

نقشه  
برای

۱

۱۱۹۷

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب شرح منافع العقصه محمود

مؤلف شیخ کزیمه بزرگ

موضوع

شماره قفسه ۱۵۰۳۳

شماره ثبت کتاب ۹۰۵۲۶

جمهوری اسلامی ایران

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

۱  
۱  
۸  
۸  
۳  
۵  
۸  
۷  
۶  
۱  
۱۱  
۸۱  
۸۱  
۳۱  
۹۱  
۵۱  
۸۱  
۷۱  
۶۱  
۸  
۱۸  
۸۸  
۸۸  
۳۸  
۹۸

کتابخانه ملی ایران  
دفتر اسناد و کتابخانه ملی

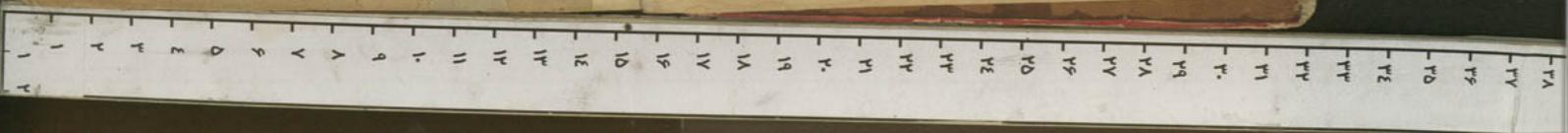
کتابخانه ملی ایران  
دفتر اسناد و کتابخانه ملی  
تاسیس ۱۳۲۱  
تهران

۱۵۲۲  
۹۰۵۴



۱۳۲۸

۳۰۳۰  
۳۰۳۱  
۳۰۳۲  
۳۰۳۳



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

المودعة رتب العارفين والصلوة على ائمة الهدى واشراف الصالحين محمد وعترة الذين اوصى الله عنهم اليوس  
وعنه قوله تعالى انما اريد الله الصلوة على ائمة الهدى واشراف الصالحين محمد وعترة الذين اوصى الله عنهم اليوس  
طاعة الانبياء وقال الصادق صلوات الله عليهم ائمة الهدى واشراف الصالحين محمد وعترة الذين اوصى الله عنهم اليوس  
ان ذلك ايمان آدم بان الله سبحانه قد خلقنا من طين او صلوات الله عليهم ائمة الهدى واشراف الصالحين محمد وعترة الذين اوصى الله عنهم اليوس  
الله وسلامه عليه فرموا فله نماز واجهوا هزاز وراست وراست حسن الصلوات انما هو من طين وراست  
محمد بن يعقوب كلبى روى عنه عن ابي بصير عن ابي عبد الله عليه السلام قال صلوات الله عليهم ائمة الهدى واشراف الصالحين محمد وعترة الذين اوصى الله عنهم اليوس  
حضرت امام جعفر صلوات الله عليهم ائمة الهدى واشراف الصالحين محمد وعترة الذين اوصى الله عنهم اليوس  
شعيرد نلى بر شافان او كنهت است كه عقق حقايق اولين واخرين بوجوه مائة است كه در بيان معقود اروه  
مراد از ان وجبات و منقوبات نماز است و نماز عظيمه در واجبات تاثير عمده است و فرموده است  
كه هنرا و نه مسئله است و اجابت نماز و تقبله را اذيق فرموده است و سه هزار سنت در ليله كور است  
است وليكن دليل بر فرموده ان فرض الله تعالى عنه واجبات ضعيف را بطاير سبيده است كه چهار هزار حد  
عبارت است از سايل نماز و ان اعلم است از واجبات و منقوبات و احكامي كه بر ان مقترب ميشود و نماز چهار  
ضراحي ميشود و يكسلف و اما جواب پرسش است كه همان سايل باشد ممكن است كه زين بياي فضيها  
المعنى انما هو من طين وراست و نماز عظيمه در واجبات تاثير عمده است و فرموده است  
كه هنرا و نه مسئله است و اجابت نماز و تقبله را اذيق فرموده است و سه هزار سنت در ليله كور است  
بست است بسبب نماز كياش است و منقطع ميكرد و تا هر دو هاشم و ميشود و در قشده كه مقام شهي  
است با بن ميرسد و در سلام بتمام حضور في متعدد وقت عندك مقتدر و بايز ميكرد و در قيام  
معنى ايراد شاه و ابداء الله قطب الحقايق و رئيس الواصلين و العارفين و العاشقين شيخ صفى الاله العتيقه  
والحق والدين ان الله بهر همة و رقة الله تبارك و تعالى في اعمالي و اجات لجان مقامه منقول است كه در بيان  
مذكور و خاصه شد ان الله تعالى و مويد اين معنى است انك منقول است از حضرت سيد الانبياء و المرسلين  
صلوات الله عليهم و المرسلين انما عالميا انما همنا در هان و هان است از نور عظمت و در ذات حق هفتصد و هشتاد و پنج  
كه اگر عجيب و غريب و هر چه غير جناب ايلقم من است من خنده شود و اثر نماز ان نماز و طيله علوم و نبيدا  
اختلاف عظيم مى باشد و اقرار و تقرب بطور راه و سطره است كه اينكه محرابها تا كه انچه خدا و نه عالميان جل

سنة

تلف

مجموعه

سلام

جلوه فرموده و انچه انبيا و اوليا صلوات الله عليهم فرموده اند سخن است شلا در عيبت و حديث كه انعه  
و حق صادر شده است چنانچه با طر يق اينست كه چيزي را كه فرموده اند و كند  
و اعتباري ندارد و چيزي بر او خرد جزها و كند  
فرموده حضرت خست نماز را در صورتى كه بعد از نماز عيبت نماز ان ايو را به مقتضى كند و كند و كند  
مطلوبه حقيقى است و چنانچه احاديث صحيحه را در عيبت نماز ان ايو را به مقتضى كند و كند و كند و كند و كند  
مكافى ندارد و چنانچه با طر يق اينست كه چيزي را كه فرموده اند و كند  
بما صحت بيكشند تا چنانچه با طر يق اينست كه چيزي را كه فرموده اند و كند  
سبب نماز ان الله مع المستبينين و مبياتيكه انى است از جهة حمايت عالميان چنانچه بقبول كند و كند و كند  
جهاد اعداء و كند  
سبب حمايت ربهماى حق و مبياتيكه انى است از جهة حمايت عالميان چنانچه بقبول كند و كند و كند و كند  
از حضرت سيد المرسلين پرسيدند ان احسان چيست و كند  
و ايلت و بكنه ملامت كند ان الله مع الذين هم على صواب و كند  
با مستقيبان و مبياتيكه انى است از جهة حمايت عالميان چنانچه بقبول كند و كند و كند و كند و كند و كند  
كه احسان ان معنود كه بنده در عبادت كند و كند  
منو چيزى و باشد و فرموده انك ان كند و كند  
باين معنودى شود كه بنده اول ان نماز عيبت نماز ان ايو را به مقتضى كند و كند و كند و كند و كند  
كرده است ان نماز و عيبت نماز ان ايو را به مقتضى كند و كند  
خاصه و ناظر است و او با خداوند كند و كند  
قبول رجا هر وقت و الا انرا زين است كه در او با طر يق اينست كه چيزي را كه فرموده اند و كند و كند  
باشد و مرتبه اعلى تقوى داشته باشد كه مطلقا حق چيزى را چيزى مكرهات و چيزى عبادت  
كند خداوند خود را و بيند كند و كند  
و مرتبه اول مرتبه ثابته و يكسانى و چيزى درين مرتبه داخل نشود و تقوى اخلاص است و كند و كند  
مخصوصا كه اشاره بان باشد بخير و نيك و نيك

استه

الانبياء

شده





است با کمال اجتناب تخصیص وقت جمعی را بدین جهت باشد که اهتمام نشان آن بیشتر است یا آنکه این احوال  
 در آن واقع شده و بعد از آن در سایر نمازها یا آنکه سر او این باشد که این هر صعدا در هر نمازها واقع شود و تخصیص  
 نماز جمعه در نماز اول کلام که کمال خلقت بر همه نمازها بکنید مخصوصا بر نماز وسطی این معنی ظاهر است و الله تعالی  
 بعلم و از عباد روتا اخل حتمی ظاهر بشود که نماز جمعه واجب بخیر و با شرف است و آنکه اکثر متاخرین بر آنند و همچنین  
 از لفظ امام بعضی تمسبه آنکه سر او امام زمان است و اولین اولاد آن است در اول عین در شان بقره و غیر  
 جماعت آنرا است که سر او از امام جماعت باشد و الله تعالی بعد و قال الصلوات لله علی علی بن ابی طالب  
 عز وجل ان الصلوة لا تقبل علی المؤمنین الا ما سرقتا قال مقربا و اما با سالی و صحیح و حسنه و قوی و معتقد  
 است از فرورد از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه چنانکه در کالی است و ممکن است که از حضرت صلوات  
 صلوات الله علیه نیز وارد شده باشد که از حضرت فرموده در تفسیر آیه که هر که حق سبحانه و تعالی فرموده  
 است که تحقیق که نماز و عبادت فریضه است وقت باوقات معتدیه چنانکه ظاهر است حضرت  
 که بعضی واجب است یعنی نماز جمعه و زیارات و احوال غیرت کتاب یعنی واجب است که  
 حق سبحانه و تعالی فرموده است که کتب علیکم الصیام یعنی نهنز و محتمل است که سر او از وقت نماز جمعه  
 باشد یعنی اسب است جدیت و دیگر از زمانه و فضیلت منقول است و می آید و همچنین حدیثی در  
 بن فرموده که گفت حق فرمود نماز جمعه است امام جعفر صادق صلوات الله علیه در تفسیر این آیه حضرت  
 فرموده که هر که از این کتابا تا بنا است و نه چنین است که اگر کسی پیش و پس شود حضرت شود سالی  
 تمام که تفسیر کنی آنکه وقت بیرون رود زیرا که حق سبحانه و تعالی بیفرماید در شان چو نماز اول و آخر  
 و متابعت شهورات نفسانی که در دنیا است و با خلایق است و در جهنم در چاه و آن جاهی است که  
 سستی هزار سال از بالای انجاه بنده آن رسید چنانکه در حدیثی در است و اما عدم حق سبحانه و تعالی  
 فرموده است که از وقت بیرون رود و از این احادیث ظاهر میشود است که چون جمعی از نماز در  
 آن زمان بیهوشه که نماز وقتی خاص یا در آن وقت که گذشت تضایق شود چنانکه لعل آنرا شافعیان اول وقت لا  
 وقت میدانی و بسیار بود ام و که ای قیاس در دیده ام که ایشان نماز را پیش از وقت میگردد اند و خفیه  
 عکس ایشان نماز را در آخر وقت میباشد و ایشان گفته این است که صلوات الله علیها و اعلی الطاف  
 چنین فرموده اند و بیان فرموده اند که وقت موسع است و شبیه که ایشان داشته بود و کتب سالی خود

عق

سیفینه  
و خود رکت

دک کرده اند که خود تعریف کرده اند واجب را که آن سبک است که وقت آن است مستحق عقوبت نمی شود و در واجب  
 موسع از نماز اول وقت است و استحقاق معنی است نیست پس موسع معنی ندارد بلکه هر واجبی معنی است  
 و همچنین واجب بخیر و واجب کفای یا آنکه از نماز جمعه ایشان بر تعریف واجب فرموده اند اولی و اولی در این  
 در هر سه فرقه قابل شد و لیکن چون اجماع کرده بودند که این چهار کسرا افضل فضلا اندر این است و اجماع است  
 اجماع جایز بود با آنکه اجماع بر جمیع نیز با ایشان شده بود و مع شریعه عمل ایشان بر تعریف است چنان  
 گذشت و چون این همه معین صلوات الله علیهم میتلا بود و نه در نماز اول سبک و امتثال ایشان  
 ایشان صلاح ندانستند که این سخن کو بنده چون تفسیر کرده و واجب موسع را و ظاهر اجماع در تفسیر  
 آن جهت واقع شده است که در این اخبار تفسیر کتابا فرموده باشند نه موقوف تا اول ایشان چنین است  
 که تفسیر هر دو است چون وقت معنی خود قنایت و مقربین آمده است و وقت و اگر خلاف نیست  
 میان است که نمازها هر وقت در این دو صورت است اول یا با وقت میفرماید و در میان آن و کمال است که  
 واقع این معنی آید که در وقت اول یا ظاهر شده باشد و اول صلوات الله علیه در رسول الله صلی الله علیه  
 لما استقام اسرع و تمسکین صلوة فرقی التی بین شیء لا یسئل عن شیء حتی ینزل علی المؤمنین و علیان  
 علیه السلام فقال ای شیء اولک قال صلوة رسول الله فقال رسول الله صلی الله علیه و آله انما لا یسئل عن شیء  
 فقال رسول الله صلی الله علیه و آله انما لا یسئل عن شیء حتی ینزل علی المؤمنین و علیان  
 شیء اولک قال رسول الله صلی الله علیه و آله انما لا یسئل عن شیء حتی ینزل علی المؤمنین و علیان  
 خطبه عشرتم تم التی بین شیء لا یسئل عن شیء حتی ینزل علی المؤمنین و علیان فقال ای شیء اولک  
 فقال رسول الله صلی الله علیه و آله انما لا یسئل عن شیء حتی ینزل علی المؤمنین و علیان  
 رسول الله صلی الله علیه و آله انما لا یسئل عن شیء حتی ینزل علی المؤمنین و علیان فقال ای شیء اولک  
 فقال رسول الله صلی الله علیه و آله انما لا یسئل عن شیء حتی ینزل علی المؤمنین و علیان  
 عن شیء حتی ینزل علی المؤمنین و علیان فقال ای شیء اولک فقال رسول الله صلی الله علیه و آله انما لا یسئل  
 فان لا یسئل عن شیء حتی ینزل علی المؤمنین و علیان فقال رسول الله صلی الله علیه و آله انما لا یسئل  
 رسول الله صلی الله علیه و آله انما لا یسئل عن شیء حتی ینزل علی المؤمنین و علیان فقال ای شیء اولک  
 فقال رسول الله صلی الله علیه و آله انما لا یسئل عن شیء حتی ینزل علی المؤمنین و علیان  
 انما لا یسئل عن شیء حتی ینزل علی المؤمنین و علیان فقال رسول الله صلی الله علیه و آله انما لا یسئل

عق



امثال این هفتاد و نه حدیث در بیان علی بن ابی طالب صلوات الله علیه نقل شده است که در بیان سید عالم علیه السلام  
 صلوات الله علیه نقلت آیات اخیری عن حدیث رسول الله صلی الله علیه و آله ما عرج بهما الشاهقان  
 و غیره جل جلاله صلوات الله علیه بیست و نه حدیث از حدیث اربعه در بیان سید عالم علیه السلام نقل شده است که در بیان سید عالم علیه السلام  
 فان استدلوا بظهور ان رسول الله صلی الله علیه و آله لا یمنع علیه عز وجل ولا یمنع  
 فی شیء من غیره صلوات الله علیه لایمنع علیه عز وجل ولا یمنع علیه عز وجل ولا یمنع علیه عز وجل  
 فی شیء من غیره صلوات الله علیه لایمنع علیه عز وجل ولا یمنع علیه عز وجل ولا یمنع علیه عز وجل  
 و اسما الحقیف من حسن صلوات الله علیه و حسن صلوات الله علیه و حسن صلوات الله علیه  
 اراد صلوات الله علیه لایمنع علیه عز وجل ولا یمنع علیه عز وجل ولا یمنع علیه عز وجل  
 استأهلها الا انما صلوات الله علیه لایمنع علیه عز وجل ولا یمنع علیه عز وجل ولا یمنع علیه عز وجل  
 السلام و یقول انما صلوات الله علیه لایمنع علیه عز وجل ولا یمنع علیه عز وجل ولا یمنع علیه عز وجل  
 جمله در این حدیث بیان شده است که در بیان سید عالم علیه السلام صلوات الله علیه  
 الله علیه و آله و سلم لایمنع علیه عز وجل ولا یمنع علیه عز وجل ولا یمنع علیه عز وجل  
 موسی علیه السلام و یقول انما صلوات الله علیه لایمنع علیه عز وجل ولا یمنع علیه عز وجل  
 ان الکلمه هیبت الله فی حج بیت الله فقد فصل فی الله و المساجد هیبت الله فی سوره الاحقاف صلی الله  
 عز وجل و فصل فی المصلی و السلام و صلوات الله علیه لایمنع علیه عز وجل ولا یمنع علیه عز وجل  
 بقاعا فی مملکتهم فی حج بیت الله فقد فصل فی الله و المساجد هیبت الله فی سوره الاحقاف صلی الله  
 علیه و آله و سلم لایمنع علیه عز وجل ولا یمنع علیه عز وجل ولا یمنع علیه عز وجل  
 اهل الصالح من تعدد و قد اخرجت هذا الخبر مستندا فی کتاب العیاش و اسانید قویه روایت کرده اند  
 از زید بن ابراهیم سید الساجدین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه که گفت سوال کردم از پدرم بهترین عبادت  
 کند یا نالی در زمان خود که صلوات الله علیه بر او باد و با او گفت که ای پسر بزرگوار خیره صراحتا از پدرم حضرت  
 المسلمین که چون حق سبحانه و تعالی او را آمان برود شب معراج و حق سبحانه و تعالی امر فرموده که  
 نماز چنان حضرت آنحضرت از جهت امت خود سوال تحقیق کند تا آنکه حضرت موسی علیه السلام را گفت  
 برو سوال کن تحقیق را که امت تو طاقت ندارد تا این مقدار نماز را پس حضرت صلوات الله علیه و آله

فرموده

فرمودند که ای فرزند پدرم منی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند و بعد از آن  
 و مرتبه دیگر سخن می گفت چیزی که حق سبحانه و تعالی این بیغمود و چون در این حضرت موسی علیه السلام  
 التماس نمودند و شفاعت امت آنحضرت با حضرت کردند چنانکه بود که حضرت و کذا شفاعت و ادوات  
 حضرت موسی علیه السلام را رجوع کرده و سوال تحقیق کرده تا ناله بیخ نماز صابانه در روزی که یکم بیستم  
 گفتیم که بیست و چهار مرتبه خیر است که سوال تحقیق کند تا آنکه حضرت موسی علیه السلام شفاعت کرد تا آنکه  
 و سوال تحقیق کند تا آنکه بیست و چهار مرتبه خیر است که سوال تحقیق کند تا آنکه حضرت سید المرسلین صلی  
 علیه و آله و سلم استند که تحقیق حاصل شود از جهت امت و همانا ایشان ثواب بجای مانده است یا بشند  
 و چون حق سبحانه و تعالی میفرماید که هر که حسن بجا آورد و بد را نماند و میگوید بیست و چهار مرتبه  
 بنام من آمد و هر چه بد عمل کند و هر چه بد کرد با حق سبحانه و تعالی این بیست و چهار مرتبه بخواند  
 قبول میکند و آنچه فرموده ام که است نزل ثواب بجای مانده است و خلاصان حق را که در من خداوندی است  
 که بسیار ظالم باشم بریدگان خود که اگر آن تقوای یا ایشان عینا درم بسیار ظلم کرده بودم بر ایشان که  
 بگویم حق سبحانه و تعالی بیست و چهار مرتبه از جهت ایشان مغفرت ساخته بودم و هر جای حق سبحانه و تعالی  
 در قرآن مجید حق سبحانه و تعالی فرموده است چنانکه است که ان فعل یا اگر میگردی و غلام می بودی  
 میافزاست تو غلامیست حق سبحانه و تعالی بیست و چهار مرتبه از جهت حق سبحانه و تعالی فرموده است که ما آنکه  
 برید ظلاما للعباد یعنی حق سبحانه و تعالی را اراده نمیزند با نظر بر آن خود نه اندک و نه بسیار بلکه  
 و هر چه بگویم که حق سبحانه و تعالی با اجلاست و عظمت و علم و حکمت و غنا و عدم احتیاج آن  
 اندک ظلم بر فرض مجال بکند غلام و کثیرا نظم خدا بود در آنکه که بیست و چهار مرتبه از جهت حق سبحانه و تعالی  
 ای یحیی که حق سبحانه و تعالی را مکان نیست و مکانی نیست حضرت فرمودند که بیست و چهار مرتبه از جهت حق سبحانه و تعالی  
 نیست و ذات مقدس او را حق سبحانه و تعالی را مکان نیست از آنکه او را مکان باشد چنانچه هر چه مکانی است جسم است  
 و محتاج به مکان است و ما نشانه واجب الوجوده بالذات است که نقص و احتیاج را بداند و مقدس و در ذات  
 زیدی و کوری که من گفتم بیست و چهار مرتبه از جهت حق سبحانه و تعالی بیست و چهار مرتبه از جهت حق سبحانه و تعالی  
 جمیع الانبیاء گفت که من فرموده که بیست و چهار مرتبه از جهت حق سبحانه و تعالی بیست و چهار مرتبه از جهت حق سبحانه و تعالی  
 همیشه این بیست و چهار مرتبه از جهت حق سبحانه و تعالی بیست و چهار مرتبه از جهت حق سبحانه و تعالی بیست و چهار مرتبه از جهت حق سبحانه و تعالی

کار است

است

تغایر

و است





که شب اولی و نهمین روز و صد و سیصد و پنجاه از جمله روایت کرده است از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که در نماز کسی شش پرویز یا یک پرویز باشد  
یعنی یکروز باشد که از قضا یا دیگر و ظاهر بیعت است که البته مومن میباشد که نماز شب بگذارد  
و اقل سه رکعت و صد و سیصد و پنجاه است که ازین روایت تا در حدیث است چو با بسند قوی  
است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که مفضل عرض کرد که حضرت که چو نماز خفتن  
بیکم دو رکعت نشستی یکم حضرت فرمودند که آن یک رکعت خوب است و اگر دست هم دهد که  
نماز شب را بکنی را بجز نماز و نه و این حدیث دلالت می کند بر آنکه قائم مقام تر میشود ترا که  
مرا در حضرت ایستد و لیکن روایتی نقل کرده است از ابویسحاق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
الله علیه که حضرت فرمودند که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد پس میباید که شب اولی و نهمین  
روز فرستد یا بجز بگذرد عرض کرد که اگر از این دو رکعت بعد از خفتن است حضرت فرمودند  
که بلی اما یک رکعت حساب می کند کسی که این دو رکعت را کرده باشد و چیزی واقع شود که نماز شب  
نکند شش پرویز یا سه رکعت و اگر چیزی واقع نشود و زنده باشد و وقت را در آخر شب بخورد  
پس عرض نمود که اگر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را این دو رکعت را کرده در حضرت خاتم  
که در کفچه چراغ در حضرت فرمودند زیرا که وحی آنحضرت می آمد میباید که در آن شب خواهد  
رفت یا نه و غیر آنحضرت اینرا نمیدانند پس باینکه دیگر امری را بگذرد و ظاهر این خبر با صدق  
است ولیکن بعد از آن ظاهر میشود که در حضرت ایستد که عبارت آن حدیث شامل آنست  
نه فقط تبرع و عملی و ظاهر آنست که مطلوب صد و سیصد و پنجاه است و این ظاهر شد که بجهت آنکه در این  
عبارت روایت شده اند فضلا بیوجاست و همه بجهت اینست که شبها از روز بیست و چهار است و  
پنجاه و پنج ساعت گفته است و جوایز اینست که هر کسی اصطلاح در آورد ساعت حتی بخواند  
ساعات حقیقه و معجزه در آن و بجز اهل بیت با اصطلاح خود سخن میفرماید نه با اصطلاح شیخان  
و باقی بجهت اینرا این باب و چون حقاقت شد که در باب طایف داریم و نام کسی بانی بریم در حدیث  
بلکه هم امکان میباشد که متعرض نمود ما خوشتره اینان را باب نصوص و ظاهر شد که هر چه  
صد و سیصد و پنجاه است و نیست و مستند آنرا و صحیح بوده است و ایشان معذورند و ما که ما

سنت ۳۰

عل

علی بن ابی طالب که در آن شب است که مستند است به اعتقاد ما که صحیح تر است و باین سبب است که ایشان میبایست  
و ایشان را بخورد و بیکدیگر بگویند بلکه نسبت به کسرا لایم است که چنین کنیم زیرا که ایشان سعی خود را کرده اند  
چنانچه گفته اند که در واقع غلط کرده باشند بعد از آنکه سعی خود را کرده اند و اعتقاد آنرا عمل است و نشان  
خواهند بود مگر آنکه در سعی تقصیر کرده باشند و این نیز میبایست که متعزبان ایشان شویم زیرا که ممکن است  
که با اعتقاد ایشان همان مقدار سعی که کرده اند کافی باشد چو حسن تقوی سابقین داشته اند و اصنام و ایشان  
بیکروزه اند و تقدمات و در فقره رضوی متکرر است که خود سها نیز و تقالی مقرب ساخته است و اول آنکه  
متم فرمایند و با شاد زهر سموی و تصویر می کرد و در این نیز بوده باشد و هشت رکعت قبل از ظهر  
سعی است بنام او این و هشت رکعت بعد از ظهر همان خاشع است و چهار رکعت بعد از شام نماز آن  
است و در رکعت نخست بعد از خفتن که یک رکعت ایستاد محسوبست نماز شب که از شش و هشت رکعت  
نماز شب خواندند و هر رکعت و تر نماز را عیان است و در رکعت پنجم نماز است و در سجده و طاعت  
کا صلی الله علیه و آله حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله متفق است که در شب هر چه کفایت کند نماز را با حال مومن بخوابد  
نزد تو که در وقت نماز و نماز را در هر روز که در دست تو است و هر چه کفایت کند که با من بخوابد  
کرده است و من نیز روزی در او و از آن علم میگیرم و من در هر روز که در دست تو است و هر چه کفایت کند که با من بخوابد  
روح من را مومن دارم چون از هر آن که در او و من بخوابم که در او زنده شود و من بخوابم که در او زنده شود  
من هستم که صلاح حال ایشان نیست مگر در فقره اولی ایشان را می گویند که هر کس که در آن شب بخوابد  
قرب من حاصل میگرد و چیزی که نزد من محبوبتر باشد از اینها واجب گرداید ام و بدوستی که سیدگان  
تقریب من است و حاجت و چیزی دیگر که در او با من نیز محبوبتر است و چیزی که در او با من نیز محبوبتر است و رسید  
من شش یا هفت یا بیشتر که بمن میشود و بیست یا بیشتر که بمن میشود و من زان ایشان بیشتر  
که بمن میگوید و من دست ایشان میشود که بمن کارها میکنند که در آنجا جایت میبندم و آن سوال کنند  
عطا می کنم و در حدیث صحیح واقع شده است که این رتبه مخصوص شیعیان است بلکه متواتر است از حضرت سید  
المرسلین و باینکه این رتبه غیر از آنست که حاصل میشود و چون این حدیث است و سید تقی علی بن ابی طالب  
است که حقیقتا هر کس که مناسب چشم هر کس باشد کرده شود اما جز با وکم سوال از مومن واقع شد و حق  
سجده و نماز حال ولی را فرمود ایشان است و آنکه مومن حقیق کس است که بر تیره و ستمانی فایز شده باشد  
چون اعتقاد تقوی خواه علم الیقین باشد و خواه علم الیقین و خواه حق الیقین الزام دارد و محبت علی بن ابی طالب

حدیث ۳  
نزد تو که در وقت نماز و نماز را در هر روز که در دست تو است و هر چه کفایت کند که با من بخوابد  
کرده است و من نیز روزی در او و از آن علم میگیرم و من در هر روز که در دست تو است و هر چه کفایت کند که با من بخوابد  
روح من را مومن دارم چون از هر آن که در او و من بخوابم که در او زنده شود و من بخوابم که در او زنده شود  
من هستم که صلاح حال ایشان نیست مگر در فقره اولی ایشان را می گویند که هر کس که در آن شب بخوابد  
قرب من حاصل میگرد و چیزی که نزد من محبوبتر باشد از اینها واجب گرداید ام و بدوستی که سیدگان  
تقریب من است و حاجت و چیزی دیگر که در او با من نیز محبوبتر است و چیزی که در او با من نیز محبوبتر است و رسید  
من شش یا هفت یا بیشتر که بمن میشود و بیست یا بیشتر که بمن میشود و من زان ایشان بیشتر  
که بمن میگوید و من دست ایشان میشود که بمن کارها میکنند که در آنجا جایت میبندم و آن سوال کنند  
عطا می کنم و در حدیث صحیح واقع شده است که این رتبه مخصوص شیعیان است بلکه متواتر است از حضرت سید  
المرسلین و باینکه این رتبه غیر از آنست که حاصل میشود و چون این حدیث است و سید تقی علی بن ابی طالب  
است که حقیقتا هر کس که مناسب چشم هر کس باشد کرده شود اما جز با وکم سوال از مومن واقع شد و حق  
سجده و نماز حال ولی را فرمود ایشان است و آنکه مومن حقیق کس است که بر تیره و ستمانی فایز شده باشد  
چون اعتقاد تقوی خواه علم الیقین باشد و خواه علم الیقین و خواه حق الیقین الزام دارد و محبت علی بن ابی طالب

محبت افعال باشد زیرا که تا دیده بصیرت با نور الهی تکلیف نشود و صاحب تقوی میشود و چون بزرگواری و عظمت  
الحی را دانست و می بیند که تا نا اطاق سوری و معنوی آلی بر او قیامت لازم است اما آنست که محبت را  
فایده شود و چون بیشتر بود محبت زیاد میشود تا محبت ذاتی میرسد و اما آنکه فرموده است که خوار  
کردن دوستان را و نه زاهدان است بلا و این یعنی رعایت محبت است و این معنی است که در بعضی  
بعضی اوقات و بعضی بعضی اوقات و دلایل و ذلیل شدن و بلذیل کردن و بعضی بعضی اوقات و بعضی بعضی اوقات  
و این بالا تر می باشد که حق سبحانه و تعالی ایشا را هر چه شمره باشد و ایشا را است بانگ چنان  
در معنی صفت حق سبحانه و تعالی است و محل محبت معرفت است و این محبت با موسی و کنیا و ایدان  
کرده است و در مقام اوقات چنان است که اگر کسی اوقات غلام کند یا اوقات فاکرده است چه جای اوقات  
بسیار که محبت او ایشا را مشرف و بلذیل است مگر آنکه من تر و دنام حق سبحانه و تعالی و بیاید ایشا را  
شایع و فریاد که من معنی که کسی که نزدیکتر باشد و آنکه سومی که دوست باشد و خفا هم در  
از آنجهت است که چون سرتیغ و مستی و در کشتاء و بافت است و خفا هم که چند روز دیگر باشد تا دوستی  
زیاده شود و آنکه اوده آلی در حق است از آنجهت است که میداند که اگر با انداز و مستی خفا باشد یا نهایت  
خود رسیده است لهذا من تعالی را و با او یکی که با آنها انفس لطیفه را در حق است و این را در حق است  
چنانکه گفتند و دیگر قرار عینا ایدان در او بر او کرده و مقصد صدق عند مدیک مقتدر که ایشا را دوست قرار  
بیکدیگر بیکدیگر شفقت که از عینا و فقر هر یک اصل است نسبت او چنان می بیند ایشا را حدیث متواتر  
وارد است که نسبت بالکثره وستان فقر و بلا ایشا را ایشا را همین مبتلا می باشد تا همیشه در حق  
منقح چنانکه در مسو و ایشا را در حق است و درستان هستند که کسی بعضی اوقات ایشا را در حدیث صحیح  
کالصحیح وارد است از صدای صفت ایشا را در حق است و در حق است و در حق است و در حق است و در حق است  
هست که با ایشا را ایشا را در حق است و در حق است  
در عاقبت و می بیند ایشا را در عاقبت و محشر و می بیند ایشا را در عاقبت و در احوال بهشت می بیند  
در عاقبت و لیکن با محنت بسیار ندرند و محلی حال شفقت الهی را ایشا را در حق است که صلاح حال  
ایشان در آنست چنان می فرماید بر بعضی اوقات حدیث صحیح فرموده است از آنجهت در حدیث صحیح قد  
وارد است از حضرت سید المرسلین که خداوند عالمیان سیر ما ایدان بعضی اوقات که با آنکه در حق است

رتبه  
شماره

۴

۳  
اصد بین ایشان نیست مگر در توانگی و وفا محبت عیش و بهر اشیای ایشان توانگه میگردانم و روزی ایشا  
فرخ میگردانم و بدی ایشا را میگردانم تا ایشا را طبعیت خاطر تنویر عبارت و محبت و محبت  
من باشد و محبتی از بدندان مومن هستند که در بین ایشان و قریب ایشان از بر خوبی که می خوام بهم غیره میگردانم  
در حق و مسکنت و بهر اشیای ایشان با آنها بستگی کم تا بستگی با ایشان باشند و در عاقبت فرود آمدن باشند  
و قریب ایشان من در آن ضمن حاصل کرده و متن سلطان ایشان در مقام صابان در ایدان و بصیرت و بصیرت  
و محبت ایشان را بقدر خود فایز گردانم و مقتدیان همگی ایشا را از فضل من دانند و در مقام رضا و ایدان  
در هر بلائی ایشان را از دست ایدان فرزند تصور بفرمان نموده و من در آنم با این صلاح حال مکان مخصوص  
دوستان من در دست چنان کم و کم و بدست کسی بعضی اوقات من با ایشا را در حق است که ایشا را در حق است  
و در بدندان که هست که یک شب دو شب خواب را بر ایشان استولی میگردانم تا عجب رویدان تغافل  
شفقتی که ایشا را دارم و چون صبح میشود ایشان با خود در مقام جنگ در می آیند و در کتاب و خط  
با نفس خود که آن عبادت را کرده اند که هر شب میگردانم و ایشا را در حق است که ایشا را در حق است  
مبتلا میشود در ایشا را در حق است و در حق است  
شا زاین بود که از همه عبادان در بیشتر اند و در بدندان من قصه ایدان و بسبب عجب آن من در وقت  
و کان شان را بر آنچه که من فرزند یک شده اند و بدندان من که نهایت بدندان است که خود را و احوال خود را در حق است  
و ایشا را در عبادت کنند که آن اعداد و عبادت خود نکنند ایشا را در عبادت را بعضی بعضی ایشا را  
کنند و روز بروز غمناکی ایشان بیشتر میشود یا آنکه هر چند عبادت کامل کنند میباید که بران نکنند چنان  
محالست آن تا قصه کامل و در تقدیر و کمال نسبت با ایشان کمالست هرگاه نظر بخلال و عظمت او کنند و با ایشا را  
امه هر کاشی هستند در هر جای او و عبادت او چنانکه میفرماید تعالی شایسته که اگر بندگانه عبادت  
و بسبب عبادت در بدندان من و مدت عمر خود را بختب ایدان در عبادت من مقصود خواهد بود و بختب  
شرطی که نیست چنانکه خواهد بود چون در بر او را گشتهای من و نعمتهای بهشتی من و در  
عالمی که در میان ایشا را و صیبا ایشا را در جلد کچم نماید و آنکه چنان منظور ایشان در عبادت اینهاست  
بجا این عبادت ایشا را بدین مرتبه و چون در عبادت است که غیر حق سبحانه و تعالی منظور نباشد  
با هر و معنی و لیکن میباید که اعتقاد هر بر محبت من باشد بر عبادت خودشان و میباید که ایدان فرج

را که از آنست که  
چنانکه احوال اکثر عبادان  
که از همه توانستند  
و از آنکه  
هر سه

۳  
خواهم و ایدان

۳

و خوشحالی ایشان جنفلات من است که هر چند عبادت کند عبادت را سبب رحمت نماند بلکه منطوق  
شان این باشد که تا عبادت حق سبحانه و تعالی ما منتقل سر کرده است که با خود استحقاق را از یاد و خلق  
مادون حال بلکه اگر استحقاق حق عبادت بود در سلسله معدومات و عیوب بود بلکه در سلسله افعال و احوال بود  
که قریب قلب بنک آن مقیدان خیر باشد من که عبادت کند و خوله معصیت امیدوار گرجت آن  
داشته باشد خصوصاً در برینها و بیارها که هر گاه منزه از خود و از اعمال خود برود و دست من درین  
صورت که ایشان را دوری پایدار و عبادت قصصهای ایشان را بیسکند و در صورتی که ایشان از خود و اعمال خود  
فانی شدند و حتمی باشد که ایشان را برین مرتبه رضا بقضا و خشنودی حق سبحانه و تعالی میسر آید و معتقد  
من لیس عفو بر ایشان میسر شود که باقی با الله میشود و حکایت ایشان را بدین معنی مذکور شده است هر چند  
باشند و بعضی چنانکه نام لایعجاب بر مذکور است و آن که ازین مقامات خیر میباشند و گفته باشند که دیگر  
حق سبحانه و تعالی قریب بر این مرتبه مستقیم داشته است ظاهر میشود که تا کسی شوق افندی بواجب باشد  
مستحبات را بجا آورد که ما آنکه حرام باشد ظاهر میشود و اما مثال این احادیث که حق سبحانه و تعالی  
اصح است بحال بنده که از این ایشان واجب کرده چنانکه غناها از برای تمام بدن ضرورت است و مستحبات  
از حقیقت روح و کار است چنانکه میوهها از حقیقت طراوت بدن در کار است و جمیع کسبهای بجا آید  
در قریب برین مرتبه جلوه از بیعت و ولیکن بعد از قریب قریب یعنی بقول فاعلموا ان الله غفار رحیم و ان افلاک  
بی عاقبت و چون بنده از اسباب قریب خیری ندارد و ملاحظه میاید خود که شایع کدام بیان از فاعلموا ان الله  
بیشتر بجا می آورد تا دست او این نعمت بیشتر بگرداند و درین شک نیست که مداومت و اسر عبادت  
در نماز و بقیه بیشتر از سایر اوقات میسر شود و در حقیقت که مذکور خواهد شد و از آنکه حق سبحانه و تعالی بی عیب  
است که برین قریب پیچیده ای من نوال یعنی از حقیقت قریب من بجای آورد چنانکه در فرمایش فرموده است  
ظاهر میشود که در عبادت قریب در کار است خصوصاً هر گاه خواهد این مراتب عالی را ذکر کرد و بعضی از علما  
ذکر کرده اند در این قریب آنکه از حقیقت خلاصی آنچه من باشد از حقیقت رسیدن به بهشت چنانکه قریب آلی  
ممکن است احتمال ندارد پس طلب قریب بر حقیقت و اعظم رحمتها آلی خلاصی از حقیقت است با حقیقت  
ولیکن اگر عطا تقصیر داده اند که اگر منظرش را خلاصا اطاعت و فرمان بر او نباشد بلکه محض خول باشد  
باشد یا خلاصی از کفها طاعت است بلکه شهید رحمة الله تعالی تمام احباب کرده است بر عبادان تا این عبادت

نظم

حقیق  
ازین عبادت و شکر  
شکر در آنکه فرائض را  
قدم در کشتن برتر است  
مستور

عبادت

داک

و اگر منظرش فرمان برداری و خلاصی از نار و هر دو باشد و حقیقت است و بعضی گفته اند که اگر مقصود از عبادت آن است  
تا باشد و اطاعت و الطبع باطل است و برعکس حقیقت است و اگر هر دو مقصود باشد در حقیقت اسد حقیر باطل  
و خواهد آمد احادیث صحیح و غیر آن که حضرت امیر صدیق صلوات الله علیه فرموده اند در نیت احرام  
استیفاء و حقیقت است و الله و الاخره یعنی مقصود من این فعل رضای الهی است با قریب بهشت این حقیقت  
و اما لایق که قریب بنوا نزل است و دلالت میکند بر آنکه هر دو صلوات باشد در نیت و اگر از اخبار  
میسر شود ظاهر شرح دلالت میکند بر آنکه این قصدی باید و در حقیقت است و ولیکن در حدیث حسن که صحیح است  
امام جعفر صادق صلوات الله علیه شوق است که عبادت کند که آن با عبادت و برتر است پس طایفه عبادت  
آلی میکنند از قریب عذاب و این عبادت نیز بر عبادت بنک است که آن قریب است از حقیقت میکند و طایفه  
عبادت آلی میکنند بواسطه توانایی این عبادت بر تمام خدمت منزه و لایق جمیع عبادت آلی میکنند  
از حقیقت عبادت آلی عبادت از ادانت و این عبادت بهتر است عبادت نفاست و طریقت متکبر از این مرتبه تبلیان  
شوق است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرموده اند هر زمان عبادت آلی را بر سر وجه میکند و طایفه  
از حقیقت رحمت در قریب میکند و این عبادت در حقیقت نظام است و جماعتی عبادت میکند از تمام این  
عبادت قلامان و کیناست و ولیکن عبادت او میباید محض و سستی و این عبادت بر نواز است و این راه  
راه این است چنانکه حق سبحانه و تعالی در شان ایشان فرموده است که ایشان از نفع روز قیامت اینان فرود و دیگر  
است که اگر شام حق سبحانه و تعالی را دوست میداند متابعت من کنید یعنی از حقیقت دوستی با حق سبحانه  
شمار دوست دارد و کما همان شملای پیام ز بر کسی که خدا دوست دارد خداوند عالمیان او را دوست میدارد  
و هر که خدا دوست دارد از جمله اینانست از عذاب او و در اخبار بسیار از حضرت امیرالمومنین صلوات الله  
علیه وارد است که در مناجات خود چنین مناجات میکند که خدا و نوا ترا جهت بهشت عبادت نکردم و این  
نرسیدند که در ۱۴م بلکه از حقیقت محبت عبادت کرده ام و در اخبار بسیار چنین است که آنحضرت بعد از هر دو  
کتابچه نماز عبادت تا نسیم عبادت کردم و درین بار احادیث بسیار وارد شده است و دلالت ندارد بر  
عبادت بلکه ظاهر است که عبادت صحیح باشد ولیکن کاملها باشد و صحیح شایسته در آنکه چنین عبادت  
قریب میشود و قریب آلی عبادت است از آنکه در حدیث بسیار قدس و در این بنی چند معنی دارد بلکه در آنرا تا  
دین و هر دو را عبادت باشد این نیز بسیار بر میگرد و دیگر آنکه چون لایق آنرا بنویسند که بنده این چنین مجلس

روح

ایمان

منا و نما باشد از جهت عبادت کشند و این نیز معلوم است چون مراد نفس مطول است و همچنین اگر کلمات الهی را  
از حضرت دوست سخن بجا نماند و تعالی کند که اصل محبت او در نسبت کم فوق و نمی شود و چون محبت الهی محبت  
الهی است و این نیز از نفس صفا و صفا نماند بالا تا است مگر عبادت ظاهر حصول محبت یا محبت  
باشد از جهت که حق سبحانه و تعالی دست میدارد و بعضی را این کلمات را که خود را محبت الهی که عشق و  
حاصل شده است و عشق و دل بر عبادت بدارد این اعظم کلمات است و ظاهر عبادت معصومین و اولاد  
اسمه علیهم السلام باشد و مرتبه دیگر است که عظمت الهی را دانسته است و میداند که چنین خلوا و ندان  
کردن سزاوار است چنانکه در کلمات حضرت امیرالمؤمنین و در عافی حضرت صلوات الله علیه بسیار واقع شده  
که در عبادت تو بودیم چون سزاوار عبادت و دیگر بسیار میفرماید که الهی که هر وقت در وضع خدا شتی  
عبادت نمی ایست کردن و ناظران این کلمات و لیکن بسیار که او هلال است که هرگز تو را تعیین عبادت  
کردن بلکه تا عاشق نشود با عارف نشود و بگوید که سابقا گذشت که من عرف الله و عظم منق فاصلا کلام  
بمنتهی خلاص این سخن کرد و در چهارمین حدیث است که هر که خدا را شناخت و عظمت الهی در دل او جلوه  
شده است میکند زبان خود را مالای عشق و خداوند با عظمت حاضر و حاضر است در حضور و چنین خداوند  
بکار است که یاد عباد و در خاطر کند و باین زبان جاری شود و همچنین شکر خود را با یاد خدا از خوردن و  
عیش خود را در تعب بیدار برزق روز عبادت شب بلکه تعریف است در آن مرتبه بلکه نهایت لذت دارد و  
از جهت لذت نفس میکند بلکه محبت الهی لذات جسمانی و روحانی و دلجو کرده است و سوسخت  
و ظانی فایده شده است و چون بنده ایرا منتفع است این صفت کردن بلکه بنده اختیار نیست مطلقا  
مقدمان آن اختیار است زیرا که بنده معنی است که داعی بر فعل است و هر حال آنکه دارد آن حالت را  
بر فعل بدارد پس آن خوف و غلبه و عقاب باشد نمیتواند تمت توایب کردن و بر عکس تعیین اگر قبیل  
خلایق منظور نفس و دست و در برابر ایشان عبادت میکند اگر چه از سوی که بنیت را از جهت نفس  
الهی آید و بنیت ندانند بل بنیان بنیت اندک را بنیان و در خاطر دی توان آورد اما اینها بنیت  
پس اگر بنیت می خواهد که بنیتش صحیح شود و میباید که ترک مالوفات و مستلذات جسمانی بکند و  
عبادات و طاعات طواد و از آن بدارد و با صراحت که محبت خود را منظور و خلوا و ندر اند و جمیع از  
قلوب تلقین میفلان میگردند این ذکر که الله حاضر و ناظر و این عبارت بعرف و فلسوف و

چنین

و اشغال

چون

خورا

درست

درست است معنی پیش نیست که حق سبحانه و تعالی حاضر است بتوفیق علم افا حاطه کرده است هر وقت  
نظر نریخت بسوی من دارد چون دریا لعالم نیست و غرض از خطاب است با حق سبحانه و تعالی  
یعنی خداوند و تقوا عزمی و توانا ظری و بر میندی و خصوصاً بر معلم بسیار مشکلا است که ایشان تصور  
نکنند خدا را بصورت و مکانی بلکه همین که متوجه ذکر و فکر میشود و حق و او هر هاست عبادت خدای  
بیسازد و صورتان جنت او قهر میدهد و مکانی از جهت و قهر بسیار در عرش با حق سبحانه  
که از قبیل هوا احاطه کرده است با و در هر چه تصور کند حق سبحانه و تعالی بختانست حتی آنکه اگر  
لا مکان کند با چنین تصور میکند که جای خاص ندارد که در آن است و کما حق ربیب است با  
تصور کرده لا مکانه میانند بلکه هر چند و هر این خود تصور است کند و باید بضرع و زاری در آید  
و بنا برین و ندرود و با خود چنین مقرر سازد که تصور نفس نا طقه که عین است بنیت اندک  
چگونه تصور خداوند خود مبتغی اندک و با بیخالی بیشتر بدان که مشغول باشد و از حال دنیا  
عزلی اختیار کند که نفس او با ایشان الفت بگرد چنانکه محققان گفته اند که صحت و جرم و  
مغزات و ذکر و دوام تا تمامان جهان طایفه نکات تمام و هر گاه مقدم است و بنده اتفاقا در شرح  
بین کند موجب فرموده الهی حاصل خواهد شد چنانکه ترجمه شریف است که اجتماعتی که مجامعتی  
با نفس و هوا و شیطانی هر اینه البته ماهایت خالص کرد ایشان را بل همتی فریخته و با بعضی از  
سعل منتفع است که سهولت حاصل میشود اندک اما ترک مالوفات مشکلا است مگر جمیع آنکه  
حق سبحانه و تعالی هدایت کند بلکه خود ایشان از راه خود بر هیچ حق سبحانه و تعالی فرموده است  
که بنده من تقرب بمن میتوانند **درست** جست بنوازل تا بر میزد که محبوب من شود و بر هیچ چیز  
واحد بشت بسیار دلالت میکند که چون محبوب الهی شد نهجا صیدت محبت اقتضا میکند که ایشان را  
عاشق کند و کسی گوید که عشق الهی محالست زیرا که عشق تعلق بصورت خوب میباید و حق سبحانه  
صورت نیست پس چگونه عشق ممکن باشد جمیع اینها نیست که اکثر مردهان عاشق و بیابند و بیابان  
ندارد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که زمین لغت اسرجت اللئیمات الخ یعنی شیطان نیست  
بیده همان بلای و میان دوستی شهواتها از آن زمان و فرزند آن زکوره قطارهای طلا و نقره یعنی  
یکسای پر از زر و طلا قیساری هست در معنی قطار و هم این بر میگرد که زر بسیار است و دست و از

مرام

و بیکلای سادان زینت و چهار پایان و مزایع و امثال اینها از زینتهای زندگانی دنیا و هیچ شکر نیست که  
اگر مردم مانع عاشق ز زیسانند و عاشق صورت زینتند و عاشق نماند در زیر تریق باشد که هر  
نه پیشند و همچنین جمعی از شیعیان عاشق حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه میشوند و هر کس  
عاشق صورت حضرت میشود بلکه فرقی نیست از آنکه بعضی اعتبار کالات حضرت و بعضی از جفا انعام  
که نسبت با او خدا فرموده است شفاعت حضرت در وقت مردن و خشر بقدر خلاص گردانیدن الا نشتر بر آید  
بیشتر و اما آنچه فرموده است که از اجماع است که عمل آنی جمع بر الخ و وجه بسیار گفته اند  
بگو جرات که چون سالها بیاضات و مجاهدات نفع خود را که بمنزله آینه جهان ناست و زنگهای تعلقات  
بلند نشسته از بسیار که بود ریاضات با داب و تقوی این از زنگها را نه و او آینه روشن میشود و بسبب که  
بسیار او را بخوبی که عملی بر روی هم سید پس نعلک میشود در آن آینه انوار علی سبب ان روح او  
مستقیم و آن شوقی میبندد عملی که در آن در قافله و احادیث ملاک است و بلای بیانی مطالعه در  
کتابی که در عالم آفاق و انفس است و بدین بر دل او انوار حقایق و معارفی و زیادتش از آن که با ایشان  
الهی میکند هر چه در آن است و باقی معنی از جلال و اتحاد است بلکه هر چه در آن است و این رتبه است که  
غیر از انسان ندارد است و با این معنی است که چون فرشته که گفتند که الهی چه حکمت که ما هر شوق  
تقدیر و تمیز و تقویم ما را از حق حقیقت خود مقرر نمائید و در میان مقرر میماند از حق حقیقت که  
کار ایشان خدا و حق فرقی میفرماید هر چه خطاب به رسیده و الا که من چیز چه میدانم که شما انبیا بیدار  
فرموده اند که ما را همین نیست که بدانند که خداوند حکم و علم بر یکدیگر و هر چه اصلاح است میکند و بعد  
بر وجه تفصیل ایشان ظاهر ساخت که نشانه انسانی قابل این معنی است که مظهر اسرار الهی و منبع علوم  
و حکم و منافی باشد و او را تقویات عظیم حاصل شود و علم الهی باشد و قدر قدرتی الهی و  
چنین غیر منافی الهی و جلوه که در حق سبحانه و تعالی بیک انکار آدم و سایر اولاد که در آن  
القا شمع نشدند و آدم هم از آن است و بعد از آنکه در دست با سید ساله مقام تعلیم آدم در آن زمان بود  
علوم حضرت آدم را نماندند و اینها از حق حقیقت روح آدم بود که تعالی برین هم رسانیده بود و الحاق است  
ایمان حاصل شد و ملائکه مقربین را نشاندند در خصوصیت و فعلی میقتوح می پدید و میگردید و میکند  
داین نشانی نشانده است که احادیث مستوفیه وارد شده است که در وقت وفات حضرت سید المرسلین

صحن  
یک  
شهر  
میشود  
و  
صفحات

ملائکه

صلی الله علیه و آله فرمودند که خلیل من بخوابد پیش من و حضرت که سجدان بگویم و هر چه ستادند در چون ایشان  
آمدند حضرت روان ایشان گردانید و دیگر فرمودند که خلیل من بخوابد پیش حضرت فاطمه علیها السلام که سجدان  
امیرالمؤمنین علیها السلام فرستادند و چون آنحضرت آمدند حضرت سید المرسلین حضرت امیرالمؤمنین  
علیه السلام نیز خود خوانده در شب را بر سر خود و علی کفیدند و دختر و حضرت کس بر سر او آوردند تا  
پرسیدند که حضرت فرمودند که حضرت فرمودند که تعلیم فرمودند در راه او اب انعم که از هر بابی معنی  
میشود و با اب و ایضا در احادیث بسیار ازین نوع است که مرا تعلیم کرد که از حدیث که از حدیث متنوع  
میشود و از هر حرفی از حرف و از انبیا علی صلوات الله علیهم متنوع است و احادیث بسیار که هنوز  
یکبار من معنی نشده است الا همه علم که ما فانی بسیار بدیم و ناگویی که اینان شریف علویان نیستند  
این اخبار بر وجهی که با بدین سخن دیگر و از بیانات که باب مدینه علم رسول الله بسیار میفرمودند که درین  
علم بسیار است که فرقی که در آن کتابت است و اینها بسیار است و از آنجا است که فرمودند که در خبر از حق  
جسمانی بلکه بقوت الهی که در جمالات و احادیث درین زیاده از حد حضرت و در هر چه از حد است  
بعضی بنا نهاد میفرمودند که در احادیث مجید منکره و روشده است که حق سبحانه و تعالی تمام کند و فیض  
بیان فلانچه این شکسته را با حق برسد و الله اعلم این است که هر چه از حق جمع نکالیم قرب بندگانت  
بجانب فخر و وسبیل که جمعی کثیر است و کتب و اصلا ایشان را قریب حاصل پیشتر است که  
طاعت شریکها نه جیست همین که شنیدند که در نماز حق قلب درک نیست چون فقه انشراح در  
انرا از جمله واجبات بلکه اکثر و نخت ستمیان نیزه که کرده اند از اینها چند چیز که در آیات و احادیث مستوفیه  
بیچ نظر نکردند حق سبحانه و تعالی فرموده است فلا یغنی عن المؤمن الذین هم فی صلواتهم خاشعون که در هر  
ایست که رسکوار یا فتنه آن موستانی که در نماز خود خاشعند و حضور و خشوع بر حق و قلب محبت  
و حضرت سید المرسلین فرمودند که نماز نیست بجز حضور قلب و در احادیث مجید و خشنه کا ایچ دارد  
شده است که از نماز غفدا معتویست که دل با خدا باشد که در تکلیف نماز یا خلاص همان تکلیف است  
میکند و اگر عشره حشره چون اکثری آدم باشد تعالی بدو بفرماند و بسیار مشکل است که از نماز او  
نماز بسیار حق سبحانه و تعالی نماند بود بلکه خبر کرده ایم که اگر در مقام مراقبه باشد و این نعم داشته باشد  
شاید آشنای نماز با الهی قریب بود و ما برین حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و بر این برین

بهر احادیث و ایضا  
صحیح است و نحوه که  
مرا هزار وقت گفته  
گفتم  
چون طاعت  
طاعت

مغز فرمودند که در اینجا نیز کسی نباید تلقی آباد خدا باشد که آن بمقدار و تلقی است که از آن مخصوص تطلب  
بوده است متفلسفی تمام شود ولیکن اکثر علمیان در فریضه متوجه حق سبحانه و تعالی میشوند و در  
تأمل و تفکر احوال او که منتهی به ناس و رمتی و لم امانه اند و اصلاح خود ندارند که اگر در صفت تغییر شده  
باشد بعد از آن نکند شاید که تلاقی با قات میشود ولیکن یا نحوه قرار داده اند که نماز عین است و تفاوت دارد  
ی یا بد که فاکر و العیانی تا تعقیر است در دست کرده باشد تعلی و الاطمان و توفی ما سوی که شده و بسیار  
باشد که جمیع را تا نکوشید و باشند و در حوضی قلبی کشیده باشند و در مقام محبت و معرفت و دامه با  
وین تقدیر یک قصه در آن کرده باشند دوست خود را علمای غنی همدگر بلکه هر و میدادند با  
که جمیع شرایط طاهری باشد با شرایط باطنی و انشا الله در مقام خود همه مذکور خواهد شد که  
زاده بن اعراب قال ارجو جعفر صلوات الله علیه قال انی قرئ من الله عز وجل علی العیالی و عشر کلمات  
القوله و لیس فیهن و هدی یعنی علی زاده رسول الله علیه و السلام و فیهن الکتب  
یعنی قول او و ما ساینده عیبه و حسن منقول است که زاده گفت که حضرت امام جعفر صلوات الله علیه  
فرمودند که اینها پنج سوره و تعالی سوره کان و احب که زاده ده رکعت نماز بود که در آن ده رکعت نماز  
و صد واجب است البته در سوره خلافت و صیاحلا ممد و درین ده رکعت و هم نیست یعنی شکر  
فی و غده که اگر کسی شکر کرد در نماز و در کعبتی آورد و رکعت اول آن نماز شکر اطلاق میشود و در شکر  
و سعی و غیره رکعت خلافت است که خدا آمد و ظاهر یعنی کلام زاده باشد و محتمل است که کلام  
زاد و بیان دیگر باشد و بیفتد کلام صدوق نیست چون عیبه عبارت در کتب است و معین است  
که زاده بیکی بیک مقصود حضرت از این هم معلوم است و در اصطلاح حدیث سنی در اطلاق میکند  
و بعضی مومنی شکر بلکه بیکان نیز جلیست سنی است که بقیان دانند که فی مومنی کرده است  
و شکر است که هر و طریقی مساوی باشد و اگر کلمه و ارجح باشد طریقی و ارجح و امانت و در  
هم و در اصطلاح حدیث بسیار است که هم و کتب دیگر هم خواهد آمد پس حضرت سید الانبیاء صلی الله  
علیه و اله و عتق رکعت زیاده کرده و درین هفت رکعت شکر و طعن ضمه ندارد و درین هفت رکعت  
قله ت نیست یعنی عیانی و جویب عیبه بلکه غیر است میان حمد تسبیح و آنکه فرمودند که در هفت  
سوی هست هر از آن شش رکعت است چون خواهد آمد که در سه رکعت شام اگر شکر رکعات نماز

شکر

کا الی

بیر

وطن

وسوم

بالل

بالحال است و آنکه واقع است درین خبر حضرت هفت از زاده کرده است یعنی عیبه و تقوی یعنی عمل  
صدوق اعتقاد بنوعی بعد از چنانکه در علقه تصحیح آن کرده است و اگر درین کتاب از آن اعتقاد او  
باشد چنانکه در بیعت و وضو تقوی بنوعی که نکند که مرادش تقوی بنوعی و صوابا شد و یاد از آنجا تا  
کند حدیث او لیکن احادیثی بعضی متنقر است از آنجا در روایت کرده است کلیتی و حسن  
کالیجی که من نوع حضرت امام جعفر صلوات الله علیه نشسته بودم و مراد هم همان  
نیز خواهد بود پس همان حضرت عرض فرمود که چه میفرماید زاده که مخالف قول شماست  
فرمودند که در چه چیز حرفان گفت زاده می گوید که اوقات لاحق سبحانه و تعالی حضرت سید  
المرسلین تقوی بنوعی فرموده بود و حضرت خود مقر رساختند پس حضرت جعفر فرمودند که تو چه  
و کتبی همان گفت من می گویم که چیزی در روز اول و اول و اوقات و او بود و در روز دیگر آنرا  
آورد پس جبرئیل گفت که میان این دو وقت هر وقت که حضرت فرمودند که ای سران زاده تقوی  
که جبرئیل رسول خدا فرود آمد و سخن هر و بیکست و مخالف تقوی گوید زاده عمل احادیثی  
متناقض است و ظاهر با وجود تقوی حضرت با امر الهی هیچ کاری نمی کند و است اگر چه جبرئیل  
و اسطر باشد چون همیشه روح القدس را حضرت یافته است و قطع نظر از آن هر که واجب  
احادیث قدسیه سابقه نظر بومنان ممکن باشد و جمع و بی بصره فی بیسط جرات نظر آنحضرت  
مکن باشد آنرا بسطی آنحضرت را اجناسی قدسی را می بود بلکه مستبعد نیست که اکثر احکام چنین  
ناز شده باشد چنانکه هر بانت و اجناسی و آن دلالت دارد و با معنی و غیره انبیا و اوصیا اگر باشد  
جهت نیست و بدست چون شیاطین بر ایشان مسلطند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است  
که شیاطین می میکنند در دستان خود شان و تیر میان واردن رحمانی و شیطانی و در نهایت  
است و در انبیا و اوصیا صلوات الله علیهم عمل نمیشود اینم که شیاطین بر ایشان تسلط ندارند  
جمع است و کرده ایشان کرده خداست و گفتند ایشان گفته خداست و عمل آنرا شکر فی الایمان  
اعاد حتی یفیظ و بیکون عمل یقین و من شکر فی الاثیره من عملی الی هم پس کسی شکر کند در رکعت  
اول نماز عباد میکند نماز را تا بیکر خود را ضبط کند و صاحب یقین باشد با نماز هر که اعاده می کند  
کند و یقین در دو رکعت داشتن باشد کسی شکر کند در دو رکعت آخر عمل هم کند یعنی نماز شکر اتمام

گفت



مشهد  
کتابخانه  
دوره ۳۵

نهایت خوف داشتند و هر روز نماز قیوم بودند که ما مویدیم که مراد از کشته شدن یا رسوا شدن آن طایفه  
در تصریح با حاکم ایشان و بعد از آن حضرت آن طرفی که طرف شد و عملی که در آنجا شد چنانکه در حدیثی صحیح  
ست که جای کتبه معتبره دیگر و یکی از جمله کتب ایشان آنکه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم فرمودند  
که من شهرستان علوم و حکم الیم و علی در آن شهر شناخت و از طریق آن شهر است که علی در آنجا بود و پیغمبر  
دو بار بلکه مراد حضرت این بود که علوم و حکم الیم است علی را که با جهت عنادی که با دین اسلام داشتند  
دلالت میکند بر منافقان مدینه مشرفه چون بودند منافقان قریش را بنویسند و این توفیق بود که بعد از آن  
بهت و اندر سفر است حج سفره روزمان حضرت موسی از آنجا که با اعتقاد ایشان چهار سفره است نزد  
ایشان و یک سفره مشتاق است بر حاکم شاه فریاد می آید ایشان آن سفره آن جهت سهولت است  
میدانند و نوزده سفره دیگر تا پنج بیست است که در هر زمان یکی از آنرا است و در بعضی جهت دیگر  
مستغنی و بیخ مسلمانان بلکه در اکثر حکایات موقوفند چون منافقان مسلمانان از آنجا می آید و ایشان  
برنده تنوع بسیار کرده که این توفیق محض را تا ما هر شد و وجه تحریفان پنج سفره هر سفره که کادری است  
همدان با حضرت بن دود و سلیمان صلوات الله علیهما بدینکه داد و در ایشان خروج مقرر ساخت و  
و قصاص و اجراء حکم توفیق برایشان کرد بعد از آنکه بنی اسرائیل بر سر خود بودند و هر قسم شیخ  
میگردد و بسیار از پیغمبران کشته و حق سبحانه و تعالی از دور و طرقت شتابان از ایشان کاشتن آن یکطرف  
فرمانه مصر بر ایشان مسلط کرد اینها طرفی دیگر پادشاه هم را که در با بل زمین بودند همیشه نقل و  
است و عقابت رویان ایشان بود تا حق سبحانه و تعالی ایشان را پیغمبر بر ایشان بفرستد و این اسباب  
جمع کرد و مشورت نمود که بشود که اگر حق سبحانه و تعالی از میان شما ایاد شایع حقن بران شما اطاعت کنید  
و با کمان جهاد کنید و حق سبحانه و تعالی شما را منصور گرداند بر ایشان قبول کرد نه چنانکه حق سبحانه و تعالی  
در قرآن مجید یاد کرده است و طاعت را حق سبحانه و تعالی پادشاه ایشان کرد و با جانوت جنگ کردند  
و جالوت بر دست حضرت داود کشته شد تا آنکه داود پادشاه ایشان شد و ایشان و شمشیر آوردند  
درد گرفت و مثل دشمنی سنیان با حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه حال نظر کنید که این سکنان  
بهمه وجه در شان داود و سلیمان درین تاریخ یاد کرده اند که در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است  
و هر دو پادشاهان را چنان میداند و پیغمبر بنی اسرائیل و اولاد لوطید بن دود و میان بنی اسرائیل

نور

بدر  
مشهد  
کتابخانه  
دوره ۳۵

ایشان

و ایشان محاربان واقع شده و اصل توفیق محض آنکه در آنجا چون حق سبحانه و تعالی شهرهای توفیق را  
کرد و لوط در میان جمعی دیگر وقت که آنها این کار بودند و آنجا عنت اوده خواستگار و دختران او که در حدیث  
لوط قتل و دختران با خود فکر کردند که اشرف ما عرب میمانیم و پدر ما را قتل کردند و دختران را با خود  
لوط مست شد و اجماع کرد و شب دیگر دختران را با خود برد و هر فرزند یکی از آنرا که از لوط ۴۰۰ پسر و ۴۰۰ دختر  
و همچنین اولاد هارون برایشان بیک موسی امام شدند و چون ایشان را ماویب کردند و در اصل توفیق  
حکایات سام بر ما هم نسبت هارون داده اند که هارون خود کو سالار ساخت و بر سینه و هم بر سینه  
هارون بر سینه نهادند که بگویند آن گفت که نیک توفیق در شان هارون و تو چه ایوست و با سهای که  
حضرت موسی از جهت پادشاهی مقرر ساخت و دیگر در اصل این توفیق است که حضرت نوح علیه السلام  
زیر جامه و پانداخت و جناب رفتند و با جامه و پانداختند و جامه و پانداختند و جامه و پانداختند  
لوط کردند حضرت پیدار نشد تا آخرت پیدار شد و سام او را خبر داد که اینها با تو چنین کردند حضرت  
نوح علیه السلام تفریب کرد برایشان و بر او را ایشان که همیشه در لغت می آید و اولاد ایشان باشند و این  
که اولاد ایشان که در طرف شمال که در جنوب و در قسطنطنیه و سایر بلاد بسیار است و اولاد حام  
که هند و سنا و اینها همیشه بنده اولاد سام اند که اهل ایران باشند و علاوه بر آنکه در حدیثی است که  
بیکند و جنم می کند که هر چند رهسوز توفیق که در آنجا حق و باطل است و باطل است و باطل است و باطل است  
تفکر کرده اند هر یک از اینها تا امیدند و این چهار کتاب با لیل یکی با لیل است و یکی در و یکی  
مترجم یکی یکی حکایت است چهار روایت و آن حکایات و لادن عیسی است تا وقتی که با اعتقاد ایشان  
حضرت داخل کشیدند و آنچه ایشان درین انجیل نقل کرده اند که اگر آن بود که پیغمبر را خبر از حق  
انحضرت داد و در هر چه هر که نظر کند در آن جنم و کند که احتمال ندارد که انحضرت حق باشد و چهار  
نسخ حضرت عیسی را در دست کرده اند که عیسی یوسف نجار است که چون یوسف حضرت مریم را خلعت  
دیده ایستاق است گفت آنجا ایستاق شدی گفت نمیدانم چه ظاهر شد که البته خدا با مردم جامع کرده  
و این پیغمبر است و یوسف نجار است و ازین باب من عرفات که هر که اندک عقلی دارد میداند که این  
انجیل همان توحید است و از آنجا که در حدیثی است صلوات الله علیه که آنجا بسیار خبر داده اند  
تصایح و مواظب انشاء از هر دو نقل می آید که در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است

مردم

انجیل



يوم و راسه في حجر علي صلوات الله عليه فانت العاصم من النار فقال اللهم ان عليا كان في مثل ذلك  
رسولك فاؤذني عليت من النار اسماء فرأيتها والله عز وجل ثم طلعت بعد ما عرفت ولم يسبق جمل ولا  
ارسل الا طلعت عليه حتى قام على صلوات الله عليه فتسوا و صلى ثم عرفت بسجدة جارية شربا من سنته و  
اقتاب برحضرتنا امير المؤمنين صلوات الله عليه و ربي امت و چون در حجی سبیل بود و مرتبه در شمس  
شد برین کوزه و مرتبه شد و هر دو از جبهه آنحضرت شد یک کوزه در جبهات حضرت سید المرسلین صلی  
الله علیه و آله و بکریته بعد از وفات آنحضرت واقع شد اما آنچه در ایام حقیقه آنحضرت واقع شد و سیرت  
است با سبب توفیر از طرق عامه و خاصه و قاضی علی از علای عامه حکم بصحبت این حدیث کرده  
و از جمله صحیبت آنحضرت شمرده است و همچنین طحاوی از علای عامه و از طرق خاصه نیز با سبب توفیر  
منقولست که اسم آنست که روزی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آله در خواب رفتند و آنحضرت  
در گذار حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بود تا آنکه نماز عصر حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فریاد شد  
یا آنکه فروریخت و چون حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آله بیدار شدند دیدند که حضرت امیر  
امیر المؤمنین علیه السلام کز آنست و چون سبب کبریا بر سید آنحضرت فرمودند که نماز عصر آنحضرت بود  
و بیدار کردن شما جایز نیست انستم و الحال اقطاب فروریخت است پس حضرت سید المرسلین صلی  
الله علیه و آله گفتند که خداوند ما چون علی در فرمان برداری تو و فرمان برداری رسول تو و تا از وفات شد  
اقتاب از آن جهت و او گردان اسم آنست که والله که اقطاب بودیم که فرود رفتن بود و سبب دعای آنحضرت طالع  
شد بعد از وفات و بماندگی و نوزیبتی حکم آنکه اقطاب برقی تا باین تا حضرت امیر المؤمنین علیه السلام برقی  
و وضو ساختند و نماز گذارند پس اقطاب فروریخت و حکمت آن حضرت امیر المؤمنین علیه السلام نماز را  
با پاکر و با شکر با آنکه چون نماز عاب جمع مشرق و وقت منظر است نماز آنحضرت فریاد شد  
و از وقت قضیلت که نشنید باشی و در روایت معتبره وارده است که در شمس در مدینه مشرف در مسجد  
فتیحه شد و خواهد آمد و طحاوی ذکر کرده است بدو سند صحیح که در صیبا واقع شد و سیرت صحیح  
نیز بسند معتبر روایت کرده است که در صیبا واقع شد و در حدیث صحیح از آنحضرت امام جعفر صادق  
علیه السلام روایت کرده است که علت ناخبر حضرت نماز عصر را این بود که چون آنحضرت از نماز ظهر فارغ  
شد در کسری با آنحضرت بیخند آمد و گفت که من پادشاهی بودم و احوال بسیار از حالات خود با آنحضرت

است ۳

اقتاب

در فضیلت سید

عزیز

عزیز بود تا آنکه چون حکایت او تمام شد حضرت نماز عصر را کرده بود و چون آنحضرت  
آمد حضرت را آثار و سحر ظاهر شد سر خود را در کمال آنحضرت گذاشته و بکن است الله جل جلاله حضرت  
صلی الله علیه و آله و مرتبه واقع شده باشد و آنچه واقع شده باشد احادیث حاضر شده باشد  
این در مسجد فتیحه واقع شده است اما آنحضرت امیر المؤمنین علیه السلام نقل کرده است که در ایام  
شد از جبهه من چنانکه در حدیث معتبره وارده است و اما آنحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله  
پس حدیث بسیار وارده شده است که خواب بیداری آنحضرت سبب بود و در خواب علم آنحضرت با غیر  
واقع میشود مثل بیداری بود پس بکن است که حضرت با آنکه علم داشتند که حضرت امیر المؤمنین علیه  
السلام نماز نکرده است برخواستند با شکر سید آنحضرت که دعای توبه داشتند که با آنحضرت که در حضرت  
نماز را در وقت خود خوانده کرد و در چنین صورتی تا خبر نداشتند با شکر قضیلت آنحضرت ظاهر  
شده و ممکنست خواب بیدار شد و اما اخبار آمده باشد که حضرت خواب رفتند است بلکه عتبه بوده با  
که آنحضرت را همیشه در مقابل تخریبی مع آنکه دست بیدار و چون آنحضرت را در آن اختیاری بیخود  
و مشیجه علم آن سر بود در خواب این عالم ندانستند با شکر اما ظاهر آنحضرت همیشه در مقام جمع الجمع بود  
و توجیه اینها نیز انرا توجیه باقیان بود اما ظاهر همین بوده باشد که با وجود عدم مانعیت مشی  
این عالم پیشتر انداخته که در خبر مستفیض واقع شده است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه  
و آله فرمودند که من را با جناب اقدس الهی و حق هست کردن حالت کجا این نماز در ملک مقرب و بند  
بی مسی و ابراهیم مقام اعلی مقام تفری است و حق نیست که مقام آنحضرت سید المرسلین را بجز  
ضبیع را در آن نمیشود کرد و چنانکه هیچ شکر نیست که عوام مراتب فضل را در آن نمیشوند کرده و عتبه  
فضای علوم و کمال فصولی علوم با طینت لادانک نمیشوند که علی سبیل الاجال چنانکه سابقا  
در حدیث قدسی گذشت و محقق حلی و او بر علی بن ابی تارود بان کرده اند و برین قیاس صحیح بود  
و در نا اعلی مقامات حضرت سید المرسلین و الکاملین و الواصلین و اما بعد وفات آنحضرت  
علیه و آله و آله در حدیث معتبره نیز مشهور نقل آنکه امیر المؤمنین علیه السلام از ابی طالب علیه السلام  
قتل الحقیق صحیحی و اخصا و ارضی اهل حضرت اقصی و تفری امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله  
و نزل الناس فقال علی صلوات الله علیه میا الناس هر چه از خود بگویند که عدیبت و در حدیث

بوده

بقول

ظاهر علوم

العصر

بوم و رانده و حجری و غیره و موقع الشان و حی و احد المومنین و علی و دار فرید و حیوان و  
از این جهت و حی و حیوان بیست و چهار نفر از اهل بیت علی علیه السلام و از این جهت  
در کتب هم معلوم است که علیه السلام و علی و ابی طالب و علی و ابی طالب و علی و ابی طالب  
ایم المومنین صلوات الله علیهم و اولادهم صلوات الله علیهم و اولادهم صلوات الله علیهم  
عائین الشرف شکست فالفتت علی و ابی طالب و ابی طالب و ابی طالب و ابی طالب  
صلوات الله علیهم و ابی طالب  
و الله الی النبی و الخیر من بعد محمد و ابی طالب و ابی طالب و ابی طالب  
عاد الی الله کان فالفتت الی فقال ابی طالب و ابی طالب و ابی طالب  
و ابی طالب و ابی طالب و ابی طالب و ابی طالب و ابی طالب و ابی طالب  
الکعبه و اما آنچه بعد از وفات حضرت سید المومنین علیه السلام واقع شد پیش از آنکه  
با سایر قبیله که بعد از وفات حضرت سید المومنین علیه السلام و منقذ  
که حضرت سید المومنین علیه السلام در وقت وفات حضرت سید المومنین علیه السلام  
بودیم در وضع از قتال خارج تا آنکه زمین با بر سر سیدیم و آن در حال حلاکت و حله در آن احوالی  
شهر خراب با بر ساخته اند چنانکه خیل شرف را اناناکت کرده و بغداد را از آلات مدین ساخته اند  
تا عصر بتدبیر حضرت امیر المومنین علیه السلام فرو دادند و لشکر حضرت فرو دادند بتدبیر حضرت  
صلوات الله علیه فرمودند که ای زمان این زمین ملعون است و محل خفت کعبی و سر نیز اهلان بغداد  
حق تعالی بدو لعنت دهد و در حدیث دیگر وارد شده است که در وجه تسمیه عروب شده اند و انتظار مرتبه می کشند  
و زمین با بال یکی از زمینها نیست حق سبحانه و تعالی رحمت بگرد و صف فرموده است بموت که  
بسیر تکون شود یا حقیقتی مثل شهرهای حضرت لوی با جانان چون خراب شده است جلیل علیهم  
ایقان و شهر عاکم خراب شد در عرف آنرا میگویند که سزگوت شده است مجازا و ظاهر مدینه سیم  
خراب شدن کوفه بود بسبب عمل تغییر ایشان و ظاهر کوفه و مداین نیز از زمین با بر باشد و این اثر  
و سیاحتی است که در اینجا است پیوسته اند و بدستی که جای نیست هیچ پیغمبری و هیچ معجزه ای که  
درین زمین یا در امتثال این زمینها نماند که اگر شما را جانان است پیش هر که از شما خواهد که نماند که

جس

پس ای صاحب های راه که ند و مشغول نماز شده چون در راه مکه و است جنت  
امثال این زمینها و حضرت صلوات الله علیه بر است حضرت سید المومنین علیه السلام و از این جهت  
شده و روانه شده و چون گفت که من با خود گفتیم که والله که من قنایم آنحضرت می کنم و هر جا که  
آنحضرت نماند که من در آنجا نماز می کنم پس من آنحضرت را و از شرم سرخ شده که از نظر سوز  
کتاب قرابت حلاکت بکن شیتیم که آفتاب فرودفت پس من نشکنا قدامک حضرت نماز کرد و در این دنیا  
با امامت دار و ظاهر بعضی خطوبه را می باشد که از لوازم بشرت است پس حضرت روین کرد که ای چوین  
شکر می آید که با امیر المومنین و حضرت علی السلام رفع شان با خیار از عیب و بر شمس پس حضرت  
از استرین آمدند آن کشته و موضوع ساختند پس برخاستند و بخی کوبی باشد که شبیه زبان عیب  
بود پس آنک نماز فرمودند تا آنکه در نماز با زبان چنانکه در روایت دیگر وارد است پس آنکه  
نظر کردم سوچای کتابی که در میان دیکر پیروان آمده و صدای عظیم داشت پس آنحضرت نماز عصر را  
پیدا آوردند و نماز قدام آنحضرت کردم پس چون از نماز فارغ شدند نشسته شد بخوبی سابق پس حضرت  
علیه السلام روی جانب من کردند و گفتند ای چوین من سوسه می بری حق سبحانه و تعالی در کلام  
مجید فرموده است و خطاب بر سوش کرد که تسبیح کن اسم عظیم پروردگار خود را و من سزایا کردم  
خداوند عالمی آنرا با اسم عظیم آنکه آفتاب را بر کرد اما از جهت نماز من حق سبحانه و تعالی دعا می  
سجای کرد و عرض آنکه این معنی این بود که با او چوین عمل می کردی با تعالی شود و در جهت کسب  
این معجز را دید گفت که حق پروردگار کعبه کعبی می بیند است با تو و می بیند نماز و امامت حق است  
که صاحب همچنانی و صدوق این خدایه را علی امین مضمون بقول این عبارت ذکر کرده است و بعد  
گفته است که اخباری که درین معنی وارد شده است در کتاب مذهب ذکر کرده ام و عرضش اظهار حق  
این خیر است و مسجد شمس و رحله از افتاب شمس و قنایم و در همان در اینجا بارت میروند و  
از حق سبحانه و تعالی طلب میکند و سجده می شود و جمیع در اینجا بود در چندین های غریب نقل کردند  
و هر چه از معجزات آنحضرت و سایر حضرات امیر معصومین ذکر کند و عجیبیت و صدوق با سایر بندگان  
سجده را در فهرست ذکر کرده است و خواهد آمد اگر چه سایرین بسیار عجیب است که در  
متفرقه ذکر کرده است و قال سلیمان بن خالد الصادق صلوات الله علیه جعلت و داننا خیر من الخلق

جس

مرکز

عق

شم

بدر  
شده  
ب  
وقت

التقى محمد الله صلى الله عليه وسلم على العباد ما في مقال شهادة قال لا اله الا الله وان محمد رسول الله وانما  
الصلوة الحسن ان شاء الله تعالى من حج البيت وصيام شهر رمضان والولاية لقرنتا امامين وسنة وفات  
واجنتب كل سكر خمر الخمر وسنة حسن الصبح من وصية سليمان حضرت امام جعفر صادق  
عليه السلام عرض عنكم فذا يتوكرم خيرة سلاطن واجباتي كحق سبحانه وتعالى برزق خرد واجباتي  
كدام است ليس حضرت فرموده اندك ان كراحي دارفت بر حلالا نيتا لحي و بر سالت حضرت سيد  
واقامت نمازهاي بخيانه و در اذن زكوة حج خانه كعبه و روز ماه رمضان واقامت ايمر معصومين  
صلوات الله عليهم پس كرامت اوجاين واجباتي و صبح نماز و در وقت ركعت رضاي ابي اورد و في الذكر  
اعمال خود را هم خوب كند و انچه رضاي ابي كند و اجتناب از هر مست كنده و داخل بيتش و البته در وقت  
از نسخ اين حديث كدام كرامت يعنى چنانچه كدام جمع معاصي كبره بگيرد و صغيره با نكره اختيار  
بريقصوم و ارد شده است و ايمر معصومين عليه السلام صلوات الله عليهم و فروع انرا بگيرد فرموده اندك  
ايجرام است بيان فرموده اندك و چنانچه اكثر اوقات على اهل سنت در وقت نيتان سپوده اندك  
احاديث از ايشان ميگردد اندك ولايت اباي اين واجبات ذكوبكره اندك وسنيان ولايت ايمر معصومين  
و شيعيان امامت و چنانچه از سنيان امامت ميگيرد اندك وليكن مضايقتها شده اندك و هر چه در حق  
ميدانستند نهيان كند و ايمر معصومين در شرح موانع مولا سید محمد الدين در شرح مناقب  
در كنيت خود ذكر كرده اندك اين اختلافات فرعي است و مستندشان جنها است هر چند خطا كرده  
باشند متايد و اما در وقتي كه تقيت نبوده است تصريح بگيرد ايمر معصومين و اندك و البته در وقت  
مذاهب است و احاديث بر بعضي فرق توأما است بر ايشان شش از جمله با سايد چنانچه مشق است  
از ابو اليسر كه عرض نمودند وقت حضرت امام جعفر صادق عليه السلام كه يا حضرت بنا فرمايد كه مستحق  
اسلام كدام است كه هر گاه انما نام اعمال مني صحيح است و اگر چه چيز ديگر را نام من خيزد رسالت جلالين  
حضرت فرموده اندك انك ان شهادت اين است يعنى كراحي و ادبا اعتماد جانم بر حلالا نيتا لحي و شيعيت حضرت رسالت  
پناه صلى الله عليه و آله و اقران كرون جميع ايمر حضرت فرموده است انما حلالا نيتا لحي و معاد و غير اين و ان  
زكوة و رواجيب باشد بعد از اعتقاد بوجوب ان داشته باشد ديگر ولايت است كه حق سبحانه و تعال  
بان امر كرده است و ان محبت و اقران امامت ايمر معصومين است نيز كه حضرت سيد الم سلاطين صلى الله

در وقت

عليه السلام

عليه السلام فرموده اندك هر كس بجز و امام زمان خود را نداند كه فرموده است و خداوند عالم بيان فرموده است كدام  
كنيد خداوند نماز و طاعت كنيد رسول خدا و اولوالايمر و اولو الصلوات انرا كه واجبت طاعت نيتان  
كرون حضرت امير المومنين عليه السلام است پس بعد از آن حضرت حضرت امام حسن است و بعد از حضرت  
امام حسين عليه السلام و بعد از حضرت علي بن الحسين است و بعد از حضرت محمد بن و محمد بن يقين  
نيز كه زرين باقى نماند و در امام محبت كرون باشد و امام نباشد و هر گاه امام خود را نشنا  
كافر بود و محتاج توپن و قتي باين معرفت و قفا است كه جان بسيده رسد و اينك كراحي خود را در وقت  
سجده اعتقاد ايمر معصومين بر بيند و ايمر معصومين را نيز شاهه كند و ايشان در مقام جات و  
او باشند و در وقت خود اهدا است خردمندان و حق اليقين و شك احيى نخواهد آمد و در و با سنا  
معتبره از فضيل بن يسار و ابو حمزه ان حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليهم رويت كراحي اسلام  
بر پنج جيز است و ان نماز است و زكوة حج و روز ماه رمضان و حضرت سيد الم سلاطين صلى الله  
عليه و آله و اجمعين و اعداء مبالغه فرموده اندك مبالغه كراحي ولايت فرموده اندك و از اينكه در وقت  
فرموده اندك من كنت مولا فقل مولا كه هفتاد هزار كس كه با آنحضرت بود همه شيعه اند با مبالغه  
كه فرموده اندك و امر متايعت بقدر ايمر معصومين فرموده نديان كراحي همدامه و بسند صحيح و حسن  
دراره مشق است كه حضرت امام محمد باقر صلوات الله عليهم فرموده اندك ما اباي اسلام بر پنج جيز است  
است و زكوة حج و صوم و ولايت ايمر معصومين زياره كراحي عرض نمودم بخدمت آنحضرت كه از اين  
پنج چيز كدام يك افضل است حضرت فرموده اندك ولايت افضل است زياره ولايت كراحي فراين است  
و امام بيان كراحي كه تقيت فراين افضل است و ولايت كرام افضل است حضرت فرموده اندك نماز افضل  
است زياره كه حضرت سيد الانبيا فرموده اندك نماز استون دين شما است چنانكه خير و خاتمه استون دين  
ميشود چنانچه دين بدون نماز دين نيست و از اينجه و مير و حكمت بعد از نماز كدام فاضلتر است حضرت  
فرموده اندك زكوة چنانچه سبحان و تعالى در قرآن مجيد مقرر و نكره ايشان است نماز زياره زكوة و اگر چنانچه  
كه امر نماز فرموده است بعد از نماز زكوة فرموده است و اينها بهمان فرموده است چنانچه افضل  
كه اقبول الصلوة و اتوا الزكوة و خواهد آمد كه نماز و زكوة مشق نيست و حضرت سيد الم سلاطين  
صلوات الله عليهم و آله فرموده اندك دارن زكوة كراحي انرا محبوب است كه تقيت بعد از ان و فضل كدام است حضرت

بجا

در وقت

در وقت



و کوه ما از جمله فریب عظیم است تعالی شاد دیگر روز است که آن سید عیاست و حافظیت از خدا  
الهی بکس خاتم کعبه است هر کسی که آن سبب قنوت و از آن کلمات دیگر صلوات است که با شیطان  
خود نیکی کند هر چه مقدور شد بدو رستی همان سبب زیادتی بود و در وی عمل است تصدقات مستحب  
خوبی داشت زیرا که کتاهان از ایشان با فری و نشانه غضب الهی با او سختی بخصی شده باشد دیگر  
بیکوها کردند زیرا که دفع و کس در آن روز و حفظی که از راههای که سبب بخاریست در دنیا و عقی  
به دست که البته راست بگویند که خف سحانه و تعالی با صاف قانست از دروغ اجتناب کنند که دروغ  
ایمان اینکس را بیرون بیاورد و کما ایمان ندارد بخدا بدوستی که راست گویند بکس نجات و کرامت الهی  
بدوستی که دروغ گویند بکس نجات و بیاهل آن است در نهان تا آیند سخن خیر بگویند تا معروف شود  
بخوبی و عمل کنند بخت آنرا از اهل خیر باشند و اگر کلمات آنرا که شمارا امین کند و صلوات  
کنند خواهشانی که از شما قطع کنند و تفضل بیک بر کسالی که شمارا از خیرات خود محروم ساختند  
و هر چه درین حدیث وارد شده است بر هر قنوت آن ان احادیث صحیح بسیار وارد شده است  
و اکثر خول هدایت شما الله تعالی در روزی که می بیند بحیثی که معنی با عبد الله صلوات الله  
بقول او اذینت بالمثل صلوات الله علیه و اذینت صلوات الله علیه و اذینت صلوات الله علیه  
و بسند صحیح روایت از معنی که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه نمازهای  
بجای تمام بجای آورده باشی حق سبحانه و تعالی ترا سوال نخواهد کرد از نمازی که بگویی هرگاه روزهای  
ماه رمضان از آن روز باشی ترا سوال نخواهد کرد از روزی که دیگر با هم بچیند است که از هیچ نماز و هیچ روزی که  
سوال نخواهد کرد خواه واجب و حرام و سنتها چون از فضل الهی است هر چه سبب ترک واجبات  
مستحب عقوبت الهی شده باشد فضل از سوال نخواهد کرد و نکست که مراد عدم سوال از نوافل است  
در صلوات و صوم و حج و واجبات دیگر که راست و گاه کاهی واجب مستحب هر چه احادیث بسیار  
در تارک سلف وارد شده است و خواهد آمد و لیکن سبب ترک آنرا از نوافل است بطریق صحیح  
ساختن است و مستحب عقوبات الهی نشده است مگر آنکه استغفار کند و ترک آنرا از نوافل است  
و آنکه در آن صورت سبب استغفار عقوبت نیست و روزی که عابد را اسمی نه ناله و خلعت الهی  
عبد الله صلوات الله علیه و اما در بیان اسم اعظم صلوات الله علیه و اما در بیان اسم اعظم صلوات

در روز شنبه

نیت م  
سختی م

لنفس

و کوه ما از جمله فریب عظیم است تعالی شاد دیگر روز است که آن سید عیاست و حافظیت از خدا  
الهی بکس خاتم کعبه است هر کسی که آن سبب قنوت و از آن کلمات دیگر صلوات است که با شیطان  
خود نیکی کند هر چه مقدور شد بدو رستی همان سبب زیادتی بود و در وی عمل است تصدقات مستحب  
خوبی داشت زیرا که کتاهان از ایشان با فری و نشانه غضب الهی با او سختی بخصی شده باشد دیگر  
بیکوها کردند زیرا که دفع و کس در آن روز و حفظی که از راههای که سبب بخاریست در دنیا و عقی  
به دست که البته راست بگویند که خف سحانه و تعالی با صاف قانست از دروغ اجتناب کنند که دروغ  
ایمان اینکس را بیرون بیاورد و کما ایمان ندارد بخدا بدوستی که راست گویند بکس نجات و کرامت الهی  
بدوستی که دروغ گویند بکس نجات و بیاهل آن است در نهان تا آیند سخن خیر بگویند تا معروف شود  
بخوبی و عمل کنند بخت آنرا از اهل خیر باشند و اگر کلمات آنرا که شمارا امین کند و صلوات  
کنند خواهشانی که از شما قطع کنند و تفضل بیک بر کسالی که شمارا از خیرات خود محروم ساختند  
و هر چه درین حدیث وارد شده است بر هر قنوت آن ان احادیث صحیح بسیار وارد شده است  
و اکثر خول هدایت شما الله تعالی در روزی که می بیند بحیثی که معنی با عبد الله صلوات الله  
بقول او اذینت بالمثل صلوات الله علیه و اذینت صلوات الله علیه و اذینت صلوات الله علیه  
و بسند صحیح روایت از معنی که گفت شنیدم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هرگاه نمازهای  
بجای تمام بجای آورده باشی حق سبحانه و تعالی ترا سوال نخواهد کرد از نمازی که بگویی هرگاه روزهای  
ماه رمضان از آن روز باشی ترا سوال نخواهد کرد از روزی که دیگر با هم بچیند است که از هیچ نماز و هیچ روزی که  
سوال نخواهد کرد خواه واجب و حرام و سنتها چون از فضل الهی است هر چه سبب ترک واجبات  
مستحب عقوبت الهی شده باشد فضل از سوال نخواهد کرد و نکست که مراد عدم سوال از نوافل است  
در صلوات و صوم و حج و واجبات دیگر که راست و گاه کاهی واجب مستحب هر چه احادیث بسیار  
در تارک سلف وارد شده است و خواهد آمد و لیکن سبب ترک آنرا از نوافل است بطریق صحیح  
ساختن است و مستحب عقوبات الهی نشده است مگر آنکه استغفار کند و ترک آنرا از نوافل است  
و آنکه در آن صورت سبب استغفار عقوبت نیست و روزی که عابد را اسمی نه ناله و خلعت الهی  
عبد الله صلوات الله علیه و اما در بیان اسم اعظم صلوات الله علیه و اما در بیان اسم اعظم صلوات

سوال  
م  
سختی م

اعلام

لنفس

که نماز در نظر او سهل باشد و ترک آن حلال اند چنانکه از آخر ظاهر میشود یا حملی کند نماز را  
که کوفت یا کافراست و این اطلاق است چنانکه در هر کجا می وارد شده است که کف است و در اصطلاح  
حدیث کفر را بوجهی معنی اطلاق میکنند که کفر فعل کباب و هر دو توجیه خوب است پس اگر نماز حلال  
و اندک آن کافراست و اگر حلال نماز نیز کافراست چنانکه روایت کرده است طبری پسندید  
از عبد الله بن سنان که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که میگوید  
شود که کلاه کبیر از کباب بر روی او آید و از اسلام بیرون می رود و اگر او را عذاب کند مانند شرک یا کافرا  
معذبه خواهد بود یا عذاب و از مدتی و انقطاع خواهد بود پس حضرت فرمودند که هر که کلاه کبیر  
بگذارد چنانکه کباب را از حلال اندازد اسلام بدریورد و معذبه خواهد شد بحدت ترین عذابها  
الابد و اگر معتقد باشد که کلاه کبیر است و قوم نکرده بیرون آید از آنجا که نماز است و عذاب این  
سنگ است از عذاب این قوم همین معصوم روایت کرده است مسندین صدق که راوی حدیث  
متناست و در حدیث حسن کالسبحی وارد شده است از عبد بن زرار که گفت سوال کردم از  
امام جعفر صادق صلوات الله علیه از کلاه کبیر چیست حضرت فرمودند که در کلاه کبیر است  
است که کلاه کبیر هفت است و اگر نماز عبادت علیان در آن است فمن عرفه عرفه و ما در  
چهارم رویا کرده و بیع کردن جنس غیر آن یا در بیعت آنکه است با شده حرام است هم مال  
بیتان را بظلم خوردن ششم از هر دو واجب که ختمت علی شفا بعد از حجرت بسوی پیغمبر اما  
صلوات الله علیه میگوید که عرض نمودم که این هفت بزرگترین گناه است حضرت فرمودند  
با کفتم که بگدم از مال بیتان بخوردم بظلم از کس است یا ترک نماز حضرت فرمودند که ترک نماز  
است عرض نمودم که شما آنرا از جمله کبایر نفسیید حضرت فرمودند که اولی کفتم عرض کردم  
که کفر با حق بود حضرت فرمودند که تارک نماز کافر است و راوی میگوید که مراد حضرت آنست که در  
ترک کردن نماز کفراست و مثال این خبر بسیار وارد است و هر ما اولست آنچه گفتند و در حدیث  
صحیح وارد است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام کباب را بیان فرمودند و فرمودند که اگر آنرا  
ترک نماز است یا ترک واجبات نماز یا کسبت سید المرسلین صلوات الله علیه یا فرمودند  
که هر که نماز ترک کند نماز را پس و پرست از دست و عهد حق بجا نرود و تعالی و از دست رسولی

تارک

روز است و از آن

نفس

علیه

علیه و آن یعنی بهتر از کفار اهل مذهب چون اینست در دست خدا و رسول و مخلوق و محفل است که ما را این  
باشند که حق سبحانه و تعالی و تخویم کرد و حضرت رسول صلی الله علیه و آله را و شفاعت حق خواهد بود  
چنانکه خواهد بود و از این حدیث ظاهر میشود که هر که نماز صحیح نکرده تارک الصلوة است اگر نماز  
ترک کند و اما اگر جاهل باشد یا نشد مانند عام که در بدیه اندک مرع مان نماز میکند ایشان نیز  
نماز میکنند و کان ایشان اینست که نماز ایشان نماز است ظاهر چنانکه کسی داخل تارک الصلوة  
باشد که بنماز کافر باشد اگر چه تارک الصلوة واجب است و هر که نماز صحیح را در نماز  
و ظاهر میشود که هر که از آن نماز باشد علی از شرط بلکه واجب از واجبات و اگر چه باشد یا حرام  
کرده باشد واجب است که نماز را هر قضا کند اما اگر نماز علی بر بند و بجا نماز کند اگر چه  
ندانم که کدام فعل واجب است و کدام سنت و عمل فعل را قضا و وجوب کند ظاهر صحیح باشد چنانکه  
از اخبار و آثار ظاهر میشود که در زمان حضرت سید المرسلین و ائمه معصومین صلوات الله  
علیهم مدار برین بوده است و واجب نیست از هم فرقی نمیکند و در حدیث و جمیع مستندین  
با آنکه آنچه میکند در آن نماز باشد چنانکه انشاء الله در افعال صلوة مذکور خواهد شد  
و قال رسول الله صلی الله علیه و آله لیس منی من استخف صلوة الا بر علی الخیر و الله یس  
مؤمن یسرب مسکرا الا بر علی الخیر و الله در دفتر رضوی و در حدیث صحیح امام محمد  
و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله  
علیه و آله فرمودند که از من نیست و از امت نیست کسی که سبک داند یا سبک بفعل آورد نماز  
مخدوم یا آنکه نماز کند یا ترک واجبات آن کند و مکتب که شامل سختی نماز نیز باشد  
بر سبیل سیاقه و در حدیثی که فرمودند وارد نمودند خداوند را و الله از من یا از امت نیست کسی  
سنت کنند و با لجزوه خواه شراب آنگو یا شراب سل یا عویزه یا عویزه و در نسبت که شامل  
غیبه با مع و با الا صالین نیز باشد مانند نیک و بدیش غیر آن هر چه عقل و ذکاوت اند چنانکه  
ظاهر عبادت حدیث است و حدیثی نیز آمده که مراد از مسکرا با مع با الا صالین است هر چه  
گفته اند و در حدیثی که فرمودند سختی هر شده و الله و مکتب که مراد از قیلا از شفاعت یا رحمت  
الحی باشد و صلوات الله علیه تارک الصلوة و شارحین هر چند عمال بسیار کرده باشند مستحق

هم گویا

من

ترک

من

و از

من

مرحمت

جنت نیستند تا عذاب جهنم را نکنند و عدم استحقاق منافات ندارد که بفضل شفاعت مستحق  
 دخول جنت شود و الله تعالی بعلی و قرب با بختیت من تحویف اللفظ و عین ایضی روایت کرده است  
 کلینی حسن کا صبیح از حضرت صلوات الله علیه و آله و قال الصلوة صلوات الله علیه و آله ان شفا  
 لاشغال مستحق بالصلوة و بعد هیچ از حضرت تمام موی کاظم صلوات الله علیه منقولست که هر  
 که چون بدیدم نزد یک شریفان از ادبیا بین گفت که ای فرزند شفاعت ما غیر سداب کسی که نماز را  
 ما ندی بسبب کند و این نیز محبت بلا که قطع نظر از رحمت الهی مستحق شفاعت ما نیست مگر  
 است که حق سبحانه و تعالی بخشاید با رحمت کند و در رحمت دهد اما بعد معصومین صلوات الله علیه را در  
 شفاعت و این تا ویلات بنا بر آنست که متواتر است از حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله  
 که فرمودند که شفاعت خود را ذخیره کرده ام از جهت آنکه ایها اولاد منم و اگر چه ممکن است که آن عام  
 باشد این اخبار و لیکن بسعت رحمت الهی تعالی شانه انسلست تا ویلا و الله تعالی بعلی  
 رسول الله صلوات الله علیه و آله من حق علی قوه فی صلواته و لیست له الکتب منقولست که حضرت فرمود  
 که هر که ملاحظه تصنیع جامه کند در نمازش آنکه بر حال نماز کند مثلاً که باد آلوده شود یا پیش  
 از جهت حق سبحانه و تعالی بنوشیده است که اگر از جهت رضای او بنوشیده و هر نماز از جهت بجز از  
 جامه رعایت نمون چون شکستگی و خاکساری در نماز مطلوبست و دلالت و گدایان که باید مومنات  
 جامه را از جهت رضای الهی پوشند که در آن جامه عبادت کنند و فرج خود را در آن مخرج بیوشانند  
 بلکه اگر از جهت دفع مایه بلین پوشند میباید که قصد کنند که چون حق سبحانه و تعالی مفرق  
 است بظن تمام عبادت توانند که بنا بر این جامه میوشند بلکه اگر جاهای نفیس پوشند و قصد عزت باها  
 و عجل کند چون در نظر اکثر مومنان کسی که چرکست علی اعتبار است و ایضی بسبب اعتباری علم بدین  
 است پس جاهای زینت را هم بقصد رضای الهی پوشند چنانکه گفته شد که حضرت امام معصومین صلوات  
 الله علیه و آله زینت فرموده اند این عبادت اما نهایتاً اشکال دارد این قصد حق تعالی هر پیشو در حق  
 است و این عبادت را چون هر نزد او یکسان باشد بلکه از زینت محظوظند باشد و این معنی بعد  
 عبادت و ریاضات بسیار حاصل میشود و نفس شیطان در امتثال این امور مکه های بسیار دارد  
 میباید که زودتر و در فریب آنها را نمود و اعمال خود را معلول معصومین دانست چنانکه غالباً چنانست و گما

الکتبی

مراد

باینکه

بیشتر  
تاریخ  
وقت

ازین

ازین امور پسنداموری و بکنر هست عظم ازینجا که ایمان از بیرون از حد تقوی الهی میزاید و یکی از ایشان همین است  
 و بمنزل ندرت سید و اخبار در جاهای نماز مختلف است و بعضی اخبار را در بعضی از اینها دیده شده  
 و در بعضی مرجهای اینهاست و در بعضی کتب است با فایده آن مخلد بود و بعضی اینها  
 احوال هر شخص اینهاست و در بعضی از اینهاست و در بعضی از اینهاست و در بعضی از اینهاست  
 است غالباً و الله تعالی بعلی و روی زبانه عنایه بصریح خود خلاصه را بفرموده اند و الله تعالی بعلی  
 و سن رسول الله صلوات الله علیه و آله و سلم و صلوات الله علیه و آله و سلم و صلوات الله علیه و آله و سلم  
 او وجه و صلوات الله علیه و آله و سلم و صلوات الله علیه و آله و سلم و صلوات الله علیه و آله و سلم  
 و بسند صحیح از زرار منقولست که حضرت محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که حق سبحانه و تعالی  
 نماز را واجب کرد اینند که در سیدالجمال و حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله و سلم و صلوات الله علیه و آله و سلم  
 بعضی از اینهاست و در بعضی از اینهاست و در بعضی از اینهاست و در بعضی از اینهاست  
 و اجابت در قرآن مجید است و در سنت مفصل است از اینهاست و در بعضی از اینهاست  
 چنانکه سابقاً گفته شد که حق سبحانه و تعالی و در بعضی از اینهاست و در بعضی از اینهاست  
 فرموده و در بعضی از اینهاست و در بعضی از اینهاست و در بعضی از اینهاست  
 در بعضی از اینهاست و در بعضی از اینهاست و در بعضی از اینهاست و در بعضی از اینهاست  
 شد از جهت نماز و خوف مجبور حضرت معصومان نماز را در ذات القام و بطول القام و عصفان  
 هر یک را بخواستند که این قرآن منطبق پیشو و چنانکه در نماز خوف خواهد آمد و نکند که هر حضرت  
 سه نماز غیر این سه نماز باشد و این نیز سه وجه است یکی آنکه در نماز یکدیگر ایستاده باشند  
 بر روی زمین کنند و در نماز یکدیگر ایستاده باشند و در نماز یکدیگر ایستاده باشند  
 نماز زانهاست القام و اینهاست و در بعضی از اینهاست و در بعضی از اینهاست  
 میباید که هر که در نماز و در بعضی از اینهاست و در بعضی از اینهاست  
 در قرآن واقع شده است و اینهاست و در بعضی از اینهاست و در بعضی از اینهاست  
 ظاهر شد و دیگر نماز کسوف آفتاب و خسوف ماه است و دیگر نماز عید ماه رمضان و عید فطر است  
 دیگر نماز طلب باران است و دیگر نماز استسنا است چنانکه گفته شد و اینهاست و در بعضی از اینهاست

نارص



صلی الله علیه و آله ما من ملوک فی عصره و خلفائه الا و ملک بین یدی الناس ایضا التاسع فیما انزل الله  
الذی اذ قد موم علی ظنکم فاطینوهم یصلو تکم و باسائید قویم منقول است از عبد الله بن سنان  
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند که من است و ظاهر است که در وقت  
ارکسایان و نقل کرده باشند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که نیست نماز و وقت  
ان داخل شود مگر آنکه ملک مقرب است که می آید در دید مردمان و فریاد میکند که ای گروه سرمدان بیزیرید  
و مستوجب آتشهای شود بیکر پیشتر ای چون سبب عاصی از خسته بداند آتشها را ستور نماز فرود آید  
کتاب است از آنکه نماز سبب عین بیان میشود چنانکه حدیث استوار است یعنی وارد شده است با طاهر  
انما الهیات بین همین السیات که حتما مطلقا یا خصوص نمازها عین یک نماز و فعل رسول الله  
الله علیه و آله و سلم در پیشتر آنست که نماز را در آن وقت که قالی الله و رسول الله صلی الله علیه و آله  
یقولون هذه الصلوات الخیر من صلوات من صلوات الله و من جاز فیها علیهم السلام ایام القیامه و من  
عبد الله و خلقه من من اهل بیته و من اهل بیت علیهم السلام انما الهیات من عین الله و من عین  
که رویند هیچ منقول است از فضیله بن یسار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که حضرت سید المرسلین  
داخل شدند در مسجد و در آنجا نماز خواندند پس حضرت فرمود که سیدان که حق  
سجده و تعالی چه فرموده است صحابه گفته خدا و سلسله علی بن حضرت فرمودند که پروردگار  
شما میفرماید که این نماز بخوانید و اگر در وقت خود نماز کرده و محافظت نماید برایشان یا  
باشناریطوا جبهه یا عم از او جبهه و مستقیمت موی که بخاورد چون بنده سر در رو نهی است با اعلان  
سبک ملاقات کند یعنی ملاقات جزای عمل کند بخوبی نشاید ان بنده را از من عهدی هست که او داخل  
بغضت کند التوجه چون من این عهد و کاره ام و وفا بوعده بر من واجب است و مخالفتان بر من محال  
و کسی که این نمازها در اوقات فضیلت یا نماز آن برده باشد هر چند تضاد کرده باشد علی القضا  
و با محافظت بر آن نموده باشد هیچگاه از بنده بامتنع که خوارم و زود بعد از خود عذاب میکنم و اگر خوارم  
بفضل خود او را می آرم و همین مضمون در حدیث صحیح دیگر روایت است آنحضرت صلی الله علیه  
و آله و سلم انما الهیات من عین الله علیه و آله و سلم انما الهیات من عین الله علیه و آله و سلم انما الهیات من عین الله علیه  
و آله و سلم انما الهیات من عین الله علیه و آله و سلم انما الهیات من عین الله علیه و آله و سلم انما الهیات من عین الله علیه

ادخله بید

بمشیت  
بوقت

علیها

علیها ان تفتت بضاه یقین نقول جفتین غنطک الله و انما یصلها ان قتها و لم یحافظ علیها ان صنعت  
سواد مطهره نقول لیست معنی سیدنا الله و حضرت صلوات الله علیه و آله و سلم انما یصلها ان قتها و لم یحافظ علیها ان صنعت  
در وقت قیامت بنده را حساب خداست پس اگر نمازها شکیلا گشتند اعمال با بقصد قبول میکنند و اگر نماز  
مردود شد و سایر اعمال و مردود میشد و بی حقیقت فرموده که هر گاه بنده نماز را با کمال استقامت بخواند و در وقت  
و پاکیزه و نماز بر آن حال ایستادگی میکند که مرا حفظ کردی خداوند عالمی که نماز حفظ کند و اگر در وقت فضیلت  
یا نماز جای آورده باشد و محافظت بر آن با شریک است ان نکره باشد یا در وقت فضیلت بجای آورده باشد  
بیشتر و قیام نماز را با سایر مردود و در بعضی از نمازهای آنوقت رجعت وارد شده است یعنی هر یک که  
سبب و تارک و می گوید من ضایع کردی و خیر سجده و تعالی آنرا ضایع کرد انار و مضمون این حدیث را شیخ  
انوار صیر و ابنت کرده اند پس موقوف و قریب باین صدوق روایت کرده است پس در وقت نماز است  
و چون صدوق چشم صحیح است حکم بجهت و بیست و نه کرد و مضمون شرفه رضوی واقع است  
و صدوق و کلینی پسند صحیح روایت کرده است از ابوبصره و بیرون بن خلجی از حضرت امام جعفر  
علیه السلام که فرمودند که ملک من است بر عیان و به کار دیگر ندارد و چون بنده آن نماز قانع میشود  
ان ملک خداوند گرفته با لیسیر و پس اگر قابلیت قبول دارد مقبول میشود و اگر قابلیت قبول ندارد  
بان ملک خطاب میشود که این نماز را در کن بماند و منایسب است ملک که او را و بر وی و منایسب است  
با اصلاح و همین من تعب میکنم از جهت حق و ظاهر اینها خیار بستم اعانت او استعدادی ندارد که  
درین نشانه از قبیل اعتراض باشد و در این نشانه از قبیل جواهر باشد چنانکه حکم نیست زیاده از حد است  
که اگر در روزی عمل حقیقت نکشف نموده است یا از عملی قبلی می آید پس در سبب سابق  
است و در واقع دیدیم که در میان آب صلوات و امثال این و تابع هر چند حدیث بر بنده واقع شده است  
پس احتمال است که در آن نشانه اعمال عملی بصورت حوالان و عیان شود و در هر کجا علم بر آن است  
با اینکه با شنیدن و محقق است که حق سبحانه و تعالی سبب اعمال صوری حسته بیاض بنده را میکند  
است از حیثیت ظاهر جبار و عالم خراب و در واقع لازم نیست که حقیقت اینها بداند بلکه لازم است  
استفاد کرد که چنین میشود و چون اخبار متناقض بر آن وارد شده است والله تعالی بعلم و اما بالآخرین  
مکان است که بالآخرین نادم علی باشد یا کسایان قبول باشد هر گشتن کثیر از علم قبول و ظاهر هر چه

در وقت خودی آورد  
و می گفت که بروی ما  
با او آب و شراب می آورد  
و در وقت فضیلت بجای آورد  
نماز را

مراود

غیر منتهی است با شکر که نمازها با شکر است و با شکر است و با شکر است و با شکر است و با شکر است  
باشد مقبول بشود پس بگویند سبیل اعمال غافل شود و محنت است سواد از قبول در دنیا اجزا باشد با آنکه  
مشتمل باشد بر دو جهت و بر این معنی نیز بسیار مشکلات است چنانکه مستظهر است از این  
در مسأله اول سبیل غیر از ان قرات و سایر شریعی که مذکور خواهد شد چندی علم و قال  
انصار و قول الله علیه قریب ما یكون العبد الى الله عن جمل و هو ما احدث قال الله تعالی یا محمد  
فاقرینسند صحیح الا حضرت صلوات الله علیه متوسلست که نزدیکتر احوال این حق سبحانه و تعالی  
که در سجده باشد و صدوقه تا اینجا از حدیث متذکره است ظاهرش آنست که استسقاء و یا از صدق  
باشد یا آنکه غیرت و بیک باشد و این حدیث را آیه کلینی رحمه الله تعالی در توفی کا صبح و صدوقه  
صحیح از او روایت کرده است از حضرت امام رضا علیه السلام و در ویست سهوا از شاخ شده باشد  
یا صدوقه یا در حدیث حضرت صادق علیه السلام مذکور شده باشد ظاهر آنست که سجده کن و توفی بهر زمان  
یعنی از سجده و مکنست که از آن سجده نماز باشد یا عم از سجده نماز و سجده شکر باشد  
و این اظهارست و محتملست که مراد این باشد که سجده یا نماز را در آن حال و آنرا جهت حق سبحانه  
و لیکن اول الطیر است و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ما من عبد من شکرته انعم الی الصلوة  
الا انکنته بعد من خالفه ملا یکره یصلون خائفه ینعون الله عز وجله حق یخبر من صلوة  
و یسند قوی کا صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه متقولست که هر بنده از شیعیان ما  
که میزند نماز این خفق سجده و تعالی بعد سبب از با بعد غیر شیعیان اقتضا شکرها از جمیع علییان  
فرستادن میفرستند که در غیب است و نماز کنی و از جهت او عاکنند تا آن نماز فارغ شود و در ویست  
صلوات الله علیه صلوة فی یوم جمعه من عند ربی خیر من سجدت مائة مرة و هذا یصدق علیه  
حق یسندی و یسند کا صحیح و یسند صحیح و موثق کا صحیح و قوی نیز منقولست از حضرت امام جعفر  
علیه السلام که فرمودند که یکنوازی و غیرت بهتر است از بیعت حج و یک حج بهتر است از خانه برین زلمه که هر دو  
غایب و راه رضای اهل بیت است و در روایات اخیر حتی اسیق من شقی وارد است یعنی تا چیز نماز تا  
و چه که برین ظاهر منافات در او اخیر مشهور افضل الاعمال هر دو شکر نیست در آنکه جفا حج بسیار  
پیشتر از نماز است چنانکه ایالات کرده اند و خبری است که نزدیکتر است که افضل هر عملی است

و اگر شکر کردیم

قره

۳۱۱

ان

ان غلاست مثل صوم تا بیست و نه روز است از صوم زمستان و در نماز و غیره حج میاید بهتر است از  
داستان ایام تا ولادت و فی الحقیقت این شبهه برین لفظ است که عملی خوب بعد از اذان است که  
چون نماز بهتر از جهاد و حج باشد و ملاعین احد است که احدی است از مناعت آن ملعون خود  
و ظاهر ما خستند که اعتقاد ایشان اینست که عملی است از خدا و رسول و تعاضد است که ایشان چه خبر دارد  
از نماز و صعوبت آن چنانکه معلوم نیست که از جهاد حضرت بلکس نماز باشد یا سجده یا شکر یا  
از حضرتنا میباید موافقین و سایر بر معصومین سلام الله علیه چنانکه انشا الله عملی است مدعیان  
صحیح جهاد اگر است با نفس و شیطان و بر این شکی از جهاد صغر مشکلات است شکر و دیگر آنکه  
نماز فریضه بهتر از بیعت حج باشد و حج مشتمل است بر نماز فریضه تفصیلی و بر نفس آن شکی و غیر  
لازم می آید و چون گفته اند که مراد از نماز و بیعت است بعد از بیعت و لا نکر نماز و بیعت بهتر است  
و یک باشد چنانکه از اخبار ظاهر میشود و خود آمدند تا آنکه مراد از بیعت حج بیعت حج قطع  
از نماز باشد چون حق سبحانه و تعالی از حضرت علی اما فعلا حج ثوابی مقرر ساخت است ثوابی که از  
جهت نماز مقرر ساخت است بهتر از بیعت بر این ظاهر است که از جهت سایر اعمال مقرر ساخته است  
چنانکه در بسیاری از اخبار چینی تا و یاد کرده اند مشایخ بنی المومنین خیرین عمل و غیر آنکه انشاء الله  
تعالی خواهد آمد و جمعی جمله کرده اند حج را بر سنتی و ظاهر امر آن حج باشد چون از حضرت امام جواد  
علیه السلام منقولست که یک حج بهتر است از دنیا و آنچه در آنست و یک نماز فریضه بهتر است از هزار حج  
و درین حدیث مراد حج سنت است و اگر چه بدانست که حج را کسند حج واجب نسبت به اشخاص مختلف  
باشد چنانکه ظاهر آنست که شخصی نماز شش هزار هزار حج باشد حج او نیز بهتر از دنیا و آنچه باشد که  
دوره خلاصه نماید تا از بار دنیا داشته باشد یا اشخاص که نماز ایشان بهتر است حج است و حجی  
بهتر از خانه بر از زکر دوره خلیفه هند و این را در دوره و صعوبت مکر کرده اند بر غیر صدقه اشخاص  
مشترک و جمیع ظاهر دیگر باشد چه استبعاد نیست و لا نکر بعضی بهتر از بعضی از واجبات  
باشد چنانکه فراب سلام کردن بیشتر از تقرب جوابی دادندست به خود و هشت مرتبه را آنکه جوابی  
است و چنانکه مملکت دادن قرض را بر پیشانی واجب است و پیشه مال را با سنت است و این  
سنت بهتر از آن واجب است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است و ان کان ذ و محنة فتنظروا الی

در حج

از سنتها



از حضرت عیسیٰ اعظم است بپراگندگی و با حضور قلب باشد و طالبی نبوی و اخروی و قوی الهی که  
اعظم مطالب است حاصل میشود و ظاهر آنکه فی الجمله فی الصلوات الذین هم عن صلواتهم ساهون یعنی بی  
برهان و کفایت که در ایشان تنوع جفا و قدس و عبادت و عجز و بی نظایر است و در هر یک از اینها تنوعی است  
هم و صلوات هم خاشع و خوار و ازین هم عن الاغراض من غیره لانت دار یعنی تنوعی است که در صلواتها  
موسیقی که در نماز خود با خشوع و عبادت و اوجی که از لغوا عراض کنند که در صلواتها هم در نماز و ایا  
واجب ازین معنی زیاد از حد حضرت است و لیکن چون این معنی در نهایت صفت است نفس  
اماره و شیطان نمیکند که این معنی حاصل شود و مع خدا را بدید و عدم ازیم و کوی بدین صلواتها  
هم را بدینا و شوق کند تا فی الجمله در عثمان عظیم خود ندیجا و عمر و آل الطاهرین و قال رسول الله  
الله علیه و آله اذ انزلت الشمس تحت آذان الجمل و اذ انزلت ان و استی الله بهاء فطی فی الجمل و رفع له  
عند ذلك عمل صالح و یستدحج منقبت است که حضرت صلوات الله علیه علیه فرموده که هرگاه روزی  
شمس شود که آفتاب از او برود و فصلها هم را بگذرد و درهای آسمان کشوده میشود و درهای بهشت  
میشود و دعاهای مستجاب میشود و غیر خیرش حال شده که در وقت عمل صالح او را بالا برد و ظاهر  
مرا در کشودن درهای آسمان و درهای جهان این باشد که در وقت حق صلوات و تعالی بدید که از حق  
خواند و از جهت ایشان عبادت که سبب قبول بهشت است مقرب ساخته است و عجز و عبادت و دعاها و از  
شده است و دعاها مستجاب میشود پس چون راه بندگان عبادت و دعاها داده اند که کویا که در دعاها  
انجهت صعد و اعمال ایشان و قبول دعوات ایشان کشودند و محتمل است که چون وقت نماز شود درها  
آسمان بکشاید و در غیر وقت نمازها بدید چنانکه حادین بسیار واروده است که دلالت میکند  
بر آنکه آسمانها درها دارند و ممکن است که در نمازات آسمانها معنی باشد چنانکه آسمانها کوی  
عمل رحمتی ظاهر آسمانها عمل رحمتی معنی باشند و این معنی در این شکست ظاهر است  
کا قال الملک المظفر بنی آسمانهاست در ولایت جان کار قریبا آسمان چهل و اگر در ایتال  
این عبارات نمود کند ظاهر باشد و الله تعالی عیسیٰ و هیبا یا عبد الله صلوات  
الله علیه و آله فصلها بدین راه عبادت و تقوی واجب ذلک لوالله عز وجل ما هو قبال فقال  
ما اعلم شیئا بعد المعرفه افضل من هذه الصلوة الا ان انا العبد الصالح عیسیٰ بن مریم علیه السلام  
علیه

مغزیه

بسمه  
در وقت

قال

قال واصلی بالصلوة و باسبابها محیر منقول است از ابن و جب که گفت سوا لکم از حضرت امام  
جعفر صادق صلوات الله علیه از حضرتین چیزهای که بندگان تقرب جویند بی مورد کار خود و  
از فرخ سجانه و تعالی کلام است پس حضرت فرمودند که عینا هم بعد از معرفت عملی که بهتر است  
نماز باشد یا بی عملی که بند صلوات علی عیسیٰ بن مریم که گفت حق سجانه و تعالی او صیبت فرموده  
و امر کرده بنماز و زکوة تا زنده باشم و این نموده که حق است و در اینجا هم سر او است و بندگی  
اخرها است و زکوة ایات و شیخ استشاره ایة و از کوه است و این حدیث دلالت میکند  
بر آنکه حضرتین اعمال معرفت است و ملای از آن معرفت واجب است از اعتقاد بوجود خدا  
الوجود و صفات ثنویه و سلویه معرفت بقویا صلوات الله علیهم و اعتقاد جمیع بر صلی  
الله علیه و آله فرموده است و ممکن است که شامل فرود بین بنیاد شد و هیچ شکی نیست که معرفت  
واجبات بلکه مندوبات و مکروهات و غیره و از اول عبادات است و اگر معرفت اصول  
واجب باشد و اشاره بدان شد در فرایند مقدمه و دلالت میکند بر آنکه بعد از معرفت نماز بهتر  
نیاز است و هیچ شکی نیست که قوی که حاصل میشود از هیچ عبادت حاصل نمیکند و در اوقات و احوال  
مستقره بی معنی وارد است و دلالت دارد بر آنکه با هر یک از عبادات از آن روی تقرب بجا آوردن  
خصوصا نماز را اولها علم در بنیاد قریب تر است و لا اختیار کرده اند و معانی آنها فایده است که  
بند و اسرار و میانشد بعد از رضای الهی و محبت او و سر او در حقش منظور باشد حتی لذت قویب و این معنی  
عادت است و بعد از محبت که عشق باشد و کثرت که محبت همان تمصیلان بینا بدید و اما استحقاق اولیاد  
چنین است که حضرت عیسیٰ از غیرین و اولان هم است میفرمود که حق سجانه و تعالی سراسر کرده  
است بنماز و زکوة تا زنده باشم پس اگر چه در قویب پیشتر ازینها مقدمه بود ولیکن حق سجانه و تعالی  
بان امری فرموده و آنکه اول نماز را سر فرموده دلالت دارد بر آنکه احتیاط بدانان بیشتر است و ما لفظ  
هذه الصلوة ظاهر اشاره به نمازهای بویب باشد و ممکن است که اشاره جمیع نمازها باشد که حضرت  
سید المرسلین فرموده است یا عم انما یخیر حضرت و سایر بنیاد صلوات الله علیهم فرموده است  
و لفظه از جهت تعظیم باشد و لفظ همه در تعظیم نیست و اقی رسول الله صلی الله علیه و آله  
فقال و اعلم انه ان یدخل فی الجنة فقال له عیسیٰ بن مریم و شخصی میخواست حضرت سید المرسلین

بدر

کافی

انجمن

بسمه و انهم

قوی قوی از سر  
و کوی نسبت که هر چند  
مشترک است از سر  
و اولی قریب خاص است



بیکدیگر و او را این دشمنان مناظراتی کرده و من عیسان او کردم و ایشان صحیح کرده و من او را کردم و  
بلطف حضرت جواد شده است در اطاعت و سجد و ان اظهر است و در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت  
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که مسیحا و مشرک کند بخون که نکند و رشدا لعل ما نخور دایم کند  
بهم نیکه از اخلاص و حضور قلب و طول آن و زکوة مال خود را بدهد و غضب خود را نگاه دارد و در اخلاص  
ستی بماند و نیکو زبان خود را بزدان کند که سخن بیجا بگوید و از کناهای خود استغفار کند و این چنین  
نیز خواهد است نسبت و اهلیت رسول الله صلوات الله علیه بخواند که با دوستان ایشان دوست با  
و با دشمنان ایشان دشمن و سخن ایشان را بشنود و در هر بابی تحقیق که کامل کرده اند است حقایق  
ایمان و در هر ایامی که از دست او است از هر در که خواهد در عمل بهشت شود و با آنکه اینها بسیار  
و خوب است نغم است که تحصیل آن کرده است و بجز در پیغمبر وارد شده است که در هر روز که است  
از آن منافق باشد چون سنت است که توفیق در آن در آن خود واقع شود و توفیق است از هر که حقیقت  
که جانی رود کسی باشد بلکه فرموده اند که گویند و در آن پیشوایان مشغول سازد پیوسته باقی بماند که  
معنی در جماعت محقق شود بلکه از اشیا بانی که سبب تغلقل باشد و در هر یک از اینها ظاهر است که  
هر که از یک اینها است خاطر منسوب ایشان خواهد بود و از حضور قلب است و حال رسول الله صلی  
علیه و آله و سلم است و مثل انقلوب مثل عی و النسطاط اذ ایت العی و ثبت الالطاب و الالوتاد و العشاء و ان الکنس  
العود لم یبق و نذ و الالطاب العشاء و ثبت الالطاب و الالوتاد و العشاء و ان الکنس  
بما زود استونی خیمه است هر که استونی در پستان طایها و در کافی و در قند و سیبغت است و ان الالطاب  
و طاهرا از شاخ شده باشد یعنی نافع است طایها و میخا و پرده خیمه و اگر استونی خیمه شکست نفعی  
در خیمه نه بیجان و نه خیمه یعنی قبول سایر عبادات موقوفست مقبول نماز چه به اجاست که با آن  
بر عبادت است و شعاری دارد با آنکه نماز کند و صحیح باشد نه قایده ندارد و اعالم که بیکه که مقبول با  
اعمال دیگر مغفیل میشود چنانکه شکست و چنانکه در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه  
و آله منقول است که فرمودند که استونی درین نماز است و او چیزی که فرمای قیامت از اعمال انجام دران نظری  
نماز است پس اگر نماز صحیح است نظری میکند در اقیام اعمال و اگر صحیح باشد در تقیله اعمال او نظر میکنند  
فقال صلوات الله علیه و آله انما مثل الصلوة قبل مثل السرى و هو الله على ابا عبد الله صحیح الی غیر اینها

۳۶۰

برای تمام

الجلال

الذی یقتل منه خمس مرات فلیق الذی مع الغسل خمس مرات و یق الذی یغسل علی الصلوة خمس مرات  
و از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که هر که در تحقیق که مثل نماز  
در میان شما آمده فهمید است که در روز خانه شما باشد و هر روزی پنج مرتبه در آن غرض کند و بوی  
عود را بپوشد و بوی چنانکه با غسل پنج مرتبه چرب در بدن نینماید با پنج مرتبه نماز کراهان نیمه چنانکه  
حق سبحان و تعالی فرموده است که آن الحقائق بیهین است یعنی اعمال حسنه که با همتا می کند  
و حق سبحان و تعالی فرموده است که نماز کند در طرف روز و عبادت شب را بجا آورد و بدین شیوه  
که حسنه سیات را محو میکند و ظاهر آنست که هر چه سبب را محو میکند و اگر قریب و ما قبل از آن  
نماید و احتمال هم می رسد بلی نکره غلای سیات را محو میکند و در بعضی جاها حدیث بسیاری از آن  
اخبار وارد است و این آیات دیگر نقل کرده است و احتیاط کرده اند که متعلق بجهل ایشان باشد که آن  
عبادت نشدند و در بعضی جاها نیز وارد شده است که هر که نماز و علی حال نماز است با هم  
ندارد زیرا که ممکن است که عبادت شب بطلد عبادت که از آن حسنه است و بلی شب تا واقع شده باشد  
و بعضی حدیث منق را شیخ طوسی و بسنده و حق کا صیح نقل کرده است از حضرت سید المرسلین  
صلی الله علیه و آله و سلم عبارتی از صحیح و افعی از عبادت است و قال الصادق صلوات الله علیه من قبل الله  
منه صلوة واحده فم بعد و من قبل الله له حسنة لم یعدیه و من حسن الصحیح انما غفرت علی  
اهم علیه منقول است که هر که حق سبحان و تعالی بیک نماز را قبول کند او را عذاب نمیکند و کسی که بیک  
اول قبول کند او را عذاب نمیکند و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر منقول است که اگر شخصی یک نماز  
تمام بجا آورد حق سبحان و تعالی هم نمازها را قبول نمیکند هر چند باقی تمام نماز باشد و اگر یک نماز تمام  
نگردد باشد و هر دو ناسد که به باشد حق سبحان و تعالی هیچ عبادت او را قبول نمیکند و محاسب نمیکند و در  
در عمل وارد نه فراموشی و در نه خاف او را زیرا که ناقل را بعد از آن قبول نمیکند بلکه خاف او را زحمت تمام  
قرایض غرض شده است و هر که فراموشی را نکرده باشد نافه چگونه مقبول شود و از جمله شراطین  
حضور قلب است چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه وارد شده است که  
فرمودند که نماز سه گاه است که ضمه اندازد بالامید و بیکت از باربع انرا باختر از او و الا نیرین من  
انقدری در که او نیده با حق سبحان و تعالی باشد و ما مؤمنان و مستقیم بنوا فله مرکز جهه نماز فراموشی منقول

صلی الله علیه و آله

بسیار از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و در حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم وارد شده است

است در حدیث صحیح از عبدالمسلم که گفت فدیت امام جعفر صادق علیه السلام عرض نمودم که عمار ابی القاسم  
از شما می گوید حضرت فرمودند که کدام است عرض نمودم که بگویند که سنت فریضات حضرت فرمودند که چه  
میگوید و چه میگوید من چنین گفتیم که هرگاه بنده نماز کند و شش حج نماز باشد و حج  
در نماز خود نکند و نماز خود را بگذرد بنده منتهی است حق سجده و تعالی حق سجده و تعالی آن  
و فیض او بر بنده تا این است پس بسیار باشد که نصف را با آن نماز و ربع را بگفت با خمس آنرا و ما در حدیث امام  
بنوا فایز که از جهت تمام فرایض در حدیث صحیح از فضیل بن عقیل است که حضرت امام محمد باقر حضرت امام  
جعفر صادق علیهما السلام فرمودند که ترا نیست از نماز مگر آنچه در کتاب حق سجده و تعالی باشد پس  
اگر تمام نماز نشغول غیر حق سجده و تعالی باشد یا غافل شود و در وقت نماز در نماز را می بیند و در  
صاحبش بیند و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمودند که  
هر که دو رکعت نماز کند که بماند که چه میگوید یعنی اول نماز تا آخر نماز حق سجده و تعالی باشد چه تا پنج  
شود هر گاه که دو رکعت باشد هر چه شود و در حدیث مؤلف از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه  
منقول است که فرمودند که دو رکعت نماز بسبب با حضور قلب بهتر است از چهار رکعت نماز که با حضور  
قلب باشد و احادیث بسیار از این حدیث و غیر ایشان منقول است از امیر معصومین صلوات  
علیهم که از نماز مقدار منقول است که با حق سجده و تعالی باشد و حق سجده و تعالی تمام و کند و این را  
بنوا فایز در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که فرمودند که چه بنده  
بر بخیزد حق سجده و تعالی نظر شفقت و رحمت رسولان میکند و نظر رسولان و دارد تا سه تبه ملتفت  
نشود یعنی با هر چه بنده با حق سجده و تعالی در وقت نماز می کند و نظر رسولان و دارد تا سه تبه ملتفت  
حق سجده و تعالی نماز او بر بنده دارد و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام است که فرمودند که  
بین همین عنوان منقول است جمله ای بعضی منتهی تراست و شکی درین نیست و بگمان نشاید  
آنست که نماز بسبب بجای آوردن و در حدیث صحیح منقول است که حضرت امام جعفر صادق  
صلوات الله علیه فرمودند که والله که بسیار است که بنده بچند سال نماز میکند و حق سجده و تعالی  
یک نماز را در حقش نمیکند پس چه چیز ازین برتر است و الله که اگر این قسم نماز از جهت غسل آن  
بکند قبول نخواهد کرد و اعتبار بسبب کردن آن نماز بدین معنی که حق سجده و تعالی در حدیث و قبول

متوجه

دل

۳۳

مک

مک و بگوید چون قبول کند چیزی را که بان استخفاف کند و بسبب آنجا آوردند و در حدیث صحیح از فضیل بن عقیل  
بنده علیه وارد است که چون بنده نماز بخیزد و نماز را بسبب یک حق سجده و تعالی بگذرد یا بدین  
که نظر نمیکند باین بنده من گویا استخفاف است که غیر من کار او را مقبول ساختند نماز کرده و درین  
حاجت او بدست مست و بطریق حق از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که همیشه  
شیطان خایف است از مؤمن تا محافظت بینما بدین نمازها را که با او آب و شراب بدو در اوقات فضیلت  
بجای آورد و چون ضایع می کند نمازها را جرأت می یابد و بسبب او در این اوقات عظیم  
می اندازد و در حدیث صحیح وارد شده است از فضیل که گفت از حضرت امام محمد باقر علیه السلام سوال کردم  
از تفسیر آیه الذین هم علی صلواتهم بحال فقلنا حق سجده و تعالی صحیح است جمعی را که با کفایت  
محافظت بینما بندند نماز خود چه نماز است حضرت فرمودند که نماز را از نمازهای واجب است که با شرا  
دارند در اوقات فضیلت بنالی و خضوع و اخلاص بجای آوردن که در قریب بان مدح کرده است  
که از بندهم علی صلواتهم را میخواند که مانند حضرت فرمودند که نماز را از آن جمعی اندک است و مت بینما بند  
برخی فلان نماز را بگوید و ترک نمیکند یا آنکه چون نماز را در وقت نماز می کنند یا آنکه همیشه غافل  
نکند چنانکه حضرت امیر معصومین صلوات الله علیهم هر شب نماز دو رکعت نماز می کردند و در حدیث صحیح  
از حضرت صلوات الله علیه منقول است که هر صومتی که محافظت نماید بر نمازها با آنکه با او آب و شراب بدو  
یا آورد و در اوقات فضیلت واقع سازد نماز را نماز عارفان است و بسبب نماز حضرت سید المرسلین  
صلوات الله علیهم و امام وارد است که فرمودند هر چه در اول وقت و روی برین نماز است پس باید که در نماز  
فهیج تکبیر شش نماز و هر چه در اول وقت و بی تکبیر است پس اگر تکبیر شش نماز تکبیرات نماز  
درین خود را یعنی بریده خواهد بود و هر چه در نماز شخصی بخشد و با او آب باشد درین وقت  
هر فعلی از افعال نماز را که خوب بجای آوردند نماز است که عضو نماز را قطع مسافت اید  
و بسبب این شما تا قصه پیشه و در حدیث حسن کا صبیح و مؤلف از حضرت امام محمد باقر علیه السلام  
است علیه منقول است که روی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را از پشت بود و در حدیث صحیح  
داخل شد و مشغول نماز شد و رکوع و سجده نماز تمام بجای آورد پس حضرت فرمودند که ستاره بر زمین  
از مانند ستاره بر زمین زدن کلاغ و الله که اگر این شخص نماز بخیزد و نماز را بگذرد و نماز را بگذرد

مک



او را گویند خوب صاحب این عمل رحم ندارد و اگر بپندند نه از بندگان الهی بلکه کتبی میگردد یا ضربه شوی  
باو میرسد شامت و خوشحالی میکند بر رویه کارم امر کرده است که نگذارد که این از من بگذرد پس حضرت  
صلی الله علیه و آله فرمودند که حافظان عمل علی را لا یردوا با علم و جهاد و ورع و پرهیزکاری و ان عملوا  
صداق باشد مانند صدای رعد و روشنی داشتند با شعله آتش و فریاد و سر هزار فرشته را با آن عمل  
پس بر سر نهادند و آن همان هفتم ملائکه را این عمل را بر روی صاحبش در بند من ملان حجام  
و مانع هر عملی را که خالص از جهت حق سبحانه و تعالی باشد و غرض این شخص اینست که بپندد و تیر  
باشد از بزرگان و او را در مجالس عرفی با دین و دوازده صلاح او در شهرها فاش شود و پیروزه کارم  
کرده است که نگذارد که عملی از من بگذرد تا خالص باشد و پیوسته فرمودند که حافظان عمل علی را باو  
برنگه از آن خوشتر بود با شسته و مشتمل باشد بر حسن خلق و خاموشی و مالا یجوی و بر ذکر بسیار و  
میکنند و او را فرشتگان آسمانها و آن هفت فرشته با اتباع ایشان تا بچوب رسند و از افاضه و گذر  
تا بجای رسند که در اینجا عرض میکنم ابتدا اعمال را بر حق سبحانه و تعالی و همگی شهادت دهند و در حق  
سبحانه و تعالی که این بنده چینی مشغول بود دعاست پس خطاب رسد که شما حافظان عمل علی ای  
و من مطلق بر آنچه در ضمیر است و غرض این بنده خالص بود از جهت من لعنت من بر او پس ملائکه  
گویند که بر او دعا لعنت تو و لعنت ما را وی گوید که معاذ کربان شد و گفت بحضرت صلی الله علیه و آله عرض  
نمودم که من چنگم و چگونه از عهد این شتر را بپرورم آن حضرت فرمودند که اگر از او بر بیخ خود درین  
ای معاذ دعا گفت گفت تو رسول خدای من معاذم چگونگی تو ام مشقت تو بودن حضرت فرمود  
که اگر در عت تقصیری باشد پس قطع کن زبان خود را از عیب برادران مومن و آنجا ملائکه قرآن و یا  
که گناهان خود را در پیش خود گذاری و بره منور در آمنت نگذاری یعنی تیر نیست که در برادران می بینی  
چون مومنان این مومنست و خود را بخوبی یاد ممکن بجهت کردن برادرانست و خود را بپند ممکن  
به بیست کردن ایشان و بر ما ممکن بعلت و بیچاره داخل اخوت سخن بانکه کارهای آخرت از جهت دنیا  
کنی در مجالس خشن گویم هر چه از زبان نترسد و ملاحظه از تو نکنند و هر یک از او کسی اونی باشند  
را یکی از ایشان سرگوشی ممکن که سبب آرزو دان و بیکر شود و بر مرده مان نیز ممکن که خیرات دنیا از  
قطع میشود و در مقام آزار مومنان مبارک که سکان جهنم قرار دهد و خواهد در پیچیدگی آن حق سبحانه

ایشان

ایشان کرده است در زمان معاد گفت پس من کفتم که حافظان این اعزاز از حضرت فرمودند که هر که این  
بر و اسان کند آسان میشود و او را بیکه همیشه معاد این حدیث یعنی ایند مانند کسی که تلاوت قرآن  
چنانکه این حدیث دلالت میکند بر آنکه میاید که اعمال را نکنند تا اعمال خوبی ایشان مقبول شود و لا  
بر خلاص این میکند که عمل او را باقی و نازد و این از هر واجب تر است بلکه محبت عبادت است  
پای که شرط قبول است آنست که آدمی در صحیحی یا ننگد تا این علفش مقبول شود و همچنین عمل را  
نقد کرده باشد و عدم پای این عمل شرط محبت این ملاست چنانکه اخبار متواتره در آن وارد شده  
از ائمه در حدیث صحیح از علی بن جعفر مرویست که شنیدم از برادرم حضرت امام موسی کاظم صلوات  
علیه از ابی بر کوه خود صلوات الله علیهم که حضرت سید ابی ایوبه صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که  
امر کند که با حق جهنم برسد پس حق سبحانه و تعالی خطا میکند بمالک حجت که ای مالک آتش را بگو که ایها  
ایشان از خود را ننگد بر این باها بسا جلال بر تو در جهانی روی ایشان از خود ترا ننگد عیارت از چشم  
و دهان و گوش است چنانکه سماع و ضو میگردند خصوصاً در هواهای سرد و در بعضی این سخن  
بجای فرود و چو است یعنی و هوای ایشان از خود ترا ننگد چون این تلاوت قرآن می کردند پس غایت  
با ایشان گوید که ای شقیبا حال شما چه بود که جهنم کرده اند شما را لا انکرا علی سبب آن کرده اند ایشان گویند  
که ما اعمال را از جهت حق سبحانه و تعالی کردیم پس خداوند بگوید ایشان که مگر تو با اعمال خود لاف  
کسانی که اعمال را از جهت ایشان کرده اند و در حدیث صحیح مشرف است که از حضرت سید المرسلین صلی  
علیه و آله پس میداند که فرود آفتاب است چنانکه حضرت فرمودند که نیست بخت مکرر آنکه  
با حق مکرر بکنیده اگر مکرر بختی سبحانه و تعالی بنی شما مکرر میکند بانکه شما را بخود میگرداند که کان  
کینه که خریدی تا جی و بعد از آن شما را بجهت میبورد و در روایتی وارد است که ایشان از فرودین هفتست  
و ایشان کان داشته باشند که بیست و میر و پس ایشان چنانچه بوند و با خود عملی بقیست که چنان  
مکنند درهای روزی در ایشان بکشایم که ایشان کان کنند که خوبی ایشانست و در واقع سبب زیادتی  
عصیان ایشان شود و حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که با خداوند تعالی خدعه میکند حق سبحانه  
یا او خدعه می کند و ایمان از او خلع میکند و حق الحقیقت را که اند فریب میدهد خود را پس گفتند ایشان  
آن خدعه با حق سبحانه و تعالی کدام است حضرت فرمودند که آنست که آدمی اعمالی حق سبحانه و تعالی

شرط عام

و در ستمای  
چون اسب ستم را بر عمار  
و بر نهانی ستم را از سوز

اسیران کرده است از جهت غیر سختی سجاده و تعالی بجا آورد پس نه آنکه از خدا بترسید و بیا مکنید که بیا  
شکست و روز قیامت بیا کننده را بجهار نام و بخوانند و میگویند که ای کافر که کارهای فاسق و بی ایمان  
علت باطل شد و اجرت ضایع گشت و درین روز ترا از جهنت آبی مهره آبی بختی هدیه بود برو و من خود را  
از کسی بگریز که این عمل را از جهت او کرده و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر علیه السلام وارد شده است که  
بیست عملی مکه بیست و پنجین احادیث حسنه و قویه وارد شده است که هیچ عملی نیست مگر بیست  
و هر کسی باست آنچه بیست کرده است و احادیث گشت و خواهد آمد جملا آنچه در روایات و اخبار وارد  
است همین بیست فریبست که واجب است و مایهت و خوب و نواب و ادوا و قضا و تمام را در بیست است که  
دلالت بر وجوب آن کند و اگر بکند بیست از جهت خروج از خلاف و در حدیث صحیح از بعضی از علماء ازین  
منقولست این بیست عمل که در حدیث امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که شخصی از آن حضرت  
سوال کرد که هرگاه شخصی در خلوت نماز کند و بجز نماز برسد و در وقت حضرت فرمودند که هر که در این  
نماز قصد او رضای الهی باشد است ایضا ضرر ندارد باید که نماز را تمام کند علی رغم الشیطان و این است  
شیطان است و در حدیث حسن کا صبیح مر بیست از عباد الله بن مقیر که در کتاب جبرین بیست که گفته است  
گرم که در نماز واجب نماز کعبه و نماز و نماز طرم رفت و قصد نماز سنت کردیم پس حضرت فرمودند که بیست  
اول معتبر است که بان قصد متوجه نماز شروع بود پس اگر اول قصد نماز واجب شروع نماز کرده باشد  
و بعد از آن شاکلی که ایام الحلال واجب میگذارد با سنت یا قصد کرده باشد همان بیست اول را اعتبار کند  
و اگر بقصد نماز شروع کرده باشد و بعد از آن بیست واجب کرده باشد بیست ناقص است و اگر شروع  
در نماز بیست کرده باشد بخاطر آن آید که نماز کفره فریضه را تمام کند و بر مضمونی که مدار بر اول نماز  
است و آن بیست معتبر است حدیث موقن کا صبیح و قوی صبیح وارد شده است و عباد الله عمل کرده  
و فرقی نیست این بیست بیست و پنج و پنج بیست بلکه بیست تعیین است که چه نماز است و بیست تعیین  
و واجبست جمعا بیست و خوب که در آن خلافت است که چونه قصد نماز ظهر کنی یا شریک است که قصد  
نماز ظهر یا صبحی یا بیست نماز ظهر کا نیست و حق است که کا نیست و همچنین خلافت شده است که هرگاه  
قصد نماز ظهر یا صبح کرده یا شریک است که قصد کنی که بظهر واجب را و خوب واقع میباشد از بیست  
و خوبه و این خلاف دین ناشی شده است که متکلمان گفته اند که باید که عبادت باقی است و نماز واجب

سنت  
و زانوه

واجب است

واجب است از جهت وجوب شده که آن شکر نعم است یا از جهت عبادت ظاهری لطیف است و  
عبادات باطنی یعنی چون خج سجان و تعالی بجا آورده که با او باشند و کائنات منسوب باشند  
از کم و اخلاص و شغفت علی خلق الله این عبادات ظاهر و باطنی را ساخته که چنانچه این عبارات را بجا آورده  
آفتاب حاصل شود و مستکان این معانی را با خود بیست و پنج عمل عقلی مقرر ساخته اند یعنی این  
معنی نما مل شده اند و اینها را بیست و پنج عملی که در حدیث صحیح وارد شده است و در آنکه هرگاه بیست و پنج  
بکند از همه بیست و پنج واجب است و احتیاج ایها بیست و اگر کسی بکند هر نماز و بیست و پنج را تمام است که بیست  
نقط بیست و خطه بال بیست بلکه آن معنی است که باعث فعلت و آن معنی اختیار بیست مگر آنکه  
مقدمان اما حاصل کند بیاضات و مجاهدات تا آنکه هر چه در خضر طاعت و فرموده از روی  
باش چنانکه گذشت و قال صلوات الله علیه کان رسول الله صلی الله علیه و آله یقول من جبرین بیست عملی  
صلوة فریضه یبتذل و قضا اتصالا لها فی اول وقتها فانتم زکوةها و جموعها و خشوعها تم حکما الله  
عنی و یجمل و عظم و جود حتی یدخل وقت صلاته اخری لم یبلغ بیتمها استیلاء له کما یجمل الخ و کان  
اهل علی بن و آن حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی  
الله علیه و آله میفرمودند که هر که جبر نماید نفس خود را بر نماز فریضه یا بکند نماز و وقت آن بکند نماز  
در اول وقت نماز آورد و رکوع و سجود و خشوع نماز را تمام بجا آورد و بیست تعیین کند نماز را با کعبه  
آهی که بیست عملی که دلالت بر عظمت الهی کند مثلا اول و کافرة لانا الله العلی العظیم و تعظیم الهی که بیست  
کلمه یا بکلمات الخدای العالمین مثلا تا آنکه وقت نماز دیگر در آید و در میان آن دو نماز حرفی بجا آید  
تکدی بگویند حق سبحانه و تعالی از جهنت و نقاب کسی که در نماز بجا آید و باشد و لا اله الا الله  
کرد که عملی را بیست است و چون در حدیث سابق مذکور شد که بیک نماز بهتر از بیست حج با هزار  
حج است و ظاهر این حدیث بیک حج و عمر است چند وجه میتوان گفت یکی آنکه فرمودند که بجا آید  
حج را ممکن است که بیست حج باشد و هزار حج و دیگر آنکه ممکنست که خراب بیک حج و عمر از جهت انقضاء  
وقت باشد و سایر استحبابات تا آنکه در حدیث صحیح آمده است آنکه از اهل علی بن باشد و ممکن است  
که این معنی نیاید که در بیست حج و احتیاج دیگر که در نماز مردمان خصوصاً سنیان حج و عمر  
عظیم است و اگر بیست با هزار را بیست نه عمل بر غرض خود هست که بجا آید فرموده تمامان نماز

صلوة اخری

عظمت و جلالی که در حدیث

نعم

حدیث ششم

نواب

بنام حق با هزار حج چون یک در ضمن هزار هست و ممکن است که بحسب استحقاق یک حج باشد و باقی  
بحسب تقاضا باشد و آن نظریات را با تمام مختلف شوق با یک حج واجب باشد و از این حج سنت و اولی است  
و علم و وصیت کا صلح از حضرت ابوالمرثدین صلوات الله علیه مرویت که هر که اشتراک کند بعد از  
نمان تا وقت نماز و داخل شود از جمله نماز آن حق سبحانه و تعالی است و بر حق تعالی السلام است که در  
داره از بر خود را و بعد از او هر چه رسد از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و ابود  
شده است که هر چه در آن اشتراک بعد از نماز نجاست از کتبه ای ایهست و آن حضرت سیدنا صاحب  
صلوات الله علیه و آله منتقل است که هر که اهدا تمام دارد بوقت نماز نماز است و با او کامل میشود و بی چیز  
نمان آن بی معنی می آید که در تمامی دنیا موعود شود و از او یاد کند و با اید که لذات دنیا را ترک کند تا این صفت  
او را حاصل شود و عقرب را اجابت در عقین است و اول وقت نماز است که اذکار اخرجت هذه الاذان  
مستندة مع مارویت فی معناها فی کتاب اقبالی الصلوة و تحقیق اخبار که در اینجا مرسل ذکر کرده  
و اصطلاح محرابین چنین است که اخرجت را بجای ذکر می کنند و چون از کتب غیر ما اوجه نمان  
در اینجا جمعاً ذکر کرده اند و مکرر شده است که در عقین جاهار و است بحسب قولت یعنی شایع نقل  
کرده اند و محکم معلوم می شود باین وقت مجعول است و از این اخبار است در ابواب آینه که هر  
در نظر اول داد که در حج و توفیق دارد شده است و مندرج در کتاب است و در ابواب آینه که هر  
بعضی را اینجا نیز ذکر میکنند **باب** علیه و جوب و حرم صلوات فی حرمه و من اقبلت الی است و اولت  
واجب شده است حج نماز و حج وقت و چون حرم هستند از اخبار نیست که از علی ایها لکن بعد از وقوع سیدنا  
و عقرب بر توفیق حجت حق سبحانه و تعالی سیدنا و کسان که خوانند و در حقیقت است که در واقع اینها  
جمع باشند و علت باشد که حرم بطریق بسیار که در کار این اخبار حج باشد باین وقت تعیین کرده چون  
اکثرش از اهل کتابان بود و نصاری و سواد که اند و ممکن است که حضرت نوع اید صلوات الله علیه هر وقت  
انچه در کتب ایشانست جواب فرموده باشند تا سبب اسلام ایشان شود و چون اکثر اوقات سبب اسلام  
ایشان همین بوده است و بنا برین ما اول خط هر دو که انچه نزد شماست چنین است و اگر چه بعضی اوقات  
چنین میسر بود که انچه نزد شماست که انچه موافق واقع است و نیز دعاست اینست عملاً ایشان کجانی  
آنجا در در حقیقت موافق حکمت بوده است سخن میسر بود این و محمد بن یعقوب یحیی و شیخ طوسی

نارم

سند آن ذکر کرده ام این را  
سایه شش و سایر هم در  
ساب و ارد است در کتاب  
بنام هزار ذکر کرده ام

حرم

ایشان

بک  
مش  
تا  
وقت

دی

ذکر کرده اند اینها از جهت عدم محنت باعتقاد ایشان با از جهت عدم فایده معتد بها بلکه این خبر  
قصد کردید که هر چه خدا کرده است و حرمی دارد الترویج علی المؤمنین و علی ابی طالب صلوات الله  
علیهم اجمعین انما قالوا انما جاءنا من ربنا فی حرمه و الله علی و الله علی و الله علی من مسایل کان ما سلمه الله  
**قال** ان فی عباد الله من حجلی ی بنی فی حرمه و الله علیه و آله و الله علیه و الله علیه و الله علیه و الله علیه  
فی مساعی الدلیل و النهار و مریست بسند تومی از حضرت امام حسن صلوات الله علیه که فرموده که  
از جمله ان بجزه است حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند و علم ایشان ده مسند از حضرت  
پرسیدند و ان جمله ان مسایل این بود که خبر ده من اگر چه علت حق سبحانه و تعالی این حج نماز را درین  
حج وقت بر ملت تو واجب کرد این دو ساعت شب و روز فی الحقیقه رسالت اصلى حرم و ان  
تخصیص این ساعات و ساعت جزوی از اجزای شب و روز است فاصلا ساعات در ان مختلف است اما  
ساعت مستقیم جزوی از نیست و چهار جزو ان شمار روز است و هر ساعت و دقیقه است  
و هر دقیقه شصت ثانیه است و هر ثانیه شصت ثالث است و هر کاه کاه علی حده می کنند و هر  
از و از جزو ان روز بخانه روز بلند و خله کدناه و همچنین در شب کاه هست طلاق می کنند بر تومی  
که مختلف است بر یال و کم چنانکه وارد شده است در اخبار که از صحیح تا طالع انبار یک ساعت و دعا  
خارج از مستقیم است چنانکه شیخ در مصباح نقل کرده است که همت که اطلاق میکنند و هر  
چنانکه متعارفست نزد عرب و حج کر می گویند یک ساعت نزد ما بیش از یک ساعت است که خلاف وقت  
و اگر چه نیم ساعت یاد و ساعت مستقیم باشد و کاه همت که حج غیب و روز انصحت میکنند  
بست و حج جزوی و نیم غیر مستقیم چنانکه اخبار در ان کتبت و اصطلاحات دیگر نیز هست و همچنان  
نقل الا نبی صلی الله علیه و آله ان الشمس من مالان لها حلقه تدخّل فیها اذا دار حلقه فیها فان الشمس  
بحسب کلت شیخ و ذوق العرش یجد فی جمل جلاله و علی الساعات التي تصلى علی فها ربع جلاله نقص  
تعالی علی و علی استقی فیها الشلوة و قال ان اصله انک انما تصلى علی فها ربع جلاله نقص  
بحسب يوم القیامة فاصبح مؤمنین یوافقون انما الساعة ان یكون ساجداً و لله و انما یسجدون  
حده علی التراب من حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده که انما را حلقه همت نزد زوال  
که در او داخل میشود و این حلقه با بر مشهور و این معنی است که در میان حقیقی معنی و شش



انگور بود و بعضی گویا  
که روزگرم

الرضا صلوات الله عليه ما عرض کردم که این رسول الله بیان فرمایند که شجره که حضرت آدم و حوا از آن تناول نمودند  
چیز نبود چون خلافت بعضی میگویند که کدم بود و بعضی میگویند که آنکه درخت حسد بود حضرت فرمود  
که هر چقدر است چون درخت بهشت مثل درختها چون بنیایست بلکه انواع بارها بریدند با سیوه اشرف  
دارد و خاصیتش طبع علم است بدست که حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را فرمود که در آن درخت جمع فرشتگان  
امیر که سجده او کردند و او را در بهشت در آن درخت طریقه حضرت آدم ملائکه را با حق سبحانه و تعالی بپوشید  
از سنگی با فریبه باشد بر حق سبحانه و تعالی چنانکه مطلع بود بر خلق با او خطاب فرمود که ای آدم سجده کن  
و نظر کن بیاضی بر پیشانی که در آن چنان نشسته است که لا اله الا الله محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم  
و در جنت طایفه سیدنا ما العالمین الحسن و الحسین سیدنا شایمانا هل الخیر فیهم گفت که ای آدم  
منافقه کیست پس حق سبحانه و تعالی فرمود که اینها از درخت تنویر و غیره از تنویر و بهشت جمع فرشتگان  
و اگر از ایشان می بود غافل می فرمودم و بهشت و درخت آسمان زمین را می فرمودم میاد از نظر که نظر با او  
کسی بچشم حسد که اگر نظری بر او بیند ترا از بهشت بیرون خواهد کرد پس حضرت آدم بچشم حسد ایشان نظر  
کرد و از روی که منزلت ایشان را ندید پس شد که آدم از شجره منعیبه تناول نمود و بر حق سبحانه و تعالی  
چند **بچشم حسد** حسد از روی منزلت حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیه از او بتران شجره منعیبه  
تناول کرد چنانکه آدم کرد پس حق سبحانه و تعالی ایشان را از بهشت بیرون کرد و بر زمین فرستادید اما این  
حسد نسبت با مثاله ابد نیست چون اسمی است بقیض که از روی منزلت دیگری کند و سلب آن نعمت از او  
حسود لغز آمد و حسد است که نخواهد که حسودان نعمت را داشته باشند و لیکن نسبت با بنیای غیبه  
مکروه است و نظیر جلالت ایشان ناماست و اگر کناه با عصیان یا صغیره بود آن طلاق کند و سلب آن نعمت از او  
چنان است چنانکه وارد است که حسد است اما رسایان مغفرت است چنانکه در آیه است که است همین بعد  
السلام هر وی که چون مامون جمع کرد علی پسر و یضاری و مجوس صایطانها و حضرت ابن الحسن علی بن  
موسی الرضا صلوات الله علیه جلد را از من ساخت از کتبنا بیتان علی بن محمد بن جهم و خاست و گشت با این  
رسول الله ایاقا بی بهشت چنانکه حضرت فرمودند که بی گشتن چیه معنی دارد قول حق سبحانه و تعالی  
و عصی آدم ریه فقوم و سایر آیتی که در خطاهای ایشان وارد شده است حضرت فرموده اند که از حق تعالی  
سجده و تعالی بفرمای علی و قلیب را نسبت با بنیاد راه مد و قرا نوار برای خود تعبیر ممکن زیرا که حق سبحانه

شیطان

فرموده

فرموده است که خداوند تا اول تشابهات حق تعالی مکسدا و در سخن از علم حق و ایمان در صلوات الله علیه  
حضرت آدم پس حق سبحانه و تعالی او را از جنت خلافت زمین آفرید بود و او را این آفرید بود که در بهشت  
باشد و مخالفتی که از حضرت آدم واقع شد در بهشت واقع شد نه در زمین و مخالفت بهشت سبب  
استحقاق دخول آن نیست پس زیرا که اولی بود که از حضرت صادر شد **بچشم حسد** از بیعت و خلافت زمین  
و حکمت الهی قضا کرد که حضرت آدم را طرد نمود که شایسته آنجا باشد از جهت بیرون آمدن از بهشت  
و سکون زمین و حصول انبیا و اوصیای از صلوات حضرت پس چون حق سبحانه و تعالی او را بر زمین فرستاد از ترک  
او **بچشم حسد** که از آن حضرت صدمت عمده سالک جهل سالک مکروه از آن حضرت صادر شد **بچشم حسد** و تعالی  
فرمود که آن ائمه اصطفی آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران علی العالمین الخیر و از غیر بسیار از شکر  
حاصل بشود و در حق بیت خود که الحال در آن در آن گنوا است که شجره علم قضا و قدر بود که چون حضرت آدم تناول  
کرد تا آنکه در زمین و زمین و سبب تکلیف در آن بسیار از خلائق بصلوات متناهی شدند و همیشه در آنجا  
بچشم حسد که نمی بار شده است از تکلیف آن بچشم حسد حضرت آدم که **بچشم حسد** بیرون آوردند حق سبحانه و تعالی  
امر کرد زمین حضرت آدم را که نماز عصر را بجا آورند تا روز قیامت و حق سبحانه و تعالی این نماز را احتیاب  
کرد از جهت استسکان و این نماز را **بچشم حسد** از حیوین نماز است نه حق سبحانه و تعالی و صلوات امر کرد که محافظت  
آن از میان نمازها و ظاهر این حدیث است که سرادان نماز وسطی نماز عصر است و حدیث زیاد که در آن  
با صلوات گذشت ظاهر آنست که سرادان نماز وسطی نماز عصر است یا نماز جمع و ظهر یا اولیام و در  
حدیث حسن که صحیح وارد است از زید اعمش سنان که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند  
چنین خوانده اند که حافظی علی الصلوة و الصلوة الواسطی صلوة العصر و محتمل است که این حدیث  
معلم برین کتب که هر دو نماز وسطی نماز عصر است یا **بچشم حسد** هر دو و صلیان نماز جمع و اولیام هر دو  
میان روز واقع میشوند بخصوصا هرگاه که شیخ چنین باشد که الصلوة الواسطی و صلوة العصر چنانکه  
گذشت و درین صورت صراطی است که حق سبحانه و تعالی امر بجا فرموده است و اما آنکه از استصحابات  
است دلالت نماز بر آنکه و محتمل باشد بلکه دلالتش بر این است که نماز است باعتبار نظم آن و اگر برین  
که حضرت من لکنویب و اما بنا بر حدیثی که در علم این ابراهیم در تفسیرش ذکر کرده است و بنا بر حدیث  
است که او از قلم اسحاق بن عمار باشد و نیز تعبیر بعدی او از آیه ظاهر شود که صلوة عصر و وسطی نماز حدیث

حق سبحانه

ما هو خذكم صلوة وسواها است بيوم وصلوة وسواها است بيوم وحديث وتكليفه وادراكه حقيق  
در حق برون ان نبر واما فقتت مرغان حرمه وظهر وعصر نايغ غنقه عمل بايم كروه باشته و در قدر  
رضي ما كذا است كما اهل نمانى كحق سجانة تعالى واجب كرا ايد ظهر روز جمع و در مشعل است و بلكه  
جمع وسواها است بمعنى فضل والله تعالى يعلم واما صلوة المغرب في الساعة التي نزل الله عز وجل فيها  
عليكم عشاها وان مابين ما اكل من الخبز واما ما نأب الله عز وجل عليه لئلا يستر من ايام الله  
وفي ايام الاخرة يوم كالمسنة ما بين العصر الى العشاء واصل ادم عليه السلام ثلث ركعات ركعتين  
وركعة لخطبة حوا عليها السلام وركعة ليقبضه فوجاهة من اجل هذه الثلث ركعات على النبي  
الساعة التي يستجاب فيها الدعاء فوعد في ركعتين واول ان يستجيب دعاه فيها وهي صلوة التي امر الله  
بها في يوم تبارك وتعالى سبحانه الله حين تمسق وجبينه من يومئذ واما نماز شام يسوقه في صلاة  
استحق سجانة تعالى في حضرت ادم واول فرموده وانما في ان شجره خورده بوزة ناهي كقوله اوبدا  
قوله كره في صيد الوبدان ان عصر نماز شام بود وديام اخيرت روز جمعه نماز شام است از ابتدا و روز  
الجمعة است كه دوست سال باشد اسبب سال على اللذان واليكه وديام حضرت ادم بود نه جين سرور  
تا بيان روزك سبب سال الابداد است سال شغول تعليم ايشان بود حضرت ادم بود وبيت سارا  
ديكره ان ظهر بود تا عصر شغول خفا وبيعتات جنت بود نماز جنة تقرب كره بقول العياكة انما ان  
وبعد بود واما الابدان ما حظونه بود وساق عرض كفت الحق في يوم اوله فاطم وحسن وحيه  
توبه سرا قبول كن وحق سجانة تعالى توبه ولاقبول فرموده در ايتي شام و حضرت ادم سدر كعت نماز كن  
يك ركعت از جهت كفاوه كناهة خود و بلكه زحمت كفاوه كناهة حوا و بلكه كفاوه بشكلايه قبول توبه  
حق سجانة وحقا واجب كره ايدان سه ركعت در ايام مسنة و اين ساعت است كه دعا مستجاب ميشد  
يس حق سجانة تعالى و بعد كرهين كم مستجاب كره الله دعاهم كرا كحق سجانة تعالى باجران از جهت  
صحة طلب كره بخاوه دين ساعت ايمان نماز است كه پروردگار مراد ان اسفر فرموده است در ايجاه فرموده  
كم سبحانه الله حيا تمسقا وحين نصيبي يعني يباكي باو كينه خندا وند خود را در وقت شام و در وقت  
صبح و رحالت نماز بانكاه اصل نماز تن حق سجانة تعالى است از هر چه كرا تان نيت جنة نماز و ليلى  
است مراد وند تعالى وواجب الوجود مفره است از هر نفسى بانكاه مراد ان سجانة الله صلوة است يعني

قول

عنا

ما كرهيدان بجهة خندا وند وحق سجانة تعالى نماز را كرم خوانده و بجهت خوانده و نماز خوانده نيت  
خوانده و در ايجاه تسبيح خوانده از جهت شاملا با بر هر يك از اينها از نيت تسبيح كرا با هم جري و نيت ايتي كرا  
لله في الشكرات والاراضع وشيا وحين تظهرون و حال انكرا و استحق نماز در ايامها و روزها و نما  
كينه و وقت خفتان و مجيبي كه داخل ميشود در ظهر و با برين عصر خلق است ظهر و بعضي كنه كرا ملان  
عشراي عصر است و مراد ان تمسقا شام و خفتان است و اكثر برون انكرا مراد است كه درين اوقات تسبيح  
تحديد كرا بجا اوريد و مجيبي در ايد كرهيم تسبيح بعد ان قبل طلوع الشمس و قبل الغروب و من اذ لم يفسد اوبار  
البحر مجيبي كنه انكرا مراد ان تسبيح بيش از طلوع آفتاب نماز صبح است و بيش از غروب نماز ظهر و عصر است  
و مراد ان تسبيح شش نماز شام و خفتان است و مراد به نيت كنه نمازها كرا در اول شام طالع است نماز  
شام است بعد از نصف شب با در نجوم قبل غروب است و نماز اول صبح است و اما نماز ايتي ايات يسارا  
كه لا تقربن و مدار ايجاد است و ضرورت دين مابين در وجوب نمازهاي مجكرا و نماز اول روز  
حديث الصبح و در است كه مراد ان نماز نجوم تا ظهر صبح است و مراد ان نماز سجده و ركعت تا ظهر بعد از  
شام است و اخبار احوال بعد من تقاير ايات دعوت خندا وند الله تعالى واما صلوة العشاء الاخرة فا  
للغير بلكه و اليوم القيمة قلنا امرين ركعة و جعلنا مني بهمة الصلوة لتتق الاخرة و الصلوة التي تتوب  
على الصلوة و ما لمن قدم مشقلا صلوة القيمة الا حرم الله عز وجل حسبا على النار و هي  
التي اختارها الله تعالى و تعد من ركعة للذين سلبت قولي واما نماز خفتان يسر به مستحقين كرا تقربا لخلق  
عظيم است و روز قيامت داخل خلق عظيم پروردگار من تعالى شامه اسر كرهه است مل و امت صرايين  
نماز تا اين نماز قهرا منور كرهه انما امرنا و هم مراد ان روز قيامت كندا از جهت مجري قيامت و كنه خفتان من  
و هر كس كه بجهت خفتان رود بساجد از جهت نماز جماعت يا مطلقة البتة حق سجانة و تعالى ان بدناير  
الشر و زح حرام كره انكرا بن نماز است كه حق سجانة و تعالى اختيار كرهه است از جهت بغير ايمان مسلي  
كه بيش از نيت بود و اندر خواهد آمدك هم كره در تاركي بسايد رود حق سجانة و تعالى روز قيامت  
اولا و تنباني كراست فرمايد و هم كره در روزهاي كم و روز داو و تنباني كند و روز قيامت تنباني  
كند و ولا كره فرماها ما انتم جماعت و اما صلوة الغير فان التمسق اطلعت تعلم على فري سجانة  
فلم يفرق من وجل ان اصل قبل طلوع الشمس صلوة العشاء و جملان يسرها كرا في التسبيح و قوله

الغروب

ان  
صحيح  
حسن

الاصراط

است







نماز خفتا و پیرود و وقت نماز شام و اگر نماز را بر عبادت کرده اند و احادیث متواتره سابقا تا آنکه  
کرده اند بلکه بعد از مقدار چهار رکعت و سه رکعت وقت هر دو داخل میشود و این تا اول عصر است و  
تا اول عصر است که در نماز داخل وقت هر دو داخل میشود و در احادیث متواتره وارد شده است  
که وقت هر دو داخل میشود و لیکن آنچه در عصر و شام و دیگر وقتها و هیچ شکی نیست که در اول  
و اول وقت نماز ظهر نیز داخل میشود چنانچه عبادت که در زمان اول نماز ظهر نماز که در نماز شام شروع  
در نماز و هر یک یکس و وقت جزو یک یکدیگر داخل میشود و عصر نیز یکی است که در وقت بعد  
از زمان فعل ظهر داخل شود و در اول وقت غیر رکعت اول بلکه وقت غیر آنکه رکعت اول و داخل میشود  
پس عصر نیز تا سایر رکعت ظهر باشد بقیمه آنکه فرموده که هر دو داخل میشود ولیکن اول وقت بعد  
وقت دوم و درین تا اول رکعت ظهر است و عبارت آن آنکه هر دو داخل میشود ولیکن اول وقت بعد  
آنکه اول رکعت ظهر است و اول وقت داخل میشود و حدیثی اختصاصی بر معنی اول رکعت ظهر است  
یعنی در وقت نماز شام و در نماز بنامین و یکدیگر بنامین و در وقت نماز شام و در وقت نماز شام  
ابو جعفر و ابی عبد الله صلوات الله علیهما اما قال وقت الظهر بعد از اذان و وقت العصر  
ذات قدما و بعد از این صحیح و العجیب منقولست از فضیله صحابا از حضرت امام علی علیه السلام  
امام جعفر صادق صلوات الله علیهما که ایشان فرمودند که وقت ظهر بعد از اذان و وقت عصر  
عصر بعد از آن دو قدم است یعنی بعد از دو قدم دو قدم است و وقت عصر بعد از این چهار قدم دو قدم  
است یعنی این دو قدم و فضلا است و بعد از این دو قدم دو قدم دیگر فضیلت در وقت نماز شام  
خبر ذکر کرده است که این اول وقت است و تا چهار قدم وقت عصر است و بعد از هشت قدم وقت شام  
تا شام و احتمال دیگر این است که این معنی نیست بکنی تا اول رکعت از اول وقت ظهر و ظهر باشد  
تا دو قدم و عصر بعد از این دو قدم در دو قدم بجای آورد چنانکه احادیث بعد از این نظر یکس است که اول  
یکداز در حقیقت ظاهر محتمل اول ظهر شام و عصر یکی است که در صحیحین وارد می آید و قال الصادق صلوات  
الله علیه اول الوقت و اول العصر و هو وقت الله الاصل وهو فضلها و یستدل به الصحیح انما تعقیب صلوات  
الله علیه منقولست که اول وقت ظهر و الشام است و این وقت اولی است که حضرت جعفر بن محمد از امام جعفر  
سجاری تعالی از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آورده وقت دوم را بعد از وقت فضیلت

هر چه  
اول ۳  
قبل از

آورده و این وقت افضل است از وقت آخر که بعد از دو قدم افضل از هر دو است حاصل آنکه افضل است  
است حقیقی و بعضی از علمای کلام که مراد از اول شام از وقت است بدو قدم و بعضی از علمای کلام که  
ناله نکت و علی هذا القیاس و حدیثی که ازین باب واقع شده است این ابواب در دو میرود عقل است  
که مراد از این وقت ناله نکت و اول شام از وقت است بدو قدم و بعضی از علمای کلام که مراد از این ابواب در دو میرود عقل است  
معنی هر دو شام و شکی نیست و لاکن در واقع احادیث بسیار شده است و هم مراد از این است که چون هر  
مذاهب و از وقت همیشه ختم حضرت ابی معصومین صلوات الله علیهم از جهت شفقت بر شیعیان  
عقلش میفرمودند که مراد از این شام هر دو ملازمین است و در حدیثی از شیعیان ایشان با هر  
مذاهب ساخته بود و در حدیثی از شیعیان مراد از این شام هر دو ملازمین است و در حدیثی از شیعیان ایشان با هر  
شیعیان بود و در حدیثی از شیعیان مراد از این شام هر دو ملازمین است و در حدیثی از شیعیان ایشان با هر  
میترسیدند که مراد از این شام هر دو ملازمین است و در حدیثی از شیعیان مراد از این شام هر دو ملازمین است  
بودند که از این یکی و عمری داشتند و همیت شیعیان تکبیر ایشان میکردند و لعن کردند سیم آنکه شیعیان  
از آنجا فارغ شده بود و انظار ابراهیم جعفری را از آنجا فرستادند و در حدیثی از شیعیان مراد از این شام هر دو ملازمین است  
و غیر ایشان کاری نداشت و دشمنی که داشت شیعیان انعامش بیما ایام معصومین صلوات  
الله علیهم بود و در هر حال در وقت ایشان یکی شید و ایام هر دو صلوات الله علیهم شیعیان را تشبیه کردند  
که مراد از دست و رویشان که وارد است در خبر وقت کلمه کلمه مخصوص حضرت امام جعفر صادق صلوات  
الله علیه بر سینه که بسیار است که من داخل مسجد میشود و بعضی از صحابا نماز عصر میکنند و بعضی از ظهر  
میکنند حضرت فرمودند که من ایشان را این امر کردم که اگر در وقت نماز است که نماز کند هر دو نفر میکنند و قریب  
باین معنی اخبار بسیار وارد شده است تا آنکه احادیث صحیح و وارد شده است از طرق خاصه از ابی معصومین  
صلوات الله علیهم که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حضور عده جمع کردند نماز ظهر و عصر را  
در اول وقت که وقت فضیلت ظهر بود و همچنین جمع کردند نماز شام و خفتن را در وقت اول که وقت فضیلت  
بود تا وقت بر امت هر دو شود و از طرق عامه نیز همین معنی در صحیحین ایشان احادیث بسیار وارد شده است  
و قال صلوات الله علیه اول الوقت و اول العصر و هو وقت الله الاصل وهو فضلها و یستدل به الصحیح انما تعقیب صلوات  
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که ختمش در اول وقت و آخر

اول

وقت کند حق سبحانه و تعالی بنویسد این و عین نبی باشد که نگاه و قانع با الله در وقت رضوی است  
که روایت از امام سید است که هر زمان که در وقت اول و وسط و آخر بر اول وقت رضوی است  
الحی است و وسط آن عقلی است و آخر آن عقلی است و بی یکره کسی که وقت را وقت کند بلکه آن  
از حق تعالی است که هر گاه اول وقت و آخر آن در وقت است و هر چه از وقت است و هر چه از وقت است  
که هر گاه اول وقت و آخر آن در وقت است و هر چه از وقت است و هر چه از وقت است  
در وقت اول و آخر آن در وقت است و هر چه از وقت است و هر چه از وقت است  
و خداوند و قال صلوات الله علیه فضلا لوقت اولی علی الاخرین لکن من یمن و لده و مال و باساید  
صحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که هر چه از وقت است و هر چه از وقت است  
آخر نیز است از برای من از فرزند و عمال او و چون اکثر اوقات فرزند و عمال بی رغبت از عبادات  
و خصوصاً نماز و اول وقت پیشتر و حق سبحانه تعالی از جهت فرموده است که ای مومنان از نماز  
غافل سازید شما را اسوال شما و نه اول وقت از این حق سبحانه و تعالی و هر که بسبب اینها از خدا غافل  
شود پس از آنجا که زمانه و مراد آیه از ذکر نماز است خصوصاً نماز جمعه در دو وقتان  
وارد شده است و با جمعی از ائمه خواهد شد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
است علیه السلام که فرمود نماز هر نماز بر او و وقت اول آن افضل است و نماز یک کس وقت آخر  
هیچ وقت خود کند و عقلی است که هر چه از وقت است و در حدیث صحیح دیگر وارد شده است از آنحضرت  
صلوات الله علیه هر نماز بر او و وقت است و اول آن افضل است از آخر و در حدیث صحیح از حضرت  
امام جعفر صادق علیه السلام منقول است که فرمود نماز هر نماز که هر چه از وقت است و هر چه از وقت است  
تجلیل کن و زود بخوان و نماز هر نماز که هر چه از وقت است و هر چه از وقت است  
ملا و وقت کند اگر چه اول آن باشد و در حدیث صحیح از آنکه منقول است که گفت بخندت حضرت امام محمد  
باقر صلوات الله علیه عرض نمودم که نماز در اول یا وسط یا آخر کدام یک بهتر است که بجا آوردند حضرت فرمود  
که اولش هر سستی حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که حق سبحانه و تعالی از خیرات و  
اعمال صالحه علی بادوست میدارد که آنرا زود بخواند و در حدیث است که شیخ الطیغی عبا لغز و تأثیر  
آن وقت که شاید عقلی یا مانی همین بود که در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام

وقت است

عید

عید وارد شده است که فرمودند که چون وقت نماز داخل بشود در هر حال نماز است با ابرو تا اعمال از  
میشود من چنان دوست میدارم که عمل مرا بیشتر از هر کس از این و در هر چه عمل علی بیشتر از عمل من  
شود و از آنحضرت که صحیح منقول است که فضیلت وقت اول بر وقت آخر مثلا فضیلت آخرت بر دنیا  
و در حدیث صحیح از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه منقول است که نمازهای واجب هر که در اول  
اوقات یا حدود و شرایط و ارکان واقع شود خوشتر است از نماز که در وقت سستی و اول  
آنرا بکیر نماید و نماز که نماز را در اول وقت بجا آورد و چون نوبت هر یک شود و هر چه از وقت است  
بان واقع شده و آیات مسارعت مجربان و مسابقه با اسباب مغفرت با احادیث در بیعتی از حدیث  
مجا و زاست و قطع نظر از آیات و اخبار عقلی شاهد است بر آنکه مسارعت در خیر است و خیر  
مسارعت است که آنرا بر هر کاری مقدم دارد که اگر چه مسارعت بفعل آوردند چنانکه گذشت و سال اول  
یا جعفر علیه السلام صلوات الله علیه عن وقت الظهر فمما ذاب من زوال الشمس وقت العصر طمانی  
الظهر فمما ذاب من زوال الشمس  
وکان اذ مضی منه ذراع من صلی الظهر فاذا مضی منه ذراع من صلی العصر فاما ندری لیم جعل  
الظهر و الذراعان ثلث ام جعل ذلک قال لی ان الشا فله لک ان تتصل من زوال الشمس الى ان  
ذراع فاذا بلغ فیما ذاب ذراع عبادات بالفریضه و ذلک انما ذاب ذراع فلیک درایع عبادت بالکفر  
و ذلک انما ذاب ذراع و بسند صحیح منقول است از زواره که گفت سئال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله  
علیه در وقت ظهر پس حضرت فرمودند که یک ذراع که گذشت از زوال شمس و وقت عصر و ذراع که  
از زوال وقت ظهر که چهار قدم گذشته باشد از زوال و محتمل است که این جنبه یکسانی باشد تا  
نگذارد و از اول ظهر یک ذراع از جهت ظهر باشد و بعد از آن یک ذراع از عصر باشد و بعد از آن یک ذراع  
گذارد و چنانکه شیخ قمیه است از ابن حدیث و همثلت که تا هشت قدم از زوال شمس میاید و مراد  
از ذراع اول یک ذراع باشد بعد از ذراع ناهله و مراد از ذراع عصر و ذراع بعد از آن دو ذراع باشد چنانکه  
تمت حدیث بر بعضی دلالت دارد و بنابراین ذراع از زوال شمس یعنی در آنرا جمله ذراع و شمس  
است که بعد از آن باشد یعنی بعد از آن ذراع و ذراع از وقت ظهر بعد از آن وقت ظهر باشد و چنان  
قدم از جهت ناهله ظهر و ناهله عصر باشد پس حضرت فرمودند که در جواب سئال رسول الله

عید

علیه و الله بیک قدم آدم بود و چون بگذرد از سایه او میگذشت نماز ظهر را میگذارد و در نماز و اوقات در مدینه مشرفه سایه محسوس بر پیشانی و در وقت ظهر بگذرد نماز عصر در زمستان بگذرد ششم که در زمستان نیز از آن سایه بگذرد و در وقت نماز است و چون سایه دو در یک وقت نماز میگذرد و در شب حضرت فرمودند که اگر ای میدانی چرا در نماز از جهت ظهر دو در نماز عصر عصر نماز فرمودند و نماز ظهر را بعد از نماز و نماز عصر را بعد از نماز میگذارد و در وقت نماز که چنانچه در وقت نماز حضرت فرمودند که از جهت نماز و شیخ درین حدیث و احادیث بسیار روایت کرده است که امکان آن در قضیه و اگر عمل بر سهولت نماز کرده اند ولیکن ایشان سهولت داده اند و مراد از آن اینست که حضرت دو قدم را در ضبط وقت نماز فریضه مقرر ساختند که چون بگذرد نماز بار و قدم بگذرد مشغول فریضه نشوند و تا قدری نترکند و باین معنی احادیث معتبره بسیار وارد شده است و جمعی از فضلاء چنین تفسیر کرده اند که این قاعده مقرر شد از جهت کامل شدن فریضه نماز اوله حدیث صحیح که شد که حق سبحانه و تعالی تو اول نماز اتمام نماز یعنی مقرر ساختن است و باین معنی خوبست لیکن از جهت بعد است و مع هذا مویدی صحیح در حدیثی آمده است و مخصوص معنی اولی اخبار بسیار وارد شده است و کان ایست که نسخ این کتاب هستی کرده اند چون فریضه را بعد است که حضرت فرمودند که اگر نماز را از اول نماز تا بگذرد از سایه زیادتی بگذرد پس چون از سایه بگذرد نماز بگذرد ابتدا میگذرد یعنی فریضه ترک میگذرد و آنچه در نماز بسیار است و در نماز که در آن ظاهر میگذرد و این عبارت آنکه چنانچه در وقت نماز است اما جزو آخرش فریضه است که امکان آن در قضیه صحیح باشد که مراد ضبط وقت فریضه باشد که در وقت نماز بگذرد و هر مضمون که در حدیث آمده است احادیث بسیار در تفسیر مذکور است و نقل آنها بسیار طولیشود و هر که خواهد بداند رجوع کند و تجدید از جمله شکایات احادیث بسیار است که در کتب تألیفیه حق است بر آنها هر شوه بعضی از آنکه تعالی و از فقره صریح ظاهر میشود که این اختلافات با اعتبار آنکه نماز گذرانست چنانکه از احادیث صحیح بسیار ظاهر میشود و در ضبط وقت را نیکو کنند بدایه حدیث و اول وقت متوجه نماز ظاهر شوند و در قدم خصوصاً در ایستادن نماز ظاهر با ظاهر صحیح میگردند نماز جماعت که در آنجا شریفه ضبط وقت در قدم دیگر نماز عصر را بجا میآورند و کسی که در خواب ضبط وقت کند تا بیک قدم از نماز بگذرد ظاهر نماز فریضه و از جهت نماز اوله بگذرد و باین معنی دو قدم گذشت متفق

احادیث

خبر

ظهور میشود و نماز عصر با اول قدم و وقت این دو از دو رکعت بیشتر و چون چهار قدم بگذرد مشرفه نماز میشود و همچنین جمعی که شغلها و مواج نه دارند از جهت ایشان تا هشت قدم وقت مقرر شده است که کاتبان مشغول نشود و باین معنی درین حدیث است نماز تا اولات تا بقدر نیست بلکه یکی نماز دو در نماز از جهت صحیح خواهد بود و چهار قدم و هشت قدم یاد و نماز و چهار نماز از جهت صحیح بگذرد خواهد بود تا آنکه نماز تمام بجا آید و باین نحو به حدیث جمیع میسر است که اخبار را با تکلیف و امری که بشکرت از هر است و در وقت نماز یک قامت و دو قامت است چنانکه در حدیث صحیح از حضرت امام رضا صلوات الله علیه مستقر است که از آنحضرت پرسیدند از وقت ظهر عصر حضرت فرمودند که وقت ظهر از نماز است تا سایه بگذرد بروی وقت عصر یک قامت و نیم است تا در وقت عصر در حدیث صحیح از ابن عباس روایت است که از آنحضرت صلوات الله علیه سوال کردم از وقت نماز ظهر عصر حضرت در جواب فرمودند که یکا قامت از نماز ظهر و یکا قامت از عصر و در حدیث موثق که صحیح مستقر است از زنده که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از وقت نماز ظهر در تابستان حضرت تعجب فرمودند و تا همان حدیث تغییر بود است پیوسته بدان حضرت بهرین معنی درین حدیث فرموده اند که زاره از من سوال کرد از وقت نماز ظهر در تابستان من او را جواب ندادم و از زنده ام که میباید از زنده باشد سلام ما با برهان و بگوهر که سایه از شغل با شد نماز ظهر را بیک و هرگاه سایر است و مثل تو باشد نماز عصر را بیک یعنی درین مقدار وقت و آن بار با حدیث تو بخوبی وارد شده است و در جمیع این اخبار میتوان گفت که چون قامتی سه در نماز و نیم تقریباً که هفت قدم باشد بهتر است که نماز ظهر را از قدم چهارم بگذراند و اگر بگذرد از قدم هفتم که در آن قدم شش خصلت نکند زنده در بصورت و ایست است که تا قله ظهر از قله نماز عصر از چهار قدم بگذرد و در چند حدیث موثق وارد شده است که قامت یک در نماز است و دو قامت دو در نماز است و باین اعتبار نماز را قامت بیگانه اند که بخوبی که نحو نماز آنحضرت صلی الله علیه و آله در نماز بود است یا با لسان شریف حضرت بیک در نماز بود است و مراد از قامت قامت و خلعت است و در نماز باین دو معنی اطلاع میکند آنچه در معنی نماز ظاهر است و چون ندیده ایم در حدیث صحیح آنحضرت را بیک جامه زیاده باشد و از یک دست که عبارت از زبر جامه و پیراهن و رد باشد زیاده داشته باشند که داخل بقیه کتاب کنند و مختل است که مراد از قامت سایه قامت باشد و در آن وقتی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله نماز

موند

که هر یک قامت باشند ظهور بگذارد در آن محل سایه قامت ذراع بوده باشد و بر بعضی از اخبار مشهور  
قوی وارد شده است و ظاهر چیزی نیست که اخبار مختلفه وارد شده است بقدیم و قدیمین و ذراع  
و قامت و قامتین باین اعتبار است که چون وقت ظهور از دست تا آنکه ظاهر چیزی مثل آن شئی شود  
زاید مثل سایه شود و آن مختلف میباشد که هر یک قدم مانند ظهر میشود و کاهی و قدیم و کاهی بلند قامت  
و اگر قوی باین عمل میگوید اندوه فقر رضوی نیز اشاری باین معنی دارد علی حال عمل ذراع و ذراعین  
بعضی است لهذا صدق احادیث قامت را ذکر کرده است و جمعی نه سائین که در آن را در بعضی ذکر کرده است  
و از جهت تاخیر ذکر کرده اند و از جهت فریضه قامت را ذکر کرده اند بطریق بیان غایب از عصر بقدیم  
سیم می کنند و نماز عصر را در وقت هشت و این بسیار بعد است مگر آنکه تا اول عصر را از ظهر حساب کنند چنانکه  
بعضی از روایات کلامتین دارد و معتقد است که اخبار قامت محمول بر تقیبه باشد چنانکه آن چند وقت  
ظاهر میشود که حضرت پیغمبر میاید قامت ذراع است در علی صلوات الله علیه و نسبت بکتاب علی بن ابی طالب  
غالباً مکرر چنانکه خلافت آن عامر مشهور باشد و در صحاح سنه مدار اخبار است یک قامت و در وقت  
و الله تعالی یعلی و قال یوجعین صلوات الله علیه و یصیرها خدعون یبوءن شی فلا یجدونک فی العصر  
صلوات الله علیه و انتم یضاهون فیه فان رسول الله صلی الله علیه و آله قال الم یومذم له و ما له من  
صیغ صلوة العصر قال فما الم یومذم له و ما له قال لیکون له اهل و لا مال فلیسته قبله و ما یضاهون  
قال یدعها ان الله حتی یصیرها یومذم له و یغیب الشمس باسما بد مؤتمره و قویه من قبلت که حضرت امام جواد  
صلوات الله علیه باو بصیر فرموده که ای ابو بصیر اگر سبب آن تو فریب هندی بعضی از سبب است  
که فریب ایشان غمخوری در نماز عصر چون اکثر ایشان تا آخر میگردند و حال گسسته و بنا بر این است ابو بصیر  
نماز عصر را بگذارد و وقتی که آفتاب بر شمسید می آید باشد و پاکیزه باشد و مایل برود و پیشه باشد  
و وقتی که آفتاب بر غروب میشود و که بخار بیشتر جلیل میشود سبب فریب میکند و تقیبه تا دو این باشد  
یغروب چنان میشود و وجه فریب خوردن آنست که سبب آن نیز در صحاح خود روایت کرده اند که حضرت  
سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده که در اهل و مال کسی است که نماز عصر را بضعایع کرده اند آن حضرت  
که در اهل و مال تمام است حضرت فرموده است که او در مهنتا هلی و مالی باشد بر سبب آنکه ضایع گردانند  
عصر کرام حضرت فرموده است که نماز را بگذرد تا آفتاب زرد شود و او رود و احادیث بسیار وارد شده است

کتاب ۳  
نقدم  
نصف  
نیز  
است ۳

بالمقصود

باین مقصود و احادیث معتبره مؤتمره و قویه وارد شده است که آن هشت قدم که میگذرد تصحیح است و غیر  
اخبار محمول بر که اهدست و بر شدت و ضعف آن چون احادیث متواتره صحیح و حسن و مؤتمره و قویه وارد  
شده است که وقت ظهرین تا غروب آفتاب است که شام باشد چنانکه کثیر اعدا مد و احوط آنست که اگر قرص  
غایب شده باشد و سرخ مشرقی زایل نشده باشد نماز را بقصد قنوت کند و نیت ادا و قضا و الله  
تعالی یعلم و قال ابو جعفر صلوات الله علیه وقت المغرب اذا غاب الغروب بسبب ان بعض اصحابنا امام  
هم و اقر صلوات الله علیه مشقوب است که فرموده اند که وقت شام و تقیبه است قرص آفتاب فروری رود پس اگر  
بعد از آن بر بیقی قرص را و زمان کرده باشد عاده میکند نماز را و اگر چنین بخورد و با شئی دیگر بخورد و در حد  
صحیح آن حضرت امام جعفر صادق علیه السلام مشقوب است که فرموده اند که وقت شام و تقیبه است که آفتاب فروری  
و قرص آفتاب غایب شود و در حدیث صحیح از زینب مشقوب است که گفت از حضرت صلوات الله علیه سوال  
کردم از وقت شام حضرت فرموده اند که چنانکه از جهت هر نمازی در نماز هر نماز حضرت سید المرسلین  
صلی الله علیه و آله نماز شام که آن یک وقت دارد و وقت آن و جواب است یعنی مشقوب آفتاب  
چنانکه اکثر جمعی تفسیر کرده اند و احتمال دیگر آنست که وقت آن بمقدار فعل آنست و در حدیث صحیح از زینب  
و فضیل مشقوب است که ایشان گفتند که حضرت امام جعفر صلوات الله علیه فرموده اند که هر نماز پروردگار  
است نماز شام که یک وقت دارد و آن فریضه آنست یا بقدر نماز مثل حدیث سابق و وقت  
قوت نماز شام بر طرف شد سنی است از جانب مغرب بدانکه درین حدیث معبره دیگر وارد  
شده است که هر نمازی دو وقت دارد اولش مشقوب آفتاب دوم بر طرف شد سنی است از جانب  
مغرب و علمای جمیع کرده اند باین اخبار بلکه چون هر وقت نزدیک بگذرد نماز هر نماز هر روز یکی  
فرموده اند نمازها و نمازین دو وقت و وقت فضیلت است زیرا که احادیث صحیح وارد شده بر جان  
تاخیر نماز شام اختیار از سقوط صحره و آنکه درین احادیث و غیر اینها از اخبار دیگر وارد شده است  
که اول شام و فریضه آنست ظاهر اینها معلوم نموده است صدوق و منا بعث او کرده تا بعضی  
از مشاخرین و اگر خطا برین اندک مراد از سقوط فریضه هاب صحره شرقی است پس چنانچه میشود  
معنی اخبار سابقه که آفتاب فروری در آن بلد و حوالی آن بلد و چون سحر بر طرف میشود و خطا از مشرق  
که آفتاب از آن در آنجا نیز فروریفته است و در فقر رضوی مذکور است که اول وقت شام مشقوب است

کتاب ۳  
حسن

و احادیث صحیح  
الانما شام که  
در احادیث صحیح  
وارد شده است  
نیز دو وقت دارد

است و علامت قرون قنن اقتباس است که سیاه شود از آنجی شرقی و آخر وقت آن بر طرف شدن است  
از جانب غرب و آن اول وقت خفتن است و آخر آن نصف شب است و آن زمان است و در حدیث  
که بعضی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقل است که نماز شام را تا خیریندا کنی تا آن  
شود نیکی که افتاید و فرمود پیش از آنکه از ما فرود رود و در حدیث موثق وارد شده است که  
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر چه ما نیکویم یا نیکو نیستیم گفتیم که آن  
نماز شام را تا خیریندا تا سحر مشرق بر طرف شود ایشان تا خیریندا تا آنکه هر ستاره را تا مشرق  
و من یسبب عین معنی طلوع نماز شام را در استنار قمر مجالی و در این حکایت در اخبار بسیار  
وارد شده است که ابو الخطاب که از اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بود بگوید  
و دعوی او هجرت از حقه حضرت و نبوت از جعفر خود کرد و مذهب شیعه وضع نمود از آنکه گفت  
شام اشتیاق نجوم است که ستارگان هم ظاهر شوند و باطل در تقویم شریقی تا آخرش پیشتر است از  
با آنکه جدیدین هزار حدیث در کوفه بودند و گزشتان از اصحاب حضرت امیر هدی صلوات الله علیه بود  
و ایشان موعظه و نصیحت خلائق میفرمودند تا بیره نداشت و چون حضرت صلوات الله علیه شنیدند  
از قهر فرمودند و از لعن کردند بکرات و مراتب و مبالغات فرمودند و ترک نماز است آن ملعون و  
فایده نیکر تا آنکه حضرت و از آن فرین فرمودند که خدا و نماز و با شمشیر هلاک کن و در دهانه و در چاه  
که آن ملعون را با بسیار از اساع و کشتند و مع هذا جمعی ماندند و مذهب آن ملعون و ایشان از خط  
میگفتند و حضرت امام معصومین صلوات الله علیه از دو طایفه تفرقه میفرمودند یکی از عامه و دوم  
از علمای آن که همین که از ایشان چیزی میشنیدند که کلمات و کلام بدین یکی ایشان آواز مستند خود میسازند  
و چون مذهب خطایب شیوع عظیم بهم میسرند و کوفه حضرت تفرقه از سنبلان و از ایشان میفرمودند  
و نماز شام را بعد از نیمه شب قمر مجالی آوردند و همگامی که محبت باقی است تا سحر قمر وقت داخل شود  
و تا خیران تا ذهاب سحر مشرقی سنت بوده باشد مثل آنچه چنانکه گذشت و چون دیده که این معنی  
سبب این شده نماز شام را در وقت خفتن میگردند و دیگر میمانند در تقویم میفرمودند چون بعد  
غروب شمس نماز آن بود که بعد از غروب سحر و اشتیاق نجوم مجالی آوردند و ظاهر حدیث با این  
ارتباط است و معنی اولین شعر بسیار در ادب و بی ادبی و احاطه است که نماز ظهر و عصر با این نینداز

فرمودند

نقص

وقت

و اگر بسبب غریب این وقت اقتدایت ادا و تضاد کند و نماز شام و افطار را پیش از ذهاب سحر مشرقی  
بجای آوردند و الله تعالی بهم و قال جماعة من علماء آل محمد صلوات الله علیه علی المقرب اذینا  
صلوات الله علیهم فان یكون الشمس خلف الجبل و در نماز شام و نماز صبح که در کتب معتبره  
و بسبب موثق که بعضی منقول است از جمله کتب معتبره که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله  
در وقت شام که بسیار است که نماز سبک و نیز سبک که اقتدایت کوه باشد و کوه جبال باشد  
و کتب احادیث بلغظ او واقع شده است که در وقت شام در کتب احادیث اول را گفته است یا در وقت  
از هر دو یک است یا حضرت فرمودند که بر تو واجب نیست که بالای کوه روی و ظاهر حدیث است که در  
پایین نه یعنی اقتدایت بر نماز میتوا فکر و لیکن چون مذهب عامه استنار قمر است و ظاهر حدیث  
است که حضرت جواد فرموده باشد بر سبیل تقیه چون جای اقتدایت است و وقت نماز سبک  
قتدایت است که بگوید که اقتدایت نماز شام میکند و افطار میکند مع عدم مدارج  
است و از این میتوان یا قنن که حرمه زایل شده است بانه و اگر مطلقا بجزان نماز یا سخن نماند  
جواب میفرمودند که نماز کن یا بعضی آنچه گفته و شیخ طوسی احتمال داده است که سستی زایل شود  
و مع هذا اقتدایت کن باشد و این معنی محسب ظاهر نیست و وقت المغرب لمن کان فی بلد  
الکفر فی سقر الیل و وقت نماز شام از جهت کسی که در وقت نماز شام رسد تا بعد  
یعنی در سفر که راهت ندارد که تا خیر کند هرگاه که آن داشته باشد که پیش از ربع شب نماز  
و جمیع جمیع با حضور قلب نماز خواهد کرد و بر بعضی من احادیث معتبره وارد شده است بلکه  
در حدیث صحیح و احادیث معتبره دیگر وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله  
علیه که در عصر نماز هرگاه بجای رفته باشد و ناخانه راقن سحری مغرب زایل شود تا خیر کند  
ناخانه اگر چه قریب ربع شب شود بهتر است هرگاه که آنکه پیش از ربع نماز میسرند بجای جمیع  
و حضور قلب نماز خواهد کرد و فی بعضی من قنن الیل و کسوی که روان شود از صفات  
بجای شعر تا خیر میکند نماز شام و خفتن نماز شام مستحرم است و در مشعر مجالی آورد که بی معنی  
شب بگذرد چنانکه در فقیر صنوی و احادیث معتبره وارد شده است و در احادیث صحیح تا آنکه  
باین وارد شده است و خواهد آمد در باب توقف در شعر و احادیث بلغظ امر وارد شده است

لی

بهر

است

و

مرا تله استجاب است و مراد مصنف نماز و جواب استجاب است آنچه عبارت فاضل است و چون در باب  
خود بیان خواهد کرد در اینجا مسأله نموده است و روی برین مجموعه و بعد از صلوات الله علیه علیه  
سأله باین و گفت لغزب فقال لا والله تبارك وتعالى يقول في كتابه لا اله الا الله محمد رسول الله  
اللذليل الذي كذبنا قال هذا ربي فقال لا والله لا اله الا الله محمد رسول الله  
الآخر ذهاب الحرج و آخر وقتها الى غسل الليل يعني نصف الليل و بسند صحیح از بکر از منقول است  
که شخصی از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوا کرد از وقت شام پرسید حضرت فرمودند که حق  
سجده و تعالی در کتاب خود فرمودند در حکایت حضرت ابراهیم علیه السلام که چون شب او را رفت که بکعبه  
دیده و گفت بر میباید استقامت یا بجا کینت فقال قوم که این بر و در کنار منست یعنی نماز گفته شما بعد از آن  
دلیل فرمودند که چون حادثت محله خود داشت محالست که واجب او جوی الملائک باشد و غیر از آن  
آیه استهدا است بلکه حق سبحانه و تعالی فرمودند که چون شب در آمد ستاره و دیده شود از آن  
که ستاره زهره بود چون غالباً حرکت او بافتاب است پس درین ستاره علامت دخول لیل است و غالباً این  
ذهاب جمع ظاهر میشود پس این اول وقت شام است و آخر آن غایب شدن سرخ مغرب است و اول  
خفتن بر طرف شدت بکش خاست و آخر وقت نماز خفتن خلقت شد شب است و آن نصف شب است  
و در حدیث حسن الصحیح از شمار منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند  
که ای شهایی من دوست میدارم که چون نماز شام کم در آسمان گوید به بیستم و شصت و پنج که است  
پول که دوست میدارم که چون از نماز شام فارغ شود در آسمان ستاره به بیستم نماز شامی بکم و لیکن  
خبر سابق قریبه آنست که در آن زمان مراد است و اشتباهی شده است شیخ و جمعی گفته اند که آنکه  
ستاره مذکور و لحاظ است ولیکن مذکور است معنون اشتباه است و آن بعد از ذهاب این چنین  
میشود پس باین اخبار موافق نمیشود پس و محالست که در هر صد وقت نماز بخیزد  
که است که ستاره و مثل زهره بعد از غروب افتاب ظاهر میشود ولیکن هرگز ظاهر نمیشود و چون  
میشود که قول آخر صحیح است و پسندیدار حدیث با صرح ایشان و فی رایه معوی بن عمارة وقت العشاء الا  
اولی لیل کان الثلث هو اوسط النصف و آخر وقت و بسند صحیح از ابن عباس منقول است از حضرت  
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که وقت نماز خفتن تا ثلث شب است و چون در حدیث سابق وارد شده

کافان

که نصف شبست صدقه کرده است که هر حضرت آن ثلث است که افضل آنست که از ثلث کند و  
بگذرد تا نصف شب نیز دانست و محتملست که مراد صدق این باشد که ثلث وسط وقت قبضت است  
و اول اظهار است بحسب معنی لغز و رو یعنی نام عن العشاء الاخره الى نصف لیل انه یعنی و بقیه  
عقوبه و این واجب است که در آن وقت نماز بخیزد و در روایتی وارد شده است که هر که در آن  
نماز خفتن نکند و بخوابد و در آن نصف شب شود قضای آن نماز خفتن را و از روزی و روزی بیدارد  
از حضرت گفته خواب رفتن واجب است که آن روز را روزی بدارد از جهت آنکه نماز خفتن نکرده است  
تا نصف شب و بکلی فرجه روایت کرده است در حسن الصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله  
علیه که اگر شخصی بخواب رود و نماز خفتن نکرده باشد تا نصف شب بیدار نشود حضرت فرمودند که آن  
نماز از او میگذرد و روزی و روزی دیگر و این عبارت را مضطرب را صدق گفت است که از این خبرها  
باشد یا خبری دیگر یا رسیده باشد و در حدیث موثق الصحیح وارد شده است از حضرت امام  
باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که اگر آن دو که است من در وقت  
و افتادند هر آینه نماز خفتن را امر میگرد که بعد از ثلث شب بخوابد و چون بجا آورد ثلث شود تا نصف  
شب هر کسی در آن غسول است که حق سجده و تعالی بفرصت اختیار است پس چون نصف شود و نماز  
نکرده باشد دو فرشته نما میکنند که هر که خوابد و در نماز خفتن را نکرده باشد تا نصف شب در آن  
او بخوابد رود یعنی هر چه خوابد از لوازم حیوان است یا بجز این نیست و در حدیث موثق الصحیح  
وارد است که نماز خفتن را تا ثلث شب میتوان کرد یا تا نصف شب و چون از ثلث در گذر تبصر است  
چون در وقت قبضت بجا آورد است یا چون نصف شب رسیده و نکرده است ضایع است  
و معاً تبصره وجود و احادیث صحیح متکثره وارد شده است که نماز شب را که شام و خفتن باشد تا صبح  
که و جمع بین این چنین است که نماز شام را از ذهاب حرمه و شرقی تا ذهاب حرمه و مغرب و وقت قبضت است  
و تا ربع شب نیز میتوان کرد با آنکه مستحق کار می باشد و یا در بعد از آن تا ثلث شب که از نصف  
گذراند حرام است ولیکن تا صبح است و نماز خفتن را بعد از فراغ شام میتوان کرد و افضل آنست که  
بعد از سرخ مغرب بجا آورد تا ثلث شب و وقت قبضت است و تا نصف وقت جواز بعد از آن معاف است  
آثار است صحیح و موطن است که تا نصف شب نیست اما وقتاً نکرده بلکم نماز واجب کند و الله تعالی

و بعد از آن نصف شب

بعد از

وردی محمد بن یحیی بن علی بن ابی طالب علیه السلام را که رسول الله صلی الله علیه و آله فرمود که در روز قیامت  
و بیایم و من انصارنا فقال طهرت علی بن ابي طالب علیه السلام معناه بی ضرورتی از ایشان بفر  
و فرمودن مواضع بسیار بود در بعضی نسخ ناله و دست نهین که محمد بن یحیی فرمود که در بعضی مواضع تمام صحیفه  
صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله از غار شام را میگردند و قید از انصار  
که ایشان را بنویسند و خانها و ایالتان تا مسجد آنحضرت صلی الله علیه و آله را نصفه بیل بود که پیشتر  
قریب بود و دروغ با شده با آنحضرت نماز میکردند و خانها خود میبوسیدند و اگر کسی میخواست برسد  
که تیرا نشان کجا می آید عرض اینست که بسیار بنظر هر که آنحضرت نماز را در حالت فروتنی فرموده باشد  
که غار آنکه با شستن و قیام و بوسه و نماز رفته باشد و تار پاد شده باشد اگر چه مکان است که بعد از  
صوم و نماز حضرت نماز را سبک کرده باشد چون نماز جماعت حفظ میکردند و در بعضی مواضع از کیفیت شخصی  
بر مذهب صدقه که نصفه بیل تصدق و بخانه فرج است و اطهر است این حدیث از حضرت زین العابدین فرمود  
باشند که فرموده که ملکست که محمد بن یحیی مواتی و در بعضی مواضع حضرت یمنع که با شستن و ایستادن  
در کتب خود ذکر کرده اند و معتقد است که حضرت زین عابدین فرموده باشد که در کتب دیگر نماند  
این خبر را از کتب شیعیان و الله تعالی اعلم و ما لا اله الا الله صلی الله علیه و آله منقولست که در کتب شیعیان  
طایفه اهل بیت منقولست از آنحضرت صلی الله علیه و آله فرموده که ملعونست و از جهنم است و راست کسی که  
کند نماز شام را تا وقتی که همسایه را با هر شیوه قصد آنکه در سبقت فضل است و در وقت که در بعضی مواضع  
باشد که در وقت نماز شام را در وقت غیر فضیلت کرده است و در وقت اعتقاد فضیلت کرده  
است و اقرار بر حق سبحانه و تعالی بستر است و معتقد است که هر کس از جهت اقرار باشد و لعن خدا  
در سوره اشعرا لعن منابا و آخرت باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است در آیه لعن الله و آله  
والآخرة و شیخ یزید بن حدیث را در سوره ایست کرده است و لیکن بعضی از آنحضرت صلی الله  
علیه و آله روایت کرده است که عرض فرمودند که جمعی از اصحاب او را خطا از نماز شام را تا آخر میکنند تا استیذان  
بخیم حضرت فرمودند که من در حق سبحانه و تعالی بیزارم از کسی که در نماز شام با شیفته در خندان  
کسی که تا آخر نماز شام را از جهت فضیلت و بیزارم از کسی که از شیعیان مانع است و از برادر  
شما بیست پیوسته بیا که با ایشان دوستی اختیار کند چون در دنیا بدعت میکند ازین و از اهل بیت

باشد

دوره و اجابت اما اگر کسی تا آخر کند و اعتقادش این باشد که مکروه است که نماز و قیامت از اهل بیت  
یونان و العرب حتی قتیلت الختم فقال هذا من عمل عدو الله و الخطا بر حضرت تمام صحیفه صارت  
صلوات الله علیه فرمودند که اهل عرفان کوفیان یا شند تا آخر میکنند نماز شام را تا استراحت  
بم دهد و هر چه از این حضرت فرمودند که این از اعمال و بیعتهای دشمن خدا و اهل خطاست و اینست  
از دیدن تمام منقولست که شخصی حضرت صادق صلی الله علیه و آله را عرض نمود که حق تا آخر میکنم نماز شام را  
تا استراحت حاصل هر چند حضرت فرمودند که این بدعت اهل خطاست بدست که جمعی از نماز شام را  
اولی که در صومعه اند و از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلی الله علیه و آله منقولست فرمودند  
که اهل خطاست و هر که آنرا کند که در راه فاسد که نماز میکند اگر ایشان تا استیذان بخیم نشود و شیخ  
مغرب زین العابدین فرمودند که تا آخر نماز شام از جهت مسافر و خایه و صاحبان است  
و این جماعت را جایز است چنانکه تا آخر نماز شام را در حدیث صحیح از حضرت امام محمد باقر صلی الله  
علیه و آله منقولست که فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله هرگاه شب تازی بود و یاد و آرا  
بود نماز شام را بیکدیوارند و آنکه زمانی ملکت میفرمودند تا نماز شام را بیکدیوارند  
حضرت قائم و گفت بدین اذان چون وقت خفتن داخل شده بود و نماز خفتن را بیکدیوارند و خانها  
خود میرفتند و اسبابیت میخواستند و آنکه هر کس که در نماز شام را تا آخر میکند  
کرد و نماز خفتن را بیکدیوارند و آنکه در بعضی مواضع از آنحضرت صلی الله علیه و آله منقولست که  
بوی کبریا و السلام صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز شام را تا آخر میکنند و آنکه در بعضی مواضع  
الله صلی الله علیه و آله فرمودند که نماز شام را تا آخر میکنند و آنکه در بعضی مواضع  
خلف خلیل عیاشی و معارف تمام قیامه اصحاب او و خلفه و ائمه تا اعلی ک مشرک نه فرمودند  
علی انما هو ان یحیی و یسد ضعیفان زین منقولست و شیخ فخر روائت کرده است از زین العابدین  
او یحیی بن صفیر و امامی و بلیغ صلی الله علیه و آله که گفت که در بعضی مواضع از آنحضرت صلی الله  
نماز شام میکردند و یحیی فرمود که آنرا بدعت است و فرمودند که آنرا بدعت است و فرمودند که آنرا بدعت است  
پس بخیم حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله را عرض نمود که نماز شام را تا آخر میکنند و آنکه در بعضی مواضع  
پس حضرت فرمودند که آنرا بدعت است و فرمودند که آنرا بدعت است و فرمودند که آنرا بدعت است

تجلیها

باشند که به باشد امام که انما نبوت شایزه باشد امری باطلی که خداوند با شما افتخار کند که کسی قیامت با شما است  
 که برست که ملاحظه مشرق و مغرب بکنی و هر چه در جهت که نفس کند یعنی واجب نیست که بر آن کوه  
 و به پیشه که آفتاب در وقت راست باشد و ظاهر حدیث شیخ بر تو رواست و انظر انست که منع حضرتان  
 اجتهت بود که عرض به بیان است سبب آن بود و این معنی سبب قیامت بود بلکه ظاهر آن بود که چون  
 حضرت در کوه عالیه آن قاتل جمیع کفر از سبب آن در خدمت آن حضرت بود و در وقت که در وقت  
 نیز بعضی ایشان حاضر بود باشند و حضرت تا بیخه تا در آن راه باشد و اگر حاضر نبوده باشند نیز  
 مکتب است که آن منع و بفرموده ندر آنچه بود جمیع کوه سبب است بلکه ایشان می نمود که مذهب ایشان با  
 است که آفتاب در جهت و زمان شام می کشد و لهذا فرمودند که بر شما نیست که تحمل حمل سبب است  
 فساد شود و محتمل است که در بعضی وقت غرض حضرت این باشد که شما در کوه نیست بالوقت که در کوه  
 کار بسیار از هر جهت است و آن در این نیز ظاهر است و بدانکه ممکن است که چون کوه بود قیامت بسیار  
 آفتاب در آن در همه از جانب مشرق زایل شود باشد و لیکن مستبعد است و حمل بر تغییر و تحولات  
 با این احتمالات ندارد چنانچه حضرت در تفسیر چنان سخن میفرموده اند که شیعیان حق را پدید و سبب آن  
 سواقی مذهب خود نمهند بلکه مذهب اهل خطاب نیز شایع شده بود و بنشام آن حضرت صلوات الله  
 می افرددین طرف میفرمودند که آنکه در وقت و درین باب با او اسامه احادیث بسیار روایت کرده است  
 او آنحضرت و بعضی از آنها گفته اند که در وقت و جمیع از علماء ذکر کرده اند که این حدیث سواقی مذهب سبب آن  
 نیست زیرا که ایشان قایل نیستند بلکه هرگاه آفتاب در وقت که رود شام و شام و بلکه عمل سفها و جهال  
 ایشانست نه علمای ایشان و ظاهر آنست که هرگاه طلوع قرص مشرقی در وقت اعتدال کند فنی متصل با  
 اعتبار میکند هرگاه حاصل می باشد در این سطح پس که متصل در عرض مسلح باشد در طرف مشرق  
 نباشد و آفتاب در آن شود همان مبتدئ اند که هر چند شعاع آفتاب بر کوه جانب مشرق باشد اما اگر  
 بر بالای کوه باشد همان مبتدئ اند که در سطح در طلوع آفتاب بلکه در طلوع جمیع نیز نیست  
 بر بالای کوه باشد و صحیح نیست باطلع باشد و نسبت مجموع در پایین کوه باشد ظاهر باشد که  
 است نماز صحیح را مبتدئ اند که در پایین کوه باشد و نسبت مجموع در پایین کوه باشد ظاهر باشد که  
 مغرب تو محتمل است در هر جا که باشی و هر چه تو با اینا احادیث معتبره وارد شده است از ائمه اربعه

است

موفق

موفق کالصحیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که در ماست که نماز کنیم  
 وقتی که آفتاب از ما غایب شود و همچنین در سجده و سجده بکنی که انما اولی مرتبه برایشانست که فنی خود را ملاحظه  
 نماید و اکثر علماء بیان کرده اند این معنی اندک و اگر چه اصل آنست که در جهت صوم فکرها از شام باشد بکنی و اگر  
 صحیح باشد نماز کند و اگر آفتاب بر کوه طالع شده باشد و بر و طالع شده باشد نیست اما وقتاً نکند و قال  
 الصادق صلوات الله علیه انما غابت الشمس فحکاکه افطار و فحسبنا الصلوة و انما حضرت منقول است که  
 فرمودند که هرگاه آفتاب بر ایشان شود جایز است افطار و وجبت نماز است و این حدیث را مستند ندیام  
 ولیکن قریب از این احادیث معتبره وارد شده است و بعضی گفته اند که در وقت افطار و در آنکه حضرت ایام  
 صلوات الله علیه این معنی فرموده اند و همچنین احادیث متواتره وارد شده است که شیعه بر آفتاب  
 به جهت حج مشرف است انما بحله در وقت نماز کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است  
 که فرمودند که وقت مغرب و نیست که سرخی و جانب مشرق زایل شود و بعد از آن که چراغین است راوی گفت  
 حضرت فرمودند که آنرا که مشرف است بر مغرب و حضرت دست مبارک راست را بر بالای دست چپ  
 داشتند و فرمودند که آفتاب از طرف مغرب غایب میشود پس سوزانها مشرف زایل میشود یعنی سرخی مشرق  
 عکس آنراست که بر تجارتها افتاده است بنظر آفتاب که بکوه باشد و در حدیث موفق کالصحیح از شی  
 بن یعقوب منقول است که عرض نمودم خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که در چه وقت از شرق  
 روانه مشعر میشود حضرت صلوات الله علیه فرمودند که وقتی که سرخی زایل شود یعنی از جانب مشرق زایل  
 دلایلی نیز احادیث وارد شده است که در وقت غروب شمس فاضله میکند و خلاف نیست میان علماء که  
 هر دو یک حکم دارند بلکه بطرف متعدده کالصحیح از شیخ منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
 فرمودند که هرگاه غایب شود سرخی از جانب مشرق زایل شود و بعد از آن که سرخی زایل شود یعنی از جانب مشرق زایل  
 یعنی سبب فرود رفتن آفتاب از مغرب یعنی آن بیشتر و بعد از آن که در شرق است پس چون سرخی زایل  
 شد از مشرق نیز غروب کرده است در هر مسلمانی کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
 منقول است که فرمودند که وقت فرود رفتن آفتاب واجب شده افطار است که در برابر قبول نیست و ملا  
 نماز سرخی که از مشرق بالآخر آید پس چون از کوه سرد کند و بجای مغرب رود افطار واجب میشود و  
 قرص فرود رفت است و در حدیث موفق کالصحیح از حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که نماز شام

فهر

جو  
مورانه  
زین

اندک تا خبر کینه تا آری بشود چو آفتاب زنده شاد و بود و همتی و زنده ما و زین فرات است و در حقیقت کالیج  
 از عبد الله بن وضاح گفته منقولست که عرضت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه  
 و عرض نمود که بسیار است که قوی فرمود و شب پیش از آنکه منمونه و سرخی را از کوه بلند  
 و مؤذنان زن همانان که بوی بد را با ناز بکنم و افطار روزه بکنم اگر تمام باشم یا اشراق بکنم تا آنکه سرخه  
 بر بالایی که است زایل شود پس حضرت در جواب نوشته فرموده که میباید که اشراق کنی تا سرخی  
 زایل شود و رعایت احتیاط کن از حضرت زین العابدین علیه السلام که فرموده است و خبر  
 ذهاب جمع نیندیده است اگر باین خیمه عمل کنی در غدیر نبی الله صبحی و اگر بخیر و محال کنی چشم  
 نماند و بمرات ذمه پس کسی که غم درین خود ظاهر رعایت احتیاط بکند در هر جای که چنین باشد و هر  
 ازین مکالماتست که تعلیم فرماید تا عذیبه در جمیع مسایلی که در اینجا مشکوک قیما باشد و احادیث عملی احتیاط  
 بسیار آورده است قریب بنویسد که آنکه عقل بن حکم کند و آن بیکدی و مولانا عبد الله رحمة الله علیه  
 قایل بود نه و میبکند که اگر مشکوک باشد که اصل آن بود غوغیه واجب است و اگر سوء و حقوق و  
 سلام را متلاطمی و بیم بدفقه بر کماله میبینی و اگر نماز را با اینها واقع سازیم چشم بدست ذمه  
 نداریم پس واجبست بالانیم که اینها را بجا آوریم اما مثل غسل جمعه که واجب است و صلوات معلوم  
 نیست از حوط اینها است اما عقیقه واجب نیست و آنچه گفته است از جهت زیاد قاسم حساب و  
 لزوم خوشت اما حرم بوجوب هم غیر سجد و حیثیتها گفته که اینها نماز فقینا واجبست و واجبست  
 بجا آوردن و مانع بجا بکنیم که داخل حقیقه صلوات است با نه در غسل جمعه نیز میتوان گفت که بقینا  
 شارع طلب فرموده است و اگر تکلیف مکنست که بر ترک آن عقوبت کند چون علم بطلب ایم و قه  
 بر ایماق آن نیز داریم جملا امتثال این دلایل عقیده را مستندا حکام شرعی ساختن خالی از اشک  
 نیست و دیگر بسند قوی از علمائ منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده  
 که من از ابو الخطاب را فرمودم که نماز شام را در وقت ذهاب جمع مترجم بکنی و او در وقت ذهاب جمع  
 مغرب کرد یعنی نماز را اشتباه کرد چون من حرم گفتم و بظهور گذارتم او جمع مغربی قضیید و  
 صحیح از محمد بن علی منقولست که در سفری دو خدمت حضرت امام رضا صلوات الله علیه بودم و آن  
 نماز شام را وقت میکردند که جانب مشرق بسیار میشد و سرخی زایل میشد و بسند کالیج حضرت امام

مجموعه

نقته  
 همراهِ قریه صلوات الله علیه منقولست که فرموده اند که چون سخن از جانب مشرق زایل شود و اشراق مشرقی  
 و احادیث صحیح و قوی گذشت در آنکه وقت نماز شام ظهور ستاره است و امثال این اخبار نیز وارد  
 شده است در ذهاب جمع جملا اخبار ذهاب جمع قریب بنویسد است با آنکه اشراق است و عملی است  
 برین بوده است در اعصار و اعصار و اگر عمل این اخبار کنیم عمل همه کرده ایم چون بیان ذهاب جمع  
 و اگر عملیها بقیم کنیم طرح این اخبار بکنیم که ایم و علامه خاندان است که در صحاحها عملیها  
 کنیم چون خالی نیست و در معونه عملیها جمع کنیم و احتیاط در بین است که گذشت که نماز بین را این وقت  
 بین نماز و اگر بیفتد وقت ادا و قضا نکند و شام را بعد از ذهاب جمع بجا آورد و ادا صلیت المغرب فقد  
 دخل وقت العشاء الاخره الا انصاف الی لیل و هرگاه نماز شام را بجا آوردی داخل میشود وقت نماز عشاء  
 و ممتد است تا نصف شب و این عبارت منقولست بحضرت ظاهر شرقت که صدوق قایل است  
 با اختصاص مقدمه در ساعت شام بر زمان ظهر و عصر با آنکه یک خبر مرسل است که دلالت ازین  
 ولیکن چنانچه احادیث در ظاهر من بسیار است که دلالت بر اشتراک بیکدی زیاد در اشتراک مکنست که صدوق  
 در اینجا قایل شده باشد و در اینجا قایل اختصاص باشد و احتیاط است در هر دو جای آنکه گذشت  
 و اگر عنقه تا نصف شب گفته است ظاهر شرقت است که نصف شب قانع شده باشد نه آنکه از نصف  
 شروع بپسندند آنکه در آن نصف شب مقدم چهار رکعت نماز بماند نماز عشاء را بیکدی حیا آنکه اخبار  
 بسیار بر آن وارد شده است و بعضی اخبار گفته اند که هر دو نماز قرآن کریم با آنکه سر رکعتان شام باشد  
 و یک رکعت از عشاء و هرگاه یک رکعت نماز در وقت نماز و هرگاه در وقت است و ولیکن چنان  
 اخبار صحیح وارد است بر آنکه این مقدار وقت خفتان است هم علمای خودی با آنکه عمل کرده اند که  
 مقدار پنج رکعت نماز را زیاد هر دو بجا می آید و هر دو آید است بحسب ظاهر روایات و بعضی  
 در وقت ضروری و احادیث بسیار وارد شده است و قال ابو جعفر صلوات الله علیه ملک مکر بقوله  
 بالتم عز العشاء الاخره الا نصف الی لیل کلا انام الله بحینه و بسند صحیح از زاده از حضرت امام محمد باقر  
 صلوات الله علیه منقولست که فرموده که فرشته مولا است از جهت آنکه تعیین کند که هرگاه خواب رود  
 نماز عشاء تا نصف شب خداوند علیان چشم او را خواب نبرد و اگر بخمیر نام باشد چنانکه در بعضی  
 از نسخ نقل است و عبارات نقلیها است ظاهر است در خواب و اگر نسخ صحیح من با آن است بعضی

مجموعه



تبيين الحرف بجاء و تعلق رسوم فرموده است که در شب بخوابید و بیا شامید تا ظاهر شود بر شما  
دوستان سفید رخ از زیمان سیاه شب چینه اول صبح بخوابید و بیا شامید تا ظاهر شود بر شما  
ان قرآن الحرف که مشهور است که تفسیر آن است و در اخبار صحیح و قوی وارد شده است که نماز صبح را اول  
وقت بجای آورید تا ملائکه شب و روز هر دو در آن عمل بنمایند و همچنین احادیث بسیار که مخصوص  
نماز صبح و عجم صلوات وارد شده است که نماز صبح را غیر از آن نماز هر دو اول وقت بجای آورید و  
معتاد است و الله تعالی هم او در حدیث صحیح وارد شده است از ابویبیر که گفت سواد مردم از حضرت امام جعفر  
صلوات الله علیه را کسی که روزی در آن کسرام میشود و طعام پس حضرت فرمود که هر که جمیع نمازها را بخورد  
مصرفی نیست که بگویم که چه وقت نماز صبح را است که حضرت فرموده است که هر که صبح را در وقت  
جامع بخورد هر که صبح را در وقت غایب نماز صبح حضرت فرموده است که اول وقت نماز که نماز صبح  
یکدم و در حدیث حسن صحیح از حضرت صلوات الله علیه نقل شده است که هر که نماز صبح را در وقت  
شومان سفیدی هم صورت که آن شومی بود است بجای آورده باشد و شلالین در احادیث صحیح  
وارد شده است و در حدیث صحیح از عبد الله بن سنان معنی است که گفت حضرت امام جعفر صلوات الله  
علیه فرموده که هر که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح وقت است که نماز صبح را در وقت  
که صبح نماز اول وقت نماز صبح است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است که نماز صبح را در وقت  
نظر یکی که شغل آن است و در حدیث صحیح وارد شده است که هر که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
خوابیده باشد و در حدیث صحیح وارد شده است که هر که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
اختیار وقت نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
الله جل و علاه شاهد است که عبادت صادق را در حدیث صحیح وارد شده است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
و بجای او اول آن بجای باشد و در حدیث صحیح وارد شده است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
صلوات الله علیه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در وقت نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
افق سفید و شب و روشن میشود و در حدیث صحیح از عروین مسلم اشقول است که گفت نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
بخانه حضرت امام جعفر صلوات الله علیه که اگر شخصی نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
حضرت فرموده که اگر کسی نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است

که وقت

که وقت خوست یا مثل این عبارت که دلالت بر تقویت کرد و جواب گفتند آن حدیث اول که در حدیث صحیح  
خصوصاً در وقت نماز صبح که در حدیث صحیح وارد شده است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
چون صحیح کاتب شبیه صحیح است و بسیار غلط واقع میشود و اما حدیث دوم را حمل بر این میتوان کرد که  
غالباً هر صبح که نماز صبح باشد یا شد نماز صبح که در حدیث صحیح وارد شده است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
چون اگر نماز صبح را در حدیث صحیح وارد شده است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
الله جل و علاه که فرموده است که وقت نماز صبح از وقت ظهر است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
است در وقت خفیلست چون در اخبار بسیار وارد شده است که وقت نماز صبح از وقت ظهر است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
زاده از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه که فرموده است که وقت نماز صبح از وقت ظهر است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
اگر نماز صبح را در حدیث صحیح وارد شده است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
علیه و در حدیث صحیح وارد شده است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
موتی که صحیح است از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه و نقل شده است که فرموده است که اگر کسی نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
طالع شود باید که تمام کند و نماز صبح است و خلا فی درین مسئله میان خاصه و عام نیست ولیکن خلافت  
در آنکه هر دو است یا هر یک است یا یکی است و اینها در حدیث صحیح وارد شده است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
و احاطه است که نیت او قضا کند و من صلی الفداة و اول وقت نماز است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
و ملائکه اللیل و من صلاها فی آخر وقتها وقت است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
که آن مشهور است یعنی آنکه قضا ملائکه اللیل و ملائکه النهار کسی که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
در نامه عیسی و صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث صحیح وارد شده است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
اولاً ما عمل شریعت بنویسند که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
دیناً نماز صبح را در حدیث صحیح وارد شده است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که هر که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
ملائکه شب و ملائکه روز چنانکه مفسران خاصه و عام تفسیر کرده اند و احاطه است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
شبان در حدیث صحیح وارد شده است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است  
عشر فرموده که هر که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است که نماز صبح را در وقت اول وقت نماز صبح است

و صحیح است

افتاب

نماز صبح

ملائکه

بجای  
در وقت

است چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بجا آید و آن چیز را که از مشهور است و حاضر در وقت شکران شب و  
فرشتگان روزی که در وقت شب که در نماز صبح بطریق غیر آواز و بی صدا و در وقت شکران می کند به ملائک  
و فرشتگان روز و وجوب مفهوم از خطای هر شیخ که اگر در غیر این وقت بجا آید یکی از بزرگترین گناهان است  
و آنرا صدق نیست که از مفهوم استنباط کند که هر چند مفهوم شرط باشد و در وقت است که خبر باد  
رسیده باشد به بعضی دلخواه ایشان و ولد شده است از هیچ و آنچه که تمسیر آن را این عنوان شده است اگر  
ظاهر آن است از آنکه نماز را در وقت کند یا غیر وقت و لیکن اهل بیت هم از آن و در احوال بسیار دارند این  
کلام نیز ظاهر میشود که هر صدق ظاهر هر چه است نه بسیار روشن شود اگر چه احتمال عینی در وقت نیز  
چنانکه گذشت و قال ابو جعفر صلوات الله علیه وقت صلواتی بر من جمعه ساعه زوال شمس و وقتها فی الشرف  
و المحضر و احدی و همین مضیق و صلواتی بر من جمعه زوال شمس و وقتها فی الشرف و احدی که حضرت امام  
محمد باقر صلوات الله علیه فرموده و وقت نماز جمعه در روز جمعه ساعتی است که زوال شمس یعنی از زمان او قدم که  
وقت نماز است و وقت نماز در سفره که وقت نماز در سفره است و در حوض نماز جمعه را در وقت  
مترقیه بجا آید و وقت جمعه معتبر و نماز است و از جمله چیزها است که حق سبحانه و تعالی از آن است  
که اینها است چنانکه خواهد که بعضی از امور را حق سبحانه و تعالی با سع کرد آید است و بعضی از آنکه نماز  
و اسبوح و اینها است حسب وقت و وقت نماز جمعه را در اینها است و نماز عصر در روز جمعه و وقت  
نماز ظهر است در نماز بام چون ظهر غیره و روز جمعه نماز در وقت است که از جهت ظاهر است عصر و عصر  
در وقت است و خواهد که حق سبحانه و تعالی چنین مقررها اختیار است که نماز جمعه را در اول روز  
بکنند تا آنکه نمازها و خود روزهای پیشان شام که چون واجب است که در وقت نماز جمعه حاضر شوند در  
روزهای کویا پیش از این وقت نیست که بعد از نماز صبح که در وقت نماز جمعه نماز است در اول وقت  
مقررها است و عصر را در وقت ظهر نماز و آنکه نمازها را بکنند و روانه شوند چیزی از نماز جمعه را در وقت  
ظاهر این حدیث صحیح زنده است که خواهد که نماز جمعه را بکنند یا بفرستند یا در وقت است که ستوا  
است یا قریب است و بخلاف این اخبار چیزی ندیده ام و لیکن اگر جمعا نماز شده اند از اول وقت تا ظهر یا بعد از  
وقت جمعه کرده اند جمعا این اخبار چندین فهمیده اند که چیزی زوال میشود و واجب است که نماز جمعه را در وقت نماز  
و اگر آنکه بگذرد و وقت بیرون می رود و آنکه بسیار مشکل است اول وقت را در وقت نماز جمعه بجا آید

ملائکه

اولین

قریب

ست

حق

و حق را خواهد که که چون با ملائکه است تا عز و آسمانینا که در اکثر جاهها آید با آنکه وقت نماز اول وقت  
که بسیار زیاد است مثل سایر ساعات روز و لشکر و بعضی مثل شخص که نماز را در وقت نماز اول وقت که در وقت  
نماز با آنکه وقت نماز شام که در وقت نماز با ایشان خبری رسیده است که گفته اند این سخن بطلان است  
و در وقت نماز جمعه زمان اخبار خواهد شد تا ماهه تعالی و روزی که در وقت نماز با ایشان خبری رسیده است که گفته اند  
الله قال لا صلوات و انت نعمه انک فی وقت و لا یصلی الا فی وقت و انت فی الصلوة فقد اجاز  
عقل و بسند صحیح است از این اخبار از اسماعیل بن ابی ابراهیم و غیره از اصحاب ائمه اطهار و از شیخ زبده شده است  
بعد از این در وقت نماز اول وقت و در بعضی از وقتها نیست و اینها معتقد است در وقت نماز و با آنکه وقت نماز  
در حال شیخ بیست و ذکر کرده است که از اصحاب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه رسیده است  
نیز از خبر حدیثی زبده شده است اما از گفته صدق ظاهر همیشه که در وقت نماز صلوات است با آنکه  
بوی که در وقت نماز در وقت نماز که هرگاه نماز کنی یکبار آنکه وقت داخل شده است و داخل شده باشد در  
آنجا نماز و وقت نماز داخل شود آن نماز صحیح است و اگر چه در حالت نماز در وقت داخل شود و چیزی گفته اند که اگر چه  
ماهه وقت داخل شود صحیح است و الا فلا و شهر اول وقت پس از آنکه غنای وقت سهوا نماز که نماز شده است  
بیست است که یکبار نماز میشود و اعتقاد است که وقت داخل شده است در بعضی وقت ظاهر صحیح است  
اگر نماز در وقت و واقع شود خصوصاً هرگاه یک رکعت واقع شود در وقت نماز اگر نظر و حلال وقت شود  
در نماز پس از این نظر او را از گفته دو عادل هم رسیده باشد و نماز اول وقت نماز اول وقت در وقت نماز  
این صورت نیز نیست اما اگر قنای است او را ملا حظ نماید و خوب بود و خدا کند تا در این وقت به سه بیست  
کنند مشهور و بطلان نماز است اگر چه در وقت واقع شود یا شب و چیزی علم در وقت نماز و در حال نماز نماز  
است و حوط در صورتی است که احتیاطان نماز را ندانند که احتیاط عظیم در وقت است تا علم به این  
دخول وقت نماز کند مثلا هر چه در نماز باشد که در نماز نماز می کنند خصوصاً هرگاه غنای نماز  
و اگر نماز بیست و یک بار نماز شود و وقت نماز است با احتیاط و الله تعالی بعد و سالها قریب هم زمان  
عزرا صلواتی باللیل و النهار انکم انتم الصلوة و لا یصلی الا فی وقت و انت فی الصلوة فقد اجاز  
چنانکه در بعضی نسخ است و همچنین جمعه و آنچه در بعضی نسخ است و فی الصلوة فقد اجاز  
گفت پس از آنکه در بعضی نسخه است صلوات الله علیه از آن وقت نماز و شب و روزی که از قبل از نماز جمعه را احتیاطی

جمعه

در وقت نماز

کرده است اینها است  
از جمعه شود و بعد از آنکه  
این بوده اند از حضرت  
کرده است

تقدیر

ماه و ستارگان ظاهر باشد عمل میگزینند حضرت فرمودند که اجتهاد هر کس برای عقل خود و تصدق قلبی که چون  
خود و این حدیث نقل کرده اند علاوه بر این موهبت است با حدیث دیگر که خواهد آمد توین لفظی است اما که  
شایع تر از این حدیث است در وقت نعل که در آن ظاهر میشود که ایشان نصیبه اند که امر است از وقت و قبل و بعد  
وقت عملی که در آن ظاهر است و اگر عملی را بکنند در وقت بقیه میباید بکنند که باقی در وقت و شرف  
نادر در تکلیف نماز قصد و وجوب فیتور اند که در وقت و کونوا لعلی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
الله علیه و آره است که فرمودند که اگر نماز ظهر را در وقت عصر بکنم ترخص میباید بکنم است از آنکه  
پیش از زوال یکم و اگر آن پیش از زوال یکم محسوب نیست و اگر در وقت عصر بکنم محسوب است از حضرت  
من و همچنین در غیر اینها از آنحضرت وارد است و در احادیث صحیح و صحیح و صحیح وارد است که نماز که  
پیش از وقت کرده شود باطل است و قضای بسیار بیکر و اعاده میباید کرد که وقت باقی باشد و بعضی عمل  
بظن کرده اند در حوزة نماز و اگر ظاهر شود که پیش از وقت کرده است همه قابلند در وجوب اعاده و قضای  
مگر آنکه بعضی از آنها یک حکمت از آنه در وقت واقع شود و لفظ همی را شعاریه آورده اند که باین معنی  
کرده و لیکن بقیه صحیح است و همچنین احادیث آمده در حوزة خروجه و احادیث است که تا عمل بخواند و وقت اصل  
نشود تا آنکه مکمل کسوف محال است و وقت داشته باشد تا در هیچ در شیشه و این در بیسوفت بظن است  
نماز میتوان کرد و در این حدیث آمده از الصادق صلوات الله علیه علیه السلام قال له رجل من اصحابنا  
دعنا اذینا علینا الوقت فی یوم غم فقال هذا الطیور اذینا کون عندنا بالعرفی فقال لها الذیوک هلالکم  
قال ذالک لقیعت اصواتها و تقاوت فیند و الذی حصدت و یستدعی الذین اویع منقول است از ابو عبد  
الله یونسین فرموده است این روز غنچه تا این شکست است که سلم قرأت و او قنات و بنا برین  
حدیث صحیح است که هرگاه از این عمل صحیح است اما آنکه یکی در صد و یکم حدیث است که در آنجا از حضرت  
امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آره روایت کرده است که شخصی پیش ایشان از حضرت سوال کرد که نماز بسیار است  
که وقت نماز شبیه میشود بر ما در روزهای حضرت فرمودند که میباید این معنی را در آن روزها که در نماز باشد  
در وقت نماز و در وقت نماز پیش از آنکه بکنی در وقت نماز که در آنجا از حضرت روایت کرده است و جواب  
یکدیگر میدهد یعنی هر چه در این روزها در وقت نماز و نمازها را این باشد که خروس در روز سه مرتبه در نماز  
یکی در وقت نماز است و دیگری در وقت نماز و سیم بعد از ظهر و مراد حضرت خواندن سیم باشد که در آن وقت

ششم

کشف

کاف

بدر وقت

بدر وقت نماز شده است غالباً و در وقت که در حین سوره در روز این عمل را بتوان کرد و در وقت  
السین بن اقتار عن صلوات الله علیه علیه السلام قال فی وقت نماز که در وقت نماز است و در وقت نماز  
از اصحابی که در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است  
از حسین مؤمن منقول است که یکی در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است  
که من عرض نمودم بحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و آره و ظاهر این کتاب است که در وقت نماز است  
و از نسخ آن فساد است که در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است  
آنحضرت رسید و پرسید باشد و لیکن بسیار بعد از آنکه در وقت نماز است و در وقت نماز است  
کلاه فرود است و عملی حال عرض نمودم که من مؤمن و چون روزی در وقت نماز است و در وقت نماز است  
پس حضرت فرمودند که هر که خروس سه مرتبه در روزی بخواند روزی باشد است و وقت نماز داخل شده  
است و ظاهر این حدیث است که سابقاً مذکور شد که مراد از سیم باشد و احوال است که  
یکتر خروس عمل کند مگر وقتی که تجربه باشد خروس را در غیر روزها و احوال کرده باشد که مرتبه بخواند  
سیم بعد از ظهر است و در روزهای نماز که در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است  
عمل بسیار کرده باشد و الله تعالی بجز او را در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است  
الله تعالی و من عملی انما شکرت و یوم یوم کمال فان کان فی وقت فلیعد و ان کان در وقت فلیعد  
اعاده بخیر و حسین انما شکرت و یوم یوم کمال فان کان فی وقت فلیعد و ان کان در وقت فلیعد  
نماز کند هر روز بر او نماز نماز علم شود که در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است  
اعاده کند و اگر وقت گذشته باشد باطل است و نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است  
وقت واحد است صحیح و بقیه نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است  
نموده که اعتبار لفظ وقت و آن سبب ذکر این معنی شده است و ظاهراً ابو جعفر صلوات الله علیه و آره  
بعد از این وقت است که در وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است  
حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه و آره که نماز که بعد از وقت مجبور است از آنکه نماز کند و در وقت  
که نماز داشته باشم که وقت نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است  
الله علیه و آره منقول است و سابقاً مذکور شد و این خبر است و سیم و ظاهر این سبب است که در وقت نماز است

با حماروم

نار



و بیانش که در تمام آن حضرت شاخص است و در نصف شرقین اوله اول راه دوم پاییز است زوال میشود بیست و پنج قدم و نیم  
 که میانند و در نیمه شرقین آخر که اول راه سیم پاییز است زوال میشود و وقتی که هفت قدم و نیم بماند و در نیمه شرقی  
 اوله اول راه های منتهای است و انجاب در قیاس است زوال میشود و وقتی که نه قدم و نیم بر سایه مانده  
 و چون تا اوایل منتهای است از شرع در بندگی یکنه همین نسبت بر یکدیگر دو در نیمه شرقی آخر که  
 اول ماه دوم است از نستان زوال میشود در هفت قدم و نیم و در نیمه شرقی هفتم ششم که اول راه سیم  
 است از نستان زوال میشود و وقتی که پنج قدم و نیم مانده باشد سلبه و در نیمه شرقی اوله اول راه های چهارم  
 زوال میشود و وقتی که سه قدم و نیم مانده باشد و در نیمه شرقی نهم که اول راه دوم است از نستان زوال  
 وقتی که دو قدم و نیم مانده باشد و در نیمه شرقی دهم که اول راه سیم است از نستان زوال میشود  
 وقتی که یک قدم و نیم مانده باشد و در نیمه شرقی یازدهم که اول راه سیم است از نستان زوال میشود  
 قدید در این نستان تقریبی است و این قدم بیشتر میانند و در جنوبی که قریب به دوازده قدم میماند  
 و چنانچه در مابقی شیخ عالم الدین محمد رحمه الله تعالی مقررود که در بعضی در عراق همیشه ملاحظه شود  
 بود و منقول است از قول نا اجمالی رجبی رحمه الله که او میگوید است که در بعضی ملاحظه نمودم  
 است و لیکن شیخ عالم الدین در علم حیات استاد بود و همگلا تا مگر ملاحظه این وضع با دیده هندوی  
 مطلع الاثار و اصطرلاب کرده است و اعتبار مینویسد که در بعضی اختلافی در اوله اول راه های شمالی و  
 چنانکه مذکور خواهد شد بآنکه عمل با اصطرلاب و میزان الشمس و غیرها هر کس بخواهد که در مکه می  
 در عیادت نهایت مهارت داشته باشد باید حدس صلیب که بتامل بر ظاهر شود و قال الصادق علیه السلام  
الله علیه و آله یسئل زوال الشمس ان تاخذ من اطله ذراع و اربع اصابع و الاضواء ان تص انظر علی  
بیطه غایبه ثم اژد فقد ان الشفق یقع احوال الشمس و تعالی یاس و تفتیح الخیال فی العظام و تنق  
 که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده ظاهر شدن زوال شمسی یا شمس که چو چوبین  
 که یک ذراع و چهار انگشت طولان باشد چنانچه اول انگشت از در زمین فروری که حرکت نکند و چون  
 افتاب بر روی زمین آید سایه هر چیزی در راه راست و هر چند افتاب آید همیشه سایه کم میشود تا چون  
 افتاب بغیبت از تقامع می رسد سایه بغیبت کی می رسد بعد از آن در زوال می بندد و چنانچه مذکور زیاد  
 میشود ظاهر میشود که افتاب از وسط آسمان گذشت است و میل غروب که راست و دیگر سایه

فی تحقیق اربع اصابع و اربع

شروع

و باین میشود و تا در وقت غروب ماند و وقت طلوع شود و چون زوال افتاب شد در عالم آسمان که  
 میشود از جهت آمدن رحمت و الا بر حق عبادات و میباید یاد عالمی رحمت و براه میباید چنانچه  
 عظیم خلایق و محنت که مردان فتح احوال و سوره عرفان بویا و آسمان رحمت الهی باشد واجب که از این عبادت  
 از جهت فرستادن رحمتها بر اذن و نوبه ادهای زندگنیهای فرد سبب باشد چنانکه منقست  
 ان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمود که هر که در هر روز کارشمالا در بام دهنشما  
 شبهای رحمت است و خود را در عرض زمانه شبها در آورید و تا طلوع آن شبها بسیار است  
 بعنوان نسیم می آید و سبب فرقه علیه میشود و کاری در لباس بخندان حکمت جلی که میشود و کا  
 در عالمی و ستان خود دلبری می دیند و ستان میکشاید بی واسطه و کاه بواسطه بخندان قدسی کا  
 بنظرهای قدسی تا کسی نسیمید باشد این معانی را می تواند فهمید و خود را در عرض زمانه ادا  
 با نستان که مشغول باضانت خود و بیشتر فکر و ذکر مشغول باشد ظاهر دیدن است که این قضا  
 همیشه بنیاید و اکثر محققان برین اند که چنانچه شیوه منجمان زنده یا ضایع بقول است و لیکن قابلیت  
 نداد است زیرا که کسب همیشه خود را در عرض زمانه فیض قدسی را در وقت اذان حضور هر سه میگرد  
 و ظاهر ادوام امثال این شیوه است و لهذا سید الاولین فرموده که ای مع الله و تقنی یعنی  
 سله با جناب اقدس علی و تقنی هست که در آن کجایان بنماز نه ملک مقرب و نه نور سجد و فتنه  
 که همیشه هست هر چند مرتبه شیوه نیست ان حضرت اعلی مقامات بعبقران اولو العزم است که  
 در خود قابلیت خود ازین مقامات بهره و میشود و هر کس با قابلیت هفتاد همیشه عمل فرمود  
 باشند ولیکن فیصل قدر که کام است و این در تاج و او با هر کاه صلیح و الله تعالی هم اعلم است  
 درین خیر است و معرفت زوال قریب باین دو حدیث دیگر آورده است و شهید دین نیست که  
 عنوان عمراز اول حاصل میشود و لیکن نسبت تا آنرا علمیان تا قریب یک ساعت نکند و معلوم نیست  
 خصوصاً اولی که چنان که در کتاب در نمایان ارتفاع است و بعنوان دایره هندی زود در ظاهر  
 وان بوزن اصل است در معنی این احادیث و بطا بطور اوجه هندی است که معین الاطوار کنند که بیست  
 نمانده باشد و آن شمس بایان و شقایق را و نشان در دست و صفایان دایره میکند و هر چند  
 دایره خارج تر باشد زود تر ظاهر میشود و بر مرکز این دایره چسبندگی کند سخن و علی که سر شیخ

میشود

دو عالمی

وقت

باشد خط این جو بیسایا بقدری که سایر آن داخل دایره شود و اگر داخل باشد که  
فاصله دخول و خروج بیشتر باشد بهتر ظاهر میشود هر چند با اعتبار اختلاف غیر محسوس حرکت افتاد  
اگر فاصل کمتر باشد گفته اند که بهتر است و بیاید که میان این جو بیسایا که راست باشد که از  
چوب به طرف ازا طرف دایره است بعد سالی شده است تقاضای این چوب نیز بیشتر میشود  
و در بعضی و چوبی که بر سالی چوب کلان و با طرف دایره کلان که از هر طرف سالی باشد و اگر  
بیشتر دایره را در چهار قسمت صحیح کند بر کار و غیر آن در همان یا خوب را در چهار طرف با سالی  
ملاحظه نماید بهتر ظاهر میشود و چون تغییر سالی را در دایره کند و باید که ملاحظه نماید که چون سایر این  
متناسب اختلاف دایره شود نظر بر آن که از دایره سالی غیر آن و چون سایر برود از دایره عمل  
خروج را نیز نظر کند که در میان حقیقی این دو نظر را از بر بالوای غیر آن درست کند و از آنجا خطی  
درست نکند تا مرکز دایره و اگر متساوی باشد از آن خط کشیده شود بهتر است و این خط نصف  
القطب است پس اگر این خط سالی است یا سالی است و پیرویه تقاضای آن است و از آنجا خطی  
و چون سایر بر سالی این خط برود و از آنجا خطی از نصف النهار شده است و چون سایر بر سالی  
در میان این خط است نصف و راست و از آنجا خطی روز بخوان معیار است و از آنجا خطی  
تا عرض و شمس چون روز شمس از طلوع صحیح صاف است سید غره و انتهای آن جو مذکور شود  
جمع مشرق است نصف لیل روز تقرب یک ساعت زیاده است و اگر تقرب فرج باشد تقرب یک  
و نیم بیشتر است از نصف آخر و در صورتی که دایره هندی کشیده باشد چون ملاحظه میکنی و باید  
که سایر شروع در یاد دایره خصوصاً هرگاه دایره را بسیار تقرب یکدیگر کشیده باشند همی که سایر  
از میان خطی هر وقت که سایر سالی است و سالی است  
چون حرکت افتاد و در بیست سایر نیز در حرکت میکند و نقصان و زیادتی و اگر بعضی از دایره عمل  
باشد و سایر بر سالی نصب کرده اند که میشود و شروع در یاد که یک ساعت که می گذرد  
تعیین میشود که سایر شروع در یاد کرده است چنانکه محسوس است و اندک حسی که بکار برده اند  
هم سالی را در دایره هندی چون حرکت افتاد یک ساعت است از طلوع تا غروب چون یک ساعت  
حقیقی از طلوع گذشت باشد و در دایره باشد همی که یک ساعت حقیقی تقرب مانده است سایر همان

دایره و سالی و همچنین در ساعات و دقائق و ثانی و ثالث و از اینها ظاهر میشود که در هر فصلی و هر روزی  
و سالی و درین خط نصف النهار است چون خط نصف النهار ظاهر شد که در هر سالی در هر فصلی و در هر روزی  
معرضت است چون سالی آن بر طول احوال صلاست و اختلاف بسیار و تفاوت ایشان هست چنانکه در  
خصوصاً اصفهان در مسجد جامع قدیم اختلاف از خط نصف النهار بخارجی بسیار و سالی است و آن  
میوسر درجه و جهل دقیقه است و سایر استخراجه از بیخ جدید الفه میرزا سیدی جامع عباسی نامی است  
ساخته و اختراع فلان عمل درجه و بیست و هفت دقیقه و پنج باشد تا این مقدر شده و در وقت  
کشیدن دایره هندی اکثر فضلاء و محققین حاضر بودند و چون دایره قلم و اسع از آنست که در آن ملاحظه این  
و فاین نمایدی و خوبست چنانکه در محبت قلم خواهد آمد و چون در بلاد اسلام سایر نیز خوب است  
بنا بر استخراج بطریق معجزه و موافقاً بر دایره هندی کشیده اند و از آنجا خطی از دایره هندی که در  
الدهری در رساله مطلع الانوار بیان فرموده اند که در خطی از آنجا خطی کشیده و چهار درجه و بیست  
دقیقه است و از جهل و هفت و درجه و بیست و هفت دقیقه است و سالی و درجه و پنج دقیقه است  
و است از دایره و هفت و درجه و هفت دقیقه است و طول سالی و درجه و پنج دقیقه است  
و نیز از دایره و هفت و درجه و بیست و هفت دقیقه است و نیز از دایره و هفت و درجه و بیست و هفت دقیقه است  
و بعد از دوازده درجه و درجه و پنج دقیقه است و همچنین پنجاه و هفت درجه و بیست و هفت دقیقه است و  
شیراز پنجاه و سه درجه و بیست و هفت دقیقه است و همدان بیست و دو درجه و شانزده دقیقه است و سا  
بیست و نه درجه و هجده دقیقه است و تون پنجاه و درجه و بیست و چهار دقیقه است و کابل پنجاه  
و سه درجه و دو دقیقه است و سالی و درجه و بیست و نه دقیقه است و اردبیل هجده درجه و بیست و نه  
دقیقه است و هرات پنجاه و سه درجه و پنجاه و چهار دقیقه است و تاین پنجاه و چهار درجه و چهار دقیقه  
است و سمنان سی و چهار درجه و سی و هفت دقیقه است و ساری سی و دو درجه و پنجاه و چهار دقیقه  
و املس سی و چهار درجه و سی و هفت دقیقه است و نندهار هفتاد و چهار درجه و پنجاه و نه دقیقه است  
و کتیر هفتاد و یک درجه و نه دقیقه است و ملتان هفتاد و نه درجه است و حلب هجده درجه و بیست و شش  
دقیقه است و سایر بلاد را تخمین میکنند باینکه در هر یک از این بناهای جامع اینها را تلفت چنانکه از قبل عمل  
اصلاست و در میان ایشان با اختلاف و از بیست که آقای ایشان بسیار است که در نصف واقع می

و چون بر سالی در  
سی و چهار درجه است  
باز در هر دو فصلی

صیحا چنانکه در بیست و نهم در تعالی که وقت بود در ماه ربیع الاول سنه هجرت شصت و پنج هجری  
و واقع نشد و ده سال قبل ازین نیز چنانکه در کتب کوف و حرمه و واقع نشد و لیکن ظنی  
که از آن اقا و اولیاد ایشان در معرفت کلمه **الله** بیکدیگر علامت ذکر شده اند و انشاء الله تعالی  
خواهد شد و قیله و چون در وقت علم باید غالباً پس از آنکه ذکر باشد یا چار است از در این حدیث  
مجبوریم باین شده و بیست و نهم از حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که  
هر که اهتمام بوقتهای نمازها را در کامل بخشود و اولاد ذوات دنیا بگذرد هر چه با یکدیگر ترک کند  
مشغول شناختن اوقات شود تا نمازها را در اوقات فضیلت آنها بجا آورد و این معنی مجربست و آن  
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر روز بجا باشد و وقت زوال ظاهر باشد  
البت امام زمان صلوات الله علیه بر سر میزبانان کفار مشغول است تا جهت اطمینان کرده بر علیا و  
خواهد نماز قیله را با نماز جمعه در اوقات اجمالی آورد تا هر که نکند جهت اول تمام شده  
باشد و این نیز مجربست هر چند با عظیم البند از آن جمعی بنمایند و فی التبیان من نسبت باین  
که از مقابل آفتاب در وقت **ابواب و کواکب الشمس** بایست در میان سبب قرار افتاد و در سطران  
و این معنی بحسب خطهاست که در آن وقت که حرکت میکند درین خطی نمایند و ممکن است که  
واقع در زمان طلوع طلقات حرکت کند سال بخوردین مسواک یا جعفر صلوات الله علیه در کوه الشمس  
فقال انما هو ما اسعرتك واصطل مسالك وانما ذلك لاهل الجبابرة ان الشمس ان طلعت خلفها سمعوا  
الصداه اذ لم يزل شعاع منها حتمه الا من الملائكة من بين جارتها و انما حتمه انما طلعت المومنان  
انك انما ملك الله رطله المظن تصاروا بالارض الى السماء و بلغ شعاعها حتمه المومنان حتمه ذلك  
نارت الملائكة سبحان الله و قوله **والله الا الله والظلمة التي** من خلفه الجنة قال لا والله انك انما  
في الملك و انك انما في الملك و انك انما في الملك و انك انما في الملك و انك انما في الملك و انك انما في الملك  
الشمس فقال انما حافظه بلك كما حافظه على عبيدك فانما انما حافظه على جمل الكلام عند زوال  
الله في تلك الملائكة تعجب منقولست بسند صحیح محمد بن مسلم سوال کرد از حضرت امام جعفر  
صلوات الله علیه که آفتاب در وقت ظهر کجاست در آن میکند و حرکت میکند یا در جهت  
میکند پس حضرت فرمود که جهت صیقل است جنبه و بعد از آن چه است مسئله تو این که محبت است

سؤال  
الشمس

بسیار هر چند دانسته عمل است که این سخن از روی طلبه صحیح باشد و اگر چه اوله غیر باشد حرکت  
که مطایبه باشد و در هر صورت ممکن است که از روی تمسک باشد و چون در احوال و محراب  
صانع و وی جو حرکت است و از روی نادیده باشد بلکه آنچه در حقیقت چنانکه با وی آید سوال کن  
و چیزی بنماید که از او در وقت سوال میکند و اکثر ایشان قابلیت جواب ندارد تمام قابلیت حقیقی  
در این بدست است که چنان آفتاب طلوع می شود و میگفتند اول بجا میاید که آفتاب در وقت طلوع و حرکت  
از شعاعها و با بجهت در فرشته و در بعضی از نسخ چنین است که بعد از آن اخذ کل شعاع منها یا بکل  
شعبه منها یعنی بجهت طلوع فرشته آفتاب را بجا میاید غیر میبندد و بجهت طلوع فرشته دیگران بجا میاید  
میکند چنانکه کواکب و فلان غیر فلان طلوع و حرکت دارند در جهت که بتبعیت فلان طلوع فرشته  
بجا میاید غیر در ایشان روزی بگذرد و دیگران غیر بجا میاید در جهت که بتبعیت فلان طلوع فرشته  
در جهت که بتبعیت فلان طلوع فرشته در جهت که بتبعیت فلان طلوع فرشته در جهت که بتبعیت فلان طلوع فرشته  
که حرکت فلان تمام بود و در جهت که بتبعیت فلان طلوع فرشته در جهت که بتبعیت فلان طلوع فرشته  
حرکت می کند و با آنکه شمس فلان از جهت طلوع فرشته در جهت که بتبعیت فلان طلوع فرشته  
دیگر حرکت کند و بجهت فلان که در جهت که بتبعیت فلان طلوع فرشته در جهت که بتبعیت فلان طلوع فرشته  
بجهت فلان و حرکت که فلان فرشته را بجهت که بتبعیت فلان طلوع فرشته در جهت که بتبعیت فلان طلوع فرشته  
هر چه فلان ایشان یک کشته از کشتهای آفتاب که فلان طلوع فرشته در جهت که بتبعیت فلان طلوع فرشته  
روحانی کنند و این خروج حرکت میدهد تا وقت که آفتاب بر سطح آسمان می رسد دیگران فلان طلوع فرشته  
که مسی است بفلان نور طلوع فرشته بجا میاید فلان طلوع فرشته در جهت که بتبعیت فلان طلوع فرشته  
آسمانست بجا میاید و بجهت فلان که در جهت که بتبعیت فلان طلوع فرشته در جهت که بتبعیت فلان طلوع فرشته  
جهت فلان است که در جهت که بتبعیت فلان طلوع فرشته در جهت که بتبعیت فلان طلوع فرشته  
قریبی که بر ایشان ظاهر شده است و در فلان طلوع فرشته نیز که در جهت که بتبعیت فلان طلوع فرشته  
یا فلان که در جهت که بتبعیت فلان طلوع فرشته در جهت که بتبعیت فلان طلوع فرشته  
بجا میاید و این کلمه وی معنی خود را بجا میاید و استغفار نور که از عرضش چنانکه در اخبار دیگر  
وارد شده است و درین حرکت شعاع آفتاب باطل میاید و این وقت تسبیح و شکران حاملان صحرا

بهاره

رسد شعاع آفتاب از  
بزرگ رود چون از فلان  
جنس است پس بجا میاید

عشر

حسب









چنانکه قانون عربستان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که هر قدر از است حضرت سید علی  
که حضرت سید که در بون حضرت فرمودند که سه هزار و شصت و پنج مشرف در آن کربلا و در عرض چهل و یک  
این مقدار و پیش که از کربلا حضرت پنج باشد بدین دست عرض آن نیز شصت و پنج بود باشد چنانچه حضرت  
کنند سه هزار و شصت و پنج بشود و اگر آنکه کربلا زیاد باشد عرض آن شصت و پنج عرض آن نیز  
سوال آنست که حضرت که قوی عظیم دارد نماز کردن در آن مسجد است که در زمان آن حضرت بود و باقی  
بعد از آن حضرت داخل سوره نوح و نماز آنست که قوی نماز کردن در آن زیاد باشد مثل قوی در سایر مساجد  
جامع و در آن چنانکه بعضی از علماء ذکر کرده اند و محقق است که قوی نداشته باشد چنانچه قوی میرزاها می  
مره مایل بقصب گفته و میگویند که در آن مسجد سید الهام را در آن بار کرده اند و چون آن کرده آنرا با این  
عنوان حال رسیده است و در اینجا نیز چنین است که بعد از زمان آن حضرت صلی الله علیه و آله و سلم سید بوده  
است این قوی عظیم دارد و باقی با قوی بلامرور در آن مسجد است که باقی جامع دارد و آنچه ظاهر میشود  
آنست که عامر ضبط کرده در آن مسجد امام که در زمان آن حضرت بوده است سید علی علیه السلام  
و گفته تر است که در آن زمان سید باقی سید که زیاد کرده اند و همچنین در مسجد سید علی علیه السلام و در آن پیشتر  
زیاد کرده اند و در این کتابش که در آن زمان زیاد کرده است که در آن حضرت سید علی علیه السلام  
صلی الله علیه و آله و جابر حضرت امیرالمؤمنین و حضرت طاووس و حسین صلوات الله علیهم است و از اخبار  
ظاهر میشود که آنکه از خانه حضرت طاووس و در آنجا که اهل خدام میباشند نیز بیک دری که از آنجا بیرون  
میرود و از پشت ستون داخل مسجد است و همین را زیاد کرده اند و از آنست که در آنجا که در آنجا سید علی  
زمانی زیاد کرده اند و ظاهر آنست که در آن حضرت و آنچه در آنجا ساخته اند و در آنجا سید علی  
و حسن و کاظم و علی و سید علی  
میرود و در آنجا سید علی و سید علی  
چون شیل بخوابان در آن خانه تا از آنجا هم شده و همگی در آنجا سید علی و سید علی  
پدر خانه آنرا سید علی و سید علی  
که در آنجا سید علی و سید علی  
که پیشتر آنرا سید علی و سید علی

سلام ما را آن حضرت بر سر این که ما این را حضرت آری و در آن امام پیشتر قدم حضرت طیب و طیب سبب از او ایمان  
عاصرین شده و همچنین این ایمان آری و در سبب دیدن این سید علی علیه السلام آن حضرت را در آنجا خود در آنجا  
و حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیهم و در آن خان قضا و حضرت فرمودند که آن حضرت را با یکدیگر که در آنجا  
کتاب آنجا که در آنجا بود و سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام  
جای ایشان نبود و سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام  
جلو و اگر رخصت فرمودند سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام  
که رخصت کرد که مسلمان زیاد شدند و با آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام  
ان دیوار بود و آنست که در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام  
تا نقل شود در یکدیگر در رخصت در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام  
نظر و عصا را در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام  
چنانکه حضرت رخصت فرمودند در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام  
شدند بخوبی که در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام  
مردند که اگر رخصت فرمایند که علی بر سطح مسجد و امام و راه آنرا آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام  
نیز حضرت رخصت فرمودند و فرمودند که حضرت سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام  
ببین علی خاتم و همین عنوان بود آن حضرت بجای رخصت آنی حاصل شده و در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام  
ساختند و این که در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام  
در سید علی علیه السلام و نقل آن حضرت صلوات الله علیهم و در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام  
آن رسول صلی الله علیه و آله و سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام  
تعدیل عمر و با سایر فضیلتها که سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام  
مساجد است که حضرت سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام  
صلی الله علیه و آله است در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام  
ای او چون فرمودند که در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام  
نمی بیند و از آنست که در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام آن حضرت در آنجا سید علی علیه السلام

سید علی

نفسه از روش خود  
در خضرت

ناقد درین سید بر او است با عی که در خدمت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بود و فرقی بر او نیست  
با سید که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
علیه که فرقی بر او نیست با سید که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
شماست از این جهت که با سید که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
بلدج و در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
باشد و در جواب باینست که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
صلوات الله علیه که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
عظیم بود که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
بیشتر میفرموده اند و هیچ شکی نیست که هرگاه تفاوت بیشتر باشد با سید که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
مربوط است به سید که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
للام و سید که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
بر او است با سید که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
باشد و در جواب باینست که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
معنی اولی و سید که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
علیه السلام از آنجا که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
است عازمی و سید که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
نظیر این معنی در زیارت است که سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم  
در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
کردم از حضرت ابوالحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
که در یکجا است حضرت فرموده اند که آنحضرت را در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
سید المرسلین که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
سید شما ماجرا است از سید که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله

حج

انعام

انعام نمیشود و سید شما چه سید این اما در زمان حضرت داخل میشدند و احادیث صحیح و در خدمت آنحضرت  
صلوات الله علیه که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
معا مع سید آنحضرت صلوات الله علیه که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
تکلیف که در خدمت آنحضرت صلوات الله علیه که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
ساختن آنرا بود که حضرت خلیف و صحبت فرمودند که در خدمت آنحضرت صلوات الله علیه که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
کن تا او یکس و عمر بر من نماز کند چنانچه در صحاح سند مذکور است بطریق متکثره و آنکه آنحضرت را پیش  
ناراضی از دنیا رفتند با آنکه احادیث متکثره روایت کرده اند که سید که در خدمت آنحضرت صلوات الله علیه که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
و او را بعضی از آن غصه خوردند و در خدمت آنحضرت صلوات الله علیه که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
چون حضرت خلیف صلوات الله علیه که در خدمت آنحضرت صلوات الله علیه که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
آمد بسیار که در خدمت آنحضرت صلوات الله علیه که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
من هرگز ندیدم حقیقاً که در بین خودی و سید که در خدمت آنحضرت صلوات الله علیه که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
فالم سوال نمودم که حضرت درین سرگوشی چه فرمودند حضرت فرموده اند که سید را شرفی فرمودند که اولی  
کسی که چون سخن خواهر شما از اهل بیت من تو خواجه بود با برین سخن شام شد و هرگاه آنحضرت را تا که بر  
ملکی آنحضرت خواهر شد و مشتاقان قالی باشد بهر جهت که غضب او را با او بود و بر او رحمت و دنیا  
سینه بگردد بود چنانکه خود را عیاش و غیرها نقل کرده اند که آنحضرت در عیاد خلیف بود و در آنجا طهر و  
در شان آنحضرت نازل شد آنحضرت فرمودند که فاله سیده نسا علیا است و سیده نسا اولی است  
جمعا و غیر این احادیث که در بخاری و غیره از صحاح عشر و غیره نقل کرده اند و تعابیر ایشان  
مشخص است از ذکر این اخبار و غیره با حقیقت و تفسیر که در کتاب و بیضاوی میجویم و تعابیر صریح و غیره  
و امثال آن تعابیر متعدد در این ایشان پس خوب تدوین تا بر تو ظاهر شود که با جماعت و قال رسول الله  
صلی الله علیه و آله و سلم سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم  
غیر از این و قائم و از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم و از آنحضرت صلی الله علیه و آله و سلم که آن سید است  
دو کت نماز در نماز کند از آن سید میگوید که با آنکه سید که در خدمت آنحضرت صلوات الله علیه که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله  
للمرسلین صلی الله علیه و آله و سلم و آن سید که در خدمت آنحضرت صلوات الله علیه که در خدمت آنحضرت عجل است و در خدمت کالسج و در دست او حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله

آنحضرت را در خدمت آنحضرت  
و پس را ائمه و ائمه

بجای آوردند و آنکه سجده حضرت در مدینه بود با آنکه فضیلت و مکلف است که وقتی آنحضرت در آنجا بود  
باشند که اول وقت در آنجا باشد تا وقتان با آن سجده و خفگیات و وقت فضیلت خود باشد  
همین چیز است که حضرت در آنجا بسیار نماز میکرد و اندر در حدیث صحیح از حدیث منقولست که  
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آنکه فرمودند که ای قیصر در سجده یا سجده یا سجده یا ایا  
ما را بر ابراهیم فرزند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله من کتم علی حضرت فرمودند که هر چه  
آنانا حضرت سید المرسلین هر را بنماست لعنهم الله تعزیر اند غیر ازین سجد که مانده است یعنی  
چون با شما مانده است باید تعهد فضل بنما بکنید نیز بارت و نماز و دعا و تسبیح ایشان للساجد  
بالمدينة تسبیح قبا فانه سجده اللدای حسن علی السوی سنا و ابراهیم و مشرب از ام ابراهیم علی السلام و  
الفضیض و ترمز الشهداء و سجده الاخری و نحو سجده التضرع و سنت است وقت نماز مساجد مدینه و مدینه  
شرف است و آن سجده تالی است حق سجده و تعالی فرموده است که آن سجده علی است که برای نماز تضرع  
کما شئتم و در وقت اول وقت خالص از جهت رها کردن آنکه در آنجا تسبیح یا تسبیح در آنجا نماز  
کنند یا شرایط که آن سبب تقربیت چنانکه حق سجده و تعالی فرموده است که نماز یا تسبیح در آنجا  
کنند و الا اعمال غیر و اعتقادات فاسد که نماز یا شرایط باشد و در آنجا حضرت تضرع یا مساجد حضرت  
امیرالمومنین صلوات الله علیه فرمودند چنانکه عامه و خاصه روایت کرده اند از حضرت امام موسی  
صلوات الله علیه که داخل شهر بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آنحضرت در مسجد اقصی  
با جمعی از صحابه چون حضرت مولود و بده شکر کنی کردند و قسم فرمودند هر تیره که سفیدی در نمازهای ما  
آنحضرت ظاهر شد در وقت ششم تا آنکه متعلق شد و آن من بر آن حضرت صلوات الله علیه ما پس  
و میفرمودند من نزدیک میرقم تا آنکه متصل شد و آن من بر آن حضرت صلوات الله علیه ما پس  
رو صحابه کرده و فرمودند که ای محمد بن رحمت الله یسوی شما آمد بیکت آمدن علی بن ابی طالب  
صلوات الله علیه یسوی شما ای کرده صحابه من بعد منی علی از منست و من از علیم و روح او از روح  
و طبیعت او از طبیعت منست و او برادر من و وصی من و خلیفه منست بر ملت من در حقیقه من و بعد  
از وفات من هر که اطاعت او کند اطاعت من کرده است و هر که او را عداقت کند با من موافقت کرده است  
و هر که مخالفت کرده او را مخالفت من کرده است و دیگر مشرک غرضی با او خانم ما بر ابراهیم فرمودند

که

حضرت

حضرت سید المرسلین است که در آنجا نیز حضرت سید المرسلین امامت آنحضرت را صلوات الله علیه  
بیان فرمودند چنانکه در روایت است بسند صحیح از ابی ایمران محمد بن قیس که حضرت امام جعفر صادق  
الله فرمودند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند در شأن حضرت امیرالمومنین صلوات  
الله علیه و آله روایتی که آنحضرت را عارضه دست اندازید و حضرت در آن عرفه بود صحابه بیرون آنحضرت  
فراموشی صحیح را بخوانید و ذکر حضرت امیرالمومنین علیه السلام در صحابه جلی آنحضرت تفرقه اند  
پس چون دیدند که آنحضرت جانفشند فرمودند که ای چهره من در میان شما نام و شما با اهل بیت من  
سد میگذرد و بدست من حق سجده و تعالی قسم بادی کنم که اگر من از شما غایب شوم خلا و من از شما غایب  
نمالم و روح و سیدم از حال شما را و جز امید شما را از خوبید و بد بدستی که روح و راحت و خوشی  
و بیارتی و مستحاری مخصوص من کی است که متابعت کند علی و ابی طالب و خود اند و کون نهد ما  
او را و فرمایند ای سید سر که از فرزند آن اهل بیت بود بر من لازم است که ایشان در شفاعت خود عمل  
کنم زیرا که ایشان متابعت من چنانکه باید کرده اند و میکنند و چنانکه حضرت امیرالمومنین علیه السلام  
هر که متابعت من کند از منست من نیز میگویم که هر که متابعت میکند من را از من است و این سنتی است  
سراج است است حضرت امیرالمومنین را در من زیرا که من از حضرت امیرالمومنین آنحضرت از منست فضیلت  
من فضیلت است و من فضیلت است  
است و نیز بعضی است بعضی از منی آنکه بعضی ایشان از بعضی از من و خداوند عالمیان شنواست و خداوند  
ایشان را و دانستند تعالی ایشان حضرت صادق صلوات الله علیه فرمودند که چنانکه سیدان عالمیان  
ان حدیث غدیر خم که نقل است بر امامت حضرت امیرالمومنین ازین حدیث این تا فایده هر دو نقل  
میکنند و عموماً میگویند که هر که نقل کند و امامت آنحضرت را فضل و در بیان آنحضرت مقدم است  
و معتقد است حق سجده و تعالی را ایشان سؤال خواهد کرد و دیگر فضیلت است که حق سجده و تعالی  
گرامت حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه را طاهر ساخت تا آنکه تضایق را بر کند این از جهت  
تا نماز عصر را بجا آوردند چنانکه گشت در روایت است امامت جبریل و روایت عامه و خاصه و از اهل  
ال بیت صلوات الله علیه نیز وارد شد است که حق سجده و تعالی آنحضرت را که در آنجا  
اجازت بقیل قطع نظر از آنجا عام روایت کرده اند بطریق خود آن اسما و جمعی بر و غیر آن و همه از نما

بر آن

ان





در آن مسجد نماز کرده اند و این بر شرفی که هفتصد و نود و یک بار در آنجا نماز کرده باشند و علی بن محمد  
 بود و وی از سوی حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام آمده بود و در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد  
 خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد  
 و در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد  
 بصدق و به فی سبیل الله و در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 الله جل و علا که فرمود که هر که صد مرتبه در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 سال و کسی که صد مرتبه در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 شده از گردن و هر که صد مرتبه در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 یاز که با آن بود و هر که صد مرتبه در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 است که آن را در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 علی بن ابی طالب علیه السلام و در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 من در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 علی بن ابی طالب علیه السلام و در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 فرمود که هر که صد مرتبه در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 در این روز مناری که در میان مسجد است از طرف قبله قریب بیست و پنج روز از دست راست و دست چپ و  
 پشت ستم و قریب بیست و پنج روز از مسجد به پیش قیامت اول و عمره را هر یک شصت و پنج روز و یازده  
 روز با حال مناره که بیست و پنج روز بنا شد و من به یاد است بمکه در مسجد مدینه مشرف به شهر ظاهر شده است  
 کرده اند و داخل مسجد آن حضرت بنیست و با او حکم میروند و آنجا مسجدی بنا کردند که مسجد نبی باشد  
 مکتب که هر دو آن باشد که آن قریب عظیمی از جهت نماز و کار است مخصوص مسجد زمان آن حضرت باشد  
 و یادتی که حاد شده است مسجدی باشد و آن نماز باشد باشد باشد باشد باشد باشد باشد باشد  
 عامر شده است که در آن روز آن مسجدی بنا شد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 است نهایت محبت هم میسر شد چنانکه این بنا شد و لیکن در چیز بسبب خلاصی شد که آنجا آنکه  
 کرده اند که جان بنیست احیا و مشاعر عمارت شاعران و مشاعر می و مستند این قریب برین بنا

کان مسجدی بود  
 صلی الله علیه و آله

ظاهر

ملا هر بنیست عمده ایست که محمد رسول الله صلی الله علیه و آله بنا کرد و آن را مسجد نبی نامیدند  
 هست که در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 نیز یکی بنیست بلکه اگر کسی معتقد برین شود با وضو میسرت مخصوصا آن که در آنجا مسجدی بنا کرد  
 حضرت فرمود که هر که در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 تانی فیما بین که تا در سنی همان زمان حلاله و آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 بهر آن خود کشتن هست چنانکه در بیستم که کشند مخصوصا برین است که هزار مرتبه در آنجا مسجدی بنا کرد  
 و چنان مسجد را خیف میگویند زیرا که عرب هر کجا رود که بلد باشد خیف میگویند و این مسجد  
 است زیرا که در کنار راه واقع است و اگر کسی در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 و آنکه در این حدیث وارد شده است که هر که در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 بیست و هفتاد و یک مرتبه در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 بیست و هفتاد و یک مرتبه در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 شخصی در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 صلوات الله علیه و آله و در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 له من غیره عن خطبه قالا ما اولی ذلک الاطهار فی زمان نوح علیهم السلام ثم غیره  
 ثم غیره صحیح است و در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 الله علیه فرمود که هر که در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 بانتهای که در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 شوم با در آن مقداری از مسجد که هر چه از آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 حضرت فرمود که هر که در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 حضرت آدم نگذاشتند و دیگر در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 عرب بود تغییر از آن سیم تغییر که شد از آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 او را با طهارت و خلق خیر ساخت و در آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد  
 هند را هر چه از آنجا مسجدی بنا کرد و آن را مسجد خندان نامید و در آنجا مسجدی بنا کرد

و زحمت در ربع الارض نقل کرده است که چون معبود متولد شد تا بیای که باهنه والله ان زانی کوته  
نوع نموده شش و نام برده است که از ایشان ابو سفیان بود و عاقبت ان ملعون بعبود  
که از زمان است امجد بن یونس و ان ملعون بسیار که منظر بود کسی عویس و کفره و اولاد  
بن ایه می گشته تا آنکه معبود چنان اولاد خلق ساخت در زمان اما در آن بسیار اولاد صاحب حق  
سید المصلین صلی الله علیه و آله این معنی را بر و انکار کرده نه گفتند که آنحضرت فرموده که اولاد  
والداهم الجرح اذا جلد ابو یوسف بود و قایده کرده و اهل یک و پاره اولاد و او را از خود را می کرد  
انکه حضرت فرموده که زیاد بن ابی سفیان محمول بر بینه است که در او اولاد است فرموده باشد چون  
آنحضرت در یافتن زمان بغیر عیاش با هر دو فال صلی الله علیه و آله نظر کرد و در این  
سجده اکتوبر فرموده که این زمان از این طریق است و هر دو سال است و هر دو سال علی بن ابی طالب  
و حضرت صادق صلی الله علیه و آله فرموده که چنان معلوم منته که اولاد الهی این که متعبد در  
دین بود در سجده که در سجده که قریب بدین است که این از حضرت امیرالمؤمنین صلی  
الله علیه و آله در جواب تقبل بود در وقت خرم بود و از در سر برود کرده بود و حاضر  
فوج سخن میگفت و فرمود که این حدیث است که سجده که در زمان حضرت فوج بن سعید  
که در مایه راهب در ایام مشغول عبادت بود و قال ابو بصیر هجعتنا یا عبدالله صلوات الله  
یعولم السجده سجدت لک فی صلی فی الزمان و الف و فی حینه فار التقریه فی حق السقیبه  
میمنه رضوان الله و وسطه و رضوانه فی ان لایه و حینه فی حینه فی من لایه الشیطانی و  
الشیاطین و در کافیه بن خیر لا تغفل کرده است و بجای الشیطان السلطان است و بنده و تق  
ان ابی بصیر هجعتنا که گفت ششیدم ان حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله فرمودند  
که نیکو سجده است سجده که در ایام نماز کرده اند همان بقیه و هزار و صدی پنجاه تا نایاب می شد  
که حق سبحانم و تعالی فرموده که چنان وقت رسید که هلاک کنیم قوم خود را و خود را بچو تبت  
حضرت فوج داشت که معذرت است و اخلال گشتی نزد ما و درین سجدت ششید حضرت فوج  
گشتی بود است ان سجده های الهیه که خان حضرت امیرالمؤمنین و اولاد آنحضرت  
صلوات الله علیهم را تحفه اشرف یا کربلی معلا و هر وسطان که اصل سجده است و فضیلت

بر

از روضای بهشت و دست چپ ان ملکات یعنی خانها بیابان است که ساداتین بخایسرا ان تقریبه  
کافی و ظاهر ان تحقیق فاسخ است و در کافیه مذکور است که بعد از آنکه کرا و می بود عیال و بی سینه  
صلوات حضرت ان مک جنت بود بچیز که معنیش نیست که منان سلطنت حضرت امیرالمؤمنین  
صلوات الله علیه بود و می دانند و می دانند که ان نیکو ان خرمها فرشان و انقاد  
که تا انجا داخل سجده است و سبقت بود که سجده معراج بود انچه کرده اند سفار است که مثل  
زیادتی طول سجده است اما لیکن ظاهر نیست که در دست راست کرده اند با دست چپ چون  
ظاهر نیست که با ان و ساجدان و نماز و کدام طرف بوده است و قال امیرالمؤمنین صلوات  
علیه که انچه از حال انکه سجده ای که انحراف و سجده و سجده و سجده علیه و سجده علیه  
و بدین حق و انحضرت صلوات الله علیه مشغول است که با ان بنشینان دست مساحت  
بسوی ساجده که سجده ای که انحراف است و سجده حضرت و سواست صلوات الله علیه  
و سجده که است یعنی اگر طلب همین نماز و ساجد باشد بلین سجده از راه می بیند  
انچه جای نیکو و سجده ای که انحراف با نماز است و در سجده حضرت زیارت آنحضرت است  
باز زیارت حضرت فاطمه زهرا و حضرت امام حسن و حضرت امام زین العابدین و حضرت امام محمد  
باقی و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام با زیارت سایر ساجده ای که در مدینه مشرف است و در  
سجده زیارت حضرت امیرالمؤمنین است با ساجده دیگر و بدینست که در هر یک اسباب و بجز این  
باشد که از جهت هر ملای باشد و شک نیست در آنکه بفرمانت که هم مطالبه ملای باشد بلکه چنان  
خان برود و بجای عتبات عالیات بسیار که قصد زیارت هم این مطلب باشد با نماز سجده  
کوچه و سایر مشاهیر و ساجده تا هر کتاب باشد در هر قدر و بلکه قصد زیارت است که در انجا  
ساجده بیرون داشته باشد و قصد اکرام و احسان با ایشان بفرموده شده و در حدیث صحیح  
ان حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله فرموده که انچه حضرت امیرالمؤمنین  
صلوات الله علیه آمد و آنحضرت در سجده که تشریف داشتند پس گفت السلام علیه و آله  
و رحمة الله و در آن سجده که جواب سلام او فرمودند پس گفت که قدا تبت که در اولاد نیا

لوسینه

سجدت المقدس ام آمده نام شان سلام کم بود و کم حضرت فرمودند که چه مطهری می فرستند  
با اینا افتخار کنند و باقی تو کم هم غرض تحصیل خرافت حضرت فرمودند که اگر نماز می خواهی با احکامات را  
بفرستی و غنایان را بگیری و درین سینه نماز که نماز واجب درین سینه نماز صحیح مقبول دارد  
و نماز سفت نماز هم مقبول دارد و فرستاده می کند در این زمین دست راستان زمین و دست  
و دست چپ آن ملک است و در وسط این سینه چشم است از و غنایان است از چشم  
است از آن که شرف و ممانت و چشم از آن است که مطهر و ممانت و کشتی نوح از آنجا دریای  
شد و در زمان جاهلیت بین تعظیم این سینه و سیرت شریف و غنایان و بوقوف بر او ایستاد  
بود نماز حقه تعظیم این سینه و بعد از سلام حضرت فرمودند که درین سینه نماز که در آن حقیقتا  
پیغمبر و مهند و صی پیغمبر من علی ابی طالب است و دست مبارک بر سینه مبارک گذاشته اند و فرمودند  
که هر که روی کوفی و غمی نباشد و درین سینه حاجت خود را از حق سبحانه و تعالی طلب کند حق  
سبحانه و تعالی **بدر** سبحانه و تعالی آنجا جنت را بر او رود و غم او را از یاد کند و چشمها که ندانند  
شد ملک است که در زمان حضرت صاحب الامر ظاهر شود و ملک است که سر در چشمهای معنی فیوض حق  
الهی باشد چنانکه روغن و شیره و آب غنایان چشمها غنای روح باشد و این معانی و سجد  
کن فرمودند که هر که با ایمان بخورد و وقتی که داخل نماز شد جمیع عملها بود که معنی فیوض است  
بود نماز حقه هر که و هر چه باشد و چون داخل حیران شد و گفتند ای فلا فی فضل این سینه  
ظاهر است که انان از قبیل انکار در بیجا است و جمیع فضایل بر سینه اند که ما داخل سینه  
مغزین سلام در همین ایضا فیوض بیا فرماید که در این نیست که از این جهت باشد که ساکنان اینجا  
ما فضل از فیوض بخواند و قال انبی علی علیه السلام و الله بالاسری فی موضع موضع سینه  
و انا علی البراق و منی جبرئیل علیه السلام فقال لی ما عملت فی هذا لکان قال فقلت صلیت  
فقلت بل جبرئیل علی منی هذا لوضع نالی علی عرقه کوفان و هذا سینه ما انی قدی لایتمها  
عشر مائة خراب و عشرین سنة عمل ما یبوی کل من این جسمانی است و منقول است که حضرت سید  
المسلبین علیه السلام فرمودند که در شب هراج که مرگ با سنان می بود که شتم بخان سجد

شده ۳

کوه و من بر یاقوت و یاقوت و جبرئیل با من بود پس گفت با محمد بن ابی و درین میان نماز کن حضرت  
فرمودند که بنی آدم و نماز که کم پس گفتیم یا جبرئیل این موضع است سینه است که نماز کن  
و این سینه است بدست حق که در این سینه است مرتبه خراب و بدست حق که در این سینه  
و میان هر دو مرتبه یا ضد سال اول که جمیع بیست هزار سال باشد و مستحق است که عمر بنی آدم  
کم حق سبحانه و تعالی حضرت آدم را درین بین فرستاد و از آن زمان حضرت شش هزار سال که شش بود و  
شش است که هر یک از ملائکه و جن هفت هزار ساله و بنی آدم در سینه چهارده هزار ساله در زمان  
ایشان خراب بود بر تقدیر بخت حدیث و معنی می گفتند که بعبادت باشد با خود با خود بنی آدم حق  
در زمان ملائکه خراب از عبادت مقبول نیست مگر آنکه ملائکه و مکان دیگر عبادت کرده باشند  
و کلیتی الصبیح و برقی فی الصبح روایت کرده اند از هارون بن خابره ثقه که گفت که حضرت امام جعفر  
صادق علیه السلام فرمودند که ای هارون خارج جیل شمان سینه که چه مقدار هست یا ابی ایوب  
هست که سر هزاره یا نصفه یا شش که حضرت فرمودند که نمازها را سجد و سجد میکنی گفتیم  
نه حضرت فرمودند که اگر من در اینجا بودم یک نماز فرستادند که در آن سینه که آیا میدانی  
که چه فضیلت دارد بنده است بنده صالحی و غیره می مکند در سینه که نماز کرده است  
حق حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در آن شب حق سبحانه و تعالی حضرت را با سنان  
بر جبرئیل آنحضرت عرض نمود که ای رسول الله سینه ای که لاله و کجا در دربار سجد نماز حق  
فرمودند که یا جبرئیل از جنایان قدس صلی حضرت سید بکر تاد و رکعت نماز در اینجا بکنم پس جبرئیل  
رخصت گرفت و حق سبحانه و تعالی رخصت داد بر حضرت بر این سینه و نماز که از او در سینه  
دست راست آن روح است از روضهای بهشت و وسط آن روضه است از روضهای بهشت  
و ضعیب آن روضه است از روضهای بهشت و نماز واجب در آن بر این است با هزار نماز حقان  
سنت در آن بر این است یا با صد نماز و شش در آن بدون آنکه ملاوت تو آن را بگذراند عبادت  
و اگر مردمان بدانند که چه ثواب و چه فضله دارد بر این از اطراف عمل با آن آنگاه که بر این  
اطراف بر زمین بسین بار نشسته است و روی من الا حصی بن شانه آنگاه قال فیما بین حقان  
بوم حلی امیر المؤمنین صلوات الله علیه فی سجد التکرار قال یا اهل الکوفه انتم جیام الله



امه علیه بنفوس است که چون تمام آن عملی که در پیشش با جانها خواهد بود و در حدیث صحیح از حضرت امام  
یا از صلوات الله علیه نقلست که بر سید را از حضرت که بعد از حرم خدا و حرم سواد و علی علیه و آله  
کجا فضل است حضرت فرمودند که کوفه افضل است و آن زمین مطهر مبارک است و در اینجا قیومین  
هست مشرفی الکل و یومش و صالح و مورد و نوح صلوات الله علیه بر زمین ایشان از غیرین مبرکتر است  
بجهت صادقان و در اینجا است مسجدی که هر چه چیزی در اینجا آید زنده است و در اینجا ظاهر خداوند است  
آلی و تمام آن بعد از آن در اینجا خواهد بود در وقت ظهور حضرت صلوات الله علیه و تمام آن بعد از آن حضرت  
یعنی بعد از آنکه قیام خواهد بود و در خلدای حضرت در اینجا خواهد بود باقیه حضرت ابومحمود و بعد از آن  
ظهور حضرت زما خواهد شد صلوات الله علیه چنانکه خواهد است که غسل حضرت را حضرت امام  
صلوات الله علیه خواهد بود و آنجا آسان از بقیه است و ایضا و غیرین و صالحان خواهد بود و در وقت  
معترت افضلین عمر متوفست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دوست  
بیدارم که هر مومی بیخ انگشتری در دست کند چنانکه آن وقت و آن فاخرین جمله است و در آن کالی که با س  
فاخر مطلوب است و شریف مثل روضه و غیرین و قدیر مستحب است که انگشتری آن وقت نیز در دست  
کند و دیگر عقیده است و حال صلوات الله علیه و تقالی و آن بخت میراست چنانکه بیست  
در آن نیست و هر که دستش او باها پیشتر است از جهت رضای آلی مدامت انگشتری عقیده کند و بگوید  
است و آن سبب خوشحالی مردمان مومن و زمان مومن است که خود خوشحال شوند یا دیگران مسرور  
چون پیشه که مومن فرود در دست دارد و سبب تقوی و دروغی است و سبب وسعت قلب است  
که تم پیروز و صبر کردن در عبادت بر او آسان شود در آن قومیکه آنرا شجاعت یا اقبال معرفت و بگرد  
صفتی است و من دوست تیدام که محبت رسول خدا و حق خواهد داشت از آنکه بترسد پس شیدان آن نیست  
از جهت نوع شایان و باخود داشتن محبوب نیست از جهت و گرد آید به چنان و فطیالین مقرر  
گردن کشند و بگردن ریف سفید است که در زمین که اصل تنگ است هم میسر و منفصل است که کفتم ای آلی  
من در خیف چو شویب دارد حضرت فرمودند که انگشتری رخص داشته باشد در انگشت و بان نظر کند  
کحق سجده و تقالی بعد از هر نظری نیاوردند و نام عمل و مینویسد که نمایان در بار تمامند غالب مقبولان  
و صالحان باشد و اگر آنست که حق سجده و تقالی بر تقوی شیبتر رحم کرده است که اختیار نماید

برصفت هم  
کلیه نیت که در این وقت  
رست بر خردی که می گوی  
پرواست و از زیر این کده

امه علیه بنفوس است که چون تمام آن عملی که در پیشش با جانها خواهد بود و در حدیث صحیح از حضرت امام  
یا از صلوات الله علیه نقلست که بر سید را از حضرت که بعد از حرم خدا و حرم سواد و علی علیه و آله  
کجا فضل است حضرت فرمودند که کوفه افضل است و آن زمین مطهر مبارک است و در اینجا قیومین  
هست مشرفی الکل و یومش و صالح و مورد و نوح صلوات الله علیه بر زمین ایشان از غیرین مبرکتر است  
بجهت صادقان و در اینجا است مسجدی که هر چه چیزی در اینجا آید زنده است و در اینجا ظاهر خداوند است  
آلی و تمام آن بعد از آن در اینجا خواهد بود در وقت ظهور حضرت صلوات الله علیه و تمام آن بعد از آن حضرت  
یعنی بعد از آنکه قیام خواهد بود و در خلدای حضرت در اینجا خواهد بود باقیه حضرت ابومحمود و بعد از آن  
ظهور حضرت زما خواهد شد صلوات الله علیه چنانکه خواهد است که غسل حضرت را حضرت امام  
صلوات الله علیه خواهد بود و آنجا آسان از بقیه است و ایضا و غیرین و صالحان خواهد بود و در وقت  
معترت افضلین عمر متوفست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که دوست  
بیدارم که هر مومی بیخ انگشتری در دست کند چنانکه آن وقت و آن فاخرین جمله است و در آن کالی که با س  
فاخر مطلوب است و شریف مثل روضه و غیرین و قدیر مستحب است که انگشتری آن وقت نیز در دست  
کند و دیگر عقیده است و حال صلوات الله علیه و تقالی و آن بخت میراست چنانکه بیست  
در آن نیست و هر که دستش او باها پیشتر است از جهت رضای آلی مدامت انگشتری عقیده کند و بگوید  
است و آن سبب خوشحالی مردمان مومن و زمان مومن است که خود خوشحال شوند یا دیگران مسرور  
چون پیشه که مومن فرود در دست دارد و سبب تقوی و دروغی است و سبب وسعت قلب است  
که تم پیروز و صبر کردن در عبادت بر او آسان شود در آن قومیکه آنرا شجاعت یا اقبال معرفت و بگرد  
صفتی است و من دوست تیدام که محبت رسول خدا و حق خواهد داشت از آنکه بترسد پس شیدان آن نیست  
از جهت نوع شایان و باخود داشتن محبوب نیست از جهت و گرد آید به چنان و فطیالین مقرر  
گردن کشند و بگردن ریف سفید است که در زمین که اصل تنگ است هم میسر و منفصل است که کفتم ای آلی  
من در خیف چو شویب دارد حضرت فرمودند که انگشتری رخص داشته باشد در انگشت و بان نظر کند  
کحق سجده و تقالی بعد از هر نظری نیاوردند و نام عمل و مینویسد که نمایان در بار تمامند غالب مقبولان  
و صالحان باشد و اگر آنست که حق سجده و تقالی بر تقوی شیبتر رحم کرده است که اختیار نماید

در هر سال



در جای بسیار آید که در معصوم نماز جماعت کرده باشد در اینجا اعتقاد بر اینست که هر قدر بجهت خیر او کرد  
کم نماز جماعتی با او کرده باشد نیتش بر اعتقاد کرده چون معلوم شد که نماز جماعت بود که حضرت کزنده  
جماعت و نماز است که اگر نماز جماعت کرده بودند جایزه که بزرگتر از هر نماز است و تشریح نماز جماعت است و الله تعالی  
یعلم و قال الصادق صلوات الله علیه من تصحح في المسجد يوم الجمعة لم يزل الله يباهي ملائكتهم به  
و حقه الله تعالی که نماز است این چیزها از همه الله این ستان و طهارت است که صد و نود و یک نماز جماعت  
کرده باشد و طریقی و این کتاب صحیح است روایت کرده است این ستان که آن حضرت فرمود که هر  
کم فضیلت سینه باو ملاحظه که خلق می آید در سجده بنده از هر جهت تعظیم سینه بنده از هر جهت بزرگتر  
به دی که مگر آنکه در او داوود و اشعور بقدر نیت آتی و ازین حدیث استدل کرده اند که هر چه که نماز جماعت  
از خلق نیت که اگر حرام میسوزد و نیتش نیک و مکره می باشد بنده حرام را با نیت او در و خالی از نیت  
نیست از آن جهت که هر نیت است که تا پیرونه یا بد پیرونه از آن حرام باشد که اگر تا بجهت شیخ  
این حدیث استنشاده آن نیتها نکرده حسب ظاهر زیرا که نیت که در بعضی خلق نیت سینه با  
نحو پیرونه بر نکرده باشد نیت صحیح است که در بعضی علم الطیبات و مجرم علیه الملائکه است  
و این آیه مکتوبه که حکم باشد که ولایت که هر چه طایع از آن نیت نماند باشد حرام است الا  
اخرجه الدلیل پس در این حدیث که حلال است و شراب که حرام است نعت و در پیرونه کرده است و اختلاف  
و بگذاشت که حق سجده و تعالی بر سبیل نشان فرموده باشد که هر چه طایع است بر نیت حلال کرده ایم  
خبیث است حرام کرده ایم و غیر طایع حلال کرده ایم و طیب را حرام نکرده ایم و نهان و نهان را نیت ما لیا  
که طیب که حرام است و خبیث که حلال است بسیار چیزی که اکثر طایع از آن نیت نماند و حق سجده و تعالی  
بسیاری از سبب این حرام کرده این است که طایع را هر چه طایع است که نیتش نماند ولیکن چون سبب زوال  
عقلیت که آدمی و آن آدم است سبب فساد هالی است که بر این مرتب و بیشتر غالب حق سجده و تعالی  
از حرام کرده است و مع خبیثی نماند مگر آنکه چیزی می آید که نکرده اند طایع ایشان از نیت نماند  
مثال زینت و زینتین اما آنکه چیزی که معتادند بخورد آن از آن نیت و این نیت و مثل کاه و هر چه این که معتاد  
نیت نماند و هر چه معتاد نیست بدان از آن نیت دارد پس معتاد است که حق سجده و تعالی با نیت  
مختلفه خلق که نکرده است و حرمت را بر چیزی این آیه در معنی ثانی ظاهر است که در هلی و دیگر باشند

کتاب  
حکایت و غیر حضرت اول

عیدان ۳

حرمت

حرمت نماز که از خلق هر چه بیامد یا شایسته است و الا بر اصل او احتیاج بود و هر قدر بزرگتر در معنی  
دوم ظهر باشد در معنی هم الطاهر باشد در معنی اول ظاهر است و درین صورت مجمل خواهد بود و این  
استدلال اینست که در نیت تعالی و بین مسئله متفرع میشود آنکه در صوم واجب ما رمضان  
کسی نماز را فرموده و صفا و کفار جمع باید ازینکه بعضی از اصحاب گفتند از نیت قول بکر که در مسجد  
فرموده و در صوم فرموده است و این قول است که جمع بیرون احتیاطین بکنند یا بکر فرموده و در  
مسجد بنده نماند بلکه بطرف جامه بپوشد یا بکر تا مخالف جمعی از علماء نکرده باشد و الله تعالی علم و در  
سکونی وارد است از حضرت با علم و معین صلوات الله که فرموده که هر که تعظیم مسجد کند و نماز در  
مسجد بنده نماند فرمای قیامت خندان باشد و وقتی که او را حساب کند حق سجده و تعالی و نماز او  
بدست راست او دهد و آن حضرت فرموده که هر که آب در همان روز فرود و مسجد بنده از نیت  
تعظیم حق مسجد حق سجده و تعالی از آن وقت که نماند در آن او حسنه در آن عمل او بشود و نکرده  
بدی و مگر در وی باشد و در حدیث کالصحیح از او از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله  
منقول است که هر که در آن راه دارد و نیت از نیت تعظیم حق سجده و تعالی و نکرده است  
که آن نیت که بیرون نشود مگر بیاری موت معتاد در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق  
الله علیه منقول است که آن حضرت سوالی در نیت تعظیم که در مسجد نماز باشد و خواهد که آب دهان  
حضرت فرموده که آنجا نیت سجده و اگر غیر نماز باشد و نیت بنده از نیت است  
و نیت سجده بنده از نیت است و نیت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و نیت است که نیت  
که آن نیت در مسجد نماز حق طیب و کما هت و کفار و آن نیت است که خالی بر وی نکرده و در  
جمله نیت حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه نکرده است که آب دهان را بر نیت بنده از نیت  
اگر کسی از وی نیت نماند از آن استغفار کند از حق سجده و تعالی و اینها مجمل یا استجاب  
و کراهت چیزی است حدیث صحیح بر حاکم و بعد از نیت و نکرده است و قال رسول الله صلی  
الله علیه و آله من کسب المسجد من المسجد لم یزل الله یباهی ملائکتهم به و فی العین  
غفرا له که تعالی و با سبب نکرده از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقلبت که هر که در  
مسجد را در روز جمعه یا شب جمعه از جهت پاکیزه بودن در روز جمعه علی الظاهر و از آن جهت خاک

اب  
حضرت



بندگی که بیکر نماز است و حق سیمای تو در بهشت از حجت آن خاندان بوسیله و گوید که حضرت  
بر من گذشتند و من سنگ چینی که به هم از حجت سیمای تو بر من گذردم تو که در آمدی و او را  
یاداری که این سنگ چینی سید باشد و تو را سید داشته باشم چنانکه مودت حضرت فرموده که بی  
و در وایت متن همین است که عرض نمودم که این سنگ چینی سید است حضرت فرمود که بل و بعضی  
میگفت که مراد از سنگ چینی همان سنگ چینی است که عوام میگویند و در سنگ و پالایم گذارند و  
توجهی که که قصد سیمای تو را که کسی نماز کند و بر این سنگ باشد سنگ را در کند و برین زمین  
بایستد که بعضی از بانیان و سیدی با پشتیانی لا برون گذارند و تقوی دارد و مکتوب که این را ساخته است بیزن  
دارد و این سیمای سید است خصوصاً منجبت جفاصلی شلالی عبیده که چنان طفلان جای سازد و سیدی  
بلکه چنان است که اوله مکتوب شد و محققان علمای گفته اند که نه تعالی بعلی و سالی علیه السلام علی بن ابی طالب  
یا علی علیه السلام صلوات الله علیه علیهما السلام بلکه اقیام جفا قال تم و لکن تقصیر الصلوة جفا  
صحیح منقبت از حجتی که در امام جعفر صادق صلوات الله علیه از ساجدی که مستغنی  
بخشت و کل و ایله و آخری چنانکه ستاره و ساجد است ایام از کرده در آن مکتوب است حضرت  
فرموده که بی و لیکن شادان در دوزخ حدیث را صد و نوزده کن که ما است و شیخان ذکر کرده اند  
که هر روز در شما را در روز که سبانه است لا دارند و تقی الا تقیه بر پا دارند و اگر صاحب الامر ظاهر شود  
حق را بر پای دارد خواهد بود که چه خواهد کرد و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرده اند  
از ساجد که در اینجا صورت ادبی آن فراموشی و حیوانات میگذرد عازمیتوان کرد حضرت فرمود  
که مکتوب است و لیکن شمار از امر و زنده دارد و اگر بعلی تمام شود بظهور حضرت خواهد بود و بعد  
کرد و قال ابو جعفر علی بن ابی طالب علیه السلام ما پیدا بر قامتنا استوفی اللسان فی کسرها و یا من جفا  
که پیشتر من علی بن ابی طالب و منقبت است حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرموده اند که ای بیک صاحب  
الامر ما خواهد کرد این خواهد بود که مستغنی ساجد را بکند و در ایستگی کند مثل خود بودی که حضرت  
سوی علی را کرده اند و زین پیش گذشت و همچنان علامت کرده اند که در ایست در راه و خویست ما در راه  
بارد که برقی و باران بی آبی و هیچ و پندار که سجد مستغنی باشد سبب این میشود که کسی سجد  
نکند پس خویست که بعضی مستغنی باشد و بعضی سرکش او باشد و مستغنی و باشد در سر از نماز کند

عوا

عوا بسیار سرد شود و در مستغنی نماز کند ولیکن چون ایوم که حضرت ظاهر حضرتان غیر مستغنی  
الام ما از حضرت داده اند است که بر آن رخصت نماز کنیم ما حضرت صاحب الامر نشود و بعد از ظهور  
صیحه فرمایند شما بختیم و ما نه تعالی بعلی و کان علی صلوات الله علیه را و ای علی بن ابی طالب علیه السلام  
و یقول کلها مدایح الیه و در منقبت است حضرت امیر المومنین علیه السلام چون سید  
که قرآن میکند در آن زمان که از جمله بختی است این بود که مقصود از حضرت خود ساختن داخل سید که خویست  
بایستد و ممتاز باشد از دیگران و ولایان عمل این در راه و اسلام از حجت خود ساختند و حضرت امیر  
المومنین صلوات الله علیه در زمان خلافت ظاهری بر عتباتی تقی را بر طرف میخواندند و بعضی از حجت  
طائفه را بختی ساختند و طریقی کردن حاصل آنکه در قسم حرایم ساختند و کمال دریا و افراشته بود  
کرد و هر که بختی کرد در دیوار و مقصدین داشت در بیکه اگر امام در اینجا رود و اگر در طریقی صفت امام  
نمیشد و لیکن میباید کسای را که امام را میبینند و اما اگر داخل سید بود فریب بدو صفت در دست  
راست و چپ بایستد که در امام را سید در دست کسای را میبیند که امام را میبیند این خیر است  
و در بیک عوام فخر میدهند و ندانند که تشبیه میباید بود است و حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرموده اند که  
عنا لنت کتبه و هی و انما و لای علی صلوات الله علیه علیها و لکن یزید شرف قال کان یزید ایاة الساجد  
تشریف آبی و جفا و بختی موقت منقبت است که حضرت صلوات الله علیه در کوفه سید را دیدند که کوفه  
حضرت فرمودند که ساجد بود و همانده رفتی که ساجد را بکند می باید ساخت بلکه دیوار را شرف  
می باید ساخت که کوفه نداشتند با شد و این اخبار را اگر حالی از ضعف نیست و لیکن چون علی بن ابی طالب  
است میان اصحاب و بختی که است با آنکه در دستجات بختی ضعیف غیر عملی بود و در تقی علیه  
عمل بختی صحیح کرده اند که ظاهرش در لاک میکند و در دستجات عمل بختی ضعیف است و آن کو  
این حدیث را بلیقی از علی بن ابی طالب که از بنی امیه از عمار بن زینم بن مسلم روایت کرده است از حضرت  
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که بشنود چنان تقی را بر عملی و آن عمل را بجا آورد  
حق ساجد و تقی آن تقوی را با کلامت فرماید اگر چه در واقع چنان باشد و این حدیث حسن است  
با عتبات و امیرالمومنین و بعضی صحیح میدانند و برنده صحیح میدانند که با عتبات آنکه بر او حجت من حاتم که با او میخوانند  
باز صاحبان کتاب خوانند و همان کتابها را میخوانند و عملی آن از روایت کرده اند و از آن جمله کتاب صفیان

تیسر

عوا  
در باره خرابی آن در روز موعود  
بناجی بفرمودن میباید

و حلال و این امر غیر بود و با جمیع اشیاء از جان است آن وقت صبح نداشتند و با شکر بخوردند و چنانکه ملا  
کتابت است که وقت صبح نماز و آن بجهت انقضای صبح است که بعد از آن نماز است و وقت نماز است و این صبح  
نیست و در کتب مشهوره ضعف و شایع است که نماز در وقت صبح در عاصم از علی بن الحکم روایت کرده  
است و هشام از حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل و الله جل  
از نماز صبح نماز علی بن ابی آرون از قراب و از او مروی است که هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
کلینی در قمی و برقی از عیون مرغان حضرت صلوات الله علیه روایت کرده اند و حدیث هشام  
در عاصم صحیح است و همچنین در جامع ترمذی و ابن مبرور و دیگران حکم کرده است که هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
ابو الحسن لا یصلی الا صلوٰت الیه علیها الطاهرین و الذین یطین بهم الحسب و الوالدات الذی علی فیها السلام  
و یصل من یصل فیها فی حق صلوٰت الیه علیها الطاهرین و الذین یطین بهم الحسب و الوالدات الذی علی فیها السلام  
فقد کان حقا علیها صلوات الله علیها و از این روایت معلوم است که نماز صبح در وقت صبح است که هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از کاهگاه در کتبی و سید را کاهگاه کتبی بخار را که در آن نقل  
کنند و زمینش را کاهگاه که با نماز صبح است و صبح و پیش از آن که با آنکه کاهگاه ماکولات حضرت فرمودند که  
با کیفیت کاهگاه که با نماز صبح است و صبح و پیش از آن که با آنکه کاهگاه ماکولات حضرت فرمودند که  
از کاهگاه که با نماز صبح است و صبح و پیش از آن که با آنکه کاهگاه ماکولات حضرت فرمودند که  
نیست و هر که از این است که در جمع چیزها و دیگران از حضرت صلوات الله علیه سوال کردند که نماز صبح در وقت صبح است  
در این صبح که پیش از آن که در آن میزنند صبح بخواند و غدا در وقت صبح است و هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
باشد و صبح بخواند دوم آنکه با نماز صبح است و در وقت صبح است و هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
است یکی استعمال نماز صبح در وقت صبح است که هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
چکار می بیند که باید در جواب فرمودند که یکی است یعنی استعمال آن نماز صبح است و هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
که پیش از آن که در وقت صبح است که هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
چکار می بیند که باید در جواب فرمودند که یکی است یعنی استعمال آن نماز صبح است و هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
بر آن تقدیری که نماز صبح است و هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
بر او روایت است پس بر این صبح و نماز صبح است و هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل

بشهرت  
نفس و غیره  
است

حضرت

بیتوان

بیتوان که چون سخن بعد از نماز است و بیرون شد و بگریه رسید و نماز هر که بود و نماز بیت انقلاب  
باشد با آن خان را بجهت بیستون که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
از نماز صبح است و هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
نیست و هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
بر این است که هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
که این خان مطهر باشد و هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
که فرموده اند که در میان بعضی از آنکه هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
بخش از آنکه با نماز صبح است و هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
بلطف نظیر و صبح و هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
خاک بر آنکه هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
سعدیه که آن حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
و چون آنکه با نماز صبح است و هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
شده است و در حدیث که هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
از آن حضرت صلوات الله علیه نقل است که هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
بنا شد و نیز در نماز بنا بر آنکه هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
کنند بعد از آنکه هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
قره میفرمودند و نماز صبح است و هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
و این وقتها و نماز صبح است و هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
در کان قصا بان بعد غدا نماز صبح است و هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
روغن و قطع نظر از چیزی که در دست است که هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
میفرمودند که هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل  
آب بدست و هر که نماز صبح بخواند حقان حق را و حق را و الله جل و الله جل

خانم

سخن سهره این دهان از دیده ام در جانی که حضرت ایدم معصومین صلوات الله علیه کرده باشند بلکه  
 ملامت بر تو سعادتی چنانکه گذشت و بخواهد آمد و این حدیث از جمله کتب است و همین سواد است در  
 کتابت قریب الاستاره است از علی بن جعفر که از بنی در پیش موسی بن جعفر سلام الله علیه روایت کرده است  
 پس بر این بیخ بوده است چون سنده صدق کتابت علی بن جعفر است و سال بعد از آنکه بنی علی  
 لیلی با عبد الله صلوات الله علیه در مسجد کوفه فی الدار ضیاء و لاهله ان بنو سعید بطایفه از بنی  
 عن مکانه فقال لا باس بک قال فقلت فیصل الکمان الذی اشتراکنا ما ان یتظف و یجد سعید ان  
 نعم ان الی علی علیه السلام لربنا یجوز ان ذلک یتظف و یظوم و با ساینه بیست و شش است از حدیثی که گفت  
 سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام تا الله علیه از سعید که در خانه او شده و اهل آن خانه در  
 بعضی از آن سعید را از آن خانه که با سعید را از آنجا بگو اند و بجای دیگر اندازند حضرت فرمود  
 که برای نیست و علامت خود را ندیده اند که صبر و قنوت بکنند باشند بلکه کوفت از جفته از آن خانه بر سر  
 باشند و گفتند که هر کس سعید خانه چنان باشد علی که بگویم که اگر جانی مدعی او بماند باشد بیست و  
 انرا بیاورد که در مسجد کوفه حضرت فرمودند که هر که با او افتد از آنک بر روی آن کند که هر که او را بشناسد  
 پاک کند و طاهر میکند و در حرم باین عبارت در هر دو سوال و صحیح عبدالله بن سنان و احادیث  
 وارد شده است و تفصیلت در حدیث سابق گذشت و ظاهر این اخبار صحیح و کما یصح آیت که خان از  
 جمله مطهر است بلکه استعمال نیز چون که در این عهد و نیز باقی باشد بانکه زمانه خانی شو چنانکه  
 احادیث بسیار نیز ولایت و کنیز جعفری و کن شدت بعضی و بخواهد آمد نیز انشاء الله تعالی و کان امیر المؤمنین  
 صلوات الله علیه علیه من اختلاف اللسان اولی حدیثی که انما استغفار فی الله عزوجل و علی  
 مستظرفا او ابر محلیه او و حتمه منتظره او کفر فرود عن روی او بیعت کفر بکلمه علی حدیثی و نیز ان دنیا  
 خشیه او بسیار با ساینه من تقریر و تالیف صحیحین نیز چون انان اهل جنت امام حسن و امام حسین صلوات  
 الله علیه و آله و صلوات بر مائده و غیر ایشان متفق است که همیشه حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه و آله و صلوات  
 که هر که نزد کند یا نزد سعید را کند در مساجد یا از هشت چنانکه الله می بخواهد اولیا و اولاد در حق می بگویم  
 و با او بود و بیشتر از جهت رضای آبی با او در همه عصران صلوات الله علیه و آله و صلوات بر مائده و صلوات بر مائده  
 صفات او متفق قریب شد از جفته رضای آبی در کوفت بود و در اشعار از او چون همیشه خوانند در مساجد باشد

و این

و این قسم بود در یاد است اما از کتبت که مسلمانی قابل تا عالمی که در کوفت از آن جماعت مطهر است که از خویشان  
 جمع و سخن و از اسلام و صلوات بر مائده  
 همه بی پای علی و کسب نسبت او بشود در عبادت و طاعات از کتبت که موافق است و مستظرف  
 بیعت است که هر کس از آن مطهر فکر کرد و ظاهر اسلام علی است و بیعت از آن است که در کوفت از آن  
 نباشد بلکه بعضی افضل از او در سخن بر می آید چنانکه بیعت با او بیعت است که بیعت با او بیعت است که بیعت با او  
 و از علم آن متفق بیشتر چون مستحبات خوانند در قرآن در رسیده الله در حدیث صحیح وارد شده است  
 که مساجد از جهت خوانند در قرآن متوقف است بود از نماز نماز از جهت خوانند در قرآن متوقف است  
 و عهد قرآن که نافع است که عالمی از آن عبادت است که بیعت با او بیعت است که بیعت با او بیعت است که بیعت با او  
 منتظر بیعت است و صورت اولی بیعت است که همیشه از آن بیعت است که بیعت با او بیعت است که بیعت با او  
 ان شود بان می رسد و صورت دوم فوج حاصل است که هر چند از این طرف قابلیت بیشتر پیشوند گشت  
 ان بیشتر است و بیشتر از این پیشوند چنانکه از مدینه علم اهل صلوات الله علیه و آله متفق است که ان که بی  
 ایام در هم خوانند از آنکه همی اهل و تفصیلت گذشت بیعت بیشتر است که بیعت با او بیعت است که بیعت با او  
 که بیعت است و بیعت بیشتر است که بیعت با او بیعت است که بیعت با او بیعت است که بیعت با او  
 بیعت با او بیعت است که بیعت با او  
 است که از آن بیعت است که بیعت با او  
 چنان می باید که حق سبحانه و تعالی بر زبان او جاری ساخت است از جهت هدایت و شکر آنکه حق سبحان  
 که کسی بر او بیعت کند سعید او چنین نماید که حق سبحانه و تعالی از خطاب بیعت با او که کسی در دراز من  
 تا بر این الطمانین نسبت مجز و علی هذا التماس ام از هر طرف است و الله تعالی بهم هفتم تر که با او بیعت  
 از قرآن صحیح از آن نام خوانند که هر که حق سبحانه و تعالی از خطاب بیعت با او که کسی در دراز من  
 آدمی است که بیشتر خداوند خود را پس اگر اراده کنای که از قرآن بر او بیعت کند از قرآن صحیح از آن نام  
 و تالیفات است چنانکه در اخبار متواتر وارد شده است که بیعت با او بیعت است که بیعت با او بیعت است که بیعت با او  
 پیرا که تقوا را بدین تالیفات و بیعت با او بیعت است که بیعت با او بیعت است که بیعت با او بیعت است که بیعت با او  
 و بعضی تفصیلت که بیعت با او بیعت است که بیعت با او بیعت است که بیعت با او بیعت است که بیعت با او

بسته

بعضی

۴۶

بسم زکریا است

عظیم  
و آری  
صالح

سوره

تو که درین مظلومست هر چه بود با مظلوم حق رفیقان غرض باشد و حیاط مظلوم است از خدا و خلق و این حضرت خرد  
از او نام سجده شاعری دارد که می باید که تحقیق اهل سجده و شوق اینها منظر باشد و چون مستحق  
بیشتر قصداً اینها او مثال اینها داشته باشد تا بعد از تقدیرها و آنرا آید و به باشد چنانکه حضرت سیدالاسما  
صلی الله علیه و آله می فرمود که اندک خداوند نیست مگر او را و عظیم کردن هر فعلی بیشتر از بیانات بسیار است  
زیرا که سیدالاسما است و سبب الی الله علیه و آله را بجا نیشها است در حق او و احوال او را در  
علیه السلام را با اینها نیست و منقول است که حضرت سید المرسلین شنیدند که تحقیق سید سید بود که  
با حق است حیوان مراد که پیشتر از باب مجرم باشد و اگر از با فعال باشد بین معنی اطلاق میکند و در آنکه  
کمی که کرده است حیوانی را در عظام و در صورت حکم که است کرده از روی خیر و بکمال تحقیق منقول  
که حضرت خاتم النبیین فرمودند یعنی هر وقت و معنی و تعلیل حضرت نبیند لانت بر هر دو و یکدیگر حضرت خرد  
که بگویند و او که خداوند است و از آنکه سیدالاسما را با صاحبش پیدا نشود بنا بر احوال دیگر ولیکن بعد از است  
بلکه لطف است که کرده است و پیغمبر پس فرمودند که سید را از جهت غیر این کارها بنا کرده اند یعنی از جهت  
عبادت و صدوق و تقوی این **سوره** خرد و صلوات کرده است که دفع در سجده کرده است حضرت  
سید المرسلین صلی الله علیه و آله که شنیدند تحقیق که پیغمبر نبیند حضرت بنا بر این فرموده اند و فرمودند که  
سجده از جهت غیر این کارها بنا کرده اند و علی حال محلی است بر گناهت نبیند که منقول شده در حدیث  
کاظمی از علی بن جعفر که گفت سوال کردم از پدرم سوسی بن جعفر سلطان الله علیه ما در سجده نشاء  
ضامه میتوان کرد حضرت فرمودند که بانی است یعنی حرام نیست و حرام نبودن منافات ندارد با کراهت و  
است که این حدیث را حمل کنیم بر کسی که با تندر باشد و جوی از او طایفه اجتناب کند و صورت اول اول آنکه اگر  
باشد چنان خواهد است که تعریف تمام را در جماع می آید و ممکن است حمل کنیم بر هر دو صورتی که  
و جز از اینها نیست چنانکه از اینها ذکر کرده اند و است در سجده و آنکه هر دو سید است و تحقیق را  
گفته اند که در اینها سید می بینند و در یک درهای اینها است هر چند جای باشد و سید را  
صلوات الله علیه و آله سیدالاسما را می بینیم که در جای اینها و وضع اصولی که در پیشگاه و انصاف و احوال و در  
احکام و سید تومی از حضرت امام جعفر صادق صلی الله علیه و آله منقول است که فرموده اند که اجتناب کنید  
در ساجد اهل طهارت مگر آنکه داخل سجده نشود و میان سید را بکنید و حمل کنید در طهارت طهارت و غیره

بیت

تعبیر است با شکر است سنت است که ایضا آنرا بر این یا نحو سجده بر نه با عادت کند چنانکه در سایر عبادات  
با طهارت یا از سیدان در عبادت این نیز امتیاز است و مگر آنکه مطلقاً داخل ساجد نشود و معنی است  
بیشتر است و از اینها خود را بلند میکند و خردی و فریاد میکند و آنکه شکر را با ماحضت با خود  
مردود در سجده است که میکند چون خوف توفیق سجده عبادت است و حکم او آنست که کتفا  
و این اشیرا حاکم کرده اند و در اینها که در واقع خود را در سجده و چون مشغول است که حضرت امیرالمؤمنین  
صلی الله علیه و آله در آنکه گفت که داخل سجده است قضای سید سید در سجده است که حضرت امیرالمؤمنین  
حضرت است و در سجده حکم بشود و آنکه معصوم مستغنی است با آنکه اگر حکم را در سجده با او در پیش  
واجب فوریت در سجده می آید و واقع ساجد و غیر این از روی حکم آنکه کرده اند و حضرت امیرالمؤمنین  
در حدیث و بکمال حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است که فرمودند که اجتناب فرمایند  
ساجد از اهل طهارت عبادت خود و از خردی و فریاد و در سجده با شکر و در سجده با شکر باشد  
و همه تعلی و تعلیم و شیخی از نجیب الساجد نشاء و شعریهای جلی و لعل المآدیب فیها جلوس  
لغیا و فیها لطف است که ساجد را اجتناب نمایند از شکر گفتن و شعر خواندن و از نشاء  
معلم در اینها از جهت تعلیم اهل طهارت خردی است و تجسس ساجد است و همچنین از نشاء خفا در  
از جهت حیاطی است که در شکر است که ساجد از جهت امثال این کارها بنا کرده اند و منقول است  
از حضرت سیدالاسما سیدین صلی الله علیه و آله که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که  
اگر دشمنی که شخصی در سجده شکر کند بگوید فضل الله فلا خداوند عملی آن دعوات را بشکند و شیخی  
که ساجد از جهت آنست که در اینجا فایده سخن اند و در وقت که اگر خوف ساجد بنا شد چنان گفتن که  
نشود بهتر باشد و اگر با همه تقریرین که در حدیث کاظمی از علی بن جعفر منقول است که گفت سوال کرد  
از پدرم سوسی علیه السلام که آیا جایز است شعر خواندن یا گفتن با نام در سجده حضرت فرمود که جایز نیست  
و حال کرده اند اول دلیل شعاری طهارت را در این شعاری حقه مثل مع و منقبت خدا و رسول و اولیای صلوات  
الله علیه و آله یا شعاری است که استنهاذات از کلام عرب بیاورد حدیث و اگر آن سوز نیست پسند از حضرت  
است و همه تعلی و تعلیم و در حدیث شیخ وارد است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند  
از کشیدن شعر در سجده و آنرا نشاء تیر در سجده فرموده اند که بنا شده است سجده مگر از جهت

و علی بن جعفر از پدرم  
سجده از جهت آنست که  
در سجده شکر  
چنانکه در حدیث  
در سجده شکر

تغییراتی که عبادت و در حدیث حسن که هیچ از جمله منقول است که گفت سوال کرده ام از حضرت امام جعفر صادق  
صلوات الله علیه که آیا صلوات در مسجد منقول است حضرت فرمودند که بل ای مادر مسجد اگر بزرگوار بودم  
سیدالسادین صلوات الله علیه شخصی را دیدم که در مسجد تیر میزد حضرت او را زنی فرمودند از آن  
چون مسجد خداست و خواب کردن در مسجد الحرام و مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم مکروه است  
مساجد دیگر مکروه نیست چنانکه در حدیث حسن که از آن روایت است که عرض نمودم خدمت حضرت  
امام محمد باقر صلی الله علیه و آله که چه میفرماید در خواب کردن در مساجد حضرت فرمودند که باکی نیست  
مگر در مسجدین مسجد الحرام و مسجد رسول الله علیه و آله و از آن روایت است که با وجود که حضرت دست  
بیکرند در مسجد الحرام و بکنند میفرمودند و حدیث میفرمودند تا خواب میفرمودند و من نیز  
میفرمودم پس عرض میکردم که شما را خواب رویه چنانست حضرت فرمودند که آن مسجدی که اهل آنند دارد که  
در زمان حضرت صلی الله علیه و آله بود اما در اینجا که خارج است شهر بخار و در حدیث حسن که از این  
منقول است که سوال کرده ام از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از خواب کردن درین دو مسجد حضرت  
فرمودند که خبر فرادین خبر و مان غریب در کجا بخوابید و این حدیث دلالت میکند که کراهت در حدیث  
سابق یعنی مشهور است و حمل بنیوان که بر آنکه اگر جای داشته باشد در مسجدین بخوابید مکروه  
باشد و اگر جای نباشد و ملکیت دروم را حمل کنیم بر اول آنکه جای خواب در آنجا نیست پس مسجدی  
که در صلوات الله علیه در حدیث حسن که از علی بن جعفر منقول است که گفت سوال کرده ام از پدرم حضرت  
امام موسی کاظم صلوات الله علیه از خواب کردن در مسجد الحرام حضرت فرمودند که باکی نیست و سوال کرده ام  
از خواب کردن در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله و حضرت فرمودند که خوب نیست حال آنکه صلوات  
که در مسجد حضرت زینب صدیق است مسجد الحرام ممکن است که از جهت آنرا رسیدن ناایشان نباشد با  
که میباید نسبتاً نا ابرایشان رسانند و الله تعالی اعلم و در حدیث حسن که از زینب منقول است که گفت سوال  
کرده ام از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از وضو ساختن در مسجد حضرت فرمودند که آن  
وضو از قبول و تقابیط سازد مکروه است و اگر بسبب حاجات دیگر باشد کراهت ندارد و آن حضرت صلوات  
الله علیه و آله منقول است که حضرت سید المریدین صلی الله علیه و آله زنی فرمودند نماز تکمیل مسجد  
است که کراهت در وقت نماز که عرفی خوانند تکمیل نموده و آن حضرت بسند توی منقول است که حضرت سید

از آن

المسلمین

المسلمین صلی الله علیه و آله در مسجدی که هر که در مسجد باشد و اذان بگویند و فی جملتی از مسجد بیرون رود متنا  
است مگر آنکه اراده برگزیند داشته باشد و در وقت صلوات منقول است از آن حضرت صلوات الله علیه که هر که  
در مسجد پیشیند و انتظار گفتند که از کجا و احوال خود مساجد و تعالی است و من مسجدی که آن است که از  
دوره همان خود را و احادیث صحیح که از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم روایت شده است از آن حضرت صلوات الله علیه که حضرت سید  
المسلمین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که بیرون رود یا بنزدیک مسجد یا بیرون رود در حدیث حسن که  
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که از آن حضرت پرسیدند از خوردن سیر و بیرون رفتن حضرت  
فرمودند که باکی نیست اما شریعتی که باکی نیست و اگر کسی بیرون رود یا بنزدیک مسجد یا بیرون رود  
و ظاهر است که حکم سیر را فرموده باشند و احوال هر مرد او خصوصاً با آن نام چون در حدیث دیگر است  
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که هر که از مسجد بیرون رود یا بنزدیک مسجد بیرون رود  
از او سرمان باشد و بوی تنی که از او بیرون رود و در حدیث حسن که از آن حضرت صلوات الله علیه که هر که  
باشد چنانچه میگویند مگر بسیار نادر است و نوعی فحش است از آن حدیث حسن که در مسجد بیرون  
و در روایت سکونی از حضرت سید المریدین صلی الله علیه و آله منقول است که حضرت شخصی را دیدند که سگ  
انداخت در مسجد حضرت فرمودند که این سگ بیزه صاحبش را لعن میکند تا این عمل بدست فرمودند  
چهار سگ بیزه بیکدیگر انداختن از صفات قوم لوط است پس حضرت را بیزه را نکند که در حدیث  
اشرف است که حضرت بلو بیاضی را که بیکدیگر انداختند و در حدیث حسن که از آن حضرت صلوات الله علیه که هر که  
انداختن سگ بیزه است چنانکه هر که بیزه سگ منقول است که در مسجد بیرون رود یا بنزدیک مسجد  
ناق از آن عویذ است هر چند کسی باشد چنان نمایک در مسجد میباید شد و اگر کسی باشد چنانچه از این روایت  
کردن و از نافی تا از نافی که حش بیشتر است و از حضرت سید المریدین صلی الله علیه و آله منقول است که  
که در مساجد سخن که از دنیا باشد گویند که عقاب عظیم بران متوجه شود و احادیث سابقه استعاری  
با بقیع ارد که مسجد از جعفر عبارت و ضم کرده اند و عذاب را حمل کرده اند بر سخن مشرک و عیال الله  
و این اظهار است و قال رسول الله صلی الله علیه و آله من مساجد الله مسلحان و غیر  
الملائیکه و جمله العرش تنفر به له ما دام فی ذلک المسجد فهو امن استعاری منقول است چنانکه  
که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که در مسجد از مساجد طیعی تا در شنی است



حفظ علی الظاهر باین حدیث است که گفته اند بر استقبای طهارت از جهت دخول مسجد و در حدیث  
است که اصل خلد زیارت القیست و مکتب که مردان زیارت نماز و غیره که سایر عبادت باشد  
که در مسجد واقع میشود یا بعضی نمازها مستجاب است یا حق سجده و تعالی و ولایت که در نماز حقیت  
سجده است که در حدیث ابوعرو و غیره وارد است از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که  
مساجد را در حدیث خود و گفته نماز را نکند و غیره و است که اگر کسی از او مسجد داشته باشد  
تصد نماز یا اوقات قرآن داشته باشد و وضو و صحت کلاه یا نماز است در مسجد هر چه کرد  
قرآن خواند یا نماز کرد یا دعا گفت یا صدقه داد یا صدقه خواست یا صدقه گرفت یا صدقه  
اشاره علیه متعلق است که فرمودند که هر که در مسجد نماز کند و در هر حال طهارت نشاز و نماز کند  
جنب باشد غسل کند و اگر نجس و وضو سازد و در حدیث کا صبح از عمر بن خطاب نقلست که از  
امام رضا صلوات الله علیه سئوال کردم و عرض نمودم که قرآن مجید را و نماز را از راه صدقه و هدیه  
و دست راست و دست چپ و باز قرآن مجید فرمودند که تا وضو سازد قرآن بخواند و در حدیث صحیح  
که گفتند که مساجد وضع شده از جهت حق تعالی و در حدیث صحیح از ابوی بصیر نقلست که گفتند  
که در روزی که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را زعمت از تعظیم مساجد حضرت فرمودند که بسبب  
است که در تعظیم مساجد نمازها خوانده است و در زمین بقی خانه عبادت است باین حق سبحان  
ممنون و بخیر ساختن اوقات نشکر بگردانند و اجابت و عبادت نماز کرده در مساجد یک مینان بنا کرده  
و احادیث صحیح وارد شده است از ائمه هدی صلوات الله علیه که فرموده اند که نماز کند و مساجد ایشان  
و عبادت و در حدیث صحیح از ابن عمر بن خطاب نقلست که بعضی از استادان او که گفتند حضرت امام جعفر صادق  
اهل بیت فرمودند که هر که از راه نماز کند در مساجد سبب از حضرت فرموده که کراهت ندارد زیرا که  
هر مسجدی که بنا شده است و پیشرو البته عبادت فرموده نیست (و هو یغیب) که شهید شده است و قد  
انصرف و رقیقت است تا بر این حق سبحان و تعالی و دست بردار که عبادت او درین مساجد است  
نماز و درین مساجد نماز خوانده و قضای او قضای او و قضاء و قضای الینبت الحق بصلواتها  
باللیل یعنی روزها و احوال است که کانی یعنی نماز کند و اگر کسی از زمین منقولست بسند صحیح از فضیلان  
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرموده که خانه ای که در آن نماز خواند شب و کند با اوقات نماز

میرزا

میرزا

میرزا

میرزا

میرزا

بهره داری تا آنها اهل اسلام کلیه است که ستارها و شیعیان و همه اهل زمین را و بعد ازین صدوق ذکر  
خون هر که از خیرین و بعد از آن باللیل تالیق تا القرائت در آن نمیکند است و در اینجا ذکر کرده است ممکن  
که حدیث دیگر باشد یا از شراح سهوی شده باشد و این عبارت در استقراء ادب و کلام تالیق در قرآن در زمان  
کند چنانکه در حدیث طویل بخرا هم آمده است که بعد از نماز و در آن شب این تلاوت کند و تمام عبادت  
و الله یعلم و غیره ذکر این حدیث را باقی است که چنانکه گفتند که بهترین مساجد از جهت آن است  
یعنی بهترین مساجد از جهت آن است چنانکه فرموده است و در آن شب و در آن وقت و در آن مکان  
مجلس سوره طوره نامیده میماند تا اتمام نماز است مسجد و بعد از آن مساجد و مسجد است  
که حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه که در حدیثی فرموده که نماز کند و در وقت  
که نماز را بکند و نباید که در مساجد و اصل نماز بجز سر برود که چون آن را میسر نیست در نماز  
بلکه میساخته که بر او ایضا آثار میفرستند و تعظیم آن کرده باشد و چون بلا در تعظیم شده  
علی قریب ازین ملامت داشتند عمر گفت که نماز را بجا نماند و در آن ایضا اذان بسی  
حضرت امیرالمومنین امر فرمودند که چون سبب نشدند بر خانه ای مسلمانان و آن احکام  
و فرمودند که در زمان حضرت محمدا ن در دیوان مسجد بود و از سطح مسجد بلندتر بود و در آن  
کردن و خوابت و زیاد بلست و این حدیث نیز بنده اند که میباید ستار در میان مسجد باشد چنان  
در زمان حضرت متصل بود و در حدیث صحیح از ابن عباس نقلست که درین معنی و اگر در میان مسجد  
قرار است و نماز مسجد ضعیف در میان مسجد است و بلد است ظاهر در زمان ملاعین ساخته  
باشد و نیست و چنانکه در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بوده باشد یا اگر در آن  
صلوات خواند نیست بلند کردن آن ضرر ندارد و مکتب که در حدیث بنخوب باشد تا نشاید که محو شده  
باشد و الله تعالی بعلی و ان الله تبارک و تعالی البیاد علی اهل الارض جمعاً علی اهلها شی قیوم احدا  
فانظر الى الشیبه فاقبل انما هم الاصلو و الوالدان یعلون القرائت منهم و معهم الله تعالی فان  
ذکر عظم و بسند صحیح از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه نقلست که فرموده که بسیار است  
که حق سبحان و تعالی بعضی اهل زمین را سبب سازد که احدی بر خانه او نماز کند چنانکه  
که معاصی میباید از ایشان صادر میشود و اگر بعضی جوان هستند که چون آنرا نمیکنند که در آن

نکته





و معانی آنها بسیار در این راه از حد و حاصل است و آنچه در کاف است از آن کلمات تا جیست مراد و معانی را در این  
مسلط عطا فرموده است شفا عتیکه که در روز قیامت جمع اینها نفس نفسی گویند و بیقراری ماسلی از علی الهی  
است و آتی که میگوید و همچنین حضرت فاطمه زهرا و امیر حمزه را شفا عتیکه می خوانند و او را بکسی بعد از ایشان  
نیز بسیار با شفا که بعضی از ایشان شفا عتیکه خوانند و شفا عتیکه را بگوید و قیام حضرت حمزه و این هر دو  
بباید حق سبحانه و تعالی ذکر ده است و احادیث شفا عتیکه شفا عتیکه شفا عتیکه است از حضرت سید المرسلین  
و حضرت ابوبکر و عیسی و این صلوات الله علیهم و انکما انما من است چرا که هر دو از علم مکررند و در راه ایشان  
بجای است چنانکه حدیث شفا عتیکه وارد است که اگر جمیع پیغمبران و اولیای ایشان و جمیع خلق قاتل آن خوانند  
شفا عتیکه کند اینها صواب باشد و این بر هر قدری که باشد و اگر از ایشان شفا عتیکه نیکند  
کسی را که آن حق سبحانه و تعالی را خواند است که ایشان شفا عتیکه کند و احادیث بسیار وارد است بسی  
کسی است که عدو تنه اش برماند ایشان را شفا عتیکه باشد و شفا عتیکه شفا عتیکه و شفا عتیکه شفا عتیکه  
القی حضرت با ابی بنی عباس صلوات الله علیه در حدیث سابق بود که در هر موقع نماز بنیوان که صلوات کرده است  
هر سینه که باین است نماز در هر سینه که میخواند بر هر سینه که نماز کرده است از نماز کرده در آن موضع یعنی  
آن عالم شفا عتیکه است و با هر یک از بزرگان شفا عتیکه با اقتراست و آن مواضع است که بعد از این بیان خواهد کرد  
و از این کلام ظاهر میشود که هر وقت در مواضع این دعا را بخواند و در هر سینه که نماز کرده است  
و نماز کند که بر سینه هر سینه که نماز کند که بر سینه هر سینه که نماز کند که بر سینه هر سینه که نماز کند  
عبر جوان بدین که هستند و از احادیث بسیار است که در هر سینه که نماز کند که بر سینه هر سینه که نماز کند  
و اعتقاد گزاف بخاری که هستند در مواضع این دعا و قولی شده است در حرمت و لیکن با قول حضرت قائلند  
دارد در مطول نماز مواضع و اگر عتیکه از آن که عبادت مستنم شاد است و قائلان قولی است  
است که قائلان شفا عتیکه در مواضع و قائلان شفا عتیکه در مواضع و قائلان شفا عتیکه در مواضع  
فیضا الطیبین و الامام و فیض الطیبین  
و انشاء الله و فیض الطیبین  
از آنکه در مواضع است نماز بنیوان که در آن مواضع که یاد و جام و قریشان و میان راه و جاهلی  
مویچه و خبا که هر کس شفا عتیکه بخواند که هر کس که بخواند اولی خوانده است در عرفان نوری

و

و آتی دیگر بخواند با مطهر خواند آن و محلول آب شکر و شکر و زردی و زردی و زردی و زردی و زردی و زردی  
چون احادیث در حدیث وارد شده است و صدوق تصدیق است در حدیث خود اختیار و اضطرار  
و اختیار چون در حدیث وارد شده است و حدیثی در حدیث خود اختیار و اضطرار  
و آتی دیگر بخواند با مطهر خواند آن و محلول آب شکر و شکر و زردی و زردی و زردی و زردی و زردی و زردی  
نظر کردن در صورتی که از راه مدینه مشرف میگردید که معطر میگردید است و آن مسکن است بلذت لبتی که  
لشک سبیلی در آنجا فریبین فری خواهد رفت در زمان ظهر و صاحبان مسلمانان همه جلوه کرده و  
دجال خروج خواهد کرد و اکثر لشکر او خواهد بود و حضرت صاحب الامر ظهور فرماید و در  
معظم اولیای خود با حضرت بیعت خواهد کرد و سیصد و سی و سه هزار اولیای الله خواهد بود که در  
دنیا با او عالم را ایشانند و دجال متوجه حضرت شود و حضرت عیسی با آسمان برآید و در خروج  
آن حضرت و حضرت خلیفه عیسی بلکه بیتر بیعت تا آفتابش کیم با او سوره حضرت عیسی که  
کرم است حمد تمام و تابع شاهان ایشان است و بیست  
با حضرت و اولیای هر بیعت کند و بیست  
با ایشان در قریب مدینه مشرفه در ذات لبتی هر سینه و دجال دعوی الوهیت کند حضرت صاحب  
الامر حضرت عیسی که مقدمه لشکر حضرت خواهد بود دعوت بقره دجال فرستاده او را اسلام بخواند  
و او قبول کند حضرت عیسی او را بکشد و زمین بیلاکه در قریش است و دجال قریش لشکر او برود  
دوم ذات الصلا سلست و بیستم واد و نجاست و دویست که این در وادی بی بیجهت قریب بیست  
لشکر او را فری گرفته باشد و این سر وادی هر سه محل خندق جال باشد چنانکه این حدیث است و لیکن  
است که خندق جمعی دیگر در بیابان و بیابان  
هر روز نماز که نیست که کسی نماز کند درین سر وادی و دیگران راه از این بیابان و میان جاده مکره  
است و احتمال است که مراد این باشد که در میان راه جاده همت و میان هر دو جاده مذکور است  
دنیا برآمدن عتقان بنیوان که در جاده بنیوان که در حدیث خود ذکر کرده است که چنان میان خندق است  
بوی طام نماز در آنجا نیست که در دیگران در گناه از این بنیوان که در حدیث خود ذکر کرده است که خوف  
فوت شده و وقت نماز با مشغول باشد چنانکه در حدیث خود ذکر کرده است که در حدیث خود ذکر کرده است

اشرف کلامی در این

در بعضی از روایات  
که نقل از حضرت است  
بسی از روایات و در حدیث  
صداقت است علیه السلام

دجاله







و آب بریزد و نماز کن و بانی نیست در نماز کردن و با کلام ای که ستمندان و بدو من بخاک صحیح است و منقولست  
 که آنحضرت سوال کردیم از شما بگویم که آب و دریا کلامی با او و گو ستمند حضرت فرمودند که اگر  
 بر روی و خشک شود بانی نیست و اما دریا کلامی با سیمان و استخوان و زمان نماز صکن و سبیل الصادق علیه السلام  
 الله علیه و آله صلواتی بر او است و در نماز با او و قال فلا بأس به آنچه از بعد ظاهر میشود آنست که  
 این حدیث نیز در کتاب علی بوده باشد و مشایخ این حدیث را این عنوان ننهادند که در اصل حدیث آنست که  
 آنحضرت صلواتی بر او است و در نماز اگر درین درختها ای بجز در آنکه در آنجا آب می باشد  
 فرمودند که بانی نیست و ممکن است که مراد این باشد که اگر مسلمانان <sup>با</sup> آنجا از آب بیاشند نماز میخوانند  
 و در حدیث صحیح از عید الله بن سنان منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات  
 الله علیه و آله نماز کن در معابد یهود و نصاری و زخافهای که آنجا می باشد حضرت فرمودند که هر راب  
 برین و نماز کن و در حدیث صحیح از ابو بصیر منقولست که گفت سوال کردم از حضرت صادق علیه السلام از نماز  
 کردن در زخافهای یهود حضرت فرمودند که آب برین و نماز کن و در حدیث صحیح علی منقولست که سوال کردم  
 از حضرت امام جعفر صادق صلواتی بر او است نماز کن در معابد یهود آن حضرت فرمودند که هر جا رو  
 بگردد کسی بانی نیست بلکه در خانه که می باشد نماز مگر است چنانکه در حدیث کاتب صحیح از حضرت امام  
 صادق صلواتی بر او است منقولست که فرمودند که نماز کن در خانه که در آنجا می باشد و مال نیست در خانه که  
 نصاری باشد مگر <sup>م</sup> قال و آیه و بطریق مکه احیاناً این شهر و بیرون جهت تمسک علی رضا کلامی می باشد  
 لم یوترک مکان الذی یزکی آفة تطیب بجز علی گفت که من گاه که حضرت امام جعفر صادق را صلوات  
 الله علیه و آله در راه مکه که موضع مسجد را با می بینند و همان موضع تو چون مسجدی می کردند  
 بسیار بود که آب نمی بینند چون میدیدند که آن موضع را این است و آنجا می تطیب و تطیب و تطیب  
 نشاء است یعنی چون تو بود و محتاج نبود که در یک تو کند و ظاهر آنست که تطیب باشد و تطیب محسوس یعنی با  
 اقبست و تطیب بحسب لفظ و سوال سابق آنرا از حلی باشد این اسم حضرت را برده است که پیشتر  
 او می سپید این سوال را دیگر کرده باشند و اگر آن حلی می باشد آنرا فاضل صدوق به بیعت است که  
 در میان حدیثی حلی بود و در بیان حدیث حلی بود و قال صالح این المکرر سبیل الصادق صلوات  
 الله علیه و آله صلواتی بر او است و البیع و الکتاب فی مسائل صلواتی بر او است که گفت اصل فیها و ان کان فی اصلها

نماز

یعدم

فیها اصل فیها مال نعم اما قدر القرآن طاکل علی سائله فبم اعلم علی من صراحتی سبیل صادق علیه السلام  
 و دعوت و منقولست که سید صاحب از حدیث عثمان از صلواتی بر او است و در حدیثی هست اما چنین حدیث از احمد  
 اجماع است صریح ندارد و در حدیثی هم چنین روایت را نقل کرده است از طرف عثمان از سلمان بن  
 و در اینجا صحیح است و ظاهر آنست که از نسخ تقدیم شده است که آنحضرت صلواتی بر او است  
 میسیدند از نماز کردن در معابد یهود و نصاری حضرت فرمودند که نماز کن در آنجا می خواند که  
 در وقت نماز ایشان نماز کن بگویم حضرت فرمودند که برای آن در قرآن مجزای آیه ای که در حدیثی است  
 اینست که بگو یا محمد هر کسی عمل کند بطن بغیر و مذهب خود و پروردگار شما اعمالت یا نکر کدام  
 یک راه ایشان درست نتوانست یعنی میدانند که مسلمانان در دست است ولیکن ایشان را همان  
 داده است که راه خود را بپایند و محبت بر ایشان تمام شود و این قسم گفت که آنحضرت تأیید فرمود  
 کفالت و اگر در میان بین بعل تقیبا میدانند که راه ایشان صحیح است و راه غیر ایشان باطل  
 است پس حضرت فرمودند که تو بر قبیله خود نماز کن و ایشان را کافر خواند و در حدیثی هم از حدیث  
 یعنی ایشان را بعبادت که این جهت است که قبله ایشان است در مغرب واقع است نظری  
 عراق و این سخن بجز است از حدیث این کتاب و ظاهر آنست که این کتاب است و مستند  
 نیست چون بسیار شده است اگر چه در نسخ تقدیم نیست شده است اما المانی که آن کافر می باشد  
 صحیح می شود مگر باوری که در حدیث صحیح از عیسی قائم منقولست که گفت سوال کردم از حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام که آیا نماز میخوانند که در معابد یهود و نصاری حضرت فرمودند که علی  
 و سوال کردم که آیا عمل بعبادت ایشان را خریدار میباشند که سید ایشان ند و فرمودند که برای سوال زاده  
 اما جعفر صلواتی بر او است علیه علی بن ابی طالب علی السطح او قال مکان الذی یصلی فیها لانا جفنة  
 الشمس فصل علیک فهو لا یخرق یستند صحیح منقولست از زاده که گفت سوال کردم از حضرت امام  
 محمد باقر صلواتی بر او است علیه از حدیثی که در آنجا آمده است که در آنجا خوانند یا خرام که  
 نماز کن چو است حضرت فرمودند که اثناب او را خشک کند بر آن نماز کن که آن زمین پاکت و ازین  
 حدیث ظاهر میشود که کتاب از مطهر است چنانکه در دفتر رضوی نیز تصریح بر آن مذکور است  
 و در حدیث صحیح وارد شده است از محمد بن اسمعیل که گفت سوال کردم از ابو بصیر از حضرت امام علی

صریح

المسلمين علي بن ابي طالب صلوات الله عليهم اجمعين سواها في احوال ان حضرت است هيشه از زرين و سخي  
بوله بران گفته باشيد بول از نجا ساني كه عيني نماند تا انرا با اقرار با آن يكه بدو اي حضرت  
فرموده چكته بدو تا آيد انكه در حديث صحيح از زياره و حديث منقولست كه گفتند عرض فرمودم  
نخست حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه بول برينند بر پشت باي با اين نجا بول كنند  
بايد ان مسكن نماز ميتوان كرد فرموده كه اگر كتاب و با دو يا بريس و خشك شود بلكي نيت و نماز  
اين حديث ائمه نماز ميتوان كرد بولان و ولادت بر طهارت زرين نيكند و در وقت نماز عازم بريد  
باين وارو شده است پس حوط ائمه كه آي بران موضع بزينند و در وقت نماز خشك شود و حديث  
مخبرين اسمعيل بن يعقوب را معلوم است كه بر صوفيا خشك شده باشد و اولا بعد از ان افتا يا سيبه  
باشد رويصورت ايشان در وقت نماز نيكند و بول بركي بران بريدند و در وقت صحيح علي بن جعفر  
وارد است كه گفت سوال كردم از برادر حضرت امام موسي اعظم صلوات الله عليه از بي اها كه بول بران  
بيكند يا تان ميتوان كرد بر صوفيا خشك شود يا نكند ان بشو بر حضرت فرموده كه بلي و حمل كرده اند  
بر انكه در وقت نماز خشك شده باشد و حديث بن يعقوب را معلوم است از اين ميتوان كه بول بول  
زياره صحيح است بر طهارت زياره خوار ديگر يا حمل بران بول بول و نماز ميشود كه انرا بر طهارت صحيح است  
خشك كند انچه كه انرا انرا نقل شده كه ماندي زرين و حبير و دو بول بول برك بلكه انرا نقل شده  
باشد و در وقت صحيح منضم چنان دارد و بچنين درخت و عبيد و كرم و نيت باشد و نماز انكه بول  
ساخته باشد انرا كتاب بول بول انرا كتاب تا نكند كه باشد ان طرف هر طرف انك ميشود  
چنانكه انرا علي بن قريه و در وقت نماز انكده اند و مويها انها است حديث صحيح از حضرت امام  
محمد باقر صلوات الله عليه بعد از آنكه من محمد فرموده كه بول  
ممكن است كه نظير انرا بول  
عامر بن يعقوب انرا با عبد الله بن علي بن ابي طالب عن الحسن بن علي بن ابي طالب انرا بول بول بول بول بول بول بول بول  
ابن عمير و انصاري كيف يصنع الصلوة فيها اقول صلوات الله عليه و سلم و بعد حسن الصلوة منقولست از اين  
او غير از علم و انصاري و ظاهر هست كه انرا انصاري بوده است از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام  
كه گفت سوال كردم از حضرت زياره نماز كه در راهي زمان فرموده بود انرا بول بول

مقدمه

انها و انرا صلوات الله عليهم اجمعين سواها في احوال ان حضرت است هيشه از زرين و سخي  
بوله بران گفته باشيد بول از نجا ساني كه عيني نماند تا انرا با اقرار با آن يكه بدو اي حضرت  
فرموده چكته بدو تا آيد انكه در حديث صحيح از زياره و حديث منقولست كه گفتند عرض فرمودم  
نخست حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه كه بول برينند بر پشت باي با اين نجا بول كنند  
بايد ان مسكن نماز ميتوان كرد فرموده كه اگر كتاب و با دو يا بريس و خشك شود بلكي نيت و نماز  
اين حديث ائمه نماز ميتوان كرد بولان و ولادت بر طهارت زرين نيكند و در وقت نماز عازم بريد  
باين وارو شده است پس حوط ائمه كه آي بران موضع بزينند و در وقت نماز خشك شود و حديث  
مخبرين اسمعيل بن يعقوب را معلوم است كه بر صوفيا خشك شده باشد و اولا بعد از ان افتا يا سيبه  
باشد رويصورت ايشان در وقت نماز نيكند و بول بركي بران بريدند و در وقت صحيح علي بن جعفر  
وارد است كه گفت سوال كردم از برادر حضرت امام موسي اعظم صلوات الله عليه از بي اها كه بول بران  
بيكند يا تان ميتوان كرد بر صوفيا خشك شود يا نكند ان بشو بر حضرت فرموده كه بلي و حمل كرده اند  
بر انكه در وقت نماز خشك شده باشد و حديث بن يعقوب را معلوم است از اين ميتوان كه بول بول  
زياره صحيح است بر طهارت زياره خوار ديگر يا حمل بران بول بول و نماز ميشود كه انرا بر طهارت صحيح است  
خشك كند انچه كه انرا انرا نقل شده كه ماندي زرين و حبير و دو بول  
باشد و در وقت صحيح منضم چنان دارد و بچنين درخت و عبيد و كرم و نيت باشد و نماز انكه بول  
ساخته باشد انرا كتاب بول بول انرا كتاب تا نكند كه باشد ان طرف هر طرف انك ميشود  
چنانكه انرا علي بن قريه و در وقت نماز انكده اند و مويها انها است حديث صحيح از حضرت امام  
محمد باقر صلوات الله عليه بعد از آنكه من محمد فرموده كه بول  
ممكن است كه نظير انرا بول  
عامر بن يعقوب انرا با عبد الله بن علي بن ابي طالب عن الحسن بن علي بن ابي طالب انرا بول بول بول بول بول بول بول بول  
ابن عمير و انصاري كيف يصنع الصلوة فيها اقول صلوات الله عليه و سلم و بعد حسن الصلوة منقولست از اين  
او غير از علم و انصاري و ظاهر هست كه انرا انصاري بوده است از حضرت امام جعفر صادق عليه السلام  
كه گفت سوال كردم از حضرت زياره نماز كه در راهي زمان فرموده بود انرا بول بول

مقدمه

با سند بیشتر از آنچه استناد فرمودند در کتب معتبره که از آن حضرت سوال کردیم از نماز  
 در میان قیوم ایجاب نیست حضرت فرمودند که با کسی نیست و امثال این خبر در لالت میکند  
 بلکه فعلی از نماز درین مواضع محمولست بر کراهت و تکلیف که عمل کنند بر صورتی که در ده ذبح  
 فاصله باشد و اول اظهار است و سوال حکما ازین مؤمنی ایجاب الله علیه عن الایة  
 بیل فتبها بما یراد فذکره کل حق علیها انقال اذا جعت فلا یاس بالصلوة علیها  
 و متقولست که عمار از آن حضرت سوال کرد تو بگو یا ای کفیه ای که در آن حضرت در وقت یا حق  
 ایجاب است نماز کردن بر آن حضرت فرمودند که هرگاه خشک شود علی است نماز کردن بر آن حضرت  
 متقولست حدیث صحیح از علی بن جعفر درین روایت نیز در لالت میکند و آنکه در وقت نماز  
 کرده هرگاه نجاست متعدی باشد اما آنچه استندال کرده اند که میگوید که موضع پیشانی پاک باشد  
 متقولست که حدیث است که در ۱۴ موضع در خانه جسد باشد یا غیر خانه و کتاب نرسد ولیکن  
 چنانچه خشک شده باشد حضرت فرموده نماز بر آن میتوان کرد و آن موضع را نشان کن تا بشود بدین  
 بر سید آن حضرت که ای پاک میکند زمین را حضرت فرموده که هرگاه که موضع پیشانی پاک باشد بوی  
 یا غیره بوی کتاب یا بوی سدا و اول خشک کنی چه نماز بر آن موضع جایز است و اگر نماز بر آن موضع  
 و آن موضع چنانچه خشک نشد یا خشک نشد یا سیرج این نیست نماز کردن بر آن تا خشک شود و اگر بوی تن  
 یا پیشانی نوز یا سدا یا غیر این دو موضع از موضع بوی که این موضع سخن سدا در آن موضع نماز مکن  
 تو خشک شود که جایز نیست بر موضع جسد آن که نجاست تعدی کند خواه آن موضع نماز باشد یا  
 تم و سوال کردیم از شخصی وضو میسازد و یا بر سر او ریخته و یا بوی آن نماز حضرت فرمودند که اگر زمین شما  
 سنگریزه است فرش را بگشست شما را که بر او راه و بوی حضرت فرمودند که اما ما را جایز است چنانچه فرش  
 زمین ما سنگریزه است بدانکه از جسد او حدیث استندال کرده اند که در آنکه شتر است که موضع جسد  
 باشد چنانچه خبر این کتاب است و دلالت میکند بر آنکه در موضع جسد نماز خوانده شود در این خبر دلالت  
 میکند بر آنکه میتوان کرد بر سر ملایه کرد و آنکه موضع جسد تعدی باشد و بعد از آنکه گفت که اگر کتاب از  
 کوه باشد همان میتوان کرد بر بعضی موضع جسد و در آن پیشانی است زیرا که اخبار رسیده است و خواهد آمد که آن  
 موضع نماز حضرت باشد همان میتوان کرد و اما جزم آخر روایت دلالت میکند بر این مطلب است زیرا که

انتاب

و سنگریزه

و سنگریزه باشد که با چسبیدن آن خاک و کثرت که جز هو و لحدیث حمل است حیاب کند و کثرت  
 که سبب از وجهی اختیار به به باشد که امتناعی بل شود و پاک نشود و سجد توان کرد چنانکه معتقدند  
 در طهارت زمین کرده است با آفتاب و کثرت است که سبب مستوفی آن در زمین و کثرت که جز آفتاب  
 نظافت باشد که اگر باشد و بر خاک راه روزه کراهت داشت باشد نماز کردن یا با نشود و اگر زمین  
 سنگریزه باشد احتیاج بقیستن نداشته باشد و سوال زبانه ایجاب صحت آن الله علیه من الشاکر  
 علیها الجاهل بصلی علیها فی الجمل فقال لا بأس بالصلوة علیها و سجد صحیح متقولست از آن که سوال  
 کردیم از حضرت امام جعفر باقی صلوات الله علیه از آنکه اگر نماز بر آن میتوان کرد زمین و یا غیره و بوی سدا  
 ای نماز بر آن میتوان کرد در کجا و حضرت فرموده که پاک نیست در خانه کرده و این خبر نیز دلالت  
 میکند بر آنکه لازم نیست که موضع نماز پاک باشد بلکه موضع نجس نیز پاک در راه در آنکه ساقه استندال فرمود  
 طهارت موضع جسد را ولیکن چون غالباً نجس است که آن پیشم بوده است با آنکه نیز بزیب است  
 که چنانچه در ایوان بیکر استندال کرده است که آن پیشم بوده است با آنکه نیز بزیب است  
 در باب شاذ کوبه و در شاذ است که جایز است و در حدیث متقولست که صحیح عبدالله بن بکر متقولست  
 که گفت رسول اکرم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از آنکه اگر بوی سدا یا بوی  
 نان میتوان کرد حضرت فرموده که اگر زمین محمولست بر کراهت با وضو و نماز که سبب استندال فرمود  
 سدا یا جامه صلی روی نماز بر مسطح عن ابی جعفر صلوات الله علیه ان قال لا بأس فی فصلی علیها  
 اذا جعلتک الحرق و یومیت الصحیح و صحیح از خود آن حضرت امام جعفر باقی صلوات الله علیه که فرمودند  
 پاک نیست در وضو و نماز اگر از بوی آن باشد و شیخان در صحیح از محمد بن مسلم روایت کرده اند که گفت سوال  
 کردیم از حضرت امام جعفر باقی صلوات الله علیه با حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از وضو  
 که در صورت نماز باشد حضرت فرموده که پاک نیست هرگاه از دست و پا نشود یا دست چپ تکیه است  
 سرتیغ یا زویر یا ایها و اگر در بدن بر قبل باشد جامه روی بیدار و نمازکن و ظاهر آنکه این است  
 از صورت درختان یا حیوانات انسان و در جمیع باس منافات با کراهت ندارد و ممکن است که مراد از وضو  
 درختان باشد و معنی آن صورت ظاهر در قبیل از جهت آنست که شبیه بر دست پرستان نباشد و معنی  
 متقولست که پیش از آنکه غسلی خطای باشد و آن نقشی است که شبیه ندارد و وضو ندارد و چون مثال

چند نیست و کسوت مجسم باشد که صورت تمام داشته باشد مشهور میان علمای محرمت ساختن و ایضا  
است و در عقده بطلان صلوات میشود و اگر سایه دار نباشد و ناقص باشد مثل من زینمغان که عباد  
یک چشمه که است و اگر در چشم باشد یک چشم اگر او کند که است تحقیق عباد بدعا است  
بسیار زیاد شده است و علی انقصو اولاد و بعد از حسن کالصیح از حضرت امام جعفر صادق و صلوات  
الله علیه منقول است فرمودند که هر که صورتی بکشد در روز قیامت امر میکند که روح در آن در روزی که  
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که ایضا میکند خدا و سوره را میخواند  
که در روز قیامت امر میکند که روح در آن دمند و کالصیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول  
است که فرمودند که در روز قیامت سرسبز عذاب میکند اول شخصی که خواب دروغ میدارد و اول تکلیف  
خواهد که که نهد و جویایم و هر که بنشیند در روز دوم کسی که صورت کشد و در او که بد که جان پاره  
این صورت را در هر که بنشیند جان داد و سیویان و انقرمودند و در روزی که کالصیح از حضرت صلوات  
الله علیه منقول است که حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که جان میآید مدینه و من و کت و کت  
سلام میروند و میفرماید که خلیفان را صورت میکشند و در حدیث صحیح از حضرت وارد شده است که  
فرمودند که بنا میکند سرها و صورت میکشیدند تا آنکه بدهد سستی که حضرت سید المرسلین صلی  
علیه و آله و سلم صلوات الله علیه از احادیث بسیار و کت و کت کرده اند اخباری که دلالت بر حضرت میکند  
ظاهر بر من و همه و هر چه با نظر گرفته و در شده است مرصه بنویسید و احوط احتیاط است از هر  
مسئله ایست که در کتاب با عبد الله صلوات الله علیه عن النبی صلی الله علیه و آله فی المیتة فیها التائبان عن الذنوب  
عن شمال فقال لا بأس به ما یکن جماع الفلکة فان کان شیئا بین یدین کما فی الفلکة فخط و صل  
و سئل عن التائبین فکل فی الفلکة فما عیبان و انت علی تقدیر ان کان لها عیبی اجرة فلا بأس  
وان کان لها عیبان و انت علی فلا منقول است از حدیث صحیح از عظیم الشان و ظاهر است که عباد الله  
بن مسکان نقل کرده است چون شیخ ابن خیر و ابن عبد الله بن مسکان از حدیث روایت کرده است  
و سند و در بیان مسکان صحیح است پس حدیث صحیح باشد علی الظاهر که او سال کرده از حضرت امام  
جعفر صادق صلوات الله علیه از حدیث روایت و در آن صورتها اگر است راست است  
چوب باشد چو نیست حضرت فرمودند که ما را دم که بر سر خیمه وصلی باشد که نیست و اگر کسی که صورت

تغویان ۳۱

چشم

داشته باشد با خیمه باشد و نماز باشد از او بشان و نماز کند و از حضرت سیدنا محمد و آله صلوات الله علیهم  
زیل نمازی باشد که از او چشم باشد و نماز که حضرت فرمودند که اگر یک چشم باشد مانند  
مسلمان یا اگر چشم داشته باشد یک چشمش را گوید که باشد از اینست و اگر دو چشم داشته باشد  
و تو نماز کنی و از نماز است باشد خوب نیست با چنین مکن و سوالا خراشید شیخ با سحر و جادو از آن  
روایت کرده است از بعضی از اصحاب خود و ظاهر اینست که حضرت صلوات الله علیه و کت  
که همین حدیث باشد در غیر آنکه شیخ هر چه روایت از آن کبار حسین بن سعید روایت کرده است  
اخرا از حدیث روایت کرده است و چون صدوق بنی هاشم است با هم ذکر کرده است و الله تعالی  
بعل و قال صلوات الله علیه یا ابا سیر الصلوة و انت مطهر الکفایة فی ذلک است و عین واجبة و بدست  
صحیح منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که یکی است در ظاهر آن در حال آنکه  
بصورتها که هر چه یک چشم داشته باشد و منافات ندارد علم با آنکه است بلکه هر که است  
در حدیث حسن کالصیح از حضرت منقول است که فرمودند که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
دیدم استند با گرا هست و داشته اند از صورتها و در حدیث کالصیح نیز همین عبارت وارد  
شده است که چه احادیث مطلقه متواتره از اهل احادیث مقید و مبتدیان کرده که کراهت و حق باشد  
که دو چشم باشد و محاذی قلمه باشد و لیکن اظهار کرده است حقیقات حلاله و معتد به آنکه بلکه  
باطلاق بگوید است و در صورت مفید شد که است و اگر عیال نیز برینند و ظاهر امر آنست  
صورت حیوانات باشد پس اگر صورت درخت و انساب و ماه باشد و هر چه عیال بگوید یا اگر هفت  
خی حدیث بود چنانکه در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است که گفت سوالا کردم از حضرت امام جعفر  
صادق صلوات الله علیه از مثال درخت و انساب و ماه حضرت فرمودند که یکی نیست ما را دم که صورت  
حیوانات نباشد و از اخبار بسیار و ظاهر مشهود که صورت انسان بدتر است و قال الصلوة  
علی السلام لا یصل فی ذلک ما کل من الا ان یکل من کل الصید و اعطت ذنبا با با فلة  
با سرفرازی که لا یقل بیتا کل ما کل ما کل بیتا کل و لا بیتا فی ریح و بیتا منقول است  
از حضرت صلوات الله علیه فرمودند که نماز مکن در خانه که در آن خانه صلوات باشد مگر آنکه نماز  
و در این روایت که نماز کند باشد و در این روایت در آن روایت با فزان است که در خصوصیت یکی است

است

داشته

باشند پس بدست که فرشتگان داخل میشوند و در این وقت سک باشد نه در وقت که در آن بیرون  
سوز باشد و نیز در وقت که در آن بیرون بوی در طرف باشد ظاهر صد و هفتاد حدیث را با هم منضم ساختند  
استان را بخلم در حدیث صحیحان عبد الله بن مسعود که از اهل جامع است منقولست از محمد بن یزید که  
مشترکت و حضرت یزید از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت سید المرسلین  
صلی الله علیه و آله فرمودند که جبرئیل بنز من آمد و گفت ما که فرشتگان داخل میشویم در بیرون که  
در آن بیرون سکلی با صورتی با ظرفی بیرون باشد و همین منضم حدیث صحیح و کالصحیح بسیار حدیث  
سید المرسلین صلوات الله علیه و آله منقولست و در حدیث صحیح از حضرت امام ابوالموئین صلوات الله  
منقولست که فرمودند که جبرئیل در آن بیرون سکلی است مگر سک شکاری یا اسلک که در حدیث صحیح  
کالصحیح منقولست حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله در حدیث صحیح داد اهل بیرون که سکلی  
دارند که حافظت صحیح ایشان کند و اگر کسی همانرا شروع و یا شادان خاف و خوف در آن باشد نیز میماند  
نگاه داشتند و بخوابیدها را مگر است نگاه داشتند سک چنانکه در حدیث حسن کالصحیح از حدیث  
منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که گوی است که در خانه مسلمان سک  
باشد و در حدیث موثق کالصحیح از زراره منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
فرمودند که هر که سک نگاه دارد هر روز آن عمل و یک قیراط کم بیشتر و همچنین فرمودند که سک  
در خانه نگاه ندارد مگر سک شکاری یا شادان در بیرون را مگر در خانه باشد  
داخل بیرون نشود و در حدیث صحیح از ابو حمزه منقولست که در حدیث منتهی امام جعفر  
صلوات الله علیه فرمودم در میان مکه و مدینه که حضرت بنظر مجاز است چنانکه در حدیث صحیح کتمام و کالصحیح  
سیاحت فرمودند که چه خبری در حق سبحان و تعالی ترا فریاد و سواری کرد و ناد و سیر و زواری  
و مانند مرغ برین و رفت گفتم قنای تو که ام این چه چیز بود حضرت فرمودند که نام این سک غنم است  
و یک شیبا این است لعل اشام بن عبد الملک بن مرثدان بجهتم رفت است و این می بود و حدیث  
بهمه شخصها می رسد و با سبب کثیره کالصحیح منقولست که حضرت امام ابوالموئین صلوات الله علیه و آله  
ساختند و در حدیث صحیح از ابو حمزه فرمودند که کثیره بود نمحکم تمام و هر چه بیشتر بود همی کردیم  
و هر سک را کشتیم و در حدیث صحیح از علی بن جعفر روایت است که گفت سکلی که هم از برادر حضرت

داشته

امام

امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی در خانه او صورتها باشد با بره کشیده باشند و اینها استند  
و بعد از آن با نذر بر چه کلامی یا بد حضرت فرمودند که هر چه را از آن که چیزی نیست و وقتی دانست می باید بره  
بر و در هر سه ای صورتها را بر روی یک بر سیدم که هر یک را با جگر و رانها را با جگر و رانها را با جگر و رانها را با جگر  
صورت در بیرون قیلا سکلی که چاره نداشت برایشی که در بیرون صورت سرهای آنها قطع کن و اگر ستونی مانده  
و دیگر بر سیدم که هر که شخصی را در آن که در جگر و رانها را با جگر  
داشته باشد و چیزی را او صورتها را نماند و نماند که فرمودند که ای یکر بر سیدم که هر که در بیرون  
داشته باشد و یکی صورت داشته و دیگری نداشته باشد و آنچه صورت نداشته باشد در بیرون مگر  
و آنچه صورت داشته و بیرون جگر باشد یا یک بره باشد یا بیرون در یک و در بیرون بره باشد و نمان  
کند و بیرون حضرت فرمودند که ای علی بنی است و دیگر بر سیدم که هر که در آن باشد و بیرون بیرون  
و مثال آن که اهل خانه را طفلان باز می کنند نماز و مسلمانان در آن جگر و بیرون آن که در حدیث صحیح  
که تا ناسر آنها را جدا کنند با فاسک که با باشند و اگر نماند که باشد و عادی که در دیگر سوالات  
ان مسجدی که در آنجا است و با صورتها را با نماز یکدیگر در آن مسجد حضرت فرمودند که سر شما را جدا  
و سر صورتها را از آن جدا می کنند که صورتها را حلال شود و نماز یکدیگر و اگر بیرون بیرون بیرون  
چنانکه در این سبب در اطلاق میکنند و صورتها را بر سبب سبب در غایب اوقات این احادیث در حاسن  
برقی و در قرب است و در بیان احادیث صحیح و دیگر بر سبب دان به اخبار ظاهر  
میفرمود که کن مجسمه باشد می برون باطل کند و الا فلا بلکه در حدیث مجسمه جبرئیل که بیستم از او روایت  
یک چشم باشد تعمیران در کار نیست و از آن حدیث اخبر ما هر چه شود که امری می از شدان نیست و آن  
ی اجابت نماز باطل باشد و عاده کند در وقت و قصدا کند در عاده وقت سکلی که در حدیث صحیح  
جاهل در امتثال سبب بر سبب معذ و یا شده و با تعالی هم و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق  
صلوات الله علیه منقولست در تفسیر آن که حق جبرئیل تعالی میفرماید که جنین ایضا حضرت سید المرسلین  
ایضا را سلیمان از او میفرمود از مساجد و مشا ای حضرت فرمودند که صورتها را در آن صورتها را  
صورت درخت و مثال آن بود و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که شخصی حضرت امام جعفر  
عز فرمود که این صورتها را در خانه است سید بن جبرئیل حضرت فرمودند که این خانه را نماند نسبت

نماند

دارد و لا يجوز الصلوة في بيت غير مخصوص بغيره و ما بين بيت نماز که در حجرت که در اینجا شریفی  
باشد که اگر شریفان ریخته باشد در زمین جایز است نماز که در حدیث معتبره نقل شده است از اعراب  
حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که نماز کن در حجره که در اینجا شریفان نکر باشد یا هر است  
کنده زیرا که فرشتگان در آنجا داخل میشوند و فرمودند که نماز کن در حجره که در اینجا شریفان رسیده باشد  
شرایف است کنده نیز آنست که در آنجا کلمه کو ظاهر شود است و نماز است که در اینجا کلمه صلیت  
بجز آنکه است و جمیع حرمت را جایز کند نماز که در اینجا است و اینست در بیان شریفی که در حدیث بیان شده  
باشد در این که نماز کن نماز تو می خواهد بود چون صدیقین شریفان با آنکه در وقتی که واجب است  
و بیعت نماز مأمور به نیست اینست که هر چند در بعضی جاهای که نماز جمعه با واجب بود و در بعضی  
جایز است و حق است که در بعضی جاهای که در بعضی است اینست که در بعضی جاهای که در بعضی است که در بعضی  
المنطق بیان شده است و در بعضی جاهای که در بعضی است که در بعضی جاهای که در بعضی است که در بعضی  
الأرض لیوم یله و آن کان فی أرض منطلقه و منقوله است از بعضی بزرگان عظیم الشان و ظاهر آنکه آری این  
مسکون بر داشته چنانکه شیخ روایت کرده است از ابن مسکان از ابی بصیر بن سید محمد باشد و در بعضی  
در آخر ذکر کرده است موثق است که حضرت فرمودند که هر که در موضعی باشد که در آن روز نماز  
باشد و آنکه از دشمنی یا سستی خدایتان باشد بر آن روز یا یکبار یا هر روز نماز است و اگر چه در بعضی  
باشد که از بلاد کفر باشد و آن بلاد اسلام منقطع باشد و آنکه مشایخ اسیر کفار شده باشند از ایشان  
نماز سقانی که نماز را با ما می کنند و اینها را با خود خواند و سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره  
یا سوره الشکر که در بعضی الصلوة فی بعضی از این سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره سوره  
سماحه منقول است که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله علیه از اسیری که کفار اسیر کرده باشند  
اوقات نماز داخل شود و آن که فریاد او را اسیر کرده است منع کند و از آنجا که حضرت فرمودند که اینها  
میکنند بسیار بی چشم و سال معایب و توبه و هب یا عید الله علیه عن الرجل للمراة یصلیان فی بیتها  
فقال ان کان بینهما قد رتبت صلوات الله علیه و هو وحده لا بأس و در حدیث صحیح منقول است که گفت  
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که مردی در بیعت نماز میخواند که حضرت  
فرمودند که هر که یک شریف در میان ایشان فاصله باشد بر او و میخواند اینست که هر یک بر سر خود نماز

منقول

منقول و یک شریف را صلوات الله علیه بر او خواند و در حدیث صحیح منقول است که هر یک از اینها  
گفته است و در این صورت نماز است همانی که هر روز در روز نماز است و در حدیث صحیح منقول است که  
ان کان یصلان فی بیتها و بیعت صلوات الله علیه و فی بعضی از اینها صلوات الله علیه و در حدیث صحیح منقول است  
صحیح از راه منقول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که در حدیث صحیح منقول است  
بیان فرمودند که نماز را بخواند و در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است  
که در این شریف نماز است و در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است  
یک شریف را صلوات الله علیه بخواند و در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است  
بطل بدین چنانکه هر که در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است  
اعتبرت سوال کردم از آنکه هر که در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است  
مقدم باشد بر نماز و در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است  
احد صلوات الله علیه از سر دیگر در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است  
از حضرت فرمودند که نماز را بخواند و در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است  
تقدم است یک شریف را صلوات الله علیه بخواند و در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است  
از اسیرین یا عبد الله که در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است  
تخصیص در برابر و نماز است و در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است  
ضرب داده و آن نماز که در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است  
از احد صلوات الله علیه بخواند و در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است  
حضرت فرمودند که نماز را بخواند و در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است  
از عبد الله من بقوه منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است  
بیکم و در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است  
فا و نماز کند و در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است  
فاصله در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است  
در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است که هر که در حدیث صحیح منقول است

بخط

صحیح

در حدیث صحیح

که زن نمرد نماز مستحبات و غیره حضرت فرموده اند که در میان هر دو جلد باشد قاضی نماید و در حدیث صحیح  
علی بن جعفر فرمود است که دیوار کوفی را دیدم و شکر کردم که با من است و نه با اهل بیت یا بعد از آنکه دیدم کوفی  
بجای آمدن درین باره و متواتر است که ظاهر معنی است و معارضه دارد حدیث جلیل است که در  
جلیل عاری و عدالت علی السلام آنه قال لا بأس ان تصلا لئلا حداد الرجل وهو یجلی فان البی بی الله  
علیه و اولاد کاتب علی و معاویه مضطربه بین ابیه و بی بی ایمن کان اذا اذ ابیه جده من خلیفه  
فرغت و جلیه احدی بیده و بستند صحیح مشکوٰ است از جلیل ان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله  
که فرموده اند با کفایت که زن نماز کند نماز مردی که نماز کند بدست حضرت سید المرسلین علی  
الله علیه و آله نماز میکند و نماز او در برابر آن حضرت خوبتر بود پس تعلق و محابزه بود چون حضرت  
میفرستند که بعد از آنکه با او ملاقات کردند تا با او دیدار و در حضرت بیاید که نماز هر یک حدیث جلیل  
مخالف است و محل نیست آنکه در صورتیکه بک و جبهه صلوات الله علیه و اولاد بود از هر طرف یکی بگوید  
و لا حی احدی کثرت و حل و لغز آنرا است بفرستد علی که سنیان انرا علت ساخته اند هر که  
در میان شخصی باشد و محابزه باشد و خوب بود باشد نماز صحیح باشد اگر نماز کند و نماز حاضری کند  
چه ضرر خواهد داشت و حدیث جلیل را شیخ ذکر کرده است و در آن آمده است که بدست فدا و اولاد  
با بفرستد که در وقت نماز در حدیث صحیح است که گفته است که نماز هر که نماز بود باشد و نماز  
عاطف کرده باشند و جلیل در حدیث صحیح روایت کرده است که حضرت فرمودند که هر که نماز را بکند  
مرد باشد یا کفایت که نمیشاید فریب دیگر است با ذراغ و مثل همین خدایت خیر که صحیح است بلکه در حدیث  
کا صبح از این بصیرت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده اند که آن حضرت سوال کردیم که هر که  
مرد و زن در یک صورت نماز کند با هم و زن در دست راست مرد باشد و نماز او حضرت فرمودند که  
تا آنکه در میان فاصله یک شریک ذراغ با مثل ان باشد و حدیث حسن کا صبح از عربین  
ان حضرت صلوات الله علیه منقول است که در وقتیکه چهلوی مرد باشد با زن یک او حضرت فرمودند که  
هر که فاصله قدم مرد و قدم زن که یک شریک است با موضع بالان شکر که یک ذراغ است با  
با کفایت و در بیابان علی بن اخیاک کفایت که فطر حمل واقع شده است و در بعضی انقض نقطه و انقض  
شکی نیست در میان آن نمازات و هر که از کعبه بکشد و استناده در حدیث صحیحی که زن در وقت نماز با

اما

اما آنکه تقدم شریف بیسیل و جوی باند معلوم نیست و از تشریح اخبار است و صحیح علی بن جعفر بن علی است  
وان نبین شریف بیسیل بیسیل جناب از دوین عمل با مصلحت و استعجال و علم و امامان کون با بیداری از شریف  
فصل اول و عمل سلیمان منفق را حق بکلی نیست که در برابر او نماز کند و شریف کجای بجزی باشد  
است که مرد این باشد که چون غلام تات از تکرار کی صورت و او شریف را کسوفت با شریف نماز کرد و کرد  
و لیکن صحیح است غازی و کاس بیوفا ده هم این باشد که کسوفت در برابر او نماز کند و در کوفی نماز کند  
سکون کند که چنین نیست زیرا که سلطان بیرون بیرون و تعالی سکون و کسوفت و در کوفی نماز کند  
و اظهار است که مرد صد وقت نماز است که زن که در نماز است که هر که شخصی صحیح نماز خواند و  
تنها است که بیرونی بکند و ما نند و شریف پادشاه شریف با عمامه از نصیب کند یا بعضی در برابر او نماز کند  
با حلی بکشد و چون منصف ظاهر است نباید تا بدین عبادت ذکر کرده است و حدیث صحیح است که است و  
در حدیث صحیح از این وجه منقول است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که حضرت سید المرسلین  
صلوات الله علیه اولاد و عمامه پادشاه شد و در وقت نماز او در برابر او نماز کند و در حدیث صحیح است که  
منقول است که فرموده که قطع نمیشود نماز آنکه شکر و اطمینان در نماز او صلوات الله علیه برین ستر کند و  
تقدیر ای که چیزی بجز بیرونی را در برابر او نماز کند نصیب کند بشرط حاصل شد است و تقوی باین حدیث صحیح  
کا صبح برانی عیون و او چه در حدیث صحیح است که آن حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است که در روزی  
یا آنکه حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه اولاد بکند و در حدیث صحیح است که نماز او در برابر او نماز کند  
کسوفت باشد از آنکه کسی از برابر آن حضرت نماز کند و در حدیث صحیح است که آن حضرت صلوات الله علیه  
صلوات الله علیه منقول است که آن شخصی نماز کند یا بداند که در برابر او نماز کند که نماز او در برابر او  
برای شکر کند که ستمه باشد و سکون از حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و روایت کرده است  
که هر که در نماز کند که هر که قصد در حدیث صحیح است که در برابر او نماز کند یا بداند که در برابر او نماز کند  
با شکر اگر پادشاه باشد و لا تقوی را نصیب کند و اگر هم فرستد حق بکشد و در حدیث صحیح است که آن حضرت  
ان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و روایت کرده است  
در برابر او نماز کند یا بداند که در برابر او نماز کند یا بداند که در برابر او نماز کند یا بداند که در برابر او نماز کند  
منقول است که آن حضرت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نماز کند و در حدیث صحیح است که آن حضرت

در حدیث صحیح

در برابر او نماز کند



در شب و صبح که بر پیش سید خاست که روایت ادب کند و گفت با آنکه خطاب رسید که ممکن تا عرض من بگوش  
تا مشرف کرده و در حدیثی وارد است که مراد از غلبه تم زده و تم فرعون بود و خطاب رسید که این دو تم را  
در وقت صلوات از او بر خواند و بعضی گفته اند که گزیند و فرزند نبوی با فکری و عقوبت چون وقت تقی  
معدی بود و تم برت و روح و امثال اینها گفته اند و مستعد است که هیچ باشد اما من حدیث دلالت میکند  
بر آنکه شربت سابقی جهت است که علی بن ابي طالب هم رسد و الله تعالی بعلی و سید را که جعفر صلوات  
بکبر و ابو عبد الله صلوات الله علیهما فصلی نیا با صیبا الحز و اولی من بعد ما کنیا اقلی  
یظن ان قتلان تیکلها فکما لا یتم الا کما سخر الله اهل و شره و ابراهیم مسدود الصلوة فیها ساسا  
هیچ شرفیست از هر یک او روایت کرده است از کبری ابن اعرین از حضرت امام محمد باقر علیه السلام و از ابی صالح  
کلتی و ابو سعید و حسن مال از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهم و هر کس که عرض نمودم  
که می بینم جامه چیده با ندهایان جامه در وقت نماز شراب بخورند و بران جامه بپوشند و چوبی بود  
خون در آن شده و مایه و غیره بماند آنکه گوشت خوک می خورد و دست ایشان چربست و کاری  
یا نماز میخواند که در آن جامه پیش از آنکه از جامه ابریشم هر دو حضرت فرمودند که علی باکی نیست حتی سجده  
و تعالی خوردن گوشت خوک و آشامیدن شراب و اهرام کرده است و پوشیدن این جامه و دست ما  
و نماز کردن در این جامه حرام نکرده است بلکه ظاهر این حدیث آنست که شراب و خوک پاکست و در شراب  
قولی ظهورت شده است و در خوک قولی شده است مگر آن صد و پنجاه ظاهر جمعی نقلی جماع کرده اند  
برینجا است خوک و حدیثی نیز دلالت بر نجاست آن نمیکند بجز است مقلط و این حدیث را عمل کرده اند  
بر آنکه علی بن نجاست نداشت باشد بلکه گاه داشته باشد اعتبار آنکه نصاری یا یهودی و مجوسی و غیره  
خوردند یا نه چنانکه اول حدیث صحیح است درین معنی و آخر حدیث را حمل بکنیم بر آنکه چنین شراب و خوک  
و تم و غیره خانی می خورد و از هر یک و تعالی حرام نکرده است تا ذکر آن درین و استعدای ندارد سبها هر که  
تقدیر بکنند بکشند خصوصاً در خدیجه که از نماز اولیای مبدء است و لهذا متن حدیث مشهور است و هر جا که  
تقدیر هست چنان مشهور می باشد و در حدیثی همچنان عبد الله بن عثمان منقول است که گفت پدرم از حضرت  
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرد و متوجه بودم که من بخاریت میدهم جامه خود را یکی از اهل مدینه  
بفروزد و نصاری و مجوسی میدامند و شراب بخورد و گوشت خوک بخورد و جامه را پس بپوشد و ای بابک بشنید

تا نماز

تا نماز تمام کرد در آن جامه حضرت فرموده که نماز کن و از این جامه و از این جامه از این جامه و از این جامه از این جامه  
داری پاک بود تقی بن ماری که از این جامه دست بپوشد و گفت که تا علی بن اعرین است ان حاصل شود و در حدیثی  
منقول است از این حال که گفت سوا آنکه من حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما از جامه ای که بپوشد  
شاید که در حدیثی و بهمان و از این جامه و از این جامه ای بود اند و جامه ای بپوشد چنانچه از این جامه  
هیچ چیز نیست با غیر این و شراب می خورد و در آن ایشان بپوشد است یعنی هر آن می باشد و در آن بپوشد  
و هر دو بخش میکنند و میتوانیم که بیستم و شصتم و نماز بکنیم و در آن جامه حضرت فرمودند که علی را و کعبه را بپوشد  
انان با ریحها بودیم و در حتم ننگها گذاشتیم و در آن زمان که در آن جامه ای بپوشد چنانچه از این جامه حضرت فرمودند  
در روایتی که در حدیثی منقول است که در آن جامه ای بپوشد و در آن جامه ای بپوشد و در آن جامه ای بپوشد  
شراب بخورد و در آن جامه ای بپوشد  
فصلی تو بر آنکه علی عادی و نجاست سبب کمال نجاست میشود و از آن جامه است حدیثی که در حدیث  
وارد شده است که تا در مشک لا با هر یک که بپوشد داشت و را و نماز میخواند که هر چند جامه عادی است  
که اهل نماز را می اندازد و اگر اهل نماز بپوشد که بپوشد و در آن جامه ای بپوشد و در آن جامه ای بپوشد  
میکنیم پاکست و غده بردارد و بکنیم که در حدیثی منقول است که در آن جامه ای بپوشد و در آن جامه ای بپوشد  
هیچ وارد شده است که آن حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیهما بپوشد که جامه خود را بپوشد  
بهدن کس که دانند ما را می بخورد و شراب می خورد و جامه را بپوشد و در آن جامه ای بپوشد و در آن جامه ای بپوشد  
نماند و آن میخواند که حضرت فرمودند که تا نفسی بپوشد و نماز بکنیم و در آن جامه ای بپوشد و در آن جامه ای بپوشد  
در حدیثی منقول است که از حضرت صلوات الله علیهما پرسیدند که تا نماز بکنیم و در آن جامه ای بپوشد و در آن جامه ای بپوشد  
فرمودند که اگر بران بپوشد و بعد از آن نماز بکنیم و در حدیثی منقول است که از حضرت صلوات  
الله علیه فرمودند که بکنیم نماز بکنیم و در آن جامه ای بپوشد و در آن جامه ای بپوشد و در آن جامه ای بپوشد  
یا میپوشد و در حدیثی منقول است که از حضرت صلوات الله علیهما پرسیدند که تا نماز بکنیم و در آن جامه ای بپوشد و در آن جامه ای بپوشد  
علی را قن ایشان علی بن اعرین چون بگفتند که ما قنات معلومت شده باشد و در آن جامه ای بپوشد و در آن جامه ای بپوشد  
نجاست نیست چنانکه گفت و در حدیثی منقول است که از حضرت صلوات الله علیهما پرسیدند که تا نماز بکنیم و در آن جامه ای بپوشد و در آن جامه ای بپوشد  
اگره که در شراب و یهود و نصاری میتوانی بخوابی در فرمودند که بکنیم و در آن جامه ای بپوشد و در آن جامه ای بپوشد

بمان

نفسه

و فرمودند که مسلمانان با کربان درین کار پیوسته خیزند و کرب را در فریاد خویش نشانند دست بدست ایستند  
و مسلمانان را با ایشان مصافحه نکنند و دیگر گفت که رسول اکرم از آن حضرت صلوات الله علیه شخصی که در بازار  
جامعه بیرون از جهت تنگنمایی بیرون آمد و انچه بود است همان روز عیناً انچه حضرت فرمودند که اگر آن  
مسلمانان خریدار یا خندان در آن میکنند و اگر از نصرانی خریدار باشند یا مشغولین بازاران تکند و منقبت  
از عبد الله بن محبت که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل است که ان الله جلیب بر سیدم ان جامه ای که بپوشد  
نصاری یا قباشر پیش از شستن آنها با آب و بپوشد آن را در آنجا حضرت فرمودند که اگر کسی بیست و اگر بشود که  
است نزد من و چون این اخبار معتبر و او شده است از کتب معتبره نقل است خصوصاً در صورتی که ان  
ملاقات و منیت ایشان تو می باشد و از جامه های ایشان که علم عام و بیلا فانی ایشان است و مکتب که  
واقع از عین جامه ای است که ان باشد و این سخن از عین اخبار معتبره نقل است و لیکن جامع اولی الامر است  
و الله تعالی بعینه و سال محمد بن علی المرتضی علیه السلام نقل است که ان الله جلیب بر سیدم ان جامه ای که بپوشد  
چیزی بود که در آن جامه ای که بپوشد آن را در آنجا حضرت فرمودند که اگر کسی بیست و اگر بشود که  
الله علیه السلام شخصی که جامه داشته باشد و بپوشد آن را در آنجا حضرت فرمودند  
گذرد ان جامه بیاید بپوشد یعنی او با جامه ای که با جامه ای است که از آن خداوند است  
الله عز وجل بعینه و سال محمد بن علی المرتضی علیه السلام نقل است که ان الله جلیب بر سیدم ان جامه ای که بپوشد  
الرحمن ان وقت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام ان جامه ای که بپوشد  
مختاراً و جامه ای که بپوشد آن را در آنجا حضرت فرمودند که اگر کسی بیست و اگر بشود که  
با آن آب باشد و خویض می باشد و حضرت فرمودند که در آن جامه ای که بپوشد آن را در آنجا  
نیز فاقد ان غسل الماء و الماء الصلوة و غیر دیگر آن است که جامه ای است که بپوشد آن را در آنجا  
کرده است که از حضرت صلوات الله علیه سوال کردم ان جامه ای که بپوشد آن را در آنجا  
منا نماند که با آن جامه ای که بپوشد آن را در آنجا حضرت فرمودند که اگر کسی بیست و اگر بشود که  
و چون باب بیست و چهارم را میخواند و نماز را عاده میکند و نماز اهل صدوق عمل کرده است با این حدیث پیش  
بعین نظر هر نمازانی نیست میان و چون نماز و حرمیت خضامه با اعتبار وجه عقیده که امر ولایت بر آن  
بیکند و بتقدیر تسلیم وقتی مسلم است که معارضه نداشته باشد و چون صدوق عمل می نماید

بجمله

شوم

بدان که این غیر عمل نماید و بگویم عمل این نمیکند عمل بی استخبار بیکند و کسی که احوط نماز است  
در جامه نیکو و آزار نماند و از آن اخبار را عمل کرده اند بپوشد آن را در آنجا حضرت فرمودند که اگر کسی بیست و اگر بشود که  
می دانند که هر چه نماز کند با احتیاط حدیث صحیحی که در حدیث معتبره نقل است که ان الله جلیب بر سیدم ان جامه ای که بپوشد  
کرده است که هر چه نماز کند با احتیاط حدیث صحیحی که در حدیث معتبره نقل است که ان الله جلیب بر سیدم ان جامه ای که بپوشد  
فرموده که تم میبکند و بر هر نماز یکصد گفتند و ان شاء الله تعالی که در حدیث معتبره نقل است که ان الله جلیب بر سیدم ان جامه ای که بپوشد  
نیز عیناً منقول است و چون از عین اخبار معتبره نقل است که ان الله جلیب بر سیدم ان جامه ای که بپوشد  
منقول است این اخبار معتبره نقل است که ان الله جلیب بر سیدم ان جامه ای که بپوشد  
حواشی بر این حدیث در این جهت است که در حدیث معتبره نقل است که ان الله جلیب بر سیدم ان جامه ای که بپوشد  
گفته و سال محمد بن علی المرتضی علیه السلام نقل است که ان الله جلیب بر سیدم ان جامه ای که بپوشد  
نجم و کله دم بپوشد آن را در آنجا حضرت فرمودند که اگر کسی بیست و اگر بشود که  
منقول است از حدیث معتبره نقل است که ان الله جلیب بر سیدم ان جامه ای که بپوشد  
منا نشود و جامه داشته باشد و بپوشد آن را در آنجا حضرت فرمودند که اگر کسی بیست و اگر بشود که  
فرموده انچه که از آن اخبار معتبره نقل است که ان الله جلیب بر سیدم ان جامه ای که بپوشد  
نماز کند و در صورتی که هر چه جامه ای که بپوشد آن را در آنجا حضرت فرمودند که اگر کسی بیست و اگر بشود که  
مگر فرقی از آن جامه ای که بپوشد آن را در آنجا حضرت فرمودند که اگر کسی بیست و اگر بشود که  
بپوشد آن را در آنجا حضرت فرمودند که اگر کسی بیست و اگر بشود که  
که گفت عیناً منقول است از حدیث معتبره نقل است که ان الله جلیب بر سیدم ان جامه ای که بپوشد  
باشد و بپوشد آن را در آنجا حضرت فرمودند که اگر کسی بیست و اگر بشود که  
باشد و وقت نماز او باشد و بپوشد آن را در آنجا حضرت فرمودند که اگر کسی بیست و اگر بشود که  
در جامه بپوشد و بعد از آن در جامه دیگر همچنین هر نماز بر او میباید و هر چه جامه بپوشد آن را در آنجا حضرت فرمودند که اگر کسی بیست و اگر بشود که  
جامه بپوشد و بعد از آن در جامه دیگر همچنین هر نماز بر او میباید و هر چه جامه بپوشد آن را در آنجا حضرت فرمودند که اگر کسی بیست و اگر بشود که  
مرا دعوت است این باشد که هر دو جامه را بپوشد و نماز کند صدوق و رفع نوبت عهده است که ان الله جلیب بر سیدم ان جامه ای که بپوشد  
بیکند و بتقدیر تسلیم وقتی مسلم است که معارضه نداشته باشد و چون صدوق عمل می نماید

هر دو را





رک کردن اگر گشته شود نه بیدار و اگر فیضی شوق او بدمد بالمره میشود چنانکه در قرب روح  
بیدار گشتنش معلوم است با آنکه تعلق معلوم است چنانکه در قرب آتی نسبت به روح و چون در اکثر عالمیان  
تعلق مجرد است کلمت است حق جان و تعالی همه را ازین قبیل خلاصی است فرموده که در بیان آن غلام  
تعالی من امر بی و ما ای تیمم من العلم الا قلیلا و در حق او بفرموده که در وقت صوم و قیام و در وقت  
از روایت کرده اند که اگر کسی که احیای ایشان بر من و استادن من بخفتی است ولیکن من حسن بن علی کی بودی  
بنده است که در اصل خود ذکر کرده است چنانکه احیای او نیز بر اکثر جاهل محقق شده است و هر که نسبت  
با او کافی بوده است و در احیای او ظاهر است که حسن بن علی بن عبد الله بن العقیق که نسبت و تقریر آن  
و استناد اکثر فضلاء است مثل صفار و سعد و محمد بن عیسی که در سیرایای قهر چو با هم او شده است  
و همچنین پسر علی و پسر یونس و جعفر بن کثیر و عیسی بن عقیق و پسر یونس و پسر یونس و پسر یونس  
صد و وقت و در اینجا حق ایشان کرده است و اکثر تفسیریه اند و صد و وقت گفته است که با آنکه سرچشمه  
در طریق است خسته و شقیق شده است و در حق او حق گفته است و ظاهر سخن حق باشد و ممکن  
که سخن پسر حسین که می گوید عزای عمر و شیدم و از آن کسی شنیده بود که در خط و بنویس و در خط  
مانده است و مشخص با سطر یا پاک و اسطر از حضرت روایت کرده است که حضرت ان عبارت سابق  
فرموده اند اگر چه این عیب دارد ولیکن چند چیز دارد که سبب عدم رد حدیث است یکی آنکه این حدیث است  
و این معنی مناسب مذکور غیر محتمل است و علی ایام میرسد که معصوم فرموده باشد اگر مفضل  
شود و همانا که در دعوی که آنرا علی بن ابراهیم در برابرش گذاشت و علاج نفاق نیک در دعوی است که روی با شکر  
مثل اسرار عامه در آنکه در حدیث علت حکم واقع است و این علت در حدیث دیگر وارد شده است  
چنانکه حدیث در حکایت ابو جعفر و در اینجا نیز سزاوارند که خواهد شد و این معنی نیز در حدیث  
است سبب آنکه تفاوت معتد به ما که ایشان همیشه سبب و در کتب خود روایت خود این حدیث را ذکر کرده  
و اگر هیچ فردی پیش ایشان نقل نیکردن در آن تفاوت را در حضرت ذکر کرده است که صد و وقت از جعفر نقل  
کرده است و از حدیث حسن و بسند دیگر صد و وقت از علی بن ابراهیم روایت کرده است و پسر یونس و پسر یونس  
باشد و از حدیث حسن و بعد از این تفاوت نقل شده است بجای هر دو مسل شده و از حدیث پسر یونس  
سکال دارد که قرآن محقق است اگر کسی این حدیث را در کتب دیگر در دست بعد از آنکه بدانند که اصل حدیث است

کتابان

که تا قافله و آتش کند و چنانچه غصتی است که در حالت ضرورت یا اضطرار عمل بان بینوا نکرده و سخت  
رحمت الهیست چنانکه هر چه با در حالت اضطرار عمل کرده است با اضطرار آتی نیز فرموده است که کارها  
مشکل نشود و ظاهر شود که در برابر آتش استادن حرام نیست بلکه اگر هست موکدا دارد و با اینهمه خطی  
صد و وقت از حدیث ظاهر میشود که در حدیث حسن نیست و در حالت ضرورت است با آنکه حدیث است  
حدیثی است و این حدیثی که سبب آن حدیث است که اگر این حدیثی بود مناسب طریقه اخبار این است که با  
که در آتش کردن خود نیست ولیکن پیدا کنیم حرام است یا مکره است و مناسب مذهب صحیح است و این  
جست حرمت پیدا شده اگر در حرام خواهد بود و صحیح که امر و نهی با این از این حدیثی است و در حدیثی است  
یا مشهور است که در حدیثی است  
حرام میدانند از روی احتیاط که چون نهی از شرع وارد شده است و ممکن است حرام باشد و ما را عتقا  
کنند بر ترک آن پس اگر عملی آن ترک کنیم بر وقتی که در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است  
ضرر محتمل را واجب میدانند و طایفه دیگر مکره در وقت در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است  
و مکره و طلب معلوم است و این آن ترک معلوم نیست پس نسبت با مکره خواهد بود و در حدیثی است  
و مکره و همین است و در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است  
این حکم را یعنی در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است  
تصدیق کنیم و این را پیدا کنیم در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است  
صافه را احیای آن حدیث بیکیتم و اگر این خبر را کسی نقل کند یا اعتبار جهالت و این سال پس گوید این خبر را در حدیثی است  
است و همان اخباری وارد شده است ما ترک میکنیم روایت کردن را از جهت رعایتی پس اگر حرام باشد  
خدا سزاوار تعالی حرام مسلم را علیه و اگر مکره باشد خدا با آنکه در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است  
است و این حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است  
و صحیح و بکرات اخبار این حدیثی ظاهر میشود که احکامی همین حدیثی است بلکه در حدیثی است که در حدیثی است  
نظیر حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است  
از حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است  
از حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است که در حدیثی است

حاجت سبب

کرده

در حدیثی است



وقبل اسان هایشان هر و پیشتر بنام و ظاهر است آنست که حیات مخصوصی که در دست آوردن  
انکه در این است حلال باشد چه اگر در پیشتر و در شده است که می بود و دست بر تفتیر یک  
حلال باشد چون در این است و ما هر آنست که این میباید باقی باشد و گاه است مکرر و مجرات  
و صدق و قایل کرده است که می از این حدیثها سراسیمه است و لیا سبای مکرر و چون هر چه در حد  
میتونه و همای حرام است که می نمیشناسد و چون خوک و امثال اینها و از برای ایشان هر چه  
که بخورد و می خورد که از این حدیثها سراسیمه است که در بعضی جاها علم باشد و  
بعضی جاها حکم و الله تعالی قائل است ان الله سبحانه و تعالی قائل است ان الله سبحانه و تعالی قائل است  
کنتم عدو لای عدو الله صلوات الله علیه علیهم و آله و سلم و قد و فی بعض من متصو لای الله قائل  
است و الاخری بعضی است که قائل است ان الله سبحانه و تعالی قائل است ان الله سبحانه و تعالی قائل است  
سیا و از حدیث ثقیله در آن کتاب است چنانکه بسند صحیح منقول است از حدیثی که گفت من در خدمت امام  
جعفر صادق علیه السلام بودم در عیون که در پی بودم است بمنزه محلان محلات کوه که متصل است بود است  
که شخصی از جانب صاحب که اولاد شاهان عباسی است و با ما هم را دست بر پیشتر آوردند و لیکن پادشاه رفتند  
و از رسول صلوات الله علیه بر او السلام حضرت جابر را از طریق لای که یک روزی سیاه بود  
آوردید و تا تمامه را بر می شنید و هر چه در آن است من این جا هر روزی و می دانم که لیا صلوات الله علیه  
یعنی از روی پیوستم و جامه باران بمنزه عباسی است و عباسی است شد و لیکن عیال سابقا بمنزه کلیم  
می میدیدند و جامه باران می پوشیدند و می توان بود که استنای این از جمله آن باشد که در پیشتر  
نرسد که با خدیجه ثقیله و آن است که حکم را می گویند و میفرمایند که هر مخلوقی که عمل کند تا چشم  
ضری برسد و ثقیله آنست که از خرف مخلوق حکم و قی بر او عاید و بسبب ثقیله که ما قی میشود مثل  
بسته مثل خوردن مینه که در حالت خرف است و اگر چه در عیون حالت حرام است و در حدیثی که  
از داود در قی منقول است که شیعیان بسیار سوال میکردند از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
پوشیدند جامه سیاه و در پیوم که حضرت نشستند و در جبهه سیاهی پوشیده بودند و کلاه سیاهی میزدند  
سیاه که استمال بنی سیاه بود بعد از آن حضرت کوشش را شاکت که هر چه از آن روز سیاه و فرمودند که  
دل خود را بر معرفت شیعه کن و هر چه بخواهی پیش کن یعنی آن ثقیله که میگویند که ام که بنی حید را بنی سیاه

نظیر

تعیین

دعیتم

کرم

کرم سبب نقلیست که از حدیثی بود که عمر بن زکریا نقلی است و فرمود است و فرمود است و فرمود است  
است از همین که بسبب حفظ ثقیله و حفظ نفس و حصول کرمه اند و حدیث ثقیله آنست که در  
شاه است که حضرتان و حضرتان  
حدیثی و در حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند که با آنکه در حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند  
در حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند که با آنکه در حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند  
یا شکر را باشد یا تکبیر چنان باشد و شش  
حاکم است و در حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند که با آنکه در حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند  
که فرمودند که آنکه در حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند که با آنکه در حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند  
که ما هر روزی با خاتم حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند که با آنکه در حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند  
و عاریه باشد یعنی ظاهر است که آنکه در حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند که با آنکه در حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند  
این حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند که با آنکه در حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند که با آنکه در حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند  
و احتیال این روزی و هر که است که خوری در یک باشد و لیکن بعد است و ممکن است که از این حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند  
یا صدق نقلی است که با آنکه در حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند که با آنکه در حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند  
صلوات الله علیه و آله و سلم و لا یحکم به لانه من اسهل الناس و بسند صحیح منقول است از حدیثی که حضرت  
امام جعفر صادق صلوات الله علیه بر او السلام فرمودند که ما زانکه در حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند  
حضرت فرمودند که ما زانکه در حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند که با آنکه در حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند  
جهت ناعدا را ایشان علیه السلام در در دنیا انما و قات کفری پوشیدند و بسند صحیح منقول است از حدیثی که حضرت  
منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بر او السلام فرمودند که ما زانکه در حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند  
بیا و از روی خود را گویند و بپشت سر را بپشت شادان حضرت فرمودند که هر که ای با ما آمد انما بپشت انما  
ما زانکه در حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند که با آنکه در حدیثی که منقول است که حضرت فرمودند  
زیرا که این حدیثی است و فرمودند که این حدیثی است و فرمودند که این حدیثی است و فرمودند که این حدیثی است  
الطیفتی که در آن صورتها کشیده باشند یا که در آن صورتها کشیده باشند یا که در آن صورتها کشیده باشند  
حضرت فرمودند که این حدیثی است و فرمودند که این حدیثی است و فرمودند که این حدیثی است و فرمودند که این حدیثی است

تعیین

است

در آن و در آن

نسخه و خط

که فزاید که شخصی که بخواهد بتدویر عالم مشرف باشد و در حدیث و دیگر روایست که اگر چاهان باشد او کفایت  
و بدست قوی از حضرت صلوات الله علیه میجویند که فرمودند که این پیشانی من است و ملازم من  
اهل بیعت من است و حق سبحانه تعالی را در بیان بیعت تو آن کوه است و پیشانی تو من است و من همان آن  
است و نماز کردن در آن ازین حکم که باشد است و آن را در بیان بیعت جنیان و شیاطین کرده اند است  
بر مسلمانان هر کس که ایستاد که در آن نماز نکند مگر در عرب باشد در برابر زمین آن زمین که در آن صورت  
با کفایت راوی گوید که عرض نمودم که هر که شخص رسیده باشد که در زمین مؤمنان باشد و آنکه در آنجا  
باشد با در جزیره بستاند یا بیاید از آنجا که در آنجا باشد که اگر چه در آنجا باشد که در آنجا باشد  
در میان باشد باشد حضرت فرمودند که اگر کسی در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد  
خوفا شده و فراموش کرده اند باشد یا کسی نیست در آنجا که در آنجا باشد که در آنجا باشد  
حالت حرب میماند در آن نگه داشتن از آنجهل است که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد  
نماز آنکه آن بخاست نیست و نماز هر مدتی که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد  
نماز نکند و لیکن چون در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد  
و احادیث بسیار را رفته است که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد  
و اگر کسی در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد  
علاص که در میان آن در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد  
که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد  
صلوات الله علیه و اذ قال لعلي صلوات الله علیه ارجع الى جعفر صلوات الله علیه فانه خير لك مني  
فانم ذهب قلبي الى ارجع ولا تلبس ائمة من ائمة آل البيت و لا تلبس ائمة من ائمة آل البيت  
ابليس و لا تلبس ائمة من ائمة آل البيت و لا تلبس ائمة من ائمة آل البيت و لا تلبس ائمة من ائمة آل البيت

وینست قوی از حضرت صلوات الله علیه میجویند که فرمودند که این پیشانی من است و ملازم من  
اهل بیعت من است و حق سبحانه تعالی را در بیان بیعت تو آن کوه است و پیشانی تو من است و من همان آن  
است و نماز کردن در آن ازین حکم که باشد است و آن را در بیان بیعت جنیان و شیاطین کرده اند است  
بر مسلمانان هر کس که ایستاد که در آن نماز نکند مگر در عرب باشد در برابر زمین آن زمین که در آن صورت  
با کفایت راوی گوید که عرض نمودم که هر که شخص رسیده باشد که در زمین مؤمنان باشد و آنکه در آنجا  
باشد با در جزیره بستاند یا بیاید از آنجا که در آنجا باشد که اگر چه در آنجا باشد که در آنجا باشد  
در میان باشد باشد حضرت فرمودند که اگر کسی در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد  
خوفا شده و فراموش کرده اند باشد یا کسی نیست در آنجا که در آنجا باشد که در آنجا باشد  
حالت حرب میماند در آن نگه داشتن از آنجهل است که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد  
نماز آنکه آن بخاست نیست و نماز هر مدتی که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد  
نماز نکند و لیکن چون در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد  
و احادیث بسیار را رفته است که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد  
و اگر کسی در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد  
علاص که در میان آن در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد  
که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد که در آنجا باشد  
صلوات الله علیه و اذ قال لعلي صلوات الله علیه ارجع الى جعفر صلوات الله علیه فانه خير لك مني  
فانم ذهب قلبي الى ارجع ولا تلبس ائمة من ائمة آل البيت و لا تلبس ائمة من ائمة آل البيت  
ابليس و لا تلبس ائمة من ائمة آل البيت و لا تلبس ائمة من ائمة آل البيت و لا تلبس ائمة من ائمة آل البيت

۳۱۹

از جنه خود بیرون نهاد که اکثر بی ملامت است مگر آن زینت تو خدا هدیه در بیعت تو خدایم سرخ تو من را  
رواکن یا میوسی سرخ روای شیطان سرخ است و سوار شوی بالش سرخ که بر او الا شتران و الا شتران  
برو الا شتران می نشینند آنکه همچنان است بالش میان زمین سرخ باشد که شیطان بر آن سوار میشود و چاه  
پیوسته که حق سبحانه تعالی بیعت تو را میسوزاند یعنی بر سر هر کس که سرخ باشد که شیطان بر آن سوار میشود  
و تو خ است در روز قیامت بان تو را هر وقت که مستحق شادی و بر جبهت تو احادیث استقبول است که پیشانی  
از طریق خاصه و علم و در حدیث صحیح از علی بن جعفر و بیعت که گفت سوال کردم از ابودرم حضرت امام  
جعفر صلوات الله علیه آنرا از زمین و لوله ای که در آن نقره یا شد حضرت فرمودند که اگر و کثر آن نقره باشد کثرت  
جدار آن از حدیث صحیح است و اگر توان نقره با جدا کردن بر زمین مرکوبی کنی بی ابیام نقره دانسته  
باشد سوار شود و در حدیث صحیح وارد شده است آن حضرت امام جعفر صلوات الله علیه صلوات الله علیه که حضرت  
سید المرسلین صلی الله علیه و آله بجز به یلایلو یعنی صلوات الله علیه فرمودند که اکثر بی ملامت است  
مگر آن بیعت آخرت است و در حدیث صحیح بسیار است از اکثر بی ملامت است هر چه از آن در حدیث حسن  
کماله حضرت امام جعفر صلوات الله علیه منقول است که با کسی نیست مزین ساختن تشبیه طایفه آن  
و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه منقول است که بیعت تشبیه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله  
هر نقره بود و تشبیه و نعلش و حلتهای نقره در میان هر دو و حدیث صحیح است که ان فضیلت منقول  
است که گفت از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه سوال کردم آن نقره که طلا داشته و مینغان در خط  
نگار داشته حضرت فرمودند که اگر طلا داشته و اگر طلا نداشته باشد با کسی نیست و در حدیث منقول آن  
صلوات الله علیه منقول است که اکثر بی ملامت است هر چه از آن در حدیث حسن و در طاعت آن که ایمان  
اهل بیعت است در بیعت یسوی با بیکه در دنیا پیوسته و بیکه سا بی پیوسته و او است که او در دنیا  
گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صلوات الله علیه آن طلا که بیعت منقال میکند حضرت  
فرمودند که پدرم امثال و ز نامل زینت طلا میسوزند و بیکه نیست و در حدیث صحیح از ابی صلیح  
است که از حضرت سوال کردم از طلائی که اطفال ابرار از بیعت میکنند حضرت فرمودند که حضرت سید  
الساجدین علی بن ابی طالب و ز نامل خود را بیعت طلا نقره و فرمودند در حدیث صحیح از حدیث مسلم  
منقول است که گفت از حضرت سوال کردم از زینت کردن زیا بطلا و نقره حضرت فرمودند که با کسی نیست

زیرا که

این روایت در کتب معتبره  
است و در حدیث معتبره  
بیست از روایت معتبره  
است از روایت معتبره





فلا هم مراد از مخالفت نماز باشد و بر تقدیر دیگر هم باشد شامل ما که نیست و دیگر گفت که سوال کرده ام آن  
 صلوات الله علیه از نماز مشک که نماز کند و باشد و آن نام در حجاب و یاد در میان جاهای و یا باشد یا نکند  
 آن قاضی هو ان و اندازد و جلدی بزمی که بیست است و در آن نماز بیست و آن که گشته غالب آن نماز که آن  
 خطا و تخلف میکند و بسینان هم نمیدانند و بخار میفرستند و ایشان می آورند حضرت فرموده که بگویند  
 چنانچه از مسلمانان که گفته میشود و فعلال ایشان هموست بر محبت و عقده دیگر کرده اند که مشا و عقلت  
 اول و جانی است که با استعمال بزرگ میشود و عادت بجهت دیگر در طهارت و حریت مشک وارد شده است  
 و کثرت دیگر گفت که از آن حضرت پرسیدم که آیا جایز است که شخصی خاک کند و در دهنش موه و یا سر او را  
 باشد حضرت فرموده که اگر مانع از قنات او باشد و اگر مانع باشد که بگیند و در حدیثی معتز از حضرت  
 امام جعفر صادق علیه السلام است که عطر منقول است که با ریش خود بانی کردن در قنات قطع نماز میکند و عقلت  
 کاهنت و منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شخصی بود که بارش خود بانی می کرد  
 آنانی نماز حضرت فرموده که اولین مرتضی است بیست و چهار روز از شام می بود و هیچ مشک نیست در آنکه  
 جوارح تابع قلبه که قلب او را اوجیت هر اعضا بجای خود بر خود مطلق میباید شده و اگر بگوید عقلی  
عقلی می بود پس خیار بود دانست که سعی در حضور قلبی تا آن نماز خود بهره شود و سأل عما یروى عن  
 ابا عبد الله صلی الله علیه و آله عن رجل من اهل حمیرة ان یصلی و یسجد  
 کان فی قنات و قال نعم و سأل رجل یسجد و یسجد  
 قال نعم قال قلت فان کان فی قنات یسجد و یسجد  
 او تجرید الی قنات و سأل رجل یسجد و یسجد  
 یسجد و یسجد  
 کند و در برابر و بعضی یعنی اولی فی مکتوب بود و ما شد کتوبه در برابر قنات و حضرت فرمودند که ترجیح بسیار  
 استعان قلبا و است که چه سواد داشتند باشد یعنی نمود که اگر در ملاق و کسب استراحت باشد جایز است و عقلت  
 که بلی و یک سوال کرده ام آن شخصی نماز کند و در میان کسرها باشد که در آن می خردی باشد که بعضی می باشد  
 بسیار خوش بود و است حضرت فرموده که بلی جایز است و دیگر گفت که آن شخصی آن کند و در برابر شریعت  
 برخی باشد که مسند است فرموده که بلی جایز است نماز کند عرض نموده که اگر در اینجا است باشد حضرت

عوض نمود

که نماز کند تا آنکه نماز آن قنات و در یکدیگر و در آن فی و تعهد نیست که عاقل است که حضرت فرموده که نماز کند که قنات  
 اشتراقی یا حق باشد عرض نمودم که اگر کسی نماز کند و در میان شریعتی و بجز باشد و در آن نماز باشد ما در  
 برابر شریعت باشد و بر روی زمین حضرت فرموده که اگر بماند باشد و در آن است و در برابر نماز کند و چه بر تو  
 است علی الظاهر غیر نماز آن نماز است که شبیه باشد آن نماز است و در وقت نماز است و در وقت نماز است  
 او ایشان بیشتر میشود و منقول است که آن حضرت صاحب الامر صلی الله علیه و آله در این مسأله را حضرت  
 جابر گفت فرموده که اگر صلی الله علیه و آله نماز کند که آن نماز است بود و آن نماز کند و الا که نیست و این معنی  
 جمول است میان اخبار آنش و دیگر سوال کرده ام آن نماز کند و در آن نماز است و در آن نماز است و در آن نماز است  
 صورتی مرعی یا غیر آن صورتی قنات با هم از آن و آن صورتی نماز باشد حضرت فرموده که در دیگر می رسید  
 که آن شخصی که کثرت در دست داشته باشد که در آن صورت مرعی غیر آن باشد حضرت فرموده که جایز نیست  
 نماز کردن در آن آنکس شری و هر دو عملی که است کرده اند و بعضی نقل کرده اند که عمل چنین فرموده باشد  
 مناسی حضرت و اگر جایز نیست و آن عاقل بعد نیست چنانکه آن ظاهر میشود و احوال آنکس است  
تعالی و سأل جبریل علیه السلام عن رجل یسجد و یسجد  
 الا یسجد و یسجد  
 کرده از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و عرض نمودم که من مرتضی ام که بسیار سهو و شک می کنم  
 و حفظی و این که عدد رکعات را مگر آنکس می که او را از جلی میخانی دیگر میگردانم یا آنکه از آنکس است  
 دیگر بگویم یا آن مکانی میخانی دیگر میگردانم حضرت فرموده که بلی نیست و در حدیثی صحیح از جبریل علیه  
 منقول است که گفت سخاوت نمودم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از بسیاری سهو و شک می گردانم  
 میشود حضرت فرموده که عدد رکعات را بسنگ ریزه بشمار و با این عبارت فرموده که حفظ عدد رکعات  
 بسنگ ریزه و ممکن است که جمیع دو مرتبه سوال کرده باشد و عملی نماز میشود که اشکال این افعال همه  
 بسیار شود زیرا داشته باشد چه با هم نیست چنانکه عاقل کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی  
 الله علیه و آله امام بر ختم این احوال را در میان با خود داشته اند و در وقت رکوع میگذاشتند و با بر زمین  
 و در حال انجام بر می داشتند و سأل عن رجل یسجد و یسجد  
 منقول است قنات اما علی الذمات فمع و اما علی الاضرع فلا یسجد صحیح منقول است آن نحوه که گفت سوال کرده ام آن

عقلش

حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض فرمود که ایجاب این است در هر جسته نماز که حضرت فرمودند که اگر سواد است  
بلی و اگر بر زمین باشد و شوم و محوسبت بر او بلکه غالب اوقات نشام لازمی جزوی بر من که دشمنان نشاندن از ایشان  
و تاقوت اعراب نیست که تخاصم ایشان سواره است هر چند خواهند و میکند اما وقتی بنیاد میکند  
و این فکات میگویند و در آنست بر جوف و عدم شجاعت و عروت میکند و شیب عیان دشمن بسیار داشته اند  
و در غرض خاصه ما و دیگران این چنین سواد فایده دارد که این باشد و بر زمین فایده دارد و نیز بر ما بر کرد  
اجابت در تاریخ این تاریخ خواهد آمد در هر سنین و سال بعد از محمد بن باقر با عهد الله صلوات الله علیه  
السلام السید ذکون مع الرجل و هو صلی الله علیه و آله و سلم قال ما اشتی الی بی و معه من اهل  
القبائل انما اشتی الی الله صلوات الله علیه و آله و سلم قال ما اشتی الی الله صلوات الله علیه و آله و سلم  
و لا یجعل شیئا منها بیته و کن الیقظة و منقول است بسند صحیح از عده ای که گفت سال که در حضرت امام  
جعفر صادق صلوات الله علیه از شیبه ایسبایه ای فایده هر یک با شخصی باشد و نقل کند که در یک سرشته باشد و نقل  
و جیب رخت را خداید بسته حضرت فرمود که مرا خشن تر بودی که شخصی نماز کند که و این در هیچ در آن احوال و به  
باشد یا ای که از این قریه است که نعل من باشد چون همیشه نعل من صومیت میدارد و ممکن است که مراد آن فرقی  
باشد که همیشه از قریه ای دارد و ما از نزد آمدن بسیار و کوید و علی ای حال سوالی اعتبار صورت است عند  
حضرت فرمود که هر دو مانوا باچاراستان حفظ نمودن بسیار آیه خود و اگر بنماید در زمان بیرون بر این احوال  
داشته باشند در وقت نماز چنان کند که برویت به بندند و در نقل باشد که نیز قبله او سنا و دولت  
صحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقول است که آن حضرت فرمودیم از مردی که  
نماز کند و در جمعه اشوع لام صوت دارد باشد حضرت فرمودند که ای بیست هر که بیجهان باشد و خدا  
باشد حدیث محمد بن مسلم را در هر کده است و این دو حدیث حمل بر جواز اشاعه بر جمیع احوال  
نیز میتوان کرد بلکه بیجهان باشد و در بیست باشد و این ولایت در جمیع آنچه اول احوال است والله  
یعلم بالصواب و بنی محمد بن زین العابدین صلوات الله علیه و آله و سلم قال له اشدا الازار و المذوئع حوفا  
قیحی فی الصلوة قال لا یاسی و منقول است بسند حسن صحیح و بر این است بیخ و صحیح از موسی که گفت  
سوال کردم الاخصی و عرض کرد که ای بیست که ایجاب است  
صلوة حضرت فرمودند که ای بیست و در حدیث صحیح از موسی بن قاسم منقول است که گفت حضرت امام

نار

در هر کده است و این دو حدیث حمل بر جواز اشاعه بر جمیع احوال  
حضرت امام محمد بن زین العابدین صلوات الله علیه و آله و سلم  
نار که بیست است

محمد باقر

محمد باقر صلوات الله علیه فرمود که نماز یکبار در روز درستانی یا برای این بیست است و در حدیث  
حسن کا لیس از احادیث منقول است که حسن بن علی عرض کرد حضرت امام موسی صلوات الله علیه  
نق شده بود که ایجاب این است مرد اگر نماز کند و انگیر ای بیست بر این حضرت فرمودند که ای  
و ظاهرا و قریه خوبست میان بیست که بر این چهار بیست باشد و چون اگر ایجاب یا در سوال  
به بلند عورت مصلی از مصلی پوشیده و بیست و این مطلوب است از هر یک که در جمعه بیست باشد  
باشد اگر کیهان بر این خود رقیبه خود را میباید دید و اگر کند فراخ باشد بر او بیست بیست نفر است  
و این صورت صورت و معارضات او مثل صحیح او در حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود  
که سزاوار است که توشیح از ای بالای بر این در حال نماز و تو شیح است که مذکور است از این بیست بیست و  
نیکو ای برای بر این بیست که این اعمال کار است و تقیه به بیست بیست و این حدیث صحیح است  
نیک فراخ اند و بیست است که در زیر بر این بیست و این که علم امام این عذر کرد که اخبار این دو لاکت بر  
یکند و این بیست بر کله است و منا فانما است میان هری و لیکن در فعل حضرت تا خوش است این و جبر کند تا  
مگر که کوی که حضرت زین العابدین جوان چنین کرد و این بیست بیست و این که ممکن بود که فرموده اند  
نماز است که من یک مکره می شود در حدیث صلوة و وجه اول ظاهر است و سال الصحاح ان العاصم ابی عبد الله صلوات  
الله علیه و آله و سلم فی ترویج الملة و اذارها و یعمم بها مائة الف اذا كانت مائة الف و یستعمل فی  
کذا کتبت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود که نماز کند و در جمعه روز بابت که  
فدا علم کند حضرت فرمود که ای بیست مذکور و اگر آن من ماضی و حاضر جمع باشد که از نماز است اجتناب  
میکند و لاکت و کتا میر حدیث این که اگر کس نیز شده باشد و از عرق بدن و جرت بدن او نماز آن کرد  
چون حضرت تعسلی فرمودند از این باب اخبار صحیح بسیار دارد شده است و بعضی از آنها گشت در عرق  
زن و دیگر خواهد آمد که چه ملک است حمل کند ماضی را بر مکره که جرت بدن او باشد و بیست تا مردان  
نماز نکند و لیکن بسیار بیست است و علی ای حال اجتناب بیست است حتی آنست که حدیث بسیار در شهادت  
کرد آنها بر شریعت شده است آنکه افعال سنان سر و زن محسوس است و اصل و شیا آنها گشت  
علمی است هم بنده و جمعی از علما چون حضرت لاطیف فرموده است از اجزای ساختن است در شایع  
قصاب و پدر فرموده صابری و کوه کثر و صحیح و بیست ماضی باشد و بعد اجتناب است و لیکن مشکلات نباید

بگفته رسول است  
پراهن و سایر نماز است

اجتناب صحیح ۳

صدقات عامه

بگفته رسول است  
پراهن و سایر نماز است

اجتناب صحیح ۳

صدقات عامه



و من حج و منقر است از راه او از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت سزاوار که در آن شخصی  
عقدی با ما را فرماید و هر که بر بندد و رقی که غار کند با آنها از اینها از کشتن حضرت فرموده اند که اگر  
بکشند ضرری ندارد و این حدیث را در اینجا مسامحت ندارد چون صدق دلیلی که در آنجا ذکر و احادیث بسیار  
در اینجا مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و بحال آنست که اگر چه در آنجا آمده و محتاج بقدر کتب است و بار  
تکرار باشد قلم نیاز و اجلیست و لا جاییست اگر چه فی البتة که حج کشتن و الله تعالی بها و سال سلیمان  
بن جعفر الجعفی و العبد الصالح موسی بن جعفر صلوات الله علیه معنی آنست که فی البتة فی حقیقت  
قرآن و آیه در آنجا که در کتبنا یصلی فیها فقال نعم لیسوا علیکم المسلمون انما با جعفر صلوات الله علیه کان  
یقول انما الخراج صیقل علی التسمیة فیما العزم ان الله یمن ذلک و با سالیسی و با صلح تنلیت  
از سلیمان عظیم الشان که در حج پشت حضرت جعفر علیه السلام گفت سزاوار که از بنده صالح موسی بن  
صلوات الله علیه و تعمیر این عبارت باذن آنحضرت بوده است از جهت تعمیر و از جهت علامه که ایشان  
سزاوار است که از شخص کبار از او و وجهی است که در آنجا ذکر کرده اند و اینها از جهت آنست  
بسته را بدست پاک میدهند تا با در آن جبهه مانع نبوتان که با سوال میکنند که خدا میترا بدو با خشن و با لبها  
یا نه حضرت فرموده که با بیعتان نماز کرده و در تمام آنست که سزاوار است که در آنجا ذکر کرده اند  
سید حج میشود چون ملازمین ایشان بود و تبقیه واجب بود و از جنبه ای که ایشان سبب ضرر میشود شبیهان  
یا مطلق متفق است چنانکه فرموده اند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه بسیار میفرمودند که خواجه  
لعمریه کار را بر زمین تمام کرد و از روی جهالت بدست که درین مجالز آن فرسخ تزلزل است که انشای این وقتا کند  
چنانکه گذشت بلکه متواتر است که آنحضرت فرموده اند که خواجه و تعالی و ما معنی آنست که از بنده بدین سهل  
آسان و خجسته و تعالی و زمان مجید فرموده است که ما جعل علیکم فی الذین من حج بین حق سبحانه و تعالی  
دو بین شما حجی که تفرق ندارد است و غیر این آیه انما لکم فی دینکم و لا یسبکون و لکم حق سبحانه و تعالی آسان کرده  
است و دشوار کرده است و گذشت که خواجه ملاحظین کار را بر خود ماند و بعد از آن چنان شده که آنکه با عقاب  
خود هر وجهی که در آنجا مذکور است سبب در وجه و ارات و اخبار است و در وجهی بحسب اهل بیت خواهد  
شد است و در کتب و تفسیر ایشان و حواشی که از ملاحظین قرآن خرد اند و احادیث را حج قبول ندارد و با آنکه آن  
تفسیران چه می شبیهان تا آنکه الله تعالی بکنند و درین عبارت در سوال و جواب احادیث حج و از آنست که

و اگر مقصد

درست

و حق با حق باشد نماز و در مقصد حج نیست مگر آنکه هم بسدا و از مقصد و دیگر گفتند که حج و نماز که کثیر شود دای  
حضرت فرموده اند که کثیر بود که مادری باشد که فرزندش مرده باشد و ظاهر این تکرار در وقتیه و از شد  
زیر که خواجه امام جعفر بن محمد ام ولد فرزندش را با شد و بنده است همچنین در وقت و جایز باشد و  
احادیث معتبره که از صحیح وارد شده است که کثیران سر بر سر نماز کنند تا فرقی شود میان کثیر و ازاد و احادیث  
بی حد و در حدیث صحیح از سبیل منقول است که گفت عرض نمودم حضرت امام جعفر صادق صلوات  
علیه از فرقه نماز کند در بر این وقت و مقصد حج است حضرت فرمود که جاری بر این امر است و میگوید که او را فرقی  
و این حدیث هم مستدل است که بر این وقت و مقصد نماز باشد چنانکه گفته فرموده اند که کثیر باشد و در حسن  
کا صبح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه وارد است که جایز نیست از مسلمانان که بر خندان متوجه و این  
ایضا از آن باشد که آن نماز را با شد و یا سزاوار که پیشتر در این مقادیر و ان نظریست چنانکه در حدیث معتبره  
کا صبح از آنحضرت صلوات الله علیه منقول است که فرموده اند که نماز را در هر جا از آنجا که جاری است و این  
و مقصد را در هر دو سبب یکی که در آن و در سبب دیگر است و بعضی از اینها در هر دو و اگر غیر از این  
جامه نداشتند باشد یا نداشتند و یکی از مقصد را در هر دو که در هر دو است که اگر چه حق و جایز است و از  
و مقصد نداشتند باشد حضرت فرموده اند که کثیر است که چاره از مقصد که در هر دو است که در هر دو است  
بیر که هر چه جاری کرد و ظاهر میشود که در هر دو است  
از حضرت صلوات الله علیه که در حق حج است و حج و است در حال اضطرار و الله تعالی به و در حدیث صحیح  
وارد شده است آنست که هر چه از امام محمد باقر صلوات الله علیه بر کثیران واجب نیست متعذر و نماز هر  
بر کثیران مدینه که صاحب گفته باشد که بعد از وفات من نادای و نه و مکان مشروط بر وقت و مقصد واجب نیست تا  
مال آلتان را نهی و حد و حد ملک و مشروط است که در هر دو است  
باشر و همچنین است که کاتب علی که از مال کساست چیزی نداده باشد اما اگر چیزی داده باشد اگر چه اندک  
بمقدار اندک داده است از او میشود و مقصد را در هر دو است که در هر دو است که در هر دو است که در هر دو است  
آنست که کاتب است و یا پیشتر باشد و از او و مقصد را در هر دو است که در هر دو است که در هر دو است که در هر دو است  
و در این خصوص اینها نیز احادیث بسیار وارد شده است و بعضی از آنها صدوقه کرده است و خواهد  
و وی زاده عزم آنه قال رجل یروی عن ابی العقب و قال فی الحقیقه و هو یصلی بقله قال نعم انشاء فعل

احوال شده و اگر چه  
محل باشد یا جز

حج

سید











که با اینست افرد گفتند که تو که در این روز ولادت یافته باشی و من که از ابی بروفه ای تو حضرت  
 فرمودند که اگر از ابی بروفه ای و ما ندانم که گفت حضرت فرمودند که با اینست و ما ندانم که گفت  
 بن ابرویشور که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که داخل شدی بد حضرت شخصی از خرفرو  
 و عرض کرد که فدای تو که در چه میفرمائی در غایت حضرت فرمودند که با اینست غایتی توان کرد گفت  
 کردم مرده است بیوست بیندازد و نمیتوان کرد و این کار هست و خوب مطعم بر او حال آن حضرت فرمود  
 که او حال آنکه من معتد به سلام افرد گفت این کار هست و هیچ کس نمیرساند خداوند حضرت تسم فرمودند و فرمود  
 که تو میگوئی که این جمل است که از ابی بروفه ای و ما ندانم که گفت حضرت فرمودند که از ابی جده میشوید و در آن  
 میر گفت چنین است فدای تو که در چه میفرمائی که دیگر میگوئی که این جمل است که چهار دست و  
 پا دار و من که ما میفرمائی که زکاتش پروردگار تو از ابی بروفه ای و ما ندانم که گفت حضرت فرمودند که از ابی جده میشوید  
 فرمودند که چنانکه حق سبحانه و تعالی ما را هلا کرده است و گفتن آنرا ما این سخن فرمودند که از ابی جده میشوید  
 پیرو ما و از این سخن فرمودند که از ابی بروفه ای و ما ندانم که گفت حضرت فرمودند که از ابی جده میشوید  
 باشد تا که در دو پیوست و میماید و منقولست در صحیح از سعد بن سعد که از حضرت امام رضا صلوات الله  
 علیه سوال کردیم از اینست که حضرت فرمودند که ما خبر پیوستیم و اشاره فرمودند که پیوسته ای بودید  
 نمودم که فدایت کردیم آنچه نمایم و شایسته است از پیوستن سوال میکنم حضرت فرمودند که هر که از  
 حلال باشد پیوستن از این ملامت خواهد بود و در حدیث صحیح از ابن عباس منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله  
 علیه که فرمودند که حضرت سید الشاهین صلوات الله علیه چیزی بر چهار شتال طلا میبردند و هفت  
 و در ای غریزه میآید ملامت میزدند و در زیستان میبوسیدند و در چهار میفرمودند و بعد از آن صدقه میدادند و هفت  
 و این را با و لاوت میفرمودند که هر که از اینست که بگوید که هر که در دست از نیت حق سبحانه و تعالی  
 از حقیرت بدگان خود افریده است و هر که علم کرده است خود دنیا را خوب را که اینها هر از آن حضرت موافقان از عزم  
 در دنیا و فریفتن خالص از حقیرت ایشان خواهد بود و در صحیح از رسول الله صلوات الله علیه منقولست که گفت از آن حضرت پیوستن امام جعفر  
 صلوات الله علیه سوال کردیم از اینست که حضرت فرمودند که با اینست که گفت حضرت سید الشاهین  
 صلوات الله علیه در زیستان یا آنچه فرموده ای میبوسیدند و چون تابستان میشد میفرمودند و وقت آنکه صدقه میدادند  
 و سقی نمودند که هر که از اینست که بگوید که هر که در دست از نیت حق سبحانه و تعالی از حقیرت بدگان خود افریده است  
 و هر که علم کرده است خود دنیا را خوب را که اینها هر از آن حضرت موافقان از عزم در دنیا و فریفتن خالص از حقیرت ایشان خواهد بود  
 و در صحیح از رسول الله صلوات الله علیه منقولست که گفت از آن حضرت پیوستن امام جعفر صلوات الله علیه  
 صلوات الله علیه سوال کردیم از اینست که حضرت فرمودند که با اینست که گفت حضرت سید الشاهین صلوات الله علیه  
 در زیستان یا آنچه فرموده ای میبوسیدند و چون تابستان میشد میفرمودند و وقت آنکه صدقه میدادند و سقی نمودند  
 که هر که از اینست که بگوید که هر که در دست از نیت حق سبحانه و تعالی از حقیرت بدگان خود افریده است  
 و هر که علم کرده است خود دنیا را خوب را که اینها هر از آن حضرت موافقان از عزم در دنیا و فریفتن خالص از حقیرت ایشان خواهد بود  
 و در صحیح از رسول الله صلوات الله علیه منقولست که گفت از آن حضرت پیوستن امام جعفر صلوات الله علیه

شمال

کعبه

که با اینست افرد گفتند که تو که در این روز ولادت یافته باشی و من که از ابی بروفه ای تو حضرت  
 فرمودند که اگر از ابی بروفه ای و ما ندانم که گفت حضرت فرمودند که با اینست و ما ندانم که گفت  
 بن ابرویشور که نزد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بودم که داخل شدی بد حضرت شخصی از خرفرو  
 و عرض کرد که فدای تو که در چه میفرمائی در غایت حضرت فرمودند که با اینست غایتی توان کرد گفت  
 کردم مرده است بیوست بیندازد و نمیتوان کرد و این کار هست و خوب مطعم بر او حال آن حضرت فرمود  
 که او حال آنکه من معتد به سلام افرد گفت این کار هست و هیچ کس نمیرساند خداوند حضرت تسم فرمودند و فرمود  
 که تو میگوئی که این جمل است که از ابی بروفه ای و ما ندانم که گفت حضرت فرمودند که از ابی جده میشوید و در آن  
 میر گفت چنین است فدای تو که در چه میفرمائی که دیگر میگوئی که این جمل است که چهار دست و  
 پا دار و من که ما میفرمائی که زکاتش پروردگار تو از ابی بروفه ای و ما ندانم که گفت حضرت فرمودند که از ابی جده میشوید  
 فرمودند که چنانکه حق سبحانه و تعالی ما را هلا کرده است و گفتن آنرا ما این سخن فرمودند که از ابی جده میشوید  
 پیرو ما و از این سخن فرمودند که از ابی بروفه ای و ما ندانم که گفت حضرت فرمودند که از ابی جده میشوید  
 باشد تا که در دو پیوست و میماید و منقولست در صحیح از سعد بن سعد که از حضرت امام رضا صلوات الله  
 علیه سوال کردیم از اینست که حضرت فرمودند که ما خبر پیوستیم و اشاره فرمودند که پیوسته ای بودید  
 نمودم که فدایت کردیم آنچه نمایم و شایسته است از پیوستن سوال میکنم حضرت فرمودند که هر که از  
 حلال باشد پیوستن از این ملامت خواهد بود و در حدیث صحیح از ابن عباس منقولست از حضرت امام رضا صلوات الله  
 علیه که فرمودند که حضرت سید الشاهین صلوات الله علیه چیزی بر چهار شتال طلا میبردند و هفت  
 و در ای غریزه میآید ملامت میزدند و در زیستان میبوسیدند و در چهار میفرمودند و بعد از آن صدقه میدادند و هفت  
 و این را با و لاوت میفرمودند که هر که از اینست که بگوید که هر که در دست از نیت حق سبحانه و تعالی  
 از حقیرت بدگان خود افریده است و هر که علم کرده است خود دنیا را خوب را که اینها هر از آن حضرت موافقان از عزم  
 در دنیا و فریفتن خالص از حقیرت ایشان خواهد بود و در صحیح از رسول الله صلوات الله علیه منقولست که گفت از آن حضرت پیوستن امام جعفر  
 صلوات الله علیه سوال کردیم از اینست که حضرت فرمودند که با اینست که گفت حضرت سید الشاهین صلوات الله علیه  
 صلوات الله علیه در زیستان یا آنچه فرموده ای میبوسیدند و چون تابستان میشد میفرمودند و وقت آنکه صدقه میدادند  
 و سقی نمودند که هر که از اینست که بگوید که هر که در دست از نیت حق سبحانه و تعالی از حقیرت بدگان خود افریده است  
 و هر که علم کرده است خود دنیا را خوب را که اینها هر از آن حضرت موافقان از عزم در دنیا و فریفتن خالص از حقیرت ایشان خواهد بود  
 و در صحیح از رسول الله صلوات الله علیه منقولست که گفت از آن حضرت پیوستن امام جعفر صلوات الله علیه  
 صلوات الله علیه سوال کردیم از اینست که حضرت فرمودند که با اینست که گفت حضرت سید الشاهین صلوات الله علیه  
 در زیستان یا آنچه فرموده ای میبوسیدند و چون تابستان میشد میفرمودند و وقت آنکه صدقه میدادند و سقی نمودند  
 که هر که از اینست که بگوید که هر که در دست از نیت حق سبحانه و تعالی از حقیرت بدگان خود افریده است  
 و هر که علم کرده است خود دنیا را خوب را که اینها هر از آن حضرت موافقان از عزم در دنیا و فریفتن خالص از حقیرت ایشان خواهد بود  
 و در صحیح از رسول الله صلوات الله علیه منقولست که گفت از آن حضرت پیوستن امام جعفر صلوات الله علیه

فی السنت القدر  
 و هل سجدت في ذلك  
 ان لا يجزي بالصدق  
 ملك صلات الله

ترکست و روی جان داور صریحاً نه سال رسول ابالبکر الاثبات صلوات الله علیه و آله و سلم و ان بنی  
 بویر آلان بنی بکر و ذلک و میباید که از حضرت امام علی بن ابی طالب صلوات الله  
 علیه از نماز رخ که مخلوط میسازند نماز یک رکعت و حضرت فاطمه زهرا صلوات الله  
 علیه و آله و سلم صلوات الله علیه و آله و سلم است و هر دو رخصت اندر نمازها ما بخیر و زاده اما ختم  
 الاصل ما ذکره ای چه رسد که فی بعضی ازین و عمل فی کل عام لیکن مقتضای او اینست که صدقه و یک کلاه  
 درین حلیت وارد شده است که ازین است نماز رخ مشهور و در بعضی ازین رخصت وارد شده است که  
 اضطرار و بیقراری و بی شکران مطلقاً که نهی مجبور در آن است و اصل عملی آن چیزیست که بدیم که  
 حق سبحانه و تعالی و لا رحمت کند و در رساله این چنین گفته اند که نماز رخ در نماز که مخلوط است  
 که نماز آن را یک رکعت میگویند که حدیثیست که از رسول اکرم بر سر او در آن علم داشته باشد و اخبار  
 نوی مجمل باشد چه صورتی نداشته و چه بدین معنیست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده  
 که بلی نیست نماز رخ در نمازها و نماز که مخلوط است با آنکه یک رکعت است و غیر آن از روی او  
 محمد بن ولان نماز مکن و عبارت و سالت عبارتست که نماز آن را نماز آن و سال عبارتست که  
 رخصت است چنانکه سابقاً مذکور شد و هر دو وقت معتقد است که در نماز آنکه قدر ضعیف  
 آنحضرت صلوات الله علیه و آله حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که  
 جاز و اصل او بر آنکه او و بنی بکر و بنی امیه و بنی عباس است و بنی عثمان که در حدیثیست که  
 محمد بن عبد الجبار و عملی که حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که  
 صلوات الله علیه و آله حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که  
 فرموده اند که بلی نیست نماز رخ در نمازها و حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که  
 امام موسی بن جعفر صلوات الله علیه از بنی امیه و بنی عباس و بنی عثمان و بنی امیه و بنی عباس  
 که بلی نیست و در حدیثیست که  
 روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از رسول اکرم که در حدیثیست که در حدیثیست که  
 حضرت فرموده اند که نماز رخ در نمازها و در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که  
 بنده است آنحضرت صلوات الله علیه و آله حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که

کسی

عدها

علیهما چون از جمله کلامی حضرت صاحب الزمان است و سوال کرده اند نماز رخ در پیوسته بخیر شد حضرت فاطمه  
 در فرمودن همانها که مگر است اگر چه که هست مگر و در بر حرام الحاق میکنند لیکن ظاهر آنکه حضرت فاطمه  
 با اعتبار اخبار دیگر و در حدیثیست که  
 از نماز کردن در پیوسته روایت شده است که نماز آنرا از نماز دیگر که باشد و بلی نیست و در حدیثیست که  
 از آنحضرت صلوات الله علیه حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که  
 زانما که در پیوسته روایت شده است که نماز آنرا از نماز دیگر که باشد و بلی نیست و در حدیثیست که  
 با ذمه این اخبار و در حدیثیست که  
 اصحاب و اخبار آنکه عملی با نماز کرده اند و در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که  
 است هر چند در حدیثیست که  
 و الله تعالی بعد و قال فیها انما فصل فی بیاض و لاجرم و بلی نیست و در حدیثیست که در حدیثیست که  
 فرموده اند که بلی نیست و در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که  
 حضرت صلوات الله علیه فرموده اند که نماز آنرا از نماز دیگر که باشد و بلی نیست و در حدیثیست که  
 و بلی نیست و در حدیثیست که  
 آن بود است که حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که  
 ایشان یا هم در حدیثیست که  
 اخباریست که در حدیثیست که  
 بلی نیست و در حدیثیست که  
 خوب خبر حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که  
 و در حدیثیست که  
 حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که  
 فرمان همایون آنحضرت است که در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که در حدیثیست که  
 که در حدیثیست که

و بلی

از آنجا که کسی در کتب کتب  
در مورد نماز استوار است  
در موارد ابراهیم  
حضرت فرمود که نه

امیرالمؤمنین علیه السلام گفت از حضرت امام رضا صلوات الله علیه سوال کردم از نماز کردن در وقت که از آنجا  
فرمودند که در حدیث کمالی منقول است از ابی الحارث که گفت سوال کردم از حضرت امام علی بن ابراهیم  
علیه السلام که آیا نماز نماز معتدل نموده در نماز ابراهیم حضرت فرمودند که نماز معتدل نماز معتدل است و در حدیث  
از عیون امیرالمؤمنین علیه السلام که گفت سوال کردم از ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه از نماز کردن در جائز  
و با حضرت فرمودند که هر صورت نماز است باشد و اگر نیست و ظاهر است و از بجا آنکه منقول شده است  
و حق و لازم نیست که هر چه حضرت فرموده است که هرگاه که ای قاضی باشد نماز این مردم که ظاهر است است  
که سوال از این باب اعتبار منقول نمودن باشد و اگر چه گفته اند هر حالت هر چه با صورت و سند تراورد  
حدیث معتدل کمالی همانند از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که در حدیثی از ابی شیبان  
حریر در باب حضرت فرمودند که امام جعفر علیه السلام فرمودند داشته باشد نماز معتدل و احادیث  
درین باب که حضرت مکتب ابراهیم بن محمد بن ابی الحسن صلوات الله علیه بیام از ابی الحسن فی القربین  
و انما احسننا اینها یعنی عن السلفین فیکتفوا بسوئهم و هو لا یخاف الله و عتقه ما لک کتاب و عتقه  
و قال انما اذکبکی القربین من ابراهیم یعنی عن حریر ما کان من ابراهیم یعنی عن ابراهیم علیه السلام فی القربین  
یعنی و عتقه ما لک کتاب  
و بیست و پنج منقول است از ابراهیم بن محمد بن ابی الحسن که فرموده است از علی بن سعید بن ابی ابراهیم  
چندین حدیث در رجال و نه در حدیث و این حدیث علی بن ابی عمیر علیه السلام علیه و علی بن ابراهیم علیه السلام  
عرض نمودند حضرت امام حسن عسکری علیه السلام که سوال نمودن نماز کردن در جائز است و فرمود  
و عرض نمود که علی بن ابراهیم در زمان و ظاهر است که ایشان خبری نرسیده باشد که نماز  
در آن نکرده اند حضرت رسیده که ابی الحسن صاحب است و علمیده که حق سبحانه و تعالی که در شان کرده  
یا جاری باشد یا که ایضا صد و بیست و یک که نماز در آن توان کرد در صورتی که صاحب این حدیث باشد  
و توشیح رسیده است در صورتی که ابراهیم بن محمد بن ابی عمیر باشد و محتمل است که خود نیز صد و بیست و یک  
باشد و بگویند در حدیثی که در آن مردی در جایمان پذیرد و چون پذیرد از آنجا نرفته در جایمان گذار  
یا در آن جا نماز اینها که در حدیث فرموده که ابی الحسن که صد و بیست و یک که مراد از این حدیث بیست و یک  
زیست ابراهیم یعنی بیست و یک که مراد حضرت این باشد و اما او بیست و یک فرموده و فرموده زیست که حدیثی

از مجموع کتب ابراهیم  
که در این حدیث منقول است  
خود او را را در حدیث

تخصیصی

تخصیصی بر این حدیث ندارد و چون احادیث بسیار وارد شده است که جامه سرخ تیره سبزه است این حدیث  
شایع نباشد که کسی که حدیثی اخبرت تو فرموده است در حدیث حضرت ظاهر شد که مراد از آن حدیث  
است که حدیث است و اما تا و بیست و یک بسیار پیدا است و نیز حدیثی که در حدیث کمالی ابراهیم  
باشد که هر چه در حدیث منعیان بسیار سبزه سرخ منقول است که گفت از پدرم پرسیدم که ابراهیم بن محمد بن  
که هر چه یکسان است و اول که ضعف حدیث مانع است از آنکه بدان استند و آنرا که در حدیث ابراهیم  
ظاهر نیست که هرگاه ابراهیم بن محمد بن در جامه باشد این باشد یا اگر اخبار صحیح وارد شده است همان  
بدون معارضت بیست و یک و اگر اصل حدیث در حدیث منعیان باشد و ممکن است که شخص خود یا ابن اخبار اما  
اول پذیرد حدیثی که اخبار بسیار حسن کمالی و معتدل کمالی وارد شده است از ابی سعید بن ابی ابراهیم علیه السلام  
که حق سبحانه و تعالی دشمن پیدا و جامه را که ابی الحسن منعیان در میان مردم و بیست و یک حدیث کمالی علی بن ابراهیم  
منقول است و منافات با حدیث دارد و فرموده آنان است و احادیث بسیار وارد شده است که فرموده  
که دلالت میکند بر آنکه حدیث جامه سرخ خصوصاً تیره و در حدیث معتدل کمالی از ابی سعید بن ابی ابراهیم علیه السلام  
امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده است که فرموده اند که هر چه است نماز در جامه تیره  
که از حدیث کمالی رسیده باشد و در حدیث کمالی دیگر از آن حضرت صلوات الله علیه منقول است که هر چه  
است نماز در جامه سرخ که از حدیث منعیان رسیده باشد و از حدیث منعیان رسیده باشد و در حدیث کمالی  
دیگر همین عبارات است و آنچه منقول است از حدیث منعیان رسیده است جامه سرخ بسیار است و محمول است  
بر آنکه حدیث و اما تا فرقی بسیار تحقیق که بیست و یک حدیث اینان در حدیث منعیان رسیده است و اما تا حدیث  
گذشت و دیگر حدیثی که از حدیث منعیان رسیده است که گفت هر چه که کسی بگوید که فرموده  
محمد بن ابی ابراهیم فرمود حضرت ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه ما سوال کرده بود از نماز  
در جامه که بعد از تیره که به باشد یا جامه سرخ است یا هیچ است آن نماز بیست و یک حدیث منعیان رسیده  
و من خبرنا هم جوار حضرت بلکه ابی الحسن در نماز کردن در آن و این خبر ظاهر است که خود منصرف علی بن  
خبر است ولیکن در سوال جواب مشرب بود و ای و این باب بسیار است و ممکن است که حدیث  
این حدیث را در حدیث منعیان در تمام حدیث منعیان باشد و در حدیث منعیان رسیده است که در حدیث منعیان رسیده است  
من حدیث منعیان رسیده است و در حدیث منعیان رسیده است که در حدیث منعیان رسیده است که در حدیث منعیان رسیده است

در حدیث منعیان

اما شيخ نري بيان ما حدین هلال عقل کرده است و میانی بین حدیث صحیح است و با بره نظر چون روایت است  
ای غیر است ضری ندارد زیرا که اگر عقل کرده اند جهت احدی از حسن و محبوب و از این رو می ظاهر است  
این بود است که این هر دو کتاب از ایشان بوده است و چون مقابله کرده بودند و حق بوده است  
در وقتی که حال و خوب بود حدیث این عقل کرده بودند و بعد از آنکه غالی شده بود کسی از روایت نکند و  
سابقاً از روایت کرده بودند و آن علمای بودند و علمی روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات  
الله علیه که حضرت فرمودند که هر چه بیان شده بود ازین متنبه که نماز در آن میتوان کرد مثل بعد از نماز  
ایریشین و کلاه و موزه و بعد از نماز درینجا میتوان کرد که هر چه حضرت میفرمودند و در آن  
در اینجا جانشین است هر چند ظاهر و غیر محمد بن عبد الجبار عدم جواز نماز است عمل میتوان کرد از آن  
یا هم از آن است و حرمت که در روایت صلوة حرام باشد و در ملائیم الصلوة مکرر باشد و بی آنکه اکثر  
اصحاب با این قایلند و در فقہ رضوی استثناء شده است ملائیم الصلوة که سه مرتبه ازین بان استثناء کرده  
و در حدیث صحیح صفوان از عیسی زبیر روایت نموده است که گفتند ائمه صلوات الله علیهم بر حضرت امام جعفر صادق  
صلوات الله علیه و فرمایند شیده بود که اسوان ندرت بود و طبلان که بمنزله با یونجه می بود است  
از خردی بود بلندی قیمت و سر و غیره نمود که این جامه که می شنیدیم از پیوسته بیشتر است در ام حضرت  
از کلام جامه کا می می نمودیم که از طبلان فرمودند که چرا گفتیم که حضرت فرمودند که خردی بودی و در وقت  
تاریش بر چشم است حضرت فرمودند که کلاه نازک تر از چشم باشد و نه تک و نه عیش آن است  
که بعضی بر چشم باشد و نماز و کلاه نازک تر از آن در وقت نماز است که هیچ از حضرت صلوات الله علیه  
است که در جامه دوران بر چشم باشد که بر چشم است آن باشد و نیست و قد فرمودت الاجل و التبع  
بوسلیم الی النبایح و لا یقیم الصلوة فیہ لکن جلال و ورتت الرخعة فی سیر لکن الشایخ  
نور مجاز صلوات الله علیه فیها التبع من الصلوة فی الایام العجم الی الرجال و النساء صحیح  
کین الایام و غیره الصلوة فیها کاخصه بلبسه و تحقیق که اخبار و گذشته است و علی  
هر چه در روایت چشم حضرت نماز کرد در هر چه از اول و احادیث وارد شده است که جایز است تا  
پس شیده حریر و انوار وارد شده است بانکه جایز است ایشان نماز کردن در هر چه حضرت صلوات  
علی ان نماز در این شسته حضرت نمودیم و بنی بخت بود آن نماز و میسر است که چنانکه ایشان جایز است

خبر

کون

در حدیث

پوشیده و جایز است نماز کردن این خود است دلالت به داب صدق است بکم در پیغمبر است که بارو  
ظنون عمل میکند و مثال این دلیل معارض است بلایب نشان نشان او را بجای گویم که اصل را شایع  
است خود عبادات چنانکه خدا مقرر کرده است تا می مخصوص ازین پس مدعی حدیث صحیح  
هر چه شده است زانرا در هر حال و از جمله احوال حال الصلوة است و حق مخصوص از آن شده است پس جایز  
باشد علی مکتب تصحیح صلوات الله علیه و این عملان کنیم که عام در فراد خود بختند و الا هیچ از قرآن و احادیث  
ظاهر شود و کفر و سبب نفی عید عموم است و در حدیث صحیح وارد شده است که لا صلوة فی حریر و غیره  
و این حکم شامل مردان و زنان است هر چه این خواستند ازین در این بیان نیست و در هر چه در هر چه  
است اما اینجا چون سؤالا از کلاه شکر کلاه لباس مردانست ظاهر است که حکم مخصوص مردان باشد و کلاه  
انکه در متون میبارد که لا صلوة لبا لیس و الا صلوة الا نماز فقه الکتاب خلاف است و شایع است که کلاه  
مرد است و کاهی صحیح است که در عبادت اولیا اول مرد است و در عبادت دوم و در عبادت مکن  
است که کلاه از هر چه باشد بانکه در اولی الصلوة نبرد و نسبت بن مطلقا کلام مراد است و نسبت  
در روایت الصلوة صحیح مراد است تا جمع شود میان اخبار و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق  
صلوات الله علیه وارد شده است که روان حمیر حضرت و با بیشتر پیوسته و در حال احرام و در وقت کاهی  
از آن حضرت صلوات الله علیه نقل شده که فرمودند که سزاوار نیست نذر که هر چه مخصوص باشد در حال احرام  
و اما در سر و اجازت است و چون حالت احرام بلا استثناء فرمودند بسیار بد که در حالت غیر از احرام مان  
باشد و خواهی آمد از حدیث بسیار در احرام که مشرب است یا بقیه صدقه و حدیث کاهی از جابر  
روایت کرده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند سر و چیز از خصایص آنست و از  
حضرت فرمودند که جایز است نذر کلاه و در هر چه پوشیده و غیر نماز و احرام است هر چه از این شیده  
هر چه کلاه و جامه جایز است که زن اکثری می طلب پوشیدن و بان نماز کرده و هر چه از این شیده  
است هر چه حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه فرمودند که با علی اکثری می طلب در دست مکن که آن  
تست در بخت و هر چه پوشیدن آن بیشتر است در بخت و این حدیث شعاری دارد بعد از آن  
نماز زن در هر چه لیکن جنب مفهوم کلاحت دارد و این صغیر است آنچه مکن در آن که آن از طرفین مکن  
شد پس صلوات الله علیه که آن نماز در هر چه پوشیدن اگر چه از آن است از جهت صرح فاهمه تعلیل علیهم

ان ان لیس

و کرم



و فرقی در حدیث جامه کعبه بعضی روایت کرده اند که گفتند در بعضی از روایح خود خوانده اند و حال جامه کعبه از  
 حیرت و دریا است که منتقل است از آنکه کسی به شرک و ظاهر در زمان حضرت نبی چنین بوده است در اینجا  
 وارد شده است که آن غلام نبی را که در ظاهر با اعتبار آنکه خبر بر است حرام است و با اعتبار آنکه گفتند  
 استند مکره است و استماع آن در یک طرف و در جهت آنکه تعظیبا الکعبه هم امکان تعظیم آن بکنند  
 و نجس نکند و اگر نجس و آتش کشند و حال آنکه قرآن است که باسم تفت از نجس میکند آنرا که آن باشد که آنرا  
 آن کند یعنی از سوزن است و آنکه آنکه غنیمت روی نجس است در حدیث که معنی به نجس است  
 و اسم تبارک و تعالی و سال محمد بن اسمعیل بن بن ابی الحسن الرضا صلوات الله علیه عن الصادق فی  
 الشیء لعل قلع ما یرین القبا یشود و بیست و سه صحیح از محمد که گفت سوال کردم از آنحضرت صلوات الله  
 علیه از جامه خطه که باقی مانده تفصیلا با جامه چند تالی با جامه رنگین و غیره علم می کرد آنکه  
 آن در اول آنست پس حضرت فرمود آنکه در خطه صورت باشد اگر چه صورت در زمان باشد مکرر  
 است با ما خوشتر می آید و این حدیث را شیخ در صحیح از ابن بنیع نقل کرده است که آنحضرت صلوات  
 علیه بر سیدم از جامه دریا حضرت فرمودند که صورت ندارد با کیفیت و ظاهر اسرار از وی است  
 چنانکه گذشت و مکتب که حدیث دیگر شد چون احادیث متکثره مؤلفه که صحیح وارد شده است  
 از ای هر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و اله فرمودند که سفید پس شید که  
 جامه سفید یا کتونی یا کپیه توین جامه است و کفن موهای خود را سفید کنید و با صبح وارد شده است جامه  
 سفید پس شید که لباس حضرت سید المرسلین است و لباس ما است صلوات الله علیه پس نقل  
 مکرر و ما است بدل اصطلاح و کلامت در جامه ای رنگین پیروز پیشتر است خصوصاً در سحر پیروز  
 هرگاه بویافت باشد یا شک باشد و اگر صورت بقدر حرام است و نماز باطل است و در جامه سیاه که حد  
 پیشتر است و گفته شد و آن جامه معتاد است باشد که احتشاش است مگر آنکه صورت را تغییر  
 دهد چنانکه در صحیح محمد بن مسلم روایت است که حضرت امام علی باقر صلوات الله علیه فرمودند که با کیفیت  
 صورت در جامه اگر تغییر آید بدهد و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه حدیث است  
 که آنحضرت کراهت داشتند با بعضی موه آنکه مکرر است آنکه شخصی غلامی با جامه صورت دار و صورت  
 حیوان کلاهش پیشتر است و نشان پیشتر و آنچه صلوات الله علیه را سمانی بر لبیم و جایب نیست نماز

کردن درین دنیا جامه بر پیشانی که سوس خرا بر چشم باشد و بجز در فقر و صیفت یا این معنی است که نماز پیشانی  
 کرد و درین دنیا جامه بر پیشانی و در وقت که در نظر و اسم از سناخ و پاره شده باشد و لیکن در موضع  
 دیگر است که در حد ما ایتم الصلح قدر مانده که یک خطی بر پیشانی است که در آن مردم حرام است باشد  
 و در یک سکنه محمد بن عبد الجبار که از امام حسن عسکری صلوات الله علیه روایت در حدیث است که  
 را غمان پیشانی کرد و در اینجا که بر آن باشد که یک حیوان که گوشت آن نجس است باشد در جامه حرام باشد یا نه  
 در جامه را آنکه یک طرفش با فتر باشد حضرت در جواب فرمودند که حلال است نماز در جامه چنانکه  
 کوب یا کوبه باشد یا حیوان آنرا کشته باشد نماز در آن حلال است انشاء الله و لفظ صیفت از وی یعنی  
 و بزرگ در سطح نبات و فتنه میشود و ممکن است که حلال است که حرام است چنانکه گفته اند که در حدیث  
 است احادیث پیشتر روایتیم که جایز است نماز کردن با آن چه خالی است که نمیشود با آن صورتی که در حد  
 بلکه نماز چند سینه است بواسطه آنکه از آن ۳۳ مرتبه روایت میکنند و لیکن احتیاطاً درین ترک نماز  
 در حدیث جامه حرام و بنا بر این حدیث صدق ظاهر است که حرمت آن کراهت و نجس باشد که کمال است بدانیم  
 باشد تا آنکه الحالی معتاد است که بر چشم سرمان می بیند که آن شجر است و بعضی روایتیم که بدانیم  
 پس بنا بر این روایت همیشه در کسریج و زرد کرد سناری وضع میکنند از این روایت و شیخ جامه را در جامه حرام  
 تمامه بیضر و در حدیث جامه حرام جامه را از حیوان بیرونند و لیکن بسیار صحیح است و تلبیس  
 این میانه بعد از خروج کواکبان مطلقاً بر چشم نمیشوند اگر چه یک رشته از آن یا پاره بر چشم باشد  
 و مستند اندر نقل حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و اله فرمودند که هر گاه حرام علی کوز است  
 یعنی بر چشمه و طلا هر دو همانند بود از آن منتهی و لیکن چون آن طلا عین دست از مناعت است  
 و ابله صلوات الله علیه و علی بن ابی طالب و الاخره شده اند که لا بأس بالصلاة بالقران و زیسته و ما  
 یقع یا غیره چنانکه کی نیست نماز کردن در وی سینه های خوار و در وی سینه های که در زمین چنان باقی  
 میکنند و زیسته که ما است شیخ بسند قویان نشان فرمودند که گفت سوال کردم از ابی هرادی صلوات الله  
 علیه ان نماز کردن در زمان وی سینی سجده و صوم و حاکم که در بلاد شام سفید میکنند یا در بلاد  
 می توایم در آن نماز کردن تیره حضرت فرمودند که نماز کن در سجده و حاکم که در حدیث از زین سفید  
 که بلا و سلام است و نماز ممکن در پوست رویاه و صورتی که نماز فرموده در آن نماز مثل حاکم

کردن

کوی ستمین آیتیم جانوران را از بلاد کفر بیاورد ما ند مسلمانان بفریدند و بدین فرستاد حضرت سید  
 که هر چه را بداشت باقی که کنایه صیده کرده اند پیشتر بچین اجناس را از خوارزم می آوردند و از  
 ایشان میگرفتند و محتلا است که سر را بدین که استعلام کن هر چه را از بلاد اسلام آورده باشند  
 پیشتر از آنکه او را بدین وسیله استخرا بیاشد و مکتبیم در آن زمان اهل خوارزم جمع فرمایند  
 و جمیع مسلمانان مسلمانان را در خدمت داده باشند که از آنجا میتوان خرید چیزی را بفرموده مسلمانان  
 بجز ظاهر اما باطن در زمین همان میکنند که شد که حضرت سید اسحاق بن سلیمان صلوات الله علیه  
 که در باغی از آن بلاد درخت خاوار میکند و خوب گرم میکند و اهل همان مینه را بدین باغ پناهنده  
 حضرت میرفتند و در پیوستن علی بن ابی طالب در ایشان را باغی پست در آن فصله ملک میکردند  
 و مینه را بدین باغ پناهنده میدادند حضرت ابو ستمین را در خدمت و مع سرهای او میشدند و در وقت  
 نماز میکنند و در بعضی موهنند که از آن حضرت بگرم که هر کجا در مینه را بدین باغ پناهنده از حضرت تمام  
 رضا صلوات الله علیه منتقل است که فرمودند که تا آنکه در موهنهای دارش زیرا که باغی از آن فصله ملک  
 میکند و ظاهر آنکه در و در اهل بغداد اهل حال بر پشت از آن حضرت بگرم ایشان لطیف است و چون  
 مکر و میشدند و ظاهر آنست که چه میخوانند و میگویند که مسلمانان مانده باشد و این  
 ما را از زمین بیست که بر تقدیر که جایز باشد استخوان در نماز واجب باشد اجتناب از آن مطلقا  
 بلی چون فلان قریب بیست است که استعمال میکنند هر چه است و در دگر باغی کرده باشند اجتناب از خوردن  
 حدیث حسن الصحیح منتقل است از جلوس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که  
 است که مکره است نماز کردن در روی سینه مکره و روی سینه که در زمین همان مینمایند یا در روی سینه  
 بدان که تاکید آن کرده اند و بسند قوی از عبد الرحمن بن جراح منتقل است بیعت حضرت امام جعفر  
 صادق صلوات الله علیه که هر چه فروم که در داخل پیشتر و در آن مسلمانان بعضی این جموع که  
 اسلام میکنند و بسبب این واقع هر کافر در زمین قابل با ما شد باید از بی غیر نیستند و آن اینست  
 میفرم از جعفر خیر است و آن صاحب بیستین بیستیم که از این بیستین مذکور است و جیوشش نکند  
 و بر کفر هر چه است آه و گوید بلی که است با جایز است که در وقت فروختن بگویم که کفر  
 این کرده اند حضرت فرموده اند که زیرا که بیست که فروختن بگویم که کفر است که در آن  
 ک

که در ملک است و عرضم که چه چیز سبب این شده است که نتوان گفت حضرت فرمودند که باعث دورین  
 ایست که آنرا اهل علم و علمای زمانه که در وقت نماز کنند و در اطلالی ایشان ایست که کفر  
 مینه را و باقی کنند چنانست که در آن کرده اند و بعضی گفتند که آنکه بگویند رلی ما اینست بلکه  
 در بیخ حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میماند که حضرت چنان فرموده است که سبب  
 این که این باغ است که گفتند که سبب یکی از آن حضرت مرده بود و در آن اداخته بودند حضرت سید  
 که چرا میگذاشتند که هیچ هرگاه گوشت نداشت بود و در وقت نماز حضرت نماز بود که باغی است  
 تفرقه کنند و پیوسته از آن زمان ایشان که بنده غمناک حضرت این بود که بر دایه کرد که پاک  
 با آنکه در صحاح ایشان است آنجا که سید المرسلین صلی الله علیه و آله روایت کرده اند آنرا عبدالله  
 بن حکیم که گفت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که ای کاش میخواستید بقیه جسمت که در پیش  
 از بین شمار از غصه داده بودم و در دستمال میدادید و این کتابی که شما را رساند شفاعت جیایا اند  
 میبویستند و از بی باحالی و در آن چهار روایت کرده اند که گفت حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله  
 فرمودند که از هر چه چیز بیوان مرد ما شفاعت میجوئید و خود گفتند که این دورین حسنا است و تکیه  
 با آنکه هر چه برین ولادت کند که حتی جان و نعلی فرموده است که در حق علم البته بقیه جسام  
 شده است و شما مینه را که از رسولین ایشان نیز ذکر کرده اند در دستمال این آیه انقب جازات  
 بقیه حرمت جمیع اشعاع است و نیز جمعی شیعیه جاز است اشعاع از پنجاه چنانکه در حدیث  
 در آن حلول کرده است باعتبار آنکه در بیعتی که جیات داشته باشند و در بیعتی که در آن  
 مشق تراست نیز شیعیه بگو علم نیز نقل کرده اند که مذهب اهل بیعت نجاست است و عدم جرم  
 صلوات الله و آله ان الصلوة فی صورت اللبنة لان الصلوة لیس فی روح و لیکن فی نازکة و درین  
 جیوشش که مکره باشد و ماکول اللحم باشد نیز که بیعت روح در آن نیست و لهذا آنچه از جیوشش  
 نشانه نشود و این عبار حدیث صحیح جلوس است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
 تعلیل حضرت منوم پیشتر که هر چه روح در آن در آن باشد پاک است و آن در چیزی است که در  
 صحیح از آن حضرت صلوات الله علیه نقل است که فرموده اند که در چیزی از جیوشش روح مکره است  
 و پاک است و آنرا استخوان و موهن و فرسخ و سم و تخم سنج هر کدام بویست با استخوان شده

مسئله سوم

زیرا که سبب است

نهی چهارم

بیمو باه و نیرو و تداوت و در شین خلافت و در احادیث دیگر با نقلی که درین حدیث کمال  
داخل است و احادیث صحیح و معتبره که صحیح و معتبره است و درین باب وارد است بدین معانی  
و کسی که خلان کرده است و در بابی که خواهد آمد و سال جامعه بن مهله ابی عبد الله علیه السلام  
علیه السلام نقلی است فی الغلبه و الکفایت فقال لاسم امام تعلم انه منتهی و درین حدیث صحیح  
منقول است از سماع که گفت از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از انا خلق شمشیر کرده  
حالا که سر شمشیر را در یک عالمه انبویست و در هر دو بیسانه و ساغری باجرم دارد که از این چنین است  
فرموده که با کفایت تا علی نداشته باشی اگر اینست است با کفایت صلوات الله علیها اقول انما خلق شمشیر  
ظاهر عبادت است که چون امام مسلمان دیگری افعال اسلامین محلیست بر صحت چنانکه گفته اند  
و همین مضمون است که صحیح است از حضرت منقول است و در موقوف کالجی از حدیث بن عمر ان حضرت  
امام ابی الحسن موسی کاظم صلوات الله علیه فرموده که با کفایت نماز کردن در پیوستن یعنی در هر  
از پیوست با شد که در پیوستن مسلمانان بعلی آورده باشند اکتفا بر پیوستن که اگر در آن زمین که ازین  
باشند استعمال در پیوستن بپوشیدن حضرت فرموده که هر چه غالب بران زمین مسلمانان باشند  
با کفایت یعنی اکثر مسلمانان باشند یا با دشمنان باشند و اولی است از مجموع حدیث و در  
گفته اند و منقول است در صحیح ابن ابی عمیر که گفت سوال کردم از حضرت ابی الحسن علی بن موسی رضا  
صلوات الله علیه از تقاضای که بران زمین بود و موزه میفرستد و بنیاد تمامه این پیوستن را تذکره کرده اند  
با آنچه میفرمایند در آن زمان که بنیاد تمامه است با پیوستن با تقاضا مینماید که در آن حضرت  
فرموده که بلی من مجموع از آن است و از جهت موی میدوزند و در آن زمان میگویم بر شما ایست که سوال  
کنید بدانکه مثل این احیاناً بسیار است که ولایت میکند و در آنکه در اولایم الصلوة ان منتهی ان تفتین  
که و حکم پادشاهان ندارد و احادیث صحیح و معتبره بسیار وارد شده است و آنکه در اولایم الصلوة  
یعنی چنانکه بقدها منتهی تفتین بان سوان که مانند سوز و بگناه و بند از بیچاره و حیایان که غیر شده  
ماز بان بپوشان کرد و لیکن در موقوف کالجی منقول است از اسمعیل بن فضل سوال کردم از حضرت امام جعفر  
صادق صلوات الله علیه از لباس پوشیدن موزه ها و کتفها و در آنکه در آنجا هر که از جای او نماند  
گذاشته حضرت فرموده که در کتف موزه تصور ندارد و این حدیث مخالف آن احادیث نیست زیرا که

منقول است

صحیح است

گفته است

است

است که از مسلمانان که فرستادند و ایشان را در کفار آوردند در میان موزه و قباچه در پیش او سینه احتیاط  
مطلوب است در اولایم مطلق نیست و منقول است در قوی از قاسم شریفی که گفت منزه نوشتم بخندمت  
حضرت امام رضا صلوات الله علیه که من غلاف شمشیر میسازم این پیوستن چه بود و بجهاد میرسد و ازین جمله  
میباشد که حضرت در جواب کتابی نوشتند که جمله از حضرت نقل میسازد که در وقت نماز این جمله را بکنی  
و از این پیوستن صفت برین عمل میکنم و بر من مشکلی بود و اجتناب کردن بر عیب و نقیصت حضرت  
امام محی صلوات الله علیه و عرض فرمودم که بیعت صلوات الله علیه بر منزه نوشتم و چنانچه جواب فرمود  
و بر من بسیار مشکل شد درین اوقات ازین پیوستن عرض میسازم چنانچه غالب از آن است و قسم  
الله میگویند غلاف کتبی متعارف نیست که از آن کشند بلکه مثل این زمان بود است که بعد از آن  
پوسته آنرا حمل می رود و از حضرت در جوابی فرمودند که هر کارهای غیر مشکلاست و بدان میری باید  
کرد تا حق سبحانه و تعالی تبارحت کند و شیخ مالان یعنی میفرمودند که کار عیبی که از آن سخن میسازد و تعالی  
تبارحت کند چنانچه لفظ اولی که در آن سخن میسازد که این پیوستن هر چه باشد که تذکره کرده  
باشند با کفایت و چنانچه می بیاورد و ظاهر آنرا میسازد که غالب اوقات چنین می باشد حضرت  
تجربین فرمودند و احتیاط بر بیلیل است و اگر متنبه بود معلوم بود و باشد بعد است که  
تجربین فرمایند چنانچه سبب غناست علی و عیسی و مگر آنکه در وقت فی حق آن ذکر کنند که این غلافان این  
بیست است یا سه تعالی بعلی منقول است در قوی از امام محمد تقی صلوات الله علیه که شخصی که باقی آن حضرت  
فروخت و هر چه بود که چه بیفک میاید هر پیوستن که از آن راهی حضرت فرموده که اگر با پیوستن بیک  
میست نیست با کفایت و اما درین طرفین بسیار است و جمع بیضا الاحیال است که بدون سوال این  
است خریدن خصوصاً در بلاد و اما در آن مکن باشد سوال کن و خوفی بر باشد سوال بقرای  
ظاهر سوال و تقی حضرت که ندانیم که این پیوستن را بدو لغت یا بداند که اگر در این اعتقاد و در پیوستن  
است سوال کرده بلی اگر سوال از عیب او میکند از پیوستن بیکان سوال کرده و چنانچه منتهی است از  
میستند اندک منت حجتی است و چنانچه بسیار است و لیکن از جمعی میسازد که ایشان با کفایت  
بیسواک مکن باشد که از شیعه بجز معتزست و الا از حنبلی بیکه و اگر سوال نکند چنان است و استعمال  
تجربین اند که چنانکه در روایات سابقه مذکور شد و در قوی منقول است از حسن بن جهم که گفت عرض  
منقول است

و فرمایند احتیاط  
اگر چه حنبلی از روایات  
همه از آن است  
میستند با کفایت

حضرت زین العابدین  
عزیر بن سنان از کوفه

روای  
مصنف  
عجم

نعم بعد از آن حضرت تمام رضا صلوات الله علیه بر سر ایشان را بر میهم و موهب میخیزم و بعد از آنکه مذکور است باین  
حضرت فرمودند که با آن زمان من عمر خودم که کشتن بر زمین فرمودم که ای چنین است بر من موعودم که خواهم  
جمع بنشینم فرمودند که حضرت تمام موعود صلوات الله علیه بر سر ایشان است و آن زمان که کوفه را میخواستند  
تا بهشت حضرت کتی در حدیث صحیح شریف است از ابراهیم بن محمد که خدمت حضرت صاحب الامر علیه  
فرستاد و سوال کردم از غلامان موعود و موعود از حدیث موعود و موعود حضرت فرستاد که کوفه را  
درین مینویسند که در ظاهر غرض از فرستادن این بود که بشاید میگویند که آن زمان که کوفه را میخواستند که در چیز می  
که پشت یاری میخواستند و سابق نداشتند و غالب وقتان موعود کوفه پشت یاری میخواستند و موعود کوفه را  
ساق چو موعود از حدیث است که آن خواهد کشتن بر زمین و موعود کوفه را موعود کوفه را موعود کوفه را  
کشتن است و حضرت بجزین فرموده اند و ممکن است که موعود کوفه را موعود کوفه را موعود کوفه را  
غرضش این باشد که چون در غالب از ارباب و مال و ور در دنیا است و موعود کوفه را موعود کوفه را  
که بدانند حضرت در آن نماز میکند یا نه چنانکه در روز کوفه کشتن و علی ای حال جواب موعود کوفه را  
در زمان کشتن موعود کوفه را  
سنت است در آن نماز کردن چنانکه در حدیث صحیح وارد شده است که حضرت ابی هریر علیه صلوات الله  
علیه در آن نماز میکرد و او را میگویند که آنکه کوفه کشتن است که اخبار را فقط فعل واقع شده است و  
یعنی کشتن است و شامل کشتن است و لیکن چون کشتن موعود کوفه را موعود کوفه را موعود کوفه را  
مضمون موعود کوفه را  
باشد و اینست یا در حدیث صحیح از ابراهیم بن محمد که در حدیث صحیح از ابراهیم بن محمد که  
یا موعود کوفه را  
یعنی موعود کوفه را  
کردم از حضرت امام علی علیه صلوات الله علیه از موعود کوفه را موعود کوفه را موعود کوفه را  
ارباب را موعود کوفه را  
که کشتن موعود کوفه را  
از موعود کوفه را موعود کوفه را موعود کوفه را موعود کوفه را موعود کوفه را

آمد

آمد که جایز است و چون ظاهر است که کشتن موعود کوفه را موعود کوفه را موعود کوفه را  
سوال حضرت امام علی علیه صلوات الله علیه از موعود کوفه را موعود کوفه را موعود کوفه را  
سوال حضرت امام علی علیه صلوات الله علیه از موعود کوفه را موعود کوفه را موعود کوفه را  
خبر ندارد و ظاهر حدیث صحیح است از ابراهیم بن محمد که در حدیث صحیح از ابراهیم بن محمد که  
نماز در آن حج عظیم لازم بود و موعود کوفه را موعود کوفه را موعود کوفه را  
صلوات الله علیه از حدیث صحیح است از ابراهیم بن محمد که در حدیث صحیح از ابراهیم بن محمد که  
فرمودند که باینکه کشتن موعود کوفه را موعود کوفه را موعود کوفه را  
الله علیه صلوات الله علیه از حدیث صحیح است از ابراهیم بن محمد که در حدیث صحیح از ابراهیم بن محمد که  
اندا زود با بر میان بنده و نماز کند حضرت فرمودند که باینکه کشتن موعود کوفه را موعود کوفه را  
انحضرت موعود کوفه را  
دست در میان پاک کرده باشد چنانکه در حدیث صحیح است از ابراهیم بن محمد که در حدیث صحیح از ابراهیم بن محمد که  
نماز موعود کوفه را  
باینکه کشتن موعود کوفه را  
مسلحان غیر تریست یعنی در خون خود اگر کوفه را موعود کوفه را موعود کوفه را  
چون غسلت حیوان غیر ماکول الحرام است و کلیتی هر یک از موعود کوفه را موعود کوفه را موعود کوفه را  
باید و اینست که موعود کوفه را  
کرده باشد از خون قوی که کشتن موعود کوفه را موعود کوفه را موعود کوفه را موعود کوفه را  
و کلیتی کشتن موعود کوفه را  
نمایند موعود کوفه را  
در موعود کوفه را  
کند کشتن و در حدیث صحیح وارد شده است از ابراهیم بن محمد که در حدیث صحیح از ابراهیم بن محمد که  
صلوات الله علیه از حدیث صحیح است از ابراهیم بن محمد که در حدیث صحیح از ابراهیم بن محمد که  
بر کوفه را موعود کوفه را

دوان و چندان در حدیث صحیح از علی بن مهزیار منقولست که آنحضرت صلوات الله علیه فرمودند که از این مستفیض  
دیو او را جمله زمین و آسمان و حیوانات و گیاهان و انسانها و ملائکه الصلوات ثابت است و این گفته است که از این  
حرمت و کراهت باشد که اگر بر بند و زنجیر یا شمشیر یا کمان یا هر چه که باشد و در حدیث روایت  
که املاء حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله بود و نقل کرده شده که حدیث است که در هر چه که باشد  
غیره آلوده است و نماز را با آن نیت نیست و در حدیث قوی که صحیح منقولست از ابان بن محمد  
تقدیر گفتند حضرت فوشتم صلوات الله علیه که کراهت است که بر جامه نسیج یا خنجر یا کمان یا هر چه که  
گفته است از این مستفیضان خوردن یا قیام و در حدیث حضرت فوشتم که جایز نیست نماز کردن در آن و در  
حدیث صحیح منقولست از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که نماز کردن در این مستفیض  
رویه و در جامه که پهلوی می باشد یعنی از طریق کرم یا دامی یا پشم یا پاره یا شمشیر یا هر چه که باشد  
بن سبزیان کراهت با حرمت پس چنانچه حدیث دوم را نقل کرده مراد از نسیج یا خنجر است که آن  
باشد بن سبزیان و کمان است که محل کمان است از این جهت که در حدیث صحیح از حضرت امام باقر  
صلوات الله علیه منقولست که حضرت امام جعفر صادق کراهت داشتند از روی کردن هر چه که در حدیث  
از آن نقل شده بلکه مراد از نسیج باشد که مرئی چسبیده باشد ترا که جامه در بر باشد یا اگر کلاه است  
و کراهت باشد و در مالایم یعنی حرمت است در این جهت که در حدیث صحیح از حضرت امام باقر  
نماز است که سواد اموی از حیوان غیر مالک و در بدن یا جامه باشد و بنا بر این بنا بر آنکه در جامه او را  
خود میلاد اگر از آن بجا چسبیده از این جهت شکل است استعمال با نسیج چون تصدق شده است  
که هر چه در نسیج است که در حدیث صحیح است استعمال با نسیج است اما بر سبزیان از حیوانات  
غیره آلوده است بن و در حدیث صحیح منقولست از ابان بن محمد صلوات الله علیه که آن با نسیج آن  
تفتیش نماید که این نسیج می آلوده است یا نه و چون با نسیج بود که علی استعمال مینمودند که در حدیث  
در کلام نیست و لازم نیست که با او بگویند چه میدانی یا خود اذکار که در آن نسیج یا نسیج است  
یا جامه نسیج است بر نسیج که اگر کسی این تفتیش نکند و با نسیج تمسک و صلوات الله علیه خواهد گفت  
که من اینها را نسیج دانم و الله تعالی بهم و سأل عن نسیج یعقوب بن یسار با عبد الله صلوات الله علیه عن ابان بن محمد  
بصلي و عليه السلام فقال لا بأس به و من نسيج ما صحیح با نسیج منقولست از ابان بن محمد که گفت سال کردم

معنی خود در نسیج

از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی نقل کرده که او در جامه بر سر داشته باشد و نسیج  
حضرت فرمودند که اگر بر جامه نماز و نماز که سبب طهارت باشد یا اگر صحت نماز را بر اعتبار نماز که در حدیث  
داشته باشد از حیث نسیج باشد چنانکه آنحضرت صلوات الله علیه منقولست و در حدیث صحیح روایت  
است که در حدیث روایت کرده که در حدیث صحیح منقولست که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات  
الله علیه و آله که طهارت بر سر بر جامه بر سر  
که ترا و بیدم که طهارت بر سر بر جامه بر سر  
که هر که از جمله نسیج است یعنی جامه که بپوشد یا نسیج  
باشد و ممکن است که کراهت مخصوص طهارت باشد و در نماز مکروه بنا شد از حیث نماز بلکه از حیث  
پوشش باشد چنانکه در عامه نسیج جامه در جامه نسیج جامه و ضم با او کلاه یا نسیج جامه است  
که در جامه نسیج  
ان پوشیدنی است کلاه و نسیج جامه نسیج  
چون لایحه آن نسیج جامه نسیج  
یا در نسیج جامه نسیج  
تا بر است که در آن جامه نسیج  
باشد و نسیج جامه نسیج  
که نسیج جامه نسیج  
صدوق و سایر علماء عقاید کرده اند که نسیج جامه نسیج جامه نسیج جامه نسیج جامه نسیج جامه نسیج جامه نسیج  
سبب است از آن که کراهت و حرمت چون بسیار است که عدم حیوان است استعمال نکند و کراهت و کراهت  
اگر حرمت ظاهر شود حرمت شرط است تا نکند که واجب باشد و نیز اگر کلاه در سر داشته  
باشد نسیج جامه نسیج  
باشد و نسیج جامه نسیج  
که احادیث وارد شده است در استحباب نسیج جامه نسیج جامه نسیج جامه نسیج جامه نسیج جامه نسیج جامه نسیج  
میباشد که با نسیج جامه نسیج

حدیث روایت در حدیث  
سر بر جامه نسیج جامه  
کراهت نسیج جامه نسیج جامه  
کراهت نسیج جامه نسیج جامه

که با حاکم باشد و شیخ ما جاب بیغم بودند که ما نیز در این مقام و سخن مطلق بودیم که کسی  
 در انشای آن با این واقع سازد که چون شیخ است و سخن حکمت بدینست اما آنکه مطلق و مخصوص  
 وقت نماز باشد و شیخ است و بعضی گفته اند که اخبار و سیل و او شده است که سخن است نماز با عامه  
 و اخبار و او شده است که عامه چنانکه است پس از این دو مقدمه معلوم میشود که نماز چنانکه  
 باشد و این است که از این مقدمه است زیرا که این است از ظاهر میشود بر تقدیر خفیه است با عامه  
 و زمان که تحت اختیار عامه در زمان طلوع باشد نه در وقت و اما اخبار است که تحت اختیار است از آنجا  
 کلمه یعنی عامه است که در وقت و روایت و او شده است که بقیه عامه شیطان است و در سخن کلمه  
 منقول است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند که هر که عامه بر سر سجده و حرکت  
 نکند اول و در روی او رسد که او نماز است و این است که در هر کس که نماز است که چنانچه  
 کند و هر چه از نماز کند که این خبر که چه است در سخن است و لیکن در آنکه نماز و در آنکه استیجاب  
 همیشه را چنانکه در وقت سجده عامه بر سر سجده را در زیر چنگ و او در و این است که  
 حاکم باشد و این است که است و شاید که مطلق و عامه باشد که آنکه حضرت است و این است که  
 یا کسی که باشد و این است که در حدیث کلمه و این است که در حدیث صلوات الله علیه منقول  
 است که فرموده اند که هر که عامه بر سر سجده کند و نماز چنانکه در او روی رسد که در آن است  
 باشد پس بر امامت نکند که هر دو را احتمالاً درین حدیث توفیق میشود و خدایت که درین دو  
 روایت شده است معنی تقیم و معانی و آنرا یعنی این معنی لغوی عامه علی نامه تغییر کرده اند ظاهر  
 و حق بر سر سجده این عبارت را ازین طلاقی میکند و آنکه عامه بر سر سجده باشد یا برین دو طلاقی  
 حدیث عمل میشود که ظاهر میشود که در آن زمان و در آنجا است با حاکم در وقت سجده که چه درین  
 معنی است که هر دو را باقی اگر چه نقل ازین معنی است و این است که در حدیث اول ظاهر میشود که  
 که همیشه باشد و این است که هر دو را در نظر عامه و ظاهر کلام صدق است که در این است و این است  
 بلکه این سخن در او را پس از سلام بود تا فرقی شود میان مسلمانان و کفار و شیعیان عامه است و این  
 از حدیث امام و تحلیف نماز سجده عید بلکه مطلق است بلکه مطلق صلوة و حدیث شیخ از حضرت امام  
 صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم بر سر سجده و این

مغرب

طهران پیش از یکی از بزرگان بودند و در حدیث کلمه از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است  
 که عامه عرب بنام نماز حج است و بزبان عام با نماز حج بود و در حدیث کلمه از حضرت امام جعفر  
 صادق صلوات الله علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بر سر حضرت  
 امیرالمؤمنین صلوات الله علیه سجده کرد و پیش از این پیش از این است و این است که در حدیث  
 کلمه فرموده اند فقد جهاراً کتبت پس فرمودند که بر حضرت امیر و گفت پس فرمودند که یا  
 پس بعد از آن فرمودند که چنان است تا جاهای فرشتگان و آن حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
 منقول است که حق سبحانه و تعالی هزار فرشته مدد حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرستاد  
 هر که عامه سجد کرد و در سر و آشتی و بعضی از اخبار گفته اند که هر که عامه است که بگوید  
 بر سر سجده و حرکت باشد و در وقت و آشتی و بعضی از اخبار گفته اند که هر که عامه است که بگوید  
 مسماهی عامه نیستند و از احادیث شیخ ظاهر میشود که در افضل است از نماز پس اگر یک کلمه است  
 باشد و تمام شود باره انظر انتم الله را کند و اگر آنکه از آنکه انعامه را در او روایت و روایت  
عالم السامی عن ابی عبد الله صلوات الله علیه انه قال من خرج فی سفر علی وجه الفحشاء  
المرأه و لم یصل علیها فلا یسجد من غیرها با علی و سایر ابان از قرآن مدان است منقول است که حضرت  
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر که از آنکه خروج بر روی و در قصد سفر و عامه را در آن  
نکرد و او را با او رسد که و او را نشنید باشد پس بر امامت نکند خود را پس این سنت و کلام است که اگر کسی  
با حاکم باشد و این است که در آنکه از آنکه  
خرج من بلده مع ما تحت حکم ان یخرج الیهم سالماً و یفعلت ان یفعل صلوات الله علیه چه است  
که من ضامن جریعه علی کسی که از آنکه خروج بر روی و با عامه در بعضی از شیخ است تحت حدیث یعنی  
بانی الخلفاء کما است بسوی خاتم بر کرده و بر روی روایت کرده است کلمه از امام بر سر سجده که  
امام سید علی خلیفه صلوات الله علیه فرمودند که من ضامنم که هر که کسفری رود با امام باقی الخلفاء که  
باشد از آنکه  
الله علیه منقول است که هر که از آنکه  
سفر روز و سوزن با آنکه از آنکه

در روز چهارم

کرم

تخت

و در روزی که در آن روز  
باز در روزی که در آن روز  
از روزی که در آن روز  
و الله اعلم

و در روزی که در آن روز  
استان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که در آن روز  
در حاجت بود و علم باطن که در آن روز  
او بر او در روزی که در آن روز  
باشد و چون شیخ جزوا حدیث از آن علم است  
استان حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که در آن روز  
المسلمین و آنست که در آن روز  
و کافران که در آن روز  
علامت آن روز و این علم است  
مسلمانان از دست راستش بر می آید  
مسلمانان که در آن روز  
ایشان علیه السلام که در آن روز  
ایشان نکند و علی بن ابی طالب  
که می گوید که این امتیاز حضرت  
بعثت ایشان را که در آن روز  
ایمان منور شد نه و عبادت بسیار  
ایمان از صفات و جبه ایشان  
الله جل و بالا باشد صدق  
عنه صلوات الله علیه  
سید المرسلین صلی الله علیه  
فرمودند که علم حضرت  
کرده اند تا آنکه در آن روز

انچه

کرده

از روزی که در آن روز  
کرده اند و علی بن ابی طالب  
عبدالله بن مسعود  
بذلك و فرمودند که در آن روز  
منقول است که در آن روز  
و در آن روز  
حلی حضرت فرمود که در آن روز  
منتهی اخفات است که در آن روز  
دهان بند بر او در آن روز  
حلی که در آن روز  
است از شام که در آن روز  
حاکمیت بر احوال سوازی و لیکن  
از امام جعفر صادق علیه السلام  
بیشتر نقل کرده حضرت فرمود  
سامع از حضرت است که در آن روز  
کردم از حضرت صلوات الله علیه  
که برسد و هر چه که در آن روز  
و که تا بحرم باشد و تا در آن روز  
جایز است و هر چه که در آن روز  
کرد و پیشانی باز باشد هر چه  
صلوات الله علیه در آن روز  
که پیشانی است که در آن روز  
بجود کند بر ما و الله اعلم



و در وقت داشتند و مشهور است که ستمین زن آن جهان فریاد می کرد و می گفت که ای خداوند منم  
ای که این همه گرفتاری ها را بر من فرستادی و من را از نعمت خود محروم کردی و مرا از  
دگرش با من از عالمه اش بیرون آوردی و مرا از دنیا بردی ای عالمه ای که مرا از  
پایه با بدش کردن حضرت فرمودی و بدی که اعاده بر تو کردم نیست و نماز من  
نماز است با نماز من و این عیوب منی معارضه دلالت میکند بر آنکه من ستمی  
و اجبه با من نه شرط و جمعی گفته اند که اینها تامل نور و اجسامت در نماز تو باشد  
و مستندش ظاهر نیست بلکه از اهل بیت صحیحی ظاهر میشود که مستحق است که  
دو عالمه بر شمشیر باشد و او که گفتا بیک خاصه کند که کل بدش تو کردی و شمشیر  
شود کافی باشد و اگر این خاصه از شما هم بدی بودی با من بهتر است و اگر  
یا که اینها را ابتدا زده اهل خاصه بود و او که گفتی یا از شماست داشته باشد و این  
سخت مویک است که چندی بر دوش بیندازد او که سرها میده و او که عالمه  
کوچک باشد عالمه وارد کند و سر برهنه نماز کند بر آنست چنانکه مستحق است من  
حیث صحیح از سلمان بن خالد که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
انقلبه از شخصی که پیش نمازی می کرد و پیش او بیفته باشد و او بیفته  
باشد حضرت فرمودند که سر او را نیست مگر آنکه روی او داشته باشد یا عالمه را  
زد اند و بدش را صحیح از جلیل سفوق است که گفت سوال کردم از حضرت امام  
جعفر صادق علیه السلام و من با او معاشرت نمودم از شخصی حاضر که نماز کند  
نیک و من حضرت فرمودند که در کوفت خود بیندازد و سمازی با عالمه را در آن  
نظاره باشد بنی که اگر نماز بر این یا قبا پوشیده باشد قائم مقام بود است  
و موثقه که صحیحی و جمله بنی من معنی دلالت میکند و او را از اینها بهتر است  
و او که امر حاجت باشد و در آنکه است چنانکه صحیحی علی بن جعفر صحیح  
سلمان بر آن دلالت میکند و سوز کور شد و او که او را با جلیل من هم بر شمشیر  
بود چنانکه در حدیث صحیح از جلیل سفوق است که من در دم آنحضرت را  
اعمال نماز صلوات الله علیه را که نماز می کرد بدو در تعلیم و نیکوئی و صدق و  
سعید میگوید که جان او را که محرابی است سعید گفت که در کوفت نماز جلیل را

و اگر او را که بر او بر من  
نماز است حضرت فرمودند  
صحیحی بخواند آنرا  
نماز

که عبد الملك قریب حضرت داخل شد و گفت خدیجه را تمام احوال شما را بگو که آنرا که هست بگویم چه می بینم  
حضرت فرمودند که اگر خدیجه را بدید حضرت فرمودند که و الله من انما شالا بنهار شما خدیجه است و حق  
از جمله که و ما است و خدیجه است که نیکو کردیم از جمله بواجبات و بنده صحیح از این بجز این است  
مستحق است از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که عار و بلب لکله در موی سر و با خدیجه باشد و با صحیح  
در میان سر حضرت فرمودند که نماز را عاده میکند و اکثر حکم کرده اند بر استیارت ترک یا کله است فعلی  
اعاده نماز و احتیاطا هر است چنانکه مکتب که در واقع حلم بود باشد و عاده در سبیل و خوب باشد و هم  
معارضه نماز و مکر اصل نماز است با اصل محبت و امتثال این اصل باقی است معارضه نماز و با حدیثی که کلید حکم  
محبت آنرا که در ابتدا که چندان عصاره و با صفتش برده باشد چنانچه از صحیحی است با آنکه از  
محبت و با زاهدان جامع است و الله تعالی علم و روی با درین سخن صحیحی است که قال الله تعالی علم فی  
المراد من ان الله جل جلاله و ین علی بن جعفر صحیحی است که از زید بن اسحاق حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که با کسی  
نیت شخصی نکند و در یکبار نماز بر او نماز کند و با هر که نماز کند که کفر از کفر است و حق در نظر حضرت است  
و بدی و شیخ و حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است یعنی با او است از اول و در عیوب سایر آن که حکمت اتصالی آنرا کرده  
نموده و سبب آنکه در هر حضرت مویک است صحیحی است که از اول و در عیوب سایر آن که حکمت اتصالی آنرا کرده  
برنجون را متعلق میکند و در هر حضرت مویک است صحیحی است که از اول و در عیوب سایر آن که حکمت اتصالی آنرا کرده  
بلکه نجاستی باشد و از ایشان و در هر حضرت سید المرسلین و سلامت چنانکه ظاهر است و این جمله است بنامه  
است حدیثی است که با حدیثی است که از اول و در عیوب سایر آن که حکمت اتصالی آنرا کرده  
خدیجه برین حضرت را هر مست در صلوات بر حضرت و در هر حضرت مویک است صحیحی است که از اول و در عیوب سایر آن که حکمت اتصالی آنرا کرده  
در بیان آن خدیجه سید المرسلین است و با هر که درین حدیث صحیحی است که از اول و در عیوب سایر آن که حکمت اتصالی آنرا کرده  
از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام که فرمودند که نماز که با هر که درین حدیث صحیحی است که از اول و در عیوب سایر آن که حکمت اتصالی آنرا کرده  
او بر شمشیر و در هر که از اول و در عیوب سایر آن که حکمت اتصالی آنرا کرده  
شخصی اما مستحق است که در هر که درین حدیث صحیحی است که از اول و در عیوب سایر آن که حکمت اتصالی آنرا کرده  
بند بر آن حال آنکه نیت باشد حضرت فرمودند که هر که نماز کند و با هر که درین حدیث صحیحی است که از اول و در عیوب سایر آن که حکمت اتصالی آنرا کرده  
باشد که نیت باشد و در هر که از اول و در عیوب سایر آن که حکمت اتصالی آنرا کرده  
پندارند که هر دو صلوات باشد و در هر که از اول و در عیوب سایر آن که حکمت اتصالی آنرا کرده

دیدم که با تعلیم کرد و در حدیث صحیح از معاویه ابن عمار منقولست که گفت  
 مگر دیدم که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در عیالین نماز میکرد  
 و ندیدم هرگز که در حال نماز گزیده باشد و در حدیث صحیح از علی بن مهزیار  
 منقولست که من حضرت امام محمد تقی صلوات الله علیه را دیدم در روز هفتم  
 ذی الحجه نزد زوال که شش رکعت نماز در عقب مقام ابراهیم علیه السلام  
 گوید با اهل عیال و من گفتم در وقت کمال صحیح از حضرت امام جعفر صادق علیه  
 السلام منقولست فرمودند که هرگاه نماز گزاری در نماز نماز کن آنکه  
 باشد که سبکی نماز که سنت است یعنی مخصوص ما است عیال به و تأیید  
 نیز تأیید و حدیث صحیح از عبد الله بن المغیره منقولست که هرگاه نماز کنی  
 و خلعت باک باشد در آن نماز کن که از سنت حضرت سید المرسلین است  
 صلی الله علیه و آله و چون عبد الله از جمعی است که اجماع بشده است بر صحیح  
 ما فی وجه ظاهر است که از آنکه من گفتم بل بلکه از آنکه معصومان صلوات الله  
 علیهم و آله و صحبه منعمین است که عبد الله باعتبار حدیث سابق گفت با من چون  
 او در سند حدیث سابق مذکور است و در حدیث صحیح از حضرت امام محمد  
 باقر صلوات الله علیه منقولست که هر چه در حال نماز میبوی منی از سجده  
 باقی بماند و از اینجه بود که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله  
 در حالت نماز با اهل عیال میبوی نشدند و موثقی از حضرت امیرالمؤمنین صلوات  
 الله علیه منقولست که چون بگردد متوجه نماز میشود در پیش رو با هم  
 و هر چه در وقت سجده بتسبیح الهی مشغول میشود در ظاهر این حدیث  
 است که در هر کشتی عیال باشد بلکه سنت باشد و لیکن عمل مخصوص  
 داده اند علی البصر بر بی چون در زمان حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام  
 کرده اند که از شایخ خود شنیده ایم که نماز درین کشتیهای متعارف که است  
 با را میبوی نشاند و سابق نماز در جای نیست و حدیث صحیح از ابراهیم بن محمد

در حدیث صحیح از علی بن مهزیار

از ابراهیم و صلوات الله علیهم و کالات سبکد بر آنکه در سر موزه نماز خوان کرد  
 و مروه همه کشتیهای متعارف است ظاهر خواهد است و احوال ترک و الله تعالی  
 علم با است ما سجد کنیم و ما کما سجد کنیم این باب در میان آنچه پیشانی  
 بر عیالین گذاشت در حال سجده نماز و آنچه سجده بران میتوان کرد قال القناری  
 صلوات الله علیه علیه السلام من سجد فی سجده فریضه که بر عیالین میگذرد این مسئله منقولست  
 پس صحیح از جعفر بن یزید که در حدیث را با حضرت صلوات الله علیه و کسری  
 یعنی الله عنه روایت کرده است از محمد بن یحیی باسناد او از حضرت صلوات الله  
 علیه که فرمودند که سجده در زمین فریضه است و بر عیالین از سجده ای که عیال  
 بر آن سجده کردن سخت است و در کافری و علی الحرفه بسینه یعنی بر سجده  
 که عیال میبوی سجده میباشند و بران سجده میگردند از سنت نبی صلی الله علیه و آله  
 ظاهر شده است اما آنکه بر زمین فریضه است یک احتمالش اینست که مراد از آنکه  
 حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله با منی که فرمودند من سجد که جعلت  
 لکم در سجده یعنی حق سبحانه و تعالی کل زمین را سجده و محل نماز کشته  
 که در آن سابقه نمازهای ایشان در عیال معابد ایشان صحیح بود و امیرالمؤمنین  
 و عیال همه زمین را سجده نماز حضرت وامت حضرت کرده اند که در حدیث امام  
 باقر مذکور است عیال نماز کرده اند که بر هر زمین سجده نماز میکنند چون پیش  
 بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله حضرت و امت کرد این حدیث بر است  
 خود که سجده نماز کرد بر چیزی که از زمین بر آورده باشد که از آن خود  
 و نبوت در تفصیلی که عن اهد آمد و در حدیث کمال صحیح از امام بن فضل  
 منقولست که او سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از عیال  
 کردن بر حصی و بوی حضرت فرمودند که باقی نیست اما بر زمین سجده کردن  
 بهتر است زیرا که حضرت سید المرسلین دست میباشند که پیشانی از این  
 زمین و خاک تمکن سازند چون شکستی در آن پیشتر است و من دست بینا

من کرد از آنکه نماز

از جمله تواقف و المحضرت دوست میداشت و محتمل است که مراد از قرینه خبری  
باشد که وجوبش از قرآن ظاهر شود و بخوبی کردن بر زمین و جوش از قرآن  
ظاهر شود و ما بفهمیم با در قرآن حضرت بوده باشد چون بسیاری از آیات را  
ذکر کرده اند و عامه نیز معتقدند در آن کتب خود لیکن توجیهی میکنند که نسخ  
شده است و کلیبی و در دست صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله  
علیه روایت کرده است که قرآن که بکلی نازل شد بر حضرت سید المرسلین  
نازل ساختند هفتاد هزار بار است و عادت مسأله وارد شده است که حضرت  
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه جمع فرمودند قرآن را بعد از وفات حضرت سید  
المرسلین در نه روز و در صحابه فرمودند که این قرآن که حق سبحانه و تعالی  
فرستاده است بغیر نبی که فرستاده است منافقان گفتند که ما را احتیاج  
بقرآن مؤمنان خود جمع میکنیم و جمعی با شتابند بد که جمع کنند تا آنکه هفت  
قرآن هفت لسان از لسان قریش جمع کردند و در زمان ایالت عمر تمام شد و  
بجمله صحابه و چون مردمان متوجه جمعی بودند کسی متوجه قرآن نباشد تا آنکه  
عثمان در دست آورد آن حضرت که گفت و از آن هفت زبان قریش را اختیار کرد و از  
یکی بازنه بجهت خواست کرد و شقی با هفت قرآن نوشت و با طراز عالم فرستاد و فرمود  
که هر قرآنی که غیر قرآن او باشد جزو زاین منقول است که جمعی از قرآن را خوانند  
و لا تعلمه قرآن عبد الله بن مسعود را طلبید و او میآید که من این قرآن را مکرر از حضرت  
سید المرسلین صلی الله علیه و آله خوانده ام تا او را انقدر زود که متقن کرد و قرآن  
او را نیز گرفتند و مسوختند و در حضرتی که صحابه نوشتند و استقامت نمودند که  
نخعی که اینها کند واجب القتل است یکی از اعمال قدیسه است سوختن قرآنهای این  
خصوصاً قرآن ابن مسعود که در صحاح سته احادیث بسیار در فضیلت او نقل  
کرده اند و آن قرآن است قرآنی که بعد از آنکه میرسانند و همه نقادان و اولاد  
کشند و از جمله معنیان قتل مایه شده ملعون بود که مکرر میکنند که آفتاب خدا

قبل الله سبحانه و بعد از قتل دعوی خون او در حضرت امیرالمؤمنین میگردید  
هر از نفس از صحابه را بکشند داد و محتمل است که مراد این باشد که تواقف  
نواب فریضه است یا ناقصه و محتمل است که مراد این باشد که از آیه وان  
الساجد لله الا که ظاهر شده است که مواضع سبعه را بر زمین گردانند  
سنت المحضرت صلوات الله علیه ظاهر شده که میباید بر سر تک یا شاک یا نبات  
باشد و بنا برین وضع اول از قبیل وضع بقیه مساجد خفا هر بود آنچه برین  
باشد صاهق است که برین زمین گذاشته است و این معنی عبارت کلیبی  
اقرت و علی حال مشک نیست در میان غاصه و عامه که حضرت سید المرسلین  
بر همه جا سجد نمیکردند و از آن بر سر درخت خرما از جمله حضرت مجاهد مغیره  
ساخته بودند که با خود میداشته اند از جهت حمل جبهه چنانکه در صحاح  
عامه منقول است از میمونه زوجه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله  
که گفت المحضرت همیشه بر خرجه سجد میکردند و در شرح السنه بدو رسد  
این حدیث را از میمونه روایت کرده است و گفته است که <sup>هنا</sup> حضرت سید المرسلین در  
صحیح مسلم و غیره روایت کرده اند از ابی سعید خدری که حضرت سید المرسلین  
صلی الله علیه و آله سجد میکردند بر حصی و در صحیح بخاری و در صحیح  
روایت کرده است از ابی الولید از شجره از سلیمان از عبد الله بن شداد از  
میمونه که گفت حضرت سید المرسلین همیشه سجد بر خرجه میکردند و بخاری  
با سند خود از ابی نقل کرده است که حضرت سجد کردند بر حصی و گفته  
و ایضا روایت کرده است از میمونه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه  
و آله نماز میکردند در برابر او بودم و بعضی بوم و چون حضرت سجد میکردند  
جامه حضرت بمنبر سجد و حضرت نماز میکردند بر خرجه و مسلم همین دو حدیث  
نقل کرده است و دوام حره را تعصبا نقل کرده است و در بسیاری از صحیح  
بخاری و مسلم و غیره آمده است که حضرت سجد بر زمین کل اوده کردند و بخاری

این را نقل کرده است که در دعای کرم سجده بر طرف جامه خود میگردیم و ما این  
قابلم و کزمت و خواهر آمد و با وجود این اخبار را فارسیه بر منقل حصیر  
و دریا نمیکند علی قم شیعیه بلکه اگر سبکی یا حصیری باشد دستمال خود را  
بر کاسی آن می اندازند مبادا تشبهه بشیعه ۴۸ مانند لاله الله که در هیچ  
امری تشبه ندارند و اگر عبادا با الله در امر سبلی مشابیهت بود مینمایند  
بجهت رفیق و قال صلوات الله علیه و السلام عَلَى طِينِ قَبْرِ لَيْسَ بِنَبِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ  
عَلَيْهِمْ أَتَى قَبْرَ أَبِي آدَمَ مِنْ مَشْجَرَةِ الشَّجَرَةِ يَا لَيْتَ كُنْتُ شَابِعًا وَمَنْعَلًا  
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که سوره کردن بر خاک قبر  
حضرت امام حسین صلوات الله علیه منور میسازد زمین را تا هفت طبقه  
زمین یا تا طبقات هفت و هفت زمین مکنند که اقالیم سبعة باشد یعنی  
کل زمین یا تا آسمان ششم هزار و بیست و نه که کشت در زمین کلمات فرج  
منور شوند زمین برکت نورانی زکشته است که سجده بر خاک حضرت کند  
و در باب زیارت حضرت صلوات الله علیه خواهد آمد که تا پنج فرسخ خیم  
قبول است از هر طرفی و تا هفت فرسخ نیز روایت وارد شده است و چهار فرسخ  
نیز در یک فرسخ نیز و هفت اذرع نیز و بیست و پنج ذراع نیز وارد شده است  
و مجموع است بر مراتب فضل و هر چند نزدیکی است شرفش بیشتر است و مَنْ  
كَانَتْ مَعَهُ سَجْدَةٌ مِنْ طِينِ قَبْرِ لَيْسَ بِنَبِيِّ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِمْ كَيْفَ يَسْجُدُ لَهَا  
وَأَنَّ كَرْتِجًا بِهَا وَهَرَكَةً بِالْوَدَائِدِ تَسْبِيحُ أَزْكَلَ قَبْرِ لَيْسَ بِنَبِيِّ صَلَوَاتِ اللَّهِ  
عَلَيْهِ أَوْ رَسْمٌ يَسْتَوِي كَرْتِجًا بِهَا تَسْبِيحٌ يَكُونُ وَظَاهِرُ أَيْنِ عِبَارَتِ  
ماخوذ است از حدیث صحیحی که محمد بن قولویه روایت کرده است از محمد بن عبد  
الله حمیری که گفت هر چند نزد حضرت صلوات الله علیه بودم و این عرض  
مشتاق بوده است بر مسایل بسیار از آن جمله عرض نمودم که ای ابا جعفر است که  
کسی تسبیح کند بخاک قبر حضرت امام حسین صلوات الله علیه و ایا در طاعت فضلی

در حدیث

و قیامی هست و ظاهر ادعیه میگردید است که مباد از لاله ادب باشد پس  
این قولویه میگوید که حضرت جواب از این فرستاد و من فرمان همان  
حضرت را بخوابم و از روی آن خط نوشتم و فرمودند که هیچ چیز تسبیح  
کردن بهتر از تسبیح کردن بخاک حضرت نیست و از آن جمله از فضل آن است  
که اگر تسبیح تسبیح گوید بان و فراموشی کند و تسبیح را کرد اند همان ثواب  
تسبیح را در نامه عمل او میخوانند هر چند تسبیح نکرده باشد و ظاهر همین  
خبر باشد و ظاهر امر در صورتی که تسبیح است و بسبب اختصار عمل شده است  
و حمیری گفت که در عرضش نوشتم نزد حضرت صلوات الله علیه  
که ای خاک حضرت با من در قبر عین آن کزانت حضرت در زمان همان  
نوشتم و من خوابم و از آنجا نوشتم که فرموده بودند که با منیت در قبر  
کزانت و مخلوط با فرج و خیمه فرج آن کرد آن الله و بس در قوی حضرت  
امام موسی کاظم صلوات الله علیه مقبول است که فرمودند که با جعفر است  
مشعبان مار از چهار چیز میخورد از جهت موضع بیت این که با جعفر  
کنند و مراد مراد است از خاک حضرت علی الظاهر و هم اکثری که در دست  
کنند سیم سواکی که بان مسواک کنند چهارم تسبیحی که از خاک قبر حضرت  
امام حسین بن علی صلوات الله علیه که سوره دانه داشته باشد که هر  
یک را با یکدیگر انداخته هر دانه که بکرد چهل حسنه در نامه عمل او  
نوشته شود و اگر صومالی بکرد اند بیست و ناری باشد تسبیح چنانکه در خطام  
است بعد هر دانه بیست حسنه در نامه عمل او میخوانند و از حضرت عالم  
جعفر صادق صلوات الله علیه مقبول است هر که تسبیح از خاک حضرت  
امام حسین صلوات الله علیه بخورد اگر تسبیح یا کند آنها و اگر تسبیح  
کند و اگر صومالی بکرد اند در نامه عمل او تسبیح نوشته میشود و اگر تسبیح  
باشد و تسبیح گوید و ذکر گوید بعد هر دانه چهل تسبیح در نامه عمل او

نوشته میشود و با و از حضرت صلوات الله علیه منقولست که هر که از خاک  
حضرت یکه شنبه یک جن سبحانه رسالی بدهد هر شنبه چهار صد حسد در  
مانند علی بن ابی طالب و چهار صد کناه بخورد و چهار صد حاجت او را بر آورد و چهار  
صد رجه او را ملذم کند و بی باک که در میان این شنبه بود باشد و سی و چهار  
باشد و سی و سه دانه اصل و سی و هفت حبه و این شنبه مویکات و واجب است  
و الحقیقه ما فاطمه زهراست صلوات الله علیها چون حرم شهید شد حضرت از  
خاک قبر حرمه این شنبه را ساختند و بعد از هر نمازی با آن شنبه میگردانند و این  
در حدیث بائنه از خط شنبه علیه الرحمه نوشته شد و گویند شنبه خام باشد  
ظاهر بهتر است و جمعی از علماء مدعی می گویند که چون حرمه شهید شد سی ساله  
از طلاق خاک بیرون میبرد و ظاهر بیرون میزد و ظاهر بر حرمه آن نیز صحیح بود  
که چنانکه خراهر آمد و این شنبه را که اصحاب افضل مینه بخورند هر که از آن شنبه  
بودم القیبه صدوی در خصال حسد قوی از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه  
روایت کرده است و گفته اند که حضرت را که از خصال حسد است از جمله آنکه  
زنان با نکست خود حساب شنبه را نگاه دارند زیرا که بندهای انگشتر از برضای  
خواهر کرده و در جمعی دیگر نیز نقل کرده است این معنی را از خصال حسد روان و در جمعی  
مطلق ذکر کرده است که مثل زمان و عمر آن است و ظاهر مردش زانند و غیر  
شماریت حدیث نیز کرده است و عبارت حدیث منافات مؤذرا با استخبارت حال  
بشنبه نیز که حساب شنبه را نیز تا نامل میکند که مرد جنس نامل باشد و بنده  
جمع چهار حساب میکند با نکه تا صد را از شنبه حساب میکند و مامت را با نکست از حساب  
نگاه میدارم و جمعی دیگر میگویند که شنبه بی آنکه مطلق همرازه نباشد و بعد  
از آن بعد های انگست افضل است از غیر آن و الله تعالی بهم و در اینجا اصابع گفته  
مخبر خصال نامل و زوی میخواند و حضرتان عن ابی عبد الله صلوات الله علیه  
که قال الشیخ علی ما انبئت انک من الانما ای کل انک لیس و مستند صحیح

منقول

منقولست از حماد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند  
که سجده بر چیزیست که از زمین روید و نخورد و نیوشند و ظاهر از زمین با  
نظیر و کذا شستن با سراد ایچیری باشد که از سبب بنی صلی الله علیه و الله زیاده  
شده است چنانکه گذشت و محتمل است که مراد این باشد که سجده کردن بر  
چیزی که از زمین روید ایچیریست که ماکول و ملبوس نباشد و درین صورت  
ارض را نظیر و کذا شسته اند و بیان حکم غیر ارض کرده اند و در صورت اشاره  
حست با نکه در سجده بر زمین شرط نیست یا این شرط نیست و زوری عن یا  
الحارم انه قال من قرأ ابن المسن صلوات الله علیه و انا اصلی علی الطین و  
و قال الفیث علیه شکیفا فقال فی مالک لا تسجد علیک الیس هو من ثبات الارض  
و در بعض منقولست از اسرار امام حضرت امام رضا صلوات الله علیه که گفت من  
نماز میگردم بر روی حصی بر سرستان و بر پاکی آن خرمه یا سبب زنی انداخته یا  
دیگره بودم حضرت فرمودند که چرا سجده بر حصی نکردی یا این حصی از زمین  
نوشیده است و ممکنست که از روی دفع ضرر از زمین بوده باشد زیرا که اگر سجده  
بر حصی است کسی از حیوان معر من کسی میشود و غالباً اختلاف آنکه چیزی بر پاکی  
ان ایواخته باشد که ان دلیل شنبه است و درین صورت القوا خواهد بود نه  
تقریه و گاه باشد که خوف ضرر حضرت نیز باشد چون خاوم حضرت هر چه میکند  
حضرت کرده است و هر چغنی که با درسد حضرت رسیده خواهد بود و لغت ال  
الهر انکه بیان حکم الهی تعالی شایه کرده باشند و الله تعالی بهم و قال فی رحمة الله  
فی رساله ابی احمد علی الامین از علی بن ابی شیبه که فرمود و لا تسجد علی الخضر  
و لا تسجد علی الیس و لا تسجد علی الخضر و لا تسجد علی الخضر و لا تسجد علی الخضر  
و لا تسجد علی الخضر و لا تسجد علی الخضر و لا تسجد علی الخضر و لا تسجد علی الخضر  
و لا تسجد علی الخضر و لا تسجد علی الخضر و لا تسجد علی الخضر و لا تسجد علی الخضر  
صلوات الله علیه که سجده کن بر زمین یا چیزی که از زمین روید و بنده باشد و زوی

و صا ح

رسوئیت که پوشش در سوره مکن بر حصیرهای که در مدینه میباشد زیرا که  
بندهای که نمازگاه بود اوست از پوست و سحر بر آن خابریست و سحر  
بر سحر و بر که کرد است و در آنجا هست و نه بر ششم و نه بر هفتم  
و نه بر ششم و نه بر هفتم و نه بر سحر و نه بر سحر و نه  
بر سحر و نه بر سحر زیرا که اینها زمین نیستند و بعضی که از زمین است  
از اسم زمین بدون رفته مثل معادن چنانکه منقولست در صحیح از زراره از حضرت  
امام محمد باقر صلوات الله علیه که گفت عرض نمودم که سوره طه از است بر حضرت  
نه بود بلکه نه و نه بر حمله بنی و نه بر ششم و نه بر سحر از حیوان و نه بر علم  
و نه بر سحر از حیوان زمین و نه بر سحر از زمین و در حدیث کالصحیح از ابو  
العباس منقولست که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود  
که سوره مکن مکر زمین یا چیزی که از زمین روئیده باشد مکر بنده و کتان  
و در حدیث حسن کالصحیح منقولست از فضیل و برید از احادیث صلوات الله علیها  
که فرمودند که با کفایت استادن بر معنی و یا نمازی که از نماز است با کفایت  
سوره بر زمین کشد و او نماز از چیزی با کفایت که از زمین روئیده باشد نماز است  
بر آن استادن و سوره کردن و سحر کالصحیح از حضرت امام رضا صلوات الله  
علیه منقولست که سوره مکن بر تیر و آهک و خاکست چون خاکست استخاره از اسم  
نبات بیرون رفته است و آهک بنه نیز استخاره یافته است و در حدیث کالصحیح  
از یوشع بن جقوب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
فرمودند که سوره غیثی آن کرد بر طلا و نقره و در صحیح از صحابین منقولست  
که بعضی از استخوان ماخر بنه حضرت امام رضا یا امام علی بنی صلوات الله علیها  
نوشته و سوال کردند از سوره کردن بر بنه و او گفت که چون عرضید را فرستادم  
فکر کردم و گفتم که شیخ از زمین حاصل میشود غیثی کردم و در کار نمود که  
سوال کنم پس او گفت که حضرت جبرئیل فرمود که نوشتند و در حدیث است

که

که حضرت سوری او نوشتند یا برین حدیث صحیح میشود و در حدیث حضرت نوشتند  
که مکن بر بنه هر چند بنی طاعت نورانی است که از زمین حاصل شده است و یکی  
شیخ از ملک و در حدیث است و هر دو و منقولست از ابی اسحاق انصاری اول  
بیرون میروند یا آنکه ملک هر محدث است و هر دو و منقولست از ابی اسحاق انصاری اول  
و در حدیث حسن کالصحیح از جابر بن ابی ابراهیم صلوات الله علیه منقولست که فرمود  
که بدوم بر حمله که مکر زمین بود سحر و سحر  
خرم حاضر بود و سحر  
و در حدیث کالصحیح از یوشع بن جقوب منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله  
علیه فرمودند که بدوم بر حمله است که نماز کند و طلب نمود خمر را و در حدیث حسن  
صحت صلوات الله علیه بلوکن مسکون بنه است و بر روی قالی که از زمین روئیده  
سوره کردن و ازین دو حدیث واحد است دیگر ظاهر است که هر دو یک سحر است  
که هر چند استخاره یافته است چون استخاره خاک تیر که کرده است و از اسم این  
بیرون رفته است بخلاف شیخه که با استخاره از اسم این بیرون رفته است و  
سند کالصحیح منقولست از علی بن ریان نقله که گفت بعضی از اصحاب ما عرض  
نمودند که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه نوشته و سوال کردند از سوره  
کردن بر حمله که در مدینه میسازند در میان هر ایون حضرت امده که هر سجده که  
از زمین یافتند یا بنه یا سحر میسوزان کرد چون در میان بنیان میسوزانند و سوره  
که میسوزانند و هر سجده را که از پوست و قشره یافته باشند سوره مکن یا با اعتبار  
آنکه پوست بر روی آن داده است و سوره مکن میسوزان کرد یا آنکه مایه است  
از آنکه هر چه پیشانی به مایه سحر و سحر و سحر است که هر پیشانی بر روی  
از آنکه سحر از آنکه بدایت مینه را با کفایت است و اندو دین دو  
صورت میسوزانند و هر سجده بر کراحت و الله تعالی عمل چنانکه در حدیث صحیح  
از علی بن جعفر منقولست که گفت سوال کردم از پدرم حضرت امام موسی کاظم

سوره

عنوات الله عليه ان زنی که سوری پیشانی او بلند شده باشد و بعضی از پیشانی او  
گرفته باشد چون جبهه میزد بعضی از پیشانی او بر زمین است و بعضی را  
مانع است که بر زمین رسد اما اجازت حضرت فرمودند که نه تا جمیع پیشانی را  
بر زمین گذارد و این حدیث نیز محمول بر استحباب است آنکه خواهد آمد و این  
ازین حدیث ظاهر است علی بن ابی طالب که فرمود ان لا یسجد علی غیره یعنی  
آنست که بر غیر او سجده نکند کلا یا سجد علی غیره اما کان من قطن و کتان و  
در فقه و سوری در رساله علی مذکور است که اگر زمین کرم باشد و بر کسی سجده  
نماید و سوری قاری بوده باشد و از عقرب ترسی یا خاری که سبب الارغش  
و باقی است که سجده کنی بر استخفاف خود هرگاه استخفاف از جنبه باطنی است و  
بر بعضی من غیر استخفاف بسیار وارد شده است از جمله در حدیث صحیح از امام  
بن فضیل است که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام ابی الحسن علیه السلام  
موسو را من صلوات الله علیه را که فدای تو کردم متوجه آنکه شخصی سجده کند بر زمین  
خود بسیار سبب گمراهی است حضرت فرمودند که باقی نیست و در حسن کالصحیح  
منقول است از عینه که گفت عرض نمودم بخدمت حضرت امام جعفر صادق علیه السلام  
الله علیه که داخل میشود در سجده در روزی که بسیار گرم است و مشکلی است  
سجده کردن بر سنگ نبرد که در نهایت گرمیت جانانه خود را زمین میگذران  
سجده میکنم حضرت فرمودند بلکه بله باقی نیست و احادیث کالصحیح بسیار درین  
وارد شده است و غالب اوقات پوشش صحابه حضرت بنده بود یا کتان یا نابر  
آنکه عمل کرده اند جز از سجده در قطن یا کتان یا امانت و از اخبار بسیار ظاهر  
میشود که قطن و کتان واسطه است در میان مایه سجده و مایه سجده علیه که  
در حالت ضرورت این هر دو مقدمند بر غیر و محل بر ضرورت کرده اند اخباری که  
شده است بر حوازی مطلقا بدون غیر ضرورت مثل حدیث کالصحیح او در حدیثی که  
گفت سوال از حضرت امام علی نقی صلوات الله علیه که اجازت است سجده کردن بر

کمان

کمان و قطن بدون تقیه حضرت فرمودند که اجازت است و همچنین حدیث کالصحیح  
حسین بن علی که گفت فرموده بخدمت حضرت صلوات الله علیه ششم و سول  
گردد از سجده کردن بر قطن و کتان و تقیه و میفرمودند حضرت فرمودند که بسیار  
بیا آنکه بسیار است که در بیان این باب سوال میکنند که اگر تقیه نباشد یا بجز  
مال از روی تقیه مفرها و فایده ندارد از روی وجهی آنکه هرگاه حضرت باشد  
که خود یا اینها را تقیه واجب است موافق تقیه جراب خواهند داد خصوصاً در مکان  
یعنی که خوف از هستی است که بدست حکام افتد و شنیده و یا نکار میشود کرد و نوشته  
نه دوم آنکه بسیار است که در وقت جواب تقیه نیست و حضرت ابیه هدی  
صلوات الله علیه رعایت حال ایشان میفرماید که با ایشان ضرورتی در سجده  
در این صورت تقیه نیست بلکه اتفاقاً است و چون امر سجده را بهایت اهتمام پیدا  
ملا عین اهل سنت حضرت درین باب مبالغه بسیار فرموده اند و در حدیث صحیح  
از منصور بن حازم منقول است از بسید کس از اصحاب ما گفتند عرض نمودم بخدمت  
حضرت امام سجده را بر صلوات الله علیه که بسیار است که در زمینهای سرد سید  
میباشیم و بر فرامده است ای سجده بر برین حکیم حضرت فرمودند که نه و لیکن  
بنده با کتانی بر کتانی ای چند از بران سجده کن و ان کان علی وجهک فافتر  
تحت قدمه فانما یسجدت الذمیر و اینها را بنکاست بجهتیک علیه که لا تقدر  
علی التمجید و من اجلها انما یسجد علی قدر ذلک که یعنی من جنبه تیک فان لم تقدر  
علیک فانما یسجد علی قدر ذلک که کسر است چو تیک فان لم تقدر علیک فانما یسجد علی قدر  
ذلتک لغرض الله تبارک و تعالی ان الذمیر ارفع العلم من قبله انما یسجد علی قدر  
تجربته و ان لا یسجد علی قدر ذلک که تعالی و برین مذهب محسنی ما در فقه و سوری  
صلوات الله علیه و نقل او در رساله علی بن ابی طالب مذکور است که اگر در پیشانی  
تو و سلی باشد کوی سخن در زمین یا خاکی که بران سجده میکنی و در وقت سجده و سلی  
داخلان کون یا اطراف و سلی از پیشانی بر زمین یا خاک رسد و ما که در پیشانی با

نظر کتانی  
لم تقدر علیه فانما یسجد

که هیچ جای انرا بر زمین نتوان گذاشتن پس سجده کن مطرف راست پیشانی و اگر  
نتوانی سجده کن بر طرف چپ پیشانی و اگر نتوانی سجده کن بر پشت دست و اگر  
نتوانی سجده کن بر زمین زانو که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید بیان فرموده است  
چون میگوید که ایشان سجده میکردند بر زمین و فرموده است بدو سجده که عطا  
کرده ایم ایشان را علم بکسبت متقدمه بجای قرآن از عباد بود و نصاری هر گاه بر  
ایشان خوانده میکنند و قرآن با کسبت متقدمه سجده می افتند بدین وسیله است  
الحال یا سابقا یا تریه میگویند بر و در کار خود را از آنکه خلاف وعده کند یا مخالف  
حکمت فعلی از وصا در شود بدین معنی که وعده که من سبحانه و مخالف فرموده  
در انرا آن وعده است یعنی انرا همان هر گاه واقع شد یا خواهد شد و بر زمین  
می افتد بر زمین و کن به میکنند وضو ایشان زیاده میشود چون می بینند  
که وعده الهی واقع شد یا چون فکر می نمایند در معانی قرآن و خدای تعالی و دنیا  
و آخرت و تشریفات قرآن و علی بن ابراهیم بن حسن کاشانی نقل کرده است  
از اسحق بن عمار که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض فرمود  
که اگر شخصی در میان هر دو چشم او رخی باشد و نشو اند که سجده کند بجز  
حضرت فرمودند که فریب نبوی سر را بر زمین نگذار پس اگر نتواند بر روی  
راست سجده کند و اگر نتواند بر سر وی سجده کند و اگر نتواند بر زمین سجده  
کند عرض نمود که بر زمین سجده کند حضرت فرمودند که قرآن عجز انده و  
پس فرمودند لا تأکلان سجدا و فرمودند این حدیث باقیه صدوق ذکر کرده است  
و بسند صحیح از صفوان بن مرقس است از اسحق بن عمار از بعضی استادان او  
از مصارف که گفت دینی در پیشانی من در آمد و من سجده میکردم بر بچگان  
پس حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه دیدند که چنین میکرد حضرت  
امام جعفر صادق صلوات الله علیه دیدند که چنین میکرد حضرت فرمودند  
که این چه عمل است عرض نمودم که از جمعه دمی بر پیشانی سجده میگویند

این باطنی است  
از زوایم

سجده

حضرت فرمودند که کوی بکن و دمی داد و میان کوی کار تا اطراف آن بر زمین  
برسد و پیشانی را بر زمین گذاشته با منی و کلیدی از علی بن محمد روایت  
کرده است با مسأله او که آنحضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند  
از کسی که در پیشانی او رخی باشد و وضو بر سجده گذاشته باشد حضرت  
فرمودند که هر گشتی را بر زمین نگذار و آیه را بخواند و با منضمون بخواند که  
صدوق ذکر کرده است جمع علیه است در میان اصحاب دلیل علی بن ابراهیم دیده  
بودند و دلیل آنکه امام باقر معتبره ظاهر شد و اما سجده بر پشت دست پس طرف  
منتهی که با صیغه منقول است از ابو بصیر که گفت عرض نمودم حضرت  
امام محمد صلوات الله علیه که گاه هست که در سفرم و وقت نماز انرا می بینم  
و نمی توانم سجده کنم و عرض فرمود که اگر پیشانی بر زمین نگذار از عظیم پیام چنانکه  
فرمودند که بر پشت دست سجده کن که اندکی از مسأله است و ظاهر هر دو این  
باشد که چون دست یکی از مسأله سجده است مناسب در میان سجده کردن  
باشد سجده و بیخ پشت دست را نیز در حالت ضرورت محل سجده کرده است و  
ممکن است که مراد این باشد که بر پشت دست سجده کن نه بر پیشانی دست یکی از  
مسأله سجده است و واجب است از زمین بلند شدن پس اگر بر پشت دست سجده  
کنی جمع بین طعمین کرده می شود و الله تعالی علم و کماله و یارب و وضع الکعبین  
و انزل کتبنا و انزلنا من قبلنا من قبلنا من قبلنا من قبلنا من قبلنا من قبلنا  
و کعبه و گذاشتن دستها و مذاقها و انگشتها می بیند و بر زمین بکند  
حکم گذاشتن بر زمین مخصوص جنبه است و این مضمون منقولات و احادیث  
سبار گذشت و خواهد آمد و اما آنچه در حدیث موقوف از عنایت آنحضرت امام  
جعفر صادق صلوات الله علیه از پدرش آنحضرت امیر المؤمنین صلوات الله  
علیه منقول است که فرمودند که می باید سجده بکنند بر چینی که سایر بدن  
برمان باشد ظاهرش از روی تقیه وارد شده است و در این نیز سنی است اما

بنا بر خود که اگر در سجده  
که اگر خدای عز و جل فرموده است  
که هر گاه آن را بر زمین آن  
سجده کند حضرت از راه تقیه  
سجده است  
بنا بر آنکه

سجده

اما ظاهر امر آن حضرت این باشد که هر آنست که جمیع بدو بر ما صبح بخیر  
باشد استجاب با او میاید اینست آنچه در فروع از سنی از آن حضرت است  
صلوات علیه و آله منقول است که فرمودند که دستمال را در سجده کلاوی که پیشانی  
برای آن بگذارند در سستی که دستمال سجده میکنند چنانکه در سجده میکنند  
ممکنست که افتاد و شاره باشد یا آنکه احادیث مجرب در صحاح است خصوصاً  
بخاری بطریق متکثره وارد است ملازمین اهل سنت مشعراوات برست میزند  
و در حدیث صحیح و در اعلیهم منقول است از زواره که گفتند سوال کردم از حضرت  
امام جعفر باقر صلوات الله علیه از آنجا حضرت فرمودند که سجده میکند بر زمین  
یا باد زمین یا بر مسوکه بردارد اینها را بر پیشانی کلاوی و این برست از اینها  
که اینها را بر زمین اندازند از این جهت است که میگوید برست است و ما هرگز غیر  
حق سبحانه و تعالی را عبادت نموده ایم پس سجده کن بر باد زمین یا چوب یا مسوکه  
و سجده بخار عود و در آنکه در آنکه فرمودند لفظ غیر بود و آنرا شام افتاده بودی  
لکن در فقه رضویست که ارقام میکنی به بینی خود از برای حق سبحانه و تعالی  
و آنرا بر زمین آن است که بر زمین رسد و آنرا بر ارض سجده علیه کلاوی در سجده و آنرا  
و آنرا خاک رسد بر زمین و ظاهر این است که آنست که اعتبار بر این است  
یعنی پیشانی را پیشانی است چون لفظ ارقام دلالت بر آن دارد و اگر پیشانی وجهه  
بلکه مساجد منبره نیز همگی برخاک باشد و در دل تقرب و خلقت در آنکه  
ارقام واجبست یا سخت و ظاهر این است صحیح است استجاب است چنانکه در حدیثی  
که خواهد آمد حضرت میفرمایند که کلاوی هفت موضع ترش است و ارقام است  
و در حدیثی از زواره از آن حضرت امام جعفر باقر صلوات الله علیه منقول است که حضرت  
سید الشهدا علیه و آله فرمودند که سجده بر هفت است استجاب است بقی  
و دستها و زانوها را بگشاید و این ارقام میکنی چنانکه خود را چینی بر خاک رسد  
چنانکه ارقام هفت است و ارقام به بینی سخت است حضرت سید الشهدا علیه و آله

شستن بود در سجده  
و بر سره کلاوی  
یا تعجب و بر سجده

و در حدیث صحیح از محمد بن مصادق منقول است که گفت که از حضرت امام جعفر باقر  
صلوات الله علیه شنیدم که فرمودند که سجده بر پیشانی است و بر بینی سجده  
نیست و بعد از این نیز حدیثی آمد و همه این اخبار قابل تأویل است و معنی منقول  
در فروع از آن حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه که فرمودند که نه که سجده  
نیست باز آنکه فرمودند چنانچه پیشانی یا بر پیشانی یا بر زمین سجده است  
از عبدالله بن مغیره از شخصی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام منقول است  
که فرمودند که نماز نیست کسی را که بر زمین یا بر پیشانی یا بر بینی سجده  
و این امر است از زمین یا چوب یا بر مسوکه یا بر زمین یا بر سجده یا بر خاک  
منقول دیگر از آن حضرت علیه السلام پس احوط آنست که تره بکند چنانچه برخاک مالند  
در سجده و ظاهر هر جای چینی که بر مسوکه یا بر پیشانی و چینی گفته اند که یا بر زمین  
یعنی که استجاب است بر مسوکه و چینی هر دو بر مسوکه یا بر پیشانی است  
صدوق احتمال وجوب استجاب دارد و احتمال که فوق باشد از اینها است و قصد  
تقرب بان است و الله تعالی و تعالی و کلاوی در سجده و کلاوی بر پیشانی  
و کلاوی چینی بر مسوکه و در فقه رضوی و مسوکه و مسوکه علی منکولات که کلاوی  
قرآنی کلاوی چینی پیشانی از زمین سجده مودا بر مسوکه یا بر زمین سجده است  
کلاوی چینی از زواره از آن حضرت امام جعفر باقر صلوات الله علیه روایت کرده است  
که فرموده اند که پیشانی تمام از دستها موی سوراخها و موضع چینی است  
پس هر چیزی و چینی از پیشانی یا بر زمین سجده مقدار سجده و مقدار طرف  
انمله چینی و کلاوی است و از اینها است که کلاوی در سجده و کلاوی و چینی  
مقدار بند انگشت و احتمال بند انگشت مطین و غیر آن دارد و چون متعارف  
در هر آن بوده است که مدو باشد انگشت چینی میگوید بر زمین و اگر مسوکه  
اعتبار کنند رعایت میکند که هر صدمان نیز مثل طوشت باشد یا قطر بر مقدار  
طول مسوکه باشد و بنا برین مثل مسوکه بلکه بیشتر و کلاوی از مسوکه مقدار

درم و انله یکی باشد که در نمی آید که انله را در و عشا رکنند و اما در مقدار  
پیشانی اکثر علماء بر آنست که کسی با قیست چنانکه خواهد آمد در حدیث زیاده و غیر  
اگرچه ممکنست که آن علقه عمل را بر مقید کنند چنانکه جمعی کرده اند و هیچ شکی نیست  
که عمل بان قول جوی است و بخون و کما یخون المصون للمصنوعین بر آنست  
بگویند بنده المصلح لا یخون شیءاً من حیثه علی شیء منده و در فقه رصومی  
و رساله علی بن کوفه است و می باید که جمیع نوسان در فرج بودن را بین اعضا  
شتر که باقی باشد نیز جویانند که مانند کسی باشد که او غنچه باشد یا شترمانند  
چیزی باشد که او غنچه باشد و بنوعه باشد چیزی از اینست یعنی از وقت و  
ظاهر است استخراج کشوده بودست مانند شتر که او غنچه گفته اند که مراد  
اینست و این نیز هست که چنانکه شتر در وقت خوابیدن دستها را پیش میکند  
مصلی یعنی با این که در وقت رفتن شیخ اول دستها را بر زمین گذارد و دیگر گزاف  
و این معنی را از لفظ عند سر و که همیشه اندا که چه ضرور و نکرده است که این معنی  
ازین عبارت یا از مثل این عبارت استخراج نمایند چون حدیث صحیحی در مستوفین  
وارد شده است و معنی این عبارت در حدیث کاتب صحیح از حضرت امیرالمؤمنین  
صلوات الله علیه منقولست که چون حضرت شیخ در وقت میان میانی بود  
چنانکه میان میانی است شتر که در وقت خوابیدن عضوهای او را بکوبد  
جرات و احکام و اختیار شیخ معنی اهل اند و چون این عبارت در فقه رصومی  
واقع بود در شیخ در رساله ذکر کرده و در اینجاها موقع خود واقع است و این  
عبارت را در موقع خود ذکر کرده است و همین معنی فریب سهواست و و قال  
المکلف بن یحیی بن ابا عبد الله صلوات الله علیه عن المکلف عن الصادق علیه السلام  
ان یخون فی کل شیء من حیثه علی شیء منده در صحیح از معویه بن عمار که گفت  
سوال کرد معالی بن خنیس از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و من  
نزد حضرت بود مرا از حدیث کردن بر نفس معنی قاف وان تو بختی است که حمل

اورد و این و خاک بر دلخراش کرده اند و برینکه اعم است از اخبار و بختی پس  
حضرت فرمودند که باقی نیست در تدبیر عن السجود علی القفراست و چون  
تخالفت دارد با احادیث دیگر شیخ حمل کرده است بر تفسیر یا صبر و است اما با این  
سخن مخالف ندارد زیرا که همانا کردن بر آن لازم بزرگ سجده کرده بر آنرا ظاهر  
مهور از شیخ شده باشد دیگر آنکه این حدیث را شیخ از کتاب حسین بن محمد  
بقر کرده است و از آن کتاب معویه بن عمار بواسطه نقل از محمد بن ابی حمزه  
پس مناسب این بود که صدق آن معاریه بن عمار نقل کند مگر آنکه در کتاب معالی  
نیز آورده باشد اگر چه بعد است مع هذا از معویه بن عمار روایت کرده است ظاهر  
ان روایت دیگر باشد از معویه و علی و جلال روایت از معاریه فارغ شده است  
و در باب بیان روایتی خواهد بود ظاهر جواز است و احوط ترکست مگر در حالت  
ضرورت و قال الحسن بن محبوب انما یخون صلوات الله علیه عن الحقیق  
وقد حکموا بالکفر و عظام المؤمن انهم یخونون به السجود بسجود علیه  
فکنتم انکم یخونون صلوات الله علیه انما یخونون التار ذل علی الله و الملائک  
صحیحی منقولست از حسن که گفت سوال کردم در معریضه که بجز حدیث حضرت  
ابی الحسن علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه نوشته بودم آنکه می که از می  
پیش از عذر آدی و استخوان مردگان حیوانات یا هم و جدا از آن سجود کعب  
میانند بان کعب ایا سجود بر آن می توان کرد حضرت بخط مبارک خود نوشته اند  
که بدستی که اب و انش از آن ظاهر داده است اگر نفس شده باشد چون در وی  
در عذقه کرده است که عذره و استخوان حیوانات نیز می تواند چون مرده اند  
و استخوان ملامت کونست اینان که نفس بوده است شده نفس شده است  
و خاکست بر آنها در میان کعب سجود می آید پس می باید که سجود نفس شده باشد  
و جدا از سجود بر آن می کند حضرت فرمودند که چنانچه استخس معلوم نیست چون  
عذره خشک را بر روی کعب می بیند چون سوخت با استخس باک می شود

کرم

در آنکه...

چنین استخوان و چون احتمال دارد که بعضی از مدینه تر باشد یا چون اش  
 در آن افتد بی از آن جدا شود و بوی که برزد یا از عصبه بعضی توهم همین جهت  
 که آب در کج میگذرد آن غایت موهور مراد پاک میکند و همچنین کج الحقیق بوده  
 غایت موهور آن زایل شده است و یا اینکه چون کمان داشته است که  
 خاکستری باشد حضرت فرموده است که آن پاکت زیرا که هرگاه خاکساز  
 شود غایت بالمشور معجزا آب در کج کرده اند هر چند فصل نظر بر آن نکرده  
 باشد چون در راه خبث نیست در کار نیست و فی الحقیقه این کج بجز آنه یعنی  
 است که بر زمین حمل الحیاسه میزند و وحی ازین حدیث است که کال کرده  
 که در وسط بخت کج هرگاه آتش مطهر باشد پس اجر و سالی که از کج پیش ساخته  
 باشد با کف شود بخت و این است که کال ضعیف است چون غایت این کج  
 خبث ظاهرش است تطهیر یعنی تطهیر با شوی است کال توان کرد  
 غایت مستقیم با این خبر بل کج می باشد که اجزا از کج پیش خبث زده باشد  
 این توهم بخت زایل میشود با این حدیث و الله تعالی بعلم و چون غالب این بود  
 که از استخوان حیوانات غیر آدمی کج را می بخندند حضرت فرموده است که بر کرده  
 اند که استخوان آدمی را سوخته اند و کال احتمال ظاهری می داشت البتة حضرت  
تقریر فرمودند و ساکن دادند ابن یزید ابا الحسن الثالث صلوات الله  
علیه عن ابي ابي اسیر ابا الحسن الثالث ابا الحسن الثالث ابا الحسن الثالث  
ابا الحسن الثالث ابا الحسن الثالث ابا الحسن الثالث ابا الحسن الثالث  
 بجز کج منقولست بطریق صحیح از داود بن یزید باین ابی زید و این هر دو یکی اند  
 داشته اند و بعضی اوقات بن راجع می کنند و داود ابو زید میگویند اما داود  
 بن یزید که در شیخ فقیه است آن داود بن یزید است و آن نیز فقیه است  
 و طریق صدوق باو نیز صحیح است اما او را وی حضرت امام جعفر صادق و امام  
 موسی کاظم است در اینجا احتمال ندارد که او باشد و غلط از شاخ شده است  
 و شیخ ازین کاتب خبر روایت کرده است بعضی آن داود بن یزید و صدوق باو نیز

که درین

که درین ابواب حدیث نقل کرده در هر مرتبه به مرتبه ترتیب سند را ذکر کرده  
 و داود بن یزید را را بخار ذکر کرده است و داود بن ابی یزید را در او را بخار  
 صحیح روایت کرده است از احمد بن محمد از علی بن محمد از علی بن محمد از  
 محمد بن یزید حضرت امام زین العابدین صلوات الله علیه و سوال کرده از  
 کاغذهای که چیزی بر آن نوشته باشند آیا با است صحیح کردن بر آن  
 حضرت فرمودند که بای نیست و منافات با جواز ندارد لکن روایت کرده اند که  
 و شیخ در صحیح از جمیل از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرموده اند  
 که مکروه است با حضرت کراحت داشت از صحیح کردن بر کاغذی که بر آن چیزی  
 نوشته باشد زیرا که کراحت با جواز منافات ندارد خصوصاً ماهر که جواز لفظ  
 کلام است و احتمال دارد که کراحت یعنی باینکه سواد داشته باشد و  
 خاطرش مقومه نوشته شود و جواز در صورتی باشد که سواد نداشته باشد  
 یا آنکه کراحت معنی حرمت باشد و در صورتی باشد که صحیح نوشته کنند  
 و جواز در صورتی باشد که صحیح رجائی کند که نوشته باشد چون بجز صحیح  
 صحیح دان معدنیت و درود بنی اهل دار و اگر کس را از مازنی فقط  
 باشند و امثال آن بر آن صحیح میتوان کرد و آنچه نوشته باشد صحیح بر آن میتوان  
 کرد چنانکه روایت کرده است شیخ در صحیح از صفوان جمال که گفت من دیدم  
 حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که در کجا بود در صحیح و کاغذ  
 میکردند اما آن صحیح بر آن مکن و خواهد آمد که از اخبارهای کار خلی اند که  
 در حفظ نداشته باشد خلاص است شیخ گفت که صحیح روایت کرده است از  
 حسین بن زیاد که گفت عرض نمودم خدمت حضرت امام جعفر صادق صلوات  
 الله علیه که چه میفرمایند در شخصی که نماز کند و نظر محصف و از آنجا خواند  
 و چراغ را برین نزدیک آن گذاشته باشد حضرت فرمودند که اگر کسی نیست و در  
 حدیث کا صحیح از علی بن جعفر صغیر است که گفت سوال کردم از ابراهیم حضرت

و اگر او را...

حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که آن مردان یا زنان مصحف را در آن  
خود کز او در آن امر را که کند چونست در حال نماز حضرت فرمودند که آنکه اعتدال  
باین نماز کند پس جمع بشود آنکه بخواند و کراهت و جععی جمع کرده اند بآنکه اول  
حمله بر نماز نافله کرده اند و ثانی در روزه و اول اظهار است و ثانی احوط بر آنکه  
از احوال است صحیحی ظاهر است که سجده بر کاغذ نوشته میخواند و خلافت  
نیست نزد علی ای شایسته در جوانان و لیکن بعضی از علما میگویند که در نماز  
کوره اند که کاغذی نباشد که از پیشه یا علف گنجان یا از زینتم و امثال اینها  
ساخته باشند چون احادیث در روی از قطن و گنجان و غیره وارد شده است  
دیگر شرط است که اهل کعبه نکرده باشند چون سجده بر آهن یا چوبه استخوان  
کرده دیگر شرط است که آهن نداشته باشند که در لاجون آهن داشته است  
جان خودی است و ظاهر است که حضرت ابراهیم هدی صلوات الله علیه که  
نخود فرموده اند منبایسته اند که آنکه کاغذها یکی از این خوب دارد نیز که  
این شرطها در کار بود معین خود نباشد و چون فرمودند ظاهر اینهاست و میگویند  
بر آن مطلقا و اگر کسی احتیاط کند بهتر خواهد بود و الله تعالی علم و رسالت و حق  
یظلمین یا اللطین که در آن صلوات الله علیه عن الرجل یسجد علی الشجر یا علی  
فألا لا یأمن به إذا کان فی حال التضرع و بسند صحیح منقولست از مولی که  
گفت سوال کرده از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از شخصی که سجده  
کند بر کیم و قالی که از این شمی با فذل حضرت فرمودند که باکی نیست سجده  
کردن بر آنها هر گاه در جایی باشد که آن سجده بر آنها نمیکند صور باورند چون  
نقیه واجبست و اگر احتمال بعید باشد مثل آنکه در بلاد صامه در خانه خود  
در هزار استه باشد و منفردی بجنب ظاهر نداشته باشند در بصورت نقیه  
واجبست و جمعی سخت سبب شده و در مثل بلاد ما بقیه حرام است مگر آنکه  
خوف باشد و لا یأمن به الشیخ علی القشیری فی حال التضرع و باکی نیست در سجده کردن

سجدها

سجدها در حال نقیه مریدت در حدیث مؤثقی از او میگوید که گفت سوال  
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند در بلی  
و کلم حضرت فرموده بآنکه آن نقیه باشد باکی نیست و کلام مؤثقی به این معنی  
آیا میبیند الله صلوات الله علیه عن القبله علی الفاروق قال لا یأمن به  
و در صحیح از ابن عمار منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق  
صلوات الله علیه از نماز کردن بر قی حضرت فرمودند که باکی نیست در صحیح  
از ابن عمار که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند  
که هر گاه در کشتی باشد سجده میکند بر قف و قی و در صحیح حضرت و کاصح  
ابراهیم بن میمون و غیره را نیز وارد است که در کشتی بر قی سجده میسوزاند کرد  
چون معارضت که کشتی را فرسجاند و ادبیت خواند و کشتی وارد شده است  
چون غالب و قات بقیه کائنات بود و علامت فشیخ این بود که بر چینی و غیره  
بر این نماز میکردند سجده میکردند حضرت مبالغه فرموده اند که بر آنها  
سجده کند که میباید از بیایان رسد و الله تعالی علم و رسالت و حق  
صلوات الله علیه ما الله قال قلت له الرجل یسجد علی الشجر یا علی  
فألا لا یأمن به إذا کان فی حال التضرع و بسند صحیح منقولست از مولی که  
گفت سوال کرده از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که سجده  
کند بر کیم و قالی که از این شمی با فذل حضرت فرمودند که باکی نیست سجده  
کردن بر آنها هر گاه در جایی باشد که آن سجده بر آنها نمیکند صور باورند چون  
نقیه واجبست و اگر احتمال بعید باشد مثل آنکه در بلاد صامه در خانه خود  
در هزار استه باشد و منفردی بجنب ظاهر نداشته باشند در بصورت نقیه  
واجبست و جمعی سخت سبب شده و در مثل بلاد ما بقیه حرام است مگر آنکه  
خوف باشد و لا یأمن به الشیخ علی القشیری فی حال التضرع و باکی نیست در سجده کردن

روی ۳

یا کاتب

مکن است که این لغز را حل کنیم بر آنکه اولاً بگویم از پیشانی ما سجده علیه  
بود با بعضی حدیث دیگر زاره که گذشت و ممکن است که درم اقل مراتب  
استحباب باشد و کل پیشانی را رسانیدن اهل باشد و در حدیث مؤلف کلمه  
از صد اثر منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات  
الله علیه و آله شخصی که سجده کند و عمامه در سر نگذاشته باشد و میخورد با کوزه  
کلی پیشانی بر زمین حضرت فرمودند که بجزی نیست تا پیشانی او بر زمین رسد  
و این سخن بر هر دو احتمال آرد و در خبر کالصحیح از برین سخن منقول است که حضرت  
امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که از پیشانی تا اجنبی هر جای آن که بر زمین  
رسد در سجده مجرب است و سجده کردن بر تمام پیشانی اشکبار است و مجرب است بر  
افضل است حدیث علی بن جعفر از برادرش حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه  
که گفت بر منبدم از زنی که سجده کند و بعضی از پیشانی او بر زمین رسد و بعضی  
مانع باشد ایامان است حضرت فرمودند که نه تا جمیع پیشانی را بر زمین  
نرسد و سوال کردم که هرگاه مردی سجده رود و عمامه یا کلاهش حاصل  
باشد میان پیشانی و زمین حضرت فرمودند که خوب نیست باصحیح نیست  
تا پیشانی او بر زمین رسد یعنی جمیع بر سبیل استحباب یا بعضی بر سبیل وجوب  
وقال لوشن بن یعقوب رأيت أبا عبد الله صلوات الله عليه عليه يقول في الصلاة  
يقول صلح سجده بين السجدة بين وسقوت و موقوف كالصحيح بل الصحيح ان  
يوقف في سجده و يدع حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه را که مستکبره را  
دست میکردند در موضع سجده در میان دو سجده یعنی کوزه او را بر زمین  
میکشودند و این قسم کارها منادات با حضور قلب ندارد خصوصاً کاسلانوا  
خصوصاً صاهرا که بفرموده الهی باشد و در حسن کالصحیح از عبد الملك بن عمرو  
منقول است که دیدم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه را که وقتی که  
اراده سجده داشتند مستکبره را هموار میکردند از سجده سجده و زوی عن علی

بن

بن جابر قال رأيت رجلاً من أصحاب رسول الله صلى الله عليه وآله يكلمنا كأنه يقول  
رأيت أبا عبد الله صلوات الله عليه يقول في الصلاة يقول صلح سجده بين السجدة بين  
وسقوت و موقوف كالصحيح بل الصحيح ان يوقف في سجده و يدع حضرت امام جعفر صادق  
صلوات الله عليه را که مستکبره را هموار میکردند از سجده سجده و زوی عن علی  
بعد از این رسیدا شد و بر زمین مسکون استند و اگر پیشانی تا زانو را در بر زمین  
واقع شود پس اگر زیاده از چهار انگشت باشد این بلند میسرود آرد و موضع  
سجده بر دست کند و سجده رود و اگر چهار انگشت یا کمتر باشد سر بر زمین بگذرد  
پیشانی را بر دست مسکون تا ترانگیرد و اگر چیزی واقع شود که سجده بر آن نواله  
کرد هر دو حرکت دهد تا بر زمین پیشانی در آرد یا پیشانی را بر زمین کند و بر نواله  
نیاورد و صورت اولی بر زمین نواله بهتر است و جمیع است که تا چهار انگشت محل سجده  
که بلند است ضرر ندارد عمل المشهور برین استحباب و اگر مساوی باشد محل ایستادن  
با محل سجده کردن احوط و اولی است چنانکه در حدیث صحیح و حسن کالصحیح از  
عبدالله بن سنان منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق  
صلوات الله علیه که ایجاب است که در سجده موضع پیشانی از موضع قدمش  
بلند تر باشد حضرت فرمودند که نه ولیکن می باید که مساوی باشد و در  
صحیح از ابی بصیر منقول است که گفت سوال کردم از حضرت صلوات الله علیه  
از شخصی که موضع سجده اش را بلند کند در سجده حضرت فرمودند که موقوف  
میدارد که موضع پیشانی و قدم مساوی باشد و بر این سخن ابی بلندی  
است و در حدیث حسن کالصحیح یا صحیح چنانکه جمعی گفته اند از عبدالله بن  
سنان از حضرت علیه السلام منقول است که گفت از حضرت سوال کردم از سجده  
کردن بر زمینی که بلند باشد حضرت فرمودند که اگر موضع پیشانی بوقبلند باشد  
از موضع دستهای تو در بعضی نسخ از موضع بدن تو در کف از موضع  
پاهای تو بقدر بلند خشت که چهار انگشت باشد باقی نیست و در حدیث مؤلف

از عارضه منقول است که گفت سوال کرده مرا از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
از نماز با احوال نماز است که بر هر امر خود با استخوان و سجده بر زمین که در حضرت  
فرمودند که اگر غلطت فرزندت بشود در یک لحظه یا کمتر با دست زانو است که بر احوال  
باید در سجده بر زمین که در وقت نماز زانو را با دست زانو است و نگاه  
تا چنان را بکشد راه در عرف مساوی می شود و اگر مساوی محقق می شود بود  
خبره حسب بلد می شود و همچنین سکرین و کلونج که در ولایت دیگر از حضرت  
صلوات الله علیه منقول است که راوی گفت که با است که در کتب روم  
و کلونجی بر راه و زمان سجده که حضرت فرمودند که بل و در ولایت صحیح از  
معه بود من عارضه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
فرمودند که هرگاه پیشانی را بر بلندی گذاری بر مدار زانو و لیکن بر زمین  
کش و ظاهر اسب بر لذات است که سجده مکرر می شود عمدا و در صحیح از  
ابن مسکان از عیسی بن حماد منقول است که گفت حضرت امام جعفر صادق  
صلوات الله علیه عرض فرمود که گاه هست سجده معروف پیشانی بر زمین  
می خورد یا بر چیزی بلند روی خود را بجا آنجا که گم که هوای است حضرت  
فرمودند که بل روی خود را بر زمین کشی و آنکه از او بود اری و انصاف از حسین  
بن حماد منقول است که گفت از حضرت سوال کردم از شخصی که روی او سکرین  
واقع شود حضرت فرمودند که سر را بردارد و محل سجده را خوب کند تا پیشانی  
او خوب قرار گیرد و در حدیث صحیح از علی بن جعفر منقول است که گفت سوال  
کردم از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه پیشانی شخصی در حال  
سجده سکرین برسد و قرار بگیرد بر زمین حضرت فرمودند که حرکت دهد  
پیشانی خود را و سکرین برسد و زانو را از پیشانی تا زانو ببرد و سر بر زانو  
بجهد که گشت و همگت که خنجر بر تو کشیم در بعضی از صورت و یکی  
هرگاه خنجر خوب باشد بر تو خنجر خواهد بود تا خنجر است احباب نموده باشم

بقره

و الله تعالى يعلم و روف عمار الشا باطنی عن ابو عبد الله صلوات الله علیه  
آنکه قال ما یکن فیما من الشجر الطرب من الاقف سجده فما اصابک من  
مشقه فقد اجزاک و حسنت موشی کا صحیح و اخبار از حضرت صلوات الله علیه  
منقول است که فرمودند که از دستگاه موی سر با طرف بینی که متصل است  
به پیشانی همه محل سجده است و هرچه از آن بر زمین رسد کافیت بر زمین  
عبادت روایت کرده است شیخ در موفقی کا صحیح از عمران بن سلم از حضرت  
صلوات الله علیه و زوری زراره گفته من لوات الله علیه مثل ذلك  
و بعد صحیح منقول است از زراره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
مخبر است روایت و لیکن شیخ از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله  
علیه روایت کرده است همین معنی به همین لفظ می است که مراد صدق  
بر آنست معنوی باشد یا بدینی دیگر یا است و شاکر که الصاوی صلوات  
الله علیه عن الکاتب بکره بنیه الغیار قال یکن فی اذنا اذنت النقی و قال  
کا یاسی و حسنت صحیح منقول است از صفوان از اسحق انصاری از عیسی بن حماد که گفت  
سوال کردم از حضرت صلوات الله علیه که در مکانی که عبادت است با دست یا با میز  
از دهان با ذکر بر روی که اراده سجده داشته باشم یا اراده نماز حضرت  
فرمودند که باکی نیست و علم باس منافات ندارد با حدیث صحیح از حسین  
بن مسلم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که گفت هر من خود از حضرت  
که ای در ابتدای نماز صحیح پیشانی را بر زمین بستاند که کوشی بر حضرت  
فرمودند که نه و بعد ازین نمی خواهد آمد و فی رسل الله اوی صحیح الله علیه  
و الله کل شیء فی حق صحیح بخود که قاربا اذنت النقی فلیکن فی کل کتفک  
فی الصلوة و در رساله بر بدین که بین نوشته بود ای بود که با بدین در موضع  
سجده است پس اگر اراده داشته باشی که موضع سجده را با دست کنی یا با بدین پیشانی  
از منخورد و نماز با دست کنی و در این دعوت نیست که این امر است و در حق علی الصاوی

صلوات الله عليه أنه قال إنما يؤمر بذلك خشية أن يؤخر عن الجاهل به وذا  
كرد است صدوق در صحیح از نیک مرادی که عرض نمودم حضرت امام  
جعفر صادق صلوات الله علیه که آن شخص بناگردد نفع منقذ آنکه در موضع  
بیشتر از حضرت فرمودند که با کسب بد رستی که بقی مکره است از روستا  
یکی که در جانب او باشد پس اگر کسی بناشد که هفت نذر و یا کوهت مثل بد  
نثار و بگوید آن شخص را صلوات الله علیه جبهه تهنیتی و حق صلوات و بگوید آن  
بزرگه بچند ماستی فان صلوات الله علیه من جبهه تهنیتی و هو فی الصلوة ثلاثی  
علیه یؤزود الرخصة بینه و مکرهت که باک کند خدایا و اینست در حال  
ماز و مکره است که بعد از نماز آن حال را بکار و زباله کند چون خود را  
پس اگر در حالت نماز خدایا کند بر روی نیست چون رخصت از نماز شده  
چنانکه علی بن جعفر کا صبح سوال میکند از برادرین صلوات الله علیه که  
ایاد را شای نماز خاک پیشانی را ببالا میخواند که حضرت فرمودند که یا کسب  
در حدیث صحیح از علی بن مفضل است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر  
صادق صلوات الله علیه که آیا نماز گذارنده خاک پیشانی را در اثنای نماز پاک  
مینی اندر حضرت فرمودند که علی حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه  
پاکه مکر و در هر گاه خاک لوجه میشد پیشانی را در حدیث سکون از حضرت  
امام ابو موسی صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که هر کس پیشانی را  
که پیشانی مردان ساده باشد و ببلند آن سجود بنامش و سجلی کرده اند که  
مراد حال نماز است و اظهار است که مراد بینه کردن پیشانیست از بسیاری  
سجده چنانکه حضرت صدیق الشریف و حضرت موسی بن جعفر صلوات الله  
علیهم چنان بوده اند فی حدیثه چنانکه اخبار بسیار وارد شده در اینست  
و در بعضی از اخبار است که همه ائمه صلوات الله علیهم این سجده را پیشانی ایشان  
بوده است جمعی نیز سیمایم فی وجوههم من اثار السجود را چنانکه تفصیل بر کوهت

و این

و عادت بسیار وارد شده است در صفات مومنان که می باید پیشانی ایشان  
مشغول شود بر اینست که در نماز و یا چنانکه بنامش همه امیرالمؤمنین  
صلوات الله علیهم بنامند با علامت دیگر که از بسیاری روزی نماز ایشان  
خیشک باشد همیشه و چشمان ایشان کور و پوش باشد از بسیاری روی کرده و  
بشت ایشان که باشد از بسیاری عبادت و تفصیل آنها را از تقدیر حضرت امام  
حسن عسکری و باب کفر و یا بگویی طلب می باید کرد و الله الموفق للسداد **الحمد**  
**عنه** السجود علی الماکول و الملبوس و ذوات الماکول ما انبتت من سواها  
قال هشام بن عمار فی القسمة لابی عبد الله صلوات الله علیه ان فی عبادتنا  
سجود السجود علیک و عبادتنا لا یجوز قال السجود علی الماکول و الملبوس و ذوات  
الاکل و الماکول و الملبوس فقال له جعلت فداک ما العلة فی ذلک قال  
کان السجود خبیثاً فی الله عز و جل فلا یجوز ان یسجد علی ما یؤکل او یلبس  
لان الله انما یشاء عباده ما یاکلون او یلبسون و السجود فی سجده فی  
عبادة الله عز و جل فلا یجوز ان یسجد علی ما یسجد علی ما یسجد علی ما یسجد  
الذی یشاء الله من اقرین و برها فی السجود علی الارض افضل لانه الملبس فی  
التواضع و الخضوع لله عز و جل ان ما یسجد در بیان عبادت می از سجود بر خورنی  
و بر پیشانی و عدم می از زمین و هر چه از زمین و بود که آن شخص بر زمین  
روایت نمیشد مسند صحیح از هشام بن عمار که گفت عرض نمودم  
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که ملاحظه از آنچه جایز است  
سجود کردن و آنچه جایز نیست همان سجود کردن و آنچه جایز نیست حضرت  
فرمودند که سجود جایز نیست مگر زمین یا آنچه از زمین روئیده باشد مگر  
آنچه خورنی یا پوششی باشد بحسب عادت بشر خصوص مکره ذلایق  
کردم علت اینست حضرت فرمودند که از جهت آنکه سجود خالص شکرست  
نزد حق سبحانه و تعالی پس نماز و اینست که حصصی نزد ماکول و ملبوس باشد

الشیء علی

زیرا که اهل دنیا بدانکه آن ماکولات و ملبوسات اند و کسی که بخورد میکند  
 از عبادت حق سبحانه و تعالی و بندگی و تذلل است نزد او پس سزاوار باشد  
 که پیش از خوردن در سجود اهلاد نیاکوار که در وقت دنیا را خود پند  
 و فریفته ماکول و ملبوس شده اند و از آنها که سجده بران میتوان کرد  
 بر سر است زیرا که سجده کردن زمین کامل است در قیامت شکستگی و خضوع  
 نزد حق سبحانه و تعالی هیچ مشک نیست که خاک کوبی بیشتر ثواب در  
 وقت و خضوع که هر چند تفاوت عظیم باشد چون یاد میکند و اذنه کوبد  
 البته او را کوبه و زاری حاصل میشود که سبب توبت بزرگ است بعد از توبت  
 گناهان ایشان نظیر حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها تسبیح از آن حضرت  
 ساخت تا سبب رقت باشد بر شیعیان و مومنان را هر چند شهادت صدق  
 در جات ایشان باشد اما سبب نقص بر عالمیان شد و حسب که هر مومنی  
 بآنکه ملاحظه مقلوبت ایشان بکنم و بگویم تا در جات عالمیه کرامت و پاید  
 و باریب آنکه باسد سبب تذلل بیش تر میشود از کلهای ساخته بلخه  
 که در آن دغزه نین میشود که صحیح باشد با آنکه در ظاهر همه پیشانی  
 بان میسر و در صورتی نمیرسد مگر آنکه جان پسانند که پیشانی بر زمین  
 همه و بعد از آنکه بعضی است از حضرت و بود با آنکه درین عالم  
 همه پیشانی با زمین کج چون فاصلها دارد اما مشک نیست در آنکه جای است و  
 عبادت خرم سقا است بلکه طایف است که خرم مقدم باشد بر سنگین  
 و در وقت که وجه تقدم طهارت و نظافت آن بوده باشد و در صورت  
 صحیح از زمین ساقی است که گفت حضرت امام محمد باقر صلوات الله  
 علیه استقولت که شخصی مجزمت حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه  
 آمد و سوال کرد از سجده کردن بی بود یا در جلوه طرف خرم و هر چه از زمین  
 روی دایجا است حضرت فرمودند که بلی و عبادت کدشت که زمین است

زود که باکی نیست از سجده  
 بر روی او که وقت فرود  
 از زمین رویه باشد که سوره  
 سبح از زمین علی العالی از حضرت  
 حضرت صادق صلوات الله علیه

وکی

و اگر کجاست باشد بدغدغه مقدم است بر نیات و عبادت میکند  
 کمالی است معصوم بعضی دغدغه کرده اند که استیلا شده است  
 و اصلش خاک است که با جمع شده است و افتاب در آن تاثیر کرده است  
 و سنگین شده است و این بوجه است زیرا که بر تقدیر تسلیم از اسم زمین  
 بر زمین بود و بعضی دغدغه کرده اند در مثل سنگین بکنند استیلا که  
 معدنی دارد و اطلاق معدنی بر اینها جایز است حتی بر آنچه گفته اما آنکه  
 استیلا میشود و بعد از این دغدغه عظیم در آن میشود و در بعضی زمین  
 نیمی از آن وارد شده است و اما ماکول و ملبوس ظاهر اما در آنجا عبادت  
 پس مثل هلیج و بلبل خام را بجزه میتوان کرد چون معتاد با کله است بلکه  
 از جهت درستی زایل بر رده است ماکول عادت و اما آنکه ماکول و هر چند  
 استیلا بان میتوان کرد اما ملبوس عادی نیست و جمعی گفته اند که سجده  
 بر جو می توان کرد و بر کدم میتوان چون پوست کدم را میخورد و پوست  
 جو را میخورد و احوط است که بر جو سجده نکند و اگر کسی بر جو سجده کند  
 از جو زمین و بعضی جو زمین هر بلدی حکم خود دارد مثل سجده که هر چه  
 می توان کرد و هر چه جو زمین سجده توان کرد و بعضی تعجب منع کرده اند چون  
 صادق است که ماکول است و احوط منع است و مثل پوست با دام تازه که میخورد  
 سجده نمیتوان کرد و چون با دام می رسد از اینجو زمین سجده میتوان کرد و مانند  
 اینون که جمعی بان عادت کرده اند ایشان سجده نمیتوان کرد و احوط است  
 که مطلقا نکند اما پوست گنار را ظاهر است که سجده توان کرد چون متعارف نیست  
 خوردن آن و بر کالی کدم منان کردن مکرر است هر چند کل بران کشته  
 باشد چون در صورت کالبصیح از سجده مناصب استقولت که گفت سوال  
 کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از زمین کندی که کل اند  
 کرده باشند نماز بر کالی آن نماز کج حضرت فرمودند که بر کالی آن نماز کج

سجده  
 کلمه سجده کردن بر اینها

عرض نمود که کسی سلیح همواری شده باشد بچند حضرت فرمودند که بران نماز  
 مکن و در حدیث حسن کالصالح از عمر بن حفصه منقولست که گفت بجز دست  
 حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه عرض نمودم که خمی از کدم با  
 کل اندو کرده اند مانند سطح حضرت فرمودند که نماز بکن یعنی جایز است پس  
 غیر اول و آخر است بگوهرت سبب حرمت طهارت و کفایت است **الباقی** این باب  
 در بیان قبله و این موضع با طرفیت که می باشد که روی و مقادیم بدن سوی  
 آن کشند در زمان واجب و جوی با وجوب نیز علی الخلاق و در رنج بلکه کردن  
 ذمیعه یا مقادیم بدن از سوی آن کشند و همچنین در حالت بول و غائط بزرگ  
 توجه بان و بزرگ است بل از آن و همچنین در امر الامت از احتضار و غسل و نماز  
 و در وقت اورغما نماز از عقبه ملک و خواندن درین باب و غیر آن در موضع  
 خود است اما الله تعالی قال **الصلوات علیک ایها الذی بعثناک علیها**  
**بمکمل الکتاب و بهکمل الایمان و بهکمل السیما و بهکمل کل کلکم الیوم و بهکمل**  
**الکفر فیکمل کلکم الیوم** منقولست در حدیث مستند قوی از حضرت صلی  
 الله علیه که فرمودند که تحقیق که حق سبحانه و تعالی کعبه را قبله اهل کل  
 مسجد الحرام را قبله اهل حرم کرده اند و کعبه را حرم را قبله اهل دنیا کرده اند  
 و همین معنی را روایت کرده اند سیدان بن ابی عبد الله بن عباس از حضرت  
 سید المرسلین صلی الله علیه و آله و بسندی بیکر از محمول با سند او از  
 حضرت صلوات الله علیه روایت کرده است صدوق در صحیح او از اوصیایم  
 بن ابی البلاد از ابی حنیفه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود  
 که خانه کعبه قبله اهل مسجد الحرام است و مسجد قبله مکه و مکه قبله حرم است  
 و حرم قبله اهل عالم است و شیخ طوسی و شیخ طبرسی نقل اجماع کرده اند برین  
 حدیث **قال الله تعالی فی محرم انما اعتد الله صلوات الله علیکم عن التعمیر**  
**و محرم ما اذات البیاض عن القبلة و عن التعمیر فکان انت الحی و کون**

ما انزل من السماء من الغمام فیرس فیها من الغمام فیرس فیها من الغمام  
 لغزة القوی نور الخیر من بین الکعبین ان یضاه انما له و عن شیاطین  
 نمازیه انما له  
 شیخ محمد بن یونس القشیری انما له  
 که شیخ یونس بن یونس القشیری و بطریق قوی از مفضل منقولست که گفت سزا  
 بودم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه ان الخراف کتب بعیان ما  
 میکنند بجا استحب از قبله در پیش حیت وجه سبب دارد حضرت فرمودند  
 که چون حق سبحانه و تعالی حجر الاسود را از پیشت بدینا فرستادند و در  
 جای خود گذارند علامت حرم را نصب کرد حضرت ادم از آنجا ایستاد که نور  
 حجر الاسود را بخار سبب و نور را جانب راست کعبه بجا می رسید و نور  
 را جانب چپ نشست میل رسید بود که مجموع دو را زده میل باشد که  
 مقدار حرم است که چهار ذراع است در طولت و چهار ذراع در عرض پس آن  
 اندک الخراف درین بلاد واقع شود بجا چپ دست راست نماز کند و در انت  
 قبله که این حرم است بیرون می رود چون منتهای حرم که آنرا است از طرف بین  
 و آنرا ذک الخراف از دست چپ واقع شود از حد قبله بیرون می رود و می رود  
 این حدیث است حدیث قوی کلیدی که بجز از حضرت امام جعفر صادق  
 صلوات الله علیه عرض نمودند که از وجه و وجه در نماز میل بجا نشسته چپ  
 میکنند حضرت فرمودند که نیز که کعبه را شش حرمت چهار حد از آن  
 بر دست چپ است و در آن از بر دست راست است پس از آن بجهت که منحرف  
 میشود بجای چپ و حدیث سابق مفسر این خبر است و چون بلفظ کعبه  
 وارد شده است استعمال در یکدیگر در موضعه ذکر کرده اصراف الله تعالی علی  
 بن آدم درین حدیث مذکور است که نور حجر الاسود منقش شد و در اضافت  
 صحیح بسیار وارد شده است که نور بیت المعمور بود که حق سبحانه

بقوله ص

بقره

و تعالی از آن جهت از حبه انس حضرت آدم فرستاده بود و تا زمان  
فوح در زمین بود و در طوفان فوح با سمان بر فلک و در بعضی از روایات  
معتبره وارد شده است که مستوفان خانه چهار جهت و امن و ساخت و منا تا  
نیت مینا نه این اعتبار چون ممکنست که فوحه منتشر شده باشد و در واقع  
بدریج این است و تفصیلی در باب حرم خواهد آمد اما آنچه وارد شده است  
که قبله اهل عالم حرم است و قبله اهل حرم مسجد است مذهب مستقیمین  
علا و مشهور است در تقدیر ضوئیه این وارد است که چون فوحی رو بقبله کنی آن قبله  
دست چپ کن زیرا که حرم از دست راست کعبه چپ است و از دست چپ این جهت  
میلست و میل دست چپ باعتبار توجه غیر است و مذهب متاخرین عالم ما  
است که کعبه قبله کسانست که در کعبه معتزله باشند و جهت کعبه قبله عالم  
است و از جهت دست راست صحیح و حسن کالصیح و موثق کالصیح و غیرها  
ظاهر میشود که کعبه قبله باشد روایات ضله بلفظ مسجد الحرام و اوقات و مراد  
آن مسجد کعبه است چون آن نیز مسجد حرم است و با اعتبار اطلاق کل بر  
جزو مجاز ایام را از مسجد حرم است چنانکه مذکور است و در صورت  
اطلاق کرده اند جزو را بر کل و چون حق سبحانه امر فرموده است که رو بکعبه  
مسجد الحرام کنند فایده معتدل به ظاهر نمیشود درین خلاف نیت کعبی که  
دور باشد از کعبه و لصاحی از بلفظ قبله وارد شده است پس مکلف  
در بقبله میکند و آن جانب و طرفیت که علم باطن داشته باشد یا ششم کعبه  
یا مسجد حرم در آن طرف باشد و بعضی گفته اند که قبله طرفیت که علم باطن  
نداشته باشد نیز حرم کعبه از آن طرف و بعضی گفته اند که کعبه قبله غیر  
است که چون هر چند چیزی دورتر میشود و محاذات حسی بیش میشود  
مثلا اگر کعبه نور باطنش ظاهر شود و محاذات باطنی بر ما مسته شود هر که  
مخصوص میشود که رو بقبله کرده اند اگر چه محض واقع جمعی قلیل محاذات

تا آنکه شیخ بهارالدین محمد ناب ثراه نقل کرده اند این قول را و بحث برین قول را  
که علم از کعبه آنکه اگر خطی در آن کشند و محاذات کعبه با این خط باشد شاید  
کسی ازین خط محاذی کعبه باشد و باقی بقیقین خارج خواهد بود از محاذات  
کعبه پس جواب گفتند که اول علم بنوادم جزو حرم است از محاذات کعبه بلکه  
ممکنست که محاذی کعبه باشد چون زمین کعبه است و خطی که بر آن  
کشیده شود هر چند مستطیل باشد در واقع مستطی است و بر تقدیر تسلیم  
حسی کافیت و از طرفین است و شکی نیست در آنکه علم باطن بر خلاف آن  
نداریم ولیکن بنده گفتم که این قول مخالف ظاهر آیات است چون حق سبحانه و تعالی  
بیچ مرتبه امر فرموده است که در هر جا که باشد رو بکعبه مسجد الحرام کنید و  
تکلیف فرموده است که رو بکعبه کنید در جواب فرمودند که اجتماع  
اعتقاد اینست که رو بکعبه مسجد یعنی رو بکعبه است چنانکه معتاد است که  
هرگاه شخصی رو بکعبه کند میگویند که فلان مسجده جانب فلان است در جواب  
گفتم که بر تقدیری که این اطلاق بر مسجد حقیقت باشد فرموده معنی اول آن  
آیه ظاهر است که رو بکعبه محالست بصیور در جواب فرمودند که  
از این جهت که اکثر با منظر فایده و عرض این بود که حرف ایشان فی الجمله  
صورتی دارد بر تقدیر محض این جوابها گفته ام و بعد از آن فرمودند که خلاف  
من رساله در تحقیق جهت نوشته ام از آن مطالعه کن و بعد از آن اگر شبهه  
باشد گفتن کن و بحث با این منتهی شد بجز آنجه از آیات و اخبار ظاهر میشود  
است که امر قبله بسیار سهل است و در میان علامات نیز مطلق خواهد شد و  
نهایت وقتی که توان کرد آنست که سابقه رو بکعبه را بکعبه مکتوبه و در آن وقت  
بجلم و منسکان فی المسجد الحرام منی الی الکعبه الی آخر جوابها میآید و کسی  
که در مسجد الحرام باشد در نماز رو بکعبه میکند هر طرفی که خواهد یعنی چنان  
نیت که ملاحظین اهل سنت کرده اند و هر طرف را نامزد یکی از جهت آن است

بسیار

بسیار

خود کرده اند که حنفی در برابر سنی و حنبلی مجازی آنها و شافعی در برابر  
سنی و مالکی در برابر آنها که محض بدعتی است که خود نیز قائلند که ایضا از  
ایشان نیز ازین خبر ندارند و تا این مقدار خبر خود اند که حنبلی کاطیلمی گویند  
و اجماع است بلکه ضرورت ازین مسلمانان که در مسجد حنبلی طریقی که نازکند  
صحیح است بالذکر در روز جمعه که حنفی نماز جمعه میکند از چهار طرف کعبه حنفی  
در کوفه های دور که معظه که خانه های آن مسلمانان و کعبه شاهد است حنفی  
نماز جمعه را قضا میکند با امام حنفی جمع هر از ششمین شیعه میکند که شما  
مقاصد نیز دیده ظاهر است که همه کعبه از کسی است که مسلمان و مؤمن باشد  
و اسلام و ایمان مخصوص شیعه است و غیر از آن عسری کافریست مخصوصی که سنی  
دیکت تصحیح خود کرده اند و لیکن این عبارات منافات با مزه بقدما در حنفی  
با اعتقاد ایشان هر که خارج مسجد الحرام است مسجد قبله اوست و مراد از مسجد  
مسجد است که در زمان حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مسجد بود  
چون بنا برین جایز خواهد بود کسی را که از آن مسجد خارج باشند که در مسجد  
الحرام کند تا طریقی که رو کعبه کرده باشند و گمان ندانم که آن قدر کسی التزام  
ایستغنی کرده باشد ولیکن برایشان لازم می آید اوجه قایل بان باشند مگر آنکه  
ایشان گویند که چون کسی خارج مسجد اعظم است و آنکه رو کعبه کند بنا برین  
میکویند که در مسجد کند نه در وقتی که در مسجد باشد یا آنکه شخصی که در  
مسجد باشد همچنانکه او را متصل است رو کردن بجانب مسکه معظه همین است  
است و رو کردن بجانب مسجد زمان حضرت بلکه رو کعبه کردن اساساً است چون  
کعبه قبله ارتقا می دارد و اگر بر بلندای روند مسکنست که کعبه را به چند  
مخلاف مسجد الحرام زمان حضرت که درواری ندارد بلکه سبلها آن ماه نصب  
که متبقیان آنها را تشخیص نمودند و اگر کسی در کوفهها باشد و هر دو را ببیند  
و کعبه نکند و این اشتباه از آن میشود که خیال کرده اند که این مسجد بزرگ

بجای

باشد

للا هست و دیوارهای بلند دارد مسجد الحرام است و عاقلند از آنکه در هر  
نزدیک کرده اند تا این مرتبه رسیده است و رساله دارم که تفصیل همه دلها  
مسلط بر است و البته بخالی بود و هیچ مشک نیست که تا ممکن باشد و کعبه کردن  
احوط است که رو کعبه کنند خصوصاً کسانی را که خانه های ایشان در کوفهها  
است و کعبه را صدیق قدرت بر آن است رو کعبه میکنند اما کسانی که خانه های  
ایشان در سنی واقع باشد اگر مشکل نباشد ایشان را که نازها را در مسجد  
الحرام واقع سازند احوط است که مسجد این را اگر مشکل باشد چنانکه ممکن باشد  
که از پشت یا از دیوارها ایکن علم بجا است کعبه هر زمان احوط است و در وقت  
که ظن قریب علم بفرکانی باشد و بسیار است بعد از آنست که ظن صحاح است مسجد  
الحرام زمان حضرت هر سه وطن مجاز است کعبه ۴۴۷ م از سید و این استغنی  
مکان و محاطین مسکه معظه را وقت صحنی فی النکح صحنی علی ای حق حله است  
و اینست ذلك ان یقف بین العقی دینی علی اللایة الخ و یستقبل ان  
لذی فی غیر الخ اگر کسی که نماز کند در کعبه معظه رو میکند هر جای که  
خواهد چون همه جوانب قبله است و بهتر است که نماز را در میان دو ستون سید  
سرخ کند و مشهور است در میان خاصه و عامه که موضع که یاد حضرت امیر  
المؤمنین است صلوات الله علیه و همز است که رو کند بر کسی که حجر او خود بران  
و کعبت و شکی نیست در آنکه نماز سید را در کعبه معیق اند کرده و همچنان نماز  
واجب را در حالت ضرورت مثل آنکه وقت تنگ شده باشد و آنکه کعبت بیرون  
مقتل اندام و در حالت اختیار را حدیث صحیح بر روی واقع شده است و نقل  
اجماع نیز بر حجت کرده اند و احتیاطاً درین است که در کعبه با اختیار واقع  
شماره و تکلیف بعد از وقوع گفته اند که در کعبه یا کعبه را نماز کنند  
اگرچه رو کعبه کرده است پشت کعبه نیز کرده است و آن در دیوار حائین  
نیست و همچنین گفته اند که شایع کل کعبه را قبله کرده است و برین

نیز

بركان استقبال میشود بجا از طرف او در اندرون بر بعضی از آن میشود و بعضی  
معتاد در احادیث صحیحیه وارد شده است مگر در استقبال گفتن حج و در ابواب  
حج خواهد آمد احادیثی نیز از نماز فریضه و غیر آن وقت نماز فوق الکفایه  
و خصوصاً الصلوة الصلوة او علی براسه الی البیت المکرم و کسی که در سطح  
کعبه باشد وقت نماز در این معنی وقت آخر که خوف فوت نماز باشد یا وقت  
اول چنانکه ظاهر عباراتش بر مینماید و نیز با آنکه در سوی بیت المعمور که  
کعبه است در آسمان چهار برادرانکه یعنی صدوق ذکر کرده است در خبری در این  
و در ظاهر ندانم که کسی قابل این خوض شده باشد بلکه در وقت قوی از عبادت  
هر روز موقوف است از حضرت امام رضا علیه السلام در شخصی که ادراک کند او را  
وقت نماز و او در کعبه معطله باشد حضرت فرمودند که اگر بایستد او را  
شماره حق اهل نبوت چون دیواری ندارد با کعبه و لیکن بر پشت معنی اهل روز  
چشمهای خود را میکشاید بچشم آسمان و در آن قصر میکنند که در وقت کعبه  
اندراست که آن بیت المعمور است و قرابت میکنند چون معنی اهل که بر  
روز چشمهای خود را هم میکشاند چون معنی اهل که سر از کعبه بردارند و چشمها  
میکشاید و معنی بر این معنی عنوان میکنند و جمعی از فقها با این خبرت عمل نموده  
و گفته اند عمل با آن مکرره اند با او آنکه حدیثش ضعیف است بحسب سند  
ماق نیز اعتبار آنکه وارد است که اگر بایستد وقت نماز در حال آنکه در  
ساعت وارد شده است که کعبه تا آسمان و قیامتها ای زمین قبله است  
چنانکه خواهد آمد و اگر بایستد که او ممکن باشد نماز در آنجا کردن اولیست  
چون خوف کعبه است و احادیث صحیحیه وارد شده است در نماز در خوف  
کعبه و با ضرورت هوا قبله است اولیست بلکه نمینا بدانکه معنی بر کعبه نامشکوک در  
وقت سجده قبله نداشته باشد و روایت کرده است شیخ در قوی از معنی  
الله که دیده که بوش سوال میکند از حضرت امام رضا صلوات الله علیه از خبری

که وقت نماز فریضه حاضر شود و او در کعبه باشد و ممکن باشد او را بیرون  
آوردن از کعبه حضرت صلوات الله علیه فرمودند که بر پشت بخوابد و ایما  
کند و حضرت ابن ابی ذر با استنهاض او در آنکه حق سبحانه و تعالی فرموده است  
که هر جا که روی کنی اطرف وجه الله است یعنی طرفت که عبادت الحی و  
اطراف جانوات و این ضریق بن محمود است بر آنکه در سطح خانه باشد و وقت نماز  
قوی بخوابد قیئیس استقیل الکعبه و صلی فان الکعبه قبله ما من کعبها  
این اشعار روایت کرده است شیخ در صوفی کالصمیم از صدیق الله بن سنان بن  
صمیم باشد چون سند صدوق بحسب الله صحیح است که گفت شخصی از حضرت  
امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کرد که من در کعبه ای کوه ای قوی  
نماز عصر را گذارم آیا مجزیت و حال آنکه کعبه در زیبا و من بود حضرت فرمود  
که بل بدستی که کعبه قبله است از جای خود تا آسمان و شیخان بسند صحیح  
روایت کرده اند از صدیق الله بن ابی سعید که گفت عرض نمودم حضرت حضرت  
امام جعفر صادق صلوات الله علیه که اگر شخصی در کوه ای قوی نماز کند در  
قبله حضرت فرمودند که باکی نیست و ظاهر این دو حدیث است که کعبه قبله  
است نه مسجد کوفه حدیث دوم قبله است و حدیث اولی را حمل بر آن میتوان کرد  
و لیکن حکم ظاهر است و الله تعالی اعلم و صلی رسول الله صلی الله علیه و آله  
البیت المکرم من بعد النبوة ذلت عرشه و سلته بکعبه و نسعه حشر حشر  
بالمکرمه و قد فرغوا منه المهور فقالوا له انک تابع فقیهنا فاعلم انک  
عمرنا منذ بنا کذا کان فی بعض النسخ خروج صلوات الله علیه یقلب وجهه  
فی افاق السما و فلما اصبح صلی العذراء فلما صلی من الظهر و کتب من جاهد  
جبرئیل علیه السلام فقال له قد نری نقلب وجهک فی السما و ملکک  
قبله من غیرها فقول و جحک سطر المسجد للامر الیه بقره اهل بیت النبوة  
صلی الله علیه و آله و آله و سلم و وجهه الی الکعبه و جوی من خلفه و جوی حرم

حتى قام الرجال مقام النساء والنساء مقام الرجال فكان اول صلواته الي  
بيت المقدس واخرجها الي الكعبة فبلغ النبي صلى الله عليه وآله وسلم مكة  
من العشر الاثني عشر من شهر ربيع الاول فقام في مكة اربعين يوما  
اجلها الي الكعبة فسمع في ذلك المسجد مسجد القبلتين فقال المشركون صلواتنا  
الي بيت المقدس فذبحه يا رسول الله فانزل الله عز وجل وما كان الله ليضيق  
ابصاركم حتى يمشي علي كبري الى بيت المقدس وكان لولا ان الله فاقنا لكان الله يضيقت  
وجوههم في كبري القلوب ومنعوا عن طريق جبارنا اياه اهلها صلوات الله عليهم  
ان يمشي الي مكة انما هو في بيت المقدس في ذلك اليوم في ذلك المكان  
والله بعد ان عث سيرة ساله عن مكة معظه يومه وروى خود راد نمازها  
بيت المقدس ميكره نوابه ووجهه ميكره بنحوي كه روكبه ويه القديس  
هرج و نماز ميكره ندو چون بدينه نشيف كوي دانستند تا نوزده ماه و زوا  
در زياده كورده شده است در مدينه مشرفه پشت كعبه ميكره ندو روزه بيت  
المقدس پس همون شرفه كورده ندو سر زلف و محضت ميگفت كه تو باع قبله  
ماي محضت در مذهب ماد اهلها هي من در ازين سر زلف حضرت سيد المرسلين  
صلي الله عليه واله بسين عموم شد كه مباد اجعي بضعه العقول از من پس  
كود به چون باره از من كذبت حضرتان منزه بيرون آمدند و نظريه انسايمان  
ميكره ندو روزه اي واره شده است كه اين نظر كردن حسن طلي بود چون شرف  
هي اهل حضرت را كه مباد ادا كند و دعا مستجاب نشود و اين معنى بازيب  
افسان مردم شود پس چون صبح شد نماز صبح را كورده ندو و چون دو ركعت  
نماز ظهر را كورده ندو صبح ميل عليه السلام آمد و اين آيه را آورد كه ترجمه اش  
اينست كه تحقيق كه هي بيم كه روي خود را بجا نباشد همان ميگفتي ميكره زحمت  
نزد و هي در تعبير قبله پس البته روي ترا اهم كود ايند سوي قبله كه  
بقا ازان خشق دي چون قبله حضرت ابراهيم است و ابا رفق پس كورده رو

خود را

خود را بجايت مسجد الحرام الايه يعني تا آخر آيه و ترجمه اش اينست كه هر جا كه  
باشند روي خود را بجايت كعبه كشيد و اين خطابيت مرادت را كه متابعت حضرت  
كند و مشورت است كه حضرت فرمودند كه قبله مسجد من بمكاهي بمزابل است  
و اين جانب ميود متيقن و حكم امت جانب مطنون شد و بدستى كه هر دو ان و  
ضار ميديند كه تحويل كعبه خواست از جانب برورد كار ايشان چون در كتب  
ايشان و صرف و شمائل حضرت بود ما انكه حضرت تعبير قبله خواهد داد و همدا  
پس زلف تو ميگفتد يا انكه اگر مشكاه اوله عن بود چرا ازان بر كشتند و اكر بر اطل  
بود چرا درين بيت بر انجا نماز ميكره ندو و بعد از ان كه حضرت سبحانه و تعالي بخانه  
هي باشنده و روي خود را بجايت واصل توجهه بقبله است ميكره در ركعتين و تعبيرش هم  
ميكره در نمازها سجده و انشقاق منزل سار تكليف و بعد از ان كه بعد از ايشان فرمود  
كه حق سبحانه و تعالي فاعلى است انرا انكه انجا ميگفتد انفعال واقف ان نشايت  
پس بعد از ان دست مبارك حضرت ميگفتد انجا سبطه الله عليه واله را كوفت و روي  
حضرت را بجايت كعبه كورده و انرا كه در عقب حضرت نماز ميكره ندو روزه خود را  
در نماز بجايت كعبه كورده بخشيبي كه مردان بجاي زنان وقتي و زمان بجاي  
مردان پس اول نماز ايشان بسوي بيت المقدس بود و اخر نماز ايشان بجايت كعبه  
پس اين خبر بسوي عبادي كه تمثيل رسيد در مدينه و اهل ان مسجد دو ركعت  
نماز عصر را كورده بود ندو روي ايشان را بجايت كعبه كورده ندو و اول نماز ايشان  
بسوي بيت المقدس بود و اخر نماز ايشان بسوي كعبه پس ان مسجد را شجر  
دو قبله ناميده اند پس سلمانان خدمت حضرت صلوات الله عليه عرض  
موندند كه نمازهاي ما كه بسوي بيت المقدس كورده مضامع خود اهدند يا  
رسول الله پس حق سبحانه و تعالي اين آيه را فرستاد كه حق سبحانه و تعالي  
هر گاه ايمان شما را ضايع خود اهد كورده انرا كه نماز را بجايت بيت المقدس كورده  
و حق سبحانه و تعالي نماز را بايمان ناسيد تا دلاي كند بر انكه هر كه نماز نميگفتد يا

ندارد و تحقیق که این حدیث را بر نحو سی که وارد شده است بحسب سند بلکه  
 اسناد بسیار و وقت که مشتمل است بر زیادتی بشماره رکعات نبوت و تحمیل  
 انحضرت ذکر کرده اند هر که تفصیل اولیها را بداند که جمیع بان کتاب کند و سی  
 این خود رجوع کا تصحیح از تصحیح امام جعفر صادق صلوات الله  
 علیه منقولست و بعضی در وقتها این نص را از حدیث اصوات الله علیه ما را  
 در وقتها که بعضی از صحابه از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه روایت  
عن عبد الله بن عمرو بن عبد الله انه سئل عن الصلوات في وقت غلبت في وقت  
فذكر في صلاة غير القبلة فقال ان كان في وقت غلبت في وقت  
فذكر في صلاة غير القبلة فقال ان كان في وقت غلبت في وقت  
 یعنی آنکه بعد از منقولست حدیث صحیح از عبد الرحمن که گفت از حضرت امام  
 جعفر صادق صلوات الله علیه پرسیدند بدان مردی که کوفت باشد نماز کرده  
 باشد و نماز کرده باشد بر خلاف قبله حضرت فرمودند که اگر وقت باقی  
 است اعاده میکند و اگر وقت گذشته است اعاده نمیکند بآنکه بار بعد از آن  
 گفت سوال کردیم از شخصی که نماز کند و این باشد بعد از آن او بر طرف شود و  
 عالم شود که نماز بر غیر قبله کرده است حضرت فرمودند که اگر وقت باقی  
 اعاده کند و اگر وقت بیرون رفته است اعاده نکند و این حدیث را حمل کرده اند  
 که امری مطلقا و غیرا یعنی در روزی که سعی نموده و کرده باشد نماز کرده باشد  
 ای حکم دارد و اکام مطلقا اعاده میکند در وقت نماز و در هر حال که آنکه اگر  
 مشرف و مغرب باشد چنین است و اگر آنرا گذشته باشد که مشرف و مغرب  
 فرسوده باشد صحیح و در وقت نماز اعاده نمیکند حدیث نیز دلالت بر همین  
 دارد چون هست که بر غیر قبله نماز کرده باشد و عادت صحیحی که خواص اند که  
 مابین مشرف و مغرب شده است و همچنان مقید ساخته اند بآنکه پشت بقبله نماز

و اگر در خارج وقت نماز اعاده نمیکند و این قید در کار نیست چون حدیث اعاده  
 صحیحات سند است و مستح و احادیث صحیحیه و موقوفه درین باب بر سبیل اطلاق  
 واقع شده است از آنجا که در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات  
 الله علیه منقولست که فرمودند که هرگاه نماز کنی بر غیر قبله پس ظاهر شود  
 بآنکه نماز کرده بر غیر قبله و در وقت باشد اعاده کن و اگر وقت فوت شده باشد  
 اعاده نکن و در حدیث صحیح از سلیمان منقولست که من عرض کردم حضرت  
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه که هرگاه شخصی در سجده باشد و در روز  
 آری بر غیر قبله نماز کند و او بر طرف شود و بدانند که بر غیر قبله نماز کرده  
 بیکر حضرت فرمودند که اگر وقت باشد اعاده میکند نماز را و اگر وقت در وقت  
 باشد کافیه اول آنها را می که کرده است و از اینها این عبارتست که مطلقا  
 حمل بر آنها کرده اند و حدیث سلیمان و عبد الرحمن هر دو مستند موثق کا  
 تصحیح نیز از حضرت صلوات الله علیه منقولست و بچند سند صحیح از حضرت  
 امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که از حضرت سوال کرده اند  
 شخصی که در روزی نماز کند بر غیر قبله بعد از آن این ظاهر شود وقت  
 باقی باشد آیا اعاده میکند نماز را هرگاه بر خلاف قبله نماز کرده باشد و اگر نماز  
 سعی کرده باشد در اجتهاد و تحصیل ظن یا نماز بر غیر قبله حضرت فرمودند  
 که اعاده نمیکند هر نمازی که وقت آن باقی باشد و اگر وقت آن بیرون رفته  
 باشد و نماز کرده است بخت و حدیث صحیح از ابن عباس منقولست که گفت شخصی  
 نماز کند بعد از نماز هر شود که از قبله گشته بوده است بجانب راست یا چپ  
 حضرت فرمودند که نماز صحیح است و میان مشرف و مغرب قبله است و این  
 حدیث دلالت میکند بر آنکه تا مغرب و مشرف فرسوده است نماز را مطلقا اعاده  
 نمیکند و منقولست برین حدیث صحیح عبد الله بن مغیره از قاسم بن ولید که گفت

این حدیث  
 مستند است

از حضرت صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که در اشای نماز و ظاهر شود  
که بر غیر قبله است حضرت فرمودند که رو بقبله میکنی هر گاه بقیه شود که بر  
خلاف قبله بوده است و اگر اینها را فراموش شود اعاده نمیکند و این در صورتیست  
که لغزاف اینها باشد و پیشتر و معرب باشد تا جمع شود اخبار و احادیث  
بسیار بین صحون وارد شده است و اما حدیث عامر بن ابی انصرفت امام زین  
صادق صلوات الله علیه در شخصی که نماز کند برخلاف قبله و در اشای نماز پیش  
از آنکه قانع شود از نماز بر این که برخلاف قبله بوده است حضرت فرمودند  
که اگر در میان مشرق و مغرب باشد پس همان که بولان رو بقبله کند و اگر نیست  
بقبله کرده باشد قطع کند نماز و از سر بگیرد پس منتهی به آن حد است که  
اگر پشت بقبله باشد در وقت و خارج وقت اعاده میکند و باین حدیث و قطع نظر  
از سندش که اکثر فطیبه اند دلالت ندارد بر اعاده خارج وقت زیرا که مطلقا  
مغرب میشود بر غیر و بیایع مستعارف و یاد راست که کسی نماز را در وقتی کند که  
چون از نماز قانع شود وقت بدر گرفته باشد بلکه غالب و ظاهر است که وقت  
هست نماز آن اعاده میکند و حدیث دیگر بحسب ظاهر نیست که کلمات کذب  
اعاده خارج وقت را واجب میدانند احوط اعاده است و اما حدیث موثق  
کالصحیح صحیح بیعی که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق  
صلوات الله علیه از شخصی که نماز کند بر غیر قبله و بعد از آن قبله ظاهر شود  
و وقت نماز بگذرد اهل نماز باشد چقدر حضرت فرمودند که آن نماز را میکند  
پیش از این نمازی که وقتش داخل شده است مگر آنکه تطایف باشد که وقت  
این نماز بیرون رود جزی در این صورت هر بین نماز را میکند و نماز اول را نمیکند  
چون وقتش بیرون رفته است بدانکه شیخ طوسی علیه السلام این حدیث را نقل  
کرده است بر آنکه پشت بقبله نماز کرده باشد بخروج در خارج وقت اعاده می کند  
و ظاهر حدیث است که مراد خروج وقت فضیلت است بقرینه آنکه گفت وقت

و کثیر جزا اگر اعاده  
تاریخ وقت P

نماز

نماز بگذرد اهل شد و گفت که وقت نماز اول بیرون رفت و خلافت ابوعبید رابعی  
یا بیع و بر تعدی که احتمال داشته عمل بروقت فضیلت میکند و قریب باین حد  
سنن موثق حدیث دیگر وارد شده است از عمر و یحیی و مطولون است که هر آن صحیح  
است و سهواً علم ضایع شده است و در حدیث موثق کالصحیح از فرزند منقول  
که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه بر غیر قبله نماز  
کرده باشی و بیتی از صحیح ظاهر شود که بر غیر قبله نماز کرده نماز را اعاده کن ظاهر  
این حدیث است که وقت نماز تمام و عقیق منقذ است تا صبح چنانکه احادیث  
صحیحیه بسیار بر آن دلالت دارد و بعضی از آنها گذشت و بعضی دیگر خواهد  
آمد انشاء الله تعالی و در وی زوار و حجج من مسلم عن ابی جعفر صلوات  
الله علیه و آله قال حجرتی المختار ابکا ایضا نوحه اذ اکر حکم این نوحه  
القیل و یاسان صحیح از زوار و کالصحیح از محمد بن مسلم از حضرت امام محمد  
باقر صلوات الله علیه منقولست که آنحضرت فرمودند که کافیت مختار در بعض  
طرفی که رو کند هر گاه نداند که جهت قبله کلام است یعنی در هر طرفی که نماز  
کند خوبت و در کاف و بیهود و استصباحی المختار الحرفی است و از نقل  
شیخ صفیری شده است یعنی هر گاه علم بجای قبله بهم رسد اجتهاد کافیت که  
سعی نماید تا طایفه هم رسد از قول جمعی با ائمه و بعضی از استارکان و یاد هان  
و امتداد اینها و در نیست که اعتماد بخیر و توان کرد در معرفت قبله بیخوب  
ظن بوقت هم بر سلطان بقبله بنویسم برسد سجلا فخری اجتهاد است با آنکه  
سعی نماید که او را ظن حاصل شود به روضه که باشد و در نیست که عمل بقبله  
مختار بر این باب باشد هر گاه بکرات و مراتب آمده شود و همچنین از شبیه  
وقت و ساعت و اعمال دیگر که شریکان میسازند و باین طریق عمل نمیتوان  
کرد هر گاه ممکن باشد علم و موکد نیستی بمن است صحیحی زوار که گفت سوال  
کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از قبله بقیه حضرت فرمودند که

هر طرفی که خواهد میخورد و مویز تجوی است حدیث موثق کالصحیح صحاحه  
که گفت سوال کردم از زمان در شب و روز هرگاه اوقات و ماه و ستاره را زانه  
ببیند حضرت فرمودند که اجتهاد کن برای خود و قصد قبله کن بسیخ خود و تحصیل  
ظن بان و در حدیث دیگر موثقی بهمین نحو وارد شده است و سئواله معنی که در  
عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ مَنْ صَلَّى لِي فِي بَيْتِي أَوْ فِي بَيْتِ  
عِيَالِي أَوْ فِي بَيْتِ عِيَالِي أَوْ فِي بَيْتِ عِيَالِي أَوْ فِي بَيْتِ عِيَالِي أَوْ فِي بَيْتِ عِيَالِي  
قبله که کسی صد مرتبه منقول است امعویبه بر عمار که گفت سوال کردم از حضرت امام  
جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی که بعد از نماز نیت کند در نشانی نماز  
مصرف بوده است از قبله بجای دست راست یا دست چپ حضرت باو فرمود  
که نمازش صحیح است و میان شرق و مغرب قبله است یعنی چون اندکی منحرف  
شده است و مشرق و مغرب نرسیده است صحیح است چون تا مشرق و مغرب نرسیده  
از قبله است معنی نسبت بجهت یا با ناسی و یا جاهل یا محتمل است و محتمل است محتمل است  
خواهد آمد و نیت هرگاه که نیت کنی قبله لَمْ يَكُنْ فِيهِ شَرٌّ و انحراف آنکه  
توکل و شکر وجه الله منقول است در صحیح از حسین بن سعید از محمد بن حصین که  
گفت عرض نمودم خدمت حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که هرگاه  
شخصی نماز کند در روز یا در شب و قبله را نداند که بر قبله نماز کند یا چون از  
نماز غایب شود اوقات ظاهر شود و کاشف بیا بداند بر قبله نماز کرده است یا غیر  
بر آن نماز میکند یا نماز اعماده میکند حضرت فرمودند که نماز را اعماده میکند و اما  
که وقت بیرون نرود یا نیت کند که حق سبحانه و تعالی میفرماید و قول حق  
که فَايْتِمَاتُوا لِي أَوْ لِي وَخِيَةَ اللَّهِ وَتُسَبِّحُونِي حِينَ تَسْبِحُونَ که این آیه در قبله صحیح  
نازل شده است و آن اینست و ترجمه آن اینست که مشرق و مغرب مال خداست  
و از هر چه او است پس هر چه که رو کنی از طرف مغرب نیت که توجه حق سبحانه  
و تعالی کرده این و عرض است که نصاری در مشرق میگردند و یهودان و مغرب

نیت

میگرد

میگردند و است پیغمبر آخر این همان صلوات الله علیه و الله را وسط داده اند چنانکه  
دو باره مذکور است پس اگر در مشرق کرده باشد در رحلت حق با مغرب یا وسط  
چون مطلوب شما اقتضا است هر طرفی که واقع شده باشد کویا توجه نماید آنجا  
خود کرده این چنانکه ملائکه مجله حضرت آدم میکردند این سخن ایشان اطاعت  
الهی بود پس کویا سینه خلا و نیت میخورد آدم و خاصه و عامه در وقت نماز خود  
آورده اند که صحابه در سفری بودند و بر سر راهی که بطرف نماز کردند و  
خطرها کشیدند که قبله هر کس ظاهر شود و چون روشن شد همگی بر خلاف  
قبله نماز کرده بودند و ظاهر است که هر یک اجتهاد کرده باشند و چون  
وقت در رفت بود حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله امر فرمودند لَا يَمُوتُ  
نَازِلًا که هر که در راه نماز این اشیاء را اهل امد و روزی بخورد لَا يَمُوتُ  
تَحْتَ عن ابی الحسن اذ قال صلوات الله علیه أَنَّكَ إِذَا طَمَسَ النَّاسُ مِنْ مَدِينَةٍ  
الْكُفْرِ وَهَوَى فِي الْقَبْرِ بِسَبْرٍ وَجَدَكَ الصَّحِيحَ مِنْ عَمَلِهِ رَوَات  
کرده است از حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که عرض نمودند که هرگاه  
ظاهر شود تری از عقب بیت الخلا و آن در برابر قبله نماز کند از راه راست یا  
از چپ تری که آن نجس در برابر او نباشد و در حدیث کالصحیح از ابن عباس  
منقول است که او سوال کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از سجده  
که در قبله قبله اش تری در همان بالوجه که در آنجا بود کند حضرت فرمودند که  
اگر آن تری از بالوجه باشد نماز در آنجا امن و اگر از غیر بود باسد باکی نیست  
و در حدیث کالصحیح از فضیل منقول است که گفت عرض نمودم خدمت  
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که من سیمان می آید و در نماز  
فضله ادمی بین حضرت فرمودند که از آنجا دور شو تا مقدور است باشد و آن  
مکن بر جاده راه که در آنجا نزدیک است و کلا بقطع مسکنه است و شیخ زکریا  
بگوید من گلبه او را می آید او را حجاب از چپ دلگ و بسند موثق از حضرت امام

نوا اتم

ع

چند صلات صلوات الله علیه متعلق است که فرمودند که قطع نیست و آنرا  
چیزی که از برای او بگذرد یا در برابر او باشد خواه مستجاب باشد یا نه یا کراهت  
یا غیر آن و عبادت مستجاب است که مستجاب است و ظاهر کلام حضور است که کراهت  
یعنی آن تفرقه و از دسترس است ولیکن مشهور میان علماء استجاب است و در  
جای که جای صلوات است مثل صلوات بر ائمه و صلوات بر رسول الله صلی الله علیه و آله و علی  
الکرامین فی القبله و غیره حضرت صلوات الله علیه و آله از آن است که در  
جایستند و احادیث در این باب کثرت و مذکور شد که بر سبیل کراهت  
وصافات دارد با تعظیم قبله و صلوات بر ائمه علیهم السلام فی المسجد  
کعبه و اینها بعضی از این است که در این کتاب ذکر کرده اند که صلوات بر سبیل  
صلوات بر ائمه و صلوات بر ائمه علیهم السلام و در این کتاب ذکر کرده اند که صلوات بر ائمه  
کعبه و در مسجد نبوت است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است  
دید که در مسجد نبوت است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله است  
برآمدند و جوی رفتند و آن مقامه را از روی سبیل برآمدند و از پشت  
کشور را از آنجا که گذارند بود در نماز را تا مگر در وقت حضرت امام  
صدا و صلوات الله علیه فرمودند که این فعل حضرت و کلامت میکند بر اهل  
حسب که متعلق به نماز است از جمله مثل بود اشق افشاخ و غیره و در  
درکت من فعلی کبریت و اگر این افعال فی نفس با حجب باشد از جهت تعظیم  
مسجد نبوت و دیگر کتب از عطف تا است در او قبله نشود که آن سبیل  
صلوات است که قطع نماز نباید کرد و دیگر تعظیم سبیل با زواله کثافت آن مقدار  
منظور است که مثل حضرت در حیات حالش که مقام ضرب لوح انعامات متعلق  
این معنی شد و در مکتب که نماز نافله باشد دیگر فرموده میشود که اب حبی  
در مسجد نبوت نماز است که امثال این امور فروری است خواه و غیره  
استحبابا با دیگر که این امور چون اجزای نماز است با حضور و قلب نداشت

اگرچه

اگرچه قیاس و یکی از حضرت منا سبقت و از قول حضرت صادق صلوات الله  
علیه مستفاد میشود که امثال این استنباطات خوب است اگرچه مکتب که  
حضرت فرموده باشد یا عرض این بوده باشد که صحابه پیوسته حضرت  
بفرمایند و چون پرسیدند فرمودند و منی من الجراح مستقبل القبله و  
مستقبلها و خواهد آمد در منابع حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله  
مای فرمودند از جراح کردن در وقت و وقت بقبله که روی نیک بقبله باشد  
در سبیل کراهت فرمودند استنباط فی القبله بقول او یا منی و در آنجا  
بارز کرد است که حضرت صلوات الله علیه می فرمودند از روی بقبله کردن  
در حالت بول یا غایط و همچنین است با این معنی است و کثرت که  
خلافت در آنکه حرام است یا مکروه و چون استقبال از جبهه را در باب خود گفته  
در اینجا گفت خلاف آنکه اشاره با آنهاست است که اگرچه اشاره بان نیز حضرت  
نوع و ظاهر سهوشه است و قال ابو جعفر صلوات الله علیه که این سخن  
فی الصلوة قبله و غیره و لا یجوز قبله و لا یجوز کراهت و کثرت قد مره  
الکبری و سبیل و غیره که حضرت امام محمد صلوات الله علیه سفلیت  
که فرمودند که نه در آنکه آب در آن نماز است و در آن نماز است و در آن  
نیز از آن بلکه از آن سبیل بعد از آن و نیز در آن سبیل بعد از آن و در آن  
و در آن سبیل کراهت و آنکه می بر سبیل کراهت نه حرمت و قال القم  
صلوات الله علیه من حیثی رقیه الجلاله لله عز و جل فی صلواته او رقیه  
الله تعالی من حیثی لئلا یحسد صحیح از نماز آن حضرت صلوات الله  
علیه متعلق است که فرمودند که هر که آب دهان خود را فرورد و از جهت تعظیم  
نماز نماز حق سبحانه و تعالی او را منی و منی کراهت کند تا وقت اجل مقدر  
اعادش بسیار وارد شده است که فرمودند که کذب بدردی مگر آنکه دوی  
ان در وقت نماز آمده داخل است در آب دهان یا بطریق اولی و قد فرموده

لا يمتنع في القبله في مفارقة انه يصح ان يكون في الخواص و تحقيقه روا  
وارد شده است در كسي كه در محراب باشد و نداند كه قبله در كدام جانب است كه  
او نماز ميكند بجز رحاب و اين روايت را شيخ طوسي نقل کرده است حسن صحيح از  
عبدالله بن مغيرة و او از اهل اجماع است از اسمعيل بن عباد از اترش از بعضي از  
اهل اهل ما انحضرت اما جعفر صادق صلوات الله عليه كه گفت بالحضرت هر من  
نمودم كه فلان ي نوكرم بدو رسيد كه اين سخنان كه عاقلان با اماميكونند كه هر كاه  
استان بر شود يا تا برك شود اسما را سوا نيم ديون ما و شما را بر هم در اجتهاد حضرت  
فرمودند كه چنين نيت كه ميگويد هر كاه چنين باشد نماز در چه طرف ميآيد  
كرد و بسند صحيح از نسا بن ابوصبيح از عباد بن يوسف است و ظاهر مي شود كه آن سخن  
از صحاب كه راويت از جمله فضلاي صحاب الحضر است و مقرب بود كه  
شعبان اهل اجتهاد نميگردد در احكام الهجره اجتهاد برك جداست در قبول  
فني اگر چه در هر يك فقه ميگويند كه ان علم است با احكام مذهبه و فرعيه كه در علوم  
هر يك از آنها با ان است لا كنند و از جمله سخن روايات ديني است و با انان  
بحث كرده اند كه اين معلوم است از هر روايت ديني مشايخ از اترش بن فقيه  
بيرون كرده و ظاهر است كه مابقي همه طوفاست چون اطلاق علم بر آن كرده اند  
جواب گفته اند كه طوفاست مضافات ندارد با علم حكم و بدو نيت است كه  
اين جواب صحيح است كه مخطوئه امرا ذكر كرده اند از روي جهالت و بديهيت  
كه نتيجه تابع احسن مقربين است و هر كاه هر دو مقدمه ظني باشد چون علم  
به همت و اصحاب اسماي هدي صلوات الله عليهم جميعا بل خود را از مخصوص  
و تشبیه اند با اسطه فقاقي كه از اقوال ايشان علم به همت بعنوان خوان  
يا بعضي از اخبار امام جعفر في نظر امين راوي عرض ميكند كه چون شايخ است كه  
مسئله قبله اعمياد است عامه مالا الزام من عندك كه شما نيز در قبله حال  
با جهاد و طوفا ميكنيد بكي شما با اماميكوند انديكند كه شما اهل طين و ما اهل

علم حضرت مفر مايند كه ما در اينجا بنوع عمل علم ميكنيم و هما بظن نميكنيم نيز كه  
ما نماز را بجز با جهت ميكنيم بعضي افي كه خطي بر خطي نمودند كه زوايا و ان سواد  
باشند و در صورت البته يك نماز ما بر قبله است و همچنين اكا احتمال قبله در  
دو طرف يا سه طرف باشد و نماز يا سه نماز ميكنيم تا آنكه يقين عمل كرده باشيم  
و چون در غالب بلاد معجوره سعه مشرق زياده از جهت وجه درجه نيت و از  
طرف مشرق اعتدال جهل و همت درجه ميشود و همچنين از طرف جنوب معرب است  
كه از هر طرفي صد سوي و دو درجه خارج است از شرق يا مغرب پس اگر مشق  
بكنند كه افاق با ريمه حصه صحيح كنند البته بكي از اين خطوط بر مشرق يا مغرب  
هي افتان وليكي بسيار مشكلا است كشيون اين مشكلا كه صحيح باشد و معرب است  
از اراصي غير معجوره و شامل خط اهد است بودن يا برين چهار طرف فرمودند كه البته  
بكي انين نمازها بر قبله خواهد بود يا برسان مشرق و مغرب خواهد بود كه قبله  
انظر اريست بر بعضي از مذهب با حقيقي است بر مذهب بعضي ديگر و چون اين حديث  
حاشا اصول و فقه اهد و دين است ايشان عمل با اين حديث كرده اند و چون خط  
مقبه است اخيرين است روايت بصحيف كرده اند مستد و منا با معا رينه اخاد  
صحيحه كه كوشش و چون اهد امد چي جمع ميانه اخبار با اين سخن با اين كوه  
كه او ممكن باشد نماز بر جهات حمت علم مقدم است بر ظن و او ممكن باشد در  
بقرة اجتهاد ميكنند و اكثر من اخيرين ترجمه اجتهاد كرده اند و جهات حمت را در  
صورت عمل ميكنند كه از مسمى حسبا ظني بهم نرسد و الله تعالى علم و روي خدا  
عن ابي جعفر صلوات الله عليه انه قال لا اختلاف الا في المسئلة قال قلت  
لن سئل القبله قال ما بين المشرق و المغرب قبله بركله قال قلت فتن  
صلى الي قبله او في غير خيم في غير الوقت قال يقبلن يا عبد الله و يا ابيد  
صحيحه منقول است از روايه انحضرت اما صحيح با فر صلوات الله عليه كه اخيرين  
فرمودند كه نماز نيت بعضي صحيح نيت نماز مكر و بقبله زيارت كند عرض نمودم

که کجاست حدقبله حضرت فرموده ند که میان مشرق و مغرب همه قبله است کجاست  
عرض نموده که اگر کسی نماز کند بغیر قبله یا در روز اربعی در غیر وقت نماز کند  
حضرت فرموده ند که عاده میکند یا میباید که عاده کند بدانکه این حدیث شریف  
است بر چند حکم یکی آنکه شرط نماز است که در وقت قبله واقع سازند و از نماز پیش  
صحیح سابقه ظاهر شد که اگر برخلاف قبله نماز کرده باشند سبب ابرای اجتهاد  
در وقت عاده میکنند و در خارج وقت عاده نمیکند و این یک خوبت از شرط  
و ایات واضعاً گذشت که امر شده است مکلفان بدانکه نماز را در وقت قبله واقع سازند  
و در وقت موقوف کالتمتج از این مسکن از این نصیر منقولست که گفت سوال  
کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از نفس تو بگو حق سبحانه و تقا  
فاقم وجهک للذین حقیفا یعنی روی خود را بدان جهت دیده در حالتی که رو  
بدین اسلام کنی حضرت فرمود ند که حق سبحانه امر فرموده است بعبودت  
که رو بجا قبله کند و روی خود را از عبادت بتیاری ظاهری و باطنی بگرداند  
مخلصا حاصل است که در این ایات چند چیز مطلوبست یکی آنکه در وقت نماز  
در حالت نماز دوم تب برستی را بر طرف کنند و معبود و خداوند خود را بجا نهند  
چسبیا اعتقاد و غیر خدا را شریک خدا نمانند سیم خالص شوند از خیرة خدا و  
خود را بجا که هر چه کنند از عبادات همه را بجنس رضای الهی واقع سازند  
در نیت مذکور شد چهارم معنی آنهمه که روی ظاهر و باطن را بجا باشد  
کنند و مایل و لرزه و جوی ندانند و هر چه کنند و گویند همه را از جهت رضای  
او واقع سازند و مراد نفس مطلقاً منقطعاً میباشد که خالص عبادت از بنده  
بوده است و مخلصاً از بندگی کردن باز به این سنو موقوف کالتمتج از این نصیر  
گفتند از حضرت سوال کردم از نفسی بر قول الله تبارک و تعالی و اقیبوا وجوهکم  
عند کل صلوة حضرت فرموده ند که این آیه سابقه در قبله است پس معنی  
چندین صیغه که بدارید و روهای خود را بجا قبله نهد هم نمائی و اعلم است

از روی

از روی دل بجا قبله معبود بر حق و خداوند مطلق و از روی روح و عقل و  
و خلق همه را سوی عالم سکونت و جبروت و عظمت و کلاهوت که عبارت از  
عولم اعمال و صفات تنبیه و اسما و صفات شویته و عالم ذات اقدس و آن حضرت  
که بعنوان جمع وارد شده است اگر چه ممکن است که جمعیت باعتبار افراد باشد  
ولیکن لفظ معزیه نیز افاده ان معنی میکند و الله تعالی معلوم و چون حضرت فرموده  
که این آیه نیز مشنان آیه است ایه اولی خطاب بحضرت سید المرسلین است  
صلی الله علیه و آله و آیه دوم خطاب بامت است و هر چه مذکور شد در آیه اولی  
در آیه ثانیه نیز مراد است و در روایت محمد بن علی در تفسیر این آیه حضرت صلوات  
الله علیه فرموده ند که در هر سجده ای که ساخته شده باشد یا نشو و میباید در قبله  
کسی در نماز برین نفس مساجد مراد است و بنابر تفسیر اول نمازها مراد است وضع  
جمع یعنی آنست که هر چه مراد باشد اما حکم دوم اینست که حضرت فرموده ند که میان  
مشرق و مغرب همه قبله است و ظاهر این حکم مخصوص اهل عراق باشد و قریح  
ان و محتمل است که جمعی که از طرف مغرب سجده اهل عراق باشند ایشان نیز  
داخل باشند بر حکم اهل عراق چون ایشان مغرب را بدست راست میکنند در  
مشرق را بدست چپ از جهت مشرق را بدست راست میکنند و مغرب را بدست  
چپ و درین حدیث معویه بن عمار که گذشت و همچنین آنچه گذشت و در صحیح  
ابو حاتم جعفری که میان مشرق و مغرب قبله است جمعی از اهل گفته اند که  
میان مشرق و مغرب عندال قبله است و این صحیح است نظیر مثل اهل موصل و  
بعضی از میان که بخط اجدالت بلاد ایشان و جمعی چنین گفته اند که قبله از  
میان مشرق و مغرب بیرون نیروی کسی مانند اهل بصره و ما و بلاد اهل شام  
بغیر نیست قبله ایشان و مانند بعضی از بلاد شام و حلب نزدیک مشرق است چنانکه  
تفصیل این در باب اوقات گذشت و مواجین این تفصیلست احادیثی که مذکور  
خواهد شد و علامت اهل عراق و ظاهر حدیث زبانه است که هر چه از آن

از روی

بیکه هر یک هر یک است و این اظهار است و موافق است با ظاهر آیات که شطر  
المسجد الحرام است یعنی جانبان و حکم سیم است که اگر نمازی برقی پیشه کرده  
باشند احادیثی باینکه و ما اولست بعامر یاد رفت با آنکه بعضی بر سبیل  
و جوب باشد و برخی بر سبیل استحباب حکم چهارم است که اگر نماز را در خارج مسجد  
بجا آورده باشد دعاء می کند و این نیز محتاج است به تقدیر با آنکه کل در خارج باشد  
که اگر صورتی در وقت واقع شود صحیح است چنانکه گذشت و قال فی حلیه العز ذکره  
که ذکر استقبل القبلة و لا تقف بوجهک عن القبلة فمکنک من الله  
فان الله عز وجل یقول للذین صلی الله علیهم و آلهم فی الصلوة یتقوا لکنک  
شطر المسجد الحرام و صلیت ما کنتم تؤوفوا و صلیتکم شطره و نعم منصفنا  
فان رسول الله صلی الله علیه و آله قال من لم یقم علیه فلا صلوة له و  
اشترع بصرک لله عز وجل و لا یکن فی الشار و یکن صلا و یجوز فی  
موضع سجودک و یا ساند صحیح منقول است از زیاره که حضرت امام محمد باقر  
صلوات الله علیه با فرمودند بعد از سجود چند که فرموده بود در خواهر آمدن  
پس رو بقبله کن و روی خود را از قبله مگردان و در کافی و تهذیب و لا تقف  
و جهل است که حدیث به این باب تفصیل شده است و بنابر نسخه اصل باشد  
و معنی هر دو یک است که عبارت آنها معتبر است که اگر در نماز تمام از قبله بود  
منازعت فاسد میشود و ممکن است که اعم باشد از آنکه این حدیث نیز از آنکه حق  
سجده و تعالی به پیغمبر جز خطاب فرموده است در نماز واجب که یا صبح  
بگردان روی خود را بجانب مسجد الحرام و ای است صحت هر چه که باشد و روحی  
خود را بجانب مسجد الحرام کند که مراد از مسجد حرم باشد چنانکه حق سبحانه و تعالی  
فرموده است که سبحان الذی اسرى بصره لیل من المسجد الحرام و حال آنکه  
در اخبار بسیار وارد شده است که حضرت در خانه امیر خانی بود که از خیم بود  
و مسجد بنام و اطلاق مسجد بر آن کرده اند بعضی آن میان یا امیر و کعبه باشد چنانکه

لجاری

احادیث متواتره بر آن وارد است و گذشت و خواهر آمدن است بابت بر آن  
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که پشت خود را از  
بکند نماز او نماز نیست و پشت خود را بر آن انداز از جهت رضای الهی و نظر بآیات  
ایمان مکن بلکه میباید که نظر در بر آن رویت باشد در موضع سجود و ظاهر  
عبارت این حدیث دلالت میکند بر آنکه اگر در آنکه بگردد از قبله نماز باطل است  
و لیکن کفر علی اصل کرده اند بر آنکه کل رو بجا است پشت بگرد و بعضی است معرکه  
کبریا و این نادر است و یا با آنکه پشت بر آن بگردد و در صورتی که بدست بر آن و  
گردید و در هر دو سبب بطولت صلوة میشود چنانکه در حدیث صحیح منقول  
از زبانه که گفت شنیدم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند  
که التفات قطع میکند نماز را هر گاه جمیع باشد یعنی تمام بودن و احتمال دارد  
که اعم باشد از تمام بودن و سایر رویت در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول  
که از حضرت صلوات الله علیه بر سیدم که ایامه التفات منوالند که در نماز  
حضرت فرمودند که نه و اگر است از خود را بگرد چنانکه ستارفت که با اکثر  
خود بازی میکنند و ایشان دیگر نیز خواهر آمدن و صحیح شد نیست که احوط است  
که رو بجا است و چپ کند یعنی چه و در حدیث کا نصیح از عبد الملک  
منقول است که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
از التفات در نماز با قطع میکند نماز را حضرت فرمودند که نه و در وقت نماز  
کفایت التفات کند در نماز و سجود است بر آنکه چشم باشد چنانکه گذشت و خوا  
آمد و کفر علی اصل کرده اند بر آنکه چپ است دست راست و دست چپ باشد و رو به  
پشت نرسد و احوط است که جمیع وجه التفات نکند چنانکه خواهد آمد بر آن  
درین حدیث وارد شده است که حکم استقبال قبله از جهت نماز واجب است  
و شک نیست در آنکه در نماز واجب واجب است و در نماز سنت اگر در نماز باشد  
بر روی چهار یا میتوان کرد بجز طرفی که برود و اما اگر صورتی باشد چنانکه

خلاف بعضی استقبال را در کارها و مبادی و احوال آنست که فی عزری برتلا  
قبله نماز کند و قال صلوات الله علیه لزواره لا تحادوا الشاة الا انتم من  
الشاة و الروف و القيلة و النخوع و النخب و مستحب من سفلت شفقت  
امام محمد بن مسلم است که در ایام حج و عمره که نماز می باید کرد مگر آنچه در حج  
چنین اول مظهر است از وقت که اگر کسی فی وضو یا لباسات و غیر آن از نماز  
ماندگی خواهد نمود ایضا یا چیزی از نماز باطل است و عاده میگرد نماز را در وقت  
معارض وقت جهت طهارت از حدث شرعی است در نماز اجاعا و نماز اول وقت  
در آن وارد شده است و همچنین اگر طهارت از حدث واقع نشاخته باشد نماز با  
جمله بنا بر مشهور یا سیرا اینجمله عاده نماز در وقت جنفسی که گذشت در همین  
وقت نیز گذشت که اگر کسی نماز پیش از وقت نماز کرده باشد عاده میکند  
مگر آنکه بعضی از آن در وقت واقع شود و همچنین قبله از عاده عاده در وقت  
در یک رکوع دیگر شود و این هر دو رکعت در حکم نماز ایضا است و قال ابو یوسف  
الله عنه فی رسالته ان اذا اردت ان تصلي فاوله و ائت ذلک فقلها  
و استقب ا اسی و ايتک خیت و فوجت بل استقبل القبلة و استقبل بها  
و یجوز ان یستقبل قبلک فی صلاتک و یجوز ان یستقبل القبلة  
و یستقبل قبلی الا فیما اوج فوجت ارض خیت و فوجت بل و ایتک و اقراه  
فإذا اردت ان کون و السجود فاکمع و اتجن علی سبی و یجوز ان یستقبل القبلة  
علیه السجود و کما فصلها الا علی حال اضطرار یجوز بل و فصلها فیما اذا استقبلت  
مالیها استقبل ا لک الا انک اذا اردت السجود یجوز ان تستقبل القبلة و ذکره  
بدین رضی الله عنه در رساله که سومی من نوشتند بود با آنکه جمیع این عبادت  
فقه رضویت صاهر که غای نماز یا نه را کنی و سواره باشی پس نماز نافله  
سج و در هر چهار با یک هر یک نماز نماز خود را در وقت نماز یا پشت قبله  
و خواه بدست راست و خواه بدست چپ و اگر نماز واجب را بر پشت چهار پا کنی پس

اول رویش کف و کبر و سجد را در وقت نماز که در هر طرفی که چهار پا است  
طرف روزه و حدیث و سجود نماز است چون غای که رکوع و سجود کنی رکوع کن  
و سجود کن بر چیزی که با خود داشته باشی از چیزها و نه که جای نماز سجده  
کردن بر آن و فریضه را بر پشت حیوان کنی یا بسیار مضطرب باشی یا اگر مضطرب  
شوی به بنده ریاضت همان عمل نماز کن که تکبیر لیسام را در وقت نماز که در وقت نماز  
در هر طرف نماز و رکوع و سجود غای که سجده کنی بر زمین سجده کن و  
برین مضامین احادیث صحیحیه بسیار وارد شده است و چون بدانید همه را  
ذکر کرده است و احادیث وارده افشا و الله تفصیلش لهذا را ایما هم  
گردان فرمایا از آنکه اگر کسی سجده و خوفت و خوفت الشاة فاستقبل القبلة  
و یجوز ان یستقبل قبلک یا ایما و ان حثقت السجود و تقر من لک و در وقت نماز  
نماز و فصل با آنکه ایما و در دم در رساله مذکور بود و عبادت عبادت فقه  
رضویت که هرگاه شیوهی مستوجه بود شود بر کسی که اگر کسی نماز  
وقت شود پس رویش کف و نماز را با یکدیگر کرده در نمازها و اوقات نماز  
وزنه یک شده باشد پس بگرد با هر طرفی که بگرد و نماز را با یکدیگر حاصل  
است که هر محلی که ممکن باشد نماز میکند و یا خاصه نماز بر زمین است  
و اگر کسی پشت بان کند یا بگریز مستوجه میشود و اگر روی او کند یا از صف  
یا سبب حیا است هر آدمی نمیشود در زمین صورت دومی بشا فقه غای عاده  
چنانچه در هر چهار جا بود و چنانکه در رساله سینه کشتی و همچنین روی و ابط  
قبله است و همچنین این معوط و دردی آنکه اذا حثقت السجود فاستقبل القبلة  
و یجوز ان یستقبل قبلک یا ایما و ان حثقت السجود و تقر من لک و در وقت نماز  
دار و نشاء است که هرگاه با دی بوزد که طوفان شود و خوف آن باشد که  
کشتی و هر چه در داشت غرق شود و مقابله کند بگرد در قبله نماز کند و رو کند  
جهت کشتی و این عبادت بر عبادت فقه رضویت قال الشیخ صاحب الله

عقله وایه کی و اعظم فیه و کل مؤمن و قائله بالواجب یعنی فی الجملة و  
الصدق و صلوة الاشارة في الخطبة و منقول است که امام و منقول  
حق و برهان من خطبه و منقول است که هر که از سوی که از حضرت  
اما حضرت صادق صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه  
واله و آله فرمودند که هر و اعظم فیه مؤمن و است و هر مؤمنی فیه و اعظم  
است یعنی در خطبه نماز جمعه و خطبه نماز جمعه و خطبه نماز عین و نماز  
و عید قربان و خطبه نماز طلب باران اما در هر دو سه مانع است و هر دو مانع  
با امام مسکن تا از خطبه قانع شود و همین حدیث را که نقل کرده تا اینجا  
که هر و اعظم فیه است یعنی هر که اما در خطبه یعنی در دو وجه است  
است مراد ما از آنکه روایا را که در ظاهر است که تفویض یعنی از حضرت  
اما حضرت صادق که و باشد و لفظ یعنی این کتاب نیز ظاهر است که از حضرت  
باشد و ممکن است که از کتب و صدوق باشد و کتب نماز جمعه را در سبیل ما  
گفته باشد و صدوق نیز کتب افراد از گفته باشد و ممکن است که اعتقاد صدوق  
این باشد که موعظه که از شما مستحق شده است در خطبه شده است و غرضی  
که خطبه دارد همینهاست و ظاهر فی بعضها موعظه مطلوب شارع باشد  
و چه با در بعضی از اوقات و استنباط با در بعضی از اوقات چنانکه حق سبحانه  
و تعالی فرموده است و در بعضی از اوقات **مَنْ شَرَّكَ الْوَالِدَيْنِ وَدُونَ ذَلِكَ**  
که **فَلْيَسِّرْ لِنَفْسِهِ الْوَالِدَيْنِ** یعنی موعظه کن مومن آنرا که موعظه  
نافع است و همیشه نفع میدهد ایشانرا و موعظه نافع است و همیشه نفع  
میدهد ایشانرا و موعظه کن که از آنرا که موعظه ایشان را نافع دهد  
و ایات و اخبار و روایات و خصوص بیرون است پس خطبه را که از موعظه است  
به سبب شال است و اگر از شجاعت است در احتمال دارد پس انحصار و یکی مثال  
و آیه **تَمَّ بَعْلَمَ** و مراد از فیه ظاهران باشد که سنت است که خطبه است

بخند

بقوله باشد و معتد بین و بقبله و ترجیح جانب ایشان از جهت کثرت ایشان  
و محتمل است که ناید بران این معنی نیز مراد باشد که بسیار هم در و اعظم فیه  
و نظر و جانب متعین تا نبوی قدس سره که از صد فیاض قلوب هر یک از ایشان  
رسد قدری بیکر آن کند که اگر و اعظم فیه شود برایشان نیز فایض شود  
و اگر اول مرتضی بسبب زیادتی قابلیت فایض شود فیض از و اعظم رسد  
و از و اعظم باقی و بعضی را بکرات و مراتب فیه کرده اند و شیخ المحققین  
مولانا در وی تصریح کرده اند که در این باب فایض است و با بعضی کرده است  
و کثرت و ظاهر عرض او مثال باشد و ابواب فیوض را در بعضی متواتر کردن  
و الله تعالی علم و قال **لَنْ نَحْلُقَ الصَّالِحِينَ فِي صَلَاتِهِمْ اِنَّهُمْ عَلَيْهِ اِنِّي اَكْرَمُ فِي السَّمَاءِ**  
**وَلَا اَنْتُمْ تَدْرُونَ اِلَى الْقَبَائِلِ بِاللَّيْلِ نَقَالَ اَلْحَرَمُ الْكَوْكَبُ الَّذِي يُعَالَى لَهُ نَبِيُّ**  
**قُلْتُ بَعْدَ مَا قَالَ اَلْحَرَمُ عَلَى بَيْتِكَ وَاذَا كُنْتَ فِي طَرَفِ الْحَجِّ فَاجْعَلْ بَيْنَ يَدَيْكَ**  
**وَسُقُوتَكَ كَمَا تَضَعُ يَدَيْكَ فِي صَلَاتِكَ** اما حضرت صادق صلوات الله علیه فرمود  
خود که بسیار است که در هر جماعتی و فیه را بیدار شود و حضرت فرمودند  
که حدیث را در دست راست کبیر و هر که در راه حج باشد از میان هر دو کتف  
خود که در ظاهر سبیل نصیری بوده باشد جهت الحرفه بصبر بسیار است و در راه  
مکه موعظه از هر طرفی که در و ظاهر در راه توان کرد و اگر از طرف جدا در و  
حدیث را در دست چپ است و در کتف چپ بیدار و در حدیث موقوف کالتیج منقول است  
از خلا از جبرین مسلم از احادیث صلوات الله علیه که سوال کردم از حضرت صادق  
الله علیه از فیه حضرت فرمودند که حدیث را بر ساقا کن و نماز کن و ظاهر قضایان  
دو شهادت و درین صورت موفقت با دعای رب صحیحه سابقه که میان  
مشرق و مغرب فیه است بدین معنی و ممکن است که مراد از فیه عقب سبک باشد  
چنانکه درین بلاد است یا عقب کتف مراد باشد و بران وجه بعد از کوفت  
است است خواهد بود و خصوصاً بسیار و درین دو صورت موافق خواهد بود با ما

متن با تزیینات باغچه‌دو و غیره زینت و زیارت در قبله خبری ندیده ام و او در  
هر جا بیعت جاریه هندوی شود که سابقا من کور شدی بهتر حق اهد بود  
الذی یؤمنه عبید التبتیان بالصلوة قال الصلوة منسکة الله علیکم انا انما  
منبیا نانا بالصلوة و هم انما غشی سببهم فمن و انبیا نکره بالصلوة اذ انما کان  
انما سببهم و نحن انما منبیا نانا بالصلوة اذ انما کان انما سببهم  
ما الاطراف منبیا نانا بالصلوة انما انما انما انما انما انما انما انما انما  
علیهم بالصلوة انما  
منبیا نانا بالصلوة انما  
قالوا انما  
بما انما  
صحیح است و او گفته است که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند  
که ما امرکم اطفال خود را نماز در پنج سالگی بی شما امر کنید اطفال خود را  
نماز هرگاه هفت ساله باشد و ما امرکم اطفال خود را هر روز در وقتیکه هفت  
ساله باشد با همه طاقت داشته باشد از روزی روزگاری تا صفت روزی باشد  
یا پیش از آنکه بی چونت علیه میکند برایشان کوسکی یا تشکی اطفال میکند تا  
عادت کنند هر روز و وقت گرفت همه در نماز بی شما امر کنید اطفال  
خود را هر روز هرگاه نه ساله باشد هر چه طاقت داشته باشد از روزی روزگاری  
بی چونت علیه میکند برایشان تشکی اطفال کنند و در حدیث صحیح انبیا و  
حدیث صحیح از علی بن نقولت که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
سوال کرد که کی نماز بر اطفال واجب شود که وی ایضا فرمودند در حدیث  
فرمودند که وقتی شش ساله شوند و روزی و وقتی واجب میشود برایشان  
که طاقت داشته باشد و نماز را در این وجوب استخفاف مکررات بر طرف  
در حدیث صحیح منقولست از عبد الله بن سنان که حضرت امام جعفر صادق

فرمودند که هرگاه بری بختهای قوت خود برسد که آن سیزده سالگی و نقل  
شود در سال چهارم واجب میشود بر وی و واجب بر جعفر که غسل شده اند  
خواه آن بر جعفر شده باشد یا نه و باید بیست و یک بار نماز و بیست و یک بار  
جهت اوصیات را در هر کاری که میکند صحبت میکرد که سینه با نیت و با نیت  
العقل باشد و میفرماید حدیث چند حدیث دیگر دارد و فرموده است در سیزده و او  
است که در این سال بزرگ عبادت نکند و اگر تشریف کرده باشد قضای کند بعد از بلوغ  
احتیاطا و میگوید که در سال چهارم قابل تکلیف نیست و در احوال خیر است  
شود و عفا ش مجروری از قرب باشد و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست  
از احمد صلوات الله علیه که عرض نمودند که طفل که نماز میکند حضرت فرمودند  
که هرگاه نماز را هر دو واجب میشود بر حضرت فرمودند که شش ساله و در  
حدیث صحیح از معویه بن وهب منقولست که گفت از حضرت صلوات الله علیه  
سوال کردم که در چند سالگی اطفال را نماز بر او واجب میشود حضرت فرمودند  
در شش و هفت سالگی و در میان شش و هفت عرض نمودم که کی ایضا واجب  
نماید بر او حضرت فرمودند که در میان پانزده و بیست روزی روزی نماز او را  
بجای خود کند از روزی که هر روز نماز کرده پیش از این و منع کرده اهل او را  
و در حدیث سونق بن عمار منقولست که از حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه  
سیزده ساله شود نماز بر او واجب میشود و اگر بچشم شود نماز بر او واجب است  
و قلم بر جواربیت و همچنین است حکم دختر که هرگاه سیزده ساله شود یا پیش  
از آن جاپوش شود نماز بر او واجب و قلم بر جواربیت و ایضا بسیار درین باب  
خواهد شد انشاء الله تعالی و در وی عن الحسن بن فاریان أنه قال سألت أبا الحسن  
الرضا صلوات الله علیه أن سئل عما كان المشي عن الرجل لا يجتنب الكثرة وهو  
لا يصلح اليقين واليقين فقال لا يصحركم الله في الصلاة فقلت فما في سببها  
فقال استخفاف الله بقرارة الصلوة قال قلت فيسببها في جميع الوجوع قال يصحكي غلا

دچارده

تو نمانند و بسند حسن منقول است از حسن و او مجهول الحال است و پدرش به قاف و  
راه جمله است یا عا و او است و کف است سوال کرده مرا از حضرت صلوات الله علیه با  
دیگری سوال کرده و من شنیدم از شخصی که جابره که فرزند خود را که نماز نکند بگوید  
و و روزه نباشد حضرت فرمودند که این فرزند چند سال دارد پس من عرض نمودم  
که هشت ساله شود و بنده سجدان الله از روی تعجب چنانکه معارف با آن حضرت  
الآنکه مستحق عیب و عیب بود مباد که آن نماز میکند راوی گفت که عرض نمودم  
که در وی دارد که چون مستحق نماز میشود چنین میشود حضرت فرمودند که  
هر وقت که قدر دارد نماز را بجای آورد و ترک نمیکند نماز را یعنی اگر وصی بنفوذ  
ساخت بگوید و ظاهر اسم پدرش پانزده است عرب از این زبان خود آورده  
فازن شده است و در بعضی نسخ قائل است و تصحیف است چنانکه در حضرت  
قوله است و از بعضی حضرت مفسوم میشود که در وقت ساجی تادیب توان  
کو پی ترک نماز و صحبت کاالضیح از اسحق بن عمار منقول است از حضرت امام جعفر  
صلوات الله علیه که فرمودند که هرگاه طفلی منشق ساله شود نماز بر او  
واجب است و در حدیث صحیح از فضیل بن یسار منقول است که حضرت سید القاسم  
صلوات الله علیه میفرمودند که اطفال نماز نداشتند واجب کنند با شام و بر طرفین  
که جمع کردن ایشان حضرت است از آنکه نماز است و روزی چون او کوهی کندی که وقت  
فضیلت خفای داخل شود اکثر اوقات بجزایب میروند و علت خواب اطفال  
انفمان و در مشایخ این زمان جاریست خصوصاً در ماه رمضان که جمع کردن ایشان  
اضطرابی است از صبر کردن که وقت فضیلت داخل شود چون اکثر زیاده از  
قدر معارف است و مانع می شود و من و مستحب میشود و بیچاره میروند و از بخت نیست  
که در حدیث صحیح و حسنه و موثقه از طریق خاصه و عامه حتی در صحیحین  
ایشان از صد البته عباس رضایت کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله  
علیه و آله فی علمی در حضرت جمع فرمودند در میان ظهر و عصر و همچنین جمع کردند

میان مغرب و صفا تا صبح شود وقت برامت حضرت صلی الله علیه و آله و پس  
ایشان مشکی و تنگ بنامند و منقول است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله  
علیه که گفت از حضرت سوال کردم که آیا اطفال را در صبح جدا باید کرد و وقت  
بلغ حضرت فرمودند که اطفال را صبح جدا باید کرد در صبح و اول وقت باید  
اگر شود در صبح جدا را بستند که سبب این میشود که با هم بازی کنند و تفریق  
کنند در میان ایشان با آنکه در صبح شما با بستند اما در غیر اینها با هم نباشند  
و روزی حکایت از حضرت رسول صلی الله علیه و آله فرمودند که از حضرت صلی الله علیه و آله  
قال سمیته یقولون و ما یبلغ السلام تک سینه بیهوشان که قول الله اکل الله  
سینه مراتب نوره یقرئ حتی یختم به کلامک سینه و سینه در انفس و سینه یوق  
یوما ما یقال له قول محمد و کرسول الله صلی الله علیه و آله سینه مراتب و سینه  
سینه بیهوشان که از سینه بیهوشان فرمودند که ما سینه مراتب صلی الله علیه و آله  
و الی غیره و یقرئ حتی یختم به کلامک سینه و سینه بیهوشان که از سینه بیهوشان  
ایضا میفرماید که اولی که آنست که از سینه بیهوشان که از سینه بیهوشان  
یقرئ حتی یختم به کلامک سینه و سینه بیهوشان که از سینه بیهوشان  
و سینه بیهوشان که از سینه بیهوشان که از سینه بیهوشان که از سینه بیهوشان  
سینه بیهوشان که از سینه بیهوشان که از سینه بیهوشان که از سینه بیهوشان  
فازان حکم الوصی و الوصی  
و وصیت در وصی از جمله ان حضرت امام جعفر صادق با حضرت امام محمد باقر  
صلوات الله علیه ما بداند که تقدم حضرت امام جعفر صادق و علیه السلام از حضرت  
که علی آنکه حضرت است جنتی بوده است صحیح است که نسخه و اورا بشود و از  
حضرت مگر شنیدیم یا بشود یا باعتبار ترتیب عهد با حضرت مقدم داشته باشد  
حاصل گفت از حضرت شنیدم که می فرمودند که هرگاه بر سره ساله شود یا  
میگوید که بگو لا اله الا الله هفت مرتبه دیگر او را بسکند از او تا سه سال حق

ماه و بیست روز شود میگرداند و آنکه بگویم رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم هر  
صلوات با حق از اینست که اسم آنحضرت مذکور شده است نه فی نفسه با چون بعد  
ازین ایزدخواست گفت و محکم است که صلوات را درین مرتبه بالفتح باید گفت و بعد  
از آن بالذات و این اولیست و ظاهر اینست که زیاد کرده اند با حق را آنکه اسم حضرت  
مذکور شده است و مؤیدش اینست که در امالی صلوات را ذکر کرده است و یکی او را  
میگنند تا تمام شود او را چهار سال پس او را میگویند که هفت مرتبه بگو صلی الله  
علی محمد و آله و ذریه او را بگو تا او را بیست سال تمام شود پس از وی بیست و یک  
دست راست تو کدام است و دست چپ کدام پس چون دانست این را با این و امثال  
این ضروری او را بقله میگویند و میگویند با آنکه صحیح کن دیگر او را میگویند از آن  
هفت سالنی تمام شود پس چون تمام شود او را هفت سال میگویند و آنکه در او  
بشود دستها را تا بند دست شو چوبه این مواضع را دست با او میگویند که نماز  
بگزارد یکی او را بگوید تا نماند سالی تمام شود وضوی صحیح را تعلم او میسند  
و اگر وضو سواره او را میزنند و چنان تعلیم میدهند او را نماز و اگر نرسد که بگوید  
پس چون وضو و نماز را دست حق سبحانه و تعالی آنگاه آن پدر و مادر او را می  
امرزد انشاء الله تعالی چنانچه حق سبحانه و تعالی خواهد با آنکه مخالف مذهب حق  
نیاشد و ممکن است که انشاء الله تعالی همین و تبرک با آن دنیا آنکه گویند  
بدانکه شنیده نماز همگی مذکور شد درین ابواب سکر اسلام و ایمان خلا فی سائر  
و سنی نیست که اسلام بشرط صحت همه عبادت و کسب همه آثار آن صورتی از  
ضروریات دین اسلام را که فراموشی و خلافی نیست از شیعیه که ایمان نیز  
شریک است و بعد از آنست که از این معصومین صلوات الله علیهم درین  
باب متقی است و وصل این مسئله کتب کلام است ولیکن فایز اخبار این  
بود که در کتب فقهیه انشاء است اصول دین را مقدم می داشتند حق شیخ مفید  
علیه الرحمه در مقدمه که آنرا کتب فقه اوست اصول دین را ذکر کرده است و

چون ضروری

چون ضروری بود مجمل کرده در مقام نماز مذکور شود بهیچ نحو هد بود از جمله  
مستقولات پس در صحیح از این جزوه که گفت که حضرت اما امر الطاریف و سید  
الاستادین صلوات الله علیه از ما پرسیدند که از صاحب مشرفه و بقیاع معظه کلام  
یادداشتند پس گفتم که خدا بیغیا و رسولش و فرزند رسولش اعلی درین حضرت فرمود  
که تحقیق که فاضلین بقیعها ما بین رکن حجر کاسود است و مقام حضرت ابراهیم  
علیه السلام که سسی است بجهنم و خدا آمد پس از کسی هر یاد ماندن عرضی که  
حضرت نوح در تبلیغ رسالت یافت که آن نفعی و بجا و سلامت و درین حق  
روزها بروزه باشد و شبها عبادت مشغول باشد و در روز قیامت ذریه ای  
بجز حاضر شود و لعنم الله با مانت ایه معصومین صلوات الله علیه را با ما  
یکی از ایشان نداشته باشد ازین عبادات هیچ بهره نخواهد داشت و از  
هیچ بلد ازین عبادات منتفع نخواهد شد و در صحیح ازین مستقولت که نزد حضرت  
امام سجده با قر صلوات الله علیه بودیم و در آن شبه فریب به بجا که بس بودیم  
و همه خاموش بودیم پس حضرت فرمودند که چرا اعتقاد است زیادتی با ما دارید  
اعتقاد شما اینست که من پیغمبر خدا امینم است مرا قیامت و جزو شیعیست  
بر رسول خدا صلی الله علیه و آله هر که بمادست دعوت در متابعت بندگی و کلام  
خداوند خود کرده است و هر که با ما نیکی میکند حق سبحانه و تعالی با او نیکی  
میکند و هر که دوست میدارد ما را حق سبحانه و تعالی او را دوست میدارد  
و هر که حق ما را ضایع کرد از حق سبحانه و تعالی او را از رحمت خود محروم  
میکند پس فرمودند که میدارید که از جاهای زمین کجا افضل است نزد حق  
سبحانه و تعالی و رسول او پس هیچ کس جواب نداد و بعد از آن خود فرمودند که  
بجترین جاهای دنیا آنکه است که حق سبحانه و تعالی از اهرام خود را در اینجا  
در آورده است و یکی فرمودند که ابا میباید که در مسکه کجا حرمش نزعتی بجا  
و تعالی افضل است کسی سخن گفت از ما و حضرت خود فرمودند که آن مسجد

لوازم است که بعضی جاها میگوید معقله است و دیگر فرمودند که ایام داند  
که در مسجد الحرام یکا عوشی نزد حق سبحانه و تعالی اعظم است باز کسی میگوید  
و فرمودند که میانه رکن و مقام و در کعبه معقله است یعنی عرضی از رکن  
تجرات تا در کعبه معقله و طولش تا مقام حضرت ابراهیم است که الحال در  
ایمان است و این حکم حضرت اسمعیل است که خود در اینجا نماز میکردند و کوفتند  
خود را در حجر جاده بودند که نوشته حضرت بود پس بخداوند عالمیان قسم  
یا هر یک که اگر بنده هزار گناه سال در اینجا عبادت کند که شهادت عبادت  
کند تا روز و روزها روز با شن ناشب و ما را امام واجب کا طاعت نماند  
حق سبحانه و تعالی هیچ عمل او را قبول نکند هرگز و در حدیث دیگر از امیر مومنان  
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر بنده هزار سال  
عبادت کند در حجیم یا در میان قبر حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و  
بمنبر حضرت صلوات الله علیه و عاقبت شهادت شود و یکی از این معصومین  
امام زمان است با شن بر حق سبحانه و تعالی و اجبت که اول حجیم بردست  
و در فرود و سوا کا اختیار عامه نقل کرده اند که حضرت سید المرسلین صلوات  
الله علیه و اله فرمودند که اگر بنده عبادت الهی کند آنقدر که حضرت نوح  
در قیوم خود بود که هزار گناه سال با شن مثل گوه احد طلای سرخ داشته  
باشد و همه بلاد راه خلاص می نماید و آن قدر عمر بیا بد که هزار حج بیاید  
بکند و در میان صفا و مروه بناحق شهید شود و ترا یا علی امام زمان نبوی  
جهشت داشته و داخل جهشت نشود و احادیث درین باب فوق حد حصر  
است و هر که حق اهل رجوع کند بکتاب حجت کافی و بحاشی مرتقی و عقاب  
الاحمال و بهمان الدرجات و امثال این کتاب قطع نظر از کتب ظلمه که مستحکمت  
ازین معنی بلکه اجماع شیعه است باجماع یقینی که امامت از اصول دین است و  
احادیث متواتره از طرف عامه و خاصه وارد است که هر که امام زمان خود را

نشان

نشان و پیوسته کا هر چه است و احادیث بسیار وارد شده است که جمعی گفته اند  
بیشتر عبادات ایشان و زنان و نوا طه ایشان مثل یکبار است چون صد کرد  
شد که صلوات که اعظم عبادات است اگر کسی بی وضو واقع سازد دو عقاب دارد  
یکی اینکه نماز کرده است و مانند کفار است و دوم اینکه استحقاق نماز کرده  
است و آن نیز بمنزله کفر است خلاصه آنکه تارک الحلقه است او را عقاب  
میکنند از جهت ترک و قطع جس حیاتی که وضو شرط نماز است همچین معاش و  
شرط ایمان است بلکه شرط اسلام پس بمنزله کفر است که کفار بجا آورند و  
بعد ازین نیز احادیث متفرقه درین باب مذکور است خواهد آمد انشاء الله تعالی  
و الحمد لله رب العالمین و الشکوه علی سید المرسلین و پیوسته انبیا و اولاد  
الطیبین المقابین **کتاب اب و آثار عامه و مناقب المؤمنین** این باب است  
در بیان شجاعت اذان و اقامت و کیفیت آن و ثواب مؤذنان و سایر احکامی که  
مشترک میشود برین بدانکه علمای شیعه اجماع کرده اند بر آنکه اذان و اقامت  
واجب الهی است چنانکه اجماع مسلمانان است بر آنکه استجاب یکی از اصحابه است  
که خوان عبد الله بن زین است یا ابی تکب و اجماع شیعه است بر آنکه هر که این  
اعتقاد داشته باشد ملعون است و احادیث ما معتقد است که از وحی است یعنی  
اذان مذکور خواهد شد و زوی حقیقت فی الخبری عن ابی عبد الله صلوات الله  
علیه و آله قال لما امرت رسول الله صلوات الله علیه و آله خیر الوضوء المثلوة  
قال ذین خیر بیل علیه السلام قال الله اکبر الله اکبر قال الملائكة  
الله اکبر الله اکبر قال الملائكة ان الله لا اله الا الله قال الملائكة صلوات  
الله و آله قال الملائكة ان رسول الله قال الملائكة انی فی بعض  
حالات قال فی علی الصلوة قال الملائكة صلوات الله علیه و آله و سلم  
قال الملائكة انی فی بعض حالات قال الملائكة انی فی بعض حالات  
حضور ص که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون

۳۰

حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را به حجاج بردند و وقت نماز حاضر شدند  
یعنی وقت تسلیم نماز یا وقت نمازی که حضرت در آسمان کرده بود و چون با  
یا شکیبایا و تعالی این حضرت خلیلذات کت و چون گفت الله اکبر ملائکه  
حکایت امان کردند و همان عبارت را همه گفتند پس چون جبرئیل گفت که کواهی  
میدهم که بنف خلاق مکر و نر عالمیان خالی خانه فرشتگان گفتند که باین  
کلاه که شایع خواهد شد بر ملت شد بر سببین علی حق سبحانه و تعالی که کافران  
انرا داد بر مستحق نظر حق سبحا نه و تعالی کرد انچه بود ند یا انکه این کلاه نبود  
است که باین محو حیوة الهی و معصیت و عدت الهیت تعالی باشد پس چون جبرئیل  
گفت انچه انست عجل از رسول الله یعنی کواهی مندم از روی یقین که حق فرستاده  
لکھت بخلاف تمام ملائکه گفتند پیغمبری مبعوث شده است که اسم او معرفت  
و یا اسم الهی یا پیغمبری مبعوث شده است وجه پیغمبری پس چون گفت که بنشاید  
و سبب کید در میان فرشتگان گفتند که جبرئیل ترغیب نمود بر عبادت پروردگار  
خود و چون جبرئیل گفت که بنشاید این پیغمبری که سبب فلاح و رستگاری  
شما است ملائکه گفتند که تحقیق رستگاری باوت هر کس متابعت کرد او یعنی  
و روی مشفق و رحیم حار و مریح علی الله صلوات الله علیه قال علیک جبرئیل  
علیک السلام ربکا ان علی رسول الله صلی الله علیه و آله و کان راسته  
فی حج علی صلوات الله علیه فاذا کن جبرئیل علیک السلام و انما علیک  
انکه رسول الله صلی الله علیه و آله قال لا علی سمعت قال نعم یا رسول  
الله قال حفظت قال نعم قال انزع بلاک فکفکة و کما بلاک فکفکة  
مریفت در حق کالصحیح بل الصحیح از معصومان حضرت امام جعفر صادق  
صلوات الله علیه که فرمودند که حضرت جبرئیل علیه السلام اذان از آسمان  
بر زمین آورد بر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله در حالیکه بر حضرت  
بر کینا حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه بود جبرئیل از آن واقامت را

گفتن

گفت پس چون حضرت بیدار شدند فرمودند که ای خلیفای کت علی بن ابی طالب  
الله علیه و آله فرمودند که حفظ کردی گفتند علی فرمودند که بلال را بخوان و باو  
یاد ده پس حضرت امیرالمومنین بلال را خواند و او را یاد داد و بلال مؤذن مثل  
چون بلال بلند خواند و از غرض او را بود و منافاتی نیست میان این دو خبر زیرا که ممکن  
است که در شب حجاج حضرت شنیده باشند و ظاهر اینست که معراج در آن  
مکه معطره واقع شد و اذان در مدینه مشرفه و مسکت که در مدینه مشرفه نیز  
معراج شده باشد و چون حضرت بر زمین آمد با شوال جبرئیل آمده باشد که بان  
علی بن ابی طالب و در حدیث کالصحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
شده است که فرمودند که صد و بیست مرتبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه  
و آله را معراج واقع شد و در هر مرتبه حق سبحا نه و تعالی با حضرت مبالغه میفرمود  
در امر متابعت حضرت امیرالمومنین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیه  
بیشتر از باقی فراموش چنانکه این بنده نداده از هزار حدیث در معراج و بینه ام  
و در کتب مبالغه در امامت و خلافت حضرت امیرالمومنین و باقی ائمه معصومین  
صلوات الله علیه وارد است و چون در حدیث صحیح وارد است که مشتمل است بر  
اذان و نماز تمیما یکی را که مختصر تراست و بر مواجید حساب مشتمل است ذکر  
عیکم و اولی کلینی رضی الله تعالی عنه روایت کرده است جسد کالصحیح الزین  
اذنیه و صدوق روایت کرده است با سائید صحیحیه و موثقه کالصحیحیه از صحیح  
صرف و سن بر صافی و عینی الطاق و عین اذنیه که همه حاضر بودند حضرت  
امام جعفر صادق صلوات الله علیه مخاطب کرد این ندا این اذنیه را فرمودند  
که این سخنان دشمن خدا و رسول و ائمه چه روایت میکنند این اذنیه کت ندانم  
نوم درجه جبر حضرت فرمودند که در اذان و رکوع و سجود عرض نمودم که  
ایشان می گویند که ای بن کعب در خواب دید و در کتب و روایات سخنان رسول  
که عبد الله بن زین در حدیث اب دیور حضرت فرمودند که دروغ میگویند زیرا که

شما ام و محمد پیغمبر شما است و علی امیر شما است و در روایات متواتره وارد است  
که اولت چون در جواب است بر یکم اول حضرت کت بلال اولت چون نورفته  
حضرت را بیست از جمیع اشیا افروید اولت با جبرئیل انکه افضل از همه خلایق  
است و خرافات یعنی خاتم پیغمبر است و بعد از او پیغمبری نخواهد بود و حاضر  
و اشارت یعنی متصل است زمان حضرت بنش و پیغمبری دیگر نخواهد بود  
یا انکه طلق عالم بسبب وجود حضرت بود پس کواهی او بسبب خلقا است انچه  
مستقر است که لو که لما خلقت که خلافت و امثال این لفظی است حضرت رسول  
الله صلی الله علیه و آله فرمودند که فرشتگان آسمان سیم می آمدند و خروج  
و سلام بر من میکردند و احوال بر آدم علی ای بر سید ولد و من کت که او از زمین  
است و خلقی است منت ای انرا و همیشه سبب ایشان گفتند چگون نه او را شناسیم  
صالحا انکه هر سال حج میکنیم بیت العجور را و بر صحیفه سفره نوشته است انچه  
اسای محمد و علی و حسن و حسین و باقی ائمه معصومین صلوات الله علیه و سالی  
شخصیات ایشان را در قیامت ملفظ فاطمه ظاهرا از سبب سنو شده است چون  
در حدیث است متواتر اسم حضرت بنزهت و شیخ عی الدین حریری در رساله انشا  
الذکر نقل کرده است که من بمرکت متابعت حضرت معراج روحا فشد و در  
بیت العجور بلکه در جمیع سموات و بر کسی بر پیش قدمم که نوشته بود اسای  
چهارده معصوم و مرده و زام بوده است و در حدیث بیضا از منوات حکم نیز اضافه  
بان کرده است با انکه از روای علی ای اصل سخت است بحسب ظاهر و سابقا  
ملاک و مرشد که در حجاج سینه حضور ما در صحیفه علمه معراج است انچه  
انشاء حضرت و انکه ایشان خلیفه سید المرسلین اند و فاطمه سیده فاطمه عالمیا  
پس فرشتگان کتند که ماهر روزی مرتبه صلوات بر تو و بر امامان ذریه  
تو میفرستند و از بیت شریحان ایشان استخفا میکنند در وقت نمازی و  
دست بر سر ایشان میکنند تمیما او بر کس حاضر نشودند که حق سبحا نه و تعالی

گفتن

تو را یا تجبیل می آمدند مانند اسپان برقه و اینها لقبی مشابه المصنوع  
بر سبب احتمال و ملاکه کردند بر من و گفتند سلام ما را بجا آورد علی برمان  
من گفتنم فرما علی را پیشنا سید ملائکه گفتند و چگون نه او را شناسیم و حال  
انکه بر ما گفته اند چه در بیان رسالت ترا و چه در بیان علی را و چه در بیان  
شخصیات علی را تا روز قیامت و ما انحصار میکنیم روهای شیبان علی را در  
هر روزی بر مرتبه در وقت نمازی پس حضرت سید المرسلین صلی الله علیه  
و آله فرمودند که حق سبحا نه وقت جعلی بود دیگر من افراد از انواع انرا که  
شبهات ندا شده با نوار سافه و با آسمان سم بر دهن جز فرشتگان این اسما  
تاب تحمل مشاهده این انوار بوده که بنشد و سبحان و گفتند مستوح قر و ریس  
رب الملائکه و افرح و صی ان مذکور شد انچه فرست که شیمت با ناری  
که محیط است بر پیش پروردگار ما پس جبرئیل گفت انچه از رسول الله صلی الله علیه  
پس فرشتگان جمع شد ندی گفت مرصبا و خوش آمدی ای پیغمبر اول مرصبا ای  
پیغمبر خوش مرصبا ای پیغمبر حاضر و مرصبا ای پیغمبر حاضر پیغمبریت که برتر از  
همه پیغمبر است و علی مترجمه او میسای پیغمبران است و انکه اولت یعنی  
صی اول کس است که حق سبحا نه و تعالی او را پیغمبر کرده است انچه انکه عالمه در  
خاصه نقل کرده اند انرا جمله این مشهوریه در فرودس الاخبار ذکر کرده است  
با ستاد صحیح از حدیثی که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند  
که فضلا و راکر در زمان میلان استند که در چه وقت علی را امیرالمومنین نامیدند  
هزاره انکه بنیکر نه فضلا و در بر علیان او را امیر المومنین نامیدند در وقت  
که آدم میان روح و جسد بود و حق سبحا نه و تعالی فرموده است که یا کوی ای  
مخلافی را که برود کار فهمد و بهمان کرفت از آدم و دریه آدم که هفت  
در صلب آدم بود نه وجهی برین کت کواهی که اندر فرموده که ای امان پروردگار  
شما هستم فرشتگان گفتند علی صی حق سبحا نه و تعالی فرموده که من پروردگار

گفتن

دین حق سبحان و تعالی از آن عزیز تر است که در خواب به بیند احکام الهی را بچشم  
روانش که برین بچشم اوست محتاج خواب عبدالله بن یزید یا ابوبکر که بایستد  
پس در سرفروخت گفت فدای تو کنم لایق است بیان فرمان پس حضرت مسلم  
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی بچشم  
با سمان بر در آسمان اول بران حضرت بر کتبا فرمود و کاکت انحضرت را مقام کرده  
و در آسمان دوم و معلوم فرموده فراض را با حضرت و اینها بود که حق سبحانه و تعالی  
مجلس از نور فرستاد که در آن مجلس چهل نوع از انواع نور بود از انوری که احاطه کرده  
بهر حق سبحانه و تعالی که چشمهای نظر کنندگان از دیدن آن انوار بجز و خیره  
میشوند اما یکی از آن انوار نور زرد است که هر زردی از آن نور زرد شده است  
و دیگری نور سرخ است که هر سرخی از آن سرخ شده است و یکی از آنها نور سفید است  
که سفیدها از آن نور سفید شده است و باقی انوار بعد از آن انوار بود حال  
آنکه هر یکی که هست در عالم جلال و کتک و این چهل نور است که محض طاعت  
هر شیئی که در آن باشد و آن چهل نور است که هر شیئی که در آن باشد و آن چهل نور است  
عریض هر نور بر یکی و در آن مجلس حلقهها و زنجیرها بود از نقره پس انحضرت در آن  
مجلس نشستند و انحضرت را با سمان بر در آن چون سلاله آسمان او آن نورها را  
مشاهده نمودند ایشان را تاب مشاهده نمائند هر کس با طراف آسمان رفته و دیده  
افشاند و گفتند سبحان قدوس عزیز و مقدس است حق سبحانه و تعالی از آنکه  
کوی باو شایسته و با ما سبب باشد و لیکن چه شبست این انوار انوری که حق  
سبحانه و تعالی عریض خود را با آن انوار فرموده اند که است پس چهل نور است که حق  
اکبر یعنی حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که کسی او را وصف توان کرد یا  
کسی بداند مقدس او توان رسید یا آنکه اعظم از آنکه او را در ذات با او را  
صفات او توان کرد پس فرشتگان درهای آسمان اول را گشودند و فرشتگان  
فوج فوج می آمدند و بر انحضرت سلام میکردند و میگفتند یا محمد یا محمد

چه حال دارد چون بر زمین روی سلام سازد با او برمان پس حضرت صلی الله  
علیه و آله فرمودند که شما او را میشناسید فرشتگان گفتند چگونه او را میشناس  
و حال آنکه از همه با او عهد و پیمان گرفته اند بر آنکه ترا پیغمبر و انبیا و علی  
خلیفه و جانشینان تو دانیم و شعیبان علی را دوست داریم و از همه ایشان  
استغفار کنیم و ما هر روز پنج مرتبه در اوقات نمازهای پنجگانه نظر بر روی  
شعیبان اوست و یکیم و از همه ایشان دعا میکنیم و بر حق و علی صلوات میسریم  
پس چهل نوع از انواع نور بران انوار فرموده اند و از آنکه شباهت نداشت  
با آن انوار سابقه و در آن مجلس حلقهها و زنجیرها بود از نقره پس انحضرت را با سمان  
دوم بر در آن مجلس نشستند و انحضرت را با سمان دوم رسیده بر فرشتگان را تا بسجده ان نور  
شود هر کس با طراف آن آسمان رفته و گفتند سبحان قدوس عزیز رب الملائکه  
و الرروح یعنی پروردگار ما از آن عزیز است که بداند او توان رسید و آن  
مقدس است که او را در صفات او توان کرد و خداوند است که فرستند و تر  
کنند فرشتگان را در و اح است چه شبست است این نور بر عریض خود را  
با ما سبب است که نیت خداوندی که مستحق عبودیت باشد مگر عبودیت حق و  
خداوند مطلق پس فرشتگان همه جمع شدند و از جبرئیل پرسید که این  
کیست که با ما است با این همه عظمت و جلالت جبرئیل گفت که این محمد است  
الله علیه و آله فرشتگان گفتند که معروف شد بر ما که جبرئیل گفت علی  
پس حضرت مسد المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که بر من ظاهر شد  
هر کس که بنای فرشتگان بسیار مانند اسباب کردن در آن با ما مانند بر ک

افتتاحیه معر بگفته است پس او کسی گفت تکبیر را در افتتاح نماز گفته باشد اگر  
در صلوات خود فراموش کند ضرر نخواهد داشت چون حضرت سید المرسلین صلی الله  
علیه و آله گفت عجب داعی فرمودند از همه طایفه عجمی عجمی تکبیر فرمودند و آن  
گفت تکبیر تکبیرش افتتاح عجمی بود چون اول سه تکبیر میگوید دعای عجمی خواند  
تکبیر اول این سه تکبیر تکبیر افتتاح نماز بود یا افتتاح عجمی تکبیر گفتند و دعا  
خواندند بگوید و تکبیر گفتند و دعا خواندند و ازین چهار تکبیر دو تکبیر اول افتتاح  
بود و ظاهرش است که مراد از عجمی ظاهر عجمی است اما در حدیث بسیار از  
احادیث وارد شده است که بعد از عفت آسمان عفت عجمی و تکبیر است ازین وقت  
عجمی و جلال عجمی با عجمی عفت و عجمی جلال و عجمی عفت و عجمی قدرت  
و عجمی سر او با حق حسن خوش است که در اخبار بسیار موجود است پس حضرت  
فرمودند که عجمی در برابر یکدیگر اند و در میان آنها دریاها و نوار است و آن  
نور است که حق سبحانه و تعالی از انحضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرستاد  
و ممکنست که مراد از آن دریاها نور حقایق دعاها و توبه باشد که سه مرتبه تکبیر  
گفته میشود بجز سه بار و در بار سه دعاها از آنها خوانده میشود پس چون  
حضرت از تکبیر و افتتاح نماز فارغ شد از حق سبحانه و تعالی فرمود با انحضرت که  
نام مرا بگو که بن رسیدی یا ربی بسم الله الرحمن الرحیم را اول حمد را در شکوه نماز  
الحمدی او پس پس خطاب رسید که چرا استقام کردی حمد مرا نام مرا بر حضرت گفت  
الرحمن الرحیم یا ربی است که این عبارت در حمد مکرر شده است پس چون حمد  
تمام کرد و با خود رسید در خاطر خود گفت الحمد لله رب العالمین از همه شکر حمد  
الحمدی پس خطاب رسید که چرا استقام کردی که کرم نام مرا با ربی بسم الله الرحمن  
الرحیم همان دو سوره مقرر شد پس خطاب با انحضرت رسید که یا محمد سوره ضحی  
برورد کار که آن سوره توحید است بخوان و بگو حقوا لله احد الله الصمد لم یلد  
و لم یولد لم یکن له كفوا احد پس حضرت صلی الله علیه و آله گفت که الله الولد

چهار نوع دیگر از انواع نور برین افروخته که شباهت نداشت با انوار سابقه و علمها  
و غیره از آنکه نور با کلامی که تا با اسماں جهان رسیده اند پس فرشتگان  
همچو سخن گفتند و صدای عظیم شنیدند از تسبیح و تهلیل و امانت صدای زمین  
عسل بر نه ناله که از زمینها بیرون آید پس ملائکه حج شریفی در و درهای اسماں  
چهاره را کشیدند و بیرون آمدند هر کون بسیار که می بیند که بودند که می بیند  
پس چون بیگانه گشتی علی الصلوة دوم مرتبه یعنی شتاب ای صومئ بنماز دوم مرتبه  
حج علی الصلوة یعنی شتاب بخیزد که سبب رسکارت است که از نماز است و شتاب  
گفتند که دو صلوات که معروفند و با عند و سبب صلوات نماز میشود و سبب  
علی الصلوة و رسکارتی حاصل میشود پس چون بیگانه گشتی در قیامت الصلوة قدر  
الصلوة پس ملائکه گفتند که نماز شعیان علی بر پا خواهد بود تا روز قیامت و نما  
غیر ایشان صحیح بخواند و پس فرشتگان حج شد در کت بر آمدت از زمین کذا  
گفتند شما او را می شناسید گفتند که او را می شناسیم و ارواح ایشان انوارند  
در و در عرض حق سبحانه و تعالی و بدستی که در بیت المعمور کافران است  
انفوس که نوشته است در کتابهای سجده و حسن و حسین و باقی انما انما صلی  
الله علیهم و جمیع مشیخان ایشان تا روز قیامت که نه زیاد میشود و نه یکی  
کمتر و بعد از این است که از ما گرفته اند و هر روز جمعه را می بیند آن حضرت  
فرمودند که پس من بشکانه این صحت بخواند و در وقت نماز حضرت رت  
الغزوات رسیده که سر بر آید پس سر بر داشتیم که درهای اسماں  
و اطمینان اسماں و اطمینانهای آسمان همه دیده شد و در نمازها هر خاصه شد  
پس خطاب رسید که سر بر زمین می بیند که در خانه مشی خان کعبه شما  
در زمین و صومئ شام کعبه شما که اگر چنینی از دست می افتد در آن خانه  
نازل میشود و ظاهر این معنی بعد از عروج جمیع اسماں بود و بقوله سموات  
نظری بود چون چهار اسماں را فرمودند و همه همان نسبت بودند چون

کشف

کشف حج شد بیت المعمور را در زمین با آنچه درین خطاب رسیده که با خود  
این خرم است در اسماں چنانکه هر روز درین مقرر کرده ام و برین مقرر کرده ام  
بمشاکبه و اهل بیت ترا محرم کرده اند و امرانند در هر چیزی از شما انیات که  
هست باران این چیزی از رو عانیات مغرب ساخته ام پس وحی من امد که نزد  
چشمه صادر و و منوسان و اعضا می خورد با مظهر کردن و نماز کن از جمله هر روز  
پس حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله نزهت یک شد صداوان است که از سابق  
عرض از جانب راست می آید پس حضرت آب را بدست راست گرفت از اینجهه  
مستقیم است که آب را از دست راست بردارد و بدست چپ کند و دست راست را  
بشود بدست چپ ظاهر است که از دست راست آب بر روی چپه میشود پس خطاب  
رسیده که در این روی که با این روی می کنی در غلظت مصدوم است و غراب مخلوق  
می پس دست راست پس دست چپ را بشوی چون قرآن مجید را بدست چپ  
می آید که دست ما مظهر باشد پس مسح کن سر را از عقبه ای که در دست  
مانده است و همچنین مسح کن پایها را از عقبه آب وضو یا کعبه بدستی  
که من برکت میکنم بر تو و سر برت را محل انوار خود میکنم امم ما برین مسح کن و  
مسح با از غلظت که زنجاری با کما می برم که هیچکس غیر تو با غایتی به باشد پس  
است علت آداب وضو پس حق سبحانه و تعالی وحی کرد که حضرت که با محرم روغز  
اسود کن و بعد از هفت سجده تکیه کن تا هر تکیه ای سبب رفع حجاب شود  
و افتتاح کن تکیهات رسیه تکیه یعنی حق سبحانه و تعالی چنان مقرر ساخته  
است که تکیهات را از هرجهه افتتاح قرآنت باشد و یک تکیه از هرجهه افتتاح  
رفت و یک مقرر ساخته است و دو تکیه از هرجهه افتتاح سجده اولی و ثانیه مقرر  
فرموده است و دو تکیه بکار رحمت می برداشند از هرجهه مقرر ساخته است  
و اینکه مستح است که هفت تکیه در ابتدا نماز بکند از جهت اینست که یک تکیه  
از هرجهه اولی و افتتاح قرآنت مقرر ساخته است و از جهت هر تکیه سه تکیه

کلاکت و چون خواست که بر خیزد خطاب رسید که بنشین پس حضرت نشست  
پس حق سبحانه و تعالی وحی فرموده بود که یا محمد هرگاه دعوتی احاط کنم با تمام  
کم من الامر پس حضرت معلوم شد که گفت بسم الله و الله که حملوا علی  
کلمه الله پس خطاب رسید که صلوات بر خود و بر اهل بیت خود فرست حضرت گفت  
صلی الله علی و علی اهل بیتی و کوفه میباید که پس چون حضرت مسدود رسید  
صلی الله علیه و آله نظر کردند دیدند صفهای فرشتگان و پیغمبران مرسل و غیر  
مرسل راه و عقب خود پس خطاب با حضرت رسید که سلام کن بر ایشان حضرت  
فرمودند که السلام علیکم ورحمة الله وبرکاته پس خطاب حضرت رسید که منم  
سلامتی و سعادت و رحمت و برکات توفیق و درایت تو پس خطاب با حضرت شد  
که من بجا چپ منک و اول آیه که شنید لغزبت جدا از حق الله بعد و آقا  
از ندان آیه اصحاب الیمین و اصحاب الشمال بود و از اینجهه بود که یک سلام مقرر  
شد و بقیه از اینجهت که تکیه در هرجهه از جهت شکی است و گفتن صبح الله علی  
از اینجهه بود که حضرت صدای فرشتگان را شنیدند که تسبیح و تهلیل و تهلیل  
میکردند چون حضرت ان صدای شنیدند سلام الله بر اهل بیت حق سبحانه و تعالی  
اجابت فرمودند و عای حاملان و از اینجهت که از کسی در رویکت اول شد که گفت  
میکند نماز را چون تو در رکعت اول شد که اعاده میکند نماز را چون این دو رکعت  
درست صحیح مقرر شد با ما را حق و این فریض اوست و بقیه حضرت بخواند و در نماز  
نوازه بود یعنی هر یک جمعه بود چنانکه گذشت این بود یعنی چهارت کافی و در صلوات  
الشرایع در بعضی از محل بعضی داده شده است مثل رکوع که خطاب رسید که بدست  
کج کن و دستها را بر نوک کمر و نظر کن بر پیشانی پس حضرت فرمودند که در رکوع  
مشاهده نمودم عظمت عرضی که بچندم و غش کردم پس ملهم شدم که سجده  
روی العظیم و چو را که تکیه بر عظمت الهی ظاهر شده نمودم در عظمت عرضی او  
پس چون این تسبیح را گذارم یعنی دی زایل شد از اینجهه و رکوع این تسبیح

مقرر

کشف

باشی و دو جامه پوشیدی باشی و ایشاده باشی و در عقبه باشی بر سبیل استقامت  
مویک علی المشهور و در اذان نیز مست است جمیع اینها ولیکن مویک نیست و لوط  
است که در اوقات مراسم حالت نماز کنی چون اذان است دستیار را بیعتی واقع  
شده است و زوی آنکه بفرموده حق تعالی **عَلَىٰ كُلِّ نَفْسٍ مِّنْهُم مَّا رَزَقْنَاهَا حَقَّهَا**  
**أَلْفَ مِائَةِ نَفْسٍ أَوْ أَكْثَرَ** و هر کس را که از او رزق شده است صد نفر است و هر کس را که از او  
و حسن منقول است از اهل که حضرت امام رضا سلوات الله علیه فرمودند که هر  
حاجز است اذان گفتن شنیده و همچنین حاجز است اذان گفتن سواره و در کاف  
مذکور است که اذان منقول است که شنیده و اقامت نکند مگر ایستاده و اذان منقول  
گفت سواره و اقامت منقول است که در وقت نماز است و شیخ نیز روایت  
کرده است سینه صحیح با زیاد و منقول است که زوی آن حضرت علی رضا سلوات  
الله علیه آنکه قال لا یأمن الله فی قلبه الا ما سئل او علی غیره و من سئل او فاعلم  
و است را که لا یأمن الا ما سئل او فاعلم فی ما سئل منه و من سئل منه  
کالصحیح منقول است از ابو بصیر ان حضرت صلوات الله علیه فرمودند که باکی  
نیست که اذان بگویی در سوری یا راه رفتن یا بی وضو و اقامت بگو در حالت سوری  
و نه نشسته مگر عذری باشد یا در سبقت باشی در راه که در بی صورت سواره  
و بیاده میخواند گفتن چنانکه نماز نیز سواره میخواند کون و ظاهر است که  
با نذر عذری کراهت یا حرمت را بدین میشود بخلاف نماز و در حدیث صحیح از حضرت  
امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که باکی نیست که بی  
وضو و در سبقت اذان بگویی و اقامت را مگر بی وضو و فرمودند که باکی نیست  
مسافر بلکه اذان بگوید سواره و اقامت بگوید در وقت که از اسب بریزد و  
در حدیث صحیح از حضرت صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که اذان  
میخواند بگفتن نشسته و اقامت میخواند بگفتن مگر ایستاده و احادیث بسیار بر این  
وارد شده است و اکثر علماء از اهل بر کراهت کرده اند و عمل و وجه ایشان استجاب

اذان و اقامت

اذان و اقامت است و در استجاب هر دو اشکال است و بعضی از آن مشکل است مع هذا  
مطافات بدار استجاب اصلا و جریب شرعا مثل وضو از حیث نماز و وضو و پشت  
بقیله و پشت و بیاده و سواره میخواند که وضو و اقامت را با مثل این مسائل است  
که جرات نکند در حکم بوجوب استجاب و جرم است با کراهت و عقیدت قریب  
واقع سازد و الله تعالی میفرماید **وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ**  
**يُنَادِيكَ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ** مثل اجر الشهید المشجوع بل فرموده فی سبیل الله عز  
وجل **يُنَادِيكَ عَلَىٰ مَقَامِكَ اللَّهُ حَتَّىٰ تَخْرُجَ عَلَيْهِ** اذان را که اذان منقول است  
آنکه باقی علی الناس زمانه بظن خود آنکه اذان منقول است آنکه هر کس  
حق نما الله علی الناس و بسند قوی از حضرت امیر المومنین صلوات الله  
علیه منقول است که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرمودند که هر کس  
در میان اذان و اقامت قواست مثل قواست که هر کس که سبب شده باشد در  
جماعه از حیث رضای الهی و در جود غلبه باشد پس حضرت امیر المومنین صلوات  
الله علیه فرمودند که یا رسول الله هرگاه شما این مقدار قواست را میفرمایید  
آنچه بر سر اذان شمشیر خواص کند و در بعضی از نسخ بخاطر و نوحه و نوحه  
واقع شده است یعنی هرگاه این قواست را بشنید ندی جمعی خاص را اختیار نمود  
کرد که مالی یا حاجی داشته باشند یا ستم خواهد کرد بر فقرا یا اینک خود  
کرد یا حال که این قواست را بشنید اندی بین میکنند که قواست را بشنود در جماعه  
خواصند که حضرت فرمودند که چنین غی اهل مدینه چون مرعانه را در حال  
شهری که نوع و نوعی دولت باشد استقامت نیست بلکه چنین خواهد شد  
که از نماز برضعت او بیچارگان خواهند داشت بخواند طرح چنین است  
فقراتی که از روی طرح بر اذان اذان از اذان الله گفتن سحانه و حق  
کوشتمای ایشان را با شمشیر و در خ خواهد مگر اندی جمعی هم فرمودند که  
کلی محمول است الله علیه اجر نماز وقت علیه که بگفتن قلم صلی الله علیه

حق العزم و منقول است در وقت که صحیح از ابو بصیر ان حضرت امام جعفر  
یا حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که بلال مؤذن  
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بنده متاخر است الهی بود که گفت  
من از جمله کسی دان خواهم گفت بعد از آن حضرت صلوات الله علیه و چون او  
تر کرد از او و منی غیر اهل تر کرد از طرف عامه منقول است از جمله  
که گفت از اهل الله من عباس سوال کردم که چه چیزی غیر از اذان اذان الله است  
عبد الله گفت که چون عمر بن الخطاب نهایت اهمیت داشت در وقت بلال گفت  
او رسید که او فرموده من دانستم که نماز من اوقات مشغول نماز خواهد شد  
و جهاد را ترک خواهد کرد و در کتاب سلیم بن قیس هلالی مذکور است که هر  
هر چه با حضرت سید المرسلین متاخره داشت که چگونه نماز من از جهاد با  
با آنکه در جهاد بدین معنی و فرزندان و عالت حضرت میفرمودند که اگر در جهاد  
گشته شود بجز آنکه گشته شدت و در سبب نهشت و در نماز المظالمین  
و با حضور قلب بجا اهدات بسیار کرده تا یک نماز منقول است از ابن مسعود  
چون در زمان حضرت این معنی است بهم فرموده با ما اتفاق تمیز کرده که بود  
که در زمان حضرت نمیکشد و نزاع شد جمعی گفتند که ما می شنیدیم که مؤذنین  
میکشد و جمعی گفتند که ما نمی شنیدیم عاقبت قرار دادند که بلال اذان گوید  
تا معلوم شود که بود یا نبود و بلال گفتند که اگر جمعی علیه عمل را خوا  
خواند دست عمر گشته خواهی شد بلال که مؤذنه اذان شد چون با ستم  
صلی الله علیه و آله رسید بهوش شد و این را عذر ساخت تا حکایت حضرت  
فاطمه زهرا صلوات الله علیه که خواهر آمد و در حدیث صحیح که صحیح  
حضرتی گفته منقول است که شخصی از اهل شام داخل شد بر حضرت امام جعفر  
صادق صلوات الله علیه بی آنکه گفت که اول کسی که در حق از همه کسی نیست  
میفرمود بلال است گفت چرا گفت این از جهت است که او اول کسی است که اذان گفته

اذان و اقامت

قاله الله قال یا علی اذا صليت فصل صلوات الله عليه و آله و لا  
تخبرك من مؤذنين يا علي اذا اذنه انزل و زوي ان من اذنه حضرت امير  
المومنين صلوات الله عليه منقول است که فرمودند که از جمعی و یا آنکه کسی  
بر آن مفارش واقع شد بر آن من و محبوب دل من این بود که فرمودند که با علی  
هرگاه نماز کنی عبادت حال کسی آن که منجبت ترجمه ما موید باشد یعنی نماز را  
سبک واقع سوره هر که مثل من پیروی با بهار در میان ما موید باشد  
فان کسی باشد که همه وقت تطویل داشته باشد و خواهد آمد اما تقویل منقول  
دلت چنانکه خواهد آمد و مؤذنه من و سبب که بر آن من منقول است از اذان  
عبد الله است که معلولیت از همه کسی کفایت پس بر آن من منقول است از اذان  
که شخصی نماز واجب یا نماز مستحب خود را کند و زنی بکوان من طلب کند و زنی  
تجارت خواهد آمد اذان است درین باب و زوی خالو بن محمد بن علی رضا سلوات  
الله علیه آنکه قال الشکر بن مرفی که اذان مع الاخصاص بالهاء و الالف  
قوی کا الصبح منقول است از اهل که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که  
میباشد که در اذان و وقت کشدن نماز بکرات بلکه خواهد آمد که منقول است و  
مؤمن بر جمیع فصلهای اذان و اقامت و لیکن چون مبالغه در بکرات باشد  
بوه انرا ذکر فرمودند و بیست است بگو ظاهر سابق ها و تلف در بکرات  
یا دیگر اذان یا اذان و اقامت و مراد از تلف همزه است در اول الله و اکثر یا اعلم  
از همه و تلف که ساکن است مثل الف بعد از که هم ظاهر همه را است و ظاهر حق  
مطلوبت خصوصاً الف و های بکرات و شهادتین و غیر این است است که  
با تاق واقع سواره تلاطم سنت و خلاف لغت واقع شده باشد و اگر  
مخالفت لغت واقع شود مقدم است بر مخالفت سنت و زوی ابو بصیر  
گفتند صلوات الله علیه که اذان را بجز لا کان عبداً لم یقال  
لا یؤذن بحل بحل رسول الله صلی الله علیه و آله فیکون رسولی علی

جز

است و جمعی از علما این حدیث را در فضل اذان ذکر کرده اند و جمعی در فضل اذان  
و هیچ یک ظاهر نیست چون ظاهر نیست که این عبارت را حضرت فرموده اند  
بیان شایع و بر تقدیر بی که حضرت فرموده باشند ظاهر از روی تقیه  
باشد و احتمال صدی دارد که حضرت فرموده باشند از جمله فضل اذان  
و مستلزم فضل اذان نیز باشد یا بر عکس والله تعالی اعلم و رویی از  
شیخ الترمذی فی حین اتم صلوات الله علیه و آله قال من التزم اذان  
الرسول ان یضع ینه یجزيه فی اذنه و یسجد حسن كالصوم منقول  
از حسن و شیخ در صحیح از حسن روایت کرده است که حضرت امام جعفر صادق  
صلوات الله علیه فرموده اند که از جمله سنن اهل بیت است که هر کس که اذان را در گوش خود  
خورد و الله است که هر کس که اذان را در گوش خود خواند و آنست خود را در گوش خود  
بخواند و در روایتی که حکمش این باشد که چون سنت است که اذان را بلند  
بگویند خود ضرر است که با همه رسد و این حکمت است نه علت پس او  
اذان را اشتهه گویند همان سنت است والله تعالی اعلم و رویی از شیخ  
عنه صلوات الله علیه و آله قال اذان من اول اقامه منجز و مانع و فی شیخ  
لحق مؤمن و مانع و صحیح از ابن ابی عمیر منقول است که اذان از حضرت امام  
جعفر صادق صلوات الله علیه که فرموده اند که اذان و اقامت مجز و مانع و اعراب  
لوجه و مصلحت و در حدیث دیگر وارد شده است که اذان و اقامت را  
توقفتی با یکدیگر و اکثر علی احل بر استحباب کرده اند و ملحوظ است که با اعراب  
نخواند و هر چه فضول و فتنه در صوم و نماز و اذان و هر وقت از شیخ نقل  
عن الکلبینی و حسن کالسراج از زبانه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
فرموده اند که اذان را بوقت میباید گفت و ظاهر میباید ساخت هر وقت اذان را  
تذوق میباید ساخت و قاطب درین حدیث هست زیرا که در شیخ کافی که نزد  
ماست نیست مکتب که در حدیث شیخ باشد یا از کتاب دیگر از کتب کلبینی نقل

که

که است و لقیه کان پیشتر است که این حدیث در کتاب محمد بن احمد  
بوده است و میباید در حدیث کما فی شانه است و این باب چند جا از شیخ  
واقع شده است و الله تعالی اعلم و رویی از شیخ الترمذی در کتابه  
قال لا یخبر نیک من اذنان الا انما اتمعت نفسك ان فخرتک و اقمعت  
بالا کوف و اللما و صلوات الله علی من التزم اذان من اول اقامه منجز و مانع  
عندک فی اذان او فخرتک و کلما استلصق نیک من غیر ان یخبر نفسك کان  
من شیخ اذن و کان اذنک فی ذلک اتمعت و اما من حدیث منقول است از  
ان حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند که کافی نیست ترا اذان  
خود شنیدی انرا یا بعضی از در زمان بدیده و مکتب که نزد از روی باشد  
که بنا بر آنکه حضرت اسمعته فرموده است یا فخرتک و ظاهر سایر الفاظ  
و هات را بلکه بعد از این خواهد آمد که همه حروف را در وقت بخواند و لیکن اذن  
مردمان هر چه و تلف و حال سهل میگردد حضرت اینها را فرموده اند که در اذان  
شخصت و بیج و در اقامت شخصت و شش هجره و تلف و هاست که روایت اشعرا  
میباشد و در حدیثی که در حدیث شیخ الترمذی و شیخ ابی یوسف که در حدیث  
گفته شود البته روایت باقی نیز خواهد کرد و این در موافق اذان مشهور است اما  
موافق آنچه صدوق و غیره ترجیح داده اند که تکبیر اقامت نیز چهار است صدوق  
می و در موضع میشود که اظهار میباید کرد و صلوات فرست بر نبی صلوات الله علیه  
و الله هر چه که در حدیثی که در حدیث شیخ الترمذی و شیخ ابی یوسف که در حدیث  
یا غیر این روایت صحیح فرموده اند و در حدیث شیخ الترمذی که در حدیث  
شده و لیکن مبنای این است که در حدیثی که در حدیث شیخ الترمذی و شیخ ابی یوسف  
انرا بقرینت میباید که در حدیث شیخ الترمذی و شیخ ابی یوسف که در حدیث  
عظیم تر خواهد بود پس ظاهر است که اقل مرتبه اذان است که در حدیث شیخ الترمذی  
نیت در تحقیق اذان که دیگری بشود هر چند در حدیث اذان از جمله است که دیگران

بشنوند و بدانند که وقت داخل شده است و اکثر شیخ اتمعت است که خود را اذان  
نهدن پس جمعی که عادت کرده اند با آنکه اذان را بلند بگویند و از این باب چند  
بلند تر میباید بود و چون آنکه خواهد آمد و کما فی حدیث شیخ الترمذی و شیخ ابی یوسف  
الله صلوات الله علیه و آله عن اذنان فقال اتمعت و اذنان فقال اتمعت  
فانوت ذلک ولا تنظر با ذلک و اقامتک اذ اذنان و فخرتک و اذنان فقال اتمعت  
عندک و حسن کالسراج منقول است از ابن ابی عمیر منقول است که اذان از حضرت امام  
جعفر صادق صلوات الله علیه اذان پس حضرت فرموده اند که بلند بگو و اوازت را بلند  
کن لغرض که توانی و چون اقامت کوفی که اذان اوازت را بلند کن چون در بلطقیه  
اذان اعلام و راست و اقامت اعلام نیز یکسان و در اذان و اقامت استظهار مکن چون  
وقت نماز یعنی اذان را در اول وقت واقع ساز که اول وقت است و اقامت را بعد از  
نواها در وقت که خواهی که متوجه نماز شوی و این تفصیله را در اخبار دیگر ظاهر میشود  
و اقامت را بلند بگو بخلاف اذان که تا در وقت مطلق است و منقول است در حدیث صحیح  
از عبدالرحمن بن حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده اند که هر کس که اذان  
کوفی اشتهه مکن زیرا که حق سبحانه و تعالی ترا اذان کرامت میکند اما اذان اول  
روز یعنی هر چند اذان بلند تر شود قنات نیست خواهد بود و مستحب است که با آنکه بسیار  
ترغیبا حاصل آنکه در هر جا که مصلوب بلند خواندنت همین معنی منقول است حتی  
در اذان و رویی از شیخ الترمذی علیه عشاء الشا باطیخ اتمعت قال اذانت  
الصلوة المبرکة فادعته و اذنی اتمعت من اول اذان و اذانت مبرکة و اذانت  
او شیخ قال ان الله عز وجل یخبر عن اذنان و اذانت من اول اذان  
الصلوة و منقول است حسن و حسن از جمله حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
فرموده اند که هر کس که نماز واجب بر خودی اذان و اقامت بگو و فاصله کن میان اذان  
و اقامت بنشینتی یا بجزی بستی یا بجزی بستی که از حضرت سوال کردیم  
که اقل یعنی که میان اذان و اقامت گفته شود کدام است حضرت فرموده اند که اقل

و اذان

و این حدیث ظاهر میشود که کلامی که حضرت فرموده اند مراد اذان ذکر الهی است  
و این حدیث را مثال این است که اگر کسی که در حدیثی از اصحاب بر وجوب اذان و اقامت  
بنا بر آنکه امر از جمله و وجوب و این است که اگر کسی که در حدیثی از اصحاب بر وجوب اذان و اقامت  
فرموده میشود در حدیثی که در حدیث شیخ الترمذی و شیخ ابی یوسف که در حدیث  
است که بقصد قربت واقع سازد و البته ترسد کند و شیخ ابی یوسف که در حدیث  
در حدیث صلوات الله علیه روایت کرده که چون اذان اذان واقع شود و بنشیند بگوید  
که اللهم صلوات الله علی من التزم اذان من اول اقامه منجز و مانع و فی شیخ  
یعنی خداوند اذان را شنید که در حدیث شیخ الترمذی و شیخ ابی یوسف که در حدیث  
بودن آنجهه من نزد قیام رسول قراری که تا در حدیث شیخ الترمذی و شیخ ابی یوسف  
نیز در حدیثی باشد و جهت این حالتی که الحاله است قرار در حدیث شیخ الترمذی و شیخ ابی یوسف  
مستند و مکتب که مراد این باشد که صاحب که در حدیث صلوات الله علیه در حدیث  
ابی یوسف که در حدیث شیخ الترمذی و شیخ ابی یوسف که در حدیث  
یعنی و کما فی حدیث شیخ الترمذی و شیخ ابی یوسف که در حدیث  
کیشی و هر چه که در حدیث شیخ الترمذی و شیخ ابی یوسف که در حدیث  
منقول است که در حدیث شیخ الترمذی و شیخ ابی یوسف که در حدیث  
از حدیث صلوات الله علیه که در حدیث شیخ الترمذی و شیخ ابی یوسف که در حدیث  
شخصی که اذان کوفی در حدیث شیخ الترمذی و شیخ ابی یوسف که در حدیث  
یا سوالی از حضرت فرموده اند که هر کس که در حدیث شیخ الترمذی و شیخ ابی یوسف  
و ظاهر این حدیث است بر استحباب چنانکه امام حدیث صحیحی که در حدیث  
اطلاق آنچه مکتب است که اذان مطلق محمول بر مقید باشد و لیکن ظاهر است  
و در حدیثی که در حدیث شیخ الترمذی و شیخ ابی یوسف که در حدیث  
الصلوة من اول اذان من اول اقامه منجز و مانع و فی حدیث شیخ الترمذی و شیخ ابی یوسف  
با سایر حدیثی که در حدیث شیخ الترمذی و شیخ ابی یوسف که در حدیث



مشق در اول زمین میگوید این صدها است همه است صلی الله علیه و آله و سلم  
که در وقت نماز است غنای مسجد از حجه است صلی الله علیه و آله و سلم نماز را  
شود و این حدیث را در بی سنی صحیح و کاتبی کا صبیح روایت کرده اند و در کتاب میگرد  
حسب ظاهر آنکه سخت است بلند گفتن اذان و بر مناری بگذراندی با کراهت و  
بعد از دخول وقت بی فاصله گفتن و منایان نوار با حدیث صحیح علی بن جعفر  
که گفت سوزانم از راه حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه که ای اذان را  
بر منار گفتن سخت است حضرت فرمودند که از حجه حضرت سید المرسلین صلی الله  
علیه و آله اذان مسکنند بر روی زمین و در آن وقت مناری نبود و جمع میخوان  
کرد با آنکه منار منار متعارف فرموده باشند چون منار که بر روی مسجد حضرت  
نموده شد منار نامت بلکه راهی بر روی منار شده بود که هر روز مشکل باشد  
اذان گفتن را و از هر نماز منار سوزانند که اذان بی تحقیق بر روی زمین است  
و معنی آنکه در اول بنوده باشد و را خواسته باشد و الله تعالی بعد از روی  
نار که سخن آبی جعفر صلوات الله علیه آنکه اول اذان نماز است و منار اذان  
آنکه گفتن الکل اذان و اقامت و گفتن اذان و اقامت و گفتن اذان و اقامت  
سازی مشکوک اقامت بعد از اذان و با سایر صحیح منقول است از راه که حضرت  
امام موسی کاظم صلوات الله علیه فرمودند که گفتن اذان و اقامت است که  
افتتاح کتب است را با اذان و اقامت و افتتاح کتب و در نماز اذان و اقامت  
نماید باقی نمازها که اذان و اقامت و اذان و اقامت است که اذان و اقامت  
از حجه نماز صبح و شام واجب و در اذان و اقامت واجب و بعد از آن حدیث  
است حدیث کا صبیح صحیح که گفت حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود  
که ترک گفتن اذان در همه نمازها و اگر ترک گفتن در نماز صبح و شام و عصر و مغرب  
دو نقص است و در نماز صبح و عصر و مغرب و در نماز صبح و عصر و مغرب و در نماز صبح  
که در نماز صبح و شام و در وقت صبح کا صبیح از امامان منقول است که حضرت صلوات

علیه

علیه فرمودند که نماز صبح و شام را منقول کرد مگر اذان و اقامت و در باقی نمازها  
رضعت داده اند که ما اقامت نمازها را از راه اذان افضل است و جمعی این حکم را  
نماز صبح و عصر را منقول کرده اند و بعضی اقامت نمازها را منقول کرده اند و بعضی اذان و اقامت  
صحیح است و بعضی است که نماز صبح و عصر را منقول کرده اند و بعضی اذان و اقامت  
که نماز صبح و عصر را منقول کرده اند و بعضی اذان و اقامت صحیح است و بعضی اذان و اقامت  
هم نمازها را ترک نکردند و بعضی اذان و اقامت صحیح است و بعضی اذان و اقامت  
الله تعالی و آیه بین الظلم و الضمیر یعنی با اذان و اقامت و جمعی این حکم را  
والعشاء و جمعی با اذان و اقامت و بعضی اذان و اقامت صحیح است و بعضی اذان و اقامت  
صلوات الله علیه و جمعی نماز صبح و عصر را منقول کرده اند و بعضی اذان و اقامت  
کردند میان نماز صبح و عصر در حضور جمعی بیک اذان و اقامت و بعضی من  
امادیت بسیار از طرق عامه و خاصه وارد شده است و بسیاری از این اخبار  
وارد شده است که جمع فرموده شد تا وقت بر است فراموش و ظاهر جمع است که  
دو نماز را در یک وقت بجا آورده باشند و چون اذان است نماز است که وقت  
او داخل شده باشد پس اگر نماز عصر را پیش از آنکه سوره زید در چهارم خوانده  
باشد یا آورد اذان از حجه ظهر میگوید و اقامت نیز میگوید و نماز ظهر را بعد از آنکه  
واقامت میگوید و عصر را بعد از آنکه سوره زید در چهارم خوانده باشد یا  
که شده باشد اذان را پیش از نماز از حجه عصر میگوید و بعد از اذان اقامت از حجه  
ظهر میگوید و بعد از نماز ظهر اقامت از حجه عصر میگوید و بعد از نماز عصر  
و جمعی است حکم نماز شام و عصر و در اذان و اقامت معین و وارد شده است که  
جمع بین الصلواتین وقتی محقق میشود که ناخدا در میان نمازها واقع شود  
هرگاه ناخدا واقع شود جمع شده است و این اخبار ظاهر میشود که اگر نماز ظهر را  
در اول وقت بجا آورد و بعد از آن ناخدا عصر را بجا آورد اذان از حجه عصر میگوید  
هرچند چهارم را هم نکرده باشد و نمازها را بعد از اذان در حضور جمعی

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در نماز اذان  
گزارای و اذان و اقامت بگویی در عقب تو نماز سبک اندوزد و صف از فرشتگان  
و اذان و اقامت بگویی در عقب تو نماز سبک اندوزد و صف از فرشتگان  
بجای صلوات از حضرت صلوات الله علیه و بی ریا بودی العباد سبک اندوزد  
آیة الحسنى انما صلوات الله علیه آنکه قال رسول الله و اقامت منى و اقامت  
صلى الله عليه و آله و انما بعد من اذان من صلى من بيته و اقامت منى و اقامت  
نزل قال اعظم الصلوات و بسند كا صبيح منقول است از امام حضرت امام  
یعنا صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه اذان و اقامت بگویی نماز کنی در عقب  
اوست و معنی فرشتگان اذان و اقامت بگویی اذان نماز میکند از دست راست او  
یک فرشته و از دست چپ او یک فرشته بعد از آن حضرت فرمودند که غنیمت است  
در وقت نماز که اذان و اقامت بگویی نماز کنی این دو صفت است که ثواب  
نمازهای فرشتگان همه از خود بگذرد و بعد از هر فرشته نماز او صاف خواهد  
شد چنانکه در نماز جماعت شما اذان و اقامت بگویی ای بیکل این صلوات  
الله علیه آنکه قال رسول الله و اقامت منى و اقامت منى و اقامت منى  
لا یس فیها منی و منی صلی با اقامت منى خلفه ملک و بسند کا صبیح روایت  
کرده است حدیثی از این ای سلی از صلوات الله علیه حضرت امام موسی کاظم  
الله علیه که فرمودند که هرگاه نماز کند با اذان و اقامت در عقب سر او نماز کند  
دو صفت از فرشتگان که در وقت این دو صفت پیدا باشد و هرگاه نماز کند با  
اقامت نماز میکند در عقب او فرشته است که مراد از این ملک جنس باشد  
و مراد بصفت باشد یا حسب نماز کند و در نمازها و اذان و اقامت مختلف شود  
چون کسی که در نماز صبح یا در نماز صبح او طول خواهد داد و الله تعالی بجز و در  
حدیث صحیح وارد شده است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمود  
که در روز قیامت کتب من در آن در آن خواهد بود و عامه نیز این حدیث را

صبر

است حکم جمع در روز جمعه اذان از جهت عصر میگوید و در این چهار موضع  
خلافت در مشرب است اذان دیگر جمعی مطلقاً حرام میدانند و جمعی اذان اطلاق  
بر وقت صلوات و وقت صلوات اذان اطلاق بقصد اتمام حجت نکون سبحانه و مع  
است و جمعی اذان عصر را در عصر جمعه و عشاء و مشرب از حجه صلوات و جمعی  
در عین این سه موضع و بگویند صلوات و احوط تر است مطلقاً بیون بسیاری از  
صلوات آن در وقت مثل عید و وقت اقامت و بر قدری میگویند که در نمازها در کتب  
در وقت مطلوب نیست خصوصاً بقصد مشربیت و اگر نماز ظهر را بعد از وقت  
نماز بجا آورد ظاهر همان است اما اینست که اذان سابق باشد و اقامت سابق میشود  
مگر آنکه وقت نماز ترک باشد و خوف خروج وقت باشد که در بعضی وقت اقامت را بجز  
نمیگویند و اگر آنکه در وقت باشد در بعضی وقت که بهتر است که نماز را در چهار  
قدم بجا آورد و نماز عصر را در وقت بجز بجز اول و اگر مشکل باشد کا صبیح و اقامت  
ساده و کا صبیح و اگر چنانکه که نماز ظهر را بجز در وقت نماز نماز عصر را در اول  
وقت بجز بجز بهتر است که هر دو در یک وقت واقع شود و چون اذان اول  
وقت مشکل است تا تعیین نموده دخول وقت و نماز ظهر را با نماز عصر بجا  
یا دعاها و نماز تعقیب چهارم سکندر و عصر در وقت بجز واقع میشود و عالماً  
و الله تعالی بجز و در وقت آن من صلی با اذان و اقامت منى خلفه سلطان منى و  
و منى و اقامت منى و  
الغریب منقول است از حجه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
فرمودند که هرگاه نماز کند با اذان و اقامت در عقب او نماز میکند دو صفت از فرشتگان  
و هرگاه نماز کند با اقامت نماز کند در عقب او نماز میکند یک صفت و در وقت میان  
مشرب و مشرب است و در وقت اب آکا حال چنانچه است که معضلت گفت عرض نمود  
که معاذ الله منی چه مقدار باشد حضرت فرمودند که کمتر منی میان مشرب و  
مشرب است و پیش از این میان امراض تا این و صلی الله علیه و آله و سلم

صبر



حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند بحکم مسلم که ای محمد بن مکران  
ذکر حق سبحانه و تعالی در هیچ حالی و در کجایه بشری در حالیتی که در بیت الخلا باشد  
که حق ذات اقدس کبیر پس و نیز ذکر حق سبحانه و تعالی کن و بگو چنانکه مؤذن  
میگوید در حدیث صحیح از حضرت صلوات الله علیه منقولست که حضرت سید  
المرسلین صلی الله علیه و آله و آله چون می شنیدند که مؤذن آن را میگوید حضرت سید  
قول مؤذن میفرمودند در هر چه عبادات و در حدیث صحیح منقولست از زراره که  
گفت عرض نمودم بجز من حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که چون بشنوم  
اذا نزلت من جبین حکم حضرت فرمودند که حق سبحانه و تعالی را یاد کن با هر که او را یاد  
کند و بیدار می آید حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه منقولست که حضرت  
فرمودند که حکایت اذان سبب زیادتی رزق است آنچه در بیت الخلا باشد و این  
باب احادیث گذشت بیشتر ظاهر آن عبارت است که در هر چه چیزی هر چه سخت  
است و از طریق عامه منقولست که چون حیوانات را بشنود بگوید که خدایا قوه که الله  
العلی العظیم و صلی از علیا ذکر کرده اند که اگر در نماز باشد یا در بیت الخلا بعضی  
حیوانات حیوانه بگوید و در نماز اگر حلقه بگوید لغو است چون جمعی قایل بطلان  
نماز شده اند و در بیت الخلا در هر چه مکره است بنسبت چون احادیث صحیحیه وارد  
شده است در هر حکایت در آن و سأل زین العابدین علیه السلام صلوات الله علیه  
عن رجل یسئ الاذان و الاقامه حتی یسقط فی الصلوة فقال انکاح ذکر تکلیف  
ان یقر الکتب علی النبی و آله و یقر ما ینکح فی کل فی الصلاة فلیقر فی الصلوة  
و منقولست بسند قوی که خالی از ضعف نیست و لیکن چون از کتاب روید ما حقه است  
و در آنکه است در حدیث صحیح است با آنکه احادیث صحیحیه در مسلم بن یزید بن عیون  
منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از شخصی  
که فراموشی کند اذان و اقامه را تا آنکه داخل شود در نماز حضرت فرمودند که اگر  
بخاطر این پیش از قیامت پس صلوات بر محمد و آل او فرستد و اقامت را بخوبی بخواند

از هر کس و اگر بخاطر این آید وقتی که شروع در قیامت کرده باشد نماز را تمام کند  
و به این مضمون در حدیث حسن کالصحیح یا صحیح از حسین بن ابراهیم نقلست  
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و در حدیث صحیح منقولست که  
حضرت صلوات الله علیه فرمودند که اگر فراموشی کرده باشی اذان و اقامه  
و بخاطر این پیش از شروع اذان و اقامت بگو و نماز را تمام کن و اگر فراموشی  
باشی نماز را تمام کن و در حدیث صحیح منقولست از عیون بن یقین که گفت سوال کردم  
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که فراموشی کند که اقامت  
نماز را بخوبی بخواند و بخاطر این اید وقتی که شروع در نماز کرده باشی حضرت فرمودند که اگر  
از نماز قانع نشدی باشد نماز را تمام کن و اگر در تنای نماز بخاطر این رسد عاده  
کند بر من مضامین احادیث دیگر نیز وارد شده است و حق است که هر که اذان  
و اقامه یا اقامت را فراموش کرده باشد پس اگر پیش از قیامت بخاطر این رسد  
سختی و کدورت اعادة و بعد از آن در آن پیش از شروع است و بعد از آن تا آخر  
نماز و آنچه بگوید نماز را صحیح است چنانکه در حدیث صحیح از زراره منقولست که  
گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه از شخصی که فراموشی کند  
اذان و اقامت را تا داخل شود در نماز حضرت فرمودند که نماز را تمام کن زیرا که اذان  
سنت است و در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست  
از شخصی که فراموشی کند اذان و اقامت را تا داخل شود در نماز حضرت فرمودند  
که بر عیون بن یسیت و احادیث دیگر بر مضمون وارد است و زین العابدین علیه السلام  
آنکه قال سأل ابا عبد الله علیه السلام عن رجل یسئ الاذان و الاقامه  
قال یرجع الی الحرم الذی یسئ فلیقره و لیکن یسئ ذلک فی الصلاة و لا یسئ  
الاذان کلها و الاقامه و منقولست بسند قوی از آنکه گفت از حضرت امام  
صادق صلوات الله علیه سوال کردم از شخصی که فراموشی کند اذان و اقامت را  
آید وقتی که قانع شده باشد از اذان و اقامت حضرت فرمودند که دعوی میکند بان

فصلی که از فراموشی کرده است و از آنکه بعد از اذان یا اقامت و اعاده نمیکند  
تمام اذان و اقامت را بخاطر این است که اگر تلاشی علی الصلوة را فراموشی کرده  
باشد از اذان اذان میگوید تا آخر اذان و اقامت را اعاده نمیکند و محتمل است که مراد  
این باشد که اگر اذان یا اقامت فراموشی کرده از آنکه بعد از اذان یا اقامت  
که اقامه را از سر بگیرد و بنا بر این در صورت فراموشی کردن فصل اذان اعاده اقامت  
مسکوت عنها خواهد بود و اول الهامت چنانکه چند موقی از آن منقولست که گفت  
سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه با شنیدم که حضرت میفرمودند  
که اگر شخصی فراموشی کند فصلی از اذان یا شروع کند در اقامت و تمام کند  
و بر عیون بن یسیت و اگر فصلی از اقامت را فراموشی کند بر میگردد و آن فصل را میگوید  
تا آخر اقامت و منقولست در صحیح از زراره از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه  
که فرمودند که هر که سهو کند در اذان و مقدم کند و عرض را و سخن کند مقدم را از اذان  
که تا خبر کرده است میگرد و تمام میکند تا آخر و این اخبار ظاهر میشود که ترتیب یعنی موقی  
شهرت است و اگر خلاف ترتیب واقع سازد در هر چه باطل است و اگر کسی در ترتیب  
واقع شده باشد اگر وقت باقی باشد با آنکه داخل نشود باشد در نماز اعاده میکند یعنی  
که گذشت و سأل معاویه بن عقیب عن ابي عبد الله صلوات الله علیه عن رجل یسئ الاذان  
الذی یسئ الاذان و الاقامه فقال ما یقره و باسناد صحیح و کان یسئ  
منقولست از آن و بعد که گفت سوال کردم از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
از شخصی که معارضت میان عامه که در میان اذان و اقامت میگوید یا در میان  
هر دو یا یکی علی غیر العمل میگوید که التلوة خیر من التلوة حضرت فرمودند که ما  
نمی دانیم از این حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فرموده اند که اگر اذان  
فرموده بود در میان است بلکه شکی نیست در آنکه هر علیه لعان الله و ملائکة و ملائکة  
اجعیین در اعلی الله و علی رسوله موافق عقل شوم خود در نماز آنکه نماز را تمام  
نماید هر چه عبادات است چون آن ملعون خبر داشت از نماز و از هر چه که مؤمنان

حاصل میشود از نماز آنکه نماز صحیح است و در هر عبادتی بجا نیست  
چون جمیع خارج ظاهر و عینی و رواج باطن هر یک را در هر عملی شغلیت خاص  
که آن با نسبت از ابواب فوضن قدسیه و واردات قدسیه که بر عیون بن یسیت  
و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و آله فرمودند که در وقت حجت  
در اقامت و میفرمودند که ایضا یا بلال ما را از آن ده بگفتند اذان را منقولست  
جناب قدس او شوم و جواب داد حضرت با این سخنان از روی تقیه است و در کافی  
با این عبارت است عن التوفیق بین الاذان و الاقامه و این عبارت است از ابوال  
منق و عبارت است از تفسیر مثل من است و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست  
از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که فرمودند که در نماز در خانه یا در بیرون  
میفرمودند که التلوة خیر من التلوة و اگر کسی بگوید که این کلمه را با کفایت  
و ظاهر است که حضرت از روی تقیه میفرمودند چون عامه میدانستند که ایشان  
مکرمند و لهذا نیست در حدیث که در اذان میفرمودند و فرمودند که اگر بگوید یا  
نیست اگر سنت میبود امر میگردند که بگو و همچنین در حدیث موقی وارد شده است  
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که در نماز و موقی هر  
اقامت سنت است و حیو است بر تقیه و مکتب که مراد بگویشوا در این باشد یا  
حیوانات از جمله اعلام جمعی که عاقل باشند یا در جواب باشند چنانکه در حدیث  
صحیح از زراره آمده است که اگر کسی بخواند یا بگوید یا بگوید و در حدیث صحیح  
خویشی که لعن کنی بجا ی التلوة خیر من التلوة علی الفلاح لا میگوید و در  
حدیث موقی از ابوصبر منقولست که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله  
علیه میفرمودند که اگر مؤذن مکرر کند یا تین و حی علی الصلوة و حی علی الفلاح  
دو مرتبه و سه مرتبه و بیست و نه بار یا نماز را بخواند که ما مومنین جمع شویم  
با کی نیست و شکی نیست که در تفسیر جابن است که تین و کاه باشد که در حدیث  
و او تقیه باشد شکی نیست که بدعت هر جامع است بر آنکه بدعت هر است



که در اقامت هست و انرا حق الله بظهور و مروه اند و اما بخار تملیل در اقامت  
صحت نیست که مذهب صدوق باشد و لیکن ظاهر حدیث جعفری و حدیث  
چنانکه مشهور است و ظاهر است که عرض مصنف نه است که ظاهر این حدیث  
صحیح است بلکه مراد او اینست که زیادتها اینها را ندارد و مقصود صحت  
طایفه اند از اهل بیت که اعتقاد ایشان اینست که حق سبحانه و تعالی در اول  
ولید و صلوات الله علیه امیر و ایشان کنان خلق عالم و مشرع شرع انعم  
الله وضع نموده اند از پیش خود صبری چند را و زیاده کرده اند در اذان که سخن  
والله بعد بهترین خلافتند و مرتبه مثل سایر فضول اذان و در بعضی از روایات  
ایشان واقع است بعد از نماز بر مسالت دوم مرتبه شما در حدیث که علی و ابی  
خداست یعنی حق سبحانه و تعالی او را امام کرده است در آنکه انرا اولی مرتبه  
و بعضی از ایشان روایت کرده اند بدل از آن عبارت این عا رب که شما حدیثی است  
که علی امیر و یاد شاه و امام مؤمنان است و در بعضی از روایات که اذان اقامت  
و شکی نیست در آنکه علی امام است از کتب اهل حق و شکی نیست که علی امیر مؤمنان  
است و شکی نیست که جعفر و ابی و صلوات الله علیه هم بهترین خلافتند و لیکن در اصل  
اذان نیست و اذان کلاما نیست ضلای ایشاع از کسی کلمه کلامه الا الله تا که بهترین  
و راست ترین کلمات زیاد کند در اذان مشرع کرده است و از بجز این روایات  
موضوعه را ذکر کرده تا با این زیادتی ظاهر شود جمعی که متمم اند بقویض و بیس  
میکنند و در اول ایشاعان میمانند و چنین ظاهر میمانند که شیعه اند  
بسی این روایات را در کتب خود ذکر کنند یا با اینها عمل نمایند ظاهر خواهد شد که  
کاذبند در شیعه بلکه از جمله غلاة صوفیه اند و از این کلمات ظاهر میشود که  
در زمان صدوق جمعی از غلاة بوده اند و ایشان در کتب خود این اخبار را  
ذکر کرده اند و بیس و مانند این در کتب حدیثی که ما رسیده است حدیثی این  
عبارت است که صدوق ذکر کرده است و از کلام محقق در معتبر و علامه و شمس ظاهر

مجموعه

مشهور که ایشان در این حدیث ذکر کرده اند که اخبار شاذه برین زیادتها وارد  
شده است و معطله ارباب حدیث آنست که جمیع صحاح شریفین را شاذ و متکبر  
و در زمان محقق و علامه کتب حدیث ما بسیار بوده است پس بنا بر این مشکل  
است جمیع کتب با آنکه این اخبار صوفیه است متکبر آنکه یکی از معتبرین صحاح  
انعم علیه هم بوده باشند و از کسی این کلمات را با این عنوان کوبیده که اولی  
شایع باشد حق بصوت بیس و تکرار آنها و که بعضی با این بدیعت و کتب  
بهتر است میکان در تقیه جعفر در کتب بلاد شایع است و بسیار شنیده ام  
که جمعی از کتب کرده اند و متمم باشند بشک اند تا آنکه در وقتیکه در دست ایشان  
موجود است حدیثی طایب شاه درین قوا حدیثی اندیم در حدیث اذان صحاح صدوق  
ذکر فرمودند در عرض نموده که شما چرا در اذان و اقامت استبداد علیا و علی  
الله را در مرتبه میگویند فرمودند که شما و غیر کامیکم و بجز اینها شاذ تا آنکه  
فرمودند که دیگر بگویم چند روزی فرمودند خود از جمعی شنیدم که فلا فی سنی  
بار مرتبه بودم که ظاهر شد که و اینست که گفتند ان تقیه فرمودند که در اول بدیعت  
منظور من بود یعنی که بلفظ تقیه بگویم جملا و بگو میکنند در وقت حیات  
و در وقت رضوی چنانکه بر است در اول اذان و اقامت هر یک یکی استند که الله  
اکبر الله استبداد جعفر رسول الله صلی علی الصلوة صلی علی الفلاح صلی علی خیر العالمین  
که کلامه الا الله هر یک دو بار و در کتب تحلیل در اقامت که کبار است و در وقت  
الصلوة جعفر صلی علی خیر العالمین را در اقامت حاصل آنکه موافق مشهور است  
که در کتب اولی اقامت که چهار است موافق ظاهر صدوق و جمیع حدیثی  
که در اقامت را در کتب اولی اذان بدو و بجز آنکه کتب اولی و کتب منضلع واقع  
سازند چهار تکرار یکی یکبار و چهار تکرار ظاهر و فضیل است یا آنکه در کتب اقامت  
مجموعی باشد در میان و چهار و شیخ طوسی جمله الله ذکر کرده است که در بعضی از  
روایات و اقامت میوهفت فصلی با آنکه تکرار اقامت چهار مرتبه بگویند در

بعضی از روایات جعفر و فضیل با آنکه تکرار اذان و اقامت را چهار مرتبه بگویند در اول  
و چهار مرتبه در آخر و تملیل را در مرتبه بگویند در اذان و اقامت ذکر کرده است که بیس  
یعنی که هر کس در حدیث اربعه عمل یا بشهر سبزه است و الله تعالی بوم و قال انما اول صدوق  
علیه و فی القوی و توفیق ایزد انما اول و از حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند  
در شان مؤذنان که ایشان امانا اند یعنی چهار مرتبه و عادل با استدناجی که  
بعد و در اقامت با اذان ایشان و اذان ذکر و در حدیث بلان نیز صحاح اولی  
در حدیث کاصحیح از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه منقولست که فرمودند  
که مؤذنان مؤمن و منجلی امامت است و امامت و رضایت و در حدیث مؤمنین از اذان  
منقولست که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه بر سبیل آنکه ای اذان  
غیر شیعه انشاء عشری صحیح است حضرت فرمودند که اذان اوصحیح نیست و امامت  
اوصحیح نیست ظاهر این حدیث آنست که اذان غیر موافق صحیح نیست و قال الصلوة  
صلوات الله علیه صلی علی محمد و آله و اهل بیته صلی علیهم اجمعین و مؤذنان علی  
الوقت و در حدیث صحیح منقولست از ذریع که گفت حضرت امام جعفر صادق  
صلوات الله علیه من فرمودند که نماز جمعه را بکن با اذان این شیطان زیرا که ایشان  
بسیار سعی میکنند و آنکه نماز را در اول وقت بجا آورند یعنی در وقت نماز  
ماهر اند و رنگه معطره بیوسته هده شد سعی و مهارت ایشان و در حدیث کاصحیح  
منقولست از جعفر بن خالد که گفت عرض نمودم حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
که نماز سائیم از آنکه نماز جمعه را بکنی از دعای بجا آورم حضرت فرمودند که اگر بکنی  
شود که از این امری در اقامت یا شخیص وقت فرمودند که نماز جمعه را بکنی از این مو  
حدیث ظاهر میشود که اعتقاد بر مؤذنان سنی سابق آن کرده و جالب گفته اند که چون  
نماز جمعه ایشان باطلست چون شرطست در نماز جمعه انشاء عشری یا سنی نماز جمعه  
که واقع میمانند تقیه بجا آورند در وقت که خواستند نماز را در اول آنکه چون  
غالبه و اقامت مؤذنان بسیار اذان میگویند در اول وقت و جالب گفته اند که

م

مجموعه







کسی خطور کرده باشد در نظر آن فقال ابن السکنت ولا قوة الا بالله انما المؤمنون  
الا وان مؤمنون فاعمل فقلت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فان مؤمنون  
تحتها كواذب الله ما سمعت من رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم فان ذلك قد رايت  
وكراره ووجهه في كفت وصفت رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم في قوله  
فقال كتب في يوم الله الرحمن الرحيم سمعت رسول الله صلى الله عليه وآله يقول ان  
سوء الحظ لي ان ياتي من ذكبي ما يغيبه من يقين فيقول وليت شعري يا قوت وملا طها الملاك  
الا كذا في مؤمن من النياموت الا حشره ولا حشره ولا حشره فانا انما قال ان  
انما حشره فاما انما حشره من باقى يوم حشره فقال ما حشرته فقال وحشك كفت  
مضى فقلت كفتنى شططا فقلت ما انا بك في حشره حتى تؤذي الله ما سمعت من رسول  
الله صلى الله عليه وآله وسلم قال انك بشم الله الرحمن الرحيم انما باب للشهر فباب حشره  
مضى في حشره من باقى يوم حشره ولا حشره فاما انما حشره من باقى يوم حشره  
ببعض ما حشره من باقى يوم حشره فاما انما حشره من باقى يوم حشره فاما انما حشره  
فحشره من حشره من باقى يوم حشره فاما انما حشره من باقى يوم حشره فاما انما حشره  
بخطبه الله في ذلك اليوم والى كذا وكذا قال رسول الله صلى الله عليه وآله وسلم  
الشهر قال لا قلت فاما انما حشره من باقى يوم حشره فاما انما حشره من باقى يوم حشره  
باب من باقى يوم حشره من باقى يوم حشره فاما انما حشره من باقى يوم حشره  
رشد في وفضل على فان مؤمن فقال يا علام كفتنى شططا من نظر كرمي  
من كفتنى انما حشره من باقى يوم حشره فاما انما حشره من باقى يوم حشره  
که در می مکه مودت باشی منی عیثه اذان بگو تا ازین حال از دنیا بروی  
بس که من سبحانه وعلی ترا رحمت کند بفضل کن بر من وضاره مرا که منی عیثه  
وصحاح و برسان من لقیه راستند از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم  
که تو لغضرت زده دره و من او را ندیده ام و صفت کن از برای من لقیه را لغضرت از برای  
تو وصف کرده است از برای بهشت بس کفت منوس جلال سبله که شنیدم از

سید

سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم میفرمودند که در این حدیث است یعنی صاحب  
خانه هر کسی بیک حسرت از طلا است و بیک حسرت از نقره است و حسرتی از این نقره  
و یک پای آن از نقره است و یک حسرتی از نقره است و یک حسرتی از نقره است و یک حسرتی از نقره است  
است کفتم درهای بهشت از نقره است کفتم درهای بهشت از نقره است کفتم درهای بهشت از نقره است  
از این نقره است کفتم حلقه آن از نقره است کفتم حلقه آن از نقره است کفتم حلقه آن از نقره است  
دست ازین بدان که تکلیف من از نقره است کفتم دست از نقره است کفتم دست از نقره است  
من لقیه راستند از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله و سلم کفتم یعنی  
بعد از جمله ابواب صبر می درخت کویک و یک درخت است از این نقره است کفتم  
بگذار یعنی چون نادر است صبر کردن در مصائب در آن صبر است زیرا که نزدیک  
در بهشت بسیار جای عقی است که از آن دره اصل بهشت می شود و ابواب است  
چون در بهشت از این نقره است و سید و آن حولت در است و فرقی میان هر دو نیست  
سأله ربه است و از نقره است و ناله عظیم است و میگوید خداوند عزوجل از این نقره است  
کفتم که ای در حشر من ناکت من سبحانه وعلی انما حشره من باقى يوم حشره  
که از آن اعظم است که وصف او توان کرد و در حشره از آن نقره است که توصیف آن  
و اما ابواب بلا می کفتم که باب بلا صبر نیست کفتم که کفتم بس بلا کلام است کفتم  
مصیبتها و ببارها و برها صعب و خور و این در این نقره است و یک  
لذت دارد و چه بسیار که است کسی که ازین دره اصل شود زیرا که اکثر امور مصائب است  
بجز بهشت است و ابواب بلا می کفتم و فرقی میان بلا و صبر نیست که من سبحانه وعلی  
بسیب بلاها از حدیث باقیات میل هذا از روی تفضل الله از حدیث استحقاق چون  
قوان یعنی است که مقارن تعظیم اجلاست و هرگاه از تکلیف بخل صا درت باشد  
استحقاق ثواب ندارد و لیکن مکتب که من سبحانه وعلی تفضل کند و بسبب بلا  
منحی امر میشود و اگر صبر کند در آن بلا مستحق ثواب بجز این نیست که من سبحانه  
وعلی ترا رحمت کند از نقره است کفتم منوس جلال سبله که شنیدم از

جای باد و آتش و این جهت عدل در میان همه جنات و اجنات خدا  
بی حصاران یافت مرخ است و مسکون و بر او است و در بعضی نسخ حصاران  
با است و در بعضی بیرون است و هر دو بیک معنی است که هم از جنات است  
جنات است و در بعضی کتب از جنات گفته اند و در بعضی کتب از جنات گفته  
درست خدا بر باد است ازین ملازم است که در بعضی از نسخ جنات علی  
قبلی است یعنی آن بسکه امثال این سوالا کردی دل من حیران شود بگویم  
که چیزی در جواب بگویم و در امالی صحیح حضرت علی قبلی است یعنی علم سوزند و صوفی  
ان عالم شده است معنی این جانب منقح اند شد یاد ما بجز روح ساختن با سبزه  
کوی که در مقام قرب الهی بخت و روی معشیت و اوصاف بهشت در آمدن جنات است  
بلکه فرمایند جنات در کوی که مرا عاشق معشیت کردی و اوصاف از تمام جنات کوی و در  
امالی صحیح لفظ قلند را اینجا نیست و در اکثر نسخ فقیه هست و ظاهر سهو شایع است  
دست ازین نوی بر بنیادیم تا تمام کنی از جمله من صفت فرمود و آنکه حصاران از جنه  
چیز است گفت همه از نوزده دره کار عالمی است یعنی این مرتبه معتر بافت و بیست و نه  
قرب و محبت و معرفت الهی است که تمام زیاد کن مر از نوزده دره یا حق سبحان نه و تمام  
رحمت کند و در امالی صحیح در هر جا که بر حاکم است در اینجا در حدیث است و بنابرین  
جزایر مرغی خواهد بود بلکه دعای بر مرغی خواهد بود که رحمت خدا بر تو باد حضرت  
سید المرسلین صلی الله علیه و آله تا اینجا فرموده و وصف بهشت را بنویسند حال تو کوی  
با آنچه وصف از کوی از جمله تو آنکه اعمال صالح بجا آوری تا برسی بان و در امالی صحیح  
که طوفی در آن است و وصلت الی بعضی هذه الصفة یعنی خردن حال تو اگر برسی بعضی  
از اوصاف بهشت یعنی بعضی لفظی شنیدی اگر نیکو تفکر کنی بعد از برابریت و بجا هدایت  
بر تو ظاهر خواهد شد عظمت بهشت صوری و معنوی و خوشحال کسی که ایمان داشته  
باشد با آنچه من گفته ام ازین معنی سبحان و تعالی ترا رحمت کند و الله که  
من ایمان با تو را دادیم بخت و عیبه یعنی بر حاکم است با بعضی وای بر حق و اکثر اوقات

هر دو ازین عبارت معنی دهند بدین معنی که هر که ایمان بیافرید و تصدیق کردی  
با فرموده این راه حق را رحمت میکند در دنیا و در آخرت است که بر سر راه شکوفه  
بی بیگانه است بلکه نوعیت بی بود و هر دو حساب خود میکند که هم ازین با بنیادیم  
گفت راست گفتی ظاهر این بیان امان حقیقی باشد و غیرین را وی ایمان ظاهر می  
چون مکرر گفت و در بعضی کتب کلامی که در این است که حق یعنی ایمان داری با ایمان ظاهری  
و لیکن قاری و سدر یعنی در هر باب وسط را اختیار کند که در نتیجه عدالت است معنی آنکه  
اگر در این معنی کرده اند و این معنی خوف و لیکن از لفظ عدالت و بجهت آنکه  
میل و عدالت که نسبت را با این معنی در همه اعمال که از جمله حق سبحان و تعالی باشد  
و شد بدعا آنکه که موافق قانون شریع او می باشد و در هر جا که کالیف ازین معنی  
بد نیست و از جهت الهی تا آمدن شود هر چند اعمال عقبات که باید باشد و عمل کن  
باید را فرموده اند و تقصیر کن با افراط کن که از عدالت بخا و نکند و امیدوار با  
از رحمت الهی و از عذاب الهی بماند و با خدا باشی پس بگویم اما دوسه مرتبه به  
نه و بیست و نه در حدیث که در هر کجاست که مرده است و کسی که در این جمله در شریعت هدایت الهی  
مستقر شده باشد که مرده است اما اینها پس چون بخود آمد که که ما دریم و بیدار  
فدای شما باد اگر حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله شما را سیدید که این شما  
از یک چشم انصاف در پیش میشد یعنی بسیار حق شما را میشد پس گفت زود  
باشید اعمال خوبتان زود بجا آید که میاید اندر آن حضرت خود زود باشید  
و مرده باشید زود باشید و بارها به بندید زود باشید و روانه شوید زود باشید  
که تقصیر میکند در اعمال خوبتان که تقصیر میکند در اعمال خیر و مکنند که  
تکلیف زوری منافع باشد پس بر هر چه که بر سر او جمع شود بود و گفت  
حق سبحان و تعالی شما را رحمت کند در حلال کنید در آنچه تقصیر کردیم چون حق  
سوالها را و مشکلی بود و نکند هر چه زود در مقام معذرت آمد پس گفت که  
هر تقصیری که کردی بر حلال کردیم حق سبحان و تعالی از غایب شدی در حدیث

بعثت است چنانکه ادراک دمی آنچه را بر رسیده بود کردی آنچه را واجب بود و حق  
 که از یکی پس مراد او کرد و گفت از خدا بترس و برسان بامت محمد صلی الله  
 علیه و آله هر چه را من بگویم سنانم من گفته که حق ابراهیم که انشا الله تعالی برکت  
 کند حق سبحانه و تعالی سببم دین ترا صلاح تقوی ترا حق سبحانه و تعالی تقوی  
 تو شدت انور تو کن و یاور و یهد ترا که عمل کن بطاعت او چنانکه او میفرماید چون  
 تو بر سبب ازین حدیث خود صدوق این را ذکر کرده و عمل اینست که با ملا نوبت نه بود  
 و غلط در ملاک می باشد و این مطالب در کتاب شود و ایات و احادیث متواتره و روایات  
 پس جهالت سلسله برقرار است هذا قدام انرا این چند بوده است که حسب این است  
 علم حاصل شده است بنابر این حکم بعضی همه اخبار این کتاب کرده است و بعضی آن  
 که مراد صدوق از عبارت اول اخبار است که بعضی با حکام و اشهاد باشد و مثلاً  
 ابن خباز در جمله حضرات با عمل است و هر حدیثی که است بنابر احادیثی که سابقاً گذشت  
 و قد اذن رسول الله صلی الله علیه و آله و کان رسول الله صلی الله علیه و آله  
 یقول فیه انهم انما خلقوا لیسئلوا الله ان یرزقهم فی ما اخرجوا من  
 استغوث که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله اذان میگفتند و در شانهاست  
 بر مال بسیار بود که میگفتند که کو اهو میدهم که من رسول حق سبحانم و تعالی  
 و گاه بود که میگفتند که کو اهو میدهم که محمد رسول خداست چون اخبار در هر یک  
 وارد شده است پس می باید که گاه نام خود میبرد و با شکر و گاهی خرد و با شکر با جمع  
 بین اخبار شود و هیچ یک از اخبار در این حدیث حدیثی که ما رسیده است نیست  
 البته در کتاب اصول بوده است و مطلب سهل است و کان رسول الله صلی الله علیه و آله  
 مؤذنان اهل بیت بلال کرمی که این را میگویند و کان ابن مسعود کرمی و کان  
 مؤذنان کرمی الصمیم و کان بلال کرمی مؤذنان بعد الصمیم فقال اللهم صلی الله علیه  
 و آله این این را میگویند که مؤذنان بلال کرمی و کان ابن مسعود کرمی و کان  
 مؤذنان اذان این را میگویند و بعضی از اخبار در این حدیث حدیثی که ما رسیده است

حضرت

حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله را در هر مؤذنان بود یکی از ایشان بلال بود  
 و دیگری عبد الله اموی و سبک مراد از آنست که در هر دو حدیث از صحیح اذان میگفتند پس  
 رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند که عبد الله در شب اذان میگفتند پس چون  
 اذان او را بشنوید بخورید و بیایند امید بر سبب استخبارات صحیحی را با بعضی که حال  
 است شما را بخورد و اما سبب استخبارت تا بشنوید اذان بلال را در هر مؤذنی که مشغول بود  
 بلال را میگویند بخورید و اما سبب استخبارت تا بشنوید اذان بلال را در هر مؤذنی که مشغول بود  
 داده اند در بعضی از حدیثان بطرف مشکوفاً استغوث است که حضرت سید المرسلین  
 صلی الله علیه و آله فرمودند که بلال در شب اذان میگفتند پس چون اذان بلال  
 بشنوید بخورید و بیایند امید بر سبب استخبارت تا بشنوید اذان بلال را در هر مؤذنی که مشغول بود  
 ما ظاهر است چون بعد از آنست که حضرت فرموده باشد که روش در شب اذان  
 بخورد و گوید صحیح و اهل بیت صلی الله علیه و آله اذان بلال را با حکام از هر مؤذنی  
 که باشد ایشان حق است و ممکن است که صدق بر این نباشد و یا بشود که عامه نقل  
 کرده اند و در اخبار صحیحی باشد که حضرت امام جعفر صادق علیه السلام در صلوات الله علیه  
 فرموده باشند و شکی نیست که اذان پیش از وقت نباشد و از شایع متکلفی  
 ثبت هرگز و ما صحیح خواهد در ماه رمضان و خواه در هر روزان صحیح است و باین  
 است آنست که جمیع نماز شب کرده باشند در هر روز یکبار بخندند و جمیع بلکه پیش از  
 صحیح غسل باین کند کنند و اما در ماه مبارک رمضان در صلوات صحیح بخورد و همچنین  
 در هر ماه رمضان هر گاه صحیح اهدا که روزی یکبار در جیبان که در حدیث صحیح از  
 حضرت امام جعفر صادق علیه السلام است که اذان صحیح است که جاز او مؤذنی است  
 که در شب اذان میگفتند حضرت فرمودند که این اذان صحیح است که در هر روز یکبار  
 آنچه بر جواسن همانرا بیاورد است که چون طلوع صبح شود اذان بخورد  
 و میان اذان و اقامت تپانند که در هر رکعت ناقله صحیح در یک رکعت از اذان و اقامت  
 اذان پس از صبح فرمودند که یا کسی نیست و اما سبب است که باطل صحیح







وجه دیگر آنکه دو شهادت بمنزله دو شهادت و چون در همه حقا و کوا  
می باشد از همه ایمان و اسلام هر شهادت بمنزله شهادت بر ایمان پس هر که  
بنده اقرار کند بوجوه اشیای و اقرار کند بر سالت پناهی پس اقرار بجمع ایمان  
کرده است زیرا که اصل ایمان اقرار بخدا و رسول است و اقرار بجمع اشیای بغير اصل  
الله علیه و آله و رسوله اندو اصل است در اقرار بیهی چنانکه در شهادتین ذکر  
و چرا بعد از شهادتین حقیقت را مقرر ساخته اند زیرا که وضع اذان از حدیث این  
شده است که منکر از همان طلبند پس اول آنکه منکر نشاید بصلوات و دوم منکر  
میکنند که شتاب بفرمان و سکا ری تا باعث رضیت منو شود چون صیبا مذکور  
ناز سبب رسکا ریت و سبب ترغیب میکند تا آنکه نماز سترین اعمال است و در حال  
و عیون این زیادتی هست پس نماز میکند و تکبیر و تهلیل چنانکه اول آنکه اول  
نماز که بدو تکبیر و دو تشهد و داخل نماز کرد بدو تکبیر و دو تهلیل چنانکه اول آنکه  
با اسم او بود انرا بر حضرت با اسم حق سبحانه و تعالی شده بدو وعده یکی آنکه تکبیر و تهلیل  
اسم اوست و دوم آنکه در اول و آخر است ایضا و احتیاطا مراد است و سبب  
معتبر و صحیح مندر صدوق روایت کرده است از حضرت امام ابوالمحسن موسی  
بن جعفر کاتب صلوات الله علیه از ابای هر کس خود از حضرت سبب لشکر روایت  
ازها صلوات الله علیهم که روزی در خدمت حضرت امیرالمؤمنین و امام المتقین  
صلوات الله علیهم نشسته بودیم مؤذن بر مناره نماز گفت و گفت الله اکبر الله اکبر  
پس حضرت فرمودند بسیار و ما بین آنکه بیه انقضرت که جستم و مراد از انقضرت  
مجلس آن پس چون مؤذن فارغ شد حضرت فرمودند که ای امیرالمؤمنین که مؤذن  
چه میگوید بر ما گفتیم که خدا و رسول و وصی او اعلم از حضرت فرمودند که آنکه  
میگوید بنو امیالین هر چه خداوند کرد و کرد به سبب آنکه بنو امیالین که الله اکبر را  
معانی بسیار هستند از جمله چون مؤذن الله اکبر میگوید در آن حال در آن وقت  
و آن وقت و علم و قوت و قدرت و حکمت کم و جود و عظمت و کبریا چون الله

اسم

اسم ذات واجب الوجود است و وجوب وجود مستلزم این صفات است و بنا بر  
مشهور چون الله اسم ذات واجب الوجود است که مستلزم جمیع کلمات باشد این صفات  
و باقی صفات جلالت که از اینها بود خصوصاً هر که و صرف گفتن او را کبر  
پس چون میگویند که الله اکبر پس کویا میگویند که خداوندی که او را است خلق بود  
هر چه خواهد می آید و هر صفتی که خواهد داده کند میگوید هر چه خواهد بود  
و با آنکه هر چه جوئی اوست اوست و آنکه هر چه بود پیش از آنکه اشیای را با آنکه  
و این است بجهت صفاتی ایشان و او را زوال نیست و ظاهر است یعنی هر چه اشیای غالب است  
و با آنکه او بیستون کردن و باطلت یعنی هیچکس بکنه او نرسیده است با آنکه همه کس  
علم بوجود او در ظاهر من الشیاست و اوست باقی و غیر او همه فانیند معنی دوم  
الله اکبر علم خبیث است عالم است هر چه بوده است و عالم است هر چه خواهد بود  
پس از وجود این الله اسم جامع است شامل این معنی هست تا آنکه در یکبار تکبیر  
در یکبار اولی که میگویند که خداوندی که کسی را برین تر است از وصف  
و صفات با اعتبار وجوب وجود است و در یکبار دوم اعظمت با اعتبار علم است و عقرب  
با اعتبار قدرت یعنی قادر است بر هر چیزی و قویست با اعتبار قدرت کامله مقتدر است  
بر خلق بقر و قویست لذاته نه با الله قویست با این برداشت او باشد همه اشیای قدرت  
او را است و هر چه را را در کتب که باقی موجود میشوند چه نام الله اکبر یعنی با اعتبار  
علم و کرم امان اعظم است که با او توان رسید علم میورد بر معاصی بنی کانت که  
کویا نمیدانند و عفو میگویند چنانکه کویا نمی بیند و میجوئند چنانکه کویا هیچکس  
عصیان نمیکند و زود نمیکند و عفویت نمیکند بسبب کرم و عفو و حلم و وجه دیگر  
از جمله اعظمت در معنی الله اکبر با اعتبار وجود و کثرت عطا است و حق و افعال است  
و وجه دیگر در این الله اکبر اعظمت است با اعتبار آنکه بکنه او بیستون رسید کویا  
میگوید که خست و در عالمیان از آن بزرگتر است که وصف کنندگان او را وصف  
توانند کرد چنانکه او را وصف میکنند با آنکه در حق و وجه دیگر آنکه خدا اعظم

از آنکه احتیاج به عبادت خلاق داشته باشد بلکه امر عبادت کرده است قابل  
توجه که او را اشهد ان لا اله الا الله من اعلم منکد خلاق را با آنکه شهادت عبادت  
بیش تا پیش تلفت باشد پس کویا میگوید که میروم که معبودی جز برای من نیست  
و تعالی نیست و هر معبودی غیر او باطل است و بزبان اشرار میگویم با معبود در دل با آن  
اعتقاد دارم که معبودی نیست غیر از الله تعالی و کویا میگوید که منافی نیست از  
خدا یعنی خدا و بنا همی از شرا نیست غیر از خدا و در مرتبه دوم که میگویند  
اشهد ان لا اله الا الله معنی آن اینست که کویا میگوید که معبودی جز غیر از خدا  
و از همتای نیست مرا غیر از خدا و خدا را کوه میگویم که من کویا میگویم و بعد از آن  
لکن کویا میگوید ساکنان آسمانها را و ساکنان زمینها را و آنچه در میان آسمانها  
و زمینهاست از فرشتگان و آدمیان همه و آنچه در آن هست از کوهها و درختها و  
و حیوان و هر چیزی و خشکی را که من کویا میگویم که از پرکاری و طوفانی و عبودی  
و صابری و ناهی و بعضی کند و وسط کسند و غش کن و در حق کند  
و شفا دهند و تقوی کنند و تا غیر کنند نیست منکر خدا و بد عالمیان اوست خالق  
و حکمگوار و همه غیرت بدست و قدرت اوست بر کویا و ندی که بر کویا  
عالمی است و اما اشهد ان محمد رسول الله پس میگوید که خدا را کوه میگویم که شهادت  
میدهم که عبادت اوست و معبودی نیست و رسول اوست و نبی اوست  
در کویا اوست و هر از اوست و از هر سزاده است بگانه خلاق همه با هدایت که  
خلق را هدایت کند بدین حق و از امله دهد بر همه ادیان و اگر چه کوهت و شهادت  
و در آن کاران و کویا میگویم هر که را که هست در آسمانها و زمینها از پیغمبران و  
فرشتگان و آدمیان همه که من کویا میگویم که محمد مرتب پیشیان و پیشیا  
است و در مرتبه دوم که میگوید اشهد ان محمدا رسول الله پس چنان میگوید که  
کویا میگویم که هیچکس هیچکس حاجتی ندارد منکر خدا و ندی که تمام است  
از خلاق و بدگان خود همه و او فرستاد محمد را بخلایق که بشارت دهد طبعاً از اینست

و من کند خالق از پیغمبر و مخلوق خلاق را عبادت لقی با آن او و چنانی باشد که  
دهای عالمیان منور ساری کسی که انکار کند او را و ایمان نیاید با او  
سجده و تعالی او را در حال مردم کند که همیشه در جهنم باشد و از آن راهی و نت  
نداشته باشد هرگز و متوجه علی الصلوة یعنی ششبار سر بسوی مرتب اعمال نما  
و بدعت برورد که شما که شما را مان خوانده است و مساحت کند چنانی  
که مسجد حضرت انبیا و در کار شما و سبب و شهادت انبیا است که پیشانی  
خود از پشته آید و سبب خلاصی است از کما های که کرده اند تا کماهان شما را  
بیاورد و کماهان شما را ببرد سازد و حسنا بدستی که او با دشا هیت کریم  
و او را است فضل عظیم و میگوید که رحمت داده است ما صلبا ما را که خدمت  
او این کریم و در مقام مردکی او در ایام و در مرتبه دوم که میگوید حق تعالی  
الصلوة یعنی برخیزید بمساجد برورد کار خود و بعد از آن در حال خود  
خدا و او را بخود و بنویسید چنانی بکلام او و کلام او را شفیق خود سازد و بسیار  
بگوید که او را و شوق و بر کویا و عبود و حضور و شوق عباد او را در حال و حال  
خود و حاجات خود را با او عرض کنید که رحمت کرامت کرده اند و او را هدایت  
حق تعالی العلام پس میگوید که رو کنید معافی که باقی ندارد و معافی که با او  
علاک نباشد و با میاید حیاتی که با آن مرده نباشد و معنی که انرا داشته باشد  
و خوشبختی که با آن ازده نباشد و با نیکی که با آن وحشتی نباشد و بسواری  
که با آن غلبت نباشد و بصرای که با آن نفع نباشد و صبر و ریاضت منقطع نشود  
و سق آنری که با آن فقر نباشد و بصفتی که با آن مرض نباشد و بصرفی که با آن  
مزلت نباشد و بوقوفی که با آن ضعف نباشد و بکرامتی که با آن بیخود  
کنید یعنی شعله نباشد و عقبا و نجاست از مرت و اولی و در مرتبه دوم که حق تعالی  
العلاج میگوید پس چنان میگوید که رو با شکر و پیشانی کویا در آنچه شما را  
با آن خواندم و این است عظیم و نعمتهای بزرگ و عالی و در ستکار عظیم و نعیم

ابدی در جوار رحمت حق علیه و لکنه در حق آن که مقربان حق دارند نزد خداوند  
 پادشاه قادر و نما الله اکبر حق سبکی بود که حق سبحانه و تعالی از آن  
 نیز کسی است که کسی از غلام حق بقا انداخته است آنچه را از او است از کوفت نسبت  
 بشده که اجابت او کرده باشد و اطاعت او و اطاعت رسولان و امامان او کرده  
 باشد و او را شایسته باشد و بندگان او کرده باشد و مستحق او و در حق او شده باشد  
 و او را دوست باشد و با حق او شده باشد و در حق او کرده باشد و با حق او شده باشد  
 باشد و او را ترسان باشد و او را امیدوار باشد و او را با حق او شده باشد و بندگان  
 او را حق باشد و در حق او شده باشد که میگوید که الله اکبر حق سبکی بود که حق سبحانه  
 و تعالی از آن بر ملک و عظیم تر است که کسی بر او اندک با دوستی خود کرده که هرگز  
 و با دشمنان خود عقیقته را کرده و مقرب فرموده است و در حق او شده است عقیق و  
 عطران او نسبت به دوستی که اجابت و اجابت رسول او کرده اند و در حق او شده  
 است عطران و کمال و عوارض او از برای منکران و با حاکمان او و ما که الله اکبر حق  
 معنی او اینست که خلافت است تحت کماله بر عالمیان من رسول فرستاد او و بیان  
 و دعوت او و او را از عظیم تر است که کسی را بر او حق می باشد پس کسی که اجابت  
 کند او را پس مروت است نور و کرامت و هر که انکار او کند بدست کسی که حق سبحانه  
 و تعالی بی باز است ان عالمیان و او برود حق سبحانه خلق خواهد کرد و اما در قامت  
 القتل و در قامت بعضی وقت را از دست و من اجابت شده و وقت بر آمدن حاجات  
 در دست و کمال و بر سر آن تقریب حق سبحانه و تعالی و بکرامت او و ظفران او و  
 رسول او و در کمال و امتیازی علی صمیمی که کن است که ظاهرش نماز است و بعضی  
 امامت بر او است و بعضی خصمیت فاضله بر او و او را ایضا در خصمیت  
 صلوات الله علیه بر اجابت و او سبکی که در حق او شده است در حق او شده است  
 و بعضی معنی در حق او است سبب قبول میشود بهر یک از اشیاء است شده است امیر که  
 حق سبحانه و تعالی همه را بر او است و این که از انبیا حق سبحانه و تعالی است

با است و حضرت الصلیح من طاعتها را با طاعتها این با است و در بیان آنچه در  
 نماز سجده کند و اول آن است تا آخر آن اعم از واجبات و مندوبات است که قانون  
 مستقیم است که هر چه را با هر که میگوید بلکه در اجابت و اجابت نیز در حق واقع  
 شده است و امتثال افعال همان با آن است با آنکه اگر در اجابت واقع شده باشد  
 که بزرگ آن فعل هر دو صورت همان باطل میشود یا بر یا در آن عمل و صورت همان باطل  
 پس اگر اجتناب افعال داخل نماز باشد ظاهر میشود که آن فعل و کفایت مثل رکوع  
 و سجود و تکبیر احرام و قنای و نیت و درین هر دو خلافت است که کند یا با شکر صلوات  
 بر او در حق خارج از حقیقت صلوات مثل طهارت شرط است و اگر بگوید آن عمل همان اجابت  
 خود و صورت باطل شود مثل خواندن فاتحه و نشانه اینها واجب نماز است و اگر بگوید این  
 عذر است و صورت باطل است ظاهر میشود که در حقیقت نماز است نماز است چنانکه در حدیث  
 واقع است و بعضی از چیزها که در ظاهر حقیقت و حقیقت نماز است و در حق و در حق  
 علم انوار و علم بسیار کرد با آنکه میگویند بر ما ظاهر شده است که این چیزها باطل است  
 هست و بعد از آنکه که واجبت با است اما اینها را بعد از قنای فعلی او هم واجبت  
 و حقیقت و در حق میگویند و در حقیقت چیزها اگر وقت تلفظ امر واقع شده است و اگر  
 علم امر را از برای حقیقت بدانند حقیقت و حقیقت نماز است که حقیقت با حقیقت  
 میکند و آنکه آنچه لفظ امر را می گویند و یکی اجاع است که اینها واجبت  
 و لکن اجابت این در حقیقت با حقیقت نماز است بعد از حقیقت نماز است و حقیقت نماز است  
 اگر اقامت خود کاری را بر او و بگذارد حق تعالی اقامت و حقیقت نماز است  
 میکنند و در حقیقت فعلی دلیل بر حقیقت نماز است و این دلیل تمام حقیقت نماز است و در حق  
 سخن حقیقت اقامت است که از جمله حقیقت نماز است و در حقیقت واجبات و مندوبات و اینها  
 کرده است لفظ امر بر حقیقت نماز است و حقیقت نماز است و حقیقت نماز است و حقیقت نماز است  
 حقیقت نماز است که در حقیقت حقیقت نماز است و حقیقت نماز است و حقیقت نماز است  
 حقیقت نماز است که در حقیقت حقیقت نماز است و حقیقت نماز است و حقیقت نماز است  
 حقیقت نماز است که در حقیقت حقیقت نماز است و حقیقت نماز است و حقیقت نماز است



و از شما و از پدر شما روایت کرده است حضرت در مورد آنکه باکی نیست بر حق  
منازکین یعنی در نماز کردن باکی نیست هر چند آن کتاب را در حفظ داشته باشی  
چون اگر کسی مشغول بر تقوی که همه حق باشد سبب هدایتان خلق میشود با  
آنکه باکی نیست در نماز کردن باکی نیست چنانچه گفته اند که در نماز باکی نیست  
نیست در نماز کردن و از حکم کتاب سبک باشد با آنکه نیست بر تو که عمل آن کنی با  
آنکه دست نماز سجود علم مقدم است بر علم حاصل آنکه ازین عبادت هیچ ظاهر نمیشود  
که این کتاب عمل آن کرد و بر تقدیری که توان کرد که گفتم نمیکند بر آنکه چه چیز  
و از حق عمل آن کرد چون حضرت صلوات الله علیه ممکن است که آن کتاب را در راه باشد  
و در حق با آن و بعضی گفته اند که اگر نماز نمیشود عمل کردن با آن سبب نیست حضرت با  
منع میفرمودند از عمل با آن هر چند موافق حق باشد چون خداوند است که موافق  
حق است و عبادت میخواند که مثل نماز و عبادت است اما در سجده با آن با حضرت علم  
حضرت صادق بواسطه یا بواسطه حضرت داده باشد که با آن عمل کند با آنکه ظاهر  
این عبادت نماز است منع از عمل چون مذمت کرده او را بر عمل سابق و او را از آن کتاب  
برداشته بود و لیکن دلالت صریح بر مذمت نیز ندارد چون اخبار اوقات حضرت را  
صحت نماز گفت پس بر حاشیای در برابر حضرت و روایت کرده و یکی از اخبار که  
فدکوع و سجود کرده و ظاهر است که قرائت خوانده باشد و آنکه با حق واجب کرده باشد  
چون هرگز تعلیم و اجابت و محکمت که کاشی این باشد که قرائت واجب نیست  
چون خدا خود روایت کرده است که قرائت سنت است و علی ای حال حضرت فرمودند  
که ای خدا نماز کردن را سبب فی چه قبیح است هر چه را که عمر او شصت سال از آن  
سال شود و یکی نماز با طهارت شکر کرده باشد و در کافری و تقویب نماز قبیح است  
یعنی چه قبیح است از امتثال شما مردمان که عبادت ایة معصومین صلوات  
الله علیه و آله است و رسالت و جلالی که خوب با شنیدن و جزاین نماز کند و شایسته  
ممکن است که خدا و اجابت نماز را بجا آورد با آنکه سبب ترک مستحبات

حضرت

حضرت او را تا دو مرتبه فرموده باشد که نماز کند که بسیار خوار و عین رخصت است  
فرموده حضرت چون چیزی در خدمت حضرت بود بدین گفتند فلان بگویم تو بگو  
بما را بر این حضرت روایت کرده است و در میان راه از دست کرد بدینکه استیضای  
بیشتر همه بجا آورد و دستور میباید علی آنست که از کتاب مستحبات است و قیام  
و اجابت پس دستها را در پیش تمام عبادت را بجا آورده یعنی از پیش آن که در نماز  
چیزی نیست و اینها که اگر عبادت میکند و در نماز است اما بهر حال هر دو داشته بود و  
نکشود و بود بدین و یاها را در یک بهم کرد آنستند تا آنکه میان هر دو معیار است آنست  
که شود بود که تقریباً اشش آنست باشد و آنست که باها راه در روایت کرده بود  
و کرد این را از ضمیمه بجا است و است و است و است از روی حقیق و آنست که با  
نظر بر محل عبادت او کرده بود با آن خوف و خشیت بر حضرت ظاهر شد پس گفتند الله  
اکبر و از روی حدیث صحیح از علیا گفته اند که میباید که بدو در عبادت بکشد احرام  
سختی بر حضرت الهی باشد و حکمتی که نیست کرده باشد و تفریح و استراحت عبادت آن  
باشد و لیکن بعد از استراحت عبادت الهی لازم دارد در عبادت الهی هر یک و سوره  
در مقام عبادت بخواند و عبادت در عبادت و جلال او را یاد کند الله عبادت رخصت  
که هر یک در باجهاله با اهلاله را فرقی از آنکه بی الخیر را بر تخیل خواندند یعنی شایسته  
حقان و تفکر در معانی الهیه که از اخبار ظاهر میشود و بعضی گفته اند که تخیل حفظ  
و فقیر است و او را هر وقت از صحیح ان و امر عبادت صیفات آن و از کفری ظاهر میشود  
که مراد از آن خوار شدن و از خوش است از روی خند و قیاس و اوله احد را حق او بدین  
ان مقول که نفسی توان کشید صبر فرمودند و بعد از آن ایة الکرسی را در وقت بر کعب  
گفتند و در وقت که ایستاده بودند در روزی بر کعبه چنانکه معجز است پس بر کعب  
رفتند و دستها را در نماز بویها کردند و در آن وقت است و دستها کشیده بود و در آن حال  
در پیش شکر گفتند تا آنکه پشت را بست شد بر تپه که اگر قطره از آب بارون بر پشت  
میچفتند حرکت نمیکرد چون پشت را بست شد بود و در آن وقت شکر گفتند بود و

حضرت

در فتح عالمی زده بود و در بعضی از نسخ نوشته شده که خلقه بود و این عبارت  
در کتابی است که در آن ذکر شده و برین مبنی است که اختلاف و جهتمها را بر هم گذاشتند و در  
سخنی که در آن آمده است که نظر بر او در صفت و کرم و مهربانی هر دو با یکدیگر درین  
حالت است که بر هم گذاشتند پس می آید است سیات هر دو و ممکن است که حضرت نظر  
در بیان باها داشته باشد و در حقیقت هر دو با هم است که حضرت چشم بر هم گذاشته  
و این معنی را ظاهر تر می آید که هر دو در یکدیگر را در یکدیگر و تاقی ازین است که سبحان  
ذوق العظیم و بجز این خلاقه عالمی است که بر هر دو که در صفت و ازلان اعظم است  
که در صفت عظیم او توان کردین مافیه مبداء از این جهت که ذات و صفات و افعال او  
نیت و شکی نیست که برین معنی که بر اهل تشیع بود که انبیا پس راست است که در  
چون درست است آنکه گفتند سبحان الله من جمله یعنی حق سبحان الله و تعالی العالمین  
دعا و حمد کنند که خود را هر چند دعا کرده باشند چون اصل حمد است زیرا که تمام  
است که هر که از شخصی این حساسات در تیار آمدی کند البته در مقام احسان هستند  
کسی که مدح او کند که در این کلمات همه مظاهر است و بر او زنده میشود و نظر از حدیث  
است که حضرت بر دعاها الهی در آن است پس تکبر گفتند در حقیقت که استاده بودند  
و دستها را برده استند و در برابر در و سجود و گفتند و دستها را بر پیشانی نهاده اند  
که استند و عبارت کلینی و در تالیف و شرح امانی بان عنوان است که تم سجود و وضع  
کفیه مضمومه که صاحب بین و کتبیه خیال و جمله فقال له یعنی پس سجود رفتند  
و دستها را خرد و با عنوانی که گفتند از نزد یک هم بودند مخرج و کسوفه پیش  
و اینها را گفتند سجود روی خود و ذکر گفتند و دور نیست که این نوع از شیخ  
استدرا باشد و ازین عبارت آن معنی را فهمیده باشند و محتمل است که در بعضی  
از نسخ کتاب حماد چنین باشد و یکی بسیار است که است بلکه سهوا از شیخ شده  
چنانکه در نسخهای دیگر است و گفتند سبحان ربنا اکمل و بجز این جمله مرثیه  
یعنی منزه و بی نظیر و مبارکی و ادعای کم بر روی کار خودم را که از آن بگذرد است که عقول

عقلها

عقلها که ذات عقلها را او قادر رسیده در حقیقت که حد و حکمت برین تسبیح و  
این تفرقه را بنیان جمله بجهتمها را بر هم گذاشتند و در کتابی است که در آن  
مخبر است که ازین تفرقه با هم و معلوم میشود که خدا او را میبخشد تسبیح است که در آن  
مراتب حدیث است بجز این حدیث و هیچ جزوی از این حدیث را بر خودی دیگر گذاشته  
و جمله بر هفت استخوان کرده است یعنی در دستها و کاسه و پا و عظام استخوان  
همین پاها را در حقیقت ازین زمان گذاشتند پس البته هفت استخوان است و که در حقیقت  
برین بر زمین است است و این اعظام است که بر عظام استخوان است و در حقیقت  
سراسر جسم را در استخوان است چون در وقت تشییعند و گفتند استخیر الله فی حق  
البیه یعنی از خدا و از حق که در حقیقت است که در حقیقت است که با هر دو را در حقیقت  
میکنند و از جمیع کلمات است که در حقیقت است که در حقیقت است که در حقیقت است که  
گفتند و سجود دوم رفتند و آنچه در سجود اول گفته بودند در سجود دوم گفتند و  
باری نیست هیچ جزوی از این حدیث بر هر دو در هر دو و هر دو در هر دو و هر دو در هر دو  
که در حقیقت است که  
بلکه بال اول بود و در حقیقت است که در حقیقت است که در حقیقت است که در حقیقت است که  
که استند پس در هر حرکت از این حدیث است که در حقیقت است که در حقیقت است که در حقیقت است که  
مبارک و در هر دو خود هیچ حرفی سخن و با است خود باری سخن با این سخن بر زمین و امر  
عبارت کرداری و با گفتن خود باری سخن سخن سخن و بجز این است که در حقیقت است که در حقیقت است که  
از دست راست و با دست چپ و در برابر بلکه فروری با یکدیگر و در حقیقت است که در حقیقت است که  
یکدیگر را و در حقیقت است که  
حضرت ممکن است که صورتی نماز باشد چون فرموده اند که مساجل سهجه فریض است  
و محتمل است که نماز حقیقی باشد و بعد از نماز فرموده باشد و در هر دو صبح  
خود ذکر کرده باشد و چون حضرت فرموده اند که هر کس از اصل حقیقی قایلند بلکه هر  
درین حدیث در این است که هر کس از اصل حقیقی قایلند بلکه هر کس از اصل حقیقی قایلند





دانش با شد محاذی هم بدار و فاصله در میان ایشان بقدر یکدیگر بگذارد و بگوید  
بر زبانها گذارد و اول دست راست را بر لایق راست بگذارد و بعد از آن دست چپ را  
بر لایق چپ گذارد و چون گفت دست را با کمانه لایق گذاردی انکشتان ترا کند  
کن که لایقها را با لایق گذارد و مستحکم بگذارد و اگر هر گاه انکشتان در هر دو کوع از لایق  
دست که گفت با لایق بچ مشورت حاصل میشود مگر آنکه هر دو این باشد  
که گفت دست که از این بچوی که مذکور شد واجب نیست بلکه اگر کج مشورت با  
سر انکشتان که مبرور است که نیست و لیکن بعد است و اول اظهار است و بعد  
از این است که دستها را از لایقها یکی بگذاردی و با انکشتان که مبرور است  
و لیکن بعد است و اول اظهار است و بعد از این است که دستها را از لایقها  
یکی بگذاردی و با انکشتان دور لایقها را از لایقها یکی بگذاردی و با انکشتان  
کن و اگر گفت لیکن راست و عجیب است که در حالت که نظر است در میان باها  
باشد پس چون خودی که بصورتی است و دستها را بگذاردی از جمله بکبر و خودی که  
از جمله بصورتی است و دستها را بر زمین گذاردی از لایقها و خودی که با هم بگذاردی  
در میان لایقها زمین بگذاردی مانند کمانه مشورت دستها را بر زمین و در لایقها  
بر لایقها و لایقهای خود بگذاردی بلکه در این منقطعها را مانند کسوفت بال و  
دستها را بر میان و بگذاردی از لایقها و زمین روی خود بگذاردی از بگذاردی  
و در برابر دستها را بر زمین و محاذی حقیقی را بر لایقها بگذاردی بلکه اندکی مشورت سالار  
مخاطبات و گفتههای دست را بر زمین یعنی کن و اندکی مشورت خود او را در وقتیکه  
بر لایقها بر داری دستها را بر لایقهای خود کشی هم از لایقهای خود بر لایقها و اگر  
دستها را بر روی جامه گذاردی ضرر ندارد و کج بماند و کج بماند و کج بماند و کج بماند  
همه انکشتان را انکشتان هم بلکه هم مشورتی باشد حتی آنها را و چون مشورت  
شدنی را لایقها را بر زمین بچسباند و هم مشورت سالار در میان ایشان فاصله بگذارد  
اندکی و با لایقها مشورت با لایقها بر زمین باشد و مشورت با لایقها بر زمین باشد

چپ باشد و مشورت با هر یک از زمین باشد و نظرها را مشورت با لایقها و چپ بر لایقها و چپ بر زمین  
مرد باشد و چنانکه ظاهر حدیث است بسیار مشورت است با سابق خدمت مشورتی  
با لایقها که ساکت مبرور است بر زمین باشد و در میان که بر لایقهای یا مشورت  
که از زمین بی و بر زمین مشورت خواهی بود بلکه بعضی از لایقها بعضی از لایقها  
بود پس مشورتی که از جمله مشورتها در لایقها و چپ بر زمین باشد و مشورت  
که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده که چون مشورت با لایقها  
پس بر لایقها که با مشورت با لایقها و اول بهمانی بود و لایقها که با لایقها مشورت  
و چپ بر لایقها که چپ بر لایقها و چپ بر لایقها و چپ بر لایقها و چپ بر لایقها  
لایقها که در میان خود با مشورت با لایقها و چپ بر لایقها و چپ بر لایقها  
لایقها که در میان خود با مشورت با لایقها و چپ بر لایقها و چپ بر لایقها  
از مشورت در میان مشورت که مسلم است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله  
علیه بر مسیله که چپ بر لایقها و چپ بر لایقها و چپ بر لایقها و چپ بر لایقها  
بازی کردن در مشورت از مشورت مسلم مشورت است که حضرت امام جعفر صادق  
صلوات الله علیه فرموده که از میان مشورتها که با لایقها و چپ بر لایقها  
تعالی میباشد نصف یا نیک یا نیک و بلکه مشورتها را در میان لایقها و چپ  
و چپ با لایقها و مشورتها هم بماند مگر از جمله انکه تمام مشورتها در مشورت  
که در برابر مشورت باشد و در مشورت از لایقها و چپ بر لایقها و چپ بر لایقها  
با مشورت الله علیه فرموده که هر گاه مشورتها را در مشورتها و چپ بر لایقها  
تمام مشورتها در مشورتها و چپ بر لایقها و چپ بر لایقها و چپ بر لایقها  
مشورت است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرموده که هر گاه  
حضرت مسیله است از مشورتها و چپ بر لایقها و چپ بر لایقها و چپ بر لایقها  
مشورتها را در مشورتها و چپ بر لایقها و چپ بر لایقها و چپ بر لایقها  
از مشورتها و چپ بر لایقها و چپ بر لایقها و چپ بر لایقها و چپ بر لایقها

بما ان و اجبت ان تدبر له سابق درخت بود در فاف في الله شك وان حضرت  
چيني حرکت نمیکرد مگر انکه با حرکت مبداء و در حدیث صحیح از حضرت امام  
عزیز فرمود ان الله علیه منقول است که فرمودند که التفات قطع میکند ماز را  
هرگاه بجز حرکت باشد و اگر حرکت کرده اند بر آنکه بجز رو باشد که در حدیث خود را  
نه بقیه و در حدیث صحیح از حضرت مسلم منقول است که از حضرت امام محمد باقر  
صلوات الله علیه سوال کردم که ایامه التفات منبسط اند که در زمان حضرت  
فرمودند که نه و انکه ان حدیثی بود که در حدیثی صحیح از حضرت  
صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که در حدیثی از ایشان منقول است که  
مألف فاسد میشود زیرا که حق سبحانه و تعالی فرموده است حضرت سید  
المرسلین صلی الله علیه و آله در حدیثی که در حدیثی از ایشان منقول است که  
در هر جا که باشد روی خود را در آن حالت کبر و بچشم خود را بر آن روی  
بجانب آسمان مکن و میباید که نظرت موضع سجودت باشد و این التفات را این  
عمل کرده اند مثل سابق و آفته تمام بجز و ان العین اذا التفتت فی صلوة فاما  
الله عز و جل و قال الحکمی الی من تکتفئ الی من هو جوارک صبی فان  
التفتت لفتت منک صلاته عذرة نظره فکما ينظر اليه من ذلك انما وليا  
منکره از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که هرگاه بنده  
در زمان بر وجهها کند یا در سجود بکن او در آن وقت حق سبحانه و تعالی اول نماز  
سفر نماید که ای بنده بجز آنکه نظرت میکنی کسی که از بر او برتر است یا از حق  
اگر سه مرتبه التفات کند حق سبحانه و تعالی نظر شفقت و رحمت از او برسد و در  
او بجز آنکه اول نظر میکند هرگز یعنی در آن نماز یا عبادت و اول آنکه بنده  
اما نظر کن او بر بخت و اگر حق تعالی او را عبادت و مضامین و مقصود رضوی است  
و ظاهر این منقبت انبساطی مخصوص بر بنده باشد یا مثل آنکه از جمله حایر اشتبه است  
و مضامین همه حق است و لا تنفخ فی موضع یعنی بر تو کار از تو است انفع و کفر

قبل حق ان فی الشوق فانه فانهم بكرة نكف تخاف ان في موضع السجود وعلى الارق  
و على الطعام الخ و در حدیثی از ایشان منقول است که با حق در موضع سجود ای و  
اگر نماز کنی با حق کسی یا در حدیثی از ایشان منقول است که در نماز سجود  
است که کواهنش با حق را بدانی و نماز است پس اگر کسی نماز کند و حق را بداند  
و اگر هفت سبک خواهد بود بد رستی که سه یا کردن مکرر است و بد است یکی در  
موضع سجود قرشای نماز دوم بر هفتون آنکه قران و دعوات است و بد است یکی در  
ان ارتفاع متعلق با شایع بر مقام که مکرر است و بد است که هر که مکرر  
ان بر طرف شود و حق را بداند و لا تنفخ و لا تحط فان من حش ريقه انجل لا  
هر که در حدیثی از ایشان منقول است که در نماز و در نماز و بد است یکی در نماز  
هر که در حدیثی از ایشان منقول است که در نماز و بد است یکی در نماز که آن تعلیم  
سجده و تعالی است حق سبحانه و تعالی او را حضرت کرامت فرماید که نان در باشد  
بپار شود مگر بیماری اجل موجود و چه حدیثی در این باب وارد شده است  
و چه حدیثی از جمله تعظیم مسجد و کثرت و از حق بگوید که با تنگی بر حق و لا  
تجاوز کتبه ای نمیکند حیال آنکه در دستها را بلند کن از جمله تکبیر و اگر  
در سجده از کتبه ای که بر سر سجده و طرف او بداند که نماز صحیح است  
وارد شده است و آنکه بگوید که در حدیثی از ایشان منقول است و شش کبریت  
است و گفته اند پنج تکبیر و سه تکبیر و یک تکبیر یعنی آن که هر یک را که حق  
تقدیر کند و حرام میباشد و در حدیثی از ایشان منقول است که در نماز و بد است یکی در نماز  
و اقل آن تا که در حدیثی از ایشان منقول است که در نماز و بد است یکی در نماز  
نماز و شمای بلند و منتهای کتبه شمس بر ند نماز و اگر در حدیثی از ایشان منقول است  
در حدیثی از ایشان منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در  
تفسیر این آیه که حق سبحانه و تعالی فرموده است که فصل لیلک و لیلک فرغ و حق  
آنکه هر دو این بله کبریت است حق سبحانه و تعالی فرموده است حق سبحانه و تعالی فرموده است  
که هر دو این بله کبریت است حق سبحانه و تعالی فرموده است حق سبحانه و تعالی فرموده است

خالصا و اجتهاد و برهنگار و بعضی اماره و بعضی با آنکه دست را بخاری و کسب یا  
میکنی و آنکه دست خود را چنان که با آنکه از ای دست همدی و صومعه باشد  
که کو کور و تقصیر و کسب است که لغزش و اصلوات الله علیه و بهم که در وقت  
تکبیر است یا با آنکه در نزد نزدیک بود که کوشای لغزش است و در بعضی ازین  
مسائل هر وقت که لغزش و اصلوات الله علیه در ایام که دست را در تکبیر بر آورد  
می رود و در بعضی معصوم و اورد است که کشت در ایام که حضرت تکبیر افتاد  
شود و در دستها را بر این روز در و حکم دستها را بر این قبله کرده و چون تکبیر افتاد  
تکبیر که با آنکه تکبیر و تقصیر باشد یا با آنکه ای بلند کردن و تقصیر تکبیر و تقصیر باشد  
یا با آنکه بلند شدن و تکبیر دست همدی قبله باشد و در بعضی روایات وارد شده است  
که تکبیر بعد از بلند شدن دست تکبیر و این نیز بدینست و جمیع گفته اند که هر  
مستحب است که چون بالا برود و تفریح کند و چون نیز بر آید تمام شود و یا حال در ایام  
چیزی یا بعضی وقت و آنکه از آن شروع کند تا بر آید تمام شود نه در روای  
حکایت آنکه کسی گفته است و مدار عوام و بعضی اهل ذممت تکبیر یعنی اهل  
که مگر تنبیه اند و در عده حضرت مشهوره اگر اعتقاد مشروعت داشته باشد  
بهتر است که ابتدای آن با ابتدای وضع باشد و اینها را آن با آنهای بیغ و بیغ  
منظور است و آنکه کو با آن میگوید تکبیر که کسی را با حق سبحانه و تعالی مشایعت  
باشد و در هر تکبیری معنی تصدیق کند با آنکه چون بیغ انگشت با آنکه در و در  
تکبیر آنکه حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که محسوس شود و چون حق تعالی  
که آن با صبر و صامعه و شامه و دایره و کاسته است و هر تکبیر و در بعضی از  
بعضی صحابه و نقل از آن مبر که است که محسوس شود و چون حق سبحانه و تعالی  
انصاف او چنانکه که در وقت در آن لغزش است با شمشاد و کسب تکبیر است و نقل  
القصص است الملك الحق المبين لا اله الا انت سبحانك اني كنت من عبدي و  
قلت تقبلي ما عجزت اليه لا تخفرا الا تخفرا الا انت ثم لم يزل يدين و يمشي

تقع بهما بدو يك و قل ليك وسعدك و الميز في يدك و الله ليكي اليك  
و المي و من كذبت عنك و ان عبتك بين يدك منك و بك  
وك و ليك لا يملكها ولا يملكها ولا يملكها الا ابيك تبارك و تعاليك  
سبحانك و سبحانك سبحانك رب البيت العظيم ثم كبر تكبيرا و مثل  
و حجت و حمزى الذى فطر السموات و الارض على مره انما هم و دين محمد  
و من بايع علي حنيفا مسلما و ما انا من المشركين ان سنون و شك و تحاي  
و تحاي لله رب العالمين لا شريك له و يدلك الميز و انما من المسلمين اعود  
يا الله السميع العليم من الشيطان الرجيم ثم الله الرحمن الرحيم كذبت و حجه الله  
بسنده حتى كالتحج ان جعلى روايت كره است که حضرت امام جعفر صادق و صلوات  
الله عليه و آله و آله و سلم فرمودند كه چون شروع بخوانى و خواهى كه تكبير كنى دستها را بردار  
و هر دو را يكجا بصرى چنانچه در وقتى كه دستها را بالا كنى برى كشاده باشد و سه  
تکبیر جو این دعا را بخوان و در آنچه حضرت ذکر کرده است زیادتیها و کمیتهاست و  
موافق است با فقه رضوی مگر در عبارت صحابا که و چنانکه تبارک و تعالی  
که در فقه رضوی موافق مشهور است و ظاهر تقدیم و تأخیر از نسخ است است  
و در حدیث حدی در عای آخر بعد از فطر السموات و الارض عالم العیب و الشهاده  
است و در صحیحی از راهیست که در اول گفتند همراست و در حدیث حدی در راه  
علی علیه السلام ابراهیم حنیفا مسلما است و در فقه رضوی علی علیه السلام ابراهیم و درین حد  
و لایة امیر المؤمنین علی بن ابی طالب صلوات الله علیه است و در مکان و حضرت  
صاحب کرم که طبرسی در احتجاج ذکر کرده است بعد از دین محمد و زبیه و در  
امیر المؤمنین واقع است و الحال عمل گفته صدوقت چون حکم صحبت همه با  
درین کتاب است کرده است و در فقه رضوی بعد از تسبیح است و است بیت الحرام  
والکون و المقام و الل و الحرام است و بعد از و انما من المسلمین لا اله الا الله عز و جل و  
سواله است و ذکر کرده است که تمام الله را بلند میگوید بعد از استعاذه و

بدانکه تکبیر هفتم واجب است و آن تکبیر افتتاح است و تحریم نماز بان حاصل  
میشود و بیت کن نزد نماز که بیا دعا و یاد رسول او می و بی انما همه معصومین  
در برابر خود بنابر و ظاهر منظور بودن و عرض است که کنیا انما بان معصوم  
گوده ایم و چون نماز مخرج موافقت و چنانکه حضرت سید المرسلین صلی الله  
علیه و آله از هفت اسما گذشتند و در هر قطعی تکبیری فرمودند و میباید که  
مومن در چنین کلمات تکبیرات و غیر آن این دعا حجب معصومیه را از پیش خود  
بعین الهی بر آرد و در هر تکبیری ملاحظه حلال و عطف معنوی الهی بکند  
یعنی که شیطان و راهمه از حبه او جزای نماز در چون غالب اوقات که آدمی  
میخواند و ملاحظه عطف الهی کند در حال او چیزی در می آورد و بخدای  
ساخته و محبت و حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که در خیال و وهم در اول  
بنابرین لفظ الله اکبر در افتتاح صلوة مقرر شده است که هرگاه شیطان و راهمه  
تخیلی بکند بطن آن و همه تکبیری واقع شود و مرتبه مرتبه با کارود و در تکبیر  
اول این معنی را بظاهر بیکبار بزند که حق سبحانه و تعالی اعظم است که بخواهر ظاهر  
حس محسوس شود و در تکبیر دوم در خاطر در می آید که حق سبحانه و تعالی از آن  
اعظم است که حق سبحانه باطن محسوس شود جسی مشرک با قوت و همه با  
تخیله با آنکه در وقت حافظه در اول وقت متفکره یا متذکره در آن متصرف  
کرد و این معنی نیز متصرف در جسام نبات دارد و چس و در تکبیر سیم غیظ طری میکند  
که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که عقول خلائق بذات مقدس او تواند  
رسید یا بکنه صفات و افعال او راه داشته باشد و در تکبیر چهارم ابهت  
فصل میکند که حق سبحانه و تعالی از آن اعظم است که ارباب قلوب از اولیا  
الله بکنه ذات و صفات و افعال او مانند رسید و در تکبیر پنجم اعظمت از ادراک  
ارواح قدسیه که مرتبه اعظم اولیا را یافته است ملاحظه میکند و در تکبیر ششم  
اعظمت از ادراک اسرار و سرای قدسیه را ملاحظه میکند و این رتبه انبیاء

مسل

مسل است صلوات الله علیهم و مرتبه ایشان چون بسیار واجب است و روح اینها  
مسل است سبزه و تکبیر هفتم اعظمت از ادراک حقی که مرتبه ارواح قدسیه  
در میان اولیا الحرم است و اخفی مرتبه استل المرسلین و امه معصومین است که  
ارواح مقدسه ایشان مسل است روح القدس و روح مطلق واحد است بسیار  
در عطف این روح واقع شده است و آنکه با پیغمبر اکرام و امه هدی بسیار شد  
چنانکه عقول ما از ادراک ذات مقدس و صفات و افعال و اعمال او عاجز است از ادراک  
هرات و مقامات و کاکت ایشان نیز عاجز است اما دعاها التمجید خداوندی یاد  
که با دشمنی مخصوص است و هر که غیبت است همه دلیل رضا جز و تقوی ابد و تقوی  
نابت فی فعال و عیون همه باطل و کلاخی ابد المبین در حدیث حلی نیست یعنی  
موجودات را از کتم عدم بوقطاهر ساحق و لباس عاریت و وجود ایشان است  
نیست خداوندی بجز بق و خداوندی مخصوص ذات مقدس است تمامه میلان  
از لجه کایف ذات مقدس و نیست و همه یکم بر این تسبیح و این تمنیه از این  
الاطاف و نعمای تو میدانم بدست آورده ام و هر بهی که کرده ام ظلم بر نفس خود  
کرده ام و اعترافی زنی لفظ دینی در حدیث حلی هست و در بعضی از نسخ قدسیه ذوق  
هست و ذوقی همزاست و اگر بنا شد بنیبر است پس بسیار کناهان مراد است  
که نیت اندکی که کناهان مراد بسیار در سکر حق پس در تکبیر کنیا نافی تا عکوفانی  
کرد و در آنچه گذشت و در وقت کلمات تکبیرها در سبزه از کلامی می و بعد از آن کنی  
بیک یعنی خدا و بنا هر چند است خود طلبه ایمنک در صدمه و هر چه فرموده و فرما  
بر دارم و از من چه می آید و سپه چیز می توانم انجامد و حال آنکه هر چند خیرات بر دست  
تست و تمیز کردن بر دودست یا تشبیه است بخود ای که بر دودست میل  
با آنکه دودست کنایه از عدوت بر نفع و ضرر باشد یعنی اگر بعضی اوقات  
ضرر رساند آن ضرر بخیر نفع است در دنیا و عقبای و الشریک و الشریک و ابلیس  
نار دین و از تقویت پس ضررها از بیماری و دلا از اجابت حق سبحانه

و تعالی باشد در نیت جوت عیب فی ابد سبب است از قبیل قصد بیماری و مش  
و افعی و بعضی است و آن از سبب اختیار است و چون بر کرده است و میکند و  
خبریه ذکر کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و الله درین عبارت  
توضیح و ادب را مخرج است و هدایت یافته کسی است که تواند از هدایت کوه  
چنی بجزایات خاصه بماند حق و بنده زاده شود که مادر و پدر او هر دو نیک  
توانند و توانسته است وجود او از دست و بقای او نیست و کارهای او  
خصوصاً این نماز را از جمله رضا و فرمان تو میکند و این نیت است بر آنست که  
تکبیر و لحام بعد از این واقع شود و اگر تکبیر حقیقی را نیت قصد کند که تکبیر لحام  
مقارن واقع است چون متذکر این معنی است و باز گشت من جنوی گشت و  
پناهی و محل خانی و کزین گاهی از نیت متکسوی نقی با از عذاب بر حمت حق  
میکرد و بخلا و نداد و باری که خود و کرم تو همیشه عالمی از آفریده با آنکه در  
ذکر کوری و عطل کسی بخت است و کس تو میگوید اندر سید ترا بهای یاد میکند و  
بی دردی ترا میخورد و با هم پالک و مغز و خزان نوری که برورد کارخانه کعبه است و  
از بزرگ و با حمت کرد انبوه است و عالمی ترا امر کرده است که در نماز نشانی  
کرده خلو و بی خودی خود را بگذارد کند و عرض از در کفایت است که نماز کند و  
متذکر باشد که روی کعبه کرده است و بعضی در نیت داخل کرده اند استقبال  
کعبه را و همین کافیت بلکه این نیز در کار نیت همین که روی بخت دارد  
نیست چنانکه در کار نیت که قصد کند افعال نماز را مفصلاً بلکه قصد  
نماز محلاً متملاً است بر همه اینها و الله تعالی عظیم بین و تکبیر و اگر نیت را  
مقارن تکبیر هفتم دارد چنانکه در دفعه رضوی است صورت است و اگر در  
حین خواندن این دعا متذکر معانی سائقه باشد قصد تکبیر احرام کافیت  
و اگر قصد کند که نماز هر یک میگویم الله تعالی کافیت و اولی است که عبارت در  
نیاورد چون بعد از آن است عبت سخن گفتن حرام است یا مکروه است بگراحت

شاید

شاید بده و عبت جمع جادت کرده اند که بصارت در آورند و اگر در نیاوردند  
بصارت در آورند و اگر در نیاوردند بصارت بوسواس می افتند که نماز ایشان باطل  
برای حضور بر قلب می افتد اگر بصارت در آورند که نماز هر واجب ادا میگویم الله تعالی  
یا حق بقیه ای تو با اطاعت کامل الله بد نیت و اگر در مقام صحبت با نوره نیت است  
و هر تکبیری که مقارن نیت میشود آن تکبیر احرام است که با نحرام میشود اتفاقاً  
که در نماز جای نیت کردن آن کسی و تکبیر یکی و دعای توبه و انحراف و این دعای  
نیت است زیرا که میگویند در نیت و جوی یعنی روی دل خود را مستقیم چنانچه  
خداوند کردیم و میگویم که از کرم بد بد آورده است اسمانها و زمینها را یعنی  
که حضرت ابراهیم علی نبیا و علیه السلام کرد و این عبارت را در وقتی گفت که بر قوم  
یوهان ظاهر ساخت که افتاب و ماه و ستاره کان محل حواد نزل و هر چه محل  
حوادث است برینا و برینش حمت و چنانکه حضرت ابراهیم در مقام اخلاص  
از جبرئیل بردن سخن است چنانچه من برینا نیت حضرت میگویم یا تبارک تعالی و  
سنتین حاصل آنکه جمیع اخیار و اخلاص متابعت حضرت ابراهیم میکنند آن  
بعبر و صلی الله علیه و الله که او را بر همه تقدم فرمودند و اگر حضرت صلی الله علیه  
و الله که او را بر همه تقدم فرمودند و اگر حضرت صلی الله علیه و الله با نحرام میگویم  
میتواند با عتبار نواصی بود که با همه پنجخوان صلوات الله علیه بر همه فرود  
اصول دین همه پیغمبران یک مذهب دارند و مخصوص حضرت ابراهیم با نحرام  
در آیات و احادیث با اعتبار است که چون حضرت بدر پیغمبر است و بنای نیت  
شکستن و اخلاص از حضرت شد و عرب را اعتقاد این بود که حضرت ابراهیم  
از همه پیغمبران برتر است بلکه بود و رضاری نیز دین خود را با حضرت حبت  
میدادند و حق سبحانه و تعالی میفرماید که دروغ میگویند حضرت ابراهیم صبری  
و رضاری نبود و تکبیر جنیف بود یعنی بت شکستن و با اخلاص بود در عبادت و  
عمودیت چنانکه خواهد آمد لهذا حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و الله

از بهر آنکه تالیف قلوب و جذب دل‌های ایشان میسر شود ندانند که من تابع دین بدم حضرت  
ابراهیم در اصول دین و اخلاص و برهمنی حضرت یعنی در اصول دین و دین محمد صبی  
یعنی دوی دله در اسقجه حق سبحانه و تعالی که با دین موافق دین حضرت در اصول دین  
خصوصاً اخلاص و دفع دین نیز و بر منهاج و طریقه و اصحیح حضرت امیرالمؤمنین  
صلوات الله علیه در اصول و فروع و تبیین کلمات در معانی که دوی دلخواه را کرده اند  
از هر یقین و از هر راهی که غیر راه ایشان است خصوصاً در اخلاص و کون بنهاد ام  
فرمان خداوند و خود را در همه احکام او خصوصاً در نماز و نیت و غیره مشرکان و این  
دعا از سخنان حضرت ابراهیم بود که حق سبحانه و تعالی در قرآن مجید با او فرموده  
و یستویان عیبت و لیکن کان حنیفاً مسلماً و ما کان من المشرکین و ما ما مودع که بان  
عبادت بگویم که نسبت از جمله مشرکان بشرک جلی که غیر او را بر پیشین یا بشرک صحنی  
که در رسالت و یا کتب با از انجیله تأکید این معنی و توضیح آن میگویند بلکه در سنی  
که نماز من و سایر عبادات من با هادی که در حج میکنند و کفار آن عمل باقی از انجیله  
کات و عزیزی میکنند یا مسالک حج من و نیکوای من و مردن من خالص از انجیله خداوند  
که بر و در عالمی است یعنی زندگانی در خالص از انجیله او یعنی هم تا آخر من در صوف  
باشد و مردن مطلوب من است اگر خوب من در مردن باشد و همه را از انجیله خداوندی  
یعنی هم که او را بشرک نیست در خداوندی و با این مامور شده ام که همه را از انجیله  
روجا آورم و من کردن بناده ام هر زمانه‌ای خداوند من را و از جمله مسلمانانم در این معنای  
میکوین با این عبارت که ترجمه اش اینست که بناه میبرم خداوندی که همیشه  
کفته‌های خلاق را با اعجاب میفرماید عاها ای ایشان از داناست باحوال ایشان  
از مشرکستان و در قبول پناه شده از درگاه او یا از طریق آسمان یا در عبادت حق  
یا همه و بعد از آن جمله صحنی اندند از جمله حمار و ترجمه اش اینست که ای مسلمانان  
یا استعانت میجویم از اسم الهی یا ذات مقدس خداوندی که واجب الوجود با  
لدانست و مستحجیم جمیع کلمات است و در حدیث عالمی را فرما گرفته است از حق من و

کار با ایجاد ایشان و روزی دادن و تربیت نمودن و هر یک است نسبت بمؤمنان  
بر اولیای خاصه و سایر صحابه ای دینی و احوالی و این نسبت که نسبت  
تکبیر است و کلامه الایمان الذی و صفتنا ه تعبدنا و او کواهی هفت تکبیر را بی  
بجا آورده و معاهای یکدسته غیر از تکبیر و سبک است و ترک آن خویشیت  
مگر آنکه تجلی داشته باشد چنانکه در صوفی کالصحیح از راز موقوف است که  
دیدیم یا شنیدیم که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه هفت تکبیر را بیجا  
گفتند و نقلهاست که شغلی داشته باشند با نماز جماعت بوده است و ضعیف  
درین موقوف است و در صحیح از علی موقوف است که گفت از حضرت امام جعفر صادق  
صلوات الله علیه پرسیدم از سبکین تکبیرات در نماز حضرت فرمودند که سه تکبیر  
و در رفتار و نقل هو الله احدی فی یا ایها الکافرون گفتا متیون کردن و اگر امام باقر  
کافیت که هر یک تکبیر را بیجا بگوئی و شقی تکبیر بر اوست بگوئی و در صحیح از حضرت  
صلوات الله علیه موقوف است که فرمودند بیجا نماز یک تکبیر کافیت و اگر به تمام  
نماز کفی سه تکبیر بگوئی یا ناتی و در صحیح از حضرت صلوات الله علیه موقوف است  
که یک تکبیر را بنماز کافیت و سه افضل است و هفت افضل از همه و در صحیح  
صحیح از حضرت موقوف است که گفت با حضرت صلوات الله علیه عرض نمودم افتتاح نماز  
فرمودند که یک تکبیر کافیت عرض نمودم که هفت نماز سبک است یا هفت  
چون فرمودند که آن افضل است و در صحیح از جوابه بن عمار موقوف است که  
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هر گاه منفر نماز کفی سه  
تکبیر کافیت و هر گاه امام باقری یک تکبیر کافیت زیرا که با نماز میکنند هم  
که کارها دارند یا ضعیفند یا بپرند و ایشان از طول نماز اذاب میکنند نماز را از  
میکند نماز سبک میباشد که از جمله ایشان و آن نماز کفایت است که فی افتتاح  
الصلوة یسبح تکبیرات الماراة کتار من و جعفر صلوات الله علیه آنکه قال  
خرج رسول الله صلی الله علیه و آله الی الصلوة و قد کان الحسین صلوات الله

عليه السلام انما علم حتى تخوفوا ان لا يتكلموا والذين بهم حتى يخرجهم  
رسول الله صلى الله عليه وآله الى اهل بيته وصرفه الناس خلفه فانما  
عليه السلام فانما سمع رسول الله صلى الله عليه وآله في قوله فذكر الحسن عليه  
السلام حتى ذكر رسول الله صلى الله عليه وآله في سماعه كبريات وكبر الحسن  
صلوات الله عليه في يومئذ الساعة في ذلك وجراست جاري شده است که در این  
منازهت تکبیر گوید بسبب خلق است که در صحیح روایت کرده است در آنکه از حضرت  
امام محمد باقر صلوات الله علیه که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله بفرموده  
نمازها را با هر وقت آنرا در نماز اجزای نماز صید از شهر بیرون رفتن چون خواهد  
آمد که این فراموش در روز عید بود و حضرت امام حسین صلوات الله علیه در این  
بعضی در نماز بود بدو آنکه خوف داشتند که مساوی حضرت معنی نکند بفرمود  
زبان با من در هر وقت حضرت را راوه این بود که در میان بعضی در این او کس  
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله حضرت امام حسین صلوات الله علیه  
با خود با بیرون بردند و این دو پیش خود نشاندند و در این چون مرغان صف  
کشیدند حضرت حضرت را بر دست راست خود باز داشتند حضرت سید  
المرسلین صلی الله علیه وآله تکبیر گفتند و اظهار داشت که تکبیر اول تکبیر اعظم بوده  
باشد اگر چه ممکنست حضرت بوحی الهی دانسته باشد که حضرت امام حسین  
در تکبیر هفتم جوابی خواهد داد فتوی که با این و درین حدیث است که حضرت  
سید الشهدا بعد از تکبیر حضرت تکبیر گفتند پس چون حضرت دیدند که در  
تکبیر معنی در آمدند و در روایت دیگر آنکه چون خوب جواب ندادند حضرت  
سید المرسلین صلی الله علیه وآله مرتبه دیگر تکبیر گفتند و حضرت می گفتند  
تا آنکه حضرت هفت تکبیر گفتند و حضرت سید الشهدا نیز گفتند پس در  
جاری شد که افتتاح نماز هفت تکبیر کنند و صدوق همین مضمون را بسند

صحیح

صحیح از عبد الله بن مسعود از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
روایت کرده است و در اینجا چنین است که حضرت سید الشهدا جواب را خوب میفرمودند  
تا آنکه در مرتبه هفتم خوب جواب فرمودند و صدوق در روایت زبانی روایت  
کرده است که فرمود که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه عرض نمود که  
چون به افتتاح نماز کنیم حضرت فرمودند که هفت تکبیر میگوئی و هفت الحمد  
و هفت سبحان الله میگوئی و بعد از آن حمد و ثنای الهی بخوانی و بعد از آن  
شروع در نماز میکنی و قدری از اینها هم از آن الهی میگوئی و بعد از آن  
صلوات الهی بخوانی و بعد از آن جمله آنکه فرموده است ان الیوم انما  
السریر و الی السما و قطع مسیح محمد فذكر عند كل حجاب تكبيرة فاول صلاة  
الله عز وجل بذلك الى منتهى الذكر اتمه و هفت سند صحیح از هشام از حضرت  
صلوات الله علیه موقوف علی دیگر صدوق همین روایت را در عمل باطل از این  
خبر روایت کرده است و ظاهر اختصاص از جمله این کرده است که بعضی از عبارات  
موجوم معنی جسمیت وجهه و کافیه آنها را انداخته است هشام گفت عرض  
نمودم که چرا افتتاح نماز هفت تکبیر شده است حضرت فرمودند که حق سبحا  
و تعالی هفت اسمان آفرید و هفت زمین آفرید و هفت سما آفرید پس چون  
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه وآله را معراج بردند و حضرت را عرض  
معصومی نیز حاصل شد در فریب الهی بجا از هفت سجده است پس حضرت  
الله اکبر گفتند و دعا فرمودند که در افتتاح معلوم است خوانند پس سجده دوم  
بجای همه شد و حضرت تکبیر می گفتند تا آنکه هفت سجده معصومی بخاسته  
شد و حضرت هفت تکبیر گفتند و حق سبحانه و تعالی حضرت را بمنتهای کبریا  
رسانیدند و این عبارات اخذ در حدیث علی شود ممکنست که با این معنای نیز نقل  
کرده باشند و در حدیثی وارد شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات  
الله علیه که این هفت سجده است بر سر دقان یعنی بر پرده اوان برادق محمد



بکسوره اندر تقدیم لا یراف سهوا از شایخ است و در صفة وضوی در هر دو مجال  
ترک است مقدم است پس اگر هر دو را اراده خوانند داشته باشند با نسی و الصبی و لم یشریح  
در بکسوت بخوان و لم یشریح لا یراف را در بکسوت بخوان و یکی از این چهار  
سوره را بدون فریض بخوان در رکعت نماز واجب و در رکعت وضوی و در رکعت  
که معوضه این را در رکعت بخوان نیز آنکه از هر آن نیست و حضرت سید المرسلین  
صلی الله علیه و آله فرمودند که خواندن آن در رکعت و یا در رکعت در وقت اول  
منقول است این مذهب از عبداللہ بن سعید اگر بخوانند بهتر است اما واجب  
جمله این اجماع لعل البیت است سلام الله علیهم و احادیث صحیحی برین وارد است  
مثلاً صحیحی که بخاری مسلم که گفت سؤالا کرم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله  
علیه از کسی که فائز آن کتاب بخواند در نماز حضرت فرمودند که نماز نیست  
او را یعنی صحیح نیست مگر آنکه از آنجا بود در جری یا الخفاف و در صحیح از هر جا  
صلوات الله علیها منقول است که از آن حضرت سؤالا کردند از کسی که فائز  
خفایا در نماز بخواند حضرت فرمودند که نماز نیست او را گفتیم کدام دلیل صحیح  
از حدیث هر چه را نشان باشد یا کاری داشته باشد سوره بخواند یا فائز حضرت  
فرمودند که فائز آن کتاب بخواند و در صحیح از هر جا و در صحیح از هر جا  
من مسلم الا لها صلوات الله علیها منقول است که فرمودند که هر چه  
و نماز کوی و سجود را فریض کرد انیده است در قرآن با هر رکوع و سجود و قرائت  
سنت است پس کسی که قرائت را عملی ترک کند نماز را عاده کند و کسی که این  
فریضش کند نمازش تمام است و بر او چیزی نیست و در صحیح این عامه <sup>منقول</sup>  
از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله که نماز نیست کسی را که فائز بخواند  
و در روایت دیگر منقول است که حضرت صلی الله علیه و آله فرمودند که هر که  
نمازی بکارد و در آن نماز عملی بخواند نماز صحیح است و این عبارت را سه مرتبه  
فرمودند یعنی با تمام است با تمام است با تمام است هر چند آنست که این اخبار را با هم  
نمی

نقل کرده اند و بعد از آن حقیقه و جمعی جایز میدانند که ترجمه ای از این اخبار با  
آنکه نقل کرده اند که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله با صحابه دیگرین  
اقل تر از آنکه باشند و اما سوره پس جلالت عظیم هیچ کس را قایلند بود خوب است  
چون در حدیث صحیح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است که  
فرمودند که در نماز هر چند هر آنست که نماز از سوره و نه به بیشتر از او در حدیث  
کالتصیح منقول است از عیسی همدانی که گفت کتابی نوشتم بخداست حضرت امام  
محمد تقی صلوات الله علیه که فدای حق کردم چه میفرمایند در شخصی که ابتدا کند به  
سجده نماز در نماز فائز و چون بعد فائز را در نماز کند آنرا یعنی جسم الله را با سوره را  
و عیسی گفت که با آن نیست حضرت جعفر صادق خود نوشتند که عاده میکند  
انرا یعنی بسم الله را با سوره را اگر وقت آن باقی باشد بخواند یا چون وقت هر دو  
گذشته است دو مرتبه یعنی فرمودند که عاده نماز میکند عاده نماز میکند  
با آنکه دو مرتبه عاده میکند یعنی دو سبب از جمله عاده هست یکی ترک سوره  
و واجب و دوم با اعتقاد باطل از پیش خود یا شخصی که بگفته او عمل میکند یا  
ندارد بر آنکه اطاعت چنین کسی میتوان کرد پس عاده بکریه باشد و سبب عاده  
دو باشد و اظهار است که از جمله ترسخی و یا بشرحاً بلکه حضرت فرمودند یا  
راوی که علی زعمه یعنی دو مرتبه عاده میکند تا این عیسی را بر صاحب مالود  
مستعد نیست که در خصوص این دو مرتبه عاده لازم باشد و محتمل است که  
راوی بکریه عاده کرده باشد احتیاطاً حضرت فرموده باشند که در این وقت  
حاجتم نبوده است بکریه دیگر عاده کند بقصد و وجوب تا دو مرتبه شود  
و الله تعالی بعلم و نظیر استقیاب سوره است چنانکه در حدیث صحیح وارد  
شده است از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که فرمودند که فائز  
الکتاب به تنها یکا نیست در نماز هر چند و مثل اینست صحیحی که علی بن الحنفین  
صلوات الله علیه و جمعی این دو حدیث را حمل بر صورت صورت کرده اند چنانکه

در صحیفه حلبی از حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که با کسی است  
که شخصی در نماز واجب گفتا که در تعالی هرگاه کاری داشته باشی یا چیزی  
نرسد مثل دشمنی و صاف و عقرب و در صحیفه از عبد الله بن مسلمان از حضرت صلوات  
الله علیه منقولست که جایز است بهما را که در فریضه فاتحه شتران خوانند و جایز  
است صحیح را در صفا و فواهل در شب و روز که گفتا که در بقاء و در بکر ادا است  
مستویه صحیح و وارد شده است که گفتا بعضی از سوره مشقان که در این کتاب  
در جامع میگردند سوره کامله را در کارد رسد تا نماز جامع که با هر بعضی از سوره  
کافی صد اهل در ایشان میکند بلکه مؤید ایشانست پس میگویم که واجب است  
و اگر واجب باشد بعضی از سوره کافی است در دعا و مؤید است سوره سوره با اعم  
و خوب سوره کامله است احدی که که وارد شده است که ترک اسم الله در سوره مجاز  
است زیرا که هرگاه بعضی از سوره کافی باشد هر بعضی کافی خواهد بود و مؤید  
جواز ترک اسم الله است آنکه علماء ذکر کرده اند که در این سوره از هر یک سبع در نماز  
مستوی خواهد بود جامع نصف قرآن که سه قاری دیگر او میباشد پس سوره یون  
تر از جمله و جایز است نماز و لواحدیت صحیح بر بعضی خوانند وارد شده است و اکثر  
علماء آن حدیث را حمل کرده اند بر تفسیر و اجماع شیعه است که اسم الله جز وجود  
و جز سوره است پس چون ترک جمله سبب ابقای این بدعت میشود  
هر چند ترک از بعضی سوره مؤید ترک جمله نمی توان کرد مبادا سبب این شود  
جمعی اعتقادند که اسم الله جزء سوره نیست و نقل بعضی فرمودند که در سوره  
احاده میگرد و ملحوظ است که هرگاه شخصی صحیح باشد و وقت نماز باقی باشد  
و شغلی نداشته باشد و بطنی و کاری نداشته و سوره را صحیح در خاطر داشته  
باشد و سوره را ترک کند و قصد و موجب یا استجاب نکند و اگر قصد استجاب  
نکند ضرر ندارد و الله تعالی عالم و اما آنکه و الفصحی عالم شرح بکوره است و  
فحیی سوره قبل از بلاغ حین در صارت صدوق وارد است و اول آنکه

صحیحی بر داشته است و آنچه از اخبار ظاهر میشود اجتناب از آن مکرر است  
آوردین در سوره که کراهت ندارد و در حدیث صحیح از زید منقولست که حضرت  
امام جعفر صادق علیه السلام فرمودند که هرگاه کسی در نماز با کسی است که در حدیث صحیح  
در حدیث که از صحیح با صحیح دیگر آنکه حضرت صلوات الله علیه در رکعت دوم  
الم تشریح خوانند و اما است ماسکروند و در حدیث صحیح دیگر وارد است از آنکه  
حضرت امامت ما که در این دو سوره را در یکجا خوانند و در حدیث صحیح از  
مفضل از حضرت صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که جمع کردن میان  
دو سوره در رکعت یک سوره و الضعیف الم تشریح و سوره قبل از تلاوت و همین حدیث  
در صحیح از زید منقولست و سایرین اخبار قرآن میان این دو سوره در حدیث  
نادره و آنکه گفتا بعضی ازین دو سوره را در یکجا خوانند که با اعتبار این باشد که گفتا  
بعضی از سوره خوانند یا با اعتبار این باشد که هر یک سوره کامله است و بعضی  
است که گفتا هر یک که در بقیه قرآن بخواند و اسم الله در میان هر دو بخواند زیرا  
که بر تفسیر و حدیث با اسم الله یکست چون اسم الله در قرآن منکوبت و اجماع و  
اخبار اهل کمال میکند بر آنکه این قرآن را بر هر دو بخواند یا با صاحب که حدیث  
الله علیه هر چه کند و یا معوذتین که قل اهوذ رب الفلق و قل اهوذ رب الیاس  
است روایت کرده است صفوان در صحیح که حضرت امام جعفر صادق صلی  
الله علیه امامت ما که در نماز یا در معوذتین یا در دو رکعت خوانند و  
در صحیح از منصور بن حازم منقولست که گفت که امر کرد حضرت امام جعفر  
صادق صلوات الله علیه مرا که معوذتین را در نماز واجب بخوانم و در حدیث  
کالصحیح منقولست که صابر گفت که حضرت صلوات الله علیه امامت ما  
کردند و معوذتین را بخوانند و فرمودند که هر دو سوره از هر آنکه اول است  
مخالفت فقه و نحوی پس حکمت که حال بر تقیة کنند از نظر همین و الله تعالی  
عالم و اکثرین بخوانند هر یک را تا ما فی الذل و فلو ما قرین ما شخت و

قرآن میگویند بعد از حمد میماند دو سوره در میان واجب و اما درین آیه هر چه خواند  
قرآن کن بدانکه خلاف نیست در میان فاطمه و زمان کسوف که قرآن در میان این است  
بلکه مستحب است و در حدیثی روایت شده است که هر که قرآن بخواند در روز کسوف  
در شب هفت روز نماز و سجده و بقیه قرآن است در شب نیمه شعبان و صد بار گفتن  
الله احد در شب نیمه شعبان و عیدین و عید اربعین و عید کورخ و عید اسفند و اما در روز  
واجب هر کسوف خلاف است در حجت و کراهت و مضمون در عبارت صدوق  
در حدیث بسیار وارد شده است از ائمه در حدیث موقوف کا لفتح منسوق است  
از زبانه که حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه فرمودند که هر که در وقت  
جمعه روزن میان دو سوره کند در نماز فریضه و اما آیه فیه بی باکی نیست و در  
صحیحی که مضمون هر وقت که در نماز واجب کمتر از یک سوره و زیاده از یک سوره  
خواند و در صحیحی که محمد بن مسلم منسوق است که از اهل بیت صلوات الله علیه است  
که گفتند سؤالی کردیم از آنحضرت از شخصی که دو سوره را در یک رکعت بخواند حضرت  
فرمودند که نه هر سوره را در وقت بی حجت در نماز یک رکوع است پس باید  
که یک سوره باشد و غیر اینها از اخبار که بی واقع است از قرآن در فریضه و در  
حدیث صحیح از علی بن یقطیب مذکور است که گفت سؤالی کردیم از حضرت امام موسی  
کاظم صلوات الله علیه از قرآن در نماز فریضه و آیه فیه حضرت فرمودند که با کرمیت  
سؤالی کردیم از آن بزرگواران بعضی از سوره حضرت فرمودند که من از آن کراهت  
دارم و باقی نیست درین آیه و سؤالی کردیم از عمار بن محمد که امام احمد است خواند یا باطل  
دو رکعت بخواند این صلوات الله علیه گفت با و کرده باشم حضرت فرمودند که اگر  
قرارت کنی بخت و اگر خاموش باشی باکی نیست و ظاهر امر اید در رکعت آخر  
باشد و اما در حدیث صحیحی بسیار وارد شده است در جواب عدول از سوره سوره  
دیگر چنانکه خواهد آمد و بسیار مطلع اصحاب این نیز قرأت حتی آنکه ذکر  
کرده اند که تکرار آیه بیست و چهار در سوره حمد باشد قرأت چون در حدیثی است

کنت

گذاشت که کمتر از یک سوره و زیاده از یک سوره بخواند و ظاهر آنکه قرأت قرآن است  
خصوصا در منزل عدول و ظاهر عدول استی با شد جمعاً بین آن اخبار و لغوی  
است که قرآن در فریضه تکبیر و نماز منجی الحوائج و الله تعالی بعلم ولا یقران فی  
الفریضه سنیاً من القرآن کم الا ربع و حی سوره نوره تعین و جم التجاره و المکر  
و سوره اقرأ یا ایها الذکیر و سوره اقرأ سنیاً من القرآن کم الا ربع فلیس یجوز و لیقل  
لنحو ما ذکر کردیم و غیر نماز است که ما آنکه خواند یا آنکه خواند یا آنکه خواند یا آنکه  
لنحو القرآن فیما بیننا و ما ذکر کردیم و نمازهای واجب سوره از سوره  
واجب است که سوره در نماز بی حجت یعنی واجب است و آن سوره سوره تعین است  
و آن امر سوره است و یا اعتبار سوره است و آن سوره تعین است و سوره بقره است  
حم سوره است و سوره و البقره و جهاد سوره اقر است کسی بخواند چیزی از  
چهار سوره یا یعنی آیه سوره بقره یا سوره سوره بقره یا سوره بقره یا سوره بقره  
ترجمه این است که خداوند ایمان داریم با آنچه کافران با ایمان ندارند و ایشان  
حقیقیت را نمی دانند و ایشان را شکر است که در نماز خواندند و واجب است که در نماز  
ترجمه این است که ایمان با ایمان دارند و ایشان را شکر است که در نماز خواندند و واجب است  
پس سوره در وقت آنکه بگویند اما ربه حرمت خواندن سوره عزمیه در نمازهای  
واجب روایت کرده ایم و روایت است که از اهل بیت صلوات الله علیه روایت کرده  
که حضرت فرمودند که بخواند در نمازهای واجب سوره های عزمیه را هرگاه  
بسیار زیاده میشود در نماز واجب و خواهد آمد که یک سوره را علاوه بر آن که در  
سبب مطلق نماز است و این روایت اگر چه در سندش قاضی بن عروه است و  
قوی نیست و لیکن اکثر علماء با عمل کرده اند و حدیث موقوف از سماعه منسوق  
است که گفتند که در فریضه بخواند در نماز یا فایده بخواند و این روایت نیز مثل  
سابق است و آنچه در حدیثی مذکور است که سوره است پس اگر آن آیه را بخواند  
صبر نداشته باشد چون احادیث صحیحیه وارد شده است که اگر بعضی از

سوره مبینون کرده و در صحیحی که علی بن جعفر وارد است که کوف سوال کردم  
از ابراهیم حضرت امام موسی کاظم صلوات الله علیه از امامی که آیه سجده را بفرمود  
پس در حق آن دو وارد شد و پیش از آنکه سجده بخواند در جگر حضرت فرمودند  
که دیگر با مقدمه نخواند و نشسته بماند و سجده کند و اما بگوید که وضو  
بسیار و نماز را از سر بگرداند و نماز مؤمنان صحیح است و این روایت را حمل بر ضعیفان یا  
نقصه میباید کرد و در وثوق اعتماد مقبول است از حضرت امام جعفر صادق صلوات  
الله علیه در شخصی که در نماز واجب سوره غزیه بخواند حضرت فرمودند که نه  
چون ده آیه سجده در آنجا ندرست است و دست خندانم که بر کرده وضو و دیگر  
بخواند و از احادیث صحیحی ظاهر میشود که سایر استخوانها در سجده در نماز  
واجب برهنه است که حرکت آنجا نبرد بر کمر است و آنچه است که بخواند و در  
بخواند آیه سجده را بخواند یا پیش از نصف رجوع سوره دیگر کرد و ترک مالک  
اول است جز و با من الخلاف و مشکوئیه است که سجده درین چهار سوره واجب است  
بر کسی که خود قرائت کند یا گوش داده باشد بقرائت دیگری و واجب نیست  
بر کسی که بشنود و گوئی نداده باشد چنانکه در حدیث صحیح عبد الله بن مسعود  
از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقول است و در حدیث صحیح  
مقبول است که پیش از سجده نکر بر منگو و چون نماز سجده بر روی نکر بر منگو  
و احادیث بسیار وارد است که کلاه نمیکند بر آنکه درین سجده طهارت شرط  
نیست و حجب و عیاشی سجده میکنند اگر نشو ندانند سجده را اگر با مشرع  
کرده بخواند سجده میکنند بعد از خواندن و این شرط است که در عقیده باشد  
و سجده بر چیزی است که صحیح باشد سجده کردن بان و هفتاد موضع بر زمین  
رسد و در کوفته شود در همه خلافت و اطراف مردم اشراط و وجوه است و خطوط  
است که رعایت کند هر چه را رعایت مینماید در کرد در سجده نماز و در حدیث  
صحیح وارد است که سجده مینماید در سجده خواندن و بعد از تکبیرت اوجه

هزار مرتبه بخواند یا بشنود بعد از آن سجده میکند و در حدیث صحیح محمد  
بن مسلم از امام صادق علیه السلام منقول است که گفت سوال کردم از حضرت که  
اگر کسی آیه سجده را بخواند و سجده را فراموش کند یا کوفه و سجده نکند حضرت فرمودند  
که هر وقت نماز را از سجده ای فراموش کند یا کوفه یا سجده نکند یا کوفه یا سجده نکند  
میشود که اگر در نماز نماز بیفزاید یا در هر وقت که نماز را بیفزاید یا در وقت نماز  
جواب امام است هر چند سوال خاص باشد و اما دعای که در سجده خواندن است  
در حدیث صحیح وارد است از عیبه که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
فرمودند که هر که کسی از شما سجده غزیه را بخواند یا در سجده در سجده این دعای  
بخواند که بخواند که لا اله الا انت سبحانک انی عبدک و عبدک و لا اله الا انت سبحانک  
لا اله الا انت سبحانک لا اله الا انت سبحانک لا اله الا انت سبحانک لا اله الا انت سبحانک  
لا اله الا انت سبحانک لا اله الا انت سبحانک لا اله الا انت سبحانک لا اله الا انت سبحانک  
که ترجمه اش اینست که نیست سزای عبودیت و خدانمائی جز واجب الوجود  
بالذات که سقیم جمیع کالات و یقین دارم که چنین است و حیوانی و اجنه  
است نیست خداوند بجز حق سبحانه و تعالی و ایمان دارم و تصدیق میکنم  
با نبی و پیغمبر و کلامه و توحید را از روی عبودیت و بندگی و سجده کردن از نبی  
تو خالصا ای روزگار زمین از روی بندگی و عبودیت حلالا آنکه با اندام و  
کردگشتی و تکبر و تعظیم میکنم بلکه بدو دلیل و تمام و پناه میآورده اند پس  
سر بر میدارد و الله اکبر میگوید در همه خوبست چون صدق حکم بصحت این حدیث  
کرده است و کلامه را جمع کند بهتر است و اگر در حدیث متفق دانند اگر چه در  
که در حدیث سابق هست و درین حدیث نیست ظاهر جمع کرده باشد و بخواند  
است که ترک کند بجز در حدیث صحیح وارد شده است و این مجموع است که بفرماید

الغزاة من قبله على ما كان على غير سورة ويكسبه بشوقه شخصي سورهای  
عزيمه را معنی اندواید سوره را بشوق با بركه سوره كند هر چند با وضو باشد  
و در وقت سجده موقوف كالصحيح منقول است از ابو عبد الله اخبرني اما جعفر  
صلوات الله عليه كه فرمودند كه ما بين ان سوره را سوره ميكنند هر  
بشوق اول و همچنين در حديث موقوف كالصحيح از ابو بصير منقول است كه حضرت  
اما جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه هر كه نماز كني با سنان و بشوق  
سوره افزا را با سوره ديكر از نمازيم بخواند و بجز يك دعايي نماند چنين  
سوره صحيح موقوف است در نماز يا از خوف ايشان و ما بين هر كه بشوق ايد  
سوره را سوره ميكنند و ظاهر اين اخبار و امثال اينها دلالت ميكنند بر آنكه سوره  
بر سماع كلام باشد و حمل سنان كند بر سماع يا بر استماع و سواد است كه سماع  
ترك نميكنند سوره را هر چند كوش كرده باشد و در بعضي حالات و اشخاص است كه سوره  
الانسان في كل سورة فيها سحره كذا ان الواجب في هذه الغزاة ان يركع و  
يستاق استا كه سوره كند مردود است در هر سوره كه سوره در آن هست و اما سوره  
درين چهار سوره است و بس منقول است در حديث ابو بصير كه گفت فرمودند كه هر كه  
خواند سوره ايه ان سوره اي عزيمه و بشوق سوره كند او كره في وضو باشي و هر چند  
جنب باشي و هر چند زن حاضر و نفسا باشد و باي سوره را بشوق سوره ميكني  
و همچو اي سوره ميكني و اوست ميبود جاوي سوره سوره كردن و تشريح نود مع هذا  
كس در استخراجه ان خلاف نكره است و شنيخ طهر سي روايت كرده است از عبدالله  
بن سنان كه حضرت امام جعفر صادق صلوات الله عليه فرمودند كه سوره درم  
سوره و هم سوره و الخ و اقرا واجبت و در ما بقي قرآن سفت است و وليش بنت  
و نقل اجماع كرده اند را استخراجه از سوره ديكر يا انكه سوره في نفسها است  
و افضل ما يقرأ في الصلوة في اليوم من الذكر في الذكر في الصلوة و انما  
استلناه في الغزاة للذكر و كل هؤلاء في الصلوة العشاء الاخرى

بلا

كلمة الجحمة فان اذ فضل ان يقرأ في اول منها الحمد وسورة الجحمة و في  
الاشارة الحمد و شنيخ انهم و في صلوة العداة و القدر و العصر و في الجحمة في  
اولها الحمد و سورة الجحمة و في الثانية الحمد و سورة المناقبين و جازوه  
ان يقرأ في العشاء الاخرى كلمة الجحمة و صلوة العداة و العصر و في سورة  
الجحمة و المناقبين و لا يجوز ان يقرأ في صلوة القدر و في الجحمة و في سورة  
الجحمة و المناقبين فان سبها او واجهه منها في صلوة القدر و في العداة و في  
نوم كوكب فان سوره الجحمة و المناقبين ما لم يقرأ بصلوة العداة فان  
قرأت وضعب السورة في يوم السورة و كذا جعلها و كذا في صلاة و سبها  
و اذ صلواتك سورة الجحمة و المناقبين و قد نصبت رخصة في العداة في  
صلوة القدر يعني سورة الجحمة و المناقبين لا استعملها ولا اعني بها الا في  
حلل الشعر و المرض و ضعفه فونت حاشية و في صلوة العداة يوم الاثنين و  
يوم الخميس في الركعة الاولى الحمد و هكذا انما على الانسان و في الثانية الحمد  
و هكذا انيك حديث الغاشية فان من قرأها في صلوة العداة يوم الاثنين و  
يوم الخميس و شاء الله من المؤمنين و كذا من صحب الرضا صلوات الله عليه  
الاشارة انما انما النجس اليها انما كان يقرأ في صلوة يوم بالسورة التي في كتابها  
فذلك اخبرنا هاجيث بن السور بالذكري في هذا الكتاب و بهر بن ليه بخواند  
در نمازهاي شبانه و در نمازهاي قرائن سورة حمد است و لما انما در ركعت  
اوله و ركعت دوم الحمد و صلوات الله الحمد و در نماز خفتن شب جمعه كه ستر است  
كه در ركعت اول الحمد و سورة جمعه و در ركعت دوم الحمد و سبها اسم ربك اكله  
مخني اند و در نماز صبح و ظهر و عصر و في جمعه در ركعت اول الحمد و سورة جمعه  
بخواند و در ركعت دوم الحمد و سورة منا فبين بخواند و جاز است كه در نماز  
خفتن شب جمعه و نماز صبح و عصر كه غير از سورة جمعه و منا فبين بخواند  
بس كه هر دو سورة را با سكران و سورة الغزاة و سبها بخواند و در نماز ظهر و عصر و في

و با طاعت ابدی بر کس صوری جمعه و منافقان مادام که نضض سور و لغوا انداخته  
چون اگر نضضات سور و لغوا انداخته باشی چرا سور و لغوا کن و منافقان تمام کن و گویند  
بعضی با فقه و سلام برده و عاده کن نماز با سور و جمعه و منافقان و در روز  
صحیح و حسن رحمت داده اند در نماز طهر که بتبر سور و جمعه و منافقان لغوا اند  
و من عمل با بن دور وایت نمیکند و تقوی با آنها نمیدهم مگر در صلات عرض یا سهر  
یا ضرر یا بر شیعه یا آن خوف داشته باشد که کاری از خوف شود در نماز  
صبح روز نشسته و بچشمش خیره کند اول با اول و علی ای لغوا در روز رکعت دوم  
الحمد و سور و عاشیه بخواند و هر که این دو سور و را در نماز صبح روز و نشسته و روز  
پنجشنبه بخواند حق سبحانه و تعالی را حفظ کند از بلاهای که درین دور  
زیانند میشود و حکایت کرده است این خبر را کسی که مصاحف حضرت امام رضا علیه  
السلام بود ناخراسان و قوی که حضرت را بخواند آن مرد بی و حکایت کند و رضا  
بن ابی محمد است که بر آن حضرت مویک ساخته بود تا روزی نقل کرده است که حضرت  
در نمازهای صبحی همیشه این سور را میخواند از آن جهت که ما این سور را از لغوا  
کردیم و درین کتاب مکتوب ما ختم و ظاهر است که شیعه نبوده باشد و نکند  
که بر سر و ظاهر بوده باشد که او فقه است و صدوق بحقیق موقوف عمل میکند  
بلکه محتمل است که در واقع شیعه باشد و بمان آنکه با حضرت تسلیم خواهند  
کرد خلافت را رفته باشد و حضرت را آورده باشد و از صلیبی که صدوق در حق  
ذکر کرده است ظاهر میشود که رضا اعتقاد خوفی بحضرت داشته است امامتاً  
باشند نداد و بسیاری از عبادت و حکاکت حضرت را ذکر کرده است و ظاهر  
هزارین سبباً اعتقاد صدوق شده باشد و چون صدوق در باب نماز جمعه همین  
عبارت را ذکر کرده است نقل اخبار جمعه در لیلی العیاش است و در حدیث فوقی از  
عامر بن عبد الله منقول است که از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نقلید  
که میفرمودند که هر که سور از خواصیم در نماز صبح بخواند وقت نمازش هفت میشود

و ظاهر

و ظاهر مراد وقت فضیلت صبح باشد چون نکند و اگر کلمات ازین حدیث است که  
کرده اند که جائز نیست که سور طویل را بخواند آنکه وقت استحب خواندن آنست  
شود و نکات این حدیث بر اینست که ظاهر نیست بل از معنی ما فیه که در آنست میگردانند  
جائز نیست در حالت اختیار زمان را با بعضی از آن در خارج وقت بخواند است که  
مستحبان کردن و ازین حدیث ظاهر میشود که سور که سبب بیرون رفتن وقت  
فضیلت باشد مکرره است خواندن آن واجب است بسم الله الرحمن الرحیم فی جمع  
المکمل و بسمه را در همه نماز ها خواند حرمی به باشد با اختیاریه بلند بخواند و  
ظاهر در اخفا امیه بر سبیل استحباب باشد و شکی نیست در مطلوب بودن  
ظنر با امام و در منفرد خلافت ظاهر در آن نیز استحب است چنانکه در ظاهر  
بسیار بر سبیل عموم و اطلاق واقع شده است و در حدیث صحیح منقول است و صفی  
که گفت چند روزی در شب حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه نماز  
میکردم حضرت در فاتحه بسم الله معنی آنرا در نماز اخفا امیه بسم الله را بلند  
مخواندند و میادقی را هست معنی آنرا در کاف درین حدیث تصریح نموده  
ندیدیم بسم الله را در هر دو سور بلند میخواندند و در حدیث صحیحی وارد شده است  
که بسم الله را در هر دو سور بلند میخواندند و میخواندند بسم الله را بلند  
بسم الله را در هر دو سور بلند میخواندند و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقول است  
که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه سوال کردم از این کرمه  
که حق سبحانه و تعالی بر سبیل امتنان میفرماید که و لقد انزلناک الی بعضی منزل  
و تحقیق که عطا کردیم ترا هفت آیه که مشافانند و عطا کردیم قرآن عظیم را بحق  
حضرت عربی کردیم که سبع مثاقی فاتحه است حضرت فرمودند که بل ای نبی من لایات  
الله الرحمن الرحیم از جمله هفت آیه است حضرت فرمودند که بل ای نبی من لایات  
فاتحه است و در حدیثی از حضرت امام حسن مجتبی که صدوق حکم صحیح آن کرده است  
روایت کرده است حضرت صلوات الله علیه از ابای خود صلوات الله علیه حکم کرده

و ظاهر

حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که جسم اربعه الرحمن الرحیم بدو آیه  
از فائز کتبات و این هفت آیه است که بسم الله تمام میشود و آن حضرت مسکین  
صلی الله علیه و آله شنیدیم که فرمودند که حق سبحانه و تعالی من فرمودند که بعد  
بتحقیق که ما عطا کردیم ترا هفت آیه از مشا و کتب است بان هفت آیه متشابه  
چون هر یک از آنها بحسب لفظ مکرر شده است نه بحسب معنی مثل تکرار جمله که در  
رعایت و رعیت و تکرار آیه و هلاکت با آنکه آیات است با عذاب و هلاکت  
با صلوات بران مکرر شده است یا در مرتبه نازل شده است در مکه و مدینه و  
مکه در مکه عطا کردیم بقدران عظیم را بر حق سبحانه و تعالی من منت نهاد  
مثل صتی که بر من کتابت مجموع قرآن و درستی که سوره الفقه افضل از جمیع چیزها  
که در کتبهای قریش الهیت و بدستی که حق سبحانه و تعالی حضرت را در ای سو و حضرت  
کرده اند و جمیع بلاد را بجزایران نداد ایچه بالحضرت کرامت فرمود مگر حضرت سلیمان  
که بسم الله الرحمن الرحیم را بالحضرت داد چنانکه در قرآن مجید مذکور است که  
حق سبحانه و تعالی من بقیس را حکایت فرموده است که ما لشکر خود کفایت کردیم  
با زاریت حق بجزوی من امر است و در اینجا نوشته است که این مکتوب است بسم الله  
و آنکه بسم الله الرحمن الرحیم متوجه من شود و من از کف من مسکین و همه بر این  
بنده من با سلام و افتخار و بدستی که هر که این سوره را بخواند و شویعه میخواند  
مجد باشد و عقیق و با مامت ایشان داشته باشد و بافتخار و اطاعت کند او را من  
ایشان را و ایمان داشته باشد بظاهر ایشان و باطن ایشان حق سبحانه و تعالی با و عطا  
بدر هر چیزی از آنها حسنه که هست باشد از جمله ۳۰ هزار دنیا و از این چیزها  
خوبی که در دنیا هست و هر که گویند دهان و بشنود او را عطا کند من بقره ایچه  
قادر با عطا فرمایم پس باید که بسیار بخواند این چیز را که از جمله تمام مقرر  
ساخته اند بدستی که ضمنت است که وقت آن مقرر و حضرت در طایفه شما میاید  
و در حدیث صحیح از این آیه منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه

فرمود

فرموده اند که من او را در این آیه بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم است و این آیه  
مراد الهی است از این آیه که ترجمه اش اینست که هر که خداوند خود را به تمامای یاد  
خود نیت میکند و میخواند از روی نیت چون قریش حق سبحان و تعالی را با زبان یاد  
میکرد و آن حضرت امام حسن عسکری صلوات الله علیه منقول است که فرمودند که  
علامت های مومن پنج است نماز صحیح و نیت و در نیت از جمل آنکه نیت بدست  
راست کردن و طرف پیشانی را بر مخالف مالدون و بلند خواندن بسم الله الرحمن الرحیم  
و در حدیث کا صبح آن حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه منقول است که فرمود  
که اگر دست با هم و عاهدان داشتند با هم هر آینه همه بدو نماز را با هم از این جهت  
که در همه کس بسم الله الرحمن الرحیم را در همه نمازها بلند بخوانند و کا صبح منقول  
از ائمه آن حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه در حدیث طویل که از جمله  
فرمودند که بسم الله الرحمن الرحیم را در همه نمازهای بلند خواندن واجب و در صبح  
از کاهلی منقول است که گفت که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه امامت  
کردند بر محمد بنی کاهل و جمله و جمله و بلند خواندن خود را نماز صبح قویست  
خوانند و بیک سلام دادند و بقره و فرمودند که بسم الله الرحمن الرحیم با هم عظم  
آفرین است از سایر چیزیم بشیوه آن و در حدیث کا صبح منقول است از آنکه حضرت  
سید الشهدا صلوات الله علیه فرمودند که هر که شخصی بسم الله الرحمن الرحیم را  
بلند بخواند بر شیطان برکت امام مسلم میشود و اما او با مومنان هر که بگوید باطل  
می آید تا نماز همه صلیح شود و از این جمیع القرائت و القرائت و القرائت و القرائت  
و القرائت و من عارفان مجربان نفسانک و من فرغ صحتک شد بلی و لیکن و ذلك و سقا  
کانت الله عز وجل یقول و لا یخیرکم بهما لولا انک لا یخیر فیها و اینج بود که  
سپیدک و لا یخیر بالقرائت و صلوة القارئ و العصفی فان من یخیر بالقرائت و یخیرها  
أو الخفی بالقرائت و القرائت و العصفی و العصفی و العصفی و العصفی و العصفی و العصفی  
فان من یخیر بالقرائت و العصفی و العصفی و العصفی و العصفی و العصفی و العصفی و العصفی

وهمه فراتر از بلند بخون در نماز شام و خفتن و صبح می آنکه خود را در بلند بخواند  
مشقت اندازی و بسیار بلند بخواند بلکه میاید که وسط باشد نه بسیار بلند  
و نه آنکه نه بر آنکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که نماز بلند بخوان و آهسته بخوان  
و در میان هر دو را می طلبی که وسط است و بلند بخوان نماز نماز و هر چه را بلند بخوان  
هر که بلند بخواند گرفتار درین دو نماز یا آهسته بخواند در آن سه نماز بخواند  
کلام است بر و که نماز را عاده کند و اگر از هر یک تسلیم بلند را آهسته بخواند اگر کسی  
بر وجهی نیست مگر در ظهر و زجره که ملا میخواند اما جز اول و ثانی و در هر دو  
عبدالله بن مسعود وارد است که گفت عرض نمودم خدمت حضرت امام جعفر صادق  
صلوات الله علیه که آیا کلام است امام که بخواند بخواند هر که در حقیقت او با  
آن چه بسیار باشند همه را بشنود از حضرت فرمودند که میاید که فراتر از  
وسط بخواند چنانکه حق سبحانه و تعالی فرموده است که بلند بخوان و آهسته  
بخوان و در حدیث موقوف کالصالح ایضا آمده است که حضرت مولانا در آن  
تفسیر فرموده است که در نماز بلند بخوان و آهسته بخوان حضرت فرمودند که  
آهسته است که خود نشنود بلند است که بسیار بلند بخوانی و ازین حدیث  
ظاهر میشود که حق سبحانه و تعالی میفرماید بلند بسیار و آهسته بسیار را در هر دو  
نمی کرده است و از آنکه ظاهر میشود که در نماز بلند بخواند و آهسته بخواند  
سابق را این با این معنی حمل میتوان کرد هر چند سوال سابق از نماز هر دو است و جمعی  
تفسیر بر این را چنین کرده اند که همه نمازها را بلند بخوان و همه را آهسته بخوان  
بلکه وسطی اختیار کن که بعضی بلند بخوانی و بعضی آهسته و موضع هر دو را  
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بیان کردند و این تفسیر با آنکه بعضی  
اختیار است معنی ظاهر این است بلکه ظاهر این است که در اختیار واقع  
شده است و اما آنکه هر دو در شنیدن و آهسته خواندن در عین عمل است از حضرت  
آنکه علیه و آله کافیت لهذا در حدیث بنابر این ظهور کرده است و در تفسیر میکند

بما جهر فیه در اخبار متواتره که خواهد آمد در نماز جماعت و غیر آن و اما آنچه ذکر  
کرده است از وجوب جهر و اخفات ظاهر صحیحی از آنکه کلام میکند در آن صحیح  
و جعفر کلام میکند بر عدم وجوب و در احادیث بسیار صحیح و موقوف وارد است  
که نماز را با جهر صحیح نیست مگر آنکه ابتدا بخواند در جهر با اخفات و کلام بر  
همه طرف میکند زیرا که گفت که مراد این باشد که ابتدا بخواند در جهر و  
با اخفات در اخفات یا با جهر میان هر دو آنچه از اظهار است اما ظهوری ندارد  
که عمل بان توان کرد و لیکن صحیحی علی بن جعفر کا هیت در عدم وجوب و حمل  
میوان کرد صحیحی از آنکه در هر ساله در کراهت یا استحباب عاده و بر تقدیر  
و جوب فرق کردن میان جهر و اخفات در نهایت اشکالات و لکن اصح آن گفته  
که اقل اخفات است که خود بشنود و اقل جهر است که صحیح فریب نشود یعنی  
کسی که گوش نشنود اما در نزد یک با یکی باشد بشنود و فریده کرده ایم که  
هر که چنان سخن بگوید که خود نشنود البته صحیح فریب خواهد شد و اینجمله  
جمعی گفته اند که جهر است که جهر صورت ظاهر شود و اخفات است که جهر  
صورت ظاهر نشود و اگر جهر و اخفات واجب باشد بسیار جای بلکه در اکثر اوقات  
جمع میشود جهر و اخفات آن با هر دو صورت تکرار است و مشکل است بدو این  
که باشند چون حسب شریع و عرف و لغت چیزی نیست که کلام کند بر این معنی  
و اگر کسی بسیار بگوید که نماز اخفات را بجان بگیرد که صحیح فریب نشود  
و بر طرف نگردد بر وجهی که از مخالف گفته شود و تمیز داشته باشد نهایت  
احتیاطی اهل بود اما غالب است که احتیاطی در نماز و در اوقات و ظاهر در وقت  
جهر زبان صحیح باشد میان جهر و اخفات آنرا و از این شان را اجتناب نشود و اگر  
بشنود در لحاظ اخفات و بخلافی هست در آنکه او ازین عورت و واجب است  
که مردان تا جهر خشنود یا عورت نیست مطلقا بلکه جهر است و عین آن  
که تکرار در بریه باشد و این مذهب خالی از عتوت نیست و جواهر اهل امدان آثار اربع

در احوال کماح و ظاهر احسن مشکلی بن بخیر باشد و آنکه گفت ما ندانیم حکم زنت دارد  
و آنچه است که مانع جهریه را بلند بخواند و چنان کند که اولاد و ناهم خوشه  
و ظاهر قضای نماز از زبان بخیر باشد میان جهر و اخفات در جهریه والله  
عالی تعلیم و فی الذکر بنی الاخری فی وین بالشیخ معنی در دو رکعت آخر تسبیح  
معنی از بن سبیل استنباط و ظاهر استی است در آنکه هر دو تسبیح هر دو  
جا بر است و لیکن خلاف حدیث است و ظاهر امام را افضل حمل باشد و غیر  
تسبیح اگر چه حدیث است چون خلاف بسیار در تسبیح شده است و قال الله  
صلوات الله علیه انما جعل القراءه فی الذکر بنی الاخری و التسبیح  
فی الاخری بنی القاری بنی ما فرض الله عز و جل من تسبیح و بنی ما فرض الله  
من تسبیح رسول الله صلی الله علیه و آله و در حسن کالتسبیح افضل بن شادان  
مستقول که حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند که در قرابت در  
رکعت اوله است و تسبیح در دو رکعت آخر است یعنی افضل است با بیدل  
قرابت جائی است تا فرق شود میان این حق سبحانه و تعالی از پیش خود و واجب  
ساخته است و میان این حق سبحانه و تعالی از نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله  
واجب ساخته است یعنی هرگاه بعنوان تقوی بن باشد با از حق سبحانه  
و تعالی شده است یا آنکه با عبادت فانی بنطق الفیه میگویند همیشه یا در معنی  
اوقات چنین بود که هر چه منکمل حضرت بود بحسب ظاهر و لیکن بحسب واقع  
حق سبحانه و تعالی بود در مجموع و ان طول و لغاد بلکه بحسب رتبه ای که حضرت را  
حاصل بود و یا با انجیا تا چون احوال صحیح بود درین باب بکذا شد و محتمل است  
که هر چه واقع باشد و هر چه بعنوان تقوی بن بوده باشد با حق سبحانه و تعالی  
بر زبان حضرت جاری ساخته باشد هفته تعالی و دیگر خواهد آمد انجیا  
اگر چه در اول کتاب فی عقود تقوی بن را و نکالیم که بنی عماد انجیا الله صلی  
الله علیه فقال کما فی حله بنی فی صلوات الحیة و صلوات المغرب و صلوات العشاء

آخر

آخری و صلوات العداة و صلوات الصلوة القریة العصر کما یخبر به ما و کما فی حله  
صلوات التسبیح فی الذکر بنی الاخری بنی افضل من القراءه قال کذا النبی صلی الله  
علیه و آله و آله انما یخبر به فی السأ و کات اول صلوة فرض من الله علیه الظهر بکبر  
الحیة و اصناف الله عز و جل الیه الملائکه یسئله عنک و امر بنی صلی الله علیه  
و آله ان یخبر بالقرآنه لیسئله عنک فصله ثم فرض علیه العصر و لم یضعف  
الیه لعمامة الملائکه و امره ان یخفی القراءه کانه لم یخبر و لانه احد  
ثم فرض علیه المغرب و اصناف الیه الملائکه فامر به بالاجهار و ذکر ان  
الاجهار الاخری فلما کات فوق بالقرآنه ثم فرض الله عز و جل علیه الخیر کل  
بالاجهار لیسئله الناس فضله کما بین الملائکه علیه فی العله بنی و فیها و صلوات  
التسبیح افضل من القراءه فی الاخری بنی کات النبی صلی الله علیه و آله کات  
فی الاخری بنی کما فی من جعله الله عز و جل قد عی فقال سبحان الله و  
لک الله و لا اله الا الله و الله اکبر فلن لصلوات التسبیح افضل من القراءه و  
در صحیح از بن ابی هریرة بن عمران و ظاهر ابن حران باشد چنانکه از علی ظاهر  
میشود اگر چه هر دو بحسب سند و بحسب رجال خود مساویند مستقول که کتب سواد  
کرد از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه که سبب چیست که بلند معنی  
مان جعه و نماز شام و خفتن و نماز صبح و نماز صبح که ظهر و عصر است درین بلد  
یعنی آمد در سبب چیست که تسبیحات اربع در دو رکعت آخر بهتر است از قرابت  
حضرت فرمودند که چون حق سبحانه و تعالی بعبودش را با سمان بر او را فری  
که حق سبحانه و تعالی بران حضرت واجب کرد انظر من روز جعه بود و حق سبحانه  
و تعالی ملائکه را مقرر ساخت که در عقب حضرت نماز کنند و امر کرد بعبودش را  
صلی الله علیه و آله که قرابت را بلند بخواند تا افضل حضرت را بر قرابت مکان  
ظاهر بارز با آنکه سوره حمد و یا فی سوره قرآنی را بر حضرت فرستاده است و  
بعبودش را نداده لقیه بالحضرت داده است پس نماز حضرت را بر حضرت واجب است

که هیچ یک از فرشتگان با حضرت علی بود و امر کرد و او را که اوست بخواند  
قرابت را بنا بر آنکه در عقب حضرت کسی نبود که فرات را نشود پس نماز شام را  
و بپوشید و این فرشتگان را امر کرد که در عقب حضرت نماز کنند پس حق سبحانه و  
تعالی حضرت را امر فرمود که بلند خواند و همچنین نماز شستن را پس چون فرمود صحیح  
شد حضرت بنابر امر خدا حق سبحانه و تعالی نماز صبح را بر حضرت واجب کرد و این  
امر کرد حضرت را که نماز صبح را بلند بخواند ظاهر نماز فصل او را بر زمین  
چنانکه ظاهر ساخت بر فرشتگان و از جهت آنکه نماز صبح را بلند بخواند و این  
حدیث ظاهر میشود که حاجت در نمازهای چهارگانه است از نمازهای اخف است  
و در وقت تسبیح افضل است از قنوت و در آنکه چون حضرت در نماز نیت کرد  
نخستین سوره بخواند و در دعوت و جوی وقت نماز را پس مقصود و مدح حق متعالی  
و تسبیح است این دعا را در بنا بر این است که تسبیح چهارم است از نماز که در وقت  
حضرت کرده باشد و شکر بخواند این آیه اتم الفاضل یا الحسنى أو کل صلوات  
الله علیه عن صلوة الخیر کثیر فیها ما للقرآن و فیها من صلوة الثماني و الثمان  
یکم فی صلوة الکیل فقال آیه النبوی صلی الله علیه و آله کان یحسب فقرها  
من الکیل منقولست در صحیح از محمود بن بشیر که یکی بن آدم نقلی عراقی سؤالی  
کرد از حضرت امام علی بنی صلوات الله علیه مسأله بسیار و ظاهر الفاظ اول از  
شأن زیاده شد باشد چون در وقت در صلوات از المؤمن بآلت روایت کرده است  
از نمازهای روزات و از حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله منقولست که  
نمازهای شب را بلند میخوانند و نمازهای روز را آهسته پس حضرت فرمودند  
که چون حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و آله نماز صبح را در اول وقت که تمام  
بود واقع میشدند و فرمودند شب میکردند و آنرا حکم نمازهای شب داده اند در هر  
و در صلوات فرمود بود یعنی چون نزد یک شب بود آنرا حکم نماز شب دادند و در حدیث  
کالصالح از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که

باب کذبت و زوری را تمعبل این ستم عن الصادق صلوات الله علیه  
عن أبيه صلوات الله علیه أنه قال إذا نزل أحدكم من قلبنا شيء فليكن  
ألا كمن لعن الله يذبح عنه العنك يوكرا القيمة و در صلوات و نمازهای  
بصرف عه الملائکة و منقولست در قوی کالصالح از سؤالی که حضرت امام  
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که حضرت امام علی باقی صلوات الله  
علیه فرمودند که هرگاه صحیح روید پس با بد که چنان کند که بشود در نماز  
شما بر زمین بر سر که اسیر هست که اگر چنان کند حق سبحانه و تعالی کند  
از شما عمل را در روز قیامت که اگر بالمیان دستهای ایشان نواز کردی با جملها  
اقترب بسته باشد با بر آرد از شما عمل را هر چند مستحق آن شده باشد پس  
بنابرین اخبار ظاهر شد که سنت است که شکل هر از جمله دستها در سجاده  
یا بر روی خاله نماز کند و بگویند سجودک کما یحسبونی البصیر الصادق علیه  
بر او که بگوید شنبه العنق لا یكون شیء من جسدک علی شیء منة و  
میباشد که سجودت مثل خوابیدن متوجه باشد که اعضا اولین هم متصلند  
تو بر زمین باشی و شبیه باو بچند باشی که هیچ جزو از بدنت بر جزو دیگر  
نماند حاصل آنکه در حالت سجود نیازی در صلوات چنانکه در صحیحی هم حد  
و زنده کذبت و در حدیث قوی کالصالح منقولست از حضرت امام جعفر  
صادق صلوات الله علیه که حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه در وقت  
که سجود میکردند ابتدا اعضا حضرت از یکدیگر کشیده بود چنانکه سنت  
کاهم در وقت خوابیدن هیچ عضو یا انگشت بر عضو دیگر نیست و عبارت  
مبنی هایت فقه در صورت و همچنین آنچه بعد از این مذکور میشود و  
بگویند نظرتک فی الجود فی الطهر من الفکر و کما تقاربت من ذراعیك کما  
فتوا فی المسح و لیکن اجمع بر ما و بر غیره با تقدرک و یجوز نیک فی موضع  
الجهد من فضائل الشجر فی الحائضین مفاد از خبر هم و من لا یحرم الله



که شکم بر پاها را بر زمین گذارد و پادشاه با او بر پشتش نگاه گذارد و بعضی گفته اند  
که آنست که بر شکم پاهای بنشیند و زانوهای او را بلند کند تا مشاهدتش بشک تمام باشد  
و معنی اول اشهر است و ترک هر دو بهتر است و باکی نیست افترا کردن میان رکعت  
اول و دوم و میان رکعت سوم و چهارم که نشستن تمام ندارد بلکه جمله اشهر  
در هر دو و چهار است و بعضی گفته اند که واجب است و جایز نیست افترا در تشهد  
اول و دوم زیرا که شخصی که بعنوان افترا نشسته است درست نشسته است بلکه  
بعضی از وی بعضی نشسته است پس صورتی اندک از جمله دعاها و که در تشهد  
میتواند بلکه صورتی اندک از جمله تشهد بنام امامی از آن در حالت تشهد در  
صحنه زیاده مرگوشد و ظاهر تحلیل بین کراهت و محتمل است که مراد  
صدوق کراهت شد بر با سند و ماخذ اول پس در صحیح از تجلی منقول است که  
اما جمع صادق صلوات الله علیه فرمودند که با کسی نیست در افترا در میان دو رکعت  
و در حدیث صحیح از عرویه بن عمار و از محمد بن مسلم و از طلح منقول است که ایشان  
گفتند که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که آنرا کسی در نماز در میان دو  
سجده مثل نشستن سگ و در میان سجده مؤمنی کالصحیح از ابو بصیر از حضرت  
اما جمع صادق صلوات الله علیه منقول است که حضرت فرمودند که هیچ  
افترا کسی در میان دو سجده و اقل مراتب نمی کراهت و کما جاس حدیث و صدوق  
بنام شافعی با کراهت ندارد آنچه ظاهر کلام در صدوق فرقت میان هر دو و یکی  
فرق حاصل میشود در کراهت و خفت آن و بعضی از حدیث زیاده چون  
معلات گفتند که علت دریا های دیگر جاریست و نیز یک مطلق اولیست و بعضی  
آنکه آنرا در فی موضع جمع است که یقیناً در فی کل سجده او اینست چون در لغت  
صحیح عبد الرحمن بن الحجاج منقول است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله  
علیه فرمودند در شخصی که رکعت دوم رسد و رکعت اول او یا شد چنانکه در وقتی  
که امام بنشیند از جمله تشهد حضرت فرمودند که نماز گذرد و دست بنشیند و

بنشیند و ظاهر اینست که بر سر پاهای بنشیند چنانکه از مشایخ دیده ایم و نشسته  
و این صحیح است و چون با استخرا بیجانا بلکه در باب جماعت خواهد آمد و صحیح  
مُنْتَهَى الْعِبَادَةِ مِمَّنْ أَدَمَ اللَّهُ تَعَالَى ذِكْرَهُ وَأَقْرَبَ مَا يَكُونُ الْعَبْدُ إِلَى اللَّهِ  
تَعَالَى إِذَا كَانَ فِي سَجْدَةٍ وَذَلِكَ قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ وَأَسْجُدْ أَقْرَبُ وَيَسْجُدُ تَمَامًا  
مرتبند تذلالت است که بنزدان خداوند خود را تذلالت و عقیدت کند و نیز در یکی  
احوال بنزدان بجز این است و قدس المرحوم فرقی است که ایشان در سجود با تشهد ثابت  
که حق سبحانه و تعالی سینه ما را بکند سجود کند و نزد یک مشق و ظاهر اینست که سجده  
کن تا قریب صحیحی ترا حاصل شود و در حدیث صحیح وارد شده است از ابن عمار که  
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه میفرمودند که چون بنده سجده را  
طولی در حد در سجده که کسی او را نه بیند شیطان میگوید که او بلا بی آدم  
اطاعت کردند و بین عصیان کردم و ایشان سجود کردند و من ابا کردم و در صحیح از  
الغضنفر منقول است که نزد یکی از احوال بنده بجز این است که او  
در سجده با سند و در صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله منقول است  
که هر که یک سجده میکند یک گناه او را محو میکند و یک رکعت او را ملذم میکند و  
استخرا بدینا به از حضرت امام رضا صلوات الله علیه منقول است و قدس است و سأل عن  
أهل الأئمة من أين صلوات الله عليهم فقال له يا بن عمه خير طوبى الله ما معني  
السجدة الأولى فقال لنا وبلغنا اللهم أنك منها خلقنا يحيى من الأرحام  
و قال ويل و قهرنا منك و منها أخرجنا فأره الأخرى و منها أخرجنا فإره الأخرى و منها أخرجنا فإره الأخرى  
و قدس هم كما سلك و منها أخرجنا فإره الأخرى و منها أخرجنا فإره الأخرى و منها أخرجنا فإره الأخرى  
از الغضنفر صلوات الله عليه سؤالا کرد و گفت ای سرجم بهتر بنی خلق خوبتر است  
فما جاءه معني دار سجده اول حضرت فرمودند که تا و بركات اینست که خداوند او  
نقار ازین جا که سر گذار شده ایم یعنی از زمین ارضی ما را و اصل ما خاک  
بود و تا و بركات اینست که ما را از خاک بیرون آوردی و نشو و نما دادی

و با وجود دوم آنکه ما را با این که خواهی بود و میداند که متذکر شود بحوال و بحوال  
قبول و تاویل از هر جهت است و از سوی دوم آنکه ما را می بیند دیگر ازین حال بیرون  
خوبی آورد و تفکر کند در احوال روز قیامت و قال انو صبر ابا عبد الله صلوات  
الله علیه عن جده السلفه که گفت صاوت و کتب و انکس و انکس انکس انکس انکس انکس  
بنی قیام و کتب بنی خلوص و در موقوف کا لصفیح مقبول است که ابو بصیر موصول  
گردد حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه از علت نماز که چرا در رکوع  
و چهار سجده مقرر و ساخته حضرت فرمودند که یک رکعت ایستاده را برات  
با دو رکعت نشسته و در رکوع ایستاده و در سجده نشسته است و در موقوف کا  
لصفیح از سخن بنی عمار مقبول است و از هشام بن حکم مقبول است و در صدوق باو  
صحیح است و از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه و اسحق از حضرت  
امام موسی کاظم صلوات الله علیه روایت میکند و لفظ از حضرت که گفت عرض  
نمودم بالحضرت که در هر رکعتی یک رکوع و دو سجده است حضرت فرمودند  
که هر یک از این دو سجده را در هر رکوعی که در هر رکوعی که در هر رکوعی که در هر رکوعی که  
بویون و یا نه می بدستی که اول نمازی که حضرت سید المرسلین صلی الله  
علیه و آله بیا آوردند نمازی بود که در پیش عرش الهی بقا نشاندند بیا آوردند  
زیرا که چون حضرت را با سنان بود در شب معراج و زید عرش سیدنا جلال  
الاحضرت رت العرش رسید که نزد یک منو صادق و وضو ساز تاصل سجدهات  
پاک شود و نمازین ازجهه برورد که در حضرت بلخیه مامور شد ازین  
سجده و بقیه نماز عوده رفت باز در صد و وضو سلحت و کامل سلحت و  
وضو را پس ایستاد و در پیش روی که مامور شد پس امر کردند او را که بگوید  
گفت پس خطاب رسید که اسم الله الرحمن الرحیم لکن الله رب العالمین لکن  
بالرخصی ایزد بکر خطاب رسید که سوره نسبت که سوره نوح خداست بخواند  
حضرت خود گفت که کذبا الله کذبا الله کذبا الله یعنی حق سجده و بقیه نمازین است

که کفتم اوصاف او را لفظا و معنی با هر دو جمله چون مکرر گفت یا تا کرد  
مکرر گفت پس خطاب رسید که یا حی یا قیوم کن ازجهه برورد که از خود پس  
حضرت بر کوع رفت و خطاب رسید که تسبیح کبریا یعنی این حضرت سهره  
سبحان ربی العظیم و قول گفت پس خطاب رسید که سر از رکوع بردار پس  
دست سجد چنانکه مامور شد پس خطاب رسید که سجده روا بجا ازجهه  
برورد که در رکوع پس حضرت سجده رفت پس خطاب رسید که یا حی سبحان ربی  
اکبر یعنی این حضرت سهره به گفت پس خطاب رسید که دست خست بر سجده  
پس حضرت دست خست پس چون دست خست با ذکر و عطف و جلال الهی را  
خود سجده رفت چنانکه مامور شود تا با آنچه مذکور شد در اول باب اذان  
و ازین جهت است که او کسی که سجده را فراموش کند نمازش باطل میشود و اما  
بفعل فی انکس سبحان ربی العظیم و بقیه و بقیه سبحان ربی العظیم  
که بجا که گفته لما انزل الله کتابک و انزلنا فی حججنا یا اثم و تک العظیم قال النبی  
صلی الله علیه و آله لیسوا فی رکوعهم فلما انزل الله عزه و انزل سبحان ربی  
ذکره انکس قال النبی صلی الله علیه و آله لیسوا فی سجودهم کبر و سجده فی  
از عقیبه بن عامر مقبول است که چون حق سجده و بقیه ایبه را فرستاده فتح  
یعنی بنی به کن اسم برورد که عظیم خود را حضرت سید المرسلین صلی الله علیه  
طاله فرمودند که این تسبیح را در رکوع خود هزاره هجده و یکصد و یک سبحان رفت  
العظیم و بقیه یا لفظ سجود یا لفظ سجود و بقیه را بعد ازین زیاد فرمودند از انجمله  
است که در بعضی از روایات هست و در بعضی نیست و چون ایبه سبحان ربی  
فازان مستحبی نیز به کن نام برورد که خود بلکه ازان پاک است که نیز به او  
کنند حضرت فرمودند که این را در سجده خود جدا جدا بجا چنانکه در رکوع  
مذکور شد و نیز به نام محکم است که نام زاید با ست ازجهه بخشای لفظ یا آنکه  
مرد نیز به اسم او باشد از آنکه با معنی که حق سجده و بقیه بان موصوف باشد

برغیر و اطلاق توان کرد و از تنزیه اسم تنزیه ذات بیرون می آید بطریق اولی و  
حق و اولی و صدوق زیاد کرده است که چرا در رکوع سبحان بقی العظیم و سجود  
کفته میشود و در سجود سبحان رقیه آله علی و سجود و لفظ سجود چون از صدوق  
معلوم نیست که با هم مقرر شد یا آخر و از حدیث سابق ظاهر شد که در وقت معراج  
چنان مقرر شد پس جمع مینماید که در وقت معراج از جمله حضرت مقرر شد  
باشد و در زمان از جمله است با تا کدر شکر از فاعل را شکر منی السجدة الشکرية  
و منکر منی آله که منی و اذیع و یکدیگر و یکدیگر نیز هم منی الشکرية فاعل انکسرت علی  
یکدیگر للقیام فقلت سجود الله و حق و به اقول مر و افعل فاعل انکسرت الی الشکرية  
فعل انکسرت الی الشکرية و اذیع بعد الشکرية و قبل الی کون منی سجود  
دوم بر در و قرار کرد در زمان از جمله جلسه استیلا است که است است و بعضی  
گفته اند که واجب است و دستها را بر پا از جمله برخاستن از سجود دوم و تکبیر  
بگوئیم بواسطه رکعت دوم برخیز چون تکبیر دومی در دستها از جمله برخاستن  
اول زانو را بر آور و تکبیر آنچه را که بر توجیه است که بسبب سجود و قوت الهی بر خیزیم  
و می نشینیم و در اینجا اظهار است که هر چه در بعضی نوشته و نوشته پس چون برخیزیم  
از جمله رکعت دوم سجود می خوانیم هر سوره که باشد هر سوره ای که گذشت  
و قوت بخوان بعد از قرائت و پیش از آنکه بگوید یا ایها الهدی و اما جمله استیلا  
پس در حدیث صحیح از عبد الحمید منقول است که در وقت حضرت امام جعفر صادق  
صلوات الله علیه را که سر از سجود دوم از رکعت اول بر می داشتند می شنیدند  
تا آخر می گفتند پس بر می خاستند و در صدوق از ابو بصیر منقول است که حضرت  
امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که چون سر از سجود دوم در رکعت  
اول بر خیزد و وقتی که خواهی برخیزی پس در دست بنشین و بعد از آن برخیز و  
منقول است در صدوق از اصحاب بن نهان که همیشه حضرت امیرالمؤمنین صلوات  
الله علیه که سر از سجود بر می داشتند می شنیدند و قرار می گرفتند و بعد از آن بر

سجده

میخاستند پس می گفتند که یا امیرالمؤمنین ابوبکر و عمر و فقی که از سجود  
سر بر می داشتند سر را بر زمین گذاشته و میخاستند مانند منقذ حضرت  
امیرالمؤمنین صلوات الله علیه فرمودند که آن عمل را جمعی میکنند که اهل  
انزله مان یعنی ادب نماز را نمیدانند یا اهل ستم اند که بر خود ستم میکنند و خود  
از شتاب محروم میکنند بدستیکه خشونت و فرار گرفتن از جمله منقطع نماز است  
و چون سخنان متناهی است ملغونان را واجب میدانند حضرت امیه معصومین  
صلوات الله علیه که میفرمودند چنانکه در صدوق است که منقول است  
از زلزله که حضرت امام سجود باقر و حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه  
دیدم که چون سر از سجود بر می داشتند بر میخاستند و می نشیند و در صدوق از  
حضرت منقول است که عرض نمودند حضرت امام رضا صلوات الله علیه که  
علی تو کریم شمار ای بیتم که در نماز چون سر از سجود بر می آید در رکعت اولی  
و سیم می نشیند ای دلگش و بعد از آن بر می خیزد اما ساحت شما سبک حضرت  
فرمودند که شما نماز می کنید هر چه می کنید بکنید بظاهر حضرت بنشیند و گفته  
باشد که من نشیند و چون فعل حضرت را در اینجا نظر کنید و سبب آنکه متناهی  
گردد و مندانست که هر چه حضرت منقذ است در رسانید و با وضو می آید  
چون جلسه استیلا است از جمله شیعیان است است کسودن و سجود شکر  
و دست بر خاستن از جمله تکبیرات و غیره بسم الله و امتثال آنها هر چند در  
میدانند بطلان آنها را و بکن میکنند که شعار روضه است و جمعی ازین حدیث  
استیلا کرده اند که تا می و لیس نیست و غافلند که در اینجا متناهی است که آن  
تعبیه است بویضا هر چند که در هر جا که احتمال تعبیه باشد و ساحت ضروری  
نیانند بلکه باید که بر می خیزد و تکبیر می کند صدوق گفته است تکبیر سر بر  
از سجود دوم است که مستحب است چهار تکبیر از جمله سجود در وقت  
سجود و در سر بر می خیزد از آن و اما گفته می شود آنکه الی غیر حدیث صحیح از

حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که چون  
از سجود برخیزد بگو یا بحول الله اقوم و اقدر و رخصت از صدر الله بی سنن  
منقولست که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که چون از سجود برخیزد  
بگوید بحول الله بره ای و خواجه که برخیزد میگوید اللهم ربی و یحیی لیس  
و قوی بک اقوم و اقدر و ارجو اهی زیاده کن و ازیغ و اخیل را و در صحیح از راه  
منقولست که گفت از حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه شنیدم که فرمود  
که حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه چون از دو رکعت او بر میخاستد میگفتد  
بحول الله و قوی بک اقوم و اقدر و در صحیح از ابن مسلم منقولست که حضرت امام  
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در دو رکعت اول سنجیدی و  
تشریحی و خواجه که برخیزد بگوید اللهم قوی بک اقوم و اقدر و در صحیح  
کالصحیح منقولست که آن حضرت فرمودند که چون از دو رکعت برخیزد بگوید  
بر ستمانی و بگو یا بحول الله اقوم و اقدر که حضرت امیرالمؤمنین صلوات  
الله علیه جنین میکردند هفت و هر چهاری خوبت و در کتب اولی است که او را  
بسیار شد خطاب کند که در خیال انما است و اکتحبت و الله تعالی بعد از تو  
خبر من خواهد آمد و نماز است که ان یقر فی الاولی الامر و انما انزلناه فی  
الذات بر غیر الخلق و علی حق الله الحدیث که انما انزلناه و انما انزلناه فی  
علیه و الله و اهل بیت صلوات الله علیهم اجمعین فیجعل لهم المصلی و سبب  
لی الله تعالی و حسن و کلامه بهم و علی علی مفرقه الله و یقر فی الذات  
سوره التي حیله فی الدعاء علی امره مستجاب و علی امره اللیون فی سبب  
و خیر است که در دو رکعت اولی سوره حمد را تا از نشانه حق اند و در رکعت  
دوم حمد و قل هو الله احد بخواند زیرا که آقا از نشانه سوره حق و اهل بیت  
اوست صلوات الله علیهم چون ملائکه در روح برایشان نازل میشود نازل چنانکه  
خواجه امدیسی همان گزافان ایشانرا و سبب خیر میگرداند و موصول با ایشان

میشود

میشود در جمیع امور زیرا که سبب ایشان حق سبحانه و تعالی است ساخته است و  
در رکعت دوم بعد از نماز سوره قل هو الله احد یعنی ابدن را که دعا در عقبات  
مستجاب است و در عقبات قویست یعنی آنکه دعاست چو مستجاب میشود  
دعا البته و در بعضی از نسخ بعد از تسبیح امین تسبیح بعد از تسبیح است و اول  
بهر است و این مضمون در روایات متفرقه واقع است صدوق هر چه باجم  
کرده است و منگفت که بهمان عبارت روایت دیده باشد و القوی بک اقوم و اقدر  
من تر کما مستجاب فی کل صلوة فلان صلوة له قال الله عز و جل و قوی الله  
فانین یعنی مطیعین دایمین و قویست سنت است از سایر حضرت سید المر  
که واجبست و هر که این سنت را ترک کند عمل در هر نمازی پس نماز او نماز نیست  
حق سبحانه و تا حال آنکه با قیوت باشد خداوند خود را دعا کند خداوند را  
فرموده است که با سبب از برای حق سبحانه و تعالی حال آنکه با قیوت باشد با قیوت  
یعنی این دو مراد الهی است که اطاعت کنند با سبب خداوند خود را و دعا کنند  
خداوند را و قیوت با قیوت و صدوق نقل کرده است رساله از سلیمان بن  
سهران گفت که بحسب ظاهر از سنن است و بخاری و مسلم از واحادیت بسیار  
نقل کرده اند در صحیح خود و نزد ما از شعبان مخلص است و این رساله منقول  
است بر حکام بسیار و صدوق از صحیح میباید و ذکر کرده است که حضرت امام  
جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که قیوت در همه نمازهاست و بجهت  
در رکعت دوم بعد از قرائت و پیش از رکوع و ظاهر عبارت هر دو وجودت  
و احتمال استجاب و کند در حضور صاحبان صدوق گفته است که هر که  
در همه نمازها تر کند او را نماز نیست و بحسب هر نوم دلالت میکند که اگر  
در یک نماز حق در همه نمازهای او نماز باشد بعد از عبارت که صلوة له منگفت  
که مراد از این باشد که نماز او کامل باشد نه آنکه صحیح باشد و استدلالت  
صدوق باینکه کرده است خویش اما تفسیری که کرده است مشعر بر خلاصی مطلق









منفرد بگوئید که این صلاه سه مرتبه بنا بر بعضی از شیخ یا تسبیحات ثلاث را  
بنام او که شیخ سه مرتبه بگوید که نه تسبیح شود و اگر خواهی در وقت نماز در  
هر رکعتی و لیکن تسبیح افضل است اما تشهد پس در حدیث صوفی که تصحیح از  
حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه منقولست که هر مرد ندکه تشهد دو  
گفت اول این است الحمد لله ان لا اله الا الله و شهادة ان لا اله الا الله و ان محمدا  
ان محمدا عبده و رسوله اللهم صل على محمد و آل محمد و تهليل شفاعته و ارفع  
ذکرت و در حدیث صحیح از محمد بن مسلم منقولست که عرض نمودم خدمت شما  
صلوات الله علیه و الله تشهد نماز را و بعد از عرض نمودم که چگونه است حضرت فرمودند  
که چون درست بنشیند بگوئید الحمد لله ان لا اله الا الله و الحمد لله ان لا اله الا الله و ان محمدا  
ان محمدا عبده و رسوله پس فاعلم شیخی یعنی تشهد همین است یا تشهد  
و لیس همین است یا آنکه صلوات و سلام و لب لبیب و اوله اطهر است بقرینه  
آنکه محمد بن مسلم گفت عرض نمودم که بی نیای آن که ملائکه بگویند که انعمت الله  
و الصلوة الطیبات شیوه چیست حضرت فرمودند که این لطف از دعاست  
که بنده پروردگار خود را بظرف مهر یا باق در می آورد و این تحریکات در تشهد لغز  
منقولست از طریق عامه و در حدیث کالصحیح وارد است که مراد از تحریکات  
ملاک و یاد شاهی است این آیه ذکر کرده است که چون فرمود که از همه یاد شاهی  
الواجب تحببها میکردند و همه را جمع باین که یاد شاه زنده ما مندر و طلب حیات و  
بقا و ملک او میکردند بلکه هر چیزی که حی است مثل ملک و بقا و سلامتی  
انعامات مخصوص حق سبحانه و تعالی است در عجز بر صلوات طیب یعنی همان کلامه  
مخصوصی اوست یا آنکه در جمیع مخصوص اوست که بندگان خود خدا میکنند و  
بنابرین محتمل است که مراد از تحریکات نیز این باشد که تحمیدهای که بندگان  
باید بگویند از بقا انعمت او و بدینا بکار می آید بلکه تحریکات که حق سبحانه و تعالی  
فرماید نافع است چنانکه همیشه خبری است که می آید بکنند که حق سبحانه و تعالی

سلامت

سلامت می رسد و تحببها فی که بندگان باید بگویند که طلب ان حق سبحانه  
و تعالی باشد این نیز خوب است و آن مخصوص اوست مثل حیات الله یعنی حق سبحانه  
و تعالی را زنده دارد و سلام علیک یعنی حق سبحانه و تعالی را سلام دارد و مکتب که  
این حدیث منقول صدوق باشد در آنکه صلوات واجب نیست چنانکه در امامی ذکر  
کرده است که شهدایان واجبست و باقی بقول است و صدوق واجب صلواتند  
بر بنی ولاد هر وقت که اسم حضرت صلوات الله علیه بر او مذکور شود و در تشهد اسم  
حضرت مذکور میشود پس او از تحریکات واجب میدانند نه انجمله آنکه جن و عیال است  
و لیکن این حدیث دلالت میکند بر آنکه زیادتها فی که در تشهد کی میگویند خواه در بند  
انها واجب نیست یا آنکه در تشهد همان واجبست و صلوات غیر تشهد است و جمعی  
برینند که همین کافیت است که بگویند ان لا اله الا الله و ان محمدا ان رسول  
الله و جمعی تشهد را بخوانند چنانکه در حدیث از حسن بن محمد منقولست  
که گفت سوال کردم از ابو جعفر صلوات الله علیه از شخصی که نماز ظهر را عصر کند و  
حرف از او صادر شود در حالیکه انجمله تشهد دوم نشت یا باشد حضرت امام  
موسی کاظم صلوات الله علیه با حضرت امام رضا صلوات الله علیه فرمودند  
که اگر گفته باشد ان لا اله الا الله و ان محمدا ان رسول الله اعاده میکند  
نمازها را که پیش از تشهد حدیث از زواق مشرفه باشد اعاده کند نماز را و این حدیث  
دلالت میکند بر آنکه سلام سنت باشد یا واجب خارج باشد و در صحیحیة الفضلا  
از حضرت امام جواد صلوات الله علیه منقولست که فرمودند که هر گاه آن  
شهدای دین فایز شد نمازش تمام و بشود و بعد از صحیحیة مثل این بسیار است  
که بعضی از آنها مذکور خواهد شد در حدیث سلام و در حدیث دوقی از صدوق  
بن کلب منقولست که گفت سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات الله  
علیه از حدیث صحیحی که بخیریت از تشهد حضرت فرمودند که شما در این و در  
حدیث صحیح علی الظاهران یعقوب بن شعیب منقولست که حضرت امام







علیهم با ایشانند با حضرت مسیح المرسلین صلی الله علیه و آله چون امامی است که در آن  
دستی داشته باشد و اینست در حق با صلوات حدیثی است که در قرآن مجید  
مهریون معنی است و امامت حضرت ابراهیم علی نبینا و آله علیه السلام که عدل از مرتبه  
نبوت و رسالت و غلبت با و خطاب شد که ای عباد الله انما امرنا انما امرنا انما امرنا  
ما امرنا انما امرنا  
حضرت ابراهیم را نشود با آنکه شمس هزاران پیغمبر که از نسلی او بوده اند همه اختیاریات  
حضرت مسکونند و حضرت باغبان ما و امیرا هدی و صلوات الله علیه بر ربه تقدیم  
بر جمیع پیغمبران که است کردند و در شب معراج عده بالحضرت آفت و اگر در حق سبحان  
و تعالی و قرآن مجید فرموده است در سوره ال عمران و آیه ان الله سمیع عارف الشکیق  
و غیر این آیه از آیات که سابقا اشارت بان شد و احادیث مستوفیه و از شده است  
انظری خاصه و عامه که از جمیع پیغمبران صلوات الله علیه بر عهد و پیمان گرفته اند  
برافتاد و متا تحت ایشان و مستوفی است که حضرت عیسی که از پیغمبران اولوالعزم  
است در حق حضرت صاحب کرم صلوات الله علیه تبارخوا هو کرم و آنکه صدوق  
صلوات الله علیه را در آن نکرده است در هر دو و تشریح از جمله است که بیان کرد که  
برای او اینست که صلوات واجب نیست و این بسیار مستبعد است از آنکه خود در  
کود است که واجب شهادت است و پس صحیفه غیر صلوات را در آن نکرده است با  
آنکه سخنان باعدا و فقه با اصل بیت داران و صحیح خود ذکر کرده اند بعد از تشریح  
و پیش از اسلام اخبار صلوات بر نبی و آل او را واجب میدانند که هر مرتبه که اسم حضرت  
مذکور شود صلوات بفرستند و بهترین دکامل صلوات حدیث صحیح معراج است چون  
تخطاب رسیده بالحضرت صلی الله علیه و آله که با حق صلی الله علیه و آله و سلم  
بیتیک چون بلفظ امر وارد شده است که صلوات بر خودت و بر اهل بیت خودت و  
در محبت اذان مذکور شد و علماء اهل تشیع اند و سایر طریقه ایشان است که امر از برای  
وجوبت بر بدعتی و واجب بانکه جمعی کثیر نقل کرده اند اجماع شیعه را بر آنکه صلوات

روی

بر نبی و بر آل او و صلوات و در هر دو تشریح و اما آنرا کسی که امر از برای وجوب  
نشد و اجماع را تحت ندادند و وجوب و استیجاب نزد او معلوم نمی آید و فصل  
احتیاطا میگوید اگر حضرت محض و آله تبارخوا هم و دعای نبوی شفاعت حضرت را در  
حق است و دفع درجات حضرت صلوات الله علیه از جمله ما فایده دارد و در مرتبه بر  
حضرت مرتبه بر سه دره است که حق و ان مستوفی نیست و اگر ما این دعای نبوی  
و در این مسأله اگر کسی بعضی صلوات نبرد یا در آن وسایلی حضرت را که بر مرتبه  
وسایله براند و شفاعت است که در حق صلی الله علیه و آله و سلم است و الله اعلم  
بالحق و در حدیثی است که در حدیثی مخصوص خود او نیست که ما را هدایت کرد برین اسلام  
و ایمان و ما را بنود که هدایت یابیم اگر نه این بود که حق سبحانه و تعالی ما را هدایت  
می کرد خود را و ندر عالمی است بر سمت هدایت و غیر این و فرقی میان صلوات  
بر جهت و برکت و سلام ظاهر است و آن کسی که این عبارات را گوید یا بگوید که  
که طلب کند بر جهت و برکت که در صلوات رحمت خاصه باشد که ان بلندی و  
شیوع در بین حضرت باشد در دنیا و شفاعت کبری باشد در عقبی و مراد از رحمت  
از یاد بر اینست که صلوات باشد که طلب کنیم و این طلب حسب از یاد و حسب داعی است  
یا اولی این مراد باشد از جهت حکایت است که کلمات حضرت است چنانکه فرمودند که  
شاهات می کند دنیا با سایر اهرام و آنچه بسقط ما شد و برکت عبارات از یاد آید  
یا اولی حضرت با جمیع زاید و بیاهمی و بنویسند و صلوات عبارت از صلوات بود  
حضرت باشد و نظر است که بر کوه نوری و در عتبات آنرا در آنکه مطلقا نوری باشد  
در صلوات و رفقه در صوفی لفظ علی خود در علی ان محمدی که بنویسد حضرت است و محبت  
که ناقصه نباشد علی را ذکر میکنند هر چند ان حدیث مستوفیه است هر که فاصله  
کنند میان من و اهل بی بی با اهل شفاعت است بر اینست اما از سر است و هیچ  
شک نیست که مراد است حضرت امیر معصومین صلوات الله علیه و بر آن  
ان هر چه استیجاب است و حضرت را با آنچه و سایر زمانها و اوقات موافق است



دیوار باغی و در دست چپ کسی باشد که آقا با امام کرده باشد رخصت سلام  
امام برکت حضرت فرمودند که بر ملائکه و مامورین بفرستند که مویز  
بروی مویز بر مویز که نماز من سلامت از نماز من که سبب فساد آن باشد  
و مامورین مویز که شما سالمید و اینند از عذاب الهی که تیرا بقلیل نماز  
سلام شد حضرت فرمودند که اگر نیت و سلامت بود و مویز که مویز  
دیگر هرگاه باشد نماز مویز باطل و در کف و سجده نماز سلامش از بعضی  
دارد که بنده از نیت و وضع سلام است و نمازین سلام و مقبول است و غیر از وقتها  
هرگاه نمازین سلام باشد جمیع اعمالش سالم خواهد بود و اگر نمازین سلام باشد  
جمیع اعمالش از جمیع امور و عیوب اینست عبارت حدیث موافق است باقیه صراط  
گفته و آنچه خدا ذکر کرده اند که مستند اینها از اولیای امیر حضرت علی و چون علی  
الشریح را ندانسته اند و بعضی گفته اند که مستند اینها از اولیای امیر حضرت علی و  
دیوار را که نسبت صدوق بود داده اند در خلاف گفته ایشانست و ایشانها  
ازین عادت شرع است و باصطحاب ایشانست و اما روایاتی که درین  
باب وارد شده است از بعضی صحیح است که گفتند حضرت امام جعفر  
صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه در وضعی با نیتی یعنی مامور با نیتی  
یک سلام از دست راست مویز و یکی از دست چپ زیرا که از دست چپ مویز  
است که سلام کند و یکی از امام با نیتی یک سلام مویز و بعد از آن عادت  
ظاهر میشود که دو سلام و نیتی است که کسی در دست چپ او باشد و مویز اینست  
صحیح و این مسکن از عادت است که گفتند سوال کردم از حضرت از کسی که در دست چپ  
در عقب امام و در دست چپ او کسی بنامش کرده سلام میدهند حضرت فرمودند  
که یک سلام میدهند از دست راست و در صدی صحیح از حدیث محمد بن عوف  
متفق است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که اگر نماز  
کسی با نیت از دست راست و از دست چپ و اگر مامور با نیتی دو سلام در

مفرود با نیتی یک سلام یک رو بقبله و در صحیح از منصور متفق است که حضرت  
صلوات الله علیه فرمودند که امام یک سلام میدهند و مامور دو سلام میدهند  
و یکی در دست چپ او کسی بنامش یک سلام میدهند و از این مسکن آنرا بویست  
متفق است که حضرت امام جعفر صادق صلوات الله علیه فرمودند که هرگاه  
امام با نیتی سلامت است که حضرت نیت و اولی صلوات الله علیه سلام کند  
و یکی از سلام علیه و علی علیه الله الصالحین پس چون این سلام را گفتی نمازت قطع  
مکند پس سلام مویز قوم زاد در حالتی که رو بقبله با نیتی و مویز از سلام علیه و  
جمیع اینها از نیت مویز از سلام علیه و علی علیه الله الصالحین چنانکه امام فرمود  
و اگر مامور با نیتی در جماعت ایستاده مدکور شد مویز و سلام مویز بر کسی که  
دست راست و دست چپ باشد پس اگر در دست چپ کسی بنامش سلام کند  
کسانی که از دست راست باشند و نزدیک مویز سلام از دست راست و اگر در  
دست چپ کسی بنامش و مامورین مویز از حضرت امام جعفر صلوات الله  
علیه که فرمودند که یک سلام میدهند خواه امام باشد خواه غیر او مویز است  
سلامی که لازم است و یکی از تقاضای مویز و شرح مویز که است بر مامورین  
درین اخبار و بیار نیت و یکی مستند صدوق و بدین حدیث سلامت و چون  
تغلیفی نیت در استحضار سلام دوم گفتا با این حدیث مویز کرد در دست چپ  
صدوق و اما در وجوب و استحباب سلام جمعی قایلند بوجوب سلام از هر  
جانب نیت مویز که تلفظ امر وارد شده از جمله حدیث معراج است که حضرت  
فرمودند که چون صلوات بخورد و اهل بیت خود فرستادند التفات نمودم و دیدم  
که فرشتگان و مرسلان و انبیاء در عقب من صف زده بودند خطاب بمن رسید  
که یا محمد را بشان سلام کن پس گفتم السلام علیه و رحمة الله و بركاته پس وحی  
رسید یا حضرت که منم سلام و نیت و تو در دست تو رحمت و بركاته پس خطا  
رسید که بی نیت التفات مکن از نیت است که یک سلام میدهند امام با

عقله و عبادتی که تلفظ یا معنی امر است گذشت و خواهد آمد و تقریباً می رسد  
صحیح و بیست حسن و موافق است بلکه زیاده که همه را فضلا و عظیم الشان  
از اصحاب ائمه هدی صلوات الله علیهم از ایشان روایت کرده اند و از انظار  
احادیث واقع شده است که دلالتش بر عدم وجود صریح نیست و خواهد آمد  
و متشیب به اهل الذم به جهت شیخ متنبه رحمه الله قابل این بود که واجب  
خارج است از نماز تا جمع بین آن اختیار کرده باشد چون علامه مولانا صاحب  
که حدیث پیش از سلام ضرر ندارد ولیکن چون کمال آنکه امر از برای وجودش ظاهر  
نیست مطلقاً در بعضی از این احوط است که نماز او بر دو قصد و نحوین است  
ان تکلم دیگر خلافت در آنکه سلام التلایم علیکم نیز است و التلایم علیکم و بوجه  
الله و من یا با هم و بر کانه یا آنکه التلایم علینا و علی عباد الله الصالحین سلام  
است و من یا آنکه هر یک از این عبارات سلام است و این اظهار است چون در همه  
روایات بسیار وارد شده است آنچه اولی است که التلایم علینا و علی عباد الله  
الصالحین یا سلامهای مستحبه می آید و قصد خروج از نماز دان کند و التلایم  
علیکم و درجه الله و بر کانه را بعد از او بر دو بان فصل خروج کند و اگر کسی که صریحاً  
لغو احوط است و اگر قصد خروج نکند جایز است و قصد کردن لغو است و چون  
صدوق امثال این اعتبار را متصرف در حق او کرده در اینجا ذکر کردن اشکال است تا آنکه  
نشود و قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا من علم حق خلق الله  
ما عصى فی حق ربه و عصى فی حق ربه فی حق ربه فقال یا و لعلکم  
أنت الباطل و أقرت الحق قال فما عصى الحق فی حق ربه التلایم علیکم و فقال ان  
أجرنا من یؤتی حق الله عز و جل و یؤتی فی حق ربه و یؤتی فی حق ربه التلایم  
من عدا فی الله یوم القیوم و یستدقی استحقاق است که شخصی عرض نمود دعوت  
حضرت امیرالمؤمنین صلوات الله علیه که ای سرزمین برترین خلق حق سبحانه و تعالی  
چه معنی دارد و اشاره بجهت است آنکه در تهنیت باو واجب بر زمین میگذارد

وجبت

وجبت یا ایست را بر شما باو واجب میگذارد و حضرت فرمودند که تا اولین  
اینست که خداوند باطل را بمرآن که را بل شود حق را انعامت که علی شرف  
چون راست تعلق حق دارد و جب تعلق باطله بیکهت چه معنی دارد آنکه  
امام التلایم علیکم میگوید حضرت فرمودند که امام از عباد حق سبحانه و تعالی  
حقین میفرماید و جماعت مامومین میگویند که سلامی بر بعضی بناه بنابر این  
عزیز الهی در روز قیامت قایل است که ریخت یک کبک و یک کبک است و کبک است  
و قُلْتُ لا اله الا الله  
قُلْتُ لا اله الا الله و قُلْتُ لا اله الا الله و قُلْتُ لا اله الا الله و قُلْتُ لا اله الا الله  
عزیز الهی در روز قیامت در حق سلام دهی است بدان که در او سه تکبیر بود و  
این ذکر را مقبولت در حدیث قویاً و مقبولت که گفت عرض نمودم بخدمت امام  
جعفر صادق و صلوات الله علیه که چه سبب دارد که نماز کند بعد از سلام  
به مرتبه الله اکبر میگوید در دستیار بر میدارد حضرت فرمودند که چون  
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله فتح مکه محفله کرد بند نماز را با  
اصحاب خود نیز محفله نمودند و بعد از آن سلام دادند سه مرتبه تکبیر  
گفتند و دستیار برداشتند و گفتند لا اله الا الله و قُلْتُ لا اله الا الله  
و ظاهر استدلال و وجه بلاغی که از صلوات شده است و ظاهر چون در همه  
صوری نحوه است ذکر بکره است و شیخ حسن مؤمنان حضرت امام جعفر  
صادق صلوات الله علیه روایت کرده است که بعضی فرمودند که بعد از  
سلام بگو الله اکبر لا اله الا الله و قُلْتُ لا اله الا الله و قُلْتُ لا اله الا الله  
قُلْتُ لا اله الا الله و قُلْتُ لا اله الا الله و قُلْتُ لا اله الا الله و قُلْتُ لا اله الا الله  
و قُلْتُ لا اله الا الله و قُلْتُ لا اله الا الله و قُلْتُ لا اله الا الله و قُلْتُ لا اله الا الله  
نظاره الی غیر اینها مستقیم فرموده دعای من اینست که نیست بخواند و این

لا



نداره و بر تندی که ترتیب ذکر اعیان داشته باشد دلالت میکند و آنکه  
در تسبیح حضرت در وقت خواب بخوابد یا در میان هر دو عنوان اما بعد از آن  
خوابی بخوابد تا دم که خوابی کند و صدوق یا ند و بر نفس بری که باشد بخوابد  
و هیچ شکی نیست که عمل با حق و مستور است اولی است بلکه معاین است و ظاهر است  
که تفسیر وارد شده با منور در حدیث کالصیاح از حضرت صلوات الله علیه صدوق  
که فرموده که تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله علیها در هر روز هر وقت هر نمازی  
محو بر است نزد من از هزار رکعت نماز در هر روزی و جمیع چیزها است که  
هر شبی برابر است با هزار رکعت نماز و فقط دعوت ذکر است برین میکند که  
تسبیح حق هر نماز واجب و سنت جمیع نماز است از هزار رکعت نماز و در حدیث  
قوی از حضرت امام جواد صلوات الله علیه صدوق است که عبادت کرده شد  
است حق سبحانه و تعالی و تعالی و ثنای برتر از تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله  
علیها و از برتر از جمیع تسبیح حضرت سید المرسلین صلوات الله علیه و الله اعلم  
بالحضرت عطا میفرمودند و در حدیث قوی از حضرت امام جعفر صادق و صدوق  
است علیه صدوق است که فرموده که هر که تسبیح حضرت فاطمه که صلوات بر  
سجده و در عقبات بگوید که الله اکبر الله حق سبحانہ و تعالی امانت او را ببرد  
و صدوق است از ابو جعفر که حضرت صلوات الله علیه با و فرمودند که ای ابو  
هارون بدستی که ما هر یک یکم لطفاً خود را تسبیح حضرت فاطمه صلوات الله  
علیها چنانکه امر میکنیم ایشانرا از من صلوات و صلوات نماز آنکه صدوق  
نموده شد بر آن که شکی نبود و آنچه مشهور است که این تسبیح شریف است  
در بعضی از کتب دیده ام است که چون ضاهه بل قریب از راه تزیین حضرت فاطمه  
و صلوات الله علیها کرده اند حضرت حسین المن سلین صلوات الله علیه و الله  
فرموده اند که تسبیح این امر است و آنکه هر که تسبیح حضرت فاطمه و تعالی ببرد  
من تا در کتب و روایت است مستأجر از اسما من صلوات الله علیها هر که

نور و کبریا و خواهر داد و چون همه منتظر بودند و زهره از آسمان جدا شد  
حضرت فاطمه زهرا صلوات الله علیها نظر بان کرده از روی تعجب الله اکبر میکند  
تا چون می چهار مرتبه نام مرتب بخواند حضرت امیر المومنین صلوات الله  
علیه و از کف حضرت فاطمه می رسد سر به لول الله گفتند ستاره موعده  
آسمان شود پس حضرت سبحان الله گفتند می رسد سر به تاجی می خورد  
مناظران گفتند بخورد و محمد عاشق علیست چنانکه حق سبحانه و تعالی  
و انبیا در سناد و فی قول ایشان فرمود و صدوق و روایات بسیار نقل کرده  
از طریق عامه از عبد الله بن عباس که چون در حدیث حضرت منسوب شد  
با امامت مناظران گفتگوها میکردند تا چون مدینه مشرفه آمدند حضرت صلوات  
الله علیه بمانندند و صحابه از آنحضرت سوال میکردند که بعد از تو که خواهد  
خواهد بود حضرت فرموده که امشب قریب بصبح ستاره از آسمان جدا خواهد  
شد و هر کسی که نازل شود از صاحب من او صیغه و خلیفه من خواهد بود و  
چون شب شد همه کس منتظر بودند و در وقت که نیکان ستاره در خانه او  
نازل شود که تاگاه است از آسمان جدا شد که عالم لاسور کرد و شجره حضرت  
او را لول مومنین صلوات الله علیه نازل شد مناظران گفتند که می عاشق علی  
و این همه تسبیح میکند از جهت او که حق سبحانہ و تعالی سورۃ القدر را بر سر او  
نویسند و مناظران که بر آمد که صاحب شریف محمد عاشق علی است و کبریا و نبوت چون  
عشق بر اهلیت و نبوت امامت و خلافت مقرر می کند از جانب اقدس الهی است  
علی بن ابراهیم در تفسیر من روایتی کرده که این سوره در تسبیح  
حضرت فاطمه صلوات الله علیها نازل شد و حدیث است از الله تعالی روایت جامع  
حضرت مذکور خواهد شد و مناظرانی نبوت میان روایات چون همگفت که در  
مرتبه ستاره نازل شد با آنکه آنحضرت ذکر کرده اند که سوره فاتحه را  
تسبیح منافی میکند از تسبیح که در مرتبه نازل شد کبریا در صحنه معطره و کبریا

در مدینه مشرفه و الله تعالی بجا بیاورد و در حدیث صحیح از زید بن مصعب روایت شده  
و زید بن اسحق است اما در حدیث صحیح در صلوات الله علیه منقول است که گفت چون  
فاطمه از جمله ذکر بسیار است که حق سبحانه و تعالی فرموده است که در کتب  
خلایق خود را ذکر بسیار و حدیث صحیح از حضرت سید المرسلین صلی الله علیه  
و آله منقول است که هر که حق سبحانه و تعالی را ذکر کند در کتب حق سبحانه و  
تعالی او را دوست میدارد و هر که خدا را بدو یاد کند در کتب حق سبحانه و تعالی  
او را دوست میدارد و هر که بر او برکت ببرد و در روز عزا زخم و بیک بنیاز از وفات  
و می یابد که همین صلوات که منقول است بجا آورده شود تا آنکه حضرت صادق  
صلوات الله علیه منقول است که اگر کسی منکر کند در عزا آن اعاده کند که زیاده کم  
شود و در کتب فرموده که بسیار که قطع کند و سخن نگوید حق تا آنکه بنویسد در حق  
الله اگر کسی او را همچنان و در روز عزا و در کتب حق بگوید که در عزا و در کتب  
در حدیث و در وقت عزای آن الله اکبر است که در هر کتب و در کتب که در کتب  
حق سبحانه و تعالی از آن بزرگوار است که در کتب حق بگوید چون بر او برکت  
بزرگ است که منقول است و در حدیث صحیح از زید بن اسحق روایت شده است که  
بصورتی و چون او را در کتب حق بگوید هر روز و هر کتب و در کتب که منقول است  
که در صلوات که باوقف حرکت میکنند شوق و همچنان در باقی و در کتب حق بگوید  
که در جمیع شاهان و جمیع کارهاست مخصوص عزای او می و لایب الوجود بالذات است  
که مسیحی و جمیع کارهاست و هر سخن حق الله فصل کند که نماند هیچ و در  
میزان ذات او من حق سبحانه و تعالی از هر چه که باقی عزای او نیست که در جمیع  
بیت و در هر چه است و در هر مکان و در هر بیت و در هر کتب که در جمیع  
جلول او و همچنان در صفات او من است از جمله که حق او نیست حق خود بلکه او را  
صفتی بود است از من نیست و همچنان افعال او را منزه تا در اول کتب و در کتب  
لحمه که حق او نیست و در هر چه که بسیار است که در کتب حق بگوید هر روز و در کتب حق

بیت

خلایق

خاطر را آورد و با حضور قلب بماند در همه و بعد از آن تملیل سابق را در عزت  
حق ببرد و در حدیث صحیح و در حدیث صحیح و در حدیث صحیح است که ان تملیل و در حدیث  
مکه که خواهرش از خداوند تعالی روایت است که ای امیر المؤمنین صلوات الله علیه  
قال اگر چه من بنی بنی من بعد الا انک انک عینی و عنی فاطمه انما کانت عذری فا  
سقطت بالفقر به حق انش و من بعد بها و کتب بالحق حق بگفت بی اهل  
گفت ابیت حق انش و بی اهل او و کتب حق انش و کتب حق انش و کتب  
بی اهل او فاطمه انما من بعد الا انک انک عینی و عنی فاطمه انما کانت عذری فا  
سقطت بالفقر به حق انش و من بعد بها و کتب بالحق حق بگفت بی اهل  
گفت ابیت حق انش و بی اهل او و کتب حق انش و کتب حق انش و کتب  
غیر از حدیث صحیح و در حدیث صحیح و در حدیث صحیح و در حدیث صحیح و در حدیث صحیح  
فصل اولین و کتب حق انش و بی اهل او و کتب حق انش و کتب حق انش و کتب  
نیز قال السلام علیک فیکتفا امره قال السلام علیک فیکتفا انک امره انک امره و کتب  
علیک انک منصرف و قال کانت فی کتب انک  
فقط انک انک السلام با رسول الله انک  
یا فاطمه ما کانت حاجتک انک من بعد الا انک  
تا می گفت انک  
انش فی صلواتها و کتب حق انش و بی اهل او و کتب حق انش و کتب حق انش و کتب  
نیز بی اهل او و کتب حق انش و بی اهل او و کتب حق انش و کتب حق انش و کتب  
انک  
خبر که کتب حق انش و بی اهل او و کتب حق انش و کتب حق انش و کتب حق انش و کتب  
نیز انک  
الله علیه و آله و کتب حق انش و بی اهل او و کتب حق انش و کتب حق انش و کتب  
صفتی بود است از من نیست و همچنان افعال او را منزه تا در اول کتب و در کتب  
صلوات الله علیه مخصوص انی مسجد که است از او علیه و کتب حق انش و کتب حق

خلایق

خبر هم ترا از حال خود و حضرت فاطمه که چنانچه بود با نرسنی که فاطمه نزد من بود  
و کسان بسیار میکشیدند در داخل مشک میکردند و در پشت خود گرفته بپا نه می آوردند  
و این مقرر بود که زمان شبها میرفتند و آب خانه را ایشان می آوردند و چون همه  
مشک بر سینه آنحضرت می افشاندند سینه آنحضرت بپنهان کرده بود با میخ و چوب منقش  
بود و آسیا بدست مبارک خود می فرمودند و در حال این در عراق و عرب مقرر است  
که آنحضرت شب تصوم زان آسیا بدست میکشیدند تا آنکه مبارک آنحضرت پنهان کرده  
بودند که جامها را آنحضرت همه چرخ می شوی بود و از این عمل مبارک آنحضرت صورتی  
عظیم می رسید و اکثر اوقات حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه مشغول  
جماد بود در سوره آنحضرت نیز که در سوره این من آنحضرت گفته اند که کاش بنویسند  
حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله مبارک می و از آنحضرت سوال میکردند که  
که این مشقهها را از روی شما میباشند یا از کتب میباشند یا از روی حضرت سید  
سأله قالین علامت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آمدند و دیدند که  
همی در صورت حضرت نوشته اند و مشغول صحبت اند پس آنحضرت را مرقم آمد  
برگشتند و حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله دیدند که برگشتند بافتند که البته  
کاری داشتند چون عیبه حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله بدین  
ایشان می فرمودند و کبر آنحضرت بخشیدار است می آمدند پس روزی که صبا آنحضرت  
باز آمد و من و فاطمه در کسائی بودیم و بخوابان جامه و کوفته داشتیم و  
یکی میبویستید یکی میبویستید و میبویستید که عیبه روایت کرده اند پس حضرت  
فرمودند که السلام علیکم و آئین اسلام اذن بود و ظاهر جواب این سلام واجب  
نمی باشد جوابی نگیرد و بگوید پس ما با ما میباشیم از منم بر هستی میباشیم  
تا آنکه سلام فرمودند و رفتند و میبویستید که اگر جواب ندیم آنحضرت برگردد و چون  
چنانچه میفرمودند که سلام میفرمودند که اگر جواب ندهند در داخل خانه میباشند  
و کلام ظاهر میشود که حائقی واقع است که میبویستید در داخل آنوقت بود میکشیدند جوهر

کهنتر

کهنتر و غلبه مشک را رسول الله صلی الله علیه و آله میبویستید و داخل میبویستید  
در داخل آنوقت در آنوقت  
و این است که در آنوقت  
من میبویستید در آنوقت  
از آنوقت در آنوقت  
آنحضرت و بعد از آنکه است که در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت  
روایت است که جامها را می آوردند و در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت  
است که جامها را آنحضرت چرخ می شوی بود است پس من با این آنحضرت که کاش بنویسند  
بدست میبویستید و میبویستید از آنحضرت میبویستید که تا این مشقهها از روی شما  
بر میباشند حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله میبویستید که میبویستید  
چون که این آنحضرت که میبویستید از آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت  
که میبویستید که جواب روایت میفرمودند که آنحضرت میبویستید و میبویستید  
الله میبویستید و میبویستید که میبویستید فاطمه صلوات الله علیها میبویستید  
با کس میبویستید او را در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت  
با آنوقت در آنوقت  
میبویستید که در آنوقت  
میبویستید و او را کسائی در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت در آنوقت  
که صلوات میبویستید خود میبویستید که میبویستید با این سلام واقع شده باشد  
و علی ای حال آنست که میبویستید و اولیست و اگر کسی در وقت جواب میبویستید  
میبویستید بلکه هر سه طرف میبویستید عمل همه اخبار و شرح کرده خواهد بود و در آنوقت  
میبویستید فاطمه صلوات الله علیها فعل التوسل است السلام و عند السلام  
و السلام السلام و السلام میبویستید السلام است الله و السلام و السلام و السلام  
و السلام علی من اتبع الهدی و السلام علی من اتبع الهدی و السلام علی من اتبع الهدی





اسم و حضرت آتم را بخت و بیج اسم صلوات الله علیه و بیجی را و ایامه معصومین  
صلوات الله علیه هم هفتاد و دو واسم داده و حق تعالی هم ظاهر است که آن یک اسم  
مراد باشد و قسم صلوات حق سبحانه و تعالی بر زبان اسم و سوال میکند یعنی  
و حضرت آن اسم و معنای آن که نوح مراد باشد و همه این اسمی اعظم مراد باشد چون  
از غیر انبیا و اوصیا صلوات الله علیه بود شرح است و پاک و پاکیزه است از  
آنکه بر غیر ایشان انبیا و اولیا جاری کرده و با آنکه که جمیع فوائد دنیوی و  
آخری بر آن صورت مستوفی و سوال میکند ترنجی آن اسم عظیم و اهراسم عظیمی  
که ترا هست یعنی پادشاهی تو که جبار است از تو و قدرت تو که عین ذات آن  
قدیم است چون ذات او قدیم است که صلوات فرست بر محمد و آل او و چون اولاد  
که تحت سایه عطاها می و ای خداوندی که در خاکت است و ای افرات از عزت بستم  
و ای خداوندی که از آنکه که هر که می خلد یعنی از آتش و دروغ سوال میکنم آن  
که صلوات فرستی بر محمد و آل او و کنان من خلاصی دهی از آتش و دروغ و بیرون  
بری مرا از بنای این اعزازات خویش و آنکه مراد اهل بیعت کنی با سلامتی از  
جمیع مکارهها ساخته بران و بگردان اول دعای مرا اصلاح و دستگیری از عذاب  
خود و در وسط اهل بکرانی و نبوی مطالب عالیله و آخر از اصلاح کوه اوق که در  
آن داخل کردم در روح مقربان درستی که نوحوب سبداقی هر چه می بل و میدا و که  
چه چیز است که صلاح حال ما در است بی حضرت امیرالمومنان صلوات الله  
علیه فرمودند که این دعا از جمله دعاهاست که همه کس میخوانند یا  
دعاهاست که حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله آنرا فرموده اند  
و تعلیم من دادند و فرمودند که تعلیم کنم بحسن و حسن برترین جوانان اهل  
بیعت و بسند صحیح میفوق است از حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه که  
هر که نماز صحیح و پاکیزه و در عهده این بارده مرتبه قل هو الله احد بخواند در آن روز  
کنایه نماز و بیعت در علی بن ابیطالب و کالتصیح از حضرت امام جعفر صادق و بخواند

صلوات

صلوات الله علیه مستوفی است که فرمودند که هر که ایمان بخدا و روز قیامت دارد  
یا بد که یک بند در عقب نمازهای واجب سوره توحید را و هر که بخواند آنرا در عقب  
نماز حق سبحانه و تعالی هم کذا نعمة اوتیو دنیا و آخرت را و میامرد او را و  
بد و عباد و غیر ایشان او را و قال الصادق صلوات الله علیه جاز و حیرت علی التیم  
الی یومئذ علیکم السلام و حق فی التیم فقال یا یومئذ کل فی ذم کل فی ذم صلی  
الله علیه و آله فی قرآن مجید یا ایز رفیق من حیث أحببت و من حیث  
لا أحببت و من حیث حسن كما یصح مستوفی است از حضرت صلوات الله علیه که هر که  
علیه السلام بنویسد و سف علیه السلام امد در وقت که در زندان بود و وقت ای  
یوسف در عقب نماز و ای این دعا بخواند که ترجمه این دعا و بدان این نعم  
مرا فرموده و بیعت امیرن با سببی از جمله بیرون آمدن من عطا کن و روزی  
ده مرا از عاها که کان در ام و از عاها ای که کان در ام و عاها ای که کان در ام  
خلاص شود و با سب و بطوریکه داشته فرموده باشد یا ایز رفیق اوتاده است  
و عرض است که خواندن این دعا از عاها خلاصی میدهد و روزی از اهل بیعت  
و قال ابو جعفر صلوات الله علیه حق لی فی ذکر کل صلوات الله علیه افرین  
من عذرتک و افرین علی من فضلتک و افرین علی من عذرتک و افرین علی من  
بر کالک و کالتصیح مستوفی است از حضرت امام محمد باقر صلوات الله علیه که هر که  
هذه بیعت حضرت سید المرسلین صلی الله علیه و آله امد و وقت یا رسول  
الله یا رسول الله و صمیم سئله ام از اهل آنکه خود را در عبادت فرموده بود  
از نماز و روزی و حج و جهاد صی ختم کن بر ما یا رسول الله سبحان الله که نافع دانند  
مرا و سبک کن بر من یا رسول الله بی حضرت فرموده بود که یاری دیگر کنی تا  
سعادتی که حضرت فرمودند که نماز در دهر خود صی و کلون صی سبک کنی که هر  
که بد و حال تو که بیست و چون نماز صحیح کنی ای در هر مرتبه که بخواند الله تعالی  
و تجزیه و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم که حق سبحانه و تعالی بزرگ

صلوات



عزیز است بر من و وحید و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه من اتى الله بحال یا لیکن الاوفی فلیکنی ارجی فقولی له سبحان ربک العزیز العظیم  
تصویف و صلوات علی امیر المؤمنین و لولاه الله رب العالمین فان الله لم یزل  
یکتبه و منقولست حسن جمیع ان کن من محمد ان حضرت امام جعفر صادق  
صلوات الله علیه که حضرت صلوات الله علیه فرمودند که هر که حق اهدا کند او را  
نگین کند و بگوید که نام من با صلوات یعنی او را اعظم خود نما بدهند یا او را بزرگ  
عظیمتر از بکت کند که گناه باشد از لغات و تقابل عظیم پس با بد که از سخن آن  
افزون آید با مثل آن در وصی که هر که حاجت بکند او را عطا میکند بعد از هر  
بستگاری که حسد و بیزاری است که شایسته و نیکو بکنی روزگار خود را که  
تجرب و عظیم و کویا محض من ذات عقل است او است از هر چه و صرف کنی در حق  
نیز به کمال و وصف و صفات با عرض است و موه است از وصف ایشان و رحمتی  
و سلامتی که قدر و بزرگی او را الله تعالی دانند پس بچرا بر من بر صلوات و جمیع  
محض من روزگار عالمی است و سخن او را که این آیت که از حق است  
از هر چه در این کتب است و قال امیر المؤمنین صلوات الله علیه اذ  
فرغ من صلواتی علی رسولی فکان یقول یا الله انی استأجر فی الدعاء  
فقلله انی استأجر فی الدعاء انی استأجر فی الدعاء انی استأجر فی الدعاء  
ان مع ین کلامی انی استأجر فی الدعاء انی استأجر فی الدعاء انی استأجر فی الدعاء  
فی انی فقلک الزوی الا من حق بعباده و حق برب و حق برب و حق برب  
عزیز و کمال الشرائع و منقولست کمال الصالحین از محمد بن مسلم و ابو بصیر از حضرت امام  
جعفر صادق صلوات الله علیه ان ابا جعفر که حضرت امیر المؤمنین صلوات  
الله علیه علیه و صلوات الله علیه که هر که از عبادان قانع شود بگوید با بد که دستهای ایشان  
ایمان بکنند و سعی نمایند در عبادت خداوند پس بد که حالش خوب بود  
و شرفانی تنویر و شکست علی خداست و من بچرا بر من از جانب او هر چند حضرت می

فرمود

فرمودند که شاید ازین اعتقاد او اسد بر کرد و غیر نکست و حضرت امیر المؤمنین  
یا امیر المؤمنین ایاجین نیست که حق سبحا نه در درجه جا حاصل است یعنی علم و  
قدرتی محیط است همه اشخاص حضرت فرمودند که بلی او گفت پس چرا بر من  
دستهای ایشان بر من بر مدار حضرت فرمودند که ایاد فرق نیست که حق  
سبحا نبوتها فرموده است که در اسما است روزی شما و بیست و جمیع فضائل  
خبر که شما را بداد و داده اند پس از کجا طلب روزی با بد که بگوید و معنی  
و موضع روزی یعنی با بد که سبب روزی است در اسما است و بیست و جمیع فضائل  
در روزی و سایر چیزها که لوح است در اسما است و بیست و جمیع فضائل  
در اسما است حاصل آنکه ایمان قبله در عبادت خدا که کعبه قبله با است  
و چنانکه حسد که هر چه بد که رو با کعبه کند در زمان حجین حسد که  
ما مورم با بد که دستهای ایشان بر من در عواجم آنکه در کعبه از انچه است  
که حق سبحا نه و تعالی در کعبه باشد همچنان رو با ایشان نه از چه است  
که حق سبحا نه و تعالی در اسما است و محفل است که هر چه است این با بد که چون  
علی است و در هر جا حاضر است دست با سجدات چرا با بد که در کمال امیر المؤمنین  
صلوات الله علیه بقول اذا فرغ من الزوال الاصلی فی انقرضت الیک  
بجودک و ذکر ملک و انقرضت الیک بحمدی عندک و ذکر سوادک و انقرضت الیک  
بملا بکونک المقرب و انی  
فی العاقبة الیک انت العزیز و اما العزیز الیک انی انی انی انی انی انی انی  
دو ج و ارض البور ما حتی و لا تعالی فی بیتم ما الله تسمی بحمدی من خلقی فی حق  
و حق و انی  
انت انی  
مرحوم ما حق بوقول کثرت اوعی الله عنی چون دعاها و دعاها که در حق  
فراصل منقوان خدا را عملی از آن ذکر کرده و شرح نموده دعاها و دعاها از حق است

در حقن کالصیح است حضرت امیرالمومنین صلوات الله علیه که هرگاه او نماز را  
که آن ظاهر نظر است و احتمال نماز ظهر بر او دارد و اگر در عقب هر دو بخوابد بر سر است  
فایع همیشه بدان و عذر است بدان که ترجمه است و این است خدا و بنا تقریب میجویم  
و سبب است باقیم مدبر ترا بخوبی تو و تو و سبب است که در وقت بیخوبی  
بشود بخوبی که در وقت و رسول است و تقریب میجویم و سبب است میان من  
بقر شکران و تقریب تو و پیغمبران من است و این است و این است و این است  
بلات تو خدا و این است خدا و بی نیاز از من و هر سلسله است فقر و احتیاج من  
تو منی مطلق و منم محتاج منی نیست که اهان من و با من زدن برای من و این  
خالت من با تو و خدا است منی من است که میزانی از تقایم من بلکه منی من  
و خود من هر که است و من است منی من است منی منی و میگوئی و میگوئی  
که منی منی که آن تو نیست و این است و این است و این است و این است  
منی منی که اهان منی  
بمن است است از بد و ماد من و از خیم خلایق من و که آن از هر که خود  
انجام من است که من آورده باشی و این است کرده باشی و این است کرده باشی  
انواع بلهها را از من فقال الصادق صلوات الله علیه من قال اذا فعلت الخیر  
الکثیر من قول الله الذی فعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء و خیر فی الخیر  
خیر الکریم و سبب است منی  
شاهزاده خیره این عمل و نشا را که ترجمه است این است سبب است  
خداوندی را که میگویند هر چه را می خواهد و می کند هر چه را می خواهد  
و اینها را می بیند او را عطا کند و می جویند بسیار و کان صلوات الله علیه  
صلوات الله علیه منی  
و این است  
و این است و این است و این است و این است و این است و این است

و لعل

و لعل منقلبی الخیر و الخیر  
اما عینه صادق صلوات الله علیه میفرمود در میان نماز شام و خفتن در کجا  
بندید بعد از نماز است و ظاهر این است و ظاهر این است و ظاهر این است  
من تیب منی  
تقدیر است مقدارهای شب و روز میگویند که او این است که کاهی وقت را بگذرد  
روز کند و روز بگذرد و این است و این است و این است و این است  
باشد و این است  
دلخاست کند که فصل با این و در میان این است و این است و این است  
مقدارهای دنیا و آخرت در اصل ایجاد هر دو و بقای هر چه در هر دو است  
و همچنین مقدارهای موت و حیات که همه مقدارهای این است و این است  
باشد و این است  
و حکمت که هر دو مقدار حیات مراد باشد و موت به معنی حیات مراد بود  
شده باشد و همچنین است مقدار اصل شمسی و قمری که در اصل آفرینش را ایجاد  
کرد مشا و در شصت و شش برابر و در بیست و شش برابر این است و این است  
برابر است بر سر سبع زمین تقریباً و مقدار حرکت ایشان و بقای ایشان تا روز  
قیامت که معدوم شوند و همچنین مقدارهای حضرت جبرئیل و میکائیل  
بقدرت است و عالی بولن و همچنین مقدارهای تو انگری جمعی و غیر ایشان  
با علم ایشان که همه در موافق حکمت چنان کرده است که معیار در خداوند  
کنان زمین شرفاسقان دیوان و ادیبان و مکران عاقبت من بخیر می فرماید  
و میگوئی که زیاد اندام شده باشد که آن خیر و نعمت نیست است یعنی چون  
همه بدست نیست میخواند که بلا را دفع کنی و نعمتها را اگر می کنی و متعارف  
هر چه است که این بخود را میکند و میبوید بلکه همه چیز بدست است و این  
ایشان قدرت است وجه ظاهر است که هیچ چیز بدست او نیست و روی

بجواب من الفهم انه قال كتب الي ابو جعفر محمد بن علي التيمي صلوات  
الله عليه وسلم ان الله عز وجل قال من دعا الى هدى فهو له مائة الف حسنة  
من الله تعالى ومن دعا الى ضلالة فهو له مائة الف حسنة من الله تعالى  
عليه السلام واليه هو المرجع الي الله ان الله يصيب بالعباد فويله الله  
بشيء من امره ولا اله الا الله سبحانه وتعالى انك انت من الظالمين فاستحقا  
لكه وحقنا من الله ونعم وعذرك مني انما هو من حسن الله ونعم الوكيل  
والفصل في بعض من الله ونعم وعذرك مني انما هو من حسن الله ونعم الوكيل  
فلا قوة الا بالله ما شاء الله لا ما شاء الناس ولا ما شاء الله لا اله الا  
الله الحي القيوم الخالق العظيم الخالق من كل شيء الخالق من كل شيء  
سبحان من لا يدركه النظر والسمع والشم والذوق واللمس والذوق واللمس  
هو كذا في كل شيء وهو رب العالمين العزيم والعزيز الخالق من كل شيء  
تدبر خلقه وظهر اركانها وبنى اشد ما بنى من انما هو خالق كل شيء  
كبره انت وظهر اركانها وبنى اشد ما بنى من انما هو خالق كل شيء  
سبحان من لا يدركه النظر والسمع والشم والذوق واللمس والذوق واللمس  
هو كذا في كل شيء وهو رب العالمين العزيم والعزيز الخالق من كل شيء  
تدبر خلقه وظهر اركانها وبنى اشد ما بنى من انما هو خالق كل شيء  
كبره انت وظهر اركانها وبنى اشد ما بنى من انما هو خالق كل شيء

وغيره ويا ليت كم جردت في حمله ليدركوا من اذاهم احب حصة سيدنا  
صلى الله عليه واله من شدة ما كان يرضى به اشد له بود ندر حضرت رضى  
دانت و حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه وزياده عفا رضى  
ان يرضى و تيمم في تيمم بر اشته بود ندر و كذا في ريشان حضرت امير و كذا  
بسبب رول ملائكة ركعتين حق سبحانه وتعالى في قوله انك حضرت با حنى كذا  
بر اشته ملائكة انما يقاب ما يدر حضرت عا كذا و يرضى رضى و ان سلاله  
عفا رضى و حضرت امير المؤمنين صلوات الله عليه هم اهل كذا و يرضى رضى  
حضرت في روى ندر كذا در شب انبى اى جبار و رضى و كذا روى رضى  
شده اراه ركعتين كذا ندر انك شخصى باستان رسيد كذا حضرت و رضى  
اشته اراه روى بود ندر انك شخصى بر شيد ندر كذا چه خبر در اى ان شخصى كذا  
كروانته كذا روى روى كذا ندر كذا عظيم بر اشته است و يطلب شى اى اى  
فكر كذا ندر كذا روى روى كذا ندر كذا عظيم در روى  
ايشان اعدا و ركعتين و جوب خبر حضرت سيد المرسلين صلى الله عليه و  
رسيد كذا ايشان با حنى اى جبار بر كذا حضرت رضى و كذا با حنى و  
فوز روى روى روى و اى رضى و كذا رضى ايشان ايشان رضى و رضى  
اخلاص و رضى رضى كذا رضى رضى رضى رضى رضى رضى رضى رضى  
لا اله الا انت سبحانك انت سبحانك من الظالمين بعضى ندر رضى  
عزيم رضى  
بر نفس حنى رضى رضى كذا حنى  
بشر ما يدر كذا حنى رضى  
دعاوى او رضى  
الذرى اخلاص با رضى  
با ندر حنى رضى رضى



در بعضی اینها حدیث خود آورده است که هرگاه نام برید دشمنان جلای حضرت ششغول خواهند شد و  
برای حضرت بیافزاید شیعیان و اعمال حضرت را خواهند داشت و ضرر خواهند رسانید و لیکن چون در آنجا  
آورده است که تا شریک نکند تمام نمیکند بر آن گفتند که در غیبت صغریه پیش از آنکه شیخ  
شک نیست که بعنوان جنتا محمد علی علیه و آله و مهدی و هادی و امثال آنها تعبیر نموده اند است  
و احیاست و اوست اما بعد از آنکه در آنجا که حضرت است بر خلاف این و لایحفظ کردن ایشان و هانیدن  
و انصاف است و از دست چپ و از پای راست که آن شیخ وجه صریح حضرت فرموده حضرت در آن  
کن و چنانکه در روایتی قیام نماید با مرتکبان امر جهاد و رواج دین است و چنانکه آن حضرت  
در حدیثی فرموده اند و آنچه در حدیث حضرت است که آنرا علی کله است و چنانکه آن حضرت در روایت  
کئی و حضرت را احتیاط کرده اند و امر خود را که عالم را بر حضرت در آن وقت و شیخ شاکر از حضرت  
در روایت حضرت که هر روز خدمت حضرت باشد تا این که حضرت در آن حال می بود و در آنجا  
و جالب بود که در آنجا شیخ از آنجا که استاد دانش را این است که ایشان گفته اند که حضرت  
امام جعفر صادق صلوات علیه فرمود که حق سبحانه و تعالی در حضرت کی در شرف است و یکی در  
مغرب است و حصار هر دو از آن است و هر دو یک ازین دو شهر را در دست و هر شهری هزار  
زیادت همان یکدیگر و در آنجا هم لغز ایمان نیست درین دو شهر و در میان آنها و بر اینها  
و امامی در آن من و غیر آن حسین بود و در درصا بر احادیث بسیار همین مقصود منقول است و آن  
مشایخ شریفه از روایات روایت کرده اند که حضرت صاحب الامر درین شهر آمد و کافیه این حضرت  
تشریف بجا و در آن شهرها و اگر با فعل فرزند و یا داشته باشد معنی این است که حق سبحانه  
فرزندان و آن حضرت است و فرموده که این خردمندان از شیخ حضرت در آنجا شایع  
حضرت در اقیامت و عیش و لذت و دشمنان آن حضرت که هر یک از آن حضرت شوند و خداوند باین  
آنحضرت را حضرت را از آن میترسیدند که جمیع جهاد بجهت رفیق و جمیع بودی که در وجه ایشان  
باشد و جمیع آن حضرت را مواال ایشان که آن حضرت بود است و ایشان تفریق آن کرده اند و  
با حضرت از دشمنان آنچه محبوب است و حضرت را بسبب سرور حضرت شود و شفا در سینه ای که در  
شبی که می بیند و آنکه آنها از دل همی تراغ شود و اینها هر واقع خواهد شد خواه دعا بکنند و خواه

نکته

نکند و فایده دعاها تنگین دله و جمعیت که بعباده و الواجبتا باشند و بدانکه شما میگردید بر ما کرده  
و با اینکه دعا سبب از بدو فرج و سرور و دستان شود و در حالت ظهور آنحضرت و در آن روز دعا قریب است  
است و شما باینکه در هر جا و از بیخه دعا مطلوب است همیشه خصوصاً در آنجا که در آنجا است  
که در آنجا او را در آنجا دعا نموده اند و این محبت و آنست که جمعی چنان با شکر که الحیدر را بشود  
شدن تا از این میشود و آنچه بر ما میفرماید عدم است و چیزی دیگر عالمی که آن یقیناً در آن میشود  
خصوصاً هرگاه دعا از جهت زوال غم بکند و یا آنکه شیخ بقول آن فرغ من صلواتی اللهم انصر علی ما منعت  
بها آخرت و ما اسررت و ما اعلمت و اسأل علی نفسی و ما انت علم بر من اللهم انت المقدم و انت الخیر  
لا اله الا انت یحیی الایمت بقدمک و الایمت اجمعین ما علمت الخیر و ما جنتی و ما جنتی اذ علمت  
الوقت خیر و لا اله الا انت یحیی الایمت و الایمت اجمعین و الایمت اجمعین و الایمت اجمعین و الایمت اجمعین  
و الغنی ما سالک بینما لا یتقو قره عین لا تنقطع و سالک الرضا القضا و بر العیش و بر الموت و  
لذا انظر الی وجهک و شوق الی لقاءیک من غیر ضراء مضرة و لا قسرة مضلة اللهم و ما بیننا و بینکم  
و جعلنا هداة مهتدین اللهم اهدنا الیمن هدی الایمت الی سالک من غیر الضراء و الشیاء الی امر الایمت  
و سالک شکر نعمتک و حسن بما فیتنک و اذ محنتک و سالک الایمت اجمعین و سالک اهل حق  
لما تم و سالک غیر ما تعلم و اعمد بک من شراً تعلم فانک تعلم و انقل و انت علام الغیوب و در کافی  
فانک تعلم و انقل و اعمد بک من شراً تعلم فانک تعلم و انقل و انت علام الغیوب و در کافی  
المرسلین هیت و حق که آن نماز فایده میدهد این دعا را بخواند که در نماز شایسته خداوند و یا پاره نماز  
این دعا پیش میسازد از اعمال خیر که بسبب مستحق تقویت تویدم و آنچه را از این که داشته ام از تو  
شعبه یا آنچه را غنی کردم و آنچه را اشکر کردم و اسلفی و مستحق را که بر نفس خود کردم و بختی هر چه از تو  
اعلی من خداوند تو مقدم میداری همه را با بدایت تقدیم دارد مانند دنیا و اوصیای تو و هر چه از تو  
فایلست ما منت ندارد مانند غیر ایشان و بنابرین عبارات و اول جمله است که آنحضرت کسالتی باشد که در  
بطال افشتر باشند و غیره و در آنجا عدد تقصیرات سابق را بجزا هدر و تقیم اول است. بنسبت خداوند و آنچه  
بختی علمت با بسبب که عالمی آنچه زود بگویند و محفل است و بختی با بسبب که در آنجا در هر چه از تو  
حیات و الی سالک کرامت و میباید مواضع گفت کرد آن که بیوسن در صورت خدای تو می درستی که سوال

سیکیم ان تفریق تو در زمان و اشکال و اوقات می خواهم که توفیق می رسد که آنچه حق باشد بگویم در حالت غصه و غشوق  
و بیانه و با شما در حالت فقر و توانگری و سوال سیکیم از تو یعنی با که اگر نشود که آن غشوق می باشد و غشوق  
که هر که منقطع نشود و در بهشت با در جبار با آنکه را ضو اشم هر حالی و سوال سیکیم از تو که را ضو اشم بقضای تو  
و سوال سیکیم عیش و کبیرا بعد از سرگ و لغت نظری تو یعنی چنان که من همیشه صیادت تو باشم و این معنی  
با آنکه سر با تمام محبت و معرفت و مسامحه همیشه مشتاق و لیلی ای باشم از چه رضا بقضای تو و اشتباهی سر در  
ندان چه تا این باشد که از راهای عظیم و اشتهای و آرزوی تو که با آنکه متعلق باشی به جمیع جملها می سابقه تو یعنی در یک  
ان اینها اولی که متعلق بدون تعب و مشقت بسیار بدون مشرت که کند و خداوند از صریح سازد از اینها  
کامل و بگردن ملای که خدا اینست که خلق تو را و خود را دوست داشته باشم خداوند بسیار کسی را هدایت کرده و  
و می توانی بدین برکت ایشان هدایت کنی خداوند ملائقی سوال سیکیم که نیست من همیشه در راه راست باشد و در راه  
حق ثابت قدم و از تو سوال سیکیم که توفیق می دهی که شکر کنم نعمت تو را و آنکه غمگین می بودم چه حسرت با بود اینست  
از جمیع سرسها بر وجه دیگری که در آن عاجز است و آنکه حقوق تو را و آن سوال سیکیم ای پروردگار من در راه راست  
و نیانی راست و طلب فقرت سیکیم از تو انفا که اهل تو می باشد و از تو سوال سیکیم که توفیق می دهی که توفیق می دهی  
بنام سیکیم بنیاد بر بجهای که توفیق می دهی که  
کسی جز تو بیاد تو در هر حال که در عالمی هر چه به اوست بر وجه کل و ام و قال الصانع من قال هذا الخلق  
عند كل صلقه في حفظه في نفسه و راه و ماله و ولده جبه نفسی ماله و لدی و اهل و داری و کل ما  
صوتی با الله ان احد صانع الذم بلدهم بلکن احد و اهل نفسی و ماله و لدی و اهل و داری و کل ما  
ما هو فی ریف الخلق من شرا خلق الخلق الخ و رب الناس الی اخرها و باینه الکریم الی اخرها و کالصالح من خلق الله  
الغضرت فرمود که هر که این کارها را از این چیزها در حق سجده تو را و از او خاد و مال و فرزندان او را حفظ  
فرمایند و توفیق می دهی که نفس و مال و فرزندان و اهل خانه و خود را و هر چه ازین باشد هم را در پناه خدا  
در نماز و م که واجب بودی بالذات است و منصف جمیع صفات و کالست و یکبیت و یکجا من جمیع الوجود است  
و یکبیت جمیع صفات است و در بهشت که مردان صدقه و جود و جود است و آنکه صفات او عین ذات است  
با اهل حدیث نیست و توفیق می دهی در آن او و صفات او نیست و با الهیست چه که کلمه تو بشی می گفتند که ملائکه  
بناات الهی اند و نصاری و کشتید به هیچ است و بیوه می کشتید که جز بهر آن است که جفره در باریت آن تو صومگم بدار

باید

باید صفات خداوند نیست که از او صادر شود و معلوم نیست و با علی انضاری که جیبی را خدا میداند و آنکه موهبت  
با صفات از بهر باشد در احوال اشعار که صفات را با جلیعه و بداند و متواند از حق سجده تو را و جلیع  
کفر و ظن و ممانت و بیعت و با علی الهی که علم او قدم بسیارند و در عدم نظیرا و بداند و سیم بحر انوار است  
این سوره احادیث بسیار در شهادت و در آنچه عرض تو چنانست و در امان در می آید و در آن خود را و اولی  
و قرن نادان او و اهل بیت و خاندان خود را و هر چه ازین است و منصف است جمیع مردم و پناه خداوندی در می آید و م  
که مرور کال صبح است که بیست و یک شب در این روز است که خداوند عدم است و هر چه و شکافند و نباتات است  
جساعت است با کمال دانهای خوشه های فریند و از نظرها با آن همه حیوانات بیرون از آن و در آن و از اینها و از اینها  
و معلوم الیهیم و توفیق می دهی که در آن است که خلق عبادت در جمیع که اهل بهشت سخن می گویند و با کسی کند  
و پناه خداوند پناه ان عذاب و این چه انسخ سجانه و قال سواد که او را رخصت و جمله نفسی کشتید است  
نفسی کشته جمیع است و در آن چه سعادت و فیست الا انشراح اهل انچه پناه خداوند پناه انشدت که توان  
صدقه تو را این صدقه تو را توفیق می دهی که شکر کنی از نعمت تو را و شکر کنی از نعمت تو را و شکر کنی از نعمت تو را  
اما ان شکر نشینان کی توفیق می دهی که عیال را کشتند و دیگر بر و راست و دیگر برون دیگر سحر یکو یکبیت  
که بعد از آن که کرد و دیگر کسی است که توفیق می دهی که از اول خود ما مشغول خیرین جنت و طاعت و مشغول فحاش  
و سرور این علم و اوست و غمزه ثمالی بن حدیث دارویش که است و شکر فانی نیست میان این افعال ملک  
که هم را و افعلا ما در مثال این افعال است و جمیع شکلات است از سر چه حق سجده تو را و فرموده است  
ان در میان و درین کار و کزیر کارها و هر شریک آن خورشید است که در آید چون شیطانه بین ان لشکر خود را چون  
بیکند در دو ساعت یکی وقت غروب و بنا وقت ذهاب حرم مغرب و در هم از طلوع و طلوع افق است  
و ساعت را ساعت مختلف می باشد که چون ساعت عبادت است شبها این سوره می آید که مدینه از عبادت  
تو را اهل سان قد شکر می پردازد و شکر می پردازد  
طریق سواره است که جز بهر اهل بیعت است و کفر و بدعت در این سوره می آید که در هر کس که در هر کس که  
و حسد است که در شکر می آید و دیگر بهر آنکه در این نعمت دارد و بزرگ شکر و بهر الناس الخ  
و احتمال دارد که یکی تکلم این سوره را با سوره متصل سازند و همچنین با آنکه می آید که در هر کس که در هر کس که  
و در الناس و با آنکه می آید که در هر کس که

لا هو بعون جان و مال و فرزندان و اهل خانه خود را در دنیا و خدا و ندی در عالم کبریت کند که خدای است  
و با و شاه من ممانت خدا و امانت او در دفع مضرتها و مبتدات که بعضی هر یک از این سه صفت ممانت  
مستقل است در دفع شر و مخر و متعلقان خود را در دنیا و دوی و دم از شیاطین یا شیطان  
که کار و وسوسه است و خیاالات باطل را در خاطر پی آدم و ملازمه و باطلها صورت خود را پیشانی و پند  
رک و در پیشانی نهاده و در خدا است یعنی هر که او خدا و نه خود را در یکدستان از یکسر میسر دارد و یک  
عقلی است در پیش نهاد و شعله و وسوسه پیشتر آن شیطان که وسوسه میکند و در دنیا آدم و در زمین  
الله و نبوت و ان بدتر است از زمین بیرون از جنیان و اوسیان یعنی جنین است که وسوسه مخصوص جنیان  
و شیاطین است و ان شیطان که شیاطین ارض میکنند و در پیشتر است و هر چه که در اعتقاد است عالم است  
هر از شیاطین جن و انس است و تقدم جن نسبت به این وسوسه و شیطانات شیطان از کلمات شیطان  
خردانی که کرده است که هفت شبهه در میان خلایق افراخت و الا از قول بهالصلی با کلام کند و هر چه در  
کرده است شیاطین ارض خصوص مانی که در پیش کلین است تا علم میکند حاصل کند چون حکمت الهی اقتضا کرد  
که شیطان باشد و ملک باشد و شیاطین مملک است و ملائکه است و عقلی است که که بدانند  
هر ایت را از صلاحت ها خستیان که کلمات عنده که شیطان معارضه کند و نیاید حیسان یعنی هر که را عارضه شود  
بینه چنانچه قلم برسد و بلکه در هر کجا حتی در زمان قرآن و لا مقرر ساخت که بنیاد با و در دنیا  
سوره نینا عظمی است ان حقیقت شیاطین جن و انس چنانکه سوره تلقی از حضرت زکریا علیه السلام  
و معنی است دیگر هر را در دنیا الهی و آیه الکرسی و این آیه فی نفسها مجمع است از معجزات حضرت زکریا  
المسلمین نظر بر انواع عوام اما خاص اعتبار استمال ان اصول معارف الهیه اما عوام از جهت زحمت بسیار  
در جمع بلاها و سها لکن هر نفسی باشد که علم یقینی حاصل است که مسبب این آیه بلا عامه فرج شود  
سوره حمد برین معنی است ما هم بحسب صورت و معنی متشابه الکرسی و فضایل این آیه بسیار است  
حضرت سید المرسلین منقول است که عمل ايات قرآنی و غیرین ايات قرآنی آیه الکرسی است و هر که  
آیه را در عقیده بخواند و حق سبحان را بخواند و حق سبحان را با شکر در خدمت حضرت زکریا  
کرده باشد و تصدیق کرده باشد و از حضرت امیرالمؤمنین منقول است که از حضرت سید المرسلین  
کبر و منبر و سوره که هر که آیه الکرسی را در عقیده بخواند و حق سبحان را با شکر بخواند و حق سبحان را

اصله

منقول

سوره که چون میبرد و داخل بوشه میشود و مداومت میکند بر خواندن آن که صحتی با عبادت و عبادت  
این آیه در وقت نماز بخواند و حق سبحان را بخواند و حق سبحان را بخواند و حق سبحان را بخواند  
در روز و امان خود و ان حضرت امام علی علیه السلام منقول است که هر که یک مرتبه آیه الکرسی را بخواند حق سبحان را بخواند  
هزار رکعت از سجده و نیوی و لان و دفع کند و هزار رکعت از سجده و نیوی و لان و دفع کند که کبریا  
بچند روز نیاید که در وقت نماز بخواند و حق سبحان را بخواند و حق سبحان را بخواند و حق سبحان را بخواند  
منقول است که هر چه در دنیا بلندی هست و بلند و فراتر از آن آیه الکرسی است و از حضرت ابوالفضل علیه السلام  
ان تمام منقول است که هر که آیه الکرسی را در وقت نماز بخواند و حق سبحان را بخواند و حق سبحان را بخواند  
در عقبه نماز بخواند که در هر روز در هر وقت که بخواهد بخواند و حق سبحان را بخواند و حق سبحان را بخواند  
منقول است که فرموده که چون حق سبحان را بخواند و حق سبحان را بخواند و حق سبحان را بخواند  
بجهد و تدبیر و تضرع و زاری کرده که خدا ناما از بیقرستی بنزد خدا بگردانید حق سبحان را بخواند و حق سبحان را بخواند  
نزد ایشان که در هر یک که برزنت و جلاله من قسم که هر چه در دنیا از آن همه شیعیان ایشان تنها در عقیده  
واجب خواند انرا بشتر بنظر شفق و رحمت خدا و نظر و کم و در هر نظری هفتاد و هشتاد و یک بار و دم  
و ان شده را اما انرا شتر و کلام هر چه در دنیا حکما باشد و سبب ان را اول مسلم است جنتان و ان امان سوره  
حمد آیه الکرسی و شهد الله و قول الامام العاشر السلام است و فضایل ان تصدیق است و بعد از این نیز  
در ذکر و وقت خواب خواند و امان حق سبحان را بخواند و حق سبحان را بخواند و حق سبحان را بخواند  
بست و این آیه و امثال ايات بسیار دلالت میکند بر آنکه وجود دلیل و حدیث غافلها  
و خداوند نیست که کجاست یعنی موجود است بوجهی که عباد ذلت است و ان نه ایست او را زوال  
بست و قوم است یعنی با حیا و حجه است که بدلت خود قائم است و انبیا و اولیای است بلکه هر انچه  
و ان بخت ها بقای هم میکند و عمل و محض صفات حاد شریف است و ان بخت ها بختی است که بختی است  
تقدیم سوره حمد و با اعتقاد تقدم است بحسب عروض و ان بختی است که با انکه با فرموده است  
که او را ستغیبا نشد و کشف انهم را و انست بجز در آسمانهاست و انچه در زمین است یعنی ملک ملوک و ان  
او را ستغیبا نشد و کشف انهم را و انست بجز در آسمانهاست و انچه در زمین است یعنی ملک ملوک و ان  
کیست که شفا عت کند و انرا و میگردان و انچه بختی که در ملک را میسر است و انرا انبیا انرا شفا عت کند

که میفرماید که اگر برای شفاعت هست خصوصاً هر که که فرشته باشد و از جبهه و اجلی بود با ملائکت شریف  
و نظیر آنها رزاده باشند از عالم است یا چقدر در پیش ایشان است یا چقدر در عقب ایشان است یا چقدر باقی  
با بر عکس ما باقی اینهمه آینه باشد و ما خاتم کن شسته را میا و آخرت با بر عکس ما است و معقولات  
یا چقدر در ایشان باشد یا چقدر با آنها ایشان در نمی آید یا چقدر در عالم است که خبر از صبح بشناسند که  
باشد و این بهیست و خلاصه خاطر متفق اند که علوم علی را در هر چه از آنها مکتباً غیراً و غیراً هر خلق  
بدان دلیر ظاهر شد که با عظمت او آن حق تعالی او قدرت و علم و فراوانی است که می و اسماء او و زینت  
چنانکه هر حادثه و رزده است که هر که خواهد عظمت خداوند خود را بداند و نظیر که در عظمت خلق او و زینت  
عمرش که می است عظمت جسمی است از جمیع مخلوقات و در احادیث صحیح وارد شده است که مراد از آن که  
درین آیه عرض است در بعضی اخبار وارد شده است که هر که در آن عرض کند که می علم است که محیط است همه  
اشیا یا غیر شهل است در روایات میان اصحاب ائمت که زمین در میان آنها است و هفت آسمان در  
میان آن است و کسی که در میان عرض است که کسی که می آن است که در عرض آن است و هر که از آن  
موصوفه اندر عظمت و بزرگواری و صفیست حفظ آسمانها و زمینها و هر دو پیشتر قدرت است  
و او حافظ است و او است علی عظیم که بلندتر از ائمت است که قولها بلندتر از ائمت است که بزرگ  
از ائمت است و جلی بود با است و هر اشیا ممکن و مخلوقه و موجودی است و اینها از آن بلندتر است که  
بلندتر از آن توان کرد از آن اعظم است که تصور عظمت و توان کرد و هر چه که از آن کسی گویند همین مراد است  
در حدیث قویان حضرت سید المرسلین متفق است که هر که جهان بر آن اول سوره بقره بخواند یا بگوید  
و در آن بعد از آن بخواند یا در هر روز بخواند در نفس خود و در هر چه که بخواند که سوره است  
او باشد و شیطان از بد او بشود و قرائت قویان که در این سوره که تا هم خواهد بود و بعضی  
خواهد بود و هر چه که در روایات با کتب صحاح آیه آن کسی علی الترتیب که می مراد است که هم که بعد از  
ماقی السمت و ما فی الاضرفها بهنما و ما تحت اثری عالم الغیب الشما و الا حقا الرجیم و یا رب الله و الحمد لله  
استجاب میجویم و در او است و بعد از آن است  
شده است و این روایت صحیح است که حضرت امام رضا متقوست و علی بن ابراهیم در تفسیر خود در روایت  
که است و شیخ طوسی این روایت را در تفسیر خود آورده است و یکی در حقه و یکی در باقی و از آن که

است

است و بعد از آن دعا علی العظیم و الحمد لله و بعد از آن دعا و از آن دعا است و از آن دعا است و از آن دعا است  
است بلطف جمع و اینها و مراد در روایت زعفران حضرت امام زمان است که روایت کرده است که روایت کرده است  
الکرمی علی الترتیب را و استعدای نماز که مشتعل است و سجده خالصه که در سجده باشد چه رسد به سجده  
که همیشه در آن دعا است و اشتغال با دعا است و دعا را در میان دعا و دعا را در میان دعا است و دعا را در میان دعا است  
از آن دعا است با ابراهیم گفت که دعوت فداک خلقی و عاهد ما مع الدنیا و الاخرة و او جز فقال خلقی من  
الخلق لانه نطلع الشمس سبحانه الله العظیم و بعد از آن دعا است و دعا را در میان دعا است و دعا را در میان دعا است  
اسو اهل بیت ما لا نأخذ علی حقنا فی میوات من قبل رجولنا علی ان یغنی و یغنی قرا و فی الیوم الیسین  
اهل بیت ما لا نأخذ الا ما علی مولای العبد الصالح علی ان الله علیه روایت است که صحیح است و دعا را در میان دعا است  
و ان یکسرها اسم شهادت و هر دو در آن دعا است که دعا است حضرت امام موسی کاظم در قم و حضرت محمد که  
خدای تو کرم بیاد و در عالم که جامع باشد و مشتمل باشد بر جزیره بیابا و آخرت و مختصرا باشد حضرت  
فرمودند که چون از زمان فارغ شوی تا طلوع آفتاب آید دعا بخوان که در سجده است که بسیار بسیار است  
بزرگوار خود را و لشکرا و بسکتم برین اعتقاد صحیح که خداوند خود را نعمت میدادیم از هر چه بخواهیم از آن دعا است  
و اعمال مفید شما و بیست و طریقی که که در آن دعا همان من سوال میکنم از او و فضلا و یغنی و دعا را در میان دعا است  
میطلبم که در دنیا و عقبا با من تفضل سرگندم با استغفار و یا انکرا یا تسبیح و این دعا را در میان دعا است  
دینا و آخرت را پس صلواتم گفت که خداوند است و درین دعا و دعا را در میان دعا است و دعا را در میان دعا است  
ناگاه شخصی که آن دعا را شنید که خوبتر است خوبتر شد و بعد از آن دعا را در میان دعا است و دعا را در میان دعا است  
من پیشتر است و سبب این نیست الا آن تعبیری سوله و امام من من تعلیم فرموده که او منده شایسته بود  
آیست و حضرت خود فرموده بود که ما را این دعا را بخوان تا ضرری نباشد ساجده و در میان آن حضرت  
تقریر عظیم بود و قال زواره سمعت اباجعفر یقول اللهم بعد از آن دعا را در میان دعا است و دعا را در میان دعا است  
حیرت است و یا سلبه صحیح و حسن متقوست از آن دعا را در میان دعا است و دعا را در میان دعا است  
که دعا بخواند و تعقیب نمازهای واجب افضل است از نماز آن فضیلتی که تمام است و این معنی  
است حضرت سید المرسلین علی الله علیه و السلام است و است  
صالح علیه السلام متقوست که فرمود که فضیلت تعقیب بعد از نماز واجب تعقیب نماز است مثل



